



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
صاحب
الزما

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آفتاب روزگار احوال روزگار

ترجمه

حضرت آیت الله العظمی

سید علی خامنه‌ای

(مد ظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آداب روزه‌داری : احوال روزه داران

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
آداب روزه داری؛ احوار روزه داران (از بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی)	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
اشاره	۱۶
درباره ی کتاب	۱۹
فهرست مطالب	۲۵
فهرست موضوعی مطالب	۴۲
رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا	۶۳
رمضان؛ بهار انس با خدا	۶۴
آثار حفظ ارتباط با خدا	۶۵
دو جاده ی موازی در زندگی انسان	۶۶
رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار	۶۷
روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان	۶۷
آثار و برکات تقوا، و آفات بی تقوایی	۶۸
آثار تقوا در جامعه	۶۹
اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن	۷۱
اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی	۷۱
رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت	۷۳
رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرب به خدا	۷۴
رمضان؛ دوره ی بازسازی و بازبایی و نجات از فساد	۷۵
اهمیت ترک گناه	۷۶
اهمیت حفظ فضای سالم در جامعه ی اسلامی و اجتناب از گناه	۷۷
لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس	۸۰
آثار سوء صفت تکبر و خودبزرگ بینی	۸۱

۸۳	حکایتی از شکستن منیت و خودبزرگ بینی
۸۵	درس های لطیف سوره ی نمل در خضوع و خشوع و برابر خدا
۹۰	خطرات احساس بی نیازی انسان به خدا
۹۲	دعا به درگاه خداوند متعال
۹۴	رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان
۹۶	تحجّر و عدم بصیرت یکی از بزرگترین آفات جامعه ی اسلامی
۹۷	بصیرت؛ رمز عظمت عمار یاسر صحابی خاص امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۱۰۱	لزوم محاسبه ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال
۱۰۲	مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز
۱۰۳	رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار
۱۰۴	مقام والای عبودیت
۱۰۶	رمضان؛ ماه کسب قوّت روحی و توجّه به همیاری و مردم دوستی
۱۰۷	رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد
۱۰۹	حیات طیّبه؛ هدف نظام اسلامی
۱۱۱	توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن
۱۱۳	رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی
۱۱۴	رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری های مختلف
۱۱۵	رمضان؛ ماه درمان بیماری های روحی و معنوی
۱۱۸	اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی های خودسازی
۱۲۰	مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین
۱۲۲	رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز
۱۲۴	رمضان؛ فرصت دعا و مناجات
۱۲۵	آداب و شرایط استجابت دعا
۱۲۶	معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه ی مأثوره
۱۲۸	دو دیدگاه درباره ی دعا
۱۳۰	رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس

۱۳۲	رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا
۱۳۳	ذخیره ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده
۱۳۵	رمضان؛ قطعه ای از بهشت
۱۳۶	تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان
۱۳۸	رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا
۱۳۸	فواید و آثار تقوا
۱۴۱	مهمترین توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ضربت خوردن
۱۴۲	تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا
۱۴۳	دنیای ممدوح، دنیای مذموم
۱۴۶	وصیت امیرالمؤمنین به همه ی نسل ها در تمام عصرها
۱۴۷	اهمیت یتیم نوازی در وصیت امیرالمؤمنین
۱۴۸	توصیه به رعایت حقوق همسایگان
۱۴۹	سبقت در فهم و عمل به قرآن
۱۵۰	توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا
۱۵۴	عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا
۱۵۶	خواسته های امام سجّاد علیه السلام در دعا
۱۵۸	ارزش ماه رمضان برای کسب سعادت و معنویت
۱۵۹	رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه السلام
۱۶۰	رمضان؛ شهر خدا
۱۶۰	رمضان؛ شهر اسلام
۱۶۱	رمضان؛ شهر پاکیزه کننده
۱۶۱	رمضان؛ ماه خالص شدن
۱۶۳	لجاجت؛ عامل گمراهی انسان
۱۶۴	مظلومیت ملت ایران
۱۶۵	رمضان؛ ماه جبران از طریق تذکر و توجّه
۱۶۷	فواید و دستاوردهای ادعیه

دعا، کلید خزائن الہی	۱۶۹
شرایط استجابت دعا	۱۷۱
وجود معارف عمیق الہی در ادعیه ی مأثورہ	۱۷۵
بیان نقاط ضعف و ضربه پذیر در اعمال انسان	۱۷۷
عید فطر؛ آغاز دوبارہ ی زندگی معنوی	۱۸۰
ابعاد برجستہ ی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام	۱۸۳
صفت شجاعت در وجود و شخصیت امیرالمؤمنین علیہ السلام	۱۸۵
عید فطر؛ روز تصمیم جدی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد	۱۹۴
دنیا؛ اردوگاه تلاش برای رسیدن بہ هدف اصلی خلقت انسان	۱۹۵
رمضان؛ ماه توبہ، تضرع، استغفار، و استغاثہ	۱۹۸
تعریف، اہمیت، شرایط و آثار استغفار	۱۹۸
تأثیر گناہ در زندگی و فعالیتہای انسان	۱۹۹
اثر گناہ در تضعیف معنویت و کاهش ارادہ و مقاومت	۲۰۱
نعمت خدادادی مغفرت و توبہ	۲۰۲
دوری از غفلت و غرور؛ شرط مہم استغفار	۲۰۳
لزوم پرهیز از کوچک شمردن گناہ	۲۰۶
تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاہری	۲۰۷
دعا بہ درگاہ خداوند متعال	۲۱۰
اہمیت دعا، توبہ، انابہ و استغفار امیرالمؤمنین علیہ السلام	۲۱۲
ویژگی انسان کامل و متعالی	۲۱۴
رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابہ	۲۱۵
عید فطر؛ روز طہارت، تزکیہ، پاکی و پاکیزگی	۲۱۷
نیاز همان بشریت امروز بہ پیام تطہیر و تزکیہ	۲۱۸
رمضان؛ فرصت استثنایی عروج معنوی	۲۲۰
شکر نعمت درک ماه رمضان	۲۲۳
روزہ؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال	۲۲۴

روزه ی حقیقی؛ دربرگیرنده ی همه ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان	۲۲۷
چهار عنصر بسیار مهم اعمال ماه رمضان	۲۲۹
یادآوری مسأله ی مهم استغفار	۲۳۰
شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی	۲۳۱
رمضان بهترین فرصت در ایام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان	۲۳۲
عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران	۲۳۵
ماه معطر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیت	۲۳۸
تبریک حلول ماه رمضان	۲۳۹
رمضان؛ فرصت تقرب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی	۲۳۹
وعده های الهی	۲۴۰
۱. استجابت دعا	۲۴۰
۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران	۲۴۲
۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین	۲۴۳
۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا	۲۴۴
ماجرای موسی علیه السلام در قرآن، شاهدی بر تحقق وعده های الهی	۲۴۵
توصیه به قدر دانستن ماه رمضان	۲۴۸
تقوا؛ مهمترین فایده ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نفس	۲۴۹
رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه ی غفران ذنوب، مایه ی روشنی دلها	۲۴۹
حیات طیبه؛ هدف همه ی احکام و تکالیف دینی	۲۵۱
سه مرحله ی روزه داری	۲۵۳
اشاره	۲۵۳
مرحله ی اوّل: مرحله ی عمومی	۲۵۳
مرحله ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه	۲۵۵
مرحله ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا	۲۵۷
رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها	۲۵۸
بحثی در مفهوم واژه ی قرآن «سکینه»	۲۵۸

۲۶۰	تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی
۲۶۳	اهمیت تقوا به عنوان راه علاج همه ی گرفتاری ها
۲۶۵	ابعاد برجسته شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۷۳	رمضان؛ دوره ی فشرده ی ریاضت مؤمنان
۲۷۳	لزوم حفظ دستاوردهای روزه داری
۲۷۵	رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه
۲۷۶	رمضان؛ ماه خودسازی برای حرکت به پیش
۲۷۷	عید فطر؛ ذخیره ی تمام نشدنی مسلمانان
۲۷۹	رمضان؛ ماه صبر و صلا
۲۸۰	خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان
۲۸۱	عید فطر؛ عید به معنای حقیقی
۲۸۲	رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا
۲۸۳	وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۲۸۳	۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا
۲۸۵	۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم
۲۸۶	درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادی، رسیدگی به محرومان
۲۸۸	آفات مصرف گرایی در جامعه
۲۹۰	قرآن؛ نیاز اصلی و امروزه ی دنیای اسلام
۲۹۳	اهمیت شب قدر و لزوم مغتنم داشتن آن
۲۹۵	عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا
۲۹۶	اهمیت عمل به تکلیف و حفظ ذخیره ی ماه رمضان
۲۹۸	حکمت منتهی شدن ماه رمضان به عید فطر
۲۹۹	روزه داری؛ محافظت انسان از عذاب الهی
۳۰۰	گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی
۳۰۱	روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا
۳۰۲	لزوم توجه به آیات قیامت در قرآن

۳۰۳	پل صراط؛ پل عبودیت و تقوا
۳۰۵	لزوم توجه و رسیدگی به فرزندان
۳۰۷	شب قدر؛ زمان تنزل ملائکه ی الهی و روح
۳۰۹	بحثی درباره ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج البلاغه
۳۱۳	چهار رکن و پایه ی ایمان
۳۱۶	ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه ای
۳۱۸	حکمت‌های فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر
۳۲۳	رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان
۳۲۵	رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا
۳۲۷	انقلاب اسلامی؛ عامل رفع غربت قرآن در جامعه
۳۳۰	محتویات سفره ی الهی رمضان
۳۳۲	توصیه به تلاوت همراه با تدبّر قرآن
۳۳۲	أنس با قرآن و تدبّر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق
۳۳۳	معارف فراوان موجود در ادعیه ی مأثوره
۳۳۶	رمضان؛ فرصت تصفیه ی روح انسان و کسب طهارت قلبی
۳۳۷	دستاوردهای دعا
۳۳۷	۱. احیای یاد خدا در دل
۳۳۸	۲. تقویت و استمرار ایمان در دل
۳۳۸	۳. دمیدن روح اخلاص در انسان
۳۳۸	۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان
۳۳۹	۵. ایجاد محبت به خدا در دل
۳۳۹	۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان
۳۴۰	۷. برآورده شدن حاجات
۳۴۰	شرایط دعا و استجابات آن
۳۴۰	۱. درخواست با دلی با طراوت و بی آلایش
۳۴۱	۲. دعا کردن با معرفت

۳۴۱	۳. توبه و اجتناب از گناه
۳۴۲	۴. حضور قلب و خشوع
۳۴۳	اهمیت دعا‌های مأثوره
۳۴۴	بزرگترین فایده ی نقد دعا
۳۴۵	رمضان؛ فرصت بهره گیری از رحمت و تفضّل الهی
۳۴۶	مراتب فردی و اجتماعی استغفار
۳۴۸	انواع سه گانه ی گناه و لزوم استغفار از آنها
۳۵۲	عید فطر؛ عید حقیقی بهره مندی از رحمت و مغفرت الهی
۳۵۴	عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان
۳۵۵	تأثیر انس با قرآن کریم در تجدید عزّت مسلمانان
۳۵۸	علل فضیلت ماه رمضان بر ماههای دیگر
۳۵۹	روزه ی جسم و روزه ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۶۳	تقوا: مراقبت و مواظبت از خود
۳۶۵	نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر
۳۶۷	توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه ی ادعیه ی مأثوره
۳۷۰	حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج گانه
۳۷۳	سه وظیفه ی اصلی درباره ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات
۳۷۵	توصیه به حفظ رابطه با قرآن کریم در طول سال
۳۷۶	نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم
۳۷۷	چند دعای قرآنی
۳۷۸	رمضان؛ ماه دعوت به میهمانی الهی، ماه فرصتها
۳۷۹	برکات معنوی ضیافت الهی رمضان
۳۸۱	استغفار و فواید آن
۳۸۴	اهمیت ذکر الهی و بی حدّی آن
۳۸۷	مراحل ذکر و یاد الهی
۳۹۰	سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین

۳۹۲	تداوم ذکر در هر حال و هر جا
۳۹۵	عید فطر، عید شکر روزه داری و عبادت و توسّل
۳۹۶	درسهای ماه رمضان
۳۹۹	عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین
۴۰۰	توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم
۴۰۲	دو عنصر صبر و صلاه و ارتباط آنها در قرآن کریم
۴۰۵	عرصه های سه گانه ی صبر
۴۰۶	جنبه ی اجتماعی عرصه های سه گانه ی صبر
۴۱۰	شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع
۴۱۱	بعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۴۱۱	دنیا از نگاه معارف اسلامی
۴۱۶	رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی
۴۱۷	تبریک روزه داری به نوجوانان روزه دار
۴۱۹	دو خصوصیت روز عید فطر
۴۱۹	درسهای بزرگ رمضان
۴۲۳	رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی
۴۲۴	تلاوت قرآن، مقدّمه ای برای انس با قرآن
۴۲۵	توصیه هایی به قاریان قرآن
۴۲۸	اهمیت روز قدس، یادگار برجسته ی امام (ره)
۴۳۰	شب قدر؛ آغاز سال جدید انسان
۴۳۱	دستاوردهای ماه رمضان
۴۳۳	اهمیت اخلاق و جلوگیری از گسترش فضای سوءظن در جامعه
۴۳۵	لزوم بهره گیری از معارف و مفاهیم قرآن
۴۳۶	درجات معارف قرآنی
۴۳۸	لزوم درک و توجّه به معنای آیات قرآن
۴۴۰	صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه ی مأثورّه

۴۴۳ ابعاد گسترده ی تقوا
۴۴۷ دل‌های پاک و زلال، سرمایه ی بزرگ جوانی
۴۵۱ لزوم قدر دانستن ایام و لیالی رمضان
۴۵۳ رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه های رحمت الهی
۴۵۶ تعبد و عبادت؛ مظاهر عید سعید فطر
۴۵۷ تأثیر فهم قرآن و انس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام
۴۶۰ تأثیر حفظ قرآن در نزدیک شدن به فهم آن
۴۶۲ روزه، هدیه ی الهی به مؤمنین
۴۶۳ وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه ی مأثوره
۴۶۴ مروری بر دعای شریف مکارم الاخلاق
۴۶۷ توصیه به شعرا برای تعمیق معرفت دینی
۴۶۹ رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی
۴۷۲ عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن
۴۷۴ فهرست آیات قرآن کریم
۴۸۴ فهرست احادیث و روایات
۴۹۴ درباره مرکز

آداب روزه داری؛ احوار روزه داران (از بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدّظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -.

عنوان و نام پدیدآور: آداب روزه داری؛ احوار روزه داران (از بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدّظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی) / به کوشش: علیرضا مختارپور قهرودی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۱

قیمت: ۱۱۰۰۰۰ ریال شابک: ۶-۵۳-۲۹۵۱-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -- نظریه درباره رمضان

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -- پیامها و سخنرانیها

موضوع: رمضان

موضوع: روزه

شناسه افزوده: مختارپور قهرودی، علیرضا، ۱۳۴۳ -

شناسه افزوده: مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

رده بندی کنگره: ۴ ۱۳۹۰ آ ۸ ر / ۱۶۹۲ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۸۷۰۶

از بیانات

حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدّظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

به کوشش: علیرضا مختارپور قهرودی

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی

(وابسته به مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

شمارگان: ۱۰۰۰۰

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

۱۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۵۳-۶

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، کوچه ی عطار، شماره ی ۷

تلفن: ۶۶۴۱۰۶۴۹-۶۶۹۷۷۲۶۸ -- تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۸۳۹۷۵-۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲

تهران، صندوق پستی: ۶۱۳-۱۳۱۸۵ - پست الکترونیکی: Book@khamenei.ir

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

و دیگر بار، رمضان فرا می رسد. ماهی که از نظر توصیف در قرآن کریم، بیانات رسول گرامی اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و ائمه ی اطهار علیهم السَّلام بر همه ی ماهها فضیلت و برتری دارد. کافی است تنها به یک نام آن توجّه شود: شهرالله؛ ماه خدا.

همه ماهها از آن خداوندند؛ امّا فقط یک ماه را شهرالله خوانده اند، همه ی شب ها از آن خداوندند امّا فقط یک شب را شب قدر دانسته اند، و آن شب عزیز در همین ماه شریف نهان است.

رمضان ماهِ ضیافت اس - ت، ضیافتی که میزبانش خالق هستی است و مهربانترین مهربانان. ماهی که همه در آن دعوت شده اند، نه مانند حج است که تنها بر مستطیعان واجب باشد، نه خمس و زکات است که بر میزان خاصی از اضافه سود و مانده ی درآمد و محصولات اختصاص یابد و نه حتّی چون نماز است که در تمامی ایّام و حالات، تکلیف آن بر مسلمانان وظیفه باشد.

قرنهاست که علما و متفکّران و عابدان ناصح، خَلْق را به تکالیف و وظایفشان در این ماه توصیه می کنند و آنان را به درک هرچه بهتر و بیشتر این فرصت بی نظیر فرامی خوانند. آثار بسیار معتنا بهی از علمای دینی، مربّیان اخلاق و حتّی ادبا و شعرا در فضیلت ماه رمضان در دسترس طالبان معرفت این مغتنم ترین فرصتها قرار دارد.

کتابی که پیش رو دارید نیز در زمره ی همین آثار قرار می گیرد امّا با

خصوصیات و ویژگیهایی که آن را از دیگر آثار مشابه در این موضوع متفاوت و متمایز می گرداند که به برخی از آنها اشاره می شود.

[۱]

کتاب حاضر گزیده ای از مجموعه ی توصیه ها، نصایح، تحلیل ها و مواعظی است که در ماههای رمضان در طول ۲۲ سال گذشته - از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ - در بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ارائه شده است.

مخاطبان این مواعظ عموم مردم بوده اند هرچند گاه این سخنان در دیدار جمعی از قاریان قرآن کریم، کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، نمازگزاران نماز جمعه، اساتید دانشگاهها، دانشجویان، شاعران و... بیان شده اند.

بنابراین در انتخاب مطالب این کتاب دو ویژگی مورد توجه قرار گرفته است:

نخست؛ موضوع بیانات ماه مبارک رمضان، معارف دینی مربوط به روزه داری، آداب دعا، تکالیف مؤمنان در این ماه از نظر فردی، اجتماعی و سیاسی و نظایر آن باشد.

دوم؛ صرفاً در محدوده ی زمانی از حلول ماه مبارک رمضان تا پایان روز عید سعید فطر هر سال بیان شده باشد. خواننده ای که با دقت این کتاب را مطالعه کند درخواهد یافت که فضای معنوی خاصی در این مجموعه احساس می شود که دلیل آن بر زبان گوینده ی عظیم الشأن آن نیز جاری شده که در ماه رمضان فضای معنوی و ملکوتی بر عالم و به خصوص بر جامعه ی اسلامی و مؤمنین اهل عبادت حکمفرماست و بر همه ی افعال و بیانات و روحیات مسلمانان تأثیر می گذارد.

[۲]

یکی از وجوه چشمگیر بیانات معظّمّه در طول ۲۲ سال گذشته پیوستگی و انسجام مطالب در موضوعات مختلف است. البته با این ویژگی که حتی اگر موضوعی واحد چندبار آن هم در طول سالهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته، هربار یا از زوایه ای جدید به موضوع نگریسته شده و یا نکته ای جدید به ابعاد موضوع یا تحلیل آن افزوده شده است.

ص:۵

برای نمونه به موضوع تقوا یا استغفار که ترجیع بند مهم این کتاب است بنگرید.

[۳]

توصیف ماه مبارک رمضان به تعابیر و صفت‌های مختلف که هریک حاکی از توجهی به محتوای آن وصف در معارف اسلامی خصوصاً گنجینه‌ی ارزشمند احادیث اهل عصمت و طهارت علیهم السّلام می باشد؛ از دیگر ویژگی‌های بیانات معظّمه است؛ تعبیراتی چون: رمضان؛ ماه رحمت و مغفرت الهی، ماه ضیافت الهی، ماه خودسازی و تقوا، ماه استغفار و توبه و بازگشت، ماه ذخیره سازی تقوا، ماه عبادت و دعا و مناجات و...

نمونه‌ی دیگر:

استفاده از تقارن سال جدید شمسی و فرارسیدن بهار طبیعت که در چند سال رُخ داده فرصتی ایجاد کرده است که ایشان از تعبیر بهار در ترکیباتی چون بهار دعا و قرآن، بهار خودسازی و عبادت، بهار اُنس با خدا، بهار توجّه و ذکر و استغفار و استغاثه به خدا استفاده کرده اند؛ امّا این تعابیر از محدوده‌ی تقارن بهار طبیعت و ماه رمضان درمی گذرد و آنگاه با تحلیلی جامع سخن از بهار واقعی بودن رمضان - صرف نظر از تقارن یا عدم تقارن با بهار طبیعت - به میان می آید و رمضان مبدأ سال حقیقی برای مؤمنان شناخته می شود و سال ایمانی مسلمانان با رمضان آغاز می شود و عبادات ماه رمضان به عنوان سرمایه‌ای برای گذران یازده ماه بعدی تا فرارسیدن ماه رمضان بعد قلمداد می شود. بدین ترتیب بهار حقیقی مسلمانان به معنی تحوّل و نوسازی و بازسازی درونی مورد تأکید قرار می گیرد.

[۴]

عدم غفلت از جنبه‌های اجتماعی توصیه‌های دینی، از دیگر مشخصات بیانات معظّمه درباره‌ی ماه رمضان و آداب روزه داری است، در مجموعه‌ی این بیانات به معروف‌هایی همچون اطلاع از وضع محرومان، رسیدگی به مستضعفان، محبّت به ایتام، و دستگیری از ضعفا، امر می شود و منکراتی چون اسراف،

ص: ۶

تبدیر، تفرقه، و امثال آن مورد نهی قرار می گیرد و بدین ترتیب توصیه به کسب فضایل و پرهیز از رذائل اخلاقی از محدوده ی شخصی و فردی خارج شده و به مشخصه ای برای جامعه ی مطلوب اسلامی تبدیل می شود، و تفاوت میان مواعظی که اصلاح فرد و محدوده ی شخصی و حداکثر خانوادگی مسلمانان را در نظر می گیرد با دیدگاهی که علاوه بر اصلاح محیط فردی و خانوادگی، اصلاح محیط عمومی جامعه را به عنوان جامعه ی آرمانی اسلامی هدف می گیرد به روشنی آشکار می گردد. پرداختن به مسائل اجتماعی خواه ناخواه به بحث آسیبهای جامعه ی دینی از نظر سیاسی می انجامد و آفات و خطراتی که جامعه ی اسلامی را مورد خدشه و خطر قرار می دهد مورد تحلیل قرار می گیرد، در این مباحث با استفاده از معارف اسلامی و عبرتهای تاریخ پرفراز و نشیب اسلام عوامل انحطاط مسلمین مورد بررسی واقع شده و بصیرت و صبر به عنوان پادزهر همه ی غفلتها، دنیادوستی، قدرت طلبی، متبیت و خودبرتربینی و فساد اقتصادی و اخلاقی - که از مهمترین عوامل سقوط شخصیتهایی تأثیرگذار و کارگزاران اسلامی می باشد - مورد تأکید قرار می گیرد.

[۵]

علاوه بر نکته ی فوق، باید به توجه به سرنوشت مسلمانان سراسر جهان و ملت های تحت ستم و خصوصاً ملت مظلوم فلسطین اشاره کرد. تأکید و توصیه به تداوم حضور در راهپیمایی روز قدس - که به ابتکار حضرت امام خمینی (ره) - رهبر کبیر انقلاب اسلامی - در آخرین جمعه ی ماه رمضان صورت می گیرد - دایره ی نصایح و مواعظ مربوط به آداب ماه مبارک رمضان را با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان از محدوده ی جامعه و کشور نیز فراتر می برد و در سطح جهان اسلام گسترش می دهد. خواننده ی فهیم این مجموعه خواهد دید که واژه ی پرمعنای رایج این روزها یعنی بیداری اسلامی در ماههای رمضان سالها قبل بارها به عنوان واقعیت مسلم و مورد انتظار مورد تأکید قرار گرفته است. واقعیتی که امروزه هیچکس قادر به انکار آن نیست و امواج گستره ی آن - که منبعث از حرکت اسلامی رهبران علمای دینی و به خصوص انقلاب اسلامی ایران می باشد - هر روز مناطق تازه ای از جهان اسلام

ص:۷

را در برمی گیرد و ابعاد انسانی و عدالت طلبانه و استکبارستیزانه ی آن حتّی به جوامع و کشورهای غیرمسلمان نیز سرایت کرده و محرومان و مستضعفان جهان را به حرکتی تازه برانگیخته است.

[۶]

امّا نقطه ی اصلی و قلب همه ی مباحث رمضانی که در این کتاب جمع آوری شده، همانا معارف اسلام ناب محمّدی صلّی الله علیه و آله و سلّم است که بر اساس دو منبع پایان ناپذیر و ذخیره ی آسمانی مسلمانان - یعنی کتاب خدا و عترت - با بیانی شیوا و شیرین و به صورتی مدوّن و البتّه به تدریج و در طول بیست و دو سال گذشته تنظیم و ارائه شده است. مهمترین این مباحث را می توان چنین برشمرد:

الف) توصیه بر قرائت، فهم و انس با قرآن کریم به عنوان نسخه ی درمان همه ی دردهای فردی و اجتماعی بشریت

ب) تبیین دقیق و جامع مفاهیمی چون تقوا، دعا، و مناجات، استغفار و توبه براساس معارف قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام خصوصاً نهج البلاغه ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

ج) تحلیل زندگی شخصیت بی نظیر امام علی علیه السلام به عنوان الگوی شجاعت، تقوا، عدالت و اسوه ی زمامداری الهی

[۷]

از مطالعه ی مطالب این کتاب و توجّه به تاریخ و مخاطبان هر مطلب نکات مهمّی از سیره ی رفتاری معظّمه در ماه مبارک رمضان به دست می آید از جمله:

۱. توجّه به برپایی مجالس تلاوت قرآن کریم

۲. محور قرار گرفتن مباحث مربوط به خودسازی ایمانی و اخلاقی

۳. میزبانی اقشار مختلف همچون اساتید، دانشجویان و... و به سخنان و نظرات آنان گوش فرادادن و با آنها به گفتگو نشستن

۴. حضور در جمع روزه داران نماز گزار ماه رمضان و اقامه ی نماز جمعه به امامت معظّمه

ص: ۸

۵. توجّه دادن به اهمیّت شبهای قدر و ایام شهادت امیرالمؤمنین علیعلیه السلام

۶. تبیین وضع جهان اسلام تأکید بر راهپیمایی هرچه عظیم تر روز جهانی قدس

[۸]

از آنچه درباره ی محور قرار گرفتن مباحث مربوط به قرآن کریم، نهج البلاغه، تاریخ اسلام، فلسطین و قدس شریف، و مباحث معرفتی همچون دعا و... گفته شد نباید پنداشت که همه ی مطالب بیان شده از سوی معظّمه در این موضوعات در این کتاب گرد آمده است. زیرا ایشان در مناسبتها و موقعیتهای مختلف در طول سال به مباحث مهمّی از جمله مباحث ذکر شده پرداخته اند که مجموعه ی مطالب موضوعی را باید در کتب مستقل جستجو کرد و بر اساس آنچه در بند ۱ گفته شد در این کتاب تنها مطالبی از این مباحث جمع آوری شده که در ماه رمضان سالهای گذشته بیان شده باشد. * (۱)

[۹]

کتاب حاضر بر اساس ترتیب تاریخی بیانات تنظیم شده و برای راهنمایی خوانندگان به مطالعه ی موضوعی، فهرست راهنمای موضوعی در صفحات پس از این مقدمه ارائه شده است.

امید که این مجموعه مؤمنان را هدایتی و یابوری باشد در آداب روزه داری مبتنی بر معرفت، بصیرت و مقدمه ای برای خودسازی و نوسازی دینی و معنوی جامعه ی اسلامی. انشاءالله.

ومن الله التوفیق

علیرضا مختارپور قهرودی

ص: ۹

۱- *. به عنوان نمونه می توان کتب موضوعی زیر از آثار منتشره ی همین مؤسسه را نام برد: ۱. دعا از منظر حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای رهبر معظّم انقلاب اسلامی به کوشش علیرضا برازش. ۲. فلسطین از منظر حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای رهبر معظّم انقلاب اسلامی به کوشش سعید صلح میرزائی.

رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا ۱

رمضان؛ بهار انس با خدا ۱

آثار حفظ ارتباط با خدا ۲

دو جاده ی موازی در زندگی انسان ۳

رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار ۴

روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان ۴

آثار و برکات تقوا، و آفات بی تقوایی ۵

آثار تقوا در جامعه ۶

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن ۸

اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی ۸

رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت ۱۰

رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرب به خدا ۱۱

رمضان؛ دوره ی بازسازی و بازایی و نجات از فساد ۱۲

اهمیت ترک گناه ۱۳

اهمیت حفظ فضای سالم در جامعه ی اسلامی و اجتناب از گناه ۱۴

لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس ۱۷

آثار سوء صفت تکبر و خودبزرگ بینی ۱۸

حکایتی از شکستن متیت و خودبزرگ بینی ۲۰

درس های لطیف سوره ی نمل در خضوع و خشوع در برابر خدا ۲۲

خطرات احساس بی نیازی انسان به خدا ۲۷

ص: ۱۰

دعا به درگاه خداوند متعال ۲۹

رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان ۳۱

تحجّر و عدم بصیرت یکی از بزرگترین آفات جامعه ی اسلامی ۳۳

بصیرت؛ رمز عظمت عمار یاسر صحابی خاصّ امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ۳۴

لزوم محاسبه ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال ۳۸

مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز ۹۳

رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار ۴۰

مقام والای عبودیت ۴۱

رمضان؛ ماه کسب قوّت روحی و توجّه به همیاری و مردم دوستی ۴۳

رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد ۴۴

حیات طیّبه؛ هدف نظام اسلامی ۴۶

توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن ۴۸

رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی ۵۰

رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری های مختلف ۵۱

رمضان؛ ماه درمان بیماری های روحی و معنوی ۵۲

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی های خودسازی ۵۵

مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین ۵۷

رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز ۵۹

رمضان؛ فرصت دعا و مناجات ۶۱

آداب و شرایط استجابت دعا ۶۲

معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه ی مأثوره ۶۳

دو دیدگاه درباره ی دعا ۶۵

رمضان؛ ماه تمرین تسلط بر نفس ۶۷

رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا ۶۹

ذخیره ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده ۷۰

رمضان؛ قطعه ای از بهشت ۷۲

تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان ۷۳

رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا ۷۵

فواید و آثار تقوا ۷۵

مهمترین توصیه های امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از ضربت خوردن ۷۸

تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا ۷۹

ص: ۱۱

دنیای ممدوح، دنیای مذموم ۸۰

وصیت امیرالمؤمنین به همه ی نسل ها در تمام عصرها ۸۳

اهمیت یتیم نوازی در وصیت امیرالمؤمنین ۸۴

توصیه به رعایت حقوق همسایگان ۸۵

سبقت در فهم و عمل به قرآن ۸۶

توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا ۸۷

عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا ۹۱

خواسته های امام سجّاد علیه السّلام در دعا ۹۳

ارزش ماه رمضان برای کسب سعادت و معنویت ۹۵

رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه السّلام ۹۶

رمضان؛ شهر خدا ۷۹

رمضان؛ شهر اسلام ۹۷

رمضان؛ شهر پاکیزه کننده ۹۸

رمضان؛ ماه خالص شدن ۹۸

لجاجت؛ عامل گمراهی انسان ۱۰۰

مظلومیت ملت ایران ۱۰۱

رمضان؛ ماه جبران از طریق تذکر و توجّه ۱۰۲

فواید و دستاوردهای ادعیه ۱۰۴

دعا، کلید خزائن الهی ۱۰۶

شرایط استجاب دعا ۱۰۸

وجود معارف عمیق الهی در ادعیه ی مأثوره ۱۱۲

بیان نقاط ضعف و ضربه پذیر در اعمال انسان ۱۱۴

عید فطر؛ آغاز دوباره ی زندگی معنوی ۱۱۷

ابعاد برجسته ی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۲۰

صفت شجاعت در وجود و شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۲۲

عید فطر؛ روز تصمیم جدی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد ۱۳۱

دنیا؛ اردوگاه تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت انسان ۱۳۲

رمضان؛ ماه توبه، تضرع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵

تعریف، اهمیت، شرایط و آثار استغفار ۱۳۵

تأثیر گناه در زندگی و فعالیتهای انسان ۱۳۶

اثر گناه در تضعیف معنویت و کاهش اراده و مقاومت ۱۳۸

ص: ۱۲

نعمت خدادادی مغفرت و توبه ۱۳۹

دوری از غفلت و غرور؛ شرط مهم استغفار ۱۴۰

لزوم پرهیز از کوچک شمردن گناه ۱۴۳

تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاهری ۱۴۴

دعا به درگاه خداوند متعال ۱۴۷

اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۴۹

ویژگی انسان کامل و متعالی ۱۵۱

رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه ۱۵۲

عید فطر؛ روز طهارت، تزکیه، پاکی و پاکیزگی ۱۵۴

نیاز همان بشریت امروز به پیام تطهیر و تزکیه ۱۵۵

رمضان؛ فرصت استثنایی عروج معنوی ۱۵۷

شکر نعمت درک ماه رمضان ۱۶۰

روزه؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال ۱۶۱

روزه ی حقیقی؛ دربرگیرنده ی همه ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان ۱۶۴

چهار عنصر بسیار مهم اعمال ماه رمضان ۱۶۶

یادآوری مسأله ی مهم استغفار ۱۶۷

شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی ۱۶۸

رمضان بهترین فرصت در ایام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان ۱۶۹

عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران ۱۷۲

ماه معطر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیت ۱۷۵

تبریک حلول ماه رمضان ۱۷۶

رمضان؛ فرصت تقوّب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی ۱۷۶

وعدۀ های الهی ۱۷۷

۱. استجابت دعا ۱۷۷

۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران ۱۷۹

۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین ۱۸۰

۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا ۱۸۱

ماجرای موسی علیه السّلام در قرآن، شاهدهی بر تحقّق وعدۀ های الهی ۲۸۱

توصیه به قدر دانستن ماه رمضان ۱۸۵

تقوا؛ مهمترین فایده ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نفس ۱۸۶

ص: ۱۳

رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه ی غفران ذنوب، مایه ی روشنی دلها ۱۸۶

حیات طیبه؛ هدف همه ی احکام و تکالیف دینی ۱۸۸

سه مرحله ی روزه داری ۱۹۰

مرحله ی اوّل: مرحله ی عمومی ۱۹۰

مرحله ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه ۱۹۲

مرحله ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا ۱۹۴

رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها ۱۹۵

بحثی در مفهوم واژه ی قرآن «سکینه» ۵۹۱

تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی ۱۹۷

اهمیت تقوا به عنوان راه علاج همه ی گرفتاری ها ۲۰۰

ابعاد برجسته شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۲

رمضان؛ دوره ی فشرده ی ریاضت مؤمنان ۲۱۰

لزوم حفظ دستاوردهای روزه داری ۲۱۰

رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه ۲۱۲

رمضان؛ ماه خودسازی برای حرکت به پیش ۲۱۳

عید فطر؛ ذخیره ی تمام نشدنی مسلمانان ۲۱۴

رمضان؛ ماه صبر و صلاه ۲۱۶

خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان ۲۱۷

عید فطر؛ عید به معنای حقیقی ۲۱۸

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا ۲۱۹

وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۲۰

۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا ۲۲۰

۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم ۲۲۲

درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادی، رسیدگی به محرومان ۲۲۳

آفات مصرف گرایی در جامعه ۲۲۵

قرآن؛ نیاز اصلی و امروزه ی دنیای اسلام ۲۲۷

اهمیت شب قدر و لزوم مغتنم داشتن آن ۲۳۰

عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا ۲۳۲

اهمیت عمل به تکلیف و حفظ ذخیره ی ماه رمضان ۲۳۳

حکمت منتهی شدن ماه رمضان به عید فطر ۲۳۵

ص: ۱۴

روزه داری؛ محافظت انسان از عذاب الهی ۲۳۶

گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی ۲۳۷

روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا ۲۳۸

لزوم توجه به آیات قیامت در قرآن ۲۳۹

پل صراط؛ پل عبودیت و تقوا ۲۴۰

لزوم توجه و رسیدگی به فرزندان ۲۴۲

شب قدر؛ زمان تنزل ملائکه ی الهی و روح ۲۴۴

بحثی درباره ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج البلاغه ۲۴۶

چهار رکن و پایه ی ایمان ۲۵۰

ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه ای ۲۵۳

حکمتهای فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر ۲۵۵

رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان ۲۶۰

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا ۲۶۲

انقلاب اسلامی؛ عامل رفع غربت قرآن در جامعه ۲۶۴

محتویات سفره ی الهی رمضان ۲۶۷

توصیه به تلاوت همراه با تدبیر قرآن ۲۶۹

انس با قرآن و تدبیر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق ۲۶۹

معارف فراوان موجود در ادعیه ی مأثوره ۲۷۰

رمضان؛ فرصت تصفیه ی روح انسان و کسب طهارت قلبی ۲۷۳

دستاوردهای دعا ۲۷۴

۱. احیای یاد خدا در دل ۲۷۴

۲. تقویت و استمرار ایمان در دل ۲۷۵

۳. دمیدن روح اخلاص در انسان ۲۷۵

۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان ۲۷۵

۵. ایجاد محبت به خدا در دل ۲۷۶

۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان ۲۷۶

۷. برآورده شدن حاجات ۲۷۷

شرایط دعا و استجابت آن ۲۷۷

۱. درخواست با دلی با طراوت و بی آلایش ۲۷۷

۲. دعا کردن با معرفت ۲۷۸

ص: ۱۵

۳. توبه و اجتناب از گناه ۲۷۸

۴. حضور قلب و خشوع ۲۷۹

اهمیت دعا‌های مأثوره ۲۸۰

بزرگترین فایده ی نقد دعا ۲۸۱

رمضان؛ فرصت بهره گیری از رحمت و تفضّل الهی ۲۸۲

مراتب فردی و اجتماعی استغفار ۲۸۳

انواع سه گانه ی گناه و لزوم استغفار از آنها ۲۸۵

عید فطر؛ عید حقیقی بهره مندی از رحمت و مغفرت الهی ۲۸۹

عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان ۲۹۱

تأثیر انس با قرآن کریم در تجدید عزّت مسلمانان ۲۹۲

علل فضیلت ماه رمضان بر ماههای دیگر ۲۹۵

روژه ی جسم و روزه ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام ۲۹۶

تقوا: مراقبت و مواظبت از خود ۳۰۰

نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر ۳۰۲

توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه ی ادعیه ی مأثوره ۳۰۴

حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج گانه ۳۰۷

سه وظیفه ی اصلی درباره ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات ۳۱۰

توصیه به حفظ رابطه با قرآن کریم در طول سال ۳۱۲

نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم ۳۱۳

چند دعای قرآنی ۳۱۴

رمضان؛ ماه دعوت به میهمانی الهی، ماه فرصتها ۳۱۵

برکات معنوی ضیافت الهی رمضان ۳۱۶

استغفار و فواید آن ۳۱۸

اهمیت ذکر الهی و بی حدی آن ۳۲۱

مراحل ذکر و یاد الهی ۳۲۴

سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین ۳۲۷

تداوم ذکر در هر حال و هر جا ۳۲۹

عید فطر، عید شکر روزه داری و عبادت و توسل ۳۳۲

درسهای ماه رمضان ۳۳۳

عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین ۳۳۶

ص: ۱۶

توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم ۳۳۷

دو عنصر صبر و صلاه و ارتباط آنها در قرآن کریم ۳۳۹

عرصه های سه گانه ی صبر ۳۴۲

جنبه ی اجتماعی عرصه های سه گانه ی صبر ۳۴۳

شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع ۳۴۷

بعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۴۸

دنیا از نگاه معارف اسلامی ۳۴۸

رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی ۳۵۳

تبریک روزه داری به نوجوانان روزه دار ۳۵۴

دو خصوصیت روز عید فطر ۳۵۶

درسهای بزرگ رمضان ۳۵۶

رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی ۳۶۰

تلاوت قرآن، مقدمه ای برای انس با قرآن ۳۶۱

توصیه هایی به قاریان قرآن ۳۶۲

اهمیت روز قدس، یادگار برجسته ی امام (ره) ۵۶۳

شب قدر؛ آغاز سال جدید انسان ۳۶۷

دستاوردهای ماه رمضان ۳۶۸

اهمیت اخلاق و جلوگیری از گسترش فضای سوءظن در جامعه ۳۷۰

لزوم بهره گیری از معارف و مفاهیم قرآن ۳۷۲

درجات معارف قرآنی ۳۷۳

لزوم درک و توجّه به معنای آیات قرآن ۵۷۳

صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه ی مأثوره ۳۷۷

ابعاد گسترده ی تقوا ۳۸۰

دلّهای پاک و زلال، سرمایه ی بزرگ جوانی ۴۸۳

لزوم قدر دانستن ایّام و لیالی رمضان ۳۸۸

رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه های رحمت الهی ۳۹۰

تعبد و عبادت؛ مظاهر عید سعید فطر ۳۹۳

تأثیر فهم قران و اُنس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام ۳۹۴

تأثیر حفظ قرآن در نزدیک شدن به فهم آن ۳۹۷

روزه، هدیه ی الهی به مؤمنین ۳۹۹

ص: ۱۷

وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه ی مأثوره ۴۰۰

مروری بر دعای شریف مکارم الاخلاق ۴۰۱

توصیه به شعرا برای تعمیق معرفت دینی ۴۰۴

رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی ۴۰۶

عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن ۴۰۹

ص: ۱۸

۱. مباحث مربوط به فضیلت ماه رمضان و اعمال آن

رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا ۱

رمضان؛ بهار انس با خدا ۱

رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار ۴

روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان ۴

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن ۸

رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت ۱۰

رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرب به خدا ۱۱

رمضان؛ دوره ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد ۱۲

رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان ۳۱

لزوم محاسبه ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال ۳۸

رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار ۴۰

رمضان؛ ماه کسب قوّت روحی و توجّه به همیاری و مردم دوستی ۴۳

رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد ۴۴

رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی ۵۰

رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری های مختلف ۵۱

رمضان؛ ماه درمان بیماری های روحی و معنوی ۵۲

رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز ۵۹

رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس ۶۷

رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا ۶۹

ذخیره ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده ۷۰

رمضان؛ قطعه ای از بهشت ۷۲

ص: ۱۹

رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا ۷۵

ارزش ماه رمضان برای کسب سعادت و معنویت ۹۵

رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه السّلام ۹۶

رمضان؛ شهر خدا ۷۹

رمضان؛ شهر اسلام ۹۷

رمضان؛ شهر پاکیزه کننده ۹۸

رمضان؛ ماه خالص شدن ۹۸

رمضان؛ ماه جبران از طریق تذکّر و توجّه ۱۰۲

رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵

رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه ۱۵۲

رمضان؛ فرصت استثنایی عروج معنوی ۱۵۷

شکر نعمت درک ماه رمضان ۱۶۰

روزه؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال ۱۶۱

روزه ی حقیقی؛ دربرگیرنده ی همه ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان ۱۶۴

چهار عنصر بسیار مهم اعمال ماه رمضان ۱۶۶

رمضان بهترین فرصت در ایّام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان ۱۶۹

ماه معطر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیت ۱۷۵

تبریک حلول ماه رمضان ۱۷۶

رمضان؛ فرصت تقرّب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی ۱۷۶

توصیه به قدر دانستن ماه رمضان ۱۸۵

رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه ی غفران ذنوب، مایه ی روشنی دلها ۱۸۶

سه مرحله ی روزه داری ۱۹۰

مرحله ی اوّل: مرحله ی عمومی ۱۹۰

مرحله ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه ۱۹۲

مرحله ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا ۱۹۴

رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها ۱۹۵

رمضان؛ دوره ی فشرده ی ریاضت مؤمنان ۲۱۰

لزوم حفظ دستاوردهای روزه داری ۲۱۰

رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه ۲۱۲

رمضان؛ ماه خودسازی برای حرکت به پیش ۲۱۳

ص: ۲۰

رمضان؛ ماه صبر و صلاه ۲۱۶

خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان ۲۱۷

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا ۲۱۹

درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادی، رسیدگی به محرومان ۲۲۳

اهمیت عمل به تکلیف و حفظ ذخیره ی ماه رمضان ۲۳۳

حکمت منتهی شدن ماه رمضان به عید فطر ۲۳۵

روزه داری؛ محافظت انسان از عذاب الهی ۲۳۶

رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان ۲۶۰

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا ۲۶۲

رمضان؛ فرصت تصفیه ی روح انسان و کسب طهارت قلبی ۲۷۳

رمضان؛ فرصت بهره گیری از رحمت و تفضّل الهی ۲۸۲

علل فضیلت ماه رمضان بر ماههای دیگر ۲۹۵

روزه ی جسم و روزه ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۹۶

محتویات سفره ی الهی رمضان ۲۶۷

حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج گانه ۳۰۷

رمضان؛ ماه دعوت به میهمانی الهی، ماه فرصتها ۳۱۵

برکات معنوی ضیافت الهی رمضان ۳۱۶

درسهای ماه رمضان ۳۳۳

رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی ۳۵۳

تبریک روزه داری به نوجوانان روزه دار ۳۵۴

درسهای بزرگ رمضان ۳۵۶

رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی ۳۶۰

دستاوردهای ماه رمضان ۳۶۸

صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه ی مأثوره ۳۷۷

لزوم قدر دانستن ایام و لیالی رمضان ۳۸۸

رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه های رحمت الهی ۳۹۰

روزه، هدیه ی الهی به مؤمنین ۳۹۹

رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی ۴۰۶

ص: ۲۱

۲. مباحث مربوط به قرآن کریم

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن ۸

اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی ۸

درس های لطیف سوره ی نمل در خضوع و خشوع در برابر خدا ۲۲

خطرات احساس بی نیازی انسان به خدا ۲۷

توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن ۴۸

مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین ۵۷

وعده های الهی ۱۷۷

۱. استجاب دعا ۱۷۷

۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران ۱۷۹

۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین ۱۸۰

۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا ۱۸۱

ماجرای موسی علیه السلام در قرآن، شاهی بر تحقق وعده های الهی ۲۸۱

بحثی در مفهوم واژه ی قرآن «سکینه» ۵۹۱

تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی ۱۹۷

قرآن؛ نیاز اصلی و امروزه ی دنیای اسلام ۲۲۷

روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا ۲۳۸

لزوم توجه به آیات قیامت در قرآن ۲۳۹

پل صراط؛ پل عبودیت و تقوا ۲۴۰

انقلاب اسلامی؛ عامل رفع غربت قرآن در جامعه ۲۶۴

توصیه به تلاوت همراه با تدبّر قرآن ۲۶۹

اُنس با قرآن و تدبّر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق ۲۶۹

تأثیر اُنس با قرآن کریم در تجدید عزّت مسلمانان ۲۹۲

سه وظیفه ی اصلی درباره ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات ۳۱۰

توصیه به حفظ رابطه با قرآن کریم در طول سال ۳۱۲

نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم ۳۱۳

توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم ۳۳۷

دو عنصر صبر و صلاه و ارتباط آنها در قرآن کریم ۳۳۹

تلاوت قرآن، مقدّمه ای برای اُنس با قرآن ۳۶۱

توصیه هایی به قاریان قرآن ۳۶۲

ص: ۲۲

لزوم بهره گیری از معارف و مفاهیم قرآن ۳۷۲

درجات معارف قرآنی ۳۷۳

لزوم درک و توجه به معنای آیات قرآن ۳۷۵

تأثیر فهم قرآن و انس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام ۳۹۴

تأثیر حفظ قرآن در نزدیک شدن به فهم آن ۳۹۷

۳. مباحث مربوط به دعا و مناجات

رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد ۴۴

رمضان؛ فرصت دعا و مناجات ۶۱

آداب و شرایط استجابت دعا ۶۲

معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه ی مأثوره ۶۳

دو دیدگاه درباره ی دعا ۶۵

خواسته های امام سجّاد علیه السّلام در دعا ۹۳

فواید و دستاوردهای ادعیه ۱۰۴

دعا، کلید خزائن الهی ۱۰۶

شرایط استجابت دعا ۱۰۸

وجود معارف عمیق الهی در ادعیه ی مأثوره ۱۱۲

بیان نقاط ضعف و ضربه پذیر در اعمال انسان ۱۱۴

رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵

اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه السّلام ۱۴۹

رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه ۱۵۲

معارف فراوان موجود در ادعیه ی مأثوره ۲۷۰

دستاوردهای دعا ۲۷۴

۱. احیای یاد خدا در دل ۲۷۴

۲. تقویت و استمرار ایمان در دل ۲۷۵

۳. دمیدن روح اخلاص در انسان ۲۷۵

۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان ۲۷۵

۵. ایجاد محبت به خدا در دل ۲۷۶

۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان ۲۷۶

۷. برآورده شدن حاجات ۲۷۷

ص: ۲۳

شرایط دعا و استجابت آن ۲۷۷

۱. درخواست با دلی با طراوت و بی آرایش ۲۷۷

۲. دعا کردن با معرفت ۲۷۸

۳. توبه و اجتناب از گناه ۲۷۸

۴. حضور قلب و خشوع ۲۷۹

اهمیت دعاهاى مأثوره ۲۸۰

بزرگترین فایده ی نقد دعا ۲۸۱

نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگى بشر ۳۰۲

توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه ی ادعیه ی مأثوره ۳۰۴

وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه ی مأثوره ۴۰۰

مروری بر دعای شریف مکارم الاخلاق ۴۰۱

۴. مباحث مربوط به شخصیت و وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام

مهمترین توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ضربت خوردن ۷۸

تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا ۷۹

دنیای ممدوح، دنیای مذموم ۸۰

وصیت امیرالمؤمنین به همه ی نسل ها در تمام عصرها ۸۳

اهمیت یتیم نوازی در وصیت امیرالمؤمنین ۸۴

توصیه به رعایت حقوق همسایگان ۸۵

سبقت در فهم و عمل به قرآن ۸۶

توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا ۸۷

ابعاد برجسته ی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۲۰

صفت شجاعت در وجود و شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۲۲

اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۴۹

ابعاد برجسته شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۲

وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۲۰

۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا ۲۲۰

۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم ۲۲۲

بحثی درباره ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج البلاغه ۲۴۶

چهار رکن و پایه ی ایمان ۲۵۰

ص: ۲۴

ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه ای ۲۵۳

حکمت‌های فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر ۲۵۵

روزه ی جسم و روزه ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۹۶

بعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۴۸

دنیا از نگاه معارف اسلامی ۳۴۸

۵. مباحث مربوط به تقوا

آثار حفظ ارتباط با خدا ۲

دو جاده ی موازی در زندگی انسان ۳

آثار و برکات تقوا، و آفات بی تقوایی ۵

آثار تقوا در جامعه ۶

اهمیت ترک گناه ۱۳

مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز ۹۳

مقام والای عبودیت ۴۱

تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان ۷۳

فواید و آثار تقوا ۷۵

تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا ۷۹

سبقت در فهم و عمل به قرآن ۸۶

تقوا؛ مهمترین فایده ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نفس ۱۸۶

تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی ۱۹۷

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا ۲۱۹

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا ۲۶۲

تقوا: مراقبت و مواظبت از خود ۳۰۰

ابعاد گسترده ی تقوا ۳۸۰

۶. مباحث مربوط به نماز

رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرب به خدا ۱۱

رمضان؛ دوره ی بازسازی و بازایی و نجات از فساد ۱۲

رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز ۵۹

حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج گانه ۳۰۷

ص: ۲۵

۷. مباحث مربوط به توبه و استغفار از گناهان

آثار سوءِ صفت تکبر و خودبزرگ بینی ۱۸

رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان ۳۱

لجاجت؛ عامل گمراهی انسان ۱۰۰

رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵

تعریف، اهمّیت، شرایط و آثار استغفار ۱۳۵

تأثیر گناه در زندگی و فعالیت‌های انسان ۱۳۶

اثر گناه در تضعیف معنویّت و کاهش اراده و مقاومت ۱۳۸

نعمت خدادادی مغفرت و توبه ۱۳۹

دوری از غفلت و غرور؛ شرط مهم استغفار ۱۴۰

لزوم پرهیز از کوچک شمردن گناه ۱۴۳

تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاهری ۱۴۴

ویژگی انسان کامل و متعالی ۱۵۱

یادآوری مسأله ی مهم استغفار ۱۶۷

گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی ۲۳۷

مراتب فردی و اجتماعی استغفار ۲۸۳

انواع سه گانه ی گناه و لزوم استغفار از آنها ۲۸۵

استغفار و فواید آن ۳۱۸

دل‌های پاک و زلال، سرمایه ی بزرگ جوانی ۴۸۳

۸. مباحث مربوط به ذکر

اهمیت ذکر الهی و بی حدی آن ۳۲۱

مراحل ذکر و یاد الهی ۳۲۴

سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین ۳۲۷

تداوم ذکر در هر حال و هر جا ۳۲۹

۹. مباحث مربوط به بندگی و مقام عبودیت

مقام والای عبودیت ۴۱

رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا ۶۹

رمضان فرصت تقرّب به خدا ۱۷۶

ص: ۲۶

پل صراط؛ پل عبودیت و تقوا ۲۴۰

نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر ۳۰۲

توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه ی ادعیه ی مأثوره ۳۰۴

۱۰. مباحث مربوط به خودسازی

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی های خودسازی ۵۵

حیات طیّبه؛ هدف همه ی احکام و تکالیف دینی ۱۸۸

خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان ۲۱۷

۱۱. مباحث مربوط به صبر

دو عنصر صبر و صلاه و ارتباط آنها در قرآن کریم ۳۳۹

عرصه های سه گانه ی صبر ۳۴۲

۱۲. مباحث مربوط به اخلاص و مراتب آن

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی های خودسازی ۵۵

مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین ۵۷

۱۳. نمونه هایی از اسوه های ایمانی و اخلاقی

رمضان دوره ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد ۱۲

حکایتی از شکستن متیّت و خودبزرگ بینی ۲۰

۱۴. مباحث مربوط به مبارزه با هوای نفسانی

دو جاده ی موازی در زندگی انسان ۳

اهمّیت ترک گناه ۱۳

رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس ۶۷

رمضان؛ شهر پاکیزه کننده ۹۸

رمضان؛ ماه خالص شدن ۹۸

۱۵. مباحث مربوط به تحلیل دنیا و اقسام آن

دنیای ممدوح، دنیای مذموم ۸۰

ص: ۲۷

دنيا؛ اردو گاه تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت انسان ۱۳۲

بُعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ۳۴۸

۱۶. مباحث مربوط به اهمّیت و فضیلت شبهای قدر

شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی ۱۶۸

اهمیت شب قدر و لزوم مغتنم داشتن آن ۲۳۰

شب قدر؛ زمان تنزّل ملائکه ی الهی و روح ۲۴۴

شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع ۳۴۷

شب قدر؛ آغاز سال جدید انسان ۳۶۷

لزوم قدر دانستن ایّام و لیالی رمضان ۳۸۸

۱۷. مباحث مربوط به مباحث مربوط به روز قدس و حمایت از مردم فلسطین

لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس ۱۷

اهمیت روز قدس، یادگار برجسته ی امام (ره) ۵۶۳

۱۸. مباحث مربوط به برخی مسائل اجتماعی از جمله بصیرت

اهمّیت ترک گناه ۱۳

تحجّر و عدم بصیرت یکی از بزرگترین آفات جامعه ی اسلامی ۳۳

بصیرت؛ رمز عظمت عمّار یاسر صحابی خاصّ امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ۳۴

حیات طیّبه؛ هدف نظام اسلامی ۴۶

مظلومیت ملّت ایران ۱۰۱

حیات طیّبه؛ هدف همه ی احکام و تکالیف دینی ۱۸۸

آفات مصرف گرایی در جامعه ۲۲۵

لزوم توجّه و رسیدگی به فرزندان ۲۴۲

جنبه ی اجتماعی عرصه های سه گانه ی صبر ۳۴۳

اهمیت اخلاق و جلوگیری از گسترش فضای سوءظن در جامعه ۳۷۰

توصیه به شعرا برای تعمیق معرفت دینی ۴۰۴

۱۹. مباحث مربوط به عید فطر

عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا ۹۱

ص: ۲۸

عید فطر؛ آغاز دوباره ی زندگی معنوی ۱۱۷

عید فطر؛ روز تصمیم جدی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد ۱۳۱

عید فطر؛ روز طهارت، تزکیه، پاکی و پاکیزگی ۱۵۴

نیاز همان بشریت امروز به پیام تطهیر و تزکیه ۱۵۵

عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران ۱۷۲

عید فطر؛ ذخیره ی تمام نشدنی مسلمانان ۲۱۴

عید فطر؛ عید به معنای حقیقی ۲۱۸

عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا ۲۳۲

عید فطر؛ عید حقیقی بهره مندی از رحمت و مغفرت الهی ۲۸۹

عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان ۲۹۱

عید فطر، عید شکر روزه داری و عبادت و توّسل ۳۳۲

عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین ۳۳۶

دو خصوصیت روز عید فطر ۳۵۶

تعبد و عبادت؛ مظاهر عید سعید فطر ۳۹۳

عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن ۴۰۹

۲۰. چند نمونه از دعا‌های معظّمه در ماه رمضان

دعا به درگاه خداوند متعال ۲۹

دعا به درگاه خداوند متعال ۱۴۷

چند دعای قرآنی ۳۱۴

رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا

چقدر مناسب و بجاست که با تحوّل سال و با ورود در آستانه ی ماه مبارک رمضان که ماه رحمت و مغفرت الهی است ما هم از کاستیها و کجی ها و زشتیها و بدیها در درون و وجود خودمان رو برگردانیم؛ یعنی استغفار کنیم. استغفار و توبه، یعنی برگشتن به خدا، یعنی پشت کردن به بدیها، یعنی همین ایجاد تحوّل. وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَنِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ ۱ استغفار و برگشتن به خدا و اصلاح درونی در وجود خود ما، موجب خواهد شد که خدای متعال فضل و رحمت و برکت و قوّت و عزّت خود را بیش از پیش بر ما نازل کند. همه ی قشرها، چه امثال من و کسانی که مسئولیتی دارند - که ما بیش از دیگران باید به خودمان برگردیم و در خود تجدید نظر کنیم و حاکمیت هوی و هوس را در وجود خویش از بین ببریم - و چه آحاد مردم، به این برگشت و اصلاح نیاز دارند.

رمضان؛ بهار انس با خدا

امسال اتفاقاً بهار طبیعت، با بهار دعا و قرآن، هم زمان شده است. چند روز دیگر، ماه مبارک رمضان شروع خواهد شد که بهار نوسازی و خودسازی

ص: ۱

انسان و بهار انس با خداست. مگر می شود از این جنبه ی کار، غافل ماند؟ همه ی خطاها و اشتباهات، ناشی از نپرداختن به این جنبه ی کار است. آنکه خطایش کمتر بود، آنکه دلش به نور معرفت و هدایت خدا منور بود، آنکه اشاره اش برای این ملت و برای ما و برای عشاق اسلام در عالم، راهگشا و راهنما بود یعنی امام راحل عظیم ما به این جهت این طور بود که رابطه ی او با خدا، تأمین شده بود.

در دنیا، انقلابها، حکومتها، اداره ها و ریاست ها از آنجا عیب پیدا می کند و منحرف می شود که از این جنبه یعنی جنبه ی معنویت، جنبه ی رابطه ی با خدا، جنبه ی ارتباط و اتصال قلب به خدا غافل ماندند و غافل می مانند. ما هم اگر دقت کنیم، آنجایی که پیش رفتیم، موفق شدیم، خوب عمل کردیم و راضی هستیم، آنجایی است که این جنبه را تأمین کردیم. هر جا هم ضربه خوردیم، به خاطر ضعف در این جنبه ی کار است.

آثار حفظ ارتباط با خدا

ارتباط با خدا را نباید دست کم گرفت. همه چیز ما، در گروی این رابطه است. این رابطه است که دل ما را قرص می کند، تا از دشمنیها هراس نکنیم. این رابطه ی با خداست که دلهای ما را از محبت به مؤمنین و پویندگان راه خدا پُر می کند، تا اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه ها را نبینیم. این رابطه ی با خدا و اتصال به خداست که موجب می شود، ما برای اهوای خودمان، حقیقت را زیر پا نگذاریم و مصلحت را فدای غرض شخصی نکنیم. این رابطه ی با خداست که موجب می شود، ما از راه خدا منحرف نشویم و از پیمودن این راه، پشیمان و خسته و ملول نگردیم. این رابطه ی با خدا، همیشه ممکن است و هیچ وقت دیر و محال نیست.

زندگی انسان، دائماً روی دو جاده ی موازی است. یک جاده آن است که روندگانِ روی آن، دائم به سمت بالا می روند. جاده ی دیگر، آن راهی است که روندگان آن، به طرف سفل، به طرف پایین، به طرف درّه و به طرف جهنم حرکت می کنند. این دو جاده، در کنار هم و موازی با یکدیگرند. خط سیر این دو جاده، کاملاً مثل هم است. آن هایی که به طرف سقوط و نزول و سفل حرکت می کنند، از همان جایی دور می شوند که پویندگانِ آن جاده ی دیگر، به آنجا نزدیک می شوند. آن ها، از خدا دور می شوند و به شیطان و دوزخ، نزدیک می گردند. آن کسانی که به طرف علو، به طرف بالا، به طرف تعالی، به سمت نور، به سمت خدا، به سمت توحید و نزاهت اخلاقی و طهارت جان حرکت می کنند، از همان جایی دور می شوند و فاصله می گیرند که آن گروه دیگر، به سمت آن سقوط می کنند.

این دو جاده، در طول مسیر با یکدیگر همسایه اند و حرکت از یکی به آن دیگری، در کمال آسانی است. راه، راه نزدیکی است. اگر ما که خدای نکرده، در جاده ی دوم حرکت می کنیم و از لحاظ اخلاق نفسانی و شخصی، به سمت پایین می رویم، اراده کنیم که وارد آن جاده ی دیگر بشویم و به سمت بالا و تعالی حرکت کنیم، در هر آنی، این کار میسر است. و آن راحل الیک قریب المسافه^(۱) کسی که به سمت خدا حرکت می کند، راه او نزدیک است. اگر بخواهیم وارد راه خدا بشویم، مسافت بسیار نزدیکی است. اگر یک قدم بردارید، از این جاده ای که اهل آن، به سمت سقوط و به سمت پایین می روند، وارد آن جاده ای می شوید که اهل آن، به سمت سعادت ابدی، به سمت نور، به سمت جایگاه صدیقین و ملأ اعلی، شتاب می کنند.

از آن طرف هم، همین طور است. آن لحظه یی که ما به خواهش نفسمان گوش می دهیم و عملی که انسان را از خدای متعال دور می کند العیاذ بالله انجام می دهیم، در آن لحظه، پا را از آن جاده به این جاده ای که ما را به طرف پایین می برد، گذاشته ایم. در آن لحظه یی که ما تصمیم می گیریم برخلاف

ص:۳

اهوای نفسانی خود حرکت کنیم و با این خودخواهی و غرور و تبعیت از شیطان نفس مخالفت کنیم که امام بزرگوار ما، دائماً در طول این ده سال و اندی، ما را از آن برحذر می داشتند و در همه ی قضایا، به همه ی ما و به همه ی ملت ایران، از جمله به ما مسئولان می گفتند: مواظب باشید، اسیر آن نشوید همان لحظه، از این مسافت قریب که آن راحل الیک قریب المسافه پا را در آن جاده گذاشته ایم و به سمت بالا می رویم. و این، در ماه رمضان امکان پذیر است. کنترل اهوای نفسانی، در ماه رمضان آسان تر از همیشه است.

رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار

قال الله الحکیم فی کتابه: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (۱)

شروع ماه مبارک رمضان، در حقیقت عید بزرگی برای مسلمانان است و جا دارد که مؤمنین، ورود این ماه را به هم تبریک بگویند و یکدیگر را به استفاده ی هرچه بیشتر از این ماه توصیه کنند. چون ماه ضیافت الهی است، در این ماه فقط مؤمنین و کسانی که اهل ورود در این ضیافتند، بر سر سفره ی پروردگار مَنّان و کریم می نشینند. این، غیر از سفره ی عام کرم الهی است که همه ی انسانها، بلکه همه ی موجودات عالم از آن بهره مندند؛ این، سفره ی خواص و ضیافت خاصان پروردگار است.

روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان

اولاً می فرماید: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ۚ مَا

ص: ۴

می دانیم که نماز و زکات، مخصوص امت اسلام نبوده است؛ بلکه پیامبران قبل از رسول اکرم اسلام صَلَّی اللّٰه علیه و آله و سلم در صدر احکام خود، نماز و زکات را داشته اند. وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۱ از قول حضرت عیسی علیه السلام است که به مخاطبان خود می فرماید: خدا من را به نماز و زکات وصیت کرده است. از آیات دیگر قرآن هم این معنا استفاده می شود. آیه ی اولی که تلاوت کردم، می فرماید: روزه هم مثل نماز و زکات، در شمار احکامی است که مخصوص امت اسلام نیست؛ بلکه امم سابق و پیامبران گذشته هم مأمور به روزه بوده اند.

این، نشان دهنده ی این حقیقت است که در بنای زندگی معنوی انسانها در هر زمان، همچنان که نماز لازم است و این نماز، رابطه ی معنوی میان انسان و خداست، و همچنان که زکات لازم است و این نکات، تزکیه ی مالی انسان می باشد، روزه هم واجب و ضروری است و این یکی از پایه های اصلی تکامل انسان و تعالی معنوی اوست؛ و الا در طول زمان و با تغییر ادیان مختلف، این خط، ثابت و مستمر نمی ماند.

البته روزه، در ادیان مختلف و زمانهای گوناگون و به شکلهای دیگر وجود دارد؛ اما گرسنگی کشیدن و اندرون را از طعام خالی داشتن و لب و زبان و دهان را در ساعات معینی بر روی تمتعات جسمانی بستن، خصوصیتی است که در روزه ی ادیان مختلف وجود دارد. پس، روزه یک رکن اساسی در تعالی معنوی و تکامل روحی و هدایت و تربیت انسانی است.

آثار و برکات تقوا، و آفات بی تقوایی

... می فرماید: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۲ . یعنی این روزه، پلکانی به سمت تقوا و وسیله ای برای تأمین آن در وجود و دل و جان شماست. تقوا این است که

انسان در همه ی اعمال و رفتار خود مراقب باشد که آیا این کار مطابق رضای خدا و امر الهی است، یا نه. این حالت مراقبت و پرهیز و برحذر بودن دایمی، اسمش تقواست.

نقطه ی مقابل تقوا، غفلت و بی توجهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی پسندد. مؤمن باید در همه ی امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه ی امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجه باشد، کاری که می کند، برخلاف خواست خدا و طریقه و ممشای دین نباشد. وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار و عمل و سکوت و قیام و قعود و هر اقدام و تصرف او، برطبق خطّ مشی یی است که خدای متعال معین کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجه و تبه در انسان تقواست، که در فارسی به پرهیزگاری ترجمه شده، و مقصود از پرهیزگاری این است که حالت پرهیز و برحذر بودن، همیشه در انسان زنده باشد. فایده ی روزه این است.

آثار تقوا در جامعه

اگر ملّتی یا فردی دارای تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت برای او جلب خواهد شد. فایده ی تقوا، فقط برای کسب رضای پروردگار و نیل به بهشت الهی در قیامت نیست؛ فایده تقوا را انسان با تقوا در دنیا هم می بیند. جامعه ای که با تقواست، جامعه ای که راه خدا را با دقّت انتخاب می کند و با دقّت نیز در آن راه حرکت می کند، از نعم الهی در دنیا هم برخوردار می شود، عزّت دنیوی هم به دست می آورد و خدا علم و معرفت در امور دنیا هم به او می دهد. جامعه ای که در راه تقوا حرکت می کند، فضای زندگی آن جامعه، فضای سالم و محبّت آمیز و همراه با تعاون و همکاری بین آحاد جامعه است.

تقوا، کلید خوشبختی دنیوی و اخروی است. بشریت گمراه که از انواع

سختیها و رنجهای شخصی و اجتماعی می نالد، چوب بی تقوایی و غفلت و بی توجهی و غرق شدن در منجلابی که شهواتش برای او فراهم کرده است، می خورد. جوامعی که عقب افتاده اند، حالشان معلوم است. جوامع پیشرفته ی عالم هم، اگرچه از بعضی جهات خوشبختی هایی دارند که همان هم ناشی از هوشیاری و بیداری در بعضی از امور زندگی است اما دچار خلأها و کمبودهای مرگ باری هستند که نویسندگان و گویندگان و هنرمندان آن ها، امروز با صد زبان آن را بیان می کنند.

تقوا، وصیت اول و آخر پیامبران است. در سوره های مختلف قرآن می خوانید، اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته اند، توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست؛ و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمی شود. این روزه، مقدمه ی تقواست.

خداوند در یک آیه ی دیگر از سوره حدید می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ۝ ۱**. تقوا موجب می شود که خدای متعال نوری را در قلب و زندگی و راه شما قرار بدهد، تا بتوانید در پرتو آن نور حرکت کنید و راه زندگی را پیدا نمایید. بشر نمی تواند با سردرگمی حرکت کند. بدون شناختن مقصد و هدف، حرکت انسانی میسر نیست. این نوری که می تواند هدف و سرمزل و راه را به ما نشان بدهد، ناشی از تقوا و پرهیزگاری است. توصیه همه ی انبیا و اولیا به تقواست.

من به شما برادران و خواهران نمازگزار توصیه می کنم که در همه ی امور و آفات زندگیتان، تقوای الهی را بر خود فرض و لازم بشمارید؛ مخصوصاً کسانی که در جامعه مسئولیت بیشتری دارند. اگرچه در جامعه ی اسلامی همه مسئولند، اما هرچه مسئولیت بیشتر و بار سنگین تر باشد، زاد و توشه ی تقوا بیشتر مورد نیاز است. آن کسانی که در جامعه مسئولند، باید بر مایه ی تقوای خود بیفزایند؛ بدانند که چه می کنند و بفهمند که آیا رضای الهی در این حرفی که می زنند، در این اقدامی که انجام می دهند و در این عملی که می کنند، هست

یا نه؟ این، معیار و ملاک است. اگر ما تقوا را پیشه‌ی خودمان بکنیم، والله قوی‌ترین قدرتهای مادی هم نخواهند توانست سرسوزنی در این راه مستقیمی که ما طی می‌کنیم، انحراف به وجود بیاورند.

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن

ماه رمضان را مغتنم بشمارید. این روزها را با روزه داری، و این شبها را با ذکر و دعا به سر ببرید. فصل دعا هم، همین ماه مبارک است. اگرچه همیشه انسان باید با رشته‌ی دعا به خدا متصل باشد، اما آیه‌ی **وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** ۱ در سوره‌ی بقره، در خلال همین آیات مبارکه‌ی مربوط به روزه و ماه رمضان است. در وسط آیات روزه و ماه رمضان، این آیه‌ی **وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ** آمده، که همه‌ی انسانها و همه‌ی بندگان را به دعا و توجه سوق می‌دهد و دعوت می‌کند.

رابطه‌ی دعا، رابطه‌ی قلبی شما با خداست. دعا، یعنی خواستن و خدا را خواندن. خواستن، یعنی امیدواری. تا امید نداشته باشید، از خدا چیزی را درخواست نمی‌کنید. انسان ناامید که چیزی طلب نمی‌کند. پس، دعا یعنی امید، که ملازم با امید به اجابت است. این امید به اجابت، دلها را مُشعل می‌کند و منور نگه می‌دارد. به برکت دعا، جامعه بانشاط و اهل حرکت می‌شود.

اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی

این ماه، همچنین بهار قرآن است. انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیق‌تر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی، به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را

نمی فهمند و با آن انس ندارند، وضعشان معلوم است. حتی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آن هاست و آن را می فهمند، به خاطر عدم تدبّر در آیات قرآن، با حقایق قرآنی آشنا نمی شوند و انس نمی گیرند. می بینید که آیه ی لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا یعنی خداوند مؤمنین را زیردست و زبون کفار قرار نداده است در کشورهای عربی و به وسیله ی مردم عرب زبان در دنیا خوانده می شود، امّا به آن عمل نمی گردد. در آیات قرآن، توجّه و تنبّه و تدبّر نیست؛ لذا کشورهای اسلامی عقب مانده اند.

انس با قرآن، یعنی قرآن را خواندن و باز خواندن و باز خواندن و در مفاهیم قرآنی تدبّر کردن و آن ها را فهمیدن. فارسی زبانها می توانند از ترجمه ی قرآن استفاده کنند و کلمات قرآنی را به طور تقریب بفهمند و مضامین آیات قرآن را دریابند و در آن ها فکر و تأمل کنند.

اگر در آیات قرآن تأمل بکنیم، اراده و استقامت ما قوی تر و بیشتر از این خواهد شد. همین آیات قرآنی است که توانست در روزگاری، انسان هایی را تربیت کند که با دنیای کفر و ظلمات بستیزند. همین معارف است که ملّت بزرگ ما را وادار کرد و مجهّز نمود که با دنیای مدرن مظلّم جاهلیت - جاهلیت مدرن و جاهلیت قرن بیستم - مقابله کند. امیدواریم که ملّت ما روز به روز به قرآن و حقایق قرآنی نزدیک تر بشوند.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۶۹/۰۱/۱۰

رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت

هرچه دارید، از اسلام است. هرچه دارید، از توجّه و اتّکال به خدا و ارتباط با اوست. ارتباط و اتّصال با خدا را فراموش نکنید. ماه رمضان، بهار خودسازی و عبادت، بهار قرآن، بهار توجّه و ذکر و استغفار و استغاثه ی به خدا، در پیش است؛ آن را قدر بدانید. همه ی قشرهای مردم - مخصوصاً جوانان - ماه رمضان را مغتنم بشمارند، به خدا پناه ببرند، هدایت و عنایت او را طلب کنند، به او اتّکال نمایند و از دشمنانش ذره یی واهمه نکنند.

در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حضرت رضا (ع) - ۱۳۶۹/۰۱/۰۲

ص: ۱۰

رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرب به خدا

مسأله‌ی اساسی در باب ماه رمضان، این است که بشر که در میان انواع عوامل و موجبات غفلت از خدا و از راه او محاصره شده و انگیزه‌های گوناگون، او را به سمت پایین و تنزل و سقوط می کشاند فرصتی پیدا کند که در آن بتواند روح را که روح انسان و باطن بشر، به عروج و اعتلا تمایل دارد به سمت عروج و اعتلا سوق دهد و به خدا تقرب جوید و به اخلاق الهی، تخلّق پیدا کند. ماه رمضان، چنین فرصتی است.

البته غیر از ماه رمضان، فرصتهای دیگری هم هست. مثلاً همین نمازهای پنج گانه، فرصتهایی است که ما می توانیم با استفاده ی از آن ها، عروج کنیم؛ خودمان را اصلاح نماییم و زنگارها و پوسیدگی ها و غفلتها و بیماریهای معنوی را از خودمان دور کنیم. نماز، فرصت بسیار خوبی است. شما اگر امتحان نکرده اید که قاعدتاً امتحان کرده اید و إن شاء الله عمل دایمی شما، همین طور باشد امتحان کنید. توجه بکنید که در حال نماز، اگر متوجه خودتان و کاری که از شما سر می زند، باشید، قطعاً بعد از نماز شما، با قبل از نماز شما متفاوت خواهد بود. شرطش همین است که توجه کنید در حال نماز، مشغول چه کاری هستید. بهترش این است که اذکار نماز را بفهمید؛ کار بسیار آسانی است.

نباید بگوییم که ما فارسی زبانیم و نمی توانیم عبارات عربی را بفهمیم. مجموع عباراتی که در نماز خوانده می شود از اول تا به آخر یاد گرفتن آن

برای آدم های متوسط، یک ساعت هم کار ندارد؛ خیلی آسان است. کتابهایی هم نوشته شده که این ها را ترجمه کرده اند. اگر به معانی توجه کنید و بفهمید که مضمون این کلمات چیست و در آن ها تدبّر کنید، البته بهتر است. اگر این مقدار هم ممکن نشد، حداقل وقتی در حال سجده اید، بدانید که با خدا حرف می زنید؛ وقتی در حال رکوعید، بدانید که پروردگار عالم را تعظیم می کنید؛ وقتی در حال قرائت و ذکر هستید، بدانید که با چه کسی حرف می زنید. نفس همین توجه، مهم است.

اگر این توجه حاصل بشود و یاد خدا در نماز تأمین گردد که **وَلَذِكُرُ اللَّهَ أَكْبَرُ** این نماز برای شما «معراج المؤمن» خواهد بود و شما را عروج خواهد داد. عروج، همین است که شما در باطن خودتان، صفا و لطافت و نورانیت بیشتری را بعد از نماز احساس می کنید. عبادات مالی هم، همین طور است. انواع عبادات، فرصتهایی برای ما هستند؛ لیکن ماه رمضان، یک فرصت استثنایی در دوران سال است.

در این سی روز یا بیست و نه روز به طور مداوم، غیر از نمازهای موظف پنج گانه و نوافلی که همیشه انسان می تواند آن ها را بخواند، دعاهایی هست که توجه به آن دعاها و خواندنشان، انسان را نورانیت مضاعفی می بخشد. این دعاها را در اختیار ما گذاشته اند. کیفیت حرف زدن و مناجات کردن با خدا را به ما یاد داده اند. معین کرده اند که چه حرفهایی را می شود با خدا زد. بعضی از این جملات ادعیه ی مأثوره از ائمه علیهم السلام هست که اگر این ها نبود، آدم نمی توانست خودش تشخیص بدهد که می شود با خدا با این زبان حرف زد و این طور از خدا خواست و التماس کرد.

رمضان؛ دوره ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد

علاوه ی بر این ها، همین نفس روزه ی ماه رمضان است که یک زمینه ی

روحانیت و نورانیت، برای روزه دار می باشد و او را برای کسب فیوضات الهی، آماده می کند. این، مجموعه ی ماه رمضان، با نماز و با وظایف مقررّه ی همیشگی و با روزه و با دعاهایش است که اگر شما به این ها توجّه کنید و تلاوت قرآن را هم به آن اضافه نمایید که گفته اند ماه رمضان، بهار قرآن است یک دوره ی بازسازی و بازیابی و نجات خود از پوسیدگی ها و فسادها و امثال این ها خواهد بود؛ دوره ی خیلی مغتنمی است.

اصل قضیه این است که ما بتوانیم در ماه رمضان، این سیرِ اِلَیّ الله را بکنیم و می شود. عرض کردم، گاهی که پس از پایان ماه رمضان، خدمت امام رضوان الله تعالی علیه می رسیدم، برایم محسوس بود که ایشان نورانی تر شده اند و حرف زدن و نگاه و اشاره و حرکت دست و اظهار نظرشان، با قبل از ماه رمضان فرق کرده است. دوره ی ماه رمضان، برای یک انسان مؤمن و والا این طوری است. آن قدر به او و به قلب و باطنش، نورانیت می بخشد که انسان این را در مشاهده ی حضوری او حس می کند و از حرف زدنش می فهمد که نورانی تر شده است. بندگان خدا همین طورند. ما باید از این فرصت، خیلی استفاده کنیم.

اهمیت ترک گناه

یک نکته را در زندگی عملی خودمان عرض می کنم که شاید این شاء الله برای خود من و برای همه ی شما برادران و خواهران، وسیله ای برای تحرّک بهتر و بیشتر باشد. آن نکته، این است که برای نزدیکی به خدا، اصل قضیه، ترک گناهان است. انجام مستحبات و نوافل و توسّلات و دعا و بقیه ی امور، فرع است. اصل قضیه، این است که انسان از صدور گناه و خلاف از خود، مانع بشود. این، همان تقوا را می طلبد. تقوا و پرهیزگاری، مهم ترین یا بگوئیم اوّلی ترین مظهری است که وجود انسان باید داشته باشد. همین است که مانع از گناه انسان می شود. گناه نمی گذارد که انسان، حتّی خود را به لبه ی دریای عظیم مغفرت الهی برساند و از آن استفاده کند. گناه نمی گذارد که ما حال دعا و توجّه پیدا کنیم. گناه نمی گذارد که ما به فکر بازنگری و بازسازی خودمان

بیفتیم. کوشش بکنیم از گناه فاصله بگیریم. این، شرط اول قضیه است.

البته گناهان مختلفیست؛ گناههای گوناگون فردی و اجتماعی، گناههایی که به وسیله ی دست یا چشم یا زبان و از طرق گوناگون حاصل می شود. برای افراد مسلمان، شاید گناهان، مخفی نباشد و می دانند که چه چیزی گناه است. آن کسی که دعا هم می خواند، مستحبات را هم انجام می دهد، وظایف شرعی را هم انجام می دهد؛ اما در کنار آن ها، از گناه هم اجتناب ندارد، مثل آن کسی است که در حال سرماخوردگی و تب، هم داروهایی را که ضد سرماخوردگی است و شفا بخش است، می خورد و هم از غذاهایی که برای سرماخوردگی مضر است، استفاده می کند. معلوم است که آن داروها، اثر نخواهد کرد. معلوم است که اگر آدم بیمار، آن غذایی که برای او مضر است، آن عملی که برای او زیان آور است، به آن ها ارتکاب بکند، برای او، دارو اثری نخواهد کرد.

باید زمینه ی استفاده از رحمت و مغفرت و افاضات معنوی الهی را آماده کرد و آن، با ترک گناه است. لذا شما در دعای کمیل می بینید که امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام می فرماید: **اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعاء (۱)**. یعنی خدایا! آن گناهانی که دعای مرا حبس خواهد کرد، آن ها را بیا مرز. گناهان، مانع از اجابت دعا می شود. در همین شبها و سحرها، در دعای شریف ابو حمزه می خوانید: **فرّق بینی و بین ذنبی المانع لی من لزوم طاعتک (۲)** خدایا! میان من و گناه فاصله بینداز؛ آن گناهی که مانع از انجام وظایفم می شود و باعث می گردد که نتوانم خودم را به تو نزدیک کنم. اصل قضیه، مسأله ی ترک گناه است.

اهمیت حفظ فضای سالم در جامعه ی اسلامی و اجتناب از گناه

مهم ترین حُسن یک نظام و حکومت اسلامی در این است که فضا را،

ص: ۱۴

۱- (۱). الاقبال، ص ۷۰۶.

۲- (۲). اقبال الاعمال، ص ۷۳.

فضای گناه آلود نمی کند. در نظامهای طاغوتی، فضا گناه آلود است. اگر انسان هم بخواهد گناه نکند، گویی برای او میسور نیست و همه چیز، انسان را به طرف گناه سوق می دهد. در نظام اسلامی، این طور نیست. در نظام اسلامی، فضا گناه آلود نیست. گناهکار هست، در سطوح مختلف و در مشاغل متعدّد هم هست، با اختیارات گوناگون هم هست نه اینکه نیست اما گناه، ممکن است فقط جاذبه ی شخصی داشته باشد؛ یعنی هوی و هوس انسان، او را به طرف گناه بکشانند. این نظام، غیر از نظام طاغوتی و شیطانانی است که گناه، معیار پیشرفت اجتماعی هم است! در نظام اسلامی، گناه نه فقط معیار پیشرفت نیست، بلکه ضد پیشرفت و ضد ارزش و معیار تنزل است.

گناه، از هرکسی که صادر بشود، نباید گفت چون این شخص انجام می دهد، پس اشکالی ندارد، یا لابد اشکالی ندارد. نه، گناه را بایستی شناخت و گناهکار را به وسیله ی گناه باید شناخت. هرکسی گناه را انجام داد، گناهکار است؛ هر که می خواهد باشد. این تصور غلط است که ما بگوییم چون فلانی این کار را می کند، لابد اشکالی ندارد که می کند؛ اگر اشکال داشت، که نمی کرد. البته حمل بر صحت، ایرادی ندارد؛ بلکه خوب و مستحسن است. در کار همه ی مؤمنین، انسان باید حمل بر صحت بکند. تا آنجایی که ممکن است، نباید حمل بر فساد کرد؛ اما وقتی یک عمل خلاف بین و واضح از کسی سر زد، هیچ تفاوت نمی کند که این کس، چه کسی باشد. هرکسی باشد، گناه، گناه است؛ بلکه وقتی افراد ممتاز گناه را انجام بدهند، جرم گناه در آن افراد، بیشتر هم خواهد بود.

بنابراین، اصل قضیه، اجتناب از گناه است که باید سعی کنیم در این ماه رمضان، إن شاء الله با تمرین و حدیث نفس و ریاضت، گناه را از خودمان دور کنیم. اگر گناه از ما دور شد، آن وقت راه برای عروج و پرواز در ملکوت آسمانها ممکن خواهد شد و انسان خواهد توانست، آن سیر معنوی و الهی و آن طیران معین شده برای انسان را انجام بدهد؛ اما با سنگینی بار گناه، چنین چیزی ممکن نیست. این ماه رمضان، فرصت خوبی برای دور شدن از گناه است.

امیدواریم که إن شاء الله خداوند، هم به شما برادران و خواهرانی که در اینجا حضور دارید و هم به همه ی مسلمین و مؤمنین در سرتاسر کشور و همه

جای عالم، این توفیق را عنایت کند که از این ماه رمضان بتوانند استفاده کنند و خودشان را متخلّق به اخلاق الهی کنند. لااقل این سیر را شروع کنند که با پیشرفت انسان در این سیر، همه ی مشکلات بشریت هم کاسته خواهد شد و از بین خواهد رفت.

در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز یازدهم ماه مبارک رمضان) - ۱۸/۰۱/۱۳۶۹

ص: ۱۶

لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس

اکنون، جمعه ی آخر ماه مبارک رمضان که از سوی امام راحل عظیم ما رضوان الله علیه روز قدس نامیده شده، در پیش روی ماست و در این ماه رمضان کاملاً مجاور لیالی قدر، باید همان طور که شب قدر را تا صبح به بیداری می گذرانیم و با دعا و تضرع خود به درگاه الهی، می خواهیم که آینده ی مطلوب برای ما رقم زده شود، روز قدس را و همه ی این ایام حساس را که ليله القدر تاریخ اسلام است، به بیداری و هشیاری بگذرانیم و تا مطلع الفجر نجات ملت های مسلمان و مخصوصاً ملت شجاع و مظلوم فلسطین، دست از تلاش نکشیم.

این جانب امیدوارم ملت بزرگ ما در این روز قدس نیز مانند همیشه با حضور یکپارچه ی خود در خیابانها و راه پیمایی تا محل نمازهای جمعه، فریاد رسا و غریو رعدگون خود را به گوش جهانیان برساند و تکرار کند که امت امام خمینی عظیم، همواره در کنار فلسطین و خصم دشمنان آن خواهد بود.

پیام به مناسبت روز جهانی قدس - ۲۴/۰۱/۱۳۶۹

ص: ۱۷

یکی از صفاتی که مانع راه کمال انسانی است و در قرآن، به عبارات گوناگون و در جاهای فراوان و همچنین در روایات و فرمایشهای ائمه علیهم السلام، نسبت به آن صفت پرهیز داده شده ایم و برحذر داشته شده ایم، صفت تکبر و خودبزرگ بینی است. این صفت، برای پیشرفت انسان در مدارج معنوی، چیز بسیار خطرناکی است. هدف نهایی از این همه جنجال هایی که از اول تاریخ بوده است یعنی آمدن پیامبران، مبارزات فراوان، دو صف شدن حق و باطل، جنگها، نبردها، درگیریها، صبرها بر مشکلات، تلاش عظیم اهل حق، حتی تشکیل حکومت اسلامی و استقرار عدل اسلامی تکامل و کمال انسان و نزدیک شدن او به خداست. همه چیز، مقدمه ی این است؛ ولی تکبر حالتی است که اگر در کسی وجود داشت، او دچار خودشگفتی می شود و وقتی خودش، کارش، معلوماتش و خصوصیات فردیش را مورد توجه قرار می دهد، حس اعجاب به او دست می دهد و به نظرش بزرگ و زیبا و مطلوب می آید. شاید بشود گفت که بزرگترین مانع و بدترین درد و بیماری در راه تکامل بشری، عبارت از خود را بزرگ دیدن، خود را پاک و بی غش دیدن، خود را قدرتمند و توانا دیدن و خود را برتر از دیگران مشاهده کردن است.

یکی از خصوصیات تکبر، این است که انسان خودش را از دیگران بزرگتر ببیند. معنای تکبر این نیست؛ این یکی از خصوصیات تکبر است. این، چیز خیلی خطرناک و عجیبی است. انسان وقتی آیات قرآن را ملاحظه می کند،

می بیند روی این صفت که با اسمهای گوناگونی هم از آن یاد شده: استعلا، علو، استکبار، تکبر خیلی تکیه شده و انسان مؤمن که در راه خدا حرکت می کند، از این خصوصیت خیلی برحذر داشته شده است.

برای کسی که خود را مقتدر ببیند، تکبر فرق نمی کند. این، نوعی از تکبر است. انسان خود را دارای قدرت و غنا و بی نیازی احساس کند، یا خود را دارای علم و دانش احساس کند و هر چیزی که به او عرضه می شود، چون به علم و دانش خود خیلی معتقد است، همه چیز را با دانش خود تطبیق بکند؛ هرچه در دایره ی علم او گنجید، آن درست است؛ هر چیزی در دایره ی علم او نگنجید، آن را رد خواهد کرد! این هم شعبه یی از تکبر و یکی از انواع خطرناک آن است. حتی برای کسانی هم که اهل عبادت و زهد و توجه به خدا و تلاش معنوی هستند، تکبر در کار و رشته ی خودشان وجود دارد. همان عجبی که انسان عابد و زاهد، به عبادت خود پیدا می کند، یکی از شُعَب تکبر است؛ خود را بزرگ دیدن، خود را پاک دیدن، خود را برتر از دیگران دیدن.

شب قدر را کسی به دعا و مناجات و گریه و توجه به خدا و نماز و استغفار و امثال این ها بگذرانند، بعد فردای آن روز، وقتی که در بین جمع می آید و مردم را در خیابانها مشغول کار خودشان می بیند، در دل خود بگوید: ای بیچاره ها! شما دیشب در چه حالی بودید، ما چه حالی داشتیم؛ شما غافل بودید! یعنی خود را از دیگران بالاتر حساب کند و این چنین پندارد. هر کدام از این ها باشد، برای پیشرفت تکاملی انسان، سم قاتل است.

امثال ما افراد معمولی، دچار تکبرهای عامیانه هستیم. آن کسانی که در درجات معنوی سیر می کنند و مقامات بالاتری را می بینند، آن ها هم در هر رتبه و شأنی که باشند، ممکن است دچار تکبر و اعجاب به نفس و خودبزرگ بینی بشوند، که برای آن ها خطر عظیمی است. این، برای هر کسی در هر مرتبه یی، خطر است.

قدم اول در راه خدا، شکستن خویشتن و خود را فقیر و تهی دست مطلق دیدن است. یعنی انسان در عین قدرت و ثروت و علم و برخورداری از مزایا و محاسن و خصوصیات مثبت و در اوج دارایی و توانایی، واقعاً نه به صورت

تعارف خود را در مقابل خدا، نیازمند و تهی دست و محتاج و کوچک و حقیر ببیند. این، آن روحیه‌ی کمال انسانی است که البته باید با تمرین به این جاها رسید.

حکایتی از شکستن منیت و خودبزرگ بینی

شنیدم مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی معروف که از بزرگان اولیا و عرفا و مردان صاحب‌دل زمان خودش بوده است اوایلی که برای تحصیل وارد نجف شد، باینکه طلبه بود، ولی به شیوه‌ی اعیان و اشراف حرکت می کرد. نوکری دنبال سرش بود و پوستینی قیمتی روی دوشش می انداخت و لباسهای فاخری می پوشید؛ چون از خانواده‌ی اعیان و اشراف بود و پدرش در تبریز ملک التجار بوده یا از خانواده‌ی ملک التجار بودند. ایشان، طلبه و اهل فضل و اهل معنا بود و بعد از آنکه توفیق شامل حال این جوان صالح و مؤمن شد، به در خانه‌ی عارف معروف آن روزگار، استاد علم اخلاق و معرفت و توحید، مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی که در زمان خودش در نجف، مرجع و ملجأ و قبله‌ی اهل معنا و اهل دل بوده است و حتی بزرگان می رفتند در محضر ایشان می نشستند و استفاده می کردند راهنمایی شد.

روز اوّلی که مرحوم حاج میرزا جواد آقا، با آن هیئت یک طلبه‌ی اعیان و اشراف متعین، به درس آخوند ملّا حسینقلی همدانی می رود، وقتی که می خواهد وارد مجلس درس بشود، آخوند ملّا حسینقلی همدانی، از آنجا صدا می زند که همان جا یعنی همان دم در، روی کفشها بنشین. حاج میرزا جواد آقا هم همان جا می نشیند. البته به او برمی خورد و احساس اهانت می کند؛ اما خود این و تحمل این تربیت و ریاضت الهی، او را پیش می برد. جلسات درس را ادامه می دهد. استاد را آن چنان که حق آن استاد بوده گرامی می دارد و به مجلس درس او می رود. یک روز در مجلس درس، او که در اواخر مجلس هم نشسته بود، بعد که درس تمام می شود، مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی،

به حاج میرزا جواد آقا رو می کند و می گوید: برو این قلیان را برای من چاق کن و بیاور! بلند می شود، قلیان را بیرون می برد؛ اما چطور چنین کاری بکند؟! اعیان، اعیان زاده، جلوی جمعیت، با آن لباسهای فاخر! ببینید، انسانهای صالح و بزرگ را این طور تربیت می کردند. قلیان را می برد، به نوکرش که بیرون در ایستاده بود، می دهد و می گوید: این قلیان را چاق کن و بیاور. او می رود قلیان را درست می کند و می آورد به میرزا جواد آقا می دهد و ایشان قلیان را وارد مجلس می کند. البته این هم که قلیان را به دست بگیرد و داخل مجلس بیاورد، کار مهم و سنگینی بوده است؛ اما مرحوم آخوند ملا حسینقلی می گوید که خواستم خودت قلیان را درست کنی، نه اینکه بدهی نوکرت درست کند.

این، شکستن آن من متعرض فضول موجب شرک انسانی در وجود انسان است. این، آن متیت و خودبزرگ بینی و خودشگفتی و برای خود ارزش و مقامی در مقابل حق قائل شدن را از بین می برد و او را وارد جاده ای می کند و به مدارج کمالی می رساند که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به آن مقامات رسید. او در زمان حیات خود، قبله ی اهل معنا بود و امروز قبر آن بزرگوار، محل توجه اهل باطن و اهل معناست. بنابراین، قدم اول، شکستن من درونی هر انسانی است که اگر انسان، دائم او را با توجه و تذکر و موعظه و ریاضت همین طور ریاضتها پست و زبون و حقیر نکند، در وجود او رشد خواهد کرد و فرعونی خواهد شد.

همه ی مفسد عالم، زیر سر متیتهای افراد بشر است. همه ی ظلمها، همه ی تبعیضها، همه ی جنگها و خونریزها، همه ی قتلهای نابه حقی که در دنیا اتفاق می افتد، همه ی کارهایی که زندگی را بر بشر تلخ می کند و انسان را از سعادت خود دور می نماید، زیر سر این متیت و فرعون درونی ای است که در باطن من و شماست. اگر او را مهار نکنیم و این اسب سرکش را که در وجود ماست، دهنه نزنیم، بسیار خطرناک خواهد بود. نه فقط برای خود انسان خطرناک است، بلکه به قدر شأن و تأثیر و شعاع وجودی هرکسی، برای دنیای خارج از وجود و باطن خود او، خطرناک است. این متیت که خود انسان را به خاک سیاه می نشاند، به هر اندازه ای که یک انسان قدرت دارد در دنیای خارج و واقعی

تأثیر بگذارد، به همان اندازه فساد ایجاد خواهد کرد. به همین خاطر است که در قرآن می فرماید: أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۱ جهنم جایگاه متکبران است. گناهها، فسادها و بدبختیها، از تکبر ناشی می شود. کبر انسان هاست که دنیایی را در باطن خود آن ها و همچنین در فضای محیط به آن ها به وجود می آورد که در آن دنیا، شیطان مسلط و همه کاره است.

درس های لطیف سوره ی نمل در خضوع و خشوع در برابر خدا

در این سوره ی مبارکه ی نمل، من تأمل می کردم. ماجرای سلیمان پیامبر علی نبینا و علیه السلام که در این سوره، مقداری از آن ذکر شده، خیلی عجیب است. تقریباً همه ی قضایا، دور همین محور دور می زند. سوره، با ماجرای موسی شروع می شود و به فرعون که علوّ و استکبار فرعون را ذکر می کند منتهی می شود. یعنی اینکه یک انسان، به قدرت و عزّت ظاهری خود، آن قدر ببالد که دنیایی از او به وجود بیاید که از فرعون به وجود آمد. بلافاصله وارد قضایای سلیمان و داود می شود: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا (۱) خدای متعال، علم و مُلک و قدرت را به این ها داد؛ تا جایی که سلیمان به مردمی که در اطرافش بودند، خطاب کرد و گفت: وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۲) همه ی امکاناتی که برای یک قدرت یگانه لازم است، خدای متعال به سلیمان عطا کرده بود. مُلک سلیمانی، حکومت سلیمانی، محصول تلاش چندصدساله ی بنی اسرائیل است؛ یعنی حق، همان حقی که موسی آن را بر فرعون عرضه کرد. آن کلمه ی توحیدی که در بنی اسرائیل، سالیان درازی تعقیب شد، مظهر حکومت این حق و کلمه ی توحید، حکومت داود است و بعد از او، حکومت سلیمان پیامبر

ص: ۲۲

۱- (۲). سوره ی نمل، آیه ی ۱۵.

۲- (۳). سوره ی نمل، آیه ی ۱۶.

که حکومت عجیبی است.

تمام داستان سلیمان، از اول تا آخر تقریباً آن مقداری که خدای متعال در این سوره ذکر می کند پیرامون این نکته است که این انسان مقتدر عظیم الشانی که نه فقط کلیدهای قدرت مادی و معمولی و عادی، بلکه کلیدهای قدرت معنوی و همچنین کلیدهای قدرت غیر معتاد و غیر معمولی، در اختیار او بوده و یک قدرت بی نظیر داشته که هیچ کسی قبل از سلیمان و بعد از سلیمان، به چنین حکومت و قدرتی نرسیده؛ در اوج این قدرت، این انسان در مقابل پروردگار عالم، خاضع و خاشع است: نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۱. در آیات متعددی از قرآن چه در سوره ی نمل، چه در سوره ی سبا، چه در سوره ی صاد، چه در سوره ی بقره پروردگار عالم، از سلیمان اسم آورده و او را به عنوان «اَوَّاب» و بنده ای که برای خدا تواضع می کند و به خدا برمی گردد و همه ی امور خود را به خدا محوّل می نماید، توصیف می کند.

در این بخش از داستان سلیمان هم که در سوره ی نمل آمده، همین طور است. اول، از داستان مورچه ها شروع می کند: حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ ۲. سخن مورچه ای به مورچه هاست که می گوید: وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۳. یعنی سپاهیان سلیمان، در حالی که آن ها نمی دانند و نمی فهمند و توجه ندارند، شما را لگد نکند. سلیمان پیامبر، این سخنان را می فهمد. این، قدرت الهی است. حالا این پیامبر، چگونه امواجی را که از مورچه ها ساطع می شود و وسیله ی ارتباط یک مورچه با مورچه های دیگر است و برای انسان، غیر قابل فهم و درک است، درک می کند؟ این، جزو قدرتهای الهی است که عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ ۴. سلیمان پیامبر، سخن گفتن پرندگان را می فهمد و خصوصیات سخنان پرندگان را درک می کند. این ها چیزهایی است که هرچه علم پیشتر می رود و

خصوصیاتی از پرندگان و جانوران و گیاهان را برای ما روشن می کند، بیشتر قابل فهم و قابل قبول می شود.

یک روز بود که هر کدام از این حرفها مطرح می شد، ذهن مادی مردم و حتی علما، آن را رد می کرد. تقریباً در حدود صد سال پیش، مفسران و روشن فکرانی با تفکرات صددرصد مادی و نفی معنویت، در هند و مصر بودند که با افکار قرن نوزدهمی اروپا، مأنوس و آشنا بودند. این ها هر چیزی از این قبیل را دیدند، به معنای دیگری حمل کردند؛ درحالی که هیچ احتیاجی به این نیست. پیشرفت دانش برای ما، چیزهای زیادی از این قبیل را ثابت کرده که می شود فهمید. ادعا کرده اند که آن ها را هم فهمیده اند و قابل درک است! علی ایحال، قرآن ناطق صریح، جای شبهه یی ندارد و ما آن را قبول داریم و این معنا، برای ما قابل فهم است.

بعد از آنکه آن قدرت عظیم، سخن مورچه را می شنود، فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا ۱: از سخن مورچه تبسم می کند! این، یک چیز خیلی شیرین و سببلیک است. مورچه، مظهر ضعف و خردی و حقارت است و سلیمان، مظهر قدرت انسانی و مظهر عظمت است. از این عظمت، بیشتر نمی شود. در مقابل سخن طعن آمیز حقیرترین موجودات، خشمناک نمی شود و درصدد مقابله و انتقام بر نمی آید. این، روحیه ی خیلی عجیبی است. البته در پیامبر، چنین روحیه هایی قابل تصوّر است؛ امّا برای انسانهای معمولی، این مقدار حلم و ظرفیت روحی میسر نیست.

نکته یی در همین داستانهای مربوط به سلیمان پیامبر هست که در قرآن کریم، روی آن تکیه شده و قابل توجّه است. آن نکته هم در همین روال می باشد. عرض کردم که این بخش مربوط به سلیمان در این سوره، کأنّهم همه اش در اطراف همین قضیه است؛ یعنی نشان دادن اینکه انسانهای قدرتمند، چگونه ممکن است در مقابل خدای متعال خاضع و خاشع بشوند، خودشان را نبینند، حیثیت و متیّت خود را به حساب نیاورند، در مقابل خدا هیچ باشند و چگونه این، مایه ی کمال انسانی است. سعی شده، این نشان داده بشود.

وقتی سلیمان اطلاع پیدا کرد که حکومت ملکه ی سبا - بلقیس - وجود دارد، پیغام فرستاد که **أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ** . یعنی این قدرت فایقه ی الهی، همه ی قدرتهای فرعونى و شخصى و شیطانى را از بین مى برد و همه را در مقابل خدای متعال تسلیم مى کند. شهر سبا، حدوداً محلی در یمن یا نزدیک شمال آفریقا بوده که البته محل دقیق آن، مورد اختلاف است. سلیمان به بلقیس پیغام مى دهد که بایستی در مقابل قدرت سلیمانی تسلیم بشوید. بلقیس، هدیه یی به خدمت سلیمان مى فرستد؛ ولی سلیمان هدیه ی آن ها را رد مى کند. نشان مى دهد که مسئله، مسأله ی مبادلات مالی و معامله نیست؛ مسأله ی ایمان و تسلیم در مقابل خداست.

وقتی بلقیس وارد منطقه ی قدرت سلیمان و مشرف به قصر او مى شود، سلیمان دستور مى دهد که یک قصر و ایوان و محل مُعْظَمی از جنس شیشه درست کنند؛ چون قدرت مافوق عادت در اختیار سلیمان بود: **يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ** . ۲. قصر یا ایوان با عظمتی از جنس شیشه درست کردند. وقتی که بلقیس خواست وارد آن محوطه بشود، از شفافیت این شیشه ها، خیال کرد این ها آب است. و چون ناچار بود که وارد بشود گفته بودند باید وارد بشوی لباسش را بلند کرد که به آب تر نشود. وقتی لباسش را بلند کرد، سلیمان به او فرمود: **إِنَّهُ صِرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ ۚ** : این ها آب نیست، شیشه است. برو، نمى خواهد لباست را بلند کنی!

در اینجا، این عظمت سلیمانی که علم و قدرت و عزّت و ثروت و همه چیز را جمع کرده بود و در اختیارش قرار داده بود ناگهان غرور بلقیس را شکست و آن مانع اصلی برای اسلام و مسلمان شدن و ایمان آوردنِ او را از سر راه برداشت. به هرحال، او هم پادشاه و فرد قدرت مندی بود. وقتی قدرتمندان در مقابل یکدیگر قرار مى گیرند، بیشتر تکبر مى ورزند و روح کبرآلود و آن نفس سرکش خودشان را بیشتر میدان و پرورش مى دهند؛ معارضه است دیگر. در

مقام معارضه، خصوصیت فرعونی انسان، بیشتر ظاهر می شود. با این وضعیت، ممکن نبود که بلقیس ایمان بیاورد. اگر ایمان هم می آورد، ایمان ظاهری و ایمان از روی ترس بود. چرا؟ چون حالت سلطنت و قدرت و جبروت، در باطنش اجازه نمی داد که او ایمان بیاورد. وقتی در مقابل این عظمت قرار گرفت عظمتی که در کمال قدرت و پیچیدگی، در یک انسان جمع شده است؛ اما در عین حال، این انسان خودش را بنده ی خدا می داند ناگهان آن شیشه ی عجب و غرور درون بلقیس شکسته شد؛ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ۱. بعد از آنکه این آیت عظیم را دید، اینجا بود که بلقیس، زبان به مناجات پروردگار باز کرد و گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم. وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ ۲. از روی دل، اسلام آورد؛ یعنی آن مانع برطرف شد.

در اینجا هم خدای متعال نشان می دهد که یک انسان، مادامی که اسیر طلسم کبر و کبرiایی و جبروت درونی خودش است، ممکن نیست ایمان بیاورد. وقتی این طلسم شکست، ایمان آوردنِ او هم آسان می شود. این، آن درس بزرگ قرآنی و اسلامی است. تمام مشکلاتی که در دنیا پیدا شده، به خاطر همین کبرiاییها پیدا شده است. افرادی که امروز در دنیا دارای قدرت هستند قدرتهای بزرگ پوشالی، قدرتهایی که هیچ چیز نیست امروز قدرت مندند؛ اما فردا به خاک سیاه نشسته اند. امروز یک سلطان است؛ اما دو روز بعد، یک هفته ی بعد، موجود عاجز و ناتوانی است که قدرت دفاع از جان خودش را هم ندارد! چقدر تاریخ از این قضایا پُر است. این، چه قدرتی است؟ این، چه جبروتی است که انسان به آن بنازد و ببالد؟ غنیهایی که به غنای خودشان متکی هستند، غافل از آنند که این، غنا و بی نیازی نیست. این، همان حالتی است که در سوره ی شریفه ی «علق» می فرماید: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۳. وقتی انسان طغیان می کند که خود را غنی ببیند، غنی بیابد و بی نیاز احساس کند. مایه ی طغیان، این است.

ای بسا کسانی که پول زیاد و ثروت و امکاناتی دارند، امّا خودشان را بی نیاز احساس نمی کنند و تکیه ای به این ثروت ندارند و خودشان را وابسته ی به خدا می دانند. این آدم، طغیان نخواهد کرد. سلیمان پیامبر که همه ی ثروت دنیا در اختیار او بود مظهر کامل چنین چیزی است. حکومت های الهی در طول تاریخ و هر کدام از پیامبران و اولیا که به حکومت رسیدند، همین طور بوده اند. ثروتها و امکانات جامعه در اختیار آن ها بوده، ولی خود را از آن جدا می کرده اند؛ مثل امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام که ثروت شخصی هم داشت و دائماً تحصیل می کرد و صدقه می داد. ثروت های جامعه و بیت المال هم در اختیار او بود، هرچه که می خواست، می توانست مصرف بکند؛ امّا از این غنا و ثروت، خودش را جدا می کرد.

خطرات احساس بی نیازی انسان به خدا

آن چیزی که برای انسان خطرناک است، همین احساس استغناء و بی نیازی و قدرت و اتّکا به دانایی خویشتن است. قرآن کریم، داستان قارون را نقل می کند و می گوید، وقتی که به او نصیحت می کردند، او در جواب می گفت: **إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۚ** من از روی علم و دانش، این ثروت را به دست آوردم و متعلّق به خودم است. این غرور، فخر، تکبر، تکیه به آنچه که در انسان هست و چیز کم و ناچیزی است و انسان آن را چیزی می انگارد و خیال می کند زیاد است، بزرگترین بلیّه هاست.

در جمهوری اسلامی، همه ی قشرها، چه کسانی که مسئولیتی در نظام جمهوری اسلامی دارند که البته نسبت به این ها، تکلیف سنگین تر و فوری تر و واجب تر است چه مردم معمولی جامعه که سمت و منصب و شغل و اعتباری ظاهری را یدک نمی کشند، اگر سعی کنند همین یک خصوصیت را تواضع، زدودن روح تکبر و استعلا و علو، که موجب طغیان است در خودشان به

وجود آورند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و جامعه، جامعه ی حقیقتاً اسلامی خواهد شد. باید این کارها را بکنیم؛ منتظر چه هستیم؟ آن احساس و وسوسه ای که درون من و شما وجود داشته باشد، دائم به ما بگوید که ما از دیگران بالاتریم، حرف ما از حرف دیگران قابل قبول تر است، شأن ما از شأن دیگران بیشتر است؛ این، موجب فساد و اختلاف و گسستن همه چیز در نظام اسلامی است؛ این را باید از بین برد. اگر ما این صفت شیطانی را در وجود خودمان و در صحن جامعه از بین بردیم، برادری و همکاری به وجود خواهد آمد و روز به روز، وحدت بهتر و بیشتری ایجاد خواهد شد و جامعه، التیام الهی و اسلامی خودش را به دست خواهد آورد.

امیرالمؤمنین صلاه الله و سلامه علیه در کتاب شریف نهج البلاغه، درباره ی صفت تکبر و در مقام علاج و زدودن آن، مطالب عجیبی بیان فرمودند و کلمات دُررباری از آن بزرگوار نقل شده و زندگی آن حضرت هم، مظهر همین عبودیت برای خدا و در راه خدا بود. شاید بشود نقطه ی مقابل آن کبر و علوّ و استعلا در وجود انسان را، عبودیت و بندگی و خضوع محض در مقابل خدا دانست، که پذیرفتن احکام الهی و تسلیم در مقابل خدا را به همراه دارد.

این، خصوصیت اولیای الهی است و وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام بیشتر از همه کس، به این خصوصیت آراسته بود. وجود آن بزرگوار، از اوّل زندگی و از اوّل مبارزات در راه اسلام، تا زمانی که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در جامعه حضور داشتند و همچنین بعد از رحلت پیامبر، تا وقتی که حکومت و خلافت در اختیار آن بزرگوار قرار گرفت و همچنین در دوران خلافت و حکومت آن بزرگوار، در عین مبارزه ی با طاغوتها و متکبران و مستکبران صحنه ی سیاست، با آن روحیه ی استکباری که در درون انسانها هست، نیز مبارزه می کرد. عمل شخصی او، این طور بود. در وجود خود آن بزرگوار، خضوع و خشوع و تواضع در مقابل پروردگار، یک چیز عجیب و استثنایی بود و در دیگران هم این حالت را ایجاد می کرد.

امیدواریم که خدای متعال، به برکت آیات کریمه ی قرآن و کلمات مولای متّقیان علیه الصّلاه و السّلام در این روزهایی که متعلّق به آن بزرگوار است، همه ی ما

را توفیق بدهد که بتوانیم در راه عبودیت الهی قدم برداریم و خودمان را بندگان شایسته ی خدا کنیم.

دعا به درگاه خداوند متعال

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ. اللَّهُمَّ يَا حَمِيدَ بَحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ يَا عَالِي بَحَقِّ عَلِيٍّ وَ يَا فَاطِرَ بَحَقِّ فَاطِمَةَ وَ يَا مُحْسِنَ بَحَقِّ الْحَسَنِ وَ يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ بَحَقِّ الْحُسَيْنِ.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، توفیق تربیت شدن برای عبودیت خودت را به همه ی ما عنایت کن. پروردگارا! بت درونی ما را بشکن. پروردگارا! نفس سرکش ما را حقیقتاً بنده ی خود قرار بده؛ فضل و رحمت خودت را بر ما نازل کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می دهیم، ما را پیروان واقعی محمد و آل محمد قرار بده. پروردگارا! صفات رذیله و ناپسندی که ما را از تو دور می کند و ما را محبوب می کند و راه کمال را به روی ما می بندد، در ما ریشه کن بفرما. پروردگارا! ما را عامل به آنچه می گوییم و آنچه می دانیم، قرار بده. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد تو را سوگند می دهیم، فضل و رحمت خاص خودت را در این ایام متبرک و در این ماه مبارک رمضان، بر ملت مسلمان مخلص ما نازل بفرما؛ آن ها را بر دشمنانشان پیروز کن؛ دشمنان آن ها را مخدول و منکوب بفرما. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، روح مطهر امام عزیز و بزرگوار ما را با ارواح طیبه ی محمد و آل محمد محشور بفرما. پروردگارا! مقامات او را در نزد خود، روز به روز بالاتر و بهتر بگردان. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، از این ملت، از این اجتماعات، از طرف یکایک ما، فضل و رحمت و هدیه یی به روح آن بزرگوار نازل بفرما. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، شهدای گران قدر ما را با شهدای صدر اسلام محشور کن؛ خانواده های شهدا را مشمول رحمت و برکات و فضل خود قرار بده. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد تو را سوگند می دهیم، خیرات

و برکات خودت را بر جامعه ی ما نازل کن؛ مشکلات را برطرف کن؛ دستهای آشکار و پنهان دشمن را قطع نما؛ ما را با یکدیگر مهربان تر و نزدیک تر بگردان و به طور کامل، عامل به احکام خود قرار بده. پروردگارا! قرآن کریم و عزیز را در جامعه ی ما به طور کامل تحقق ببخش؛ اخلاق ما را اخلاق قرآنی قرار بده. پروردگارا! اموات ما را بیامرز؛ پدر و مادر ما را بیامرز. پروردگارا! ما را بیامرز؛ ما را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار بده. پروردگارا! اگر در ایام گذشته ی این ماه، ما را مشمول مغفرت و آمرزش خود نکرده یی، در باقی مانده ی این ماه، ما را مشمول مغفرت و آمرزش خود بفرما. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود بگردان؛ ما را مشمول دعا و رضای آن بزرگوار بفرما؛ ما را از یاران آن بزرگوار در حضور و در غیبتش قرار بده. پروردگارا! توفیق شهادت در راه خودت را به ما عنایت کن.

در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان) - ۳۰/۰۱/۱۳۶۹

رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان

جسم انسان بدون ورزش، ضعیف و لاغر و بی قدرت خواهد بود. هرکسی باشید، هرچه بنیه ی قوی و نیرومند داشته باشید، اگر ورزش نکردید و خوردید و خوابیدید، بدن ضعیف می ماند؛ شکی در این نیست. همچنانی که اگر ورزش نکنید، بدن شما آن رشد لازم را نمی کند، زیباییهایی هم دارد که ورزش آن ها را آشکار خواهد کرد؛ بدون ورزش نمی شود. روح شما هم عیناً همین طور است. بدون ورزش، بدون تمرین و ریاضت، ممکن نیست شما قوی بشوید.

ای بسا انسان هایی هستند با جسمهای نیرومند و زیبا، ولی با روح هایی لاغر، زشت، ناتوان و ضعیف؛ این به درد نمی خورد. تمام عبادات برای این است که ما ورزش کنیم، تربیت بشویم و پیش برویم. البته باید عبادات را شناخت. عبادات هم جسم و روحی دارند. جسم عبادات، به تنهایی کافی نیست. نماز را که انسان بخواند، ولی در حال نماز، توجه به خود ذکر نداشته باشد، ملتفت نباشد که چه می گوید و با چه کسی حرف می زند، مضامین نماز را بکلی از روی غفلت ادا بکند، این نماز، نماز بی فایده ای است.

البته کسانی که عربی نخوانده اند و معنای این جملات را نمی دانند، اگر در حال نماز، همین اندازه توجه پیدا کنند که با خدا حرف می زنند و به یاد خدا باشند، این هم بهره ی خوبی است؛ ولی سعی کنید که معنای نماز را بدانید. یاد گرفتن معنای نماز، کار خیلی آسانی است؛ خیلی زود می توانید ترجمه ی این

چند جمله را یاد بگیرید. نماز را با توجّه به معنای آن بخوانید. این نماز است که قربان کلّ تقی (۱) خواهد بود. نماز، نزدیک کننده ی انسان به خداست؛ اما نزدیک کننده ی انسان باتقوا.

روزه، موجب تقوا و بوجود آورنده ی تقواست؛ امّا روزه ی باتوجّه. در جلسات اوّل این مجلس، من به روایات روزه اشاره کردم؛ بعضی از آقایان دیگر هم که به اینجا آمدند و افاضه کردند، اشاره نمودند. روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد؛ روزه یک نوع پرورش روح شماسست. شما می توانید اندامهای روحتان را با روزه پرورش بدهید و تصفیه و پاکیزه بشوید و طهارت پیدا کنید.

این زکات و انفاقی هم که یک عبادت بزرگ محسوب می شود، دارای جسم و روحی است. وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۲. این زکات، باید آن حرص و بخل درونی ما را بشکند و آن دلبستگی ما به مال و به زخارف دنیوی را از بین ببرد. این زکات، زکات خوبی است.

امسال بحمد الله روزه ی ماه رمضان، سی روز شد. چند سال بود که ماه رمضان، بیست و نه روز بود و سی روز نمی شد؛ ولی امسال یک روز زیاده تر شد. شما سی روز روزه گرفتید و نماز باتوجّه خواندید و دعا کردید. این، قطعاً در وجود شما دارای محصولی است. همّت ما باید این باشد که این محصول را حفظ کنیم. این، محصول باارزشی هم است. اگر نماز و روزه ی باتوجّه و ذکر آگاه گر و هشیارگر انسان، برای ما وجود داشته باشد، آن وقت مسلمانی خواهیم بود که روز به روز به سمت هدفهای اسلام پیش می رویم. اگر می بینید که در جوامعی مسلمانانی بودند یا هستند که به هدفهای اسلام نزدیک نشده اند و دور شده اند، یکی از عیوب کارشان اینجاست. شاید عیب های متعدّدی باشد، که این، یکی از آن هاست.

ص: ۳۲

اگر در حال عبادت، توجّه نبود و روح عبادت که همان عبودیت و انس به خدا و تسلیم در مقابل اوست مورد توجّه قرار نگرفت، آن وقت خطرهای گوناگونی در سر راه انسان قرار می گیرد، که تحجّر یکی از آن هاست.

بعضی از همین خوارجی که در این ایّام اسمشان را زیاد شنیدید، آن چنان عبادت می کردند و آیات قرآن و نماز را با حال می خواندند، که حتّی اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام را تحت تأثیر قرار می دادند! در همان ایّام جنگ جمل، یکی از یاران امیرالمؤمنین عبور می کرد، دید که یکی از آن ها عبادت می کند و نصف شب، این آیات را با صدای خوشی می خواند: اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ اَنَاءَ اللَّيْلِ ۱. منقلب شد و پیش امیرالمؤمنین آمد. حتّی انسانهای هوشمند و زیرک و آگاه که اصحاب نزدیک امیرالمؤمنین علیه السّلام غالباً این طور بودند نیز اشتباه می کردند.

بی مورد نیست که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ کس نمی توانست این کاری را که من کردم، بکند و این فتنه را بخواباند. این کار، واقعاً شمشیر و آگاهی و آن ایمان علی به خودش و راه خودش را می خواست. حتّی گاهی خواص متزلزل می شدند. امیرالمؤمنین علیه السّلام به آن صحابه ی خود فرمود طبق این نقلی که شده است فردا به تو خواهم گفت. فردا وقتی که جنگ تمام شد و کمتر از ده نفر از مجموعه ی خوارج زنده ماندند و بقیه در جنگ کشته شدند، حضرت به عنوان وسیله ای برای عبرت و موعظه ی یاران و اصحاب خودش، در بین کشته ها راه افتاد و با بعضی از آنان به مناسبتی حرف زد. به یکی از این کشته ها که به پشت افتاده بود، رسیدند. حضرت گفت، این را برگردانید؛ برگردانند. شاید فرمود، او را بنشانید؛ نشاندند. بعد به همین کسی که از یاران نزدیکش بود، فرمود: او را می شناسی؟ گفت: نه، یا امیرالمؤمنین. فرمود: او همان کسی است که دیشب آن آیات را می خواند و دل تو را ربوده

این، چه قرآن خواندنی است؟! این، چه نوع عبادت کردنی است؟! این، دوری از روح عبادت است. اگر انسان با روح عبادت و نماز و قرآن آشنا باشد، می فهمد که وقتی موجودیت و حقیقت و لبّ اسلام که در علی بن ابی طالب مجسم است در یک طرف قرار گرفته است، همه ی شبهه ها را از خودش دور می کند و به او می پیوندد. این دوری از قرآن و دوری از دین است که کسی نتواند این موضوع را تشخیص بدهد و نتیجتاً به روی علی علیه السّلام شمشیر بلند کند.

پس، یک طرف قضیه، همین تحجّرها و نیندیشیدن‌ها و اشتباه‌های عمده و بزرگ است که ما در طول دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس، آن را مشاهده می کنیم. بعضیها آدم های مقدّس مآب و متدّین و اهل عبادت و اهل زهد بودند و در کتابها اسمشان در شمار عبّاد و زهّاد و اخلاقیون و آدم های حسابی ثبت شده است؛ امّا اشتباه می کردند؛ اشتباهی به عظمت اشتباه جبهه ی حق با باطل. بزرگترین اشتباهها این است. اشتباههای کوچک، قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه ی حق را با جبهه ی باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد.

بصیرت؛ رمز عظمت عمّار یاسر صحابی خاصّ امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

عظمت امثال عمّار یاسر، به همین است. عظمت آن اصحاب خاصّ امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدّد در جنگ صفّین، این عظمت را دیده ام؛ البتّه مخصوص جنگ صفّین هم نیست. در بسیاری از آنجاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته یی مورد اشتباه قرار می گرفت، آن کسی که می آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشنگر خود، شبهه را از ذهن آن ها برطرف می کرد،

عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین از جمله در صفین نشان وجود این مردِ روشنگرِ عظیمِ القدر را می بیند.

جنگ صفین ماهها طول کشید؛ جنگ عجیبی هم بود. مردم افراد مقابل خود را می دیدند که نماز می خوانند، عبادت می کنند، نماز جماعت و قرآن می خوانند؛ حتی قرآن سرنیزه می برند! خیلی دل و جرأت می خواست که کسی روی این افرادی که نماز می خوانند، شمشیر بکشد.

در روایتی از امام صادق علیه الصلاه و السلام نقل شده است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل قبله نمی جنگید، تکلیف اهل قبله ی بد و طغیان گر تا آخر معلوم نمی شد. این علی بن ابی طالب بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه کار باید کرد. بچه های ما، وقتی که به بعضی از سنگرهای جبهه ی مهاجم وارد می شدند و آن ها را اسیر می گرفتند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا می کردند! بله، درست مثل همان کسانی که مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشتند و نماز هم می خواندند و نتیجتاً یک عده هم به شبهه می افتادند. آن کسی که سراغ این ها می رفت، عمار یاسر بود. این، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمار یاسر لازم است.

اگر روح اعمال و عبادات که عبارت از همان توجه به خدا و عبودیت اوست برای انسان حل و روشن نشود و انسان سعی نکند که در هریک از این واجبات، خودش را به عبودیت خدا نزدیک کند، کارش سطحی است. کار و ایمان سطحی، همیشه مورد خطر است و این چیزی است که ما در تاریخ اسلام دیده ایم.

قبلاً اشاره کردم، کسانی از متدینان، مقدّسان، عباد و زهاد، می رفتند در کنار خلیفه ی ظالم غاصبِ فاجرِ خیثِ دروغ گوی ده رو و ده رنگ می نشستند و او را چهار کلمه نصیحت می کردند؛ او هم یا از روی تقلّب و ریا، یا شاید هم در گوشه ی قلبش چیزی تکان می خورد و اشکی می ریخت. بعضیها هم که مست بودند و در حال مستی، هیجان و احساسات پیدا می کردند، یک نفر را می آوردند که برایشان یک خرده حرف بزند؛ با حرفهای او گریه می کردند! آن گاه این آدم های ساده لوح نادان ولو عالم به ظواهر دین مرید این خلیفه

در تاریخ اسلام، انسان چیزهای عجیبی از این قبیل می بیند. همین عمرو بن عبید عابد زاهد معروف، کسی است که خلیفه ی عباسی درباره ی او اظهار ارادت می کرد و می گفت: «کَلِّمَکُم یمشی روید کَلِّمَکُم یطلب صید غیر عمرو بن عبید»؛ یعنی حساب عمرو بن عبید، از دیگر مدعیان تقوا و زهد جداست! شما اگر همین عمرو بن عبید و محمد بن شهاب زهری و امثال آن ها را نگاه کنید، می بینید که آن ها در زمان خودشان، از جمله ی دردسرهای بزرگ جریان حق بودند. می رفتند با حضور خودشان، جبهه ی باطل را تقویت می کردند و جناح حق یعنی جناح اهل بیت پیامبر را تنها و مظلوم می گذاشتند و بر اثر همین ندانستن، دست دشمن را روی این ها دراز می کردند.

غرض، اینکه روح عبادت، بندگی خداست. برادران و خواهران! ما باید سعی کنیم که روح بندگی را در خودمان زنده نماییم. بندگی، یعنی تسلیم در مقابل خدا، یعنی شکستن آن بتی که در درون ماست. آن بت درونی ما یعنی من در خیلی جاها خودش را نشان می دهد. وقتی که منفعتت به خطر بیفتد، کسی حرفت را قبول نکند، چیزی مطابق میل تو ولو خلاف شرع ظاهر بشود، یا سر دوراهی قرار بگیری یک طرف منافع شخصی، یک طرف وظیفه و تکلیف در چنین تنگناها و بزنگاه هایی، آن من درونی انسان سر بلند می کند و خودش را نشان می دهد.

اگر ما بتوانیم این من درونی، این هوای نفس، این فرعون باطنی، این شیطانی را که در درون ماست، مهار کنیم، یا اقلّاً قدری مهار کنیم، همه ی امور اصلاح خواهد شد. قبل از هر چیز، خود ما آدم خواهیم شد و به فلاح خواهیم رسید. ماه رمضان، مقدمه ی این است. روزه، نماز با توجه، انفاقات، حتی جهاد فی سبیل الله، برای رسیدن به چنین دنیایی است که مردم بنده ی خدا باشند. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را بنده ی خودت قرار بده.

امروز ماه رمضان تمام می شود. برادران و خواهران! سعی کنید این دستاوردی که در این ماه به دست آورده اید، حفظ کنید. حفظش هم به این است که از گناهان اجتناب کنید و یاد خدا را در دل خودتان زنده بدارید.

هرچه می‌توانید در حالات گوناگون در هنگام کار، در برخورد با مردم، در برخورد با منافع مادی، در برخورد با شهوات و غیره سعی کنید که یاد خدا را در خودتان زنده بدارید.

در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز سی‌ام ماه مبارک رمضان) - ۰۶/۰۲/۱۳۶۹

ص: ۳۷

لزوم محاسبه‌ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال

در روز عید، مسلمانان باید به خود بنگرند و ببینند که از ضیافت الهی در ماه مبارک رمضان، چه استفاده و بهره‌ی برده‌اند. ماه رمضان، ماه خودسازی و تقواست. آیا با روزه و با عبادات در آن ماه شریف، توانسته‌ایم بر خودمان چیزی اضافه کنیم و خویش را بسازیم، یا نه؟ امروز به این حساب رسیدگی کنید، و اگر دیدید که در ماه رمضان دستاوردی پیدا کرده‌اید، سعی کنید آن را در طول سال حفظ کنید.

عظمت اسلام در طول تاریخ، به مسلمانان ساخته و پرداخته و حقیقتاً آماده‌ی برای بندگی خداست. اگر ملت ایران آماده‌ی بندگی خدا نبود، نمی‌توانست این حرکت عظیم را انجام بدهد و امروز به عنوان الگو و نمونه‌ی جامعه‌ی اسلامی در میان مسلمانان سرتاسر عالم، بلکه نمونه‌ی مجاهدت و فداکاری و بیداری و آگاهی در میان همه‌ی ملت‌های مستضعف، معرفی بشود. اگر امروز هم ملت ایران بخواهد این بار سنگین امانت را بر دوش خود حمل کند و به سرمقصد مطلوب برساند، جز خودسازی هیچ راهی ندارد.

ما باید به خدا اتکا و اتکال کنیم و این، جز بندگی و تسلیم در مقابل خدا چیزی نیست. اتکای به خدا و اعتماد به وعده‌ی الهی، از هرکسی بر نمی‌آید. تنها کسانی می‌توانند به خدا اتکا کنند، که خدا در دل و یاد آن‌ها باشد. اگر خدا در یاد انسان نباشد و فضای جان او را پُر نکند، به خدا هم اعتماد نخواهد کرد و

در میدانهای خطر، نخواهد توانست با اعتماد به خدا حضور پیدا کند. قرآن راه را به ما نشان داده است. خوف از خدا و داشتن تقوای الهی و بندگی و تسلیم و خضوع در مقابل پروردگار، راه فلاح و رستگاری در دنیا و عاقبت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی نماز عید فطر، خطاب به مردم مسلمان می فرمود: أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مِتَّتِهِ (۱). یعنی آیا کسی نیست که قبل از مرگ و فرارسیدن میعاد ناگزیر همه ی انسانها، از خطاها و گناهان خود در نزد پروردگار توبه کند؟ الا عامل لنفسه قبل يوم يؤسه و فقره (۲): آیا کسی نیست که قبل از فرارسیدن روز تنگ دستی آن روزی که انسان هیچ وسیله ای جز رحمت خدا و اعمالی که از پیش فرستاده باشد، ندارد عمل بکند؟ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید و شادمانی، مردم را به توبه و انابه و تصمیم به عمل و ارتباط با خدا گره می زند.

برادران و خواهران! ما باید از همه ی خطاهای خود توبه کنیم. آنجایی که امام سجّاد و امیرالمؤمنین علیهما الصّلاه و السلام و سایر بزرگوارانی که در میان آحاد بشر نورانیت بی نظیری داشتند، با زبانهای گوناگون و با نفسهای سوزان استغفار و توبه می کردند، من و امثال من، برای بازگشت به خدا و طلب مغفرت و انابه ی به پروردگار، هیچ لحظه یی را نباید از دست بدهیم.

مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز

در تمام اعمال شبانه روز، تقوا را پیشه ی خود بکنید؛ یعنی مراقب گفتار و کردار و عمل و تصمیم و اقدام خودتان باشید و نگذارید که هواهای نفسانی، شما را از راه خدا و از تکلیف الهی منحرف بکند. شیطان به اتّکای نفس اماره و هواهای نفسانی و خودخواهی ها و مآیتهای و هوسهای ما، ما را از صراط المستقیم الهی منحرف می کند. باید مانند آن کسی که در پیچ و خم های یک راه

ص: ۳۹

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ی ۲۸.

۲- (۲). من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۷.

کوهستانی خطرناک، مراقب هر حرکت و هر قدم پیشرفت خود است، مواظب باشیم. این تقواست؛ یعنی مراقب بودن، خدا را در همه ی کارها شاهد و ناظر دانستن، از خطاها و اشتباهاتی که سر می زند، زود توبه کردن، به خدا اتکا کردن، از خدا کمک خواستن، به خدا التجا بردن.

امروز چشم جهانی، به سوی شما ملت ایران است. امروز ملّتها حرکت عظیم خود را با یاد حرکت شما شروع کرده اند و به ایمان شما اقتدا می کنند. اگر شما بخواهید ملّتها این راه را که راه خدا و اسلام است ادامه بدهند، باید این راه را با استحکام ادامه بدهید، و این جز با تقوا ممکن نیست. لذا امروز تقوا بزرگترین وظیفه و مسئولیت ماست.

پروردگارا! همه ی ما را متقی و پرهیزکار بگردان.

رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار

یقیناً اگر آن چنان که تکلیف اسلامی است، ما در ماه مبارک رمضان و در همه ی این فرصتهای مغتنم ایّام الله، نعمت ذکر و توجّه و دعایی که به ما داده شده، مغتنم بشماریم و خودمان را با منبع قدرت و عزّت و عظمت یعنی ذات مقدّس باری تعالی مرتبط کنیم، بدون شک آن تحوّل اساسی و مطلوب، هم در ارواح و دلها و هویت اصلی انسانی ما و هم به تبع آن، در محیط زندگی و کار و تلاش و مبارزه ی ما، پدید خواهد آمد و به مقاصد اسلام نزدیک خواهیم شد. این، یک تفاوت اصلی بین اسلام و بقیه ی روشها و برنامه هایی است که یک تحوّل و آرمان گرایی را به بشر پیشنهاد می کنند.

ما معتقدیم و این جزو بدیهیات اسلام، بلکه بدیهیات همه ی ادیان است که انسان، فقط در سایه ی ارتباط و اتّصال با حق تعالی است که می تواند به تکامل و تعالی دست پیدا کند. البتّه فرصت ماه رمضان، یک فرصت استثنایی است. این، چیز کمی نیست که خدای متعال در قرآن بفرماید: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ

شَهْر ۱. یک شب از هزار ماه بهتر و بافضیلت تر و در پیشرفت انسان مؤثرتر، در ماه رمضان است. این، چیز کمی نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این ماه را ماه ضیافت الهی به حساب بیاورند. مگر ممکن است که انسان وارد سفره ی کریم بشود و از آنجا، محروم خارج بشود؟ مگر وارد نشوی. آن کسانی که وارد سفره ی غفران و رضوان و ضیافت الهی در این ماه نشوند، البتّه بی بهره خواهند ماند و واقعاً این محرومیت به معنای حقیقی است. اِنَّ الشَّقِيَّ مِنْ حَرَمِ غَفْرَانِ اللَّهُ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ (۱). محروم واقعی، آن کسی است که نتواند در ماه رمضان، غفران الهی را به دست بیاورد.

مقام والای عبودیت

مکرر عرض کرده ایم که سرّ مسئله در این است که انسان بتواند خودش را به عبودیت الهی متّصف کند. عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی. لبّ تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیاء، همین یک کلمه است و شاید پیامبران خدا، قبل از آنکه مقام نبوّت برای آن ها انتخاب بشود و خدای متعال آن ها را به نبوّت سرافراز کند، به عبودیت سرافراز کرده باشد؛ همچنان که حتماً همین طور است. در یک روایت است که اِنَّ اللَّهَ اَتَّخَذَ مُحَمِّدًا عَبْدًا قَبْلَ اَنْ يَّتَّخِذَهُ رَسُولًا (۲). اول، خدای متعال او را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه ی نبوّت فایز کرد. کأنّهُ این، در هر تعالی یی مقدّمه ی لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت، شرط اصلی است. البتّه، عبودیت هم مراحل دارد. آن مرحله ی پایین عبودیت، آن چنانی که امثال ماها بتوانیم در آن طمع بورزیم، همین است.

خودمان را آماده ی اطاعت کنیم؛ همه چیز را از او بدانیم؛ نعمتهای الهی

ص: ۴۱

۱- (۲). عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲- (۳). بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۱.

را، حقیقتاً نعمتها و موهبتهای الهی بدانیم؛ آن‌ها را فرآورده‌ی قدرت و علم و توانایی خودمان ندانیم؛ بدانیم که ما هم وسیله‌ایم. ذهن ما، دست ما، عمل ما، سرپنجه‌ی ما و تلاش ما، وسیله‌ای برای تحقق اراده‌ی الهی است. حقیقتاً بندگان شایسته‌ی خدا مثل امام بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیه قدر ماه رمضان و قدر آن ساعات و ایام را می‌دانستند و از آن، کمال استفاده را می‌بردند. ما ائمه‌ی معصومین علیهم السّلام را که زیارت نکرده‌ایم؛ امّا انسان می‌توانست رشحی‌ای از رشحات همان عبادات و توجّه‌ها را در وجود مقدّس امام عظیم الشّان بزرگوار راحل‌مان مشاهده کند.

در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به مناسبت عید سعید فطر - ۰۷/۰۲/۱۳۶۹

رمضان؛ ماه کسب قوت روحی و توجه به همیاری و مردم دوستی

ماه رمضان، ماه دعا و ماه ذخیره کردن تقواست؛ ماهی است که ما باید در آن، به برکت عبادت و توجه به پروردگار، قوت روحی و معنوی پیدا کنیم و با آن قوت روحی و معنوی، سنگلاخها را سرعت و سهولت بپیماییم و راه ها را بخوبی طی بکنیم.

امیدوارم که ملت ایران با کسب تجربه از گذشته ها، برادری و همکاری و همدلی در میان یکدیگر را قدر بدانند و آن را هرچه بیشتر کنند. مردم باهم مهربان باشند و به کمک یکدیگر بشتابند؛ بخصوص در این ایام به کمک مستمندان بشتابند. کسانی که دارند و می توانند، حتماً به کسانی که نادار و محتاج و مستمندند، کمک کنند. این روح همکاری و همیاری در میان ملت ما که سنت قدیمی و دستور عالی اسلام است چیز بسیار ارزشمندی است؛ آن را حفظ کنید و بخصوص در ایام عید و ایام ماه مبارک رمضان، آن را بیشتر اهمیت بدهید. روحیه ی مردم دوستی، روحیه ی ایثار و از خود گذشتگی، برای دیگران فکر کردن و کار کردن، روحیه ای است که ملت ما را به نتایج و غایات این حرکت خواهد رسانید.

پیام به ملت شریف ایران، به مناسبت حلول سال نو - ۱۳۷۰/۱/۰۱

در این روز شریف و بزرگ، همه ی برادران و خواهران نمازگزار را به تقوای الهی دعوت می کنم، که پیروی از امام المتّقین و اسوه قرار دادن امیرالمؤمنین در امر زندگی و دین و تقوا و پرهیز از موارد منع و غضب الهی است.

این ماه، ماه روزه است؛ ماه نزول قرآن و انس با قرآن است؛ ماه عبادت و دعا و مناجات است - که دعا مغز و روح عبادت است - ماه استغفار و توبه و بازگشت از راههای ناپسند نزد خدای متعال و رعایت تقوای الهی است؛ ماه جهاد است - که در این ماه مبارک، غزوه ی بدر در سال دوم هجرت، و فتح مکه در سال هشتم هجرت، و شروع غزوه ی حنین در همان سال اتفاق افتاده است - ماه جهاد با نفس و جهاد با شیطان و جهاد با دشمنان خداست؛ ماه آمادگی و ماه ذخیره ی تقواست؛ ماه صله ی رحم، صدق و برّ با برادران دینی، آشنایی با معارف، آشنایی و تدبّر در قرآن، و خلاصه ذخیره کردن سرمایه ی حرکت الهی در طول یک سال است. امید است که روزهای گذشته را با عمل بر وفق مقتضیات این ماه گذرانده باشیم و روزهای آینده را بیشتر قدر بدانیم و در کار نفس خود، در معامله ی با احکام الهی، در برخورد با مردم، در تدبّر و ارتباط با قرآن، و در تصمیم و عزم بر مجاهدت با نفس، یک تصمیم جدی و یک اقدام قاطع انجام بدهیم.

من به عمل کردن به این توصیه ها، از شما محتاجترم. این توصیه ها،

توصیه های بزرگان دین و امیرالمؤمنین - صاحب امروز - است. این روزها را مغتنم بشمارید و رابطه تان را با خدا مستحکم کنید. در سایه ی این ارتباط قوی، به سمت حل مشکلات دینی و دنیوی حرکت خواهیم کرد و ان شاءالله به آن نایل خواهیم شد.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۰/۱/۱۶

ص: ۴۵

شما وقتی عبادت می کنید، دعایی را با حال می خوانید، نمازی را با توجه اقامه می کنید، انفاقی به یک مستحق می کنید، می بینید چه لذتی می برید و چه حالت احتیاطی به شما دست می دهد. این لذت را با خوردن نمی شود به دست آورد. انسانهایی که طعم بندگی خدا را چشیده اند - که هر انسان مؤمنی در طول زندگی، کم و بیش حالات این طوری برایش پیش می آید؛ بعضی کم، بعضی زیاد - در آن لحظه ی توجه به خدا، عبادت خدا، مناجات، گریه برای خدا و در مقابل خدا، لذتی احساس می کنند که حاضرند دنیا و مافیها را بدهند، برای آن که این لذت برای آنها بماند.

البته مادیات انسان را از آن حالت بیرون می آورد؛ آن حالت گاهگاهی دست می دهد. لذت معنوی، یعنی آن حالات. آدمهایی که با خدا و هدفهای معنوی آشنا نیستند، طعم این لذت را نمی چشند. ای بسا انسانهایی که در سایه ی نامبارک نظامهای مادی عمری را گذرانده اند، اما یک لحظه آن حالت توجه به خدا و آن لذت معنوی برایشان پیش نیامده است. آنها نمی فهمند من و شما چه می گوئیم.

اسلام می خواهد انسانها را آن چنان بالا ببرد، دلها را آن چنان نورانی کند، بدیها را آن چنان از سینه ی من و شما بیرون بکند و دور بیندازد، که ما آن حالت لذت معنوی را در همه ی آنات زندگیمان، نه فقط در محراب عبادت، بلکه حتی در محیط کار، در حال درس، در میدان جنگ، در هنگام تعلیم و

تعلّم و در زمان سازندگی احساس کنیم. «خوشا آنان که دایم در نمازند»، یعنی این. در حال کسب و کار هم با خدا، در حال خوردن و آشامیدن هم باز به یاد خدا. این گونه انسانی است که در محیط زندگی و در محیط عالم، از او نور پراکنده می شود. اگر دنیا بتواند این طور انسانهایی را تربیت کند، ریشه ی این جنگها و ظلمها و نابرابریها و پلیدیها و رجسها کنده خواهد شد. این، حیات طیّبه است.

پس، حیات طیّبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادّیات نباشند؛ نه، حیات طیّبه، یعنی دنیا و آخرت را با هم داشتن. حیات طیّبه، یعنی مادّه و معنا را با هم داشتن. حیات طیّبه، یعنی آن ملّتی که تلاش می کند، سازندگی می کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می کند، پیشرفتهای گوناگون در همه جهت به دست می آورد؛ امّا در همه ی این حالات، دل او هم با خداست و روزبه روز هم با خدا آشناتر می شود. این، هدف نظام اسلامی است. این، آن هدفی است که پیامبران اعلام کردند، مصلحان عالم گفتند و در این صدوپنجاه تا دویست سال گذشته، شخصیتهای برجسته ی اسلامی آن را اعلام کردند.

در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی - ۱۳۷۰/۱/۲۹

توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن

امیرالمؤمنین فرمود: وما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة أو نقصان: زیاده فی هدی، أو نقصان من عمی؛ (۱) وقتی از کنار قرآن بلند می شوید، چیزی بر شما افزوده شده است، و آن هدایت است؛ و چیزی از شما کم شده است، و آن کوری و جهالت است. می خواستند این هدایت را از ما بگیرند. کار به جایی رسید که نسل پرورش یافته ی دوران ستمشاهی اخیر - یعنی این بیست سال قبل از پیروزی انقلاب - در مدارس با قرآن آشنا نشده بود؛ حالا اگر شانسش می گرفت و در جایی دوره ی قرآنی، استاد قرآنی، پدر مهربانی، مادر قرآن خوانی گیرش می آمد، فبها و نعمه، والّا قرآنی وجود نداشت! انقلاب آمد و قرآن را با جان مردم آمیخت.

عزیزان من! قراء قرآن! جوانان پاکدل انقلابی ما! این رابطه را روزبه روز با قرآن بیشتر کنید؛ در خانواده ها عطر قرآن را در فضا منتشر کنید؛ قرآن را بخوانید و بخوانید؛ در قرآن تدبّر کنید. دشمن نمی خواهد مسلمانان آیات قرآن را مثل عَلم در دست بگیرند؛ چون قرآن تکلیفها را معین کرده است؛ تکلیف مسلمانان را، تکلیف جهاد را، تکلیف زندگی اسلامی و مرگ اسلامی را.

ما باید رابطه مان را با قرآن روزبه روز مستحکمتر کنیم. در خانه ها قرآن بخوانید. حتّی در هنگام بیکاری، چنانچه مختصر فراغتی پیدا می کنید، خودتان

ص: ۴۸

را به قرآن وصل کنید. هر روز مقداری قرآن بخوانید و آن را فرا بگیرید. این روشهای تجویدی را فرا بگیرید. از این معلمان و اساتیدی که عمدتاً از کشور مصر آمده اند، هرچه ممکن است، استفاده کنید... آنچه را که این اساتید قرآن دارند، از آنها فرا بگیرند. البته قرآن یک دریای عمیق و یک بحر واسع است و نهایتی ندارد؛ هرچه پیش بروید - چه در سطح قرآن، چه در اعماق آن - همچنان امکان سیر و پیشرفت و حرکت وجود دارد.

در دیدار قاریان قرآن - ۱۳۷۰/۱۱/۱۷

ص: ۴۹

رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی

ماه رمضان در پیش است. در ماه رمضان، هم باید به خودمان برسیم، هم باید به مردم برسیم. ضمناً بدانیم که اگر به خودمان نرسیم، به مردم هم نمی‌شود رسید. این دعا‌های ماه رمضان، این روزه‌ی ماه رمضان، این مناجات‌ها، این تضرع‌ها، این اذکار، این نوافل در ماه رمضان، همه برای این است که ما خودمان را اول کمی نورانی کنیم. اگر نورانی شدیم، آن وقت می‌توانیم به دیگران هم برسیم. وَاَلَا اگر نورانی نشدیم که نمی‌توانیم دیگران را نورانی کنیم. هرچه هم بگوییم، زیادی خواهد بود، مضر خواهد بود و مفید واقع نخواهد شد.

امیدواریم خدای متعال توفیق دهد، هم خودمان را بسازیم، هم بتوانیم به سازندگی و معنویات و روحیات مردم کمک کنیم؛ و خداوند قلب مقدس ولی عصر ارواحنا لمقدمه الفداء را نسبت به ما مهربان کند و ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار دهد.

در دیدار جمعی از روحانیون - ۱۳۷۱/۱۱/۲۵

ص: ۵۰

رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری های مختلف

ماه رمضان فرصت خوبی برای خودسازی است. ما همان ماده ی خام هستیم که اگر روی خودمان کار کردیم و توانستیم این ماده ی خام را به شکلهای برتر تبدیل کنیم، آن کار لازم در زندگی را انجام داده ایم. هدف حیات همین است. وای به حال کسانی که روی خودشان از لحاظ علم و عمل کاری نکنند و همان طور که وارد دنیا شدند، به اضافه ی پوسیدگی ها و ضایعات و خرابیها و فسادها که در طول زندگی برای انسان پیش می آید، از این دنیا بروند. مؤمن باید به طور دائم روی خودش کار کند؛ به طور دائم. نه اینکه خیال کنید «به طور دائم» زیادی است یا نمی شود؛ نه. هم می شود، هم زیادی نیست. اگر کسی مراقب خود باشد؛ مواظب باشد کارهای ممنوع و کارهایی را که خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جدّیت بپیماید، موفق می شود. این، همان خودسازی دائمی است و برنامه ی اسلام، متناسب با همین خودسازی به طور دائم است. این نماز پنج گانه پنج وقت نماز خواندن ذکر گفتن؛ *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ* را تکرار کردن؛ رکوع کردن؛ به خاک افتادن و خدای متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل کردن برای چیست؟ برای این است که انسان به طور دائم مشغول خودسازی باشد. منتها گرفتاریها زیاد است و همه گرفتاریم. گرفتاری زندگی؛ گرفتاری معاش؛ گرفتاری امور شخصی؛ گرفتاری اهل و اولاد، و انواع گرفتاریها مانع می شود که ما به خودمان، آن چنان که شایسته است، برسیم. لذا

یک ماه رمضان را که خدای متعال قرار داده است، فرصت مغتنمی است. این ماه را از دست ندهید. مقصودم این است که اگر نمی توانیم به طور دائم در حال مراقبت و ساخت و ساز خودمان باشیم، اقلّاً ماه رمضان را مغتنم بشماریم. شرایط هم در ماه رمضان آماده است. یکی از بزرگترین شرایط، همین روزه ای است که شما می گیرید. این، یکی از بزرگترین توفیقات الهی است. توفیق یعنی چه؟ توفیق یعنی اینکه خدای متعال چیزی را برای انسان، مناسب بیاورد. با واجب کردن روزه، خدای متعال زمینه ی مناسبی را برای من و شما به وجود آورده است که قدری در این ماه به خودمان برسیم. روزه، نعمت بزرگی است. شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد: هرچه را دوست دارید، نمی خورید و نمی آشامید و بسیاری از مشتهیات نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می کنید. این، یک مبارزه با نفس است؛ مبارزه با هواست، و مبارزه با هوا، در رأس تمام کارهای نیک و خودسازی ها قرار دارد.

رمضان؛ ماه درمان بیماری های روحی و معنوی

ماه رمضان زمینه ی بسیار خوبی است و خدای متعال این فرصت را به من و شما داده که در این ماه، چنین امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه بر اینکه ساعات این ماه بسیار بابرکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی این لحظات و ساعات را این گونه قرار داده است، ساعات بسیار مغتنمی هم هست. یک رکعت نماز شما؛ یک کلمه ذکر «سبحان الله» شما؛ مختصر صدقه دادن شما، و یک صله ی رحم کوچکی که در این ماه بکنید، مزیتی چند برابر بیشتر از همین امور، وقتی در غیر ماه رمضان انجام می شود، دارد. این، فرصت بسیار خوبی است. زمینه ی خوبی است که انسان در این ماه به خودش برسد. مثل طبیعی که با فردی بیمار مواجه است و آن بیمار به امراض متعدّدی مبتلاست مرض قند دارد، فشار خون دارد، چربی خون دارد، استخوان درد

دارد، رماتیسم دارد، زخم معده دارد و خلاصه انواع و اقسام مرض در او هست طیب حاذق که امراض او را می شناسد و راه علاجش را بلد است، با این بیمار چه کار می کند؟ اول سعی می کند بیماریهای او را روی کاغذ بیاورد و ببیند به چه امراضی مبتلاست. اگر طیب، بعضی از بیماریهای او را نشناسد و برای علاج بیماری دوايي بدهد که با بیماری دیگر ناسازگار باشد، ممکن است به جای اینکه او را علاج کند، بیچاره را به بیماریهای دیگری هم مبتلا سازد! مثلاً نداند که بیمار زخم معده دارد؛ بعد برای علاج رماتیسم او آسپرین بدهد! خوب، آسپرین علاج رماتیسم است؛ اما برای زخم معده بسیار مضر است. اگر طیب، این مرض را نشناسد و نداند که بیمار این مرض را هم دارد، ممکن است به جای اینکه او را علاج کند، بیچاره را به خونریزی معده هم مبتلا سازد. پس اول باید با دقت نگاه کند؛ دلسوزانه بیماریها را پیدا کند و آن ها را بنویسد؛ بعد ببیند کدام مهم تر است، کدام فوتی تر است و کدام اصولی تر است. فرض بفرمایید اگر کسی معده ی ناراحتی دارد، هر دوايي به او بدهند نمی تواند به خوبی آن را جذب کند. یا اگر روده ی خرابی دارد، هر غذای مقوی ای بدهند و از آن بهره ببرد، نمی تواند استفاده کند. راهش این است اول آن مرضی را که از بقیه ی بیماریها تأثیر منفی اش بیشتر است و اگر خوب بشود تأثیر مثبت شفایش بیشتر است، پیدا کنند.

شما طیب خودتان بشوید، برادر عزیز! هیچ کس مثل خود انسان نمی تواند بیماریهای خودش را بشناسد. برخی بیماریها در انسان هست که اگر مثلاً شما به من بگویید «تو دچار این بیماری هستی»، عصبانی می شوم و بدم می آید. بگویند: «آقا، شما مرد حسودی هستید.» مگر کسی تحمّل می کند که به او بگویند «حسود»؟ می گوید: «حسود خودت هستی! چرا اهانت می کنی؟ چرا بی خود می گویی؟» از دیگری حاضر نیستیم قبول کنیم. امّا به خودمان که مراجعه می کنیم، می بینیم بله؛ ما متأسفانه از این بیماریها داریم. سر هر کس را انسان کلاه بگذارد؛ از هر کس که پنهان کند، با خودش که دیگر نمی تواند! پس بهترین کسی که می تواند بیماری ما را تشخیص دهد، خودمان هستیم. بیاورید روی کاغذ! بنویسید: «حسد.» بنویسید: «بخل.» بنویسید: «بدخواهی برای دیگران. وقتی کسی به خیری می رسد، ما ناراحت می شویم!» بنویسید: «تبلی

در کار.» بنویسد: «روح بدبینی به نیکان و صالحان.» بنویسد: «بی اعتنایی به وظایف.» بنویسد: «علاقه به خود. شدیداً به خودمان علاقه داریم.»

اگر بیماریهای ما این هاست، این ها را روی کاغذ بیاوریم. ماه رمضان فرصتی است که یکی یکی این بیماریها را، تا آنجایی که بشود، برطرف کنیم. اگر برطرف نکنیم، این بیماریها مهلک خواهد شد؛ هلاک معنوی و واقعی. هلاک جسمی که چیزی نیست! اگر بیماری مهلکی در ما باشد یا احتمالش را بدهند، چقدر دستپاچه می شویم؟ شب خوابمان نمی برد. بهترین دکترها را پیدا می کنیم، می گوئیم: «نکند این غده ای که در بدن من است، در دست من است، زیر پوست من است، سرطان باشد!» از تصوّرش کلی وحشت می کنیم. آخرش چه؟ آخرش مردن است. حالا نشد، یک سال دیگر است، دو سال دیگر است، ده سال دیگر است. به قول نظامی گنجوی:

اگر صد سال مانی ور یکی روز بیايد رفت از اين کاخ دل افروز

ماندنی که نیستیم. چند صباحی، کمی این ور، کمی آن ور، تمام خواهد شد. هلاکت جسمانی این است و این قدر از آن می ترسیم. هلاکت معنوی، یعنی برای ابد دچار خذلان و عذاب الهی شدن. یعنی در زندگی جاودان ابدی، از همه ی نعمتها و لذّتها و چشم روشنی هایی که خداوند برای من و شما معین و مقرر کرده محروم ماندن. انسان به قیامت نگاه کند و ببیند خدای متعال به بعضی از بندگان همین افرادی که با آن ها معاشریم و آن ها را در کوچه و محله می بینیم؛ به همکار اداری، به دوست دوران تحصیل، یا به یک رفیق بگو بشنو برای برخی کارها و مجاهداتی که در این دنیا داشته اند، مقامات عالی می دهد؛ آن ها را به بهشت می برد؛ از عذاب دورشان می دارد و از عقوبات قیامت، نجاتشان می دهد، و ما به خاطر تنبلی؛ به خاطر نرسیدن به خود و به خاطر یک لحظه غفلت، از همه ی آن ها محروم مانده ایم! آن وقت است که حسرت گریبان انسان را می گیرد: وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ ۚ . کار هم دیگر از کار گذشته است و حسرت هم فایده ای ندارد. این، هلاکت معنوی است.

برادران و خواهران! اگر به خودمان نرسیم، بدبختی است؛ روسیاهی است؛ محرومیت است؛ از چشم خدا افتادن است؛ از مقامات معنوی دور ماندن و از نعیم ابدی الهی، تهی دست ماندن است. پس باید به خودمان برسیم. ماه رمضان فرصت خوبی است. کتابهای اخلاق هم خوشبختانه در اختیار هست. لکن آن چیزی که آدم از مجموع می فهمد و آنچه مهم است، این است که انسان بتواند هوی و هوس خود را کنترل و مهار کند. این، اساس قضیه است.

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی های خودسازی

یکی از ویژگیها که بسیار مهم است تا برای خودسازی به آن توجه کنیم و شاید جنبه ی تقدّمی هم داشته باشد، «اخلاص» است. اخلاص عبارت است از کار را خالص انجام دادن و اینکه کاری را مغشوش انجام ندهیم. گاهی هست که کسی عبادت نمی کند و گاهی عبادت کند؛ اما مغشوش و ناخالص. این هم مثل آن است. خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم، متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کأنّهم توجه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد و گفت که ما می خواهیم این کار را بکنیم یا ما این کارها را می کنیم. البتّه برخی جاها استثناست. در جاهایی، بعضی از کارها باید در علن انجام گیرد. در روایات در باب صدقه، آمده است که «صدقه ی سِرّ» این ثواب را دارد و «صدقه ی علانیه» این ثواب را. یا مثلاً عبادات گروهی، جلوی چشم مردم انجام می گیرد و باید انجام گیرد؛ و این از شعائر الهی است. اما بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روابطی که بین خود انسان و خداست ذکر، توجه، دعا، نافله، شب زنده داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیک باید بین خود انسان و خدا بماند. مبدا انسان به خاطر اینکه دیگران ببینند، کاری را انجام دهد! کاری که انسان به خاطر توجه دیگران به

خودش انجام دهد، از نکردن آن کار بدتر است؛ زیرا نکردن کار، یعنی انسان کاری را انجام نمی دهد. کاری که انسان برای جلب توجه دیگران نسبت به خودش انجام داده، کأنه انجام نداده است. البته بدتر بودنش هم از این جهت است که عمل شرک آلودی انجام داده و این عمل شرک آلود، فعل حرام است و دورکننده است. بنابراین همه مان در هرجا و در هر موقعیتی که هستیم، باید خیلی تلاش کنیم که کار را خالص انجام دهیم. اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولاً در کارها مشاهده می شود، پیش نخواهد آمد. ما وقتی مصالح واقعی را فدای حرف این و آن می کنیم که بخواهیم کار را برای این و آن انجام دهیم. انسان وقتی کار را برای خدا می خواهد انجام دهد، فقط نگاه می کند ببیند تکلیفش چیست؟ نگاه نمی کند که یکی خوشش می آید، یکی بدش می آید؛ پیش چه کسی آبرو پیدا می کند و پیش دیگری از آبرو می افتد. امروز در جمهوری اسلامی، در همه ی شئون، کار برای خدا ساری و جاری است. هرکس در این کشور و این نظام، هر کاری که انجام می دهد، می تواند آن را برای خدا انجام دهد و از آن اجر و ثواب و بهره ی معنوی را ببرد و پیش خدا خودش را روسفید کند.

من روایتی را در باب اخلاص یادداشت کرده ام که برایتان می خوانم. از پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل شده است که فرمود: ان لكل حق حقيقة (۱). هر چیزی دارای حقیقتی است و یک روح و یک معنا و یک حقیقت دارد. وما بلغ عبد حقيقة الاخلاص (۲). بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی رسد حتی لا يحب ان يحمد على شيء من عمل لله (۳). (این خیلی سخت است؛ این، مرتبه اش از آن مراتب بسیار بالاست) مگر اینکه دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یک از کارهایی که برای خدا انجام می دهد، ستایش کنند. مثلاً فردی است که کار را برای دیگران انجام نمی دهد: برای خاطر خدا نماز می خواند، ختم قرآن می گیرد، کار خیری انجام می دهد، احسان

ص: ۵۶

۱- (۱). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۴.

۳- (۳). روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، ص ۴۱۴؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۴.

و کمک و صدقه ای می دهد و مجاهدتی برای خدا می کند. اما دوست می دارد که مردم بگویند: «ایشان چقدر آدم خوبی است.» کارش را برای مردم نکرده است. کار را برای خدا انجام داده و تمام شده؛ اما از مدح مردم و از اینکه مردم از او تعریف کنند، خوشش می آید. می فرماید این، آن مرتبه ی عالی اخلاص نیست. مرتبه ی عالی اخلاص این است که این را هم دوست نداشته باشد. اصلاً کاری به کار مردم نداشته باشد! می خواهند بدانند، می خواهد ندانند. می خواهد خوششان بیاید، می خواهد خوششان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد.

من، این صفت و این روحیه را در امام رضوان الله تعالی علیه، در بسیاری از موارد مشاهده کردم. در موارد متعددی، بنده این خصوصیت را در ایشان دیده بودم. کاری نداشت که کسی خوشش می آید یا خوشش نمی آید. تکلیفش را انجام می داد. وقتی که بار سنگین است؛ وقتی که کار بزرگ است؛ وقتی که کار خطرناک است، اخلاص بیشتر به کار می آید. مثل امروز که وضع جمهوری اسلامی این چنین است.

مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین

اگر ما اخلاص ورزیدیم، بنده ی مخلص می شویم؛ اخلاص ورزنده برای خدا، در عمل و نیت. اما فراتر از بنده ی مخلص، بندگان مخلص اند. مرحوم سید بحر العلوم رضوان الله تعالی علیه، در رساله ای که در سیر و سلوک به ایشان منسوب است، بین مخلص و مخلص فرق می گذارد. می گوید مخلص کسی است که عملی را فقط برای خدا انجام می دهد و کاری به کار دیگران ندارد. اما مخلص آن است که همه ی وجود خود را خالصاً و مخلصاً برای خدا قرار می دهد. همه ی هستی او فقط برای خداست. این، مرتبه ی بسیار والایی است که واقعاً دور از دسترس است. اما به نظر بنده، در این دوران، بخصوص جوانان و کسانی که در میدانهای عمل و مبارزه و جهاد واردند، می توانند به این مرتبه

هم برسند. البتّه برای امثال ما مشکل و خیلی دشوار است. ما خیلی دوریم! امّا جوانان و بخصوص جوانان مؤمن و پاک و خالص، با آن دل‌های روشن و پاکی که دارند، می‌توانند به اینجا برسند. البتّه رساله‌ی مذکور، منسوب به مرحوم بحرالعلوم است و قطعی نیست که مال ایشان باشد. بعد می‌فرماید: خدای متعال به این مخلصین سه وعده داده است؛ سه امتیاز بزرگ. یکی این است که فرموده است: فَإِنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱). یعنی در قیامت، همه‌ی مردم در محشر حاضر می‌شوند و مورد محاسبه‌ی الهی قرار می‌گیرند، مگر بندگان مخلص که آن‌ها معافند. آن‌ها چون ذرّه ذرّه‌ی اعمال و انقباس و حرکاتشان برای خدا بوده است، لذا از اینکه در این عرصه از عرصه‌ی حشر آفاقی وارد شوند و مورد سؤال قرار گیرند، معافند.

امتیاز دوم این است که می‌فرماید: وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۲. همه‌ی مردم، پاداش متناسب با عمل‌کاری را که انجام داده‌اند می‌گیرند، مگر بندگان مخلص خدا. این‌ها عملشان و پاداششان متناسب نیست. عملشان هرچه که باشد، پاداش آن‌ها بی‌نهایت است؛ زیرا این وجود متعلّق به خدا، برای خدا و سرتاپا در خدمت اهداف الهی است. او، همه‌ی وجودش برای خدا خالص شده است.

روایتی را دیدم البتّه سند این روایات را فرصت نمی‌کنم نگاه کنم و نمی‌دانم سندش چگونه است که مضمونش این بود که خدای متعال می‌گوید: «اگر به بنده‌ی مخلص یا مخلص، همه‌ی دنیا را هم بدهم، حق او ادا نشده است.» بنابراین، جزای او متناسب با عملی که انجام می‌دهد، نیست. یک نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.

امتیاز سوم که از همه‌ی این‌ها بالاتر است، این است که سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۳. یعنی خدای متعال از آنچه که بندگان او توصیف کنند، منزّه است؛ مگر از آنچه که بندگان مخلص توصیف کنند. یعنی آن‌ها

ص: ۵۸

می توانند حقّ توصیف الهی را ادا کنند. بندگان دیگر، کمتر و کوچک تر از این هستند؛ و هرچه در باب پروردگار عالم بگویند ما عرفناک حقّ معرفتک (۱). اوصاف خدا از زبان انسانها، ناقص و نارساست؛ مگر از ناحیه ی بندگان مخلص. آن ها می توانند خدای متعال را کما هو حقّه توصیف کنند. و لذاست که انسان اگر خود را به دعاهایی که از ائمه علیهم السلام، مأثور است، انس بدهد و مرتبط کند، امید این هست که توانسته باشد با خدای متعال، درست مناجات کند و چنان که شایسته ی الهی است، با او حرف بزند. ضمناً ماه رمضان ماه دعاست. دعاها را فراموش نکنید. دعاهای وارد شده در ماه رمضان، یکی از آن نعم و فرصتهایی است که باید مغتنم بشمرید. این دعای ابی حمزه، این دعای افتتاح، این دعای جوشن و بقیه ی ادعیه ای که در روزها و شبها و سحرها و بقیه ی ساعات و اوقات مخصوص در ماه رمضان وارد شده است، واقعاً از نعمتهای بزرگ الهی است. فرصت را مغتنم بشمارید.

رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز

من به ذهنم رسید که این توصیه را هم عرض کنم که این نوافل سی و چهار رکعتی که برای نمازهای روز و شب وارد شده است، بسیار باارزش است. ماه رمضان فرصت خوبی است. ما غالباً اهل نوافل نیستیم. ولی ماه رمضان که می شود، چه مانعی دارد؟ کدام کار با دهان روزه، بهتر از نماز خواندن؟ چهار رکعت نماز ظهر است، قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله دارد؛ چهار دو رکعتی. چهار رکعت نماز عصر است و قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله ی نماز عصر است. این نوافل را بخوانید. همچنین نوافل مغرب را که از این ها مهم تر است؛ و نیز نوافل شب که یازده رکعت است. همچنین نافله ی صبح که دو رکعت است. کسانی هستند که در ایام معمولی سال، برایشان مشکل است پیش از اذان صبح برای نماز شب بیدار

ص: ۵۹

شوند. ولی در این شبها، به طور قهری و طبیعی بیدار می شوند. این یک توفیق الهی است. چرا از این توفیق استفاده نکنیم؟ إن شاء الله فرصتهای ماه رمضان را مغتنم بشمارید.

در روز اوّل ماه مبارک رمضان - ۰۴/۱۲/۱۳۷۱

ص: ۶۰

همه ی برادران و خواهران نمازگزار را به رعایت تقوای الهی توصیه می کنم. ماه رمضان و ماه ضیافت الهی است. مفتاح این میهمانی با برکت، تقوا و پرهیزکاری است. یکی از وظایف مهمی که در این ماه برعهده ی ماست، یا اگر بهتر بگوییم، یکی از فرصتهایی که در این ماه در اختیار ماست، عبارت است از دعا. سه جهت را در باب دعا عرض می کنم. اگرچه درباره ی دعا، فواید و آثار و برکات بیشتری از آنچه که بنده عرض می کنم وجود دارد؛ لکن این سه نکته و سه فایده برای دعا، مهم است.

یکی این است که وقتی ما به درگاه حق متعال دعا می کنیم، در حقیقت وسیله ای برای رسیدن به حوائج خودمان می جوییم و راهی به سوی این حوائج می پیماییم و از آن استفاده می کنیم. این، یک گونه دعا کردن است: دعا برای گرفتن مقصود. این طور نیست که کسی گمان کند همه ی مقاصد، به وسیله ی ابزارها یا وسایل مادی برای انسانها قابل دسترسی است. بلکه چیزهایی را انسان با دعا باید به دست آورد. البته نه دعای تنها و دعای بدون عمل. هیچ فایده ای ندارد که انسان در عمل را ببندد و به دعا اکتفا کند. اما در کنار عمل، در کنار اقدام، در کنار به کار انداختن همت و تلاش، خواستن از خدا را نیز باید قرار بدهیم. این دعا، حاجات را برای انسان برآورده می سازد. لذا ملاحظه می کنید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، در میدان جنگ، بعد از آن که همه ی

کارها را انجام داده است، دعا هم می کند. بنابراین، یکی از وظایف ماست که دعا کنیم، تا از این راه به حاجات و اهداف و مقاصد خودمان نائل شویم.

آداب و شرایط استجابت دعا

دعا، وسیله ای در کنار وسایل دیگر است. به قول بزرگان از محققین و متفکرین ما، همچنان که در عالم وجود، خدای متعال دهها وسیله و سبب و علت قرار داده است، دعا هم یکی از سببهاست. در بسیاری از دعاها، حاجت و مقصود خواستن مطرح می شود. مثلاً فرض بفرمایید در همین دعای سحر ماه مبارک رمضان که دعای بسیار عالی المضمونی هم هست، بعد از آن که خدای متعال را به اسما و صفات سوگند می دهد، می گوید: دعا کن به آنچه که می خواهی و مقاصد خودت را از خدا بخواه. بعد از این همه قسم دادن خدای متعال، دعا مستجاب می شود. لذا در روایتی از امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام، نقل شده است که فرمود: اذفعوا امواج البلاء عنکم بالدعا قبل ورود البلاء؛^(۱) پیش از آن که بلا- بر شما وارد شود، با دعا، بلا را دفع کنید. اینها واقعیت است. این، البته بدان معنا نیست که هرچه شما خواستید و هر طور آن را با خدای متعال در میان گذاشتید، برآورده خواهد شد؛ نه. شرایطی دارد، آدابی دارد؛ مثل همه ی اسباب عادی و مثل همه ی خواستنها. اگر شما از دوستان هم چیزی بخواهید، آداب و تشریفاتی دارد. ادب مخصوص دعا را باید به کار گرفت و عمده ترین آداب، این است که انسان به خدای متعال توجه کند و با همه ی دل، از خدا بخواهد. هنگامی که قلب انسان رقیق می گردد و توجهی پیدا می شود، وقت دعاست. آن وقت اگر از خدا بخواهید، غالب این است که مقصود برآورده می شود. مگر مواردی که در علم الهی، مصالحی وجود دارد که آن مصالح را ما نمی دانیم و خدای متعال، به خاطر دعای من و شما مصالح عمومی آفرینش، یا مصالح یک ملت را به هم نمی ریزد. آن جا که سر راه

ص: ۶۲

خواسته ی ما، مصلحت بزرگی مانع نباشد و آن جا که توجّه لازم را در حال دعا داشته باشیم، دعا مستجاب خواهد شد؛ یا زود و یا دیر. در روایات دارد، وقتی برای حاجاتی دعا می کنید، دعا و خواسته ی خود را زیاد ندانید. یعنی هرچه مایل هستید و می خواهید، از خدا طلب کنید. نگوئید «این زیاد است. کمتر بخواهم تا بشود.» ما از استکثار دعا منع شده ایم. یعنی دعا و مطلوب را، در مقابل پروردگار، زیاد نشمارید. از خدا، خواسته های بزرگ بخواهید و خدای متعال برآورده می کند. در امید به دعا را به روی خودتان نبندید و این راه و وسیله ای را که خدای متعال بین خود و بندگانش قرار داده است، بر روی خودتان مسدود نکنید. البتّه باز در روایات دارد: التّهی من الاستعجال فی الدعا. یعنی در دعا عجله نکنید. اگر چیزی را خواستید و در زمانی که شما خواستید برآورده نشد، نگوئید که خدای متعال دعای مرا مستجاب نکرد؛ نه. «الامور مرهونه باوقاتها.» در روایت دارد: بنی اسرائیل بعد از آن که خدای متعال وعده داد آنان را نجات خواهد داد، چهل سال دعا کردند و بالاخره شد. کار بزرگی هم انجام شد. غرق فرعون و پیروزی موسی بر فرعون، امری نیست که چهل سال تلاش، برای آن زیاد باشد. عجله نکنید! با توجّه، خدا را بخوانید و هرچه می خواهید از خدا بخواهید که در بعضی از دعاها، این معنا را دارد. در دعایی این گونه وارد است که الهی تموه الآمال قد خابت الّا لدیک و معاکف الهمم قد تعطلت الّا علیک^(۱). یعنی آرزوهای زیاد در هر دری و نزد هر کسی که مطرح گردد، مردود می شود، مگر در پیشگاه تو. در پیشگاه تو، خواسته های زیاد هم برآورده می شود.

معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه ی مأثوره

جهت دیگری که در دعا هست، این است که در دعاهایی که از ائمه

ص: ۶۳

علیهم السّلام به ما رسیده است، درسهای بزرگی از معارف اسلام نهفته است. این صحیفه ی سجّادیه را اگر مطالعه کنید و جنبه ی دعایی کلمات را ندیده بگیرید، هر دعای آن یک درس عالی از معارف اسلامی و قرآنی است. اگر کسی خطبه ی امیرالمؤمنین علیه الصّیّلاه و السّیّلام، در توحید را که خطبه ی اوّل نهج البلاغه است، جلو خودش بگذارد، یا دعای اوّل صحیفه ی سجّادیه را که در تحمید است - حمد الهی است - جلو خودش بگذارد، می بیند این دو مثل همد و فرقی با هم ندارند. خطبه اند و درسند. امیرالمؤمنین علیه الصّیّلاه و السّیّلام، در مقابل جمعی از مردم ایستاده و معارف الهی را بیان کرده و امام سجّاد علیه الصّیّلاه و السّیّلام، دعا کرده و به زبان دعا، همان معارف را بیان فرموده است. یا دعای هشتم نهج البلاغه - که من بعضی از فقراتش را یادداشت کرده ام - یک درس اخلاقی است. کأنّ خطبه ای است که کسی بخواند، یا یک سخنرانی برای مردم بکند و لغزشگاههای اخلاقی را برای آنان بیان نماید.

امام سجّاد علیه الصّیّلاه و السّیّلام، این دعا را با این زبان بیان کرده است: اللّهُمَّ اِنِّی اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هِیْجَانِ الْحَرَصِ وَ سُورَةِ الْغَضَبِ (۱) حرص، افزایش حرص، شدّت خشم، غلبه ی حسد، ضعف صبر، کمی قناعت، شکاسه الخلق بد اخلاقی، الحاح الشهوه شهوترانی زیاد، ملکه الحمیه تعصّیبهای ناحق و جانبداریهای به ناحق، استصغار المعصیه و استکبار الطّاعه گناه خود را کوچک دانستن و طاعت خود را بزرگ شمردن، سوء الولايه لمن تحت ایدینا (۲) اداره ی بد مجموعه ای که در اختیار ما و زیر دست ماست، ان نعصد ظالماً او نخذل ملهوفاً (۳) به ظالمی کمک کردن و بیچاره ای را یاری نرساندن. همه ی این مطالب را امام سجّاد علیه الصّیّلاه و السّیّلام، در یک دعا، با این زبان بیان می کند، که خدایا، من به تو پناه می برم از این چیزها. اینها درسهای اخلاقی است. دعاها ی صحیفه ی سجّادیه، دعای ابو حمزه ی ثمالی، دعای افتتاح، یا بقیه ی دعاها ی ماه رمضان - شب و روز جمعه و بقیه ی اوقات - و تمام این دعاها یی که از ائمه علیهم السّلام به ما رسیده

ص: ۶۴

۱- (۱). صحیفه ی سجّادیه، دعای ۸.

۲- (۲). همان، ص ۵۶.

۳- (۳). همان.

است، پر است از معارف اسلامی درباره ی توحید، درباره ی نبوت، درباره ی حقوق، درباره ی وضع جامعه، درباره ی اخلاق، درباره ی حکومت و درباره ی همه ی مسائلی که انسان احتیاج دارد از اسلام بداند. در این دعاها، برای ما مطالبی هست که به زبان دعا، معارف بیان شده است و ائمه ی ما علیهم السّلام، در دوران حاکمیت طواغیت، توانسته اند این معارف را از این راه به مردم برسانند. این هم یک دیدگاه دیگر در باب دعا است.

دو دیدگاه درباره ی دعا

در این دو دیدگاه، دعا وسیله است. در دیدگاه اوّل، دعا وسیله است برای رسیدن به حوائج و مقصودها و هر آنچه که انسان می خواهد و آرزو می کند؛ و در دیدگاه دوم، دعا وسیله است برای فهمیدن معارف الهی. اما دیدگاه سوم برای دعا این است که انسان با دعا و تضرّع و عرض حاجت، خود را به خدای متعال نزدیک کند. نفس دعا کردن، تقرب الی الله است. خود حرف زدن با پروردگار، خود تضرّع کردن، با خدای متعال سخن گفتن، نزد خدای متعال عذرخواهی و توبه و استغفار کردن، برای انسان یکی از مقاصد و هدفهاست. این، بالا-ترین جنبه هایی است که در دعا وجود دارد. نفس این که انسان در مقابل پروردگار بایستد و اشک بریزد و اظهار کوچکی و حقارت کند، برای انسان یک علوّ مقام و مرتبه است. بشر با تضرّع در پیش خدای متعال است که عروج می کند و اوج می گیرد. بدبختی انسان وقتی است که از خدای متعال غافل شود. سیه رویی انسان وقتی است که خود را به خدا محتاج نداند. ناکامی بشر وقتی است که برای انس و ارتباط با خدا، جایی در زندگی قائل نباشد. هرچه بدی در دنیا هست از این جاست. هر چه زشتی در وجود بشر هست از این جاست. انسان برای این که خود را در برابر بدیها بیمه کند، باید به سمت خدا برود؛ با خدا انس بگیرد و با خدا رابطه پیدا کند. این، وظیفه است.

ماه رمضان، وقت این گونه دعا کردن است. منافاتی هم ندارد. همان دعایی

که در آن، حاجت خود را می خواهید، آن دعا را با توجّه، با تضرّع و با حضور قلب بخوانید و دلتان را به خدا نزدیک کنید. من و شما به این احتیاج داریم. برادر و خواهر من! از دعا غفلت نکنید.

جمهوری اسلامی، آن نظامی که باید با قلدرهای جهان مقابله کند؛ آن ملّتی که باید با کوههای فساد دریفتد؛ آن جامعه و نظامی که در مقابل هیچ قلدری سر خم نمی کند و برای نجات انسانیت تلاش می نماید، چنین جامعه و نظامی، در درون و در دل افراد خود باید درهایی به سوی دعا و تضرّع باز کرده باشد. بدون این، نمی شود. اگر می خواهید در مقابل دشمن، استوار باشید، باید باب دعا را به روی خودتان باز کنید. اگر می خواهید از کسی و چیزی نترسید، باید رابطه ی خود را با خدا قوی کنید. اگر می خواهید در مقابل جلوه های مادی تکان نخورید و نلغزید، باید خود را با دعا و تضرّع بیمه کنید. این، دعاست. این، وظیفه ی قلبی همه ی انسانهاست. راهی است که انسان از درون خود، با خدای متعال باز می کند. و لذا شما می بینید امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، آن انسان شجاع، آن جنگجو، آن مرد بزرگ، آن حاکم قدرتمند و نیرومند؛ آن کسی که فکر و ذهن و عقل و حکمت و درس و معارف او برای فرزانه ترین فلاسفه و حکمای عالم درس است و باید زانو بزنند و یاد بگیرند؛ آن انسان نیرومندی که اگر همه ی دنیا در مقابلش باشد، پشت نمی کند، از همه ی مردم زمان خود عابدتر و پیش خدای متعال گریه کننده تر و متضرّعتر است.

ماه رمضان را از دست ندهید. این فرصتها را رها نکنید. فرصت بسیار مغتنمی برای دعا و تضرّع است. سعی کنیم باب دعا را به روی خودمان باز نگه داریم. اگر کسی توفیق دعا پیدا کند - دعای با توجّه و با حال - باید بداند مورد لطف پروردگار قرار گرفته است و اجابت در مرحله ی بعد است. جامعه ی اسلامی باید جامعه ی دعا و تضرّع و انابه ی الی الله باشد.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۱/۱۲/۷

امیدواریم که خداوند این عید فطر را بر ملت ما و بر ملت‌های دیگر، مبارک کند. آن چیزی که مهم‌تر از هر چیز دیگر است و در همه‌ی حالات باید به آن توجه داشت مخصوصاً مثل امروزی که بعد از ماه مبارک رمضان و روز عید فطر است این است که مایه و اساس اصلی در حرکت هر ملت و موفقیت او، این است که پایه‌های فکری و اعتقادی و روحی را ترمیم و استوار کند.

اسلام به ما یاد می‌دهد که برای پیشرفت در دستیابی به هدف‌های دنیا و آخرت، باید تحوّل در درون انسان به وجود آید. تا آن تحوّل در درون یک جامعه و در جوامع اسلامی به طور خاص ایجاد نشود و تا وقتی که دل‌ها با خدا آشنا نگردد و راه خدا به عنوان برترین راه و صراط مستقیم مورد توجه و تبعیت قرار نگیرد، مشکلات جوامع اسلامی حل نخواهد شد. ماه رمضان، که یک ذخیره و عطیه و هدیه‌ی الهی است و در اختیار مردم مسلمان است، در درون خود ارمغان‌های ارزشمندی را در همین جهت برای ما دارد. از طرفی، روزه‌ی ماه رمضان که یک تمرین و ریاضت است، وسیله‌ای است برای تسلط بر نفس؛ که بدون تسلط بر نفس و در دست گرفتن زمام هوس‌ها و هواها و شهوات، هیچ کاربرگی را نمی‌شود با موفقیت انجام داد. ماه رمضان با سرمایه‌ی روزه‌ای که دارد یک تمرین علمی ارزشمند در این جهت است. به فضل الهی، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّلام از ادعیه‌ای که در ماه رمضان از آن بزرگواران مأثور است، با آن دل‌های روشن و آگاه از مناجات‌ها و دعاها و راز و نیاز با خدای

متعال در شبها و روزها و سحرهای این ماه مبارک، برخوردار بوده اند. کسی که با زمزمه ی امام سجّاد علیه الصّلاه و السّلام آشنا باشد، خوب می فهمد که علّت انقطاع ما از راه خدا، علّت دوری ما از معنویات، علّت محرومیت ما و امثال ما از دست یافتن به آن مقامات معنوی و ملکوتی، گرفتاریهایی است که در اثر پیروی از شهوات و اطاعت از نفس اماره، دچار آن می شویم.

در دعای ابی حمزه، امام سجّاد علیه الصّلاه و السّلام عرض می کند: فَرْقَ بَیْنِی وَ بَیْنَ ذَنْبِی الْمَانِعَ عَنِ لُزُومِ طَاعَتِکَ (۱). یعنی ای پروردگار من! بین من و گناهی که نمی گذارد ملازم با اطاعت تو باشم، جدایی بینداز. پس معلوم می شود که گناهان که اساس در معنای گناه، همین چیزهایی است که انسان به تبع شهوات و نفسانیات خود، به آنها دست می زند و مرتکب می شود نمی گذارند که انسان پرواز کند و اوج بگیرد.

ما در این ماه رمضان، بارها و بارها عرض کردیم که اللّهُمَّ غَیْرِ سَوءِ حَالِنَا بِحَسَنِ حَالِکَ (۲). از خدای متعال خواستیم که بدحالی ما را به برکت و لطف خودش، به حالی نیکو تغییر دهد. اگر این بشود، به فضل الهی، همه ی مشکلات حل خواهد شد. بخصوص هر یک از ما که بار مسؤولیتی را در سطح کشور بر دوش گرفته ایم چه مسؤولیتهای کوچک و چه مسؤولیتهای بزرگ به همان اندازه، بیشتر به این تغییر حالت احتیاج داریم و بیشتر باید از سوء حال خودمان بنالیم. بنده خودم را عرض می کنم که بیش از شما به این معنا ابتلا- و به این تغییر احتیاج دارم. این، در یک کشور و در یک ملت، کلید حرکت و تحوّل است. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۚ (۳). آنچه که در انفس آنهاست، در خودهای آنهاست، در جانهای آنهاست، باید تحوّل پیدا کند تا امور زندگی متحوّل شود.

ص: ۶۸

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط - القدیمه).

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۰.

روز عید مبارک فطر، روز گرفتن پاداش برای مؤمنان و روزی است که برای پیغمبر اکرم و اولیایش، روز عید، روز شرف و روز کرامت است. همه ی شما برادران و خواهران مسلمان نماز گزار را به رعایت تقوا و پرهیزگاری دعوت و توصیه می کنم؛ که تقوا و پرهیزگاری، نتیجه و غایتی است که باید به فضل پروردگار، بر روزه ی ماه رمضان مترتب شده باشد.

روز عید فطر، روز مورد توجه پروردگار و روز نزول مغفرت و رحمت الهی بر مؤمنان است. این روز را هم باید مثل ایام ماه مبارک رمضان، قدردانی کرد. امام مجتبی علیه السلام طبق روایتی در روز عید فطر، از راهی عبور می کرد. دید جمعیتی ایستاده اند و بازی می کنند و بی خیال و بی توجه به اهمیت این روز، با غفلت خودشان سرگرمند و می خندند. کنار آن جمعیت ایستاد و فرمود: ان الله جعل شهر رمضان مضمراً لخلقهِ (۱) خداوند، ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای بندگانش قرار داده است. فیستبقون فیهِ بطاعته الی مرضاته (۲). که در این میدان مسابقه، به وسیله ی اطاعت او، به سوی رضایت او با یکدیگر مسابقه بگذارند و از یکدیگر پیشی گیرند. فسبق قوم ففازوا در این ماه رضانی که گذشت، عده ای توانستند پیشی بگیرند و از دیگران جلو بیفتند؛ و اینها پیروز و موفق شدند وقصیر آخرون فخابوا (۳) اما عده ی دیگری، در همین ماه رمضان کوتاهی کردند. آنها نتوانستند خود را به درگاه رحمت الهی برسانند، و مأیوس و نومید شدند. فالعجب کلّ العجب من الضاحک لالعاب فی الیوم الذی یتاب فیهِ المحسنون و ینحسر فیهِ المبتلون (۴) فرمود: تعجب است از کسانی که بی خیال می خندند و به لعب مشغول می شوند. در آن روزی که نیکوکاران خرمهای ثواب را می چینند و می برند و محرومان، خسارت خود را تحویل می گیرند؛ خسارتهای آنان

ص: ۶۹

۱- (۱). تحف العقول، ص ۲۳۶.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). کافی، ج ۷، ص ۶۸۲.

دامنگیرشان می شود. روز بزرگی است. مثل روز قیامت است. در این روز، کسانی که در ماه رمضان توانسته اند رضای الهی را به دست آورند، پاداش خود را از خدای متعال خواهند گرفت. امروز روزی نیست که انسان بتواند در آن، به غفلت سرکند. سپس در ادامه فرمود: **لو كشف الغطاء لعلموا ان المحسن مشغول بأحسانه، و المسیء مشغول باسائه** (۱) اگر چشم بصیرت، نافذ می شد و پرده ی حجاب مادی از مقابل چشمهای ما کنار می رفت، می دیدیم که نیکان مشغول جمع آوری پاداش خودند و به برداشتن ثواب، مشغول و سرگرمند؛ چنان که بدان سرگرم به نتایج کوتاهیهای خودشان هستند.

ذخیره ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده

ماه رمضان، با همه ی خیرات و برکاتش، با همه ی ساعات و لحظات پربارش، با همه ی وعده هایی که خدای متعال به مؤمنان و نیکوکاران در آن داده بود، سپری شد. عده ای از این ماه، نتیجه ها گرفتند؛ پیمانهای خود را پر کردند و خود را تا آخر این سال، که باز به رمضان دیگر منتهی خواهد شد، بیمه کردند. خوشا به حال آنان. امیدوارم که شما برادران و خواهران، از زمره ی این گروه مردم باشید.

سعی کنید نتایج تلاش مبارک خود را در ماه رمضان، برای خود حفظ کنید. دلها را پاکیزه نگه دارید و مشغول مسائلی که شما را از خدا دور می کند، مپسندید. دلتان را مشغول یاد خدا بخواهید؛ آن را قدر بدانید و از نتایج و ثمرات آنچه که در ماه رمضان به دست آورده اید، سعادت خود را تا آخر سال تأمین کنید. به فضل الهی، در جمهوری اسلامی ایران، زمینه برای کسانی که بخواهند خوب باشند و خوب بمانند و خوب زندگی کنند، آماده است. آنهایی که بخواهند

ص: ۷۰

مسلمان زندگی کنند، در فضای جمهوری اسلامی می توانند مسلمان زندگی کنند و مسلمان بمانند. در بسیاری از کشورهای دنیا، چنین فضایی وجود ندارد که در آن، جوان بتواند گناه نکند و کسی که می خواهد به گناه نزدیک نشود، بتواند نزدیک نشود. این فضا، از برکات جمهوری اسلامی است. این را باید قدر بدانیم.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۷۲/۱/۴

ص: ۷۱

ماه رمضان هم از یک جنبه ی دیگر، درخور یک توجّه اکید است که من درباره ی این قضیه، چند کلمه ای می خواستم عرض کنم. اگرچه این مطالب برای شما تازه نیست. حرفهایی است که شما خودتان، آنها را به مردم می گوئید و برای شما روشن است. امّا به عنوان تذکّر برای هر کسی که بشنود عرض می شود. ماه رمضان در هر سال، قطعه ای از بهشت است که خدا در جهنّم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد می کند و به ما فرصت می دهد که خودمان را بر سر این سفره ی الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم. بعضی همان سی روز را وارد بهشت می شوند. بعضی به برکت آن سی روز، همه ی سال را و بعضی همه ی عمر را. بعضی هم از کنار آن، غافل عبور می کنند که مایه تأسّف و خسران است. حالا برای خودشان که هیچ، هر کس که ببیند این موجود انسانی، با این همه استعداد و توانایی عروج و تکامل، از چنین سفره ی با عظمتی استفاده نکند، حق دارد که متأسّف شود. این، ماه رمضان است. ماه ضیافت الله است. ماه ليله القدر است.

از بس اینها را تکرار کرده ایم و شنیده ایم و گفته ایم، برایمان عادی شده است. انسانی به کمال راه پیدا می کند که از بین همین چیزهای تکراری، حقایق را پیدا کند. علم مادی نیز همین طور است. همه در مدّت عمرشان دیده اند که وقتی سیب از درخت جدا می شود، به طرف زمین می افتد. دیگر از این کار عادی تر، چیزی در دنیا هست؟! امّا یک نفر متوجّه شد که این یک پدیده است:

چرا سبب پایین می آید؟ چرا از درخت که جدا می شود بالا نمی رود؟ آن وقت نیروی جاذبه کشف شد. یک باب جدید در دانش بشری باز شد. همه ی این چیزهای عادی زندگی ما از این قبیل است. قرآن را ملاحظه کنید: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۚ ۱ برای عرب شترسوار چیزی عادی تر از شتر هست؟! انسان را به آن ابل متوجه می کند. ما باید به این پدیده های الهی که دور و بر ماست، توجه کنیم. یکی از آنها، همین ماه رمضان است. این ضیافت الله چیز کمی نیست. شنیده ایم «ضیافت الله» میهمانی است! آن هم میهمانی ای که میزبان آن، خدای عظیم علیم کریم قدیر است که سراسر آفرینش، در قبضه ی قدرت اوست. فهی بمشیتک دون قولک مؤتمره (۱) این، ضیافت الهی است؛ این هم ما که دعوت شده ایم: دعیتم فیه الی ضیافت الله (۲) از این باید استفاده کرد. استفاده از این به چیست؟ به همین چیزهایی که در اختیار ما گذاشته اند: همین روزه، همین نماز، همین نوافل، همین دعا، همین ذکر، همین توجه، همین خشوع و همین تضرع. اگر وارد این میدان شویم و ما معمّمین سعی کنیم مخاطبان خودمان را هم وارد این میدان کنیم، این کشور تبدیل به یک منطقه بهشتی خواهد شد. دنیا و آخرت درست خواهد شد، که: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ ۚ ۴ اینها وعده ی الهی است. اینها مبالغه و اغراق گویی نیست. خدای متعال، برکات زمین و آسمان را بر مردم با تقوا مفتوح خواهد کرد. تقوا هم به همین است.

تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان

از بزرگترین اهداف روزه ی ماه رمضان یا شاید بشود به یک معنا گفت:

ص: ۷۳

۱- (۲). صحیفه ی سجّادیه، ص ۵۴.

۲- (۳). فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۳۳؛ امالی (صدوق)، ص ۹۳.

تمام الهدف» تقواست. لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱. و این دست ماست. مردم باید هر کدام خودشان، و اگر بتوانند دیگران را اصلاح کنند. این، مخصوص معممین نیست. لکن علما و روحانیون و خطبا و وعاظ آمادگی دارند. خدای متعال به آنها این بیان، این امکان، این ذهن، این موقعیت اجتماعی و این لباس را داده است؛ و ما باید از آن استفاده کنیم. از جمله چیزهایی که در این ماه رمضان عادی است، این عبارت صریح خدای متعال است که لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۲ یک شب تا صبح، مظهر سلام الهی است. همان سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ۳ که مخصوص مؤمنین است. مخصوص اهل بهشت است. مخصوص بندگان خالص خداست. این، در اختیار ماست که استفاده کنیم. این، آن کلمه ای است که من می خواهم در باب ماه رمضان عرض کنم. این، کلید اصلاح همه ی امور است؛ و از این جا شروع می شود. کمالین که اصل انقلاب از این جا شروع شد: از مسجد و دین و تقوا.

اگر به امام بزرگوار نگاه کنید، بیشتر معلوم می شود که پایه و قاعده ی اصلی این حرکت عظیم، تقوا بود. امام، مظهر تقوا و توجه و معرفت و عمل برای خدا و اخلاص بود. اگر این نبود، نمی شد. اگر امام آن قدر خوب و اهل معنا و معرفت نبود، این کار به این جا نمی رسید. این مقدمه ای برای اصلاح است.

در دیدار جمعی از روحانیون - ۱۳۷۲/۱۱/۱۷

رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا

و قال امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، فی کلام له: انّ من فارغ التقوی اغری بالشّهوات، انّ من فارغ التقوی اغری باللذات و الشّهوات، و وقع فی تیه السّیئات و لزمه کثیرالتّبعات. (۱)

همه ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت و حفظ تقوای الهی توصیه و دعوت می کنم. ماه رمضان را که ماه رسیدن به تقوا و ماهی است که روزه ی آن وسیله ای است برای این که انسان به وادی تقوا قدم بگذارد، قدر بدانیم و هر چه ممکن است خودمان را به مرحله ای از دیانت که نامش تقواست، نزدیک کنیم.

فواید و آثار تقوا

امروز در خطبه ی اوّل، با اشاره به یک تجربه ی قرآنی بسیار مهم، صحبت من درباره ی تقواست. تقوا در زندگی انسان، فواید زیادی دارد. از جمله ی این فواید، یکی این است که انسان با تقوا می تواند خود را در لغزشگاهها و دست اندازهای زندگی حفظ کند؛ ولی انسان بی تقوا، نمی تواند. اگر انسان بتواند روح تقوا را، که عبارت است از مراقبت دائم نسبت به خود و توجه همیشگی

ص: ۷۵

در اعمال و حتی افکار خود و فعل و ترکی که به انسان منتسب می شود، در خود به وجود آورد، نتیجه اش این می شود که در امتحانات الهی، سالم می ماند. چون که معنای تقوا عبارت است از توجه و پاییدن خود؛ مراقبت کردن از خود و تن به غفلت ندادن.

برادران و خواهران من! امتحان، برای همه هست. وقتی در مقیاس یک ملت ملاحظه کنیم، می بینیم همه ی ملتها، در فراز و نشیب زندگی، دچار امتحان می شوند. در مقیاس افراد هم که نگاه کنیم، همه ی افراد دچار امتحان می شوند. امتحانها مختلف است؛ اما هست. آن جا که لذتی بر سر راه انسان پیدا می شود و نفس انسان، به آن لذت که خلاف شرع است، راغب می گردد، آن جا، جای امتحان است. آن جا که پولی سر راه انسان قرار می گیرد و انسان می تواند آن را به دست آورد، اما خلاف قانون خدا و مقررات الهی است، جای امتحان است. آن جا که سخنی بر زبان انسان جاری می شود و آن سخن برای شخص انسان فایده دارد، اما سخن باطلی است، جای امتحان است. آن جا که گفتن حرفی لازم است و خدا از انسان می خواهد که آن حرف را بزند، اما گفتن آن حرف خطر و زحمت در پی دارد، جای امتحان الهی است. در مقیاس امتها و ملتها که حساب کنیم، وقتی ملتی به ثروت و قدرتی می رسد، به پیروزی ای دست می یابد و به رشد علمی ای نائل می گردد، آن جا جای امتحان آن ملت است. اگر ملتها بتوانند در اوج قدرت، خودشان را سالم نگه دارند، از امتحان سرافراز بیرون آمده اند. اما اگر جمعیتها و ملتها، آن وقت که زحمت از سرشان کم شد، خدا را فراموش کردند، ناموفق و سرافکننده از امتحان بیرون آمده اند. لذا، قرآن در سوره ی کوتاه «نصر»، خطاب به پیغمبر صلوات الله علیه می فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۱. این، اوج قدرت یک نبی است که خدا به او فتح و نصرت بدهد و مردم، گروه گروه در دین او وارد شوند. این جا، جایی است که انسان باید مواظب خود باشد. لذا می افزاید: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۲. در همان

لحظه‌ی پیروزی به یاد خدا باش. خدا را تسبیح کن و حمد بگو که رویکرد این همه توفیق نه کار تو، که کار خداست. به خودت نگاه نکن؛ به قدرت الهی نگاه کن.

یک ملت، یک رهبری حکیمانه و الهی مثل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در چنین جاهایی مواظب است که امت، راه خود را گم نکند. تقوا این جاست که به داد یک ملت می رسد. اگر ملتی با تقوا بود، راه پیشرفت، راه ایمان و راه بندگی خدا را ادامه خواهد داد. اگر ملتها تقوا نداشته باشند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که ملتهای مقتدر دنیا در جای جای تاریخ به آن دچار شده اند. آنها دچار غرور، دچار استکبار، دچار ظلم، دچار بدرفتاری و دچار انحراف شدند. مردم را منحرف کردند؛ دنیا را خراب و فاسد کردند و آخر هم خودشان سرنگون شدند. یک نمونه اش را در همین سالهای نزدیک، درباره‌ی یکی از دو امپراتوری عظیم موجود در دنیا، مشاهده کردید. این، نتیجه‌ی بی تقوایی است. همه‌ی بی تقوای عالم چه افراد و چه ملتها سقوطی را باید انتظار بکشند؛ و این سرنوشتی اجتناب ناپذیر است. به دنبال بی تقوایی، حتماً سقوط است. البته قبل از سقوط کامل، انحراف و فساد و خراب شدن است.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - ۱۳۷۲/۱۱/۲۹

مهمترین توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ضربت خوردن

امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، بعد از ضربت خوردن در شب نوزدهم، وصیّت کوتاهی دارد که آن را ان شاءالله امروز برای شما ترجمه می کنم. علّت هم این است که هر کس سعی می کند لُب افکار و روحیات و نظرات و منش خود را، در لحظات آخر زندگی، برای بهترین و امین ترین اشخاص بیان کند. امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، اعجوبه ی خلقت است. مسلمان درجه ی اوّل است. تالیّ تلوّ نبیّ اکرم است. مقامات او در آسمانها معروفتر است تا در زمین. مریدان و محبّین او در بین ملائکه ی آسمانها بیشترند تا در بین انسانها. این انسانِ متّصل به ملکوت؛ این عارف به همه ی معارف عالیه و راقیه ی الهی؛ این مجاهد درجه ی اوّل فی سبیل الله که جاهد فی الله حقّ جهاده (۱) همان طور که شایسته ی جهاد بود، در همه ی مراحل زندگی، جهاد کرد آن زاهد درجه ی یک، سیاستمدار درجه ی یک، زمامدار درجه ی یک، انسانی با این خصوصیات والا، از دنیا می رود. وقتِ او تنگ است و آن بزرگوار، این ضیق وقت را پیش از ضربت خوردن هم می دانست. ضربت که زدند، معلوم شد.

ساعاتی آخر عمر را می گذراند و می خواهد به فرزندانش، به اهل کوفه، به مسلمانان سرگشته ی آن روزگار و به همه ی تاریخ، پیامی را خلاصه کند و بدهد. آن پیام، در یک صفحه می گنجد و عباراتش خیلی دقیق انتخاب شده

ص: ۷۸

است. با چشم معمولی که نگاه کنیم، جملات این وصیت، گاهی ممکن است به نظر، ناهمخوان بیاید. یک جا مطلب بسیار مهمی را از نظر دیده‌ها و تحلیلهای معمولی ما بیان می‌کند، بعد ناگهان مطلبی را که از نظر ما دارای اهمیت چندانی نیست، می‌گوید. امّا دید علی بن ابی طالب علیه الصّلاه والسّلام، دید الهی است؛ دید صائب است. مثل نگاه خداوند متعالّ به موجودات عالم است. کوچک و بزرگ در معیار خدایی و در دید علوی، با کوچک و بزرگ در دید ما، فرق دارد. لذا، اگر کسی با این دید نگاه کند که البته دست ما کوتاه است و از دور تحلیل می‌کنیم با همین تحلیل، آن وقت عبارات همخوان است. مطالب، بسیار دقیق تنظیم شده است. گوش کنید:

ومن وصیت له، علیه السّلام، للحسن و الحسین علیهما السّلام، لما ضربه ابن ملجم لعنه الله (۱). این وصیت را به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام کرد. آنها را خواست؛ با آنها سخن گفت و این کلمات را بعد از ضربت خوردن، بر زبان آورد. مجروح است و بدن نازینش بر اثر زهر، تب دار شده است. ضعف و بیماری، مانع آدمهای معمولی از ادای کلام می‌شود؛ امّا مانع کسی مثل علی بن ابی طالب علیه السّلام نیست. باید در همین ساعات کوتاه، بین ضربت خوردن تا شهادت، که کمتر از چهل و هشت ساعت است، همه ی کارهای واجب و لازم و درجه ی یک را انجام دهد؛ و انجام داد. یکی همین وصیت بود؛ که چنین شروع می‌شود: اوصیکما بتقوی الله (۲) بی مقدمه، اولین کلمه تقواست.

تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا

تقوا، یعنی همه چیز یک انسان؛ دنیا و آخرت یک ملت و زاد و توشه ی حقیقی این راه طولانی که بشر مجبور است آن را بپیماید. اوّل و آخر در کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام، تقواست. می‌فرماید: «پسران من! مراقب خودتان باشید؛

ص: ۷۹

۱- (۱). نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۲۱.

۲- (۲). همان.

در راه خدا و با معیار خدایی. «تقوی الله» یعنی این. بحثِ ترسیدن از خدا نیست؛ که بعضی تقوا را به «خدا ترسی» معنا می کنند. «خشیه الله» و «خوف الله» هم ارزش دیگری است. اما این، تقواست. تقوا، یعنی مواظب باشید هر عملی که از شما سر می زند، منطبق بر مصلحتی باشد که خدای متعال برای شما در نظر گرفته است. تقوا چیزی نیست که کسی بتواند یک لحظه آن را رها کند. اگر رها کردیم، جاده لغزنده است، درّه عمیق است؛ خواهیم لغزید و سقوط خواهیم کرد، تا باز جایی دستمان به مستمسکی، سنگی، درختی و بوته ای گیر کند، و بتوانیم خودمان را بالا بکشیم.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۱)؛ وقتی که آدم با تقوا، مسِ شیطان را احساس کرد، فوراً به خود می آید و حواسش جمع می شود. شیطان که از ما دور نمی شود! پس، اولین وصیت، تقواست.

دنیای ممدوح، دنیای مذموم

دنبال تقوا، مطلبی دیگر است: وان لا تبغيا الدنیا و ان بغتکما . دنبال دنیا ندوید، اگر چه دنیا دنبال شما بیاید. این هم نکته ی دوم. این هم از لوازم تقواست. البته همه ی کارهای نیک، از لوازم تقواست. از جمله، همین ندویدن دنبال دنیا. نمی گوید که «ترک دنیا کنید.» می گوید: «لا تبغیا.» دنبال دنیا حرکت نکنید. دنیا را طلب نکنید. در حقیقت، با تعبیر فارسی ما، چنین معنی می دهد که «دنبال دنیا ندوید.» دنیا یعنی چه؟ یعنی آباد کردن روی زمین؟ یعنی احیا کردن ثروتهای الهی؟ این است معنای دنیایی که گفتند طلب نکنید؟ نه! دنیا یعنی آنچه که شما برای خودتان، تمتعات خودتان و لذات خودتان می خواهید. این را دنیا می گویند. و آما، آباد کردن روی زمین، اگر با هدف خیر و صلاح بشریت انجام گیرد، عین آخرت است. این، همان دنیای خوب است. دنیایی که مذمت شده است و نباید دنبالش برویم، دنیایی است که ما را، نیروی ما،

ص: ۸۰

تلاش ما و همت ما را متوجه خود می کند و از راه بازمان می دارد. خودخواهی ما، خودپرستی ما، ثروت را برای خود خواستن و لذت را برای خود طلبیدن، دنیای مذموم و نکوهیده است.

البته این دنیا، نوع حرام دارد، نوع حلال هم دارد. این طور نیست که برای خود خواستن، همه نوعش حرام باشد. نه! حلال هم دارد. اما همان حلالش را هم گفته اند دنبالش نروید. اگر دنیا به این معنا شد، حلالش هم خوب نیست. هر چه بتوانید مظاهر زندگی مادی را در جهت خدا قرار دهید، سود کرده اید و بهره برده اید. و این معنای آخرت است. تجارت هم، اگر برای رونق دادن به زندگی مردم باشد و نه اندوختن سرمایه برای خود، عین آخرت می شود. همه ی کارهای دیگر دنیا، از همین قبیل است. پس، نکته ی دوم این است که دنبال دنیا ندوید و در طلب دنیا روانه نگردید.

آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام در این وصیت فرموده، خود، آئینه ی تمام نمای آن بوده است. زندگی آن حضرت را که نگاه کنید، خلاصه ی همین جملاتی است که در وصیت کوتاه او آمده است. ولاتأسفا علی شیئ منها زوی عنکما دیگر این که، اگر از همین دنیای به این معنا مذموم، چیزی به دست شما نرسید و از شما منع شد، تأسف نخورید. این که فلان ثروت را، فلان لذت را، فلان مقام و فلان امکان رفاه را ندارید، تأسف نخورید. این هم جمله ی سوم.

جمله ی بعد: «و قولاً - بالحق» یا بر طبق نسخه ای «و قول الحق» فرق نمی کند. معنایش این است که «حق بگویید». حق را بگویید و کتمان نکنید. اگر چیزی به نظرتان حق بود، آن را در جایی که باید بیان کرد، بیان کنید. حق را مکتوم نگه ندارید. آن وقتی که زباندارها حق را پنهان و احیاناً باطل را آشکار کردند، یا باطل را به جای حق گذاشتند، اگر حق بینان و حقدانان، حق را بگویند، حق مظلوم نمی شود؛ حق به غربت نمی افتد و اهل باطل در نابود کردن حق طمع نمی بندند.

جمله ی بعد: «و أعملاً - للاجر». برای پاداش یعنی پاداش الهی و حقیقی کار کنید. بیهوده کار نکن، ای انسان! این کار تو، این عمر تو و این نفس زدن تو، تنها سرمایه ی اصلی توست. این را بی خود از دست نده! اگر عمری می گذرانی،

اگر عملی انجام می دهی، اگر نفسی می زنی و اگر قوتی را مصرف می کنی، این همه را برای پاداشی بکن. پاداش چیست؟ چند تومان پول، پاداش وجود انسان است؟! این پاداش عمری است که من مصرف می کنم؟! خوش آمدن فلان و بهمان، پاداش یک انسان است؟! خیر! فلیس لانفسکم ثمن الا الجنة علی فلا تیعوهابه غیرها. این، جمله ای از امام سجّاد علیه الصّلاه و السّلام است که می فرماید: «مزد شما و بهای مناسب عمر شما، فقط بهشت است. هر چه کمتر بگیرید، سرتان کلاه رفته است. پس، برای اجر و پاداش اخروی کار کنید.»

این هم عبارت بعد! آن وقت امام علی علیه السّلام می فرماید: وکونا للظّالم خصماً و للمظلوم عوناً خصم ظالم باشید. «خصم» غیر از «دشمن» است. یک وقت کسی دشمن ظالم است؛ یعنی از ظالم بدش می آید و دشمن اوست. این، کافی نیست. «خصم او باش»، یعنی «مدّعی اش باش». خصم یعنی «دشمنی که مدّعی است»، «دشمنی که گریبان ظالم را را می گیرد و او را رها نمی کند. بشریت بعد از امیرالمؤمنین علیه السّلام، تا امروز، به سبب نگرفتن گریبان ستمکاران، بدبخت و روسیاه شد. اگر دستهای با ایمان، گریبان ظالمان و ستمکاران را می گرفتند، ظلم در دنیا این قدر پیش نمی رفت؛ بلکه از بن برمی افتاد. امیرالمؤمنین این را می خواهد: کونا للظّالم خصماً خصم ظالم باش. در دنیا، هر جا ظلم هست و ظالمی هست، تو که این جا هستی، خود را خصمش بدان. نمی گوییم «اکنون راه بیفت؛ و از این سوی دنیا به آن سوی دنیا برو و گریبان ظالم را بگیر.» می گوییم «حتمّاً خصومت خودت را نشان بده. هروقت و هر جا فرصتی دست داد، خصم او باش و گریبانش را بگیر.» یک وقت انسان نمی تواند نزدیک ظالم برود و ابراز خصومت نماید؛ لذا از راه دور، مخاصمه می کند. ببینید امروز، به خاطر عمل نکردن به همین یک کلمه وصیّت امیرالمؤمنین علیه السّلام، در دنیا چه منجلابی ایجاد شده است و بشریت چه بدبختیهایی دارد! ببینید ملتّها و بخصوص مسلمانان چه مظلومیتی دارند! اگر به همین یک وصیّت امیرالمؤمنین علیه السّلام عمل می شد، امروز بسیاری از ظلمها و مصیبتهای ناشی از ظلمها، وجود نمی داشت.

وللمظلوم عوناً. هر جا مظلومی هست، به او کمک کن. نمی گوید «طرفدارش

باش». نه! باید کمکش کنی. هرچه می توانی و به هرنحو که می توانی.

تا این جا وصیت حضرت، خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام است. البتّه این حرفها مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هم نیست. خطاب به آنهاست؛ اما اختصاص به همه دارد.

وصیت امیرالمؤمنین به همه ی نسل ها در تمام عصرها

جملات بعدی وصیت را، امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، عمومی می فرماید: اوصیکما و جمیع ولدی به شما دو پسر و به همه ی فرزندانم وصیت می کنم. «و اهلی» و به همه ی اهل و کسانم. «و من بلغه کتابی» و به هرکس که این نامه ی من به او برسد.

با این حساب، شما که این جا نشسته اید و من که این وصیتنامه را برای شما می خوانم، همه مخاطب کلام امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام هستیم. می فرماید: «همه ی شما را وصیت می کنم.» به چه چیز؟ باز «بتقوی الله.» مجدداً «تقوا». اولین و آخرین کلمه ی امیرالمؤمنین علیه السّلام تقواست. به دنبال آن: «و نظم امرکم.» نظم امرتان. یعنی چه؟ یعنی همه ی کارهایی که در زندگی می کنید، منظم باشد؟ معنایش این است؟ ممکن است معنایش این هم باشد. فرمود «نظم امورکم.» کارهایتان را منظم کنید. فرمود «نظم امرکم.» آن چیزی که باید منظم و محکوم نظم و انضباط باشد، «یک چیز» است. «نظم امور» فرموده است. فرموده است: «و نظم امرکم.» انسان می فهمد که این نظم امر، عبارت است از امری مشترک بین همه است. به نظر من می رسد که «نظم امرکم» عبارت از اقامه ی نظام و حکومت و ولایت اسلامی باشد. معنایش این است که با قضیه ی حکومت و نظام، منطبق با نظم و انضباط رفتار کنید و بلبشو نباشد.

دنیای اسلام بر اثر همان بلبشوها و به خودخوانیها بود که به آن روزگار رسید. اگر آن روز که امیرالمؤمنین علیه السّلام زمام امور دنیای اسلام را به دست

گرفت و اُمت اسلام، همه در آن روز با او بیعت کردند، بر آن بیعت می ماندند، کار به نابسامانیها و تلخکامیها نمی کشید. پیغمبر فرموده بود: «اگر کسی امام شد و مردم او را پذیرفتند و مورد رضای خدا بود، کسی حق ندارد با او مخالفت کند.» اگر به همین جمله ی پیغمبر عمل می شد، آن جنگها پیش نمی آمد؛ نه جنگ جمل، نه جنگ صفین و نه جنگ نهروان. این که افرادی به میل و برای دل خود، مردم را متزلزل کنند - از این طرف بکُش؛ از آن طرف بکُش - و نظام حکومت را به هم بزنند و انضباط عمومی کشور را مختل کنند، همان بدبختی بزرگی است که امیرالمؤمنین علیه السّلام در این عبارت از وصیتنامه، از آن نهی می کند و به خلاف آن امر می فرماید: و نظم امر کم و صلاح ذات بینکم .

سومین اصلی که در بخش دوم وصیت می فرماید، «صلاح ذات بین» است. یعنی با هم خوب باشید. دلها با هم صاف باشد. اتفاق کلمه داشته باشید و اختلاف و جدایی میانتان نباشد. این جمله را که بیان می فرماید، یک شاهد نیز از کلام پیغمبر می آورد. پیداست که روی آن خیلی تکیه دارد و از آن می ترسد. نه این که صلاح ذات بین، اهمیتش بیشتر از نظم امر است؛ از باب این که صلاح ذات بین، آسیب پذیرتر است. لذاست که این عبارت را از پیغمبر نقل می کند: «فانی سمعت جدکما، صلی الله علیه و آله وسلم» یقول: از جدّتان شنیدم که فرمود: صلاح ذات البین افضل من عامّه الصّیلاه و الصّیام . صلاح ذات بین و صفای میان مردم از هر نماز و روزه ای بهتر است. نمی گوید «از همه ی نمازها و روزه ها بهتر است.» می فرماید «از هر نماز و روزه ای بهتر است.» شما می خواهید، دنبال نماز و روزه ی خود بروید. اما کاری هست که از هر دوی اینها، فضیلتش بیشتر است. آن چیست؟ آن، «اصلاح ذات البین» است. اگر دیدید جایی، در بین اُمت اسلامی، اختلاف و شکافی وجود دارد، بروید آن شکاف را پر کنید. این، از نماز و روزه، فضیلتش بیشتر است.

اهمیت یتیم نوازی در وصیت امیرالمؤمنین

بعد که این چند جمله را بیان فرمود، کلمات کوتاه، پرمغز و جانسوزی بیان

کرد: **والله الله في الايتام** . یعنی «ای مخاطبین من! الله الله در یتیمان.» «الله الله» ترجمه ی فارسی ندارد. ما در زبان فارسی، برایش معادل نداریم. اگر بخواهیم ترجمه کنیم، باید بگوییم «جان تو و جان خدا، در یتیمان.» یعنی «هر چه می توانید، به یتیمان برسید. مبادا فراموششان کنید!» خیلی مهم است. ببینید چقدر این انسان شناسِ خداشناسِ روانشناسِ دلسوز، نکته های ریز را می بیند! بله! رسیدگی به وضع یتیمان، فقط یک ترحم شخصی و عاطفه ای معمولی نیست. کودکی که پدرش را از دست داده، انسانی است که یکی از اساسی ترین نیازهایش را از دست داده است و آن، نیاز به پدر است. باید به گونه ای جبران کنید. گرچه نمی شود جبران کرد، اما باید مواظب باشید که جوان، نوجوان یا کودک پدر از دست داده، ضایع نشود. **والله الله في الايتام**. فلا- تعبوا افواههم . مبادا بگذارید اینها گرسنگی بکشند! این طور نباشد که گاهی چیزی به اینها برسد و گاهی نرسد! «لا تعبوا» معنایش این است. از لحاظ وضع زندگی، به اینها برسید. ولا یضیعوا بحضرتکم . مبادا اینها ضایع بمانند و با بودن شما، مورد بی اعتنایی قرار گیرند! اگر حضور نداشته باشید، بی اطلاعید؛ اما مبادا حضور داشته باشید و یتیمی هر یتیمی مورد بی اعتنایی و اهمال قرار گیرد! نباید هرکسی فقط دنبال کار خودش باشد و کودک یتیم، تنها بماند.

توصیه به رعایت حقوق همسایگان

جمله ی بعد: **والله الله في جيرانكم** . یعنی «الله الله در همسایگانتان!» موضوع همسایگی را کوچک نگیرید. امر بسیار مهمی است. یک پیوند عظیم اجتماعی است که اسلام به آن توجه دارد و طبق فطرت انسانهاست. منتها در پیچ و خم تمدنهای دور از فطرت انسانی، این ارزشها گم شده است. بهمان فرد، چند سال در خانه ای زندگی می کند و نمی داند در همسایگی اش چه کسی ساکن است و چگونه زندگی را می گذرانند! به نیازها و ضرورتها و اضطرارها و بیچارگیهای افراد در هنگام بلاها و مشکلات، چه کسی باید رسیدگی کند؟

باید همسایگانتان را رعایت کنید. نه فقط از لحاظ بُعد اقتصادی و مالی که آن هم البتّه مهم است بلکه از همه ی جهات انسانی. آن وقت ببینید چه الفتی در جامعه به وجود می آید و چطور دردهای لاعلاج، دوا پیدا می کند. فانّهم وصیّه نبیّکم این، وصیّت پیغمبر است، که: ما زال یوصی بهم حتّی ظنّنا أنّه سیورّثهم پیغمبر آن قدر سفارش همسایه را کرد که ما خیال می کردیم برایشان ارث معین خواهد شد!

سبقت در فهم و عمل به قرآن

والله الله فی القرآن . الله الله در قرآن. لایسبقکم بالعمل به غیرکم . مبدا دیگران مفاهیم قرآن را که اعتقاد به آن ندارند، عمل کنند و جلو بیفتند و شما که اعتقاد دارید، عمل نکنید و عقب بیفتید! یعنی همین امری که اتّفاق افتاد! آنهایی که در دنیا جلو افتادند، با پشتکار، با دنبال گیری کار، با خوب انجام دادن کار، با صفاتی که خدای متعال آن صفات را دوست می دارد جلو افتادند، نه با فسادشان، با شرب خمرشان و یا با ظلمهایی که می کنند.

من مکّرر عرض کرده ام: اگر برخی از صفات خوب و پسندیده در این کشورهای غربی، که علم را در دنیا پیشرفت دادند، نبود، آن پیشرفته‌ها پیدا نمی شد و همین ظلمی که به دیگران روا می دارند، نابودشان می کرد. صفات خوب، باعث ماندگاری و پیشرفت آنهاست. ما آن صفات را رها کرده ایم. آنها کارها را دنبال می کنند. برای وقت، ارزش قائلند، و به محصولی که می خواهند تولید کنند، اهمیت می دهند. اگر کارگر ما، محصل ما، استاد ما، روحانی ما، بازاری ما، کشاورز ما و سایر اقشار، به خصوصیات مثبت و خوب عمل کنند، کشور یکباره گلستان خواهد شد. باید به صفات خوب و خصوصیات مثبت روی آوریم که این همان عمل به قرآن است. می فرماید: «مبدا دیگران در عمل به قرآن، از شما جلو بیفتند!» نه این که امیرالمؤمنین علیه السّلام نمی خواهد

کسی به قرآن عمل کند. بلکه اگر همه ی دنیا به قرآن عمل کنند، آن حضرت، خوشحالت‌تر است. می‌گوید مبادا آنهایی که به قرآن عقیده ندارند، به مفاهیم قرآن عمل کنند و بعد بر شما مسلط شوند. آنها جلو بیفتند و شما عقب بمانید. والله الله فی الصّلاه. فأنّها عمود دینکم . نماز پایه ی دین شماست. والله الله فی بیت ربکم . درباره ی خانه ی خدا، لا تخلّوه ما بقیتیم . تا هستید، نگذارید خانه ی خدا خالی بماند. فأنّه ان ترک لم تناظروا . اگر خانه ی خدا ترک شود، شما مهلت داده نمی‌شوید - یا امکان زندگی نمی‌یابید. از این عبارت، معانی مختلفی کرده‌اند.

توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا

والله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل الله یعنی الله در جهاد. مبادا جهاد در راه خدا را با مال و جان و زبان ترک کنید. این جهاد، همان جهادی است که امت اسلامی تا آن را داشت، ملت نمونه ی دنیا بود و وقتی آن را از دست داد، دلیل شد. نویسندگان مسیحی که در انجیلشان از قول مسیح نقل کرده‌اند که «اگر کسی به این طرف صورتت سیلی زد، آن طرف را جلو بیا»، یعنی که «ما اصلاً اهل جنگ نیستیم و اهل صلح و سازش مطلق و مهربانی هستیم» اینها شعارهایشان است. هنوز هم می‌گویند. هنوز هم از رو نرفته‌اند شروع کردند به مسلمانان طعن زدن که «شما اهل جهادید. شما اهل جنگید. شما اهل شمشیرید. شما اهل خونریزی هستید.» آن قدر گفتند و گفتند که مسلمانان را از رو بردند! آن وقت نویسندگان و دانشمندان مسلمان گفتند که «ما جهاد نداریم! در حقیقت جهاد ما، دفاع است!» خدای متعال می‌گوید: «جهاد کن!» دانشمند مسلمان می‌گوید: «جهاد، دفاع است!» خدا می‌گوید:.... إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ ۱ ؛ به اینها پشت

نکنید. با اینها مقاتله کنید: قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ (۱). نویسنده ی مسلمان می گوید: «جهاد فی سبیل الله، جهاد نیست. تهاجمی نیست؛ تدافعی است!» این همه، عکس العمل تبلیغات مسیحیان است که از بس اسم «صلح و سازش» را آوردند و گفتند «جنگ و شمشیرکشی بد است و به کسی حمله نکنید»، مسلمانان اهل جهاد و عزّتمند از جهاد را خانه نشین کردند. آن وقت خود آن آقایان اهل صلح، هر جا توانستند دمار از روزگار مسلمانان درآوردند! کسانی که امروز در بوسنی هرزگوین و در حرم ابراهیمی مسجد خلیل الرحمن در فلسطین اشغالی، به کشتار مسلمانان کمر بسته اند، همانها هستند که از امریکا و اروپا آمدند. همین اروپاییها و امریکاییها و غریبهایی هستند که یک عمر با مسلمانان سروکله زدند که «شما اهل جهادید. جهاد بد است.» آن وقت از جنگهای صلیبی به این طرف، مسیحیان به یک نحو، آنهای دیگر هم نحوی، هر چه توانستند با مسلمانان مبارزه کردند و جنگیدند و کشتند.

داستان این وقایع را ما نباید این جا بگوییم. خلاصه، داستان عجیبی است! کسی که تاریخ بخواند و کسی که تاریخ را بداند، از شرح چنین وقایعی خون می گیرد. هم به خاطر ظلمها، هم به خاطر دوروییها. این همه دم از صلح بزنند و این همه شمشیر و خنجر پنهان و آشکار داشته باشند؟!

جهاد با همان شکل اسلامی اش که البته حدودی دارد ظلم نیست. در جهاد، تعدّی و تجاوز به حقوق انسانها نیست. در جهاد، بهانه گیری و کشتن این و آن نیست. در جهاد، از بین بردن هر کسی که مسلمان نیست دیده نمی شود. جهاد، یک حکم الهی است که بسیار هم با عظمت است. اگر جهاد باشد، ملتها سربلند خواهند شد.

بعد می فرماید: وعلیکم بالتّواصل و التّبادل با هم ارتباط داشته باشید. به هم کمک کنید. بذل کنید. وایاکم و التّدابر و التّقاطع به هم پشت نکنید. پیوندها را قطع نکنید. لا تترکوا الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر. امر به معروف و نهی از

ص: ۸۸

منکر را، هرگز ترک نکنید که اگر ترک کردید فیوَلی علیکم شرارکم آن جا که نیکی، دعوت کننده و بدی، نهی کننده نداشته باشد، اشرار بر سر کار می آیند و زمام حکومت را در دست می گیرند. اگر مردم به مذموم شمردن بدها و بدیها عادت نکنند، بدها بر سر کار می آیند و زمام امور را در دست می گیرند. «ثم تدعون». بعد شما خوبها دعا می کنید که «خدایا، ما را از شر این بدها نجات بده!» «فلا يستجاب لکم». خدا دعای شما را مستجاب نمی کند.

این، وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است که از اوّل تا آخر، حدود بیست موضوع از مهمترینها را دستچین و بیان فرموده است. بعد هم یک مطلب عمده ی اساسی و حسّاس را بیان می کند. آن مطلب عمده چیست؟ مسأله ی «انتقامجویی» است. فرمود: «یا بنی عبدالمطلب!» ای فرزندان عبدالمطلب و ای قوم و خویشهای من که خود را صاحب خون من می دانید! لالافیئکم تخوضون دماءالمسلمین خوصاً. مبادا بعد از من، به جان این و آن بیفتید؛ «تقولون قتل امیرالمؤمنین». به بهانه این که امیرالمؤمنین کشته شده، با هرکس خرده حسابی دارید پای او را به میان بکشید و بخواهید پدرش را در آورید. الا لا تقتلنّ بی الا قاتلی. وقتی کشته شدم، بعد از من، فقط قاتلم را اعدام کنید و بس! انظروا اذا انامت من ضربته هذه فاضربوه ضربتاً بضربه. وقتی با این زخم از دنیا رفتم، او را فقط با یک ضربت از بین ببرید و قصاص کنید. یک ضربت، در مقابل یک ضربت. «ولا تمثّلوا بالرجل».

خوف این بود که بر سر آن مرد شقی حیث ابن ملجم بریزند و تگّه پاره اش کنند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام، آن دل خدانشناس و خداجو و دقیق، مواظب این نکته هم بود که مبادا مردم به سراغ دشمن او بروند و از خشم و ناراحتی و جهت انتقام گیری، تگّه پاره اش کنند. فرمود: «ولا تمثّلوا بالرجل». مبادا او را مثله و اعضای بدنش را قطع کنید! فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، يقول: ایاکم و المثلّه ولو بالکلب العقور. از رسول خدا شنیدم که فرمود: حتی سگ هار را هم تگّه پاره و مثله نکنید؛ چه برسد به انسان.

این، آخرین وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مخاطب این وصیت ماییم و باید به این وصیت عمل کنیم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۲/۱۲/۱۳

ص: ۹۰

عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا

عید سعید فطر را به همه ی شما عزیزان نماز گزار و به همه ی مَلّت بزرگ ایران و به همه ی مسلمین عالم، تبریک عرض می کنم. روزی بزرگ، پس از روزها و شبهایی بسیار با عظمت است. امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در یکی از خطبه های روز عید فطر چنین فرمود: ایها النّاس! ان یومکم، هذا یوم مثاب فیه المحسنون ؛ ای مردم! امروز روزی است که در آن نیکوکاران پاداش و اجر خود را از خدای متعال می گیرند؛ اجر روزه، اجر عبادات ماه رمضان، اجر امساکها و جلوگیریها از هوای نفس. یُخَسِّرُ الْمُبْطِلُونَ ؛ و کسانی که حرکت و عمل نادرست داشته اند، در چنین روزی، خسارت بدکارگی خود را خواهند یافت. امروز، روز جزاست. وهو اشبه یوم بیوم قیامکم ؛ امروز، شبیه روز قیامت است. فاذکروا بخروجکم من منازلکم الی مصلّاکم، خروجکم من الاجداث الی ربّکم ؛ از خانه که به طرف مصلّای نماز عید فطر خارج می شوید، به یاد بیاورید هنگامی را که از قبرهای خود در روز قیامت خارج می شوید تا به طرف میدان عظیم قیامت و محلّ ثواب و عقاب الهی روانه گردید. واذکروا بوقوفکم فی مصلّاکم ووقوفکم، بین یدی ربّکم ؛ در مصلّا که برای نماز می ایستید، به یاد بیاورید هنگامی را که در قیامت، در پیشگاه پروردگار ایستاده اید و برای حساب و کتاب آماده می شوید. واذکروا برجوعکم الی منازلکم، رجوعکم الی منازلکم فی الجنّه ؛ از مصلّا که به خانه های خود برمی گردید، به یاد بیاورید وقتی را که از عرصه ی قیامت به سوی منازل بهشتی خود روانه می شوید تا در آنها سکنا گزینید.

بعد فرمود: ای بندگان خدا! انّ ادنی ما للصّائمین و الصّائمات ؛ کمترین پاداشی که خدای متعال برای مردان و زنان روزه دار در مثل امروز یا در مثل روز آخر ماه رمضان عطا خواهد کرد، این است که ان ینادیهم ملک فی آخر یوم من شهر رمضان ؛ فرشته ای در آخرین روز ماه رمضان، آنها را مخاطب قرار دهد و گوید: ابشروا عبادة الله ؛ بشارت بر شما باد ای بندگان خدا! فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم ؛ گناهان شما آمرزیده شد.

این، پاداش ماه رمضان است. به یک روزه ی درست، یک عمل پر مغز و یک عبادت خالصانه و مخلصانه، در آخرین دقایق ماه رمضان و آخرین ساعات آن ماه عزیز، این گونه پاداش داده می شود: فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم . آمرزش گناهان گذشته، پاداش کمی نیست! فانظروا کیف تکونون فی ما تستأنفون؛ ببینید از امروز که می خواهید روزی نو را شروع کنید، چگونه شروع خواهید کرد. مبادا خیال کنید و با خود بگویید که «ما گناه کنیم، تا در ماه رمضان دیگر، آمرزیده شویم!» هیچ کس نمی داند که تا ماه رمضان دیگر زنده خواهد ماند یا نه. سال گذشته، در همین نماز عید و در همین مصلی، کسانی حضور داشتند که امسال نیستند. سال آینده هم معلوم نیست کدام از ما باشیم و کدام نباشیم. به علاوه، گناهی که از روی تجرّی و تعمّد انجام گیرد، دل انسان را سیاه و تاریک می کند. از چنین انسانی، دیگر عبادت خالصانه، به آسانی سر نمی زند؛ تا گناه وی به خاطر آن عبادت آمرزیده شود. سعی کنید و سعی کنیم که از گناهان اجتناب نماییم و عمل صالح انجام دهیم. این است خصوصیتی که یک انسان را سعادتمند می کند.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۷۲/۱۲/۲۲

امروز، به مناسبت عید فطر و پس از این کلمات نورانی که از خطبه ی امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام نقل شد، یک نکته ی اخلاقی کوتاه را می خواهم عرض کنم. آن نکته این است که در یکی از دعاها ی صحیفه ی سجّادیه صحیفه ی ثالثه ی سجّادیه در آخر دعایی که مابین نافله و فريضه ی صبح خوانده می شود، از امام سجّاد علیه السّلام چنین نقل شده است: اللّهم ارزقنی عقلاً كاملاً و عزماً ثاقباً و لبّاً راجحاً و قلباً زكياً و علماً كثيراً و ادباً بارعاً . آن حضرت، شش چیز از خدای متعال خواسته است. می فرماید: خدایا! عقل کامل، اراده ی نیرومند، لبّ راجح که من روی این خواسته ی سوم می خواهم تکیه کنم دل پاکیزه، دانش بسیار، و ادبی برجسته و درخشان به من عنایت کن!

نکته ی و خواسته ی سوم، «لبّ راجح» است. معنایش این است که «باطن و مغزِ کار من، از ظاهر و شکل کار من، بیشتر باشد.» ببینید امام سجّاد علیه السّلام از خدا چه خواسته است! من می خواهم برای شما مردم مؤمن، برای ملت بزرگ ایران، برای دلهایی که به نور ایمان روشن شد و با سخن و عمل خود دنیایی را روشن کرد، این نکته را تکرار کنم: لبّاً راجحاً .

ما، دو نوع آدم داریم: یک نوع، آدمی است که هرچه هست، در ظاهر اوست. ظاهرش جذّاب و چشمگیر و احیاناً خاشع کننده و خاضع کننده است. اما باطنش پوک و پوچ است؛ چیزی در او نیست. این، بدترین نوع آدمی است که می خواهد منشأ آثار بزرگ باشد. پناه بر خدا! اما یک نوع دیگر، آدمی

است که باطن او بر ظاهرش ترجیح دارد. ظاهرش هر چه هست، باطن او بهتر و بیشتر از ظاهر، جذّابیت دارد. امام سجّاد علیه السّلام به ما درس می دهد که از خدا بخواهیم آدمی از نوع دوم باشیم.

می دانیم که دعاها، فقط خواستن از خدا نیست؛ بلکه درس برای خود ما نیز هست. ریاکاری، مالِ آدمِ نوعِ اوّل است. صومعه، از آنِ آدمِ نوعِ اوّل است. پوکی و بی مغزی، ویژه ی آدمِ نوعِ اوّل است. چنین آدمی، نه در جنگ به درد می خورد، نه در شدّت به کار می آید و نه بارهای سنگین را می تواند بر دوش بگذارد. هر چه دارد، فقط ظاهر است! اما تربیت اسلامی، غیر از این است. تربیت اسلامی بر این مبناست که ظاهر را باید حفظ کنی، اما باطن را باید از ظاهر بهتر باشد. کسانی نگویند «ظاهر هرطور بود، بود. اصل، باطن است.» بله، اصل باطن است. اما ظاهر باید نمودار باطن باشد: «الظاهر عنوان الباطن.» ظاهر را هم باید درست کرد. هیچ کس نباید تظاهر به کار خلاف کند. اگر از عمل و سیمای کسی آثار عبادت خدا دیده و شناخته شود، تأثیر بسیار خوبی می گذارد. اما در همان حال، باید باطن از ظاهر، بهتر و سنگینتر باشد.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۷۲/۱۲/۲۲

قال الله الحكيم في كتابه: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ (۱).

همه ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به توشه برداری از این روز و این ماه دعوت می کنم. حقیقتاً اگر ما در این ایام پربرکت و ساعات مغتنم، با چشم باز و دل نورانی به روزها و شبها و دقایق نگاه کنیم، ارزش آنها را برای سعادت، معنویت، آینده و دنیای خود خواهیم دانست. چون این روزها و ساعات را، خداوند مالک الوجود و خالق الخلق که همه چیز متعلق به اوست، شرافت و ارزش بخشیده و ما را در استفاده از این ساعات و ایام و لیالی، مفتخر به اذن و هدایت خود فرموده است.

بهترین توشه ها در این ساعات با برکت، انس با خدای متعال، رو کردن به او، دل بستن به او، خواستن از او و سخن گفتن با اوست. عزیزترین چیزی هم که در این روزها و در این ماه از خدا می خواهید، «تقوا» باشد: واسعدنی بتقواک و لا تشقنی بمعصیتک (۲). سعادت، در تقواست. دنیا، در تقواست. آخرت، در تقواست. فتح و پیروزی، در تقواست. و گشایش در همه ی امور و فرج الهی، در پرهیزکاری و تقواست. پس، از خدا بخواهیم که دل باتقوا به ما عنایت کند. یعنی به جای این که دل ما جذبِ هوسها و هواها شود و

ص: ۹۵

۱- (۱). سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۵.

۲- (۲). فرازی از دعای عرفه امام حسین (ع) / مفاتیح الجنان.

انگیزه های دنیایی و مادی و شخصی و حقیر، ما را به سوی خود جذب کند، اراده ی خدا جذّمان سازد و محبّت او، ما را به خود جذب نماید و این، بر همه ی کارهای ما، پرتو افکن باشد.

رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه السّلام

در باب ماه رمضان، چند جمله از دعای چهل و چهارم صحیفه ی سجّادیه، که مربوط به همین ماه است، انتخاب کرده ام و ان شاءالله، همین چند جمله را برای شما ترجمه می کنم. امّا قبل از آن، خواهش می کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه ی سجّادیه انس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتاب ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد علیه الصّلاه والسّلام، در این دعا هم مثل بقیه ی دعاها ی صحیفه ی سجّادیه، با این که در مقام دعا و تضرّع است و با خدای متعال حرف می زند، امّا سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر علّت، پیروی می کند. اغلب دعاها ی صحیفه ی سجّادیه - تا آن جا که بنده سیر کرده ام - همین حالت را دارد. همه چیز مرتّب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف می زند. همان ناله های عاشقانه هم که در صحیفه ی سجّادیه آمده است، همین حالت را دارد.

در این جا نیز همین طور است. امام در اوّل دعای مورد اشاره می فرماید: الحمد لله العذی... جعلنا من اهله (۱)؛ «ما را اهل حمد قرار داد.» ما از نعم الهی غافل نیستیم، و او را حمد و شکر می کنیم. او راههایی در مقابل ما باز کرده است، که به حمدش برسیم. همچنین، غایات و راههایی معین فرموده و ما را در این راهها به رفتن واداشته است.

ص: ۹۶

رمضان؛ شهر خدا

بعد می رسد به این جمله: والحمد لله الذی جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان (۱)؛ حمد خدای را که یکی از این راههایی که ما را به او؛ به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می رساند، همین ماه رمضان است. امام تعبیر می کند به «شهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم همه ی ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه ی وجود، بخشی از وجود را معین می کند و آن را به خود نسبت خاص می دهد، معلوم می شود نسبت به این بخش، توجه و عنایت ویژه ای دارد. یکی از این بخشها، همین «شهرالله» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خود این نسبت، در فضیلت ماه رمضان، کافی است. شهر رمضان، شهر الصّیام و شهرالاسلام (۲). ماه روزه؛ ماهی که روزه ی آن، یکی از ابزارهای بسیار کارآمد برای تهذیب نفس است؛ چرا که در آن گرسنگی کشیدن و با هوسها و اشتهاها مبارزه کردن نهفته است.

رمضان؛ شهر اسلام

شهر اسلام، یعنی شهر «اسلام الوجه لدی الله»؛ «در مقابل خدا تسلیم بودن». خوب؛ انسانی جوان است و وقتی روزه می گیرد، گرسنه است، تشنه است و تمام غرایز، او را به سمت هوس و اشتهایی می خواند. ولی او، در مقابل همه ی این غرایز می ایستد. برای چه؟! برای اجرای امر پروردگار. و این، تسلیم در مقابل پروردگار است. در هیچ روزی از روزهای سال، یک مسلمان، به طور عادی، این همه در مقابل خدا تسلیم نیست که در روزهای ماه رمضان به طور عادی تسلیم است. پس، «شهر اسلام» شهر تسلیم است.

ص: ۹۷

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان.

رمضان؛ شهر پاکیزه کننده

امام، در ادامه ی دعا می فرماید: وشهر الطهور(۱)؛ «شهر پاکیزه کننده است.» در این ماه، عواملی وجود دارد که روح ما را پاک و طاهر می کند. آن عوامل چیست؟ یکی روزه است؛ یکی تلاوت قرآن است و یکی دعا و تضرع است. این همه دعاها، ارزاق طیبه و طاهره ای است از مائده های ضیافت الهی که خدای متعال در این ضیافت یک ماهه ی خود، مقابل مردم گذاشته است. مضمون کلام امام این است که خدا در این ضیافت، با روزه از شما پذیرایی می کند.

روزه یکی از مائده های الهی است. چنان که قرآن هم، در این ضیافت عظیم، یکی دیگر از مائده های الهی محسوب می شود. از این مائده ها، هر چه بیشتر استفاده کنید، بنیه ی معنوی تان قویتر خواهد شد و خواهید توانست بارهای سنگین حرکت به سمت کمال و تعالی را راحت تر بکشید. آن گاه خوشبختی به شما نزدیکتر خواهد شد.

رمضان؛ ماه خالص شدن

بعد می فرماید: وشهر التّٰمّٰیص(۲)؛ این ماه، ماه تمحیص است. «تمحیص» یعنی چه؟ یعنی خالص کردن. مقصود این است که در این ماه، ناب و خالص شویم.

عزیزان من! در وجود شما، زر ارزشمندی نهفته است که متأسفانه، در موارد بسیاری، این زر، با خاک، با مس و با اشیای کم قیمت، در هم آمیخته و مخلوط شده است. گنجی است در درون شما که در هم آمیخته با خار و خاشاک است. همه ی زحمت انبیای الهی برای این بود که من و شما بتوانیم آن زر، آن عنصر قیمتی را در وجود خودمان ناب و خالص کنیم و از بوته درآوریم. امتحانها و

ص: ۹۸

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان.

شدّتها در دنیا برای این است. تکلیفهای سخت که خدای متعال به اشخاصی متوجّه می کند، برای این است. مجاهدت در راه خدا، برای این است. شهید، که این قدر در راه خدا ارزش دارد، همه ی ارزشش برای این است که با آن مجاهدتِ بزرگ و نهادنِ جان در معرض فدا کردن، توانسته است خود را ناب و خالص کند؛ مثل خالص شدنِ طلا و بیرون آمدن از بوته.

این ماه، ماه خالص شدن است و اگر درست نگاه کنیم، خالص شدن در این ماه، از راههای دیگر خالص شدن، آسانتر است. ما با همین روزه و مبارزه کردن با نفس، می توانیم خودمان را خالص کنیم. اغلبِ گمراهیهایی که وجود دارد، یا به خاطر گناہانی است که از ما سر می زند و یا به خاطر خصلتهای زشتی است که در وجود ما نهفته است. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا الْشُّوْأَی أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ. (۱) گناه، عاقبتش گمراهی است؛ مگر این که نور توبه در دل انسان بدرخشد. این که مدام به ما می گویند «اگر یک گناه کردید، پشت سر همان گناه توبه کنید. از تکرار گناه، پشیمان شوید و تصمیم بگیرید که دیگر گناه نکنید» برای این است که فرو رفتن در باتلاق گناه، کار خطرناکی است و گاهی انسان به جایی می رسد که دیگر راه برگشتی ندارد.

یکی گناه است که وسیله ی گمراه شدن می گردد و یکی هم خصلتهای ناپسند است. خصلتهای زشت، بیشتر از گناہان فعلی به گمراهی انسان می انجامد. اگر ما در هر کار و هر حرف و هر عقیده ای، خودپرست و خودرأی باشیم، همدیگر را تخطئه کنیم و بگوییم «فقط من درست فهمیدم و من درست عمل می کنم»، آن گاه به هیچ مشورت و استدلال و منطقی اعتنا نکنیم و به هیچ حرف حقّی گوش نسپاریم؛ اگر حسد در وجود ما چنان ریشه دوانیده باشد که به خاطر آن، زیبا را زشت بینیم و حاضر نباشیم حقیقت درخشانی را در جایی تصدیق کنیم؛ اگر حبّ شهرت، حبّ مقام و حبّ مال، ما را از پذیرش حقیقت باز دارد، این جاست که پذیرای صفات خطرناکِ گمراه کننده شده ایم.

اغلب کسانی که می بینید در دنیا گمراه شدند، از این گذرگاهها گمراه

ص: ۹۹

شدند. وَالْأَكْلَ مولود یولد علی الفطره(۱). پاکی در همه ی روحها وجود دارد، و همه وجدان حق بین دارند؛ اما این چشمه ی نورانی و درخشان را با هواهای نفسانی و خصلتهای زشت - که بعضی ارثی و بعضی کسبی است - گل اندود می کنند.

لجاجت؛ عامل گمراهی انسان

علمای اخلاق، که در این رشته از رشته های دانش امروز بشری صاحب نظرند - اگر چه «اخلاق عملی» برای من و شما ارزش دارد؛ اما کسانی هستند که در علم اخلاق تخصیص دارند - می گویند: حتی من و شما می توانیم خلقیات ارثی را نیز تغییر دهیم و عوض کنیم. مثلاً تنبلی ذاتی، حرص ذاتی، بخل ارثی، حسد ارثی و لجبازی ارثی را می توان تغییر داد. بعضی اشخاص لجبازند و هر چه انسان حقیقت را در مقابلشان قرار می دهد، روی موضع لجوجانه ی خود اصرار می کنند. چنین رویه ای، انسان را از حقیقت دور می کند. فرد لجوج، در ابتدای لجبازی، هنوز اندکی نور حقیقت را می فهمد و احساس می کند که کارش براساس لجبازی است. اما وقتی لجاجت وی تکرار شد، دیگر آن اندک نور حقیقت را هم نمی فهمد. در او، باطن و اعتقاد و عقیده ای دروغین به وجود می آید که اگر به خود برگردد و تعمق کند، می بیند این که در ذهن اوست، عقیده نیست، «عن ظهر القلب» و از باطن جان، نیست. اما لجاجت نمی گذارد که او سروش حقیقت و پیام معنویت و حق را به گوش جان بشنود. دیدید کسانی که در مقابل اسلام و انقلاب اسلامی و فرمایشات امام و حقانیت واضح و مظلومانه ی ملت ایران ایستادند و لجاجت کردند، چگونه این لجاجت به گمراهی شان انجامید!

ص: ۱۰۰

به راستی چقدر ملت ایران مظلوم است! ای امیرمؤمنان! ای علی بن ابی طالب! ای مقتدرترین و مظلومترین انسان تاریخ! امروز در دنیا ملتی از پیروان تو زندگی می کند که مثل خود تو، مقتدرترین و مظلومترین است. ملت ایران، امروز قویترین ملتهاست. با یک محاسبه ی روشن می توان پی برد که هیچ ملتی در دنیا، به این قوت نیست. آن محاسبه این است که ملتهای دنیا، با وجود اقتدار علمی و اقتصادی و صنعتی و برخورداری از بعضی خصلتهای خوب، مانند پشتکار و غیره، در مقابل هواهای نفسانی، حصار و مانع و رادعی درست و حسابی ندارند. اما ملت ایران، در سایه ی تمسک به دین و تقوا، هواهای نفسانی را از خود رانده است. جوان این ملت، در عنفوان جوانی، از لذتهایی چشم می پوشد که هیچ جوانی در ملتهای دیگر، از آنها رو برنمی گرداند. در کجای دنیا چنین جوانانی سراغ دارید؟! ای منصفین دنیا و کسانی که نمی خواهید لجابت کنید! شما را به خدا به این سؤال پاسخ دهید: شما در کجای دنیا سراغ دارید که جان سالم نبرومند، از شهوترانی به حرام که برای وی ممکن و میسر هم هست، چشم ببوشد؛ از لذتهای معمولی چشم ببوشد. امروز نه یک نفر، نه دو نفر و نه صد نفر و هزار نفر، بلکه جمع عظیمی از جوانان ملت ایران این گونه اند. البته جوانان شهوتران، هواپرست و بد هم داریم که آنها هم مثل بقیه ی جوانان دنیايند. اما آن طبقه ی جوان مؤمن، متذکر، خاشع، خاضع، اهل عبادت، اهل سلامت و اهل تقوایی که در همه جای ایران است، دیگر در کجای دنیا دیده می شود؟!

ملت ما، با این قدرت، در عین مظلومیت است. خیلی کسان، پیام مظلومیت این ملت را نشنیدند و به سبب لجابت، حاضر نشدند حرف حقش را بشنوند. مسلماً لجابت، گمراهی می آورد و شما بدانید که خصلتهای زشت بزرگ و عمده، از جاهای کوچکی شروع می شود.

ماه رمضان، ماهی است که می شود با تذکر و توجّه در آن، به جبرانِ کرده های ناپسند پرداخت. در «دعای ابو حمزه»، عبارتی بسیار تکان دهنده وجود دارد؛ که آن عبارت، این است: واعلم أنّك للرجی بموضع اجابه و للملهوفین بمرصد اغاثه و أنّ فی اللّهُف الی جودك و الرضا بقضائك عوضاً من منع الباخلین و مندوحه عمّا فی ایدی المستأثرین و أنّ الراحل الیک قریب المسافه و أنّك لا تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال دونك. (۱) فرد دعا خوان و ثناگو، عرض می کند: «ای خدای من! من امید به تو را بر امید به غیر تو ترجیح دادم. پناه آوردن به تو را جایگزین پناه بردن به دیگران کردم و می دانم اگر کسی به سوی تو بیاید، راه نزدیک است...»

هر جا هستید، هر که هستید، در هر لباسی هستید، در هر سنی هستید؛ ای جوان! ای پسر و دختر جوان! ای مرد و زن میانسال! ای پیرمردان و پیرزنان! ای فقرا! ای اغنیا! ای علما! ای متوسط السوادها! هر که هستید، اگر احساس نیاز به خدا می کنید - که هر انسانِ سالمی این احساس را می کند - بدانید که خدا نزدیک است! یک لحظه دلتان را به خدا متوجّه کنید؛ جواب را خواهید شنید. ممکن نیست کسی با خدا از روی دل حرف بزند، ولی جواب الهی را نشنود! خدا به ما جواب می دهد. وقتی دیدید دل شما ناگهان منقلب شد، این همان جواب خداست. وقتی دیدید اشک شما جاری شد، وقتی دیدید روح شما به اهتزاز در آمد، وقتی دیدید طلب، با همه ی وجود از سر تا پای شما جاری شد، بدانید این همان پاسخ الهی است؛ این همان جواب خداست و جواب بعدی هم اجابت است؛ اجابت این خواسته ها ان شاء الله، که در قرآن فرمود: وَ سَبِّحُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ (۲) از خدا بخوانید. و لیس من صفاتک

ص: ۱۰۲

۱- (۱). مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۸۳.

۲- (۲). سوره ی نساء، آیه ی ۳۲.

ان تأمر بالسؤال و تمنع العطيه(۱). بگوئيد، سؤال كنيد، بخواهيد و مگر مي شود كه بخواهيد و ندهد؟! البته اقتضائات زمان و مكان و خصوصيات و نظاير آن هم، در خواستن از خدا مؤثر است.

غرض اين كه، ماه رمضان را قدر بدانيد و براي سعادت خود، تقواي خود، آينده ي خود و فرزندان خود؛ براي پيشرفت روزافزون اين ملت بزرگ و اين انقلاب عظيم؛ براي فتوح روح آن بزرگمردي كه همه ي اين اوضاع و احوال به بركت اراده، ايمان، تقوا و اقدام اوست - كه خداوند روح او را در ملكوت اعلى، با ارواح انبيا و اوليا محشور فرمايد - دعا كنيد.

در خطبه هاي نماز جمعه ي تهران - ۱۳۷۳/۱۱/۱۴

ص: ۱۰۳

۱- (۱). مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۸۳.

یک مطلب این است که در دعا، سه چیز نهفته است که این سه چیز، فواید و دستاوردهای دعاست. دعایی نیست که از دو تایی این سه چیز، خالی باشد؛ چه دعاهای مأثور که از معصومین علیهم السّلام رسیده است و چه دعاهایی که یک انسان، خودش از روی طلب و نیاز به خدای خود عرض می کند. دو چیز حتماً در این دعاها هست.

و امّا بعضی دعاها، سه چیز علاوه بر این دو چیز دارند که این سه چیز، خیلی مهم است. یکی از این سه چیز، عبارت است از آن مقصودِ عمومی از دعا؛ یعنی خواستن و گرفتن از خداوند متعال. ما انسانها نیازهای زیادی داریم و وجودمان سر تا پا نیاز است. اگر در وجود خودتان دقت کنید، می بینید از تنفس کردن و غذا خوردن گرفته تا راه رفتن و گوش کردن و دیدن، همه و همه حاکی از نیاز ما انسانهاست. یعنی خدای متعال، مجموعه ای از امکانات و نیروها را در اختیار من و شما قرار داده است که با آنها می توانیم زندگی کنیم و همه نیز تحتِ اراده ی پروردگار است. هر کدام از این نیروها و امکانات کمبود پیدا کند، انسان دچار مشکل اساسی در زندگی خود می شود. مثلاً یک رگ یا یک رشته عصب از کار بیفتد، یک عضله مشکل پیدا کند، تا برسد به مسائل بیرون از وجود انسان یا مسائل روحی یا مسائل اجتماعی.

بشر، سر تا پا نیاز است. رفع این مشکلات و تأمین این نیازها را از چه کسی باید بخواهیم؟ از خدای متعال که او حاجات ما را می داند. وَ سَأَلُوا اللَّهَ

مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا^۱. خدا می داند شما چه می خواهید، چه لازم دارید و چه چیز از او می طلبید و سؤال می کنید. پس، از خدا بخواهید. در جای دیگر، می فرماید: وَقَالَ رَبُّكُمْ: اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ^(۱). پروردگار شما فرموده است: «دعا کنید مرا» یعنی «بخوانید مرا؛ من به شما جواب می دهم.» البته این جواب دادن، به معنای برآمدن حاجت نیست. می گوید: «جواب می دهم و لیک می گویم»؛ استجب لکم. اما این استجابت الهی، در بسیاری از موارد با دادن حاجت و آن چیز مورد درخواست شما همراه است. پس، این مطلب اول که انسان نیازهایی دارد، و رفع این نیازها را، باید از خدا بخواهد. باید در خانه ی خدا رفت، تا از تضرع پیش دیگران، بی نیاز شد.

چون روزِ جمعه و روزِ توجّه و روزِ معرفت به کلماتِ نبی اکرم و ائمه علیهم السلام است، چند حدیث کوتاه و مختصر بخوانم. در حدیثی آمده است: افضل العبادۀ الدعاء^(۲). بهترین عبادتها، دعاست. حدیث دیگر، حدیث نبوی است. آن حضرت، به اصحاب خود فرمود: علی ادلکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم و یدرّ ارزاقکم؟^(۳) «آیا می خواهید سلاحی را به شما نشان دهم که هم شما را از دشمن حفظ می کند و نجات می دهد و هم روزی تان را فراوان می کند؟» این، همان خواستن از خدا برای برآورده شدن حاجات است. «قالوا: بلی یا رسول الله.» «عرض کردند: بلی؛ بفرمایید.» فرمود: قال تدعون ربکم^(۴). «خدا را دعا کنید؛ خدا را بخوانید.» باللیل و النهار^(۵). «شب و روز.» فأنّ سلاح المؤمن الدعاء^(۶). «سلاح مؤمن، دعاست.» یعنی دنبال حاجات رفتن، با سلاح دعا. با دشمن، با حادثه و با بلّیه در افتادن، با سلاح دعا.

یک روایت از حضرت سجّاد علیه السلام است که می فرماید: الدعاء یدفع البلاء

ص: ۱۰۵

۱- (۲). سوره ی غافر، آیه ی ۶۰.

۲- (۳). کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳- (۴). همان، ص ۴۶۸.

۴- (۵). همان.

۵- (۶). همان، ج ۴، ص ۳۰۲.

۶- (۷). همان، ج ۲، ص ۴۶۸.

نازل و ما لم ينزل(۱). هم بلایی که به سوی شما آمده است با دعا دفع می شود و هم بلایی که نیامده است. یعنی اگر دعا نکنید، آن بلا متوجه شما خواهد شد.

مسأله ی بسیار مهمی است. خداوند متعال، وسیله ای به انسان داده است که انسان می تواند حوائج خود را - مگر در موارد استثنایی که به آن اشاره می کنم - با آن برآورده کند. آن وسیله چیست؟ خواستن از خدای متعال است.

دعا، کلید خزائن الهی

کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که ایشان - بنا بر نقل - فرموده اند: ثم جعل فی یدک مفاتیح خزائنه، بما اذن فیہ من مسأله(۲). «خدای متعال، به این که به تو اذن داد از او بخواهی، کلید همه ی گنجینه های خود را در دست تو قرار داد.» پس، اذنی که خداوند متعال داد تا هر چه می خواهی از او بخواهی، کلید همه ی خزائن الهی است. اگر انسان این کلید را به شکل درست به کار ببرد - از خدا بخواهد - مسلماً آن را در اختیار انسان می گذارد. فمتی شئت استفتحت الدعا ابواب خزائنه(۳). هر وقت بخواهی، به وسیله ی دعا، در خزائن الهی را باز می کنی. ببینید! این، مسأله ی بسیار مهمی است. چرا انسان خود را از این وسیله ی مهم محروم کند؟!

در این جا، چند سؤال مطرح می شود: یکی این که، اگر دعا، چنین نقش معجزآسایی دارد، پس این وسایل دنیوی و این ابزارها و علم و صنعت و نظایر آن چیست؟ جواب این است که دعا رقیب ابزارهای مادی نیست. این طور نیست که وقتی انسان می خواهد به مسافرت برود، یا با خودرو و قطار و هواپیما عازم شود و یا با دعا برود! همچنین این طور نیست که اگر انسان بخواهد وسیله ای به دست آورد، یا پول خرج کند و یا اگر پول نداشت به دعا

ص: ۱۰۶

۱- (۱). کافی (ط الاسلامیه) ج ۲، ص ۴۶۸.

۲- (۲). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص ۲۰۴.

۳- (۳). همان.

متوسّل شود و آن وسیله را به دست آورد! معنای دعا این است که شما از خدا بخواهید تا او این وسایل را جور بیاورد. آن وقت علل مادی، هر کدام در جای خودشان قرار می گیرند. دعای مستجاب این گونه است.

وقتی دعا می کنید که حاجتی از شما برآورده شود، اگر خدای متعال آن دعا را مستجاب کند، استجابتش این است که ابزارهای مادی و عادی و معمولی این خواسته، جور می شود. یعنی خدا جور می آورد. فرضاً شما از کسی طلبی دارید که آن کس طلب شما را نمی دهد. اما یک وقت به دلش می افتد و می آید طلبتان را می دهد. این، یک وسیله است. چه مانعی دارد که دعا این وسیله را برای انسان جور کند؟

همه ی وسایل عالم از این قبیل است. بنابراین، دعا موجب نشود کسی تنبلی کند. دعا موجب نشود که کسی از دانش و علم و ابزار مادی و علّت و معلول طبیعی، دست بشوید؛ نه. دعا رقیب آنها نیست، بلکه در طول آنهاست. دعا، جور آورنده ی آنهاست.

البته غالباً این طور است. ضمناً بعضی مواقع، خدای متعال معجزه هم نشان می دهد که آن بحث دیگری است. معجزه در موارد استثنایی رخ می دهد و در غیر موارد استثنایی، دعا جور کننده ی روال عادی است. وقتی شما از خدا می خواهید حادثه ای اتفاق بیفتد که به آن نیاز دارید، در کنار دعا، باید نیرویتان را هم به کار ببندید. مثلاً اگر احساس تنبلی به شما دست می دهد و دعا می کنید که خدای متعال این احساس را از شما بگیرد، در کنار دعا، باید اراده و همت نیز به خرج دهید. یعنی در این جا هم، باز وسیله ی مادی و وسیله ی طبیعی دیگری هست که همان همت کردن است. باید همت و اراده کنید. هیچ کس خیال نکند که اگر در خانه بنشینیم و به تلاش و اقدام نپردازیم، حتی اراده هم نکنیم و فقط به دعا مشغول باشیم، خدا حاجاتمان را برآورده می کند؛ نه. چنین چیزی امکان ندارد. پس، دعا در کنار تلاش و با تلاش است. بعضاً خیلی از تلاشها به نتیجه نمی رسد؛ اما همین که دعا کردید، به نتیجه خواهد رسید. این، یک نکته.

مطلب دیگر این است که گاهی هر چه انسان دعا می کند، مستجاب نمی شود. علت چیست؟ روایات دینی، این مشکل را برای ما حل کرده اند. مثلاً در روایات آمده است که اگر شرایط دعا وجود نداشته باشد، دعا مستجاب نمی شود. بالاخره دعا هم شرایطی دارد. بزرگان دین فرموده اند: «کارهای نشدنی را از خدای متعال نخواهید.» در روایتی آمده است که روزی یکی از اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حضور پیغمبر دعا کرد و گفت: **اللَّهُمَّ لَا تَحْجِنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ (۱)؛** «خدایا، مرا محتاج هیچ آفریده ای نکن.» فقال رسول صلی الله علیه و آله: لَا تَقُولْنَهَا كَذَا. «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این طور نگو.» فلیس من احداً الا و هو محتاج الى الناس (۲). مگر می شود که یک انسان، محتاج دیگران نباشد؟ «نگو که خدایا مرا محتاج هیچ کس نکن. این، خلاف طبیعت بشری، خلاف سنت الهی و خلاف طبع نهاده ی پروردگار در وجود انسان است.» چرا می گویی «خدایا، مرا محتاج هیچ کس نکن»؟ این دعا، مستجاب نمی شود. آن فرد، عرض کرد: «یا رسول الله! پس چگونه دعا کنم؟» فرمود: **قُلِ اللَّهُمَّ لَا تَحْجِنِي إِلَى شَرَارِ خَلْقِكَ (۳).** «بگو: خدایا! مرا محتاج اشرار از بندگان خود مکن. مرا نیازمند مردمان شریر مکن. مرا محتاج انسانهای لئیم مکن. این درست است. این می شود. این را از خدا بخواه.» پس، اگر چیزی را از خدای متعال طلب کردیم که نشدنی و به خلاف سنتهای معمولی عالم است، برآورده نمی شود.

یکی از شرایط استجابت دعا این است که آن را با توجه مطرح کنیم. گاهی لقلقه ی زبان، جملاتی چون «خدایا ما را بیا مرز»، «خدایا به ما سعه ی رزق بده» و «خدایا قرض ما را ادا کن» است. ده سال انسان این گونه دعا می کند، اصلاً مستجاب نمی شود. این فایده ای ندارد. یکی از شرایط دعا این است که

ص: ۱۰۸

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- (۲). بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۲۵.

۳- (۳). الحیاه، ترجمه آرام، ج ۱، ص ۴۰۸.

فرمود: اعلموا ان الله يقبل الدعاء من قلب غافل(۱)؛ «خداوند متعال، از صاحب دل غافل - دلی که متوجه نیست چه خواسته ای را مطرح می کند و با که دارد حرف می زند - دعایی را قبول نمی کند.» معلوم است که دعای دارای این ویژگیها، مستجاب نمی شود. باید تضرع کنید و جدی بخوانید. باید از خدای متعال با الحاح بخوانید. باز بخوانید و باز بخوانید. در این صورت البته خدای متعال دعاها را مستجاب خواهد کرد.

یک مطلب دیگر در باب دعا این است که برای برآمدن حاجات، هیچ حاجتی را آن قدر بزرگ نشماریم که بگوییم: «این حاجت را دیگر نمی شود از خدا خواست، چون خیلی بزرگ است.» نه. اگر حاجت، به خلاف طبیعت و سنن آفرینش نیست، اگر محال نیست، هر چه هم بزرگ باشد، مسأله ای نیست و از خدا بخوانید. شما در هر روز از ماه رمضان - بنابر مأثور - بعد از هر نماز می گوید: اللهم ادخل علی اهل القبور السّرور. اللهم اغن کلّ فقیر(۲). از خدا می خواهید همه ی فقرا را غنی کند. فقط فقرای ایران را نمی گوید. اغن کلّ فقیر یعنی همه ی فقرای اسلام غنی شوند. اینها، خیلی مهم است. (من در آن جهت دوم، باز هم، ان شاء الله، به همین موضوع برمی گردم.) خواسته و حاجت بزرگی است، وقتی می گوید «خدایا، همه ی فقرا را غنی کن.» خوب؛ از خدا می خواهیم. چرا نشود خواست؟! اگر موانع بر سر راه غنی شدن برطرف گردد، چرا نشود؟! پدیده ی فقر که یک امر ذاتی در جامعه نیست. فقر در جوامع بشری، یک امر تحمیلی است. فقر را قدرتهای ستمگر و زورگو و زیاده طلب عالم، بر افراد و بر ملتها تحمیل می کنند. اگر این قدرتها از میان بروند، چرا دعای اللهم اغن کلّ فقیر مستجاب نشود؟! ممکن است چنین حاجتی برآورده شود.

در ادامه ی این دعا می گوید: اللهم اشبع کلّ جائع. اللهم اكس كل عريان(۳). انسان حاجتی به این کلانی از خدا می خواهد! در دعای سحر روز جمعه

ص: ۱۰۹

۱- (۱). بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

۲- (۲). مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷.

۳- (۳). همان.

- که مستحب است - دعایی کوتاه، اما بسیار خوب است. اگر توفیق پیدا کردید، حتماً این دعا را بخوانید. اول درخواستهایی از خدا می شود و بعد این عبارت می آید: الهی طموح الامال قد خابت الا لدیک و معاکف الهمم قد تعطلت الا علیک (۱)؛ «خدایا! آرزوهای سرکش و بزرگ و خواسته های عظیم، محکوم به نومیدی هستند؛ مگر وقتی که با تو مطرح شوند.» کاروان طلبهای ما، از راه رفتن، محکوم به باز ماندن؛ مگر وقتی که در خانه تو بیایند.

خداوند از حاجت بزرگ انسان که هراسی ندارد! از خدا، هر چه بزرگتر بخواهید. مبدا یک وقت انسان با خود بگوید: «خوب؛ من این چیزی را که می خواهم، اگر برای خودم بخواهم، قابل شدن است. اما طلب عافیت برای همه ی انسانها، خیلی بزرگ است. چطور این را از خدا بخواهم؟!» نه؛ بخواهید. برای بشریت بخواهید. برای همه ی انسانها بخواهید. بعضی چیزها را برای همه ی مسلمین بخواهید. در همین دعا، عبارت اللّهم اصلح کلّ فاسد من امور المسلمین (۲)، از آن مسلمانان است. مخصوص دعایی است که مخصوص اهل اسلام است. البته، آن هم عللی دارد که چرا؟ شاید در غیر اهل اسلام، امکانش نیست و شاید بدون حاکمیت اسلام، ممکن نیست که خدای متعال همه ی مفاسد را برطرف کند. اصلاً نمی شود. شرطش، اسلام است. پس، این یک طرف قضیه است.

ضمناً، از کوچک بودن خواسته هم ابا نداشته باشید. خواسته های کوچکِ کوچک را هم از خدا بخواهید. در روایت است که حتی بند کفش خود را - که چیز خیلی حقیری است - از خدا بخواهید. روایتی است از امام باقر علیه الصّلاه والسّلام که می فرماید: لا تحقروا صغیراً من حوائجکم فإنّ احبّ المؤمنین الی الله اسئلهم (۳)؛ «حاجتهای کوچک را حقیر نشمارید و از خدا بخواهید».

خوب؛ انسان به بند کفش احتیاج دارد؛ به در مغازه می رود و می خرد. این هم دعا لازم دارد؟! بله! تا احساس کردید که به بند کفش و یا هر چیز دیگر به

ص: ۱۱۰

۱- (۱). مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲- (۲). مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷.

۳- (۳). همان، ج ۵، ص ۱۷۲.

این کوچکی نیاز دارید، دل را متوجه خدا کنید و بگویید: «پروردگارا! این را هم به من برسان.» رساندنش به چه ترتیب است؟ به این ترتیب است که پول در جیبم بگذارم، سرِ کوچه بروم، از مغازه بخرم و بعد هم آن را مورد استفاده قرار دهم. به هر حال، باید از خدا بخواهید. اگر چه به در مغازه رفتید، پول دادید و بند کفش خریدید؛ اما باز هم آن را خدا به شما داد. از غیر طریق خدا که چیزی به دست انسان نمی رسد. هر چه به ما می رسد خدا به ما می دهد.

چیزی را که خدا می دهد، قبلاً باید از خدا بخواهیم. چرا بخواهیم؟ یکی از علل این که گفته اند حاجات کوچک را هم از خدا بخواهید، این است که به حوائج و عجز و حقارت و تهیدستی خودمان توجه پیدا کنیم تا ببینیم که چقدر تهیدستیم. اگر خدای متعال کمک نکند، امکان ندهد، نیرو ندهد، فکر ندهد، ابتکار ندهد و وسایل را جور نیاورد، همان بند کفش هم به دست ما نخواهد رسید. اگر شما به قصد خریدن بند کفش از خانه بیرون آمدید، در راه جیتان را زدند یا پولتان گم شد و یا مغازه ی مورد نظر، بسته بود و یا در بین راه، حادثه ی مهمی پیش آمد که مجبور شدید برگردید، بند کفش گیرتان نیامده است. بنابراین، هر چیز را از خدا بخواهید؛ حتی بند کفش را، حتی کوچکترین اشیا را و حتی قوت روزانه ی خود را. بگذارید این من دروغینِ عظمت یافته در سینه ی ما - که می گوئیم «من» و خیال می کنیم مجمع نیروها ما هستیم - بشکند. این «من» انسانها را بیچاره می کند. این هم مطلبی در باب دعا که انسان خواسته های خود را از طریق دعا به دست آورد.

حال نگاه کنید به حاجات خودتان، حاجات مسلمانان، حاجات کشورتان، حاجات برادران مؤمنان؛ به مریضها، به مریض دارها، به جانبازان، به غم دیده ها، به دلهای غمگین، به چشمهای نگران، به نیازهای فراوانِ انسانهایی که حول و حوش شما، زیر سقف شما و در کشور شما هستند، در دنیای اسلام هستند، روی کره ی خاک هستند. همه ی این حاجات را در این شبهای قدر، یکی یکی از خدای متعال بخواهید.

و اما، دومین چیزی که در دعا وجود دارد، معارف است. و این مخصوص دعاهایی است که از معصوم به ما رسیده است. امام سجّاد علیه الصّلاه والسّلام، صحیفه ی سجّادیه را به صورت دعا تنظیم فرموده و اصلاً دعا خوانده است؛ اما این کتاب، پُر از معارف الهی و اسلامی است. توحید خالص در صحیفه ی سجّادیه است. نبوّت و عشق به مقام تقدّس نبیّ اسلام علیه و علی آلہ الصّلاه والسّلام در صحیفه ی سجّادیه است. مثل بقیه ی دعاهای مأثور، معارف آفرینش در این کتاب است. همین «دعای ابوحمزه ی ثمالی» که مخصوص سحرهاست - سعی کنید آن را بخوانید و در معنایش توجّه و تدبّر داشته باشید - و همین «دعای کمیل» که شبهای جمعه خوانده می شود، از جمله دعاهایی است که سرشار از معارف اسلامی است و در آنها حقایقی به زبان دعا بیان شده است. نه این که آن بزرگوار - امام سجّاد علیه الصّلاه والسّلام - نمی خواسته دعا کند و دعا را پوشش قرار داده است؛ نه. دعا می کرده، مناجات می کرده و با خدا حرف می زده است. منتها انسانی که قلبش با خدا و با معارف الهی آشناست، حرف زدنش هم این گونه است. حکمت از او سرریز می شود و دعای او هم عین حکمت است.

دعاهایی که ما می خوانیم، پُر از حکمت است. در دعاهای مأثور از ائمّه علیهم السّلام که به ما می رسد، نکاتی عاید از معارف وجود دارد که حقیقتاً مورد احتیاج انسان است. آن بزرگواران با آوردن این نکات در دعاها به ما یاد می دهند که از خدا چه بخواهیم.

من از دعای شریف ابوحمزه ی ثمالی چند فقره برایتان عرض می کنم. این دعای طولانی، حالت مناجاتی عجیب دارد که در بخش سوم عرض خواهم کرد. و امّا لایبہ لای این مناجاتها، نیازهای واقعی انسان نهفته است. نیازهای واقعی آنهاست که این بزرگوار از خدای متعال می خواهد. مثلاً در فرازی از دعا، خطاب به قادر متعال، عرض می کند: ارغد عیشی؛ «زندگی مرا زندگی گوارایی قرار بده.» گوارا بودن زندگی، نه با پول، نه با قدرت و نه با داشتن زر و زور است. زیرا یک فرد، در عین برخورداری از همه ی این امکانات، ممکن است زندگی برایش گوارا نباشد. نگرانی ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست.

مشکل خانوادگی ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. اولادش مشکلی پیدا می کنند - العیاذُ بالله، نستجیر بالله، یکی از فرزندان وی، اخلاق بدی دارد - دیگر زندگی برایش گوارا نیست. خبر بدی به انسان می رسد؛ زندگی بر او تلخ و ناگوار می شود. این انسان، هم پول دارد، هم قدرت دارد، هم امکانات دارد؛ همه چیز دارد؛ اما زندگی گوارا ندارد. ممکن است انسان فقیری که زندگی خیلی ساده ای دارد و در اتاقی محقر، با عیال و فرزندش در عین تنگدستی گذرانِ زندگی می کند، زندگی اش گوارا تر از آن فرد همه چیزدار ثروتمند و قدرتمند باشد.

ببینید حضرت سجاد علیه الصّلاه والسّلام، چگونه نقطه ی اصلی را مورد توجّه قرار می دهد. می گوید: ارغد عیشی و اظهر مروّتی (۱)؛ «زندگی ام را گوارا و جوانمردی ام را آشکار کن.» ظاهراً معنای عبارت دوم این است که «میدانی به وجود آید، تا من در آن، صفت جوانمردی را به منصّه ی بروز درآورم.» نه این که «مردم ببینند من جوانمردم؟» نه. برای این که، اگر بخواهیم جوانمردی بروز پیدا کند، باید جوانمردی کنیم. صرف این که جوانمردی در درون انسان وجود داشته باشد، کافی نیست. انسان باید جوانمردی را به مرحله ی عمل برساند و نسبت به کسانی جوانمردی کند. این می شود اظهر مروّتی .

در ادامه می فرماید: واصلح جميع احوالی (۲)؛ «همه کارهای من و احوال مرا اصلاح کن. حالِ دعای مرا اصلاح کن. حالِ زندگی معمولی من و خانواده ام را اصلاح کن. حالِ شغلی را که دارم، اصلاح کن. همه ی خصوصیات مرا اصلاح کن.» اصلاح هر امری، به حسب خودش، یک دعای کامل و جامع است. واجعلنی ممّن اطلت عمره و حسّنت عمله و اتممت علیه نعمتك و رضیت عنه و احیته حیوة طیبه (۳). می گوید: «مرا از کسانی قرار بده که عمری طولانی توأم با عمل نیکو و همراه با نعمتِ کامل الهی و همراه با رضای پروردگار و حیات طیبه دارند.» آیا چیزی از این بهتر، وجود دارد؟!

معصومین علیهم السّلام، یاد می دهند که چه باید از خدا بخواهیم. چیزهایی که

ص: ۱۱۳

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۷۴.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

باید از خدا خواست، همانهاست که آن بزرگواران در ادعیه مطرح می کنند. بعضی در دنیا، به سراغ زیادیهای زندگی می روند. می گویند: فلان معامله برای من جور شود. فلان سفر درست شود. فلان شغل گیرم بیاید. و... چرا انسان چیزهای اصلی را از خدا نخواهد؟! پیشوایان دین به ما یاد می دهند: «این گونه دعا کنید و این چیزها را از خدا بخواهید.» البته نوع دعاهایی که آنان به ما یاد می دهند، یک فصل طولانی را به خود اختصاص می دهد.

بیان نقاط ضعف و ضربه پذیر در اعمال انسان

نکته ی دیگر این که، آنان در خلال دعاهای مذکور، نقطه های ضربه پذیر معنوی را به یاد ما می آورند و هشدار می دهند که «ممکن است از این نقاط ضربه بخورید و آسیب ببینید.» در همین دعای شریف «ابوحمز»^(۱)، در عبارتی می فرماید: اللَّهُمَّ خَصِّني مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ وَلَا تَجْعَلْ شَيْئاً مِمَّا اتَّقَرَّبُ بِهِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سَمْعَةً وَلَا إِشْرَاءً وَلَا بَطْراً^(۱)؛ «خداوندا! کاری کن که کارهای انجام شده از طرف من، ریا و سمعه نباشد. برای این که این و آن ببینند، نباشد. برای این که دهن به دهن بگردد، و مردم به هم بگویند خبر دارید فلان کس چه کار خوبی کرد و چه عبادات خوبی انجام داد، نباشد. از روی ناز و غرور، نباشد» آخر بعضی مواقع انسان کارهایی را از روی ناز و غرور انجام می دهد و به خود می بالد و می گوید: «آری! ما بودیم که این کار را انجام دادیم.»

اینها نباشد. اینها، آن نقاط ضربه پذیر است. انسان خیلی کارهای خوب انجام می دهد؛ اما با اندکی ریا و سمعه، آن کارها را هَبَاءً مَثُوراً^(۲) می کند. دود می کند و به هوا می فرستد. معصومین علیهم السَّلام به ما توجَّه می دهند و می فرمایند: «مواظب باشید این طور نشود!» واجعلنی لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ^(۲) تا آخر.

ص: ۱۱۴

۱- (۱). همان.

۲- (۳). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۷۴.

پس، نقطه ی دوم این است که در این دعاها، معارف زیادی نهفته است. مثلاً- در فقرات اوّل دعای کمیل، همه می خوانیم: **اللّهُمَّ اغفر لي الذّنوب الّتي تهتك العصم. اللّهُمَّ اغفر لي الذّنوب الّتي تنزل النّقم. اللّهُمَّ اغفر لي الذّنوب الّتي تغيّر النّعم**(۱). گناهانی وجود دارد که پرده ها را می درد. گناهانی وجود دارد که نعمت الهی را بر انسان نازل می کند. گناهانی وجود دارد که نعمتها را از انسان می گیرد. **اللّهُمَّ اغفر لي الذّنوب الّتي تحبس الدّعاء**(۲). گناهانی هم وجود دارد که دعا را حبس می کند.

پناه بر خدا! ممکن است انسان مرتکب گناهی شود که هر چه دعا کند، آن دعا بی اثر و بی فایده گردد. بی اثر شدن دعا چگونه فهمیده می شود؟ به این گونه که حال دعا از انسان گرفته می شود.

در این خصوص عبارتی را از بزرگی نقل کرده اند. نمی دانم روایت از معصوم، علیه السّلام، است یا عبارتی از غیر معصوم. هر چه هست، عبارت حکمت آمیزی است. می گوید: انا من ان اسلب الدّعا اخوف من ان اسلب الاجابه ؛ «از این که دعا از من گرفته شود بیشتر می ترسم تا این که اجابت از من گرفته شود».

گاهی حال دعا از انسان گرفته می شود. این، علامتِ بدی است. اگر دیدیم در وقت دعا، در وقت تضرّع و در وقت توجّه و تقرب، هیچ نشاط و حوصله ی دعا نداریم، علامتِ خوبی نیست. البته درستش هم می شود کرد. انسان می تواند با توجّه، با التماس و با خواستن، حال دعا را به طور جدّی از خدا بگیرد. بنابراین، دیدیم که در دعای کمیل هم معارف وجود دارد. این هم نکته ی دوم.

و امّا نکته ی سوم و آخر در دعا، آن مطلبِ اصلیِ دعاست. حتّی دو نکته ای که عرض شد، نسبت به این نکته ی آخر، کوچک است. آن چیست؟ خشوع در مقابل پروردگار. اصلِ دعا، این است. این که می بینید از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: **الدّعاء مخ العباده**(۳)؛ «مغز عبادت دعاست» به خاطر آن است که در دعا حالتی وجود دارد که عبارت است از وابستگی مطلق به

ص: ۱۱۵

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۷۰۷.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۷.

پروردگار و خشوع در مقابل او. اصل عبادت هم این است. لذاست که در ادامه ی آیه ی شریفه ی وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ ۱ می فرماید: اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ ۲. اصل دعا این است که انسان در مقابل خدای متعال، خود را از انانیت دروغین بشری بیندازد. اصل دعا، خاکساری پیش پروردگار است.

عزیزان من! هر جا که شما نگاه کردید - چه در محیط خودتان، چه در کشور خودتان و چه در سرتاسر دنیا - و بدی و فساد را از ناحیه ی کسی، مشخصاً دیدید، اگر دَقَّت کنید مشاهده خواهید کرد که اساس و منشأ آن بدی و فساد، انانیت، استکبار، استعلا و غرور انسانی است. دعا باید این را بشکند.

در نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۳/۱۱/۲۸

ص: ۱۱۶

عید فطر؛ آغاز دوباره ی زندگی معنوی

هر عید فطری، برای انسانِ مسلمانِ آگاهِ هوشیار، می تواند یک روزِ عیدِ حقیقی باشد. روز شروع دوباره ی زندگی معنوی و روحی؛ مثل بهار برای گیاهان و درختان. انسانی که ممکن است در طول سال دچار انواع آلودگیها و گناهان شود، و انسانی که بر اثر هوایِ نفس و خصلتها و صفات زشت، خود را تدریجاً از ساحتِ رحمتِ الهی دور کرده است، هر سال از طرف پروردگار عالم از یک فرصت استثنایی برخوردار می شود و آن فرصت، ماهِ مبارکِ رمضان است. در طول ماه رمضان، دلها نرم می شود، روحها تالو و درخشندگی پیدا می کند، انسانها آماده ی قدم نهادن در وادیِ رحمتِ خاصه ی الهی می شوند و هر کس به قدر استعداد، همت و تلاش خود، از ضیافت عظیم الهی برخوردار می گردد. بعد از آن که این ماه مبارک به پایان رسید، روزِ شروعِ سال جدید، روز عید فطر است. یعنی روزی که انسان می تواند با استفاده از دستاوردهای ماه رمضان، راه مستقیم الهی را پیش گیرد، و از کج راهه ها پرهیز کند.

همه ی همتِ انبیا و اولیا و اوصیا و صالحین و صدیقین، این بوده است که انسان، دشمنِ درونیِ خود را که نفسِ امّاره ی اوست، کشف کند و از آن پرهیزد. این، راز بزرگِ دست یافتن به مقامات و مراتب معنوی و الهی است. انسان از این رهگذر است که می تواند از فرشته هم بالاتر برود. امروز همان روز است، عزیزان من! همه ی ما - کسانی که این ماه مبارک رمضان را پشت

سر گذاشته ایم - ان شاء الله به قدر همت و استعداد خود از آن ضیافت و سفره ی گسترده ی الهی استفاده کرده ایم و هر کس توشه و دستاوردی از ماه رمضان برده است. با آنکا به این دستاورد، بیایید همه ی ما از امروز سعی کنیم بخشی از عیبهای درونی و نفسانی را از خودمان دور سازیم. این، به دست ما و در اختیار ماست. وَ مَنْ جَاهِدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۱ . هر چه هم از این مجاهدت، عاید شود در درجه ی اوّل متعلّق به خود ماست. اخلاقیات نادرست و زشت را در خودمان کشف کنیم که این، یک قسمت دشوار از آن مجاهدت است. درباره ی خودمان دچار خودشیفتگی نشویم. عیبهایمان را ببینیم و آنها را مثل فهرستی در مقابل خودمان قرار دهیم. با استفاده از توشه ای که از ماه رمضان به دست آورده ایم - که همان رقت قلب و اراده و صفا و خلوص و ان شاء الله طاعات مقبول است - سعی کنیم از این فهرست، مقداری را حذف نماییم. اگر حسودیم، حسد را. اگر لجوجیم، لجاجت را. اگر در راههای زندگی، تنبل و بی نشاطیم، تنبلی و کسالت را؛ اگر بددل و بدخواه دیگرانیم، بددلی و بدخواهی را. اگر سست عهدیم، سست عهدی را. اگر پیمان شکنیم، بی وفایی را. هر عیبی را که از لحاظ اخلاق در ما وجود دارد، به برکت ماه رمضان و روز عید فطر، تا آن جا که می توانیم از فهرست و سیاهه ی اعمال بدمان پاک کنیم و بر سر آن بایستیم و پیش برویم. بدانید که خدای متعال در این راه به کسانی که مجاهدت کنند کمک خواهد کرد. خدای متعال شما را در میدان مجاهدت برای رسیدن به کمال، تنها نمی گذارد و اوّلین سود، به خود هر شخص می رسد. علاوه بر این، منافع مبارزه با نفس، اصلاح نفس و مجاهدت درونی در راه خدا - که جهاد اکبر است - مخصوص خود شما هم نمی ماند؛ بلکه جامعه و کشور و ملت و اوضاع کشور و اوضاع سیاسی و عزّت بین المللی و اوضاع اقتصادی و وضع زندگی و خلاصه دنیا و آخرت مردم، از این رهگذر رونق و تلالؤ و درخشش پیدا می کند. آن وقت است که این ملت که بحمدالله لیاقتهای خود را در طول سالهای متمادی به اثبات رسانده است، مانند مشعل درخشانی در مقابل چشم ملت های دیگر خواهد درخشید؛ از او استفاده خواهند کرد و اخلاقش را الگو

قرار خواهند داد.

از خدا کمک بگیریم تا در این راه قدم برداریم و گناهان را یکی پس از دیگری ترک کنیم. اخلاق فاسد را یکی پس از دیگری از خود دور سازیم. خود را انسان طراز قرآن و طراز اسلام بسازیم و پردازیم. آن وقت است که خدای متعال هم، به همه ی وعده های خود درباره ی این ملت عمل خواهد کرد و برکاتش یکی پس از دیگری بر شما نازل خواهد شد.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۷۳/۱۲/۱۱

ص: ۱۱۹

امروز نوزدهم ماه مبارک رمضان و روزی از روزهای دهه فجر است. مثل این روز، در طول سال، به تعداد معدودی برای ملت ایران؛ بلکه دنیای اسلام سراغ داریم.

در خطبه اول، مایلم مطالبی را درباره شهید بزرگ تاریخ اسلام که شهید این ایام است، عرض کنم تا قدری محفل عظیم و باشکوه خودمان را به یاد مبارک امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام منور کنیم....

درباره ی امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام، قریب هزار و چهارصد سال است که گویندگان، نویسندگان، متفکران، شعرا، مرثیه سرایان، مادحان اهل بیت و همه - از مسلمان و غیرمسلمان؛ از شیعه و غیرشیعه - سخن گفته اند و تا ابدالدهر هم خواهند گفت. با این همه درباره این بزرگوار، به قدری دایره سخن گسترده است که از هر طرف وارد شویم، ناگفته هایی را مشاهده می کنیم. من فکر می کردم که اگر بخواهم امروز یک جمع بندی از شخصیت امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام ارائه کنم، چه باید بگویم؟ منظورم آن جوهر ملکوتی و غیرقابل دستیابی این انسان الهی نیست که امثال بنده به آن راهی نداریم؛ منظورم همان بخش از چهره و هویت و شخصیت اوست که انسانها می توانند آن را ببینند، به آن بیندیشند و از آن سرمشق بگیرند. دیدم کار یک خطبه و یک ساعت نیست. این شخصیت، ابعاد بسیار عظیمی دارد؛ هوالبحر من ای التواحی أتیته . نمی شود آن ابعاد را جمع بندی کرد و به مخاطب گفت که امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام این است. آری؛ می توانیم از ابعاد مختلف وارد شویم و به قدر فهم، همت و بصیرت خودمان،

مطالبی درباره این بزرگوار عرض کنیم. من فکر کردم، دیدم شاید بشود صد صفت و خصوصیت - که تعبیر «صد» در بعضی از روایات بزرگان هم آمده است - در امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام پیدا کرد؛ چه خصوصیات معنوی، مثل علم، تقوا، زهد، حلم و صبر آن حضرت - که خصال نفسانی اوست - چه خصوصیات رفتاری ایشان، در مقام یک پدر، یک شوهر، یک شهروند، یک سرباز، یک فرمانده، یک حاکم و یا خصوصیات او در برخورد با مردم، در مقام یک انسان متواضع، یک عادل، یک تدبّرکننده کارهای مردم و یک قاضی. شاید بتوان صد صفت از این نوع برای امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام برشمرد که اگر این صد صفت را کسی بتواند با بیانی جامع، گویا و رسا بیان کند، قادر خواهد بود تصویر نسبتاً کاملی از آن حضرت ارائه دهد. منتها به قدری دایره این صفات، باز، وسیع و گسترده است که برای هر صفت یا خصوصیت، اقلاً باید یک کتاب نوشت. فرض بفرمایید، راجع به ایمان امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام. البتّه خصوصیتی که من امروز می خواهم درباره آن صحبت کنم، ایمان نیست. امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، انسانی مؤمن بود؛ یعنی یک فکر، یک ایمان و یک عقیده در اعماق وجود او راسخ بود. خوب این یک کلمه است. این ایمان را با چه کسی مقایسه کنیم که عظمت ایمان امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام معلوم شود؟ خود او می فرماید: لو كشف الغطاء مزددت یقیناً؛ یعنی اگر پرده غیب برافتد و من غیب را - یعنی ذات مقدّس باری تعالی، فرشتگان، بهشت، جهنّم و همه آنچه ادیان از غیب و ملکوت این عالم بیان کرده اند - با همین چشم ظاهر بینم، یقین من از آنچه هست، بیشتر نخواهد شد. یعنی این یقین و ایمان، مانند یقین کسی است که با چشم سر همه چیز را دیده است. شاعر عرب می گوید:

اشهد بالله لقد قال لنا محمّد والقول منه ما خفا

لو أنّ ایمان جمیع الخلقه ممّن سکن الارض و من حلّ السماء

یجعل فی کفّه میزان لکّی یوفی بایمان علیّ ما وفا

اگر ایمان همه خلائق را در یک کفّه ترازو بگذارند و ایمان امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام را در کفّه دیگر؛ باز هموزن ایمان علی نخواهد شد. یا فرض بفرمایید «سابقه اسلام» ایشان که از اوان نوجوانی به خدا ایمان آورد، این راه را پذیرفت و با همه وجود تا لحظه آخر پیمود، موضوعی است که با یک کلمه

نمی توان بیان کرد.

ابعاد شخصیت آن حضرت، بسیار عظیم و وسیع است. ما بسیاری از بزرگان را دیده ایم، شناخته ایم و یا در کتابها شرح احوالشان را خوانده ایم. بزرگانی که انسان وقتی آنها را درست تصوّر می کند، حقیقتاً در مقابلشان احساس حقارت می کند. مثل این است که انسان سر را به طرف آسمان بلند کند و ماه، زهره، مشتری، زحل یا مریخ را ببیند. چقدر این ستاره ها بلندند! چقدر بزرگند! چقدر نورانی اند! ولی چشم نزدیک بین و ضعیف ما نمی تواند بفهمد که فرق ستاره مثلاً مشتری یا زهره، با ستاره ای که به وسیله ابزارهای فنی و تلسکوپهای قوی آن را دیده اند و می گویند که میلیونها سال نوری و یا یک کهکشان با ما فاصله دارد چیست. هر دو ستاره اند، هر دو را چشم ما، شبها در آسمان می بیند؛ اما این کجا و آن کجا! ما این قدر از عظمتها دوریم که نمی توانیم فرق امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام را با بزرگان و اکابری که بشر در تاریخ، در اسلام، در کتابها، در عالم علم و در هر صحنه و عرصه ای سراغ دارد، درست تشخیص دهیم. امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام موجود عجیبی است. من و شما امروز شیعه علی بن ابی طالب علیه السّلام محسوب می شویم و باید به او اقتدا کنیم. اگر از ابعاد شخصیت آن حضرت چیزی ندانیم، در هویتمان اشکال به وجود خواهد آمد. یک وقت است کسی ادّعایی ندارد، ولی ما ادّعا داریم؛ می خواهیم علوی باشیم و جامعه مان، جامعه علوی باشد. ما شیعیان در درجه اوّل و مسلمین غیرشیعه در درجه دوم با چنین مسأله ای مواجهیم. البتّه همه مسلمانان امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام را قبول دارند؛ منتها شیعه با کیفیت و عظمت دیگری آن بزرگوار را می بیند و می شناسد.

صفت شجاعت در وجود و شخصیت امیرالمؤمنین علیه السّلام

من امروز به نظرم رسید که مختصری درباره شجاعت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام صحبت کنم و اگر وقت شد یکی دیگر از خصوصیات آن حضرت

را هم عرض خواهم کرد. شجاعت، صفت بسیار عظیم و سازنده ای است. اثر شجاعت در میدان جنگ این است که انسان از خطر نمی هراسد؛ وارد میدان خطر می شود، نیروی خود را به کار می اندازد و نتیجه اش هم این است که بر دشمن پیروز می گردد.

مردم دنیا از شجاعت چنین شناختی دارند. اما غیر از میدان جنگ، میدانهای دیگری هم برای بروز شجاعت وجود دارد که اثر شجاعت در آنها از میدان جنگ مهمتر است. میدان زندگی، میدان تلاقی حق و باطل، میدان معرفت، میدان تبیین حقایق و میدان موضع گیریهایی که در طول زندگی برای انسان پیش می آید از آن جمله است. شجاعت در چنین میدانهایی است که اثر خود را نشان می دهد. یک آدم شجاع، وقتی حق را دید و شناخت، آن را دنبال می کند، از چیزی نمی هراسد، رودربایستی مانع او نمی شود، خودخواهی مانع او نمی شود، عظمت جبهه دشمن یا مخالف، مانع او نمی شود. اما یک آدم غیرشجاع چنین نیست. بحث این است که گاهی بنای حقیقت، با شجاع نبودن انسانها - بخصوص اگر دارای منزلت و مرتبه ای در جامعه باشند - فرو می ریزد. به عبارت دیگر، گاهی حقیقت به خاطر شجاع نبودن یک انسان در اظهارنظرش، ناحق می شود و باطلی به کسوت حق درمی آید. این جا اگر شجاعت اخلاقی، شجاعت اجتماعی و شجاعت در عرصه زندگی - که بالاتر از شجاعت در میدان جنگ است - وجود داشته باشد، چنین مسائلی پیش نمی آید.

امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام که بزرگترین شجاعان بود، در میدان جنگ هرگز به هیچ دشمنی پشت نکرد. این، ارزش کمی نیست. شما در داستان جنگهای صدر اسلام - در جنگ خندق که همه به خود لرزیدند و علی جلو رفت؛ در فتح خیبر، در احد، در بدر و در حنین - شجاعت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام را می بینید. آن حضرت در بعضی از این جنگها، بیست و چهار ساله بوده، در بعضی جنگها بیست و پنج ساله بوده و در بعضی جنگها سی سال بیشتر نداشته است. یک جوان بیست و هفت، هشت ساله، با شجاعت خود در میدان جنگ، اسلام را پیروز کرد و آن عظمتها را آفرید. این، مربوط به شجاعت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در میدان جنگ بود. اما من عرض می کنم: ای علی بزرگ! ای محبوب خدا! شجاعت تو در میدان زندگی به مراتب از شجاعت تو در میدان جنگ بالاتر بود. از چه وقت؟ از نوجوانی. شما ماجرای

سبقت در اسلام آوردن آن حضرت را نگاه کنید! علی هنگامی قبول دعوت کرد که همه به دعوت پشت کرده بودند و کسی جرأت اسلام آوردن نداشت. این یک نمونه شجاعت است. البته یک حادثه را که شما در نظر می گیرید - مثل همین حادثه - ممکن است از ابعاد گوناگون، برای خصوصیات مختلف، مثال باشد که فعلاً از نظر شجاعانه بودن این کار به آن نگاه می کنیم. پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه، در حال ابلاغ پیامی در یک جامعه بود که همه عوامل آن جامعه، ضد آن پیام محسوب می شدند. جهالت و نخوت مردم، اشرافیت اشراف مسلط بر مردم و منافع مادی و طبقاتی شان، در مقابل آن پیام ایستاده بود. چنان پیامی در چنان جامعه ای چه شانس داشت؟ پیغمبر اکرم چنان پیامی را مطرح فرمود و اول هم به سراغ نزدیکان خود رفت؛ چون خداوند به او فرموده بود: *وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*. اما عموهای متکبر، با سرهای پرنخوت و پرباد غرور و بی اعتنا به حقایق، که در مقابل هر حرف حساب، بنای هوچیگری و تمسخر می گذاشتند، با این که پیامبر اکرم پاره تنشان بود و آنها هم عرق و عصبیت خویشاوندی داشتند - همه مردم آن روزگار چنین تعصبی داشتند و برای یک خویشاوند گاهی ده سال می جنگیدند - چشمهایشان را پوشاندند و از او روی برگرداندند.

آری؛ هنگامی که آن خویشاوند، مشعل اسلام را بر سر دست بلند کرد، بی اعتنایی کردند، اهانت کردند، تحقیر کردند، مسخره کردند. اما علی که نوجوانی بیش نبود، به پا خاست و گفت پسرعمو! من ایمان می آورم. البته وی قبلاً ایمان آورده بود؛ اما در جلسه خانوادگی، ایمان خود را علنی کرد. امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام، آن مؤمنی است که در طول مدت سیزده سال بعثت، جز همان چند روز اول، هرگز ایمانش مخفی نبود. دیگر مسلمانان، چند سال ایمان مخفی داشتند؛ اما همه می دانستند که علی از اول ایمان آورده است.

این را درست در ذهنتان تصوّر کنید: در و همسایه اهانت می کنند، بزرگان جامعه اهانت و سختگیری می کنند، شاعر مسخره می کند، خطیب مسخره می کند، پولدار مسخره می کند، آدم پست و رذل اهانت می کند؛ ولی انسانی نوجوان در میان امواج سهمگین مخالف، محکم و استوار مثل کوه می ایستد و می گوید: «من خدا و این راه را شناخته ام» و بر آن پافشاری می کند. شجاعت این است. در تمام مراحل زندگی امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام، این شجاعت

نمایان بود. در مکه این شجاعت بود. در مدینه این شجاعت بود. در بیعت با پیغمبر این شجاعت بود.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چندین بار به مناسبت‌هایی از مردم بیعت گرفت. یکی از این بیعت‌ها که شاید از همه سخت‌تر بود، «بیعت الشجره» یا بیعت رضوان در ماجرای حدیبیه است. وقتی کار سخت شد، پیغمبر اکرم آن هزار و چند صد نفری را که دور و برش بودند، جمع کرد و فرمود: «از شما بر مرگ بیعت می‌گیرم. نباید فرار کنید. باید آن قدر بجنگید تا پیروز و یا کشته شوید!» گمان می‌کنم آن حضرت جز همین یک بار، در هیچ جای دیگر چنین بیعتی از مسلمانان نگرفته است. باری؛ در میان آن جمعیت، همه رقم آدمی حضور داشت. آدم‌های سست ایمان و - آن طور که نقل می‌کنند - آدم‌های منافق در همین بیعت بودند. اولین کسی که بلند شد و گفت: «یا رسول الله! بیعت می‌کنم» همین جوان نارس بود. جوانی بیست و چند ساله دستش را دراز کرد و گفت: «با تو بر مرگ بیعت می‌کنم.» بعد، دیگر مسلمانان تشجیع شدند و یکی پس از دیگری با پیغمبر بیعت کردند. آنهایی هم که دلشان نمی‌خواست، ناگزیر از بیعت شدند. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ .

شجاعت امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام این گونه بود. در زمان پیغمبر، هر گاه که جای اظهار وجود جوهر انسانی بود، آن بزرگوار جلو می‌آمد و در همه کارهای دشوار سبقت می‌گرفت. روایت است که مردی نزد عبدالله بن عمر رفت و گفت: «من علی را دشمن می‌دارم.» شاید از آن جایی که می‌دانست آن خانواده چندان میانه‌ای با علی ندارند، خواست مثلاً خود شیرینی کند. عبدالله بن عمر گفت: «ابغضک الله. اتبغض رجلاً سابقه من سوابقه خیر من الدنیا و مافیها؛ خدا تو را دشمن بدارد! آیا با مردی دشمنی می‌کنی که سابقه‌ای از سوابق او معادل با همه دنیا و مافیها و بهتر از همه دنیا و مافیهاست؟

این، آن امیرالمؤمنین بزرگ است. این، آن علی درخشان تاریخ است؛ خورشیدی که قرن‌ها درخشیده و روزبه روز درخشان‌تر شده است. این بزرگوار، هر جا که جوهر انسانی وجودش لازم بود، حضور داشت؛ ولو هیچ کس نبود. می‌فرمود: لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهلہ ؛ اگر در اقلیتید و همه یا اکثریت مردم دنیا با شما بند و راهتان را قبول ندارند، وحشت نکنید و از راه برنگردید. وقتی راه درست را تشخیص دادید، با همه وجود آن را بپیمایید.

این منطق امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام بود؛ منطقی شجاعانه که آن را در زندگی خود به کار بست. در حکومت خود هم که کمتر از پنج سال طول کشید، باز همین منطق امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام بود. هرچه نگاه می کنید، شجاعت است. از روز دوم بیعت با امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، این بزرگوار درباره قطایعی که قبل از ایشان به این و آن داده شده بود فرمود: واللّٰه لو وجدته تزوّج به النّساء و ملک به الاماء؛ «به خدا اگر ببینم املاکی را که قبل از من به ناحق کسانی به شما داده اند و مهریه زنانان قرار داده اید، یا با پول فروش آن، کنیز خریده اید، ملاحظه نمی کنم و همه آنها را برمی گردانم. آن گاه شروع به اقدام کرد و آن دشمنیها به وجود آمد. شجاعت از این بالاتر! در مقابل لجوجترین افراد، شجاعانه ایستاد. در مقابل کسانی که در جامعه اسلامی نام و نشانی داشتند، شجاعانه ایستاد. در مقابل ثروت انباشته شده در شام که می توانست دهها هزار سرباز جنگجو را در مقابل او به صف آرایی وادار کند، شجاعانه ایستاد. وقتی راه خدا را تشخیص داد، ملاحظه احدی را نکرد. این شجاعت است. در مقابل خویشاوندان خود نیز ملاحظه نکرد. گفتن این حرفها آسان است؛ اما عمل کردن به آنها بسیار سخت و عظیم است. زمانی ما این مطالب را به عنوان سرمشقهای زندگی علی علیه السّلام بیان می کردیم و باید حقیقت قضیه را اعتراف کنم که درست به عمق این مطالب پی نمی بردیم. اما امروز که وظیفه حسّاس اداره جامعه اسلامی در دست امثال بنده است و با این مطالب آشناییم، می فهمیم که چقدر علی علیه السّلام بزرگ بوده است.

عزیزان من؛ برادران و خواهران نمازگزار مؤمن! اگرچه این مطالب را من بیشتر برای خودم و برای کسانی که دستی در کارها دارند و مثل خود ما، دوششان زیر بار بخشی از اداره جامعه اسلامی است، می گویم؛ اما مربوط به همه است و فقط مربوط به قشر یا جماعت خاصی نیست. امیرالمؤمنینی که توانست کاری کند که میلیونها انسان، اسلام و حقیقت را به برکت شخصیت او بشناسند، این گونه زندگی کرد. امیرالمؤمنینی که نزدیک به صد سال بر روی منبرها او را لعن و همه جای دنیای اسلام علیه او بدگویی کردند؛ آن یگانه ای که هزاران حدیث جعلی علیه او و حرفهایش ساختند و به بازار افکار عرضه کردند، چنین بود که توانست بعد از گذشت این سالهای طولانی، خود را از زیر بار اوهام و خرافات بیرون آورد و قامت رسایش را در مقابل تاریخ نگه

دارد. گوهری مثل علی است که می ماند. خار و خاشاک و زباله و گل و لای، او را آلوده نمی کند و جوهرش را نمی کاهد. اگر قطعه ای الماس را در گِل هم بیندازند، الماس است و بالاخره خود را نشان خواهد داد. باید این چنین جوهر پیدا کرد. هر فرد مسلمان باید این مشعل عظیم را بر بالای قله حیات ببیند و به سمت آن حرکت کند.

هیچ کس ادعا نکرده است که ما می توانیم مثل علی بن ابی طالب علیه السّلام حرکت کنیم. بی خود هم نباید به این و آن گفت که: «شما چرا مثل علی عمل نمی کنید؟» از قول امام سجّاد، زین العابدین علیه السّلام که خود او هم معصوم بود، روایت است که وقتی درباره عبادت ایشان صحبت کردند و سخن از عبادت امیرالمؤمنین به میان آمد، حضرت گریست و فرمود: «ما کجا، امیرالمؤمنین کجا! مگر ما می توانیم مثل علی باشیم؟» تا کنون هیچ کس از بزرگان عالم نتوانسته است. نه ادعا کرده، نه خیال کرده و نه چنین اشتباهی به مغز او راه پیدا کرده است که خواهد توانست مثل امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام حرکت یا کار کند. مهم این است که جهت، جهت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام باشد. آن بزرگوار در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشت و در نهج البلاغه هست، بعد از آن که وضع زندگی خود را چنین شرح داد که الا و انّ امامکم قداکتی من دنیا بطمریه ؛ اضافه فرمود: الا و انکم لاتقدّرون علی ذلک ؛ مبدا خیال کنید شما می توانید رفتاری مثل من داشته باشید.

او یک ربّ النّوع است؛ یک وجود دست نیافتنی، ولی الگوست. سعی کنیم به سمت این الگو برویم. کسی نمی تواند شجاعت علی علیه السّلام را داشته باشد. نزدیکترین انسانها به امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، جناب عبدالله بن عبّاس، پسر عمو، شاگرد، رفیق و همراز و مخلص و محبّ واقعی آن حضرت بود. وقتی خطایی از آن بزرگوار سر زد - مقداری از اموال بیت المال را که فکر کرده بود سهم او می شود، برداشته و به مکه رفته بود - امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام چنان نامه ای به وی نوشت که با خواندن آن، مو بر تن انسان راست می ایستد. تعبیر امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در نامه، خطاب به عبدالله بن عبّاس این است که «تو خیانت کردی!» آن گاه می فرماید: فانّک ان لم تفعل ؛ اگر این کاری که گفتم نکنی، ثمّ امکننی الله منک ؛ بعد دستم به تو برسد، لا عذرّ الی الله فیک پیش خدا درباره تو خودم را معذور خواهم کرد. یعنی من سعی می کنم به خاطر تو، پیش خدا خجل

و سرافکنده نشوم. ولأضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احداً الا دخل النار؛ تو را با همان شمشیری خواهم زد که به هر کس این شمشیر را زدم، وارد جهنم شد! این جمله باز بالاتر است: وَ وَالله لو ان الحسن والحسين فعلا مثل الذی فعلت ما کانت لهما عندی هواده؛ به خدا سوگند، اگر این کاری را که تو کردی، حسن و حسین من بکنند، پیش من هیچ گونه عذری نخواهند داشت. ولاظفرا منی باراده؛ هیچ تصمیمی به نفع آنها نخواهم گرفت. حتی آخذ الحق منهما و اذیح الباطل ان مظلمتها؛ حق را از آنها هم خواهم گرفت. امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السیلام با آن که می داند حسن و حسین معصومند؛ اما می گوید اگر چنین اتفاقی هم - که نخواهد افتاد - بیفتد، من ترحم نخواهم کرد. این شجاعت است.

البته این شیوه برخورد، عناوین گوناگونی دارد. از یک دیدگاه عدل است و از دیدگاه دیگر ملاحظه قانون و احترام به آن است؛ اما از دیدگاه دیگر هم، شجاعت و قدرت تسلط بر نفس است. امروز من، شما و آحاد ملت ایران، به این شجاعت احتیاج داریم و هر کس که کارگزار این حکومت است و دستش به چیزی از بیت المال مسلمانان می رسد و مردم بیشتر به او اطمینان دارند، بیشتر به این شجاعت احتیاج دارد. دیگر دنیای امروز هم متشکل از جهالی مثل ابی لهب و ابی جهل نیست. امروز کفار، معاندان و زیرکهای درجه اول عالم، کسانی اند که مهمترین مسائل سیاسی و تبلیغاتی را در مشت خود دارند. اینها که سیاستهای دنیا را می چرخانند، ملتها را می گردانند، حکومتها را عوض می کنند، مناطق دنیا را تصرف می کنند، جنگ به وجود می آورند، جنگ از بین می برند، نظامها را برمی چینند، نظام به وجود می آورند - این قدرتهای خادع حلیه گر مکار درجه اول دنیا همه امروز متوجه جمهوری اسلامی اند و سیاستشان در مورد جمهوری اسلامی این است که این نظام و ملت ایران را تحقیر و استهزاء و تخطئه کنند و بگویند شما اشتباه می کنید که بر طبق عرف پذیرفته شده دنیا عمل نمی کنید. اشتباه می کنید که تسلیم سیاستهای جهانی و بین المللی امریکا و ابرقدرتها نمی شوید. در قضیه فلسطین اشتباه می کنید؛ در قضیه بوسنی و در قضایای دیگر مسلمانان اشتباه می کنید و مانند این حرفها.

امروز، سیاست این است. نه امروز، از اول انقلاب این طور بود که ملت ایران را تخطئه کنند. مسؤولان ایران و هر کس را که با آنها جدّیتر مخالف است، بیشتر تخطئه کنند. هر کاری که از آن بیشتر ضرر می بینند، بیشتر آن را

به باد تمسخر بگیرند. رفتار با زن را مسخره کنند؛ دانشگاه را مسخره کنند؛ عبادت را مسخره کنند؛ نماز جماعت را مسخره کنند؛ مصرف نکردن مشروبات الکلی و اجرای حدود الهی را مسخره کنند.

عزیزان من! گاهی همین تمسخرها و تحقیر و توهین کردنها، آدمهای بزرگی را مستأصل و بیچاره می کند؛ آن طور که به اجبار همرنگ جماعت می شوند. آن وقت ابرقدرتها دستهایشان را روی دلشان می گذارند، مخفیانه قاه قاه می خندند که کارشان را پیش بردند و مانعی را از سر راه برداشتند! آن قدر فلان جریان انقلابی را در دنیا مسخره می کنند که علناً و صریحاً، آرمانها، آرزوها و شعارهای انقلابی خودش را پس بگیرد، یا تخطئه و یا حتی مسخره کند. در صحنه سیاست جهانی دیده شد، کسی که در حضور دشمنانِ دیروز خودش ایستاد؛ به امروزِ خودش متلک گفت، برای این که همرنگ جماعت شود، و آنها خندیدند! البته آنها وقتی چنین چیزی را می بینند، دلشان را خوش می کنند و می گویند: به به! شما چقدر آدم متمدن و چیزفهمی هستید! اما در واقع یک مانع را از پیش رو برداشته اند. بدین گونه موانع را از بین می برند.

این جاست که شیعه معتقد به علی بن ابی طالب علیه السلام باید از شجاعت آن حضرت درس بگیرد. لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله امله ؛ وحشت نکنید. از روگرداندن و اعراض دشمن احساس تنهایی نکنید. از تمسخر دشمن درباره آنچه در دست شماست - که گوهر گرانمایی است - عقیده تان سست نشود. شما گوهر گرانمایی را در مشت گرفتید و کار عظیمی انجام دادید. گنجی تمام نشدنی را در داخل کشورِ خودتان کشف کردید، به اسلام رسیدید، به استقلال و آزادی رسیدید و توانستید خود را از یوغ قدرتها خارج کنید. زمانی این مملکت، این دانشگاه، این تهران، این پادگانها، این نیروهای مسلح، این ادارات دولتی، این وزارتخانه ها، این دستگاههای اطلاعاتی، همه و همه، تیول امریکا بود. امروز اگر این ملت در دورترین نقاط کشور، در کوره ده های این کشور، کسی را طرفدار امریکا ببیند، سایه اش را با تیر می زند. زمانی در این مملکت، ملتی وجود نداشت، آرایی وجود نداشت، مجلسی وجود نداشت، انتخاباتی وجود نداشت. همه چیز تشریفاتی، صوری، دروغی و تصنعی بود. دوران پهلوی برای این ملت واقعاً دوران عجیبی بود. مثل این که کارخانه عظیمی را در داخل یک سالن درست کنند! وقتی نگاه می کنید می بینید کارخانه است و

تجهیزات کارخانه است. وقتی نزدیک می روید، می بینید همه چیز از نایلون و از پلاستیک، بازیچه درست شده است. مانند عمارت عظیمی با مجسمه ها و ستونها و سقفهای مرتفع، که آدم خیال کند کاخی عظیم است؛ اما وقتی نزدیک رفت، ببیند از برف درست کرده اند!

دانشگاه، جریان روشنفکری، مجله و روزنامه، مجلس و دولت، همه صوری بودند. فقط جریان دین که جریانی عمومی و مردمی بود، حقیقی بود، که به آن هم با نظر بغض و نفرت نگاه می شد. البته یک جریان کم رنگتر و بسیار کوچکتر، به صورت وطن پرستی و میهن دوستی هم در گوشه و کنار وجود داشت. چنین وضعی برای این ملت درست کرده بودند. شما آمدید همه چیز را پایه گذاری اساسی کردید. امروز در این مملکت علم رشد می کند، صنعت رشد می کند، دانشگاه رشد می کند، شخصیت انسانها رشد می کند، افکار رشد می کند، آزادی - به معنای حقیقی کلمه - رشد می کند، تحصیلات رشد می کند. حرکت این ملت، آرام آرام، به جایی می رسد که جایگاه خود را در دنیا پیدا کند. دیروز کسی در دنیا به ملت ایران اعتنا نمی کرد. آنهایی که این جا می آمدند، از خود این ملت حق توخشی می گرفتند! شما امروز یک ملت و دارای یک رأی مهمید. در هر قضیه مهم دنیا که ملت ایران با آن جداً مخالف باشد، آن قضیه پیش نمی رود. امروز این ملت و این نظام و این حکومت و این کشور بزرگ، بحمدالله در دنیا چنین وضعی دارند. جلوه ملت ایران چشمها را بتدریج متوجه به خود می کند. شما این را به دست آورده اید. حال بگذار دشمن تحقیر کند و هرچه می خواهد بگوید.

شجاعت علی بن ابی طالب علیه السلام و ایستادگی او در مقابل باطلی که می خواستند بر او تحمیل کنند، امروز درس بزرگ ما از شرحی است که درباره آن بزرگوار گفتیم. من همه شما عزیزان را توصیه می کنم که تقوای الهی را در معنایی که عرض شد، باکمال مراقبت و دقت، در نظر بگیرید و تعقیب کنید و پیش بروید. خدا کمک خواهد کرد. در این مدت هفده سال، سایه نام امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام بر این ملت بود و این ملت از انوار آن بزرگوار استضاءه و استفاده کرد. به کوری چشم دشمن، بیشتر از این استفاده خواهیم کرد و پیش خواهیم رفت تا ان شاءالله جامعه ما حقیقتاً جامعه علوی شود.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

عید فطر؛ روز تصمیم جدی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد

عید سعید فطر را به همه ی مسلمانان جهان و ملت عزیز ایران و به شما خواهران و برادران نمازگزار، تبریک و تهنیت عرض می کنم. این روز، روز بزرگی است و متعلق به نبی اکرم، حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و همه ی امت اسلامی در طول تاریخ است. روزی است که مسلمانان، بعد از گذراندن امتحان مهم سازنده ی تربیت کننده ی ماه مبارک رمضان، گویا در پیشگاه پروردگار عالم به حساب می نشینند و ماه رمضان خود را بر پروردگار خویش عرضه می کنند. در دعاهای شب و روز عید فطر، به این معنا اشاره شده است: تقبل منّا شهر رمضان . ماه رمضان را در معرض قبول الهی قرار می دهند.

یک نکته ی دیگر هم در روز عید فطر هست و آن تصمیم جدی برای آمادگی در طول سال، جهت حلول در ماه رمضان دیگر است. اگر کسی بخواهد در هر ماه رمضان، در ضیافت الهی وارد شود و اگر بخواهد در حوزه ی ليله القدر و آن شبهای مبارک داخل گردد، باید از پیش خود را آماده کند. این آمادگی، آمادگی طول سال است که باید تصمیم آن را امروز بگیرید. بنا بگذارید که در سال آینده، در زندگی خود، آن چنان رفتاری داشته باشید که ماه رمضان، شما را بپذیرد و ضیافت الهی بر شما شیرین و مبارک شود. این، بزرگترین فیضی است که یک انسان می تواند برد و وسیله ای برای موفقیت در

همه ی امور مربوط به دنیا و آخرت و مربوط به شخص و نزدیکان و جامعه ی اسلامی است.

دنیا؛ اردوگاه تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت انسان

برادران و خواهران عزیز! به این مطلب اجمالاً اشاره کنم که در این نشئه ی هستی در عالم دنیا، افراد بشر مثل کسانی هستند که برای گذراندن دوره ای، به اردوگاهی برده می شوند. یک جمع دانش آموز یا نظامی یا اداری را در نظر بگیرید که برای آن که دوره ای را بگذرانند و خود را به یک سطح عالی، ترقی دهند و چیزهایی فرا گیرند، آنها را به اردوگاهی می برند و برایشان برنامه هایی می گذارند و وسیله ی زندگی در اردوگاه را فراهم می کنند و بعد از آن که این دوره را گذراندند و آنچه را که باید بفهمند، فهمیدند و آنچه را که باید به دست بیاورند، به دست آوردند، آنها را از اردوگاه بیرون می برند تا در سطح بالاتری مشغول ادامه ی کار و زندگی شوند.

این جا، همان اردوگاه بزرگ است. هر روزی، هزارها هزار انسان، وارد این اردوگاه می شوند و هزارها هزار انسان، از این اردوگاه بیرون می روند تا خود را به مسیر هدف اصلی خلقت و سر منزل واقعی، نزدیکتر کنند.

برای ما در این اردوگاه، برنامه هایی قرار داده شده است که با آن می توانیم خود را بالاتر ببریم و بسازیم و آماده ی ورود به سر منزل نهایی و حقیقی آفرینش انسان کنیم که همان لقاءالله است. ادیان، این برنامه ها را در طول زندگی، برای مردم معین کرده اند که چند گونه هم می باشد:

بعضی از این برنامه ها، از لحاظ معنوی و روحی و قلبی، رابطه ی انسان با خدای متعال را برقرار می دارد؛ مثل نماز و ذکر و توجه و تضرع و توسل به پروردگار و مثل بسیاری از عبادات دیگر.

بعضی از برنامه ها، اخلاقیات و ملکات انسان را تصحیح و عیوب را از

روح انسان بر طرف می کند؛ مثل دستورهای اخلاقی که کبر و حسد و دناوت و لثامت و پستی و دروغ‌گویی و خیانت را از ما دور می کند و انسان را کریم و با معرفت و با سماحت و با محبت و آمیخته ی به خصال عالی انسانی می سازد.

بعضی از برنامه ها، روابط فردی و اجتماعی ما را با انسانهایی که در این جهان و اردوگاه بزرگ هستند، تنظیم می کند. حتی رابطه ی ما با اشیاء و حیوانات را هم تعلیم داده اند و بعضی از تعالیم و برنامه ها، این رابطه را برای ما تنظیم می کند.

بعضی از این برنامه ها، فضای زندگی را قابل زیست می سازد؛ مثل برنامه ی حکومت، تشکیل دولت، امر به معروف و نهی از منکر، دشمنی با ستمگران، خوبی و نیکی با مردمان صالح و مؤمن، کمک به اصلاح امور عمومی جهان و جامعه، کمک به از بین بردن فقر و دیگر برنامه هایی که مربوط به سطح جهان و محیط زندگی و جوامع است. مجموع این برنامه ها، در این اردوگاه بزرگ و در این دوران زندگی، برای من و شما گذاشته شده است.

علاوه بر اینها، در این محیط اردوگاه آموزشی تربیتی عظیمی که اسمش دنیاست، وسایل راحتی بشر هم گذاشته شده و به لذات جسمانی و جنسی او نیز توجه شده است؛ لذاتی که چشم و گوش و شامه و روح و عقل او را نوازش می دهد و او را خشنود می کند. اگر از این لذات، به شکل درستی استفاده شود، زندگی در این اردوگاه، شیرین هم می شود؛ یعنی هم رشد و ترقی می کنیم و هم خود را به کمال نزدیک می سازیم و هم آماده ی ورود به سر منزل نهایی آفرینش می شویم و هم در این دنیا از لذایذ مباح خدا داده ی زندگی، استفاده می کنیم که فرمود: **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ۗ** ۱.

شما در ماه رمضان و در فرصتهای بزرگ عبادتی، در واقع برای آن که این مجموعه برنامه ها را درست انجام دهید، خود را آماده می کنید. کسی که این برنامه ها را درست انجام دهد و آنچه را بر او لازم است، بجا آورد و زندگی و رفتار خود را تصحیح کند، از هنگام بیرون رفتن از اردوگاه هم نمی ترسد؛ چون دست او پُر است.

در حلول ماه رمضان، بعد از هر نماز، مستحب است دعایی خوانده شود که در آن، این طور به پروردگار عرض شده است: **اللّٰهُمَّ اصلح كلّ فاسد من امور المسلمين. اللّٰهُمَّ سدّ فقرنا بغناك. اللّٰهُمَّ غيّر سوء حالنا بحسن حالك** (۱). پروردگارا! بدی احوال ما را با نیکویی حال و لطف و فضل خود ترمیم و اصلاح کن. این را از خدا خواسته ایم. این، به دست خود من و شما هم هست.

باید مراقبت کنیم. باید در طول یازده ماه قبل از ماه رمضان، خود را آماده کنیم. اگر با آمادگی لازم، وارد ماه رمضان شویم، از ضیافت الهی بهره ی بیشتری خواهیم برد و برای سال آینده، یک درجه و یک سطح و یک کلاس بالاتر خواهیم رفت. آن وقت، هم در نفس و قلب خود و هم در محیط زندگی اجتماعی، آنچه شما را خشنود و راضی می کند، مشاهده خواهید کرد.

اساس برنامه ی تربیتی و همه ی برنامه های زندگی در اسلام، همین موارد است. هر کس باید واعظ خود باشد، خود را مراقبت کند، از تخطی خود مانع شود، امر به معروف و نهی از منکر هم بکند که آن امر خود به معروف و نهی خود از منکر و موعظه کردن خود، بر امر و نهی و موعظه ی دیگران مقدم است. این، همان تقوای الهی است که از ما خواسته اند. تقوا را مراقبت کنیم و به یکدیگر توصیه نماییم. من هم به شما برادران و خواهران توصیه می کنم که تقوای الهی را فراموش نکنید. بزرگترین محصول ماه رمضان، تقواست. آنچه را به دست آورده اید، حفظ کنید و برای سالهای آینده و ان شاءالله تا آخر عمر، افزایش دهید.

در خطبه های عید فطر - ۱۳۷۴/۱۲/۱

ص: ۱۳۴

رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه

ماه مبارک رمضان که ماه خدا و ماه توبه و تضرّع و استغفار و استغاثه است، بر همه ی شما عزیزان و بر همه ی مسلمین عالم مبارک باد. در آغاز خطبه ی اوّل - که درباره ی برخی از شؤون این ماه، عرایضی خواهم داشت - همه ی شما نمازگزاران عزیز را به رعایت تقوای الهی دعوت می کنم که این ماه، ماه تقواست و روزه، وسیله ای برای تقواست و تقوا، ذخیره ی مؤمن - هم فرد مؤمن و هم جامعه ی مؤمن - برای دنیا و آخرت است. امیدواریم که خداوند در این ماه، از این ذخیره ی ارزشمند، به یکایک ما و به جامعه ی عظیم الشان ایران اسلامی عنایت فرماید و ما را از آن برخوردار کند.

در دعایی که در روزهای ماه مبارک رمضان وارد شده است، این طور می خوانیم که وهذا شهر الانابه وهذا شهر التوبه و هذا شهر العتق من النار. (۱) ماه، ماه توبه و استغفار و بازگشت به خداست. امروز به همین مناسبت، در خطبه ی اول راجع به استغفار، عرایضی را مطرح می کنم.

تعریف، اهمیت، شرایط و آثار استغفار

استغفار، یعنی طلب مغفرت و آمرزش الهی برای گناهان. این استغفار اگر

ص: ۱۳۵

درست انجام گیرد، باب برکات الهی را به روی انسان باز می کند. همه ی آنچه که یک فرد بشر و یک جامعه ی انسانی از الطاف الهی احتیاج دارد - تفضّلات الهی، رحمت الهی، نورانیت الهی، هدایت الهی، توفیق از سوی پروردگار، کمک در کارها، فتوح در میدانهای گوناگون - به وسیله ی گناهای که ما انجام می دهیم، راهش بسته می شود. گناه، میان ما و رحمت و تفضّلات الهی، حجاب می شود. استغفار، این حجاب را برمی دارد و راه رحمت و تفضّل خدا به سوی ما باز می شود. این، فایده ی استغفار است. لذا شما چند جا در آیات قرآن ملاحظه می کنید که برای استغفار، فواید دنیوی و گاهی فواید اخروی، مترتب دانسته شده است. مثلاً: **اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً** و از این قبیل. همه ی اینها، این طور قابل فهم و قابل توجیه است که راه این تفضّلات الهی، به برکت استغفار، به سوی دل و جسم انسان و جامعه ی انسانی باز می شود. لذا استغفار مهم است.

خودِ استغفار، در واقع جزئی از توبه است. توبه هم یعنی بازگشت به سوی خدا. بنابراین، یکی از ارکان توبه، استغفار است؛ یعنی طلب آمرزش از خدای متعال. این، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. یعنی خداوند متعال، باب توبه را به روی بندگان باز کرده است، تا آنها بتوانند در راه کمال پیش بروند و گناه زمینگیرشان نکند؛ چون گناه، انسان را از اوج اعتلای انسانی ساقط می کند. هر کدام از گناهان، ضربه ای به روح انسان، صفای انسانی، معنویت و اعتزاز روحی وارد می آورند و شفافیت روح انسان را از بین می برند و آن را کدر می کنند. گناه، آن جنبه ی معنویّتی را که در انسان است و مایه ی تمایز انسان با بقیه ی موجودات این عالم ماده است، از شفافیت می اندازد و او را به حیوانات و جمادات نزدیک می کند.

تأثیر گناه در زندگی و فعالیتهای انسان

گناهان در زندگی انسان، علاوه بر این جنبه ی معنوی، عدم موفقیتهایی را

نیز به بار می آورند. بسیاری از میدانهای تحرّک بشری وجود دارد که انسان به خاطر گناهانی که از او سرزده است، در آنها ناکام می شود. اینها البتّه توجیه علمی و فلسفی و روانی هم دارد؛ صرف تعیّد یا بیان الفاظ نیست. چطور می شود که گناه، انسان را زمینگیر می کند؟ مثلاً در جنگ اُحد، به خاطر کوتاهی و تقصیر جمعی از مسلمین، پیروزی اوّلیه تبدیل به شکست شد. یعنی مسلمین، اوّل پیروز شدند، ولی بعد کماندارانی که باید در شکاف کوه می نشستند و پشت جبهه را نفوذناپذیر می کردند، به طمع غنیمت، سنگر خودشان را رها کردند و به طرف میدان آمدند و دشمن هم از پشت، آنها را دور زد و با یک شلیخون، حمله ای غافلگیرانه کرد و مسلمانان را تار و مار نمود. شکست اُحد، از این جا به وجود آمد.

در سوره ی آل عمران، شاید ده، دوازده آیه و یا بیشتر، راجع به همین قضیه ی شکست است. چون مسلمانان از نظر روحی به شدّت متلاطم و ناآرام بودند و این شکست برایشان خیلی سنگین تمام شده بود، آیات قرآن هم آرامششان می داد، هم هدایتشان می کرد و هم به آنها تفهیم می نمود که چه شد شما این شکست را متحمّل شدید و این حادثه از کجا آمد. بعد به این آیه ی شریفه می رسد که می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا. (۱)** یعنی این که دیدید عده ای از شما در جنگ اُحد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند، مسأله ی اینها از قبل زمینه سازی شده بود. اینها اشکال درونی داشتند. شیطان اینها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند، به لغزش وادار کرد. یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر می کند؛ در جبهه ی نظامی، در جبهه ی سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، آن جایی که استقامت لازم است، آن جایی که فهم و درک دقیق لازم است، آن جایی که انسان باید مثل فولاد بتواند ببرّد و پیش برود و موانع جلو او را نگیرد. البتّه گناهانی که توبه ی نصوح و استغفار حقیقی از آنها حاصل نشده باشد.

در همین سوره، آیه ی دیگری هست که آن هم به صورت دیگری، همین

ص: ۱۳۷

قرآن می خواهد بگوید، تعجبی ندارد که شما شکست خوردید و در جبهه ی جنگ، برایتان مشکلی پیش آمد. از این قبیل مسائل پیش می آید و قبلاً هم پیش آمده است. می فرماید: وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا. (۲) یعنی چه خبر است؟ شما از این که در جنگ احد، شکستی برایتان پیش آمده است و عده ای کشته شده اند، همه متلاطم و ناراحت شده اید و بعضیها احساس ضعف و یأس می کنید. نه؛ برای پیامبران قبلی هم در میدان جنگ حوادثی پیش می آمد که به خاطر آنچه که پیش می آمد، احساس ضعف و سستی نمی کردند. بعد می فرماید: وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا. یعنی در گذشته، وقتی اصحاب و حواریون پیامبران، در جنگها و حوادث گوناگون، دچار مصیبتی می شدند، روی دعا به جانب پروردگار می نمودند و عرض می کردند: «ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا»؛ خدایا! گناهان و زیاده رویها و بی توجهی هایی را که در کار خودمان کردیم، بیامرزد. این، در واقع نشان می دهد که حادثه و مصیبت، از آنچه که خود شما با گناهان فراهم کردید، ناشی می شود. این، مسأله ی گناهان است.

اثر گناه در تضعیف معنویت و کاهش اراده و مقاومت

پس ببینید! گناهانی که انسان انجام می دهد، این تخلفهای گوناگون، این کارهایی که ناشی از شهوترانی و دنیاطلبی و طمع ورزی و حرص ورزیدن به مال دنیا و چسبیدن به مقام دنیا و بخل نسبت به داراییهای موجود در دست

ص: ۱۳۸

۱- (۱). سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۶۶.

۲- (۲). سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۴۶.

آدمی و نیز حسد و حرص و غضب است، به طور قطعی دو اثر در وجود انسان می گذارد: یک اثر، معنوی است که روح را از روحانیت می اندازد، از نورانیت خارج می کند؛ معنویت را در انسان ضعیف می کند و راه رحمت الهی را بر انسان می بندد. اثر دیگر این است که در صحنه ی مبارزات اجتماعی، آن جایی که حرکت زندگی احتیاج به پشتکار و مقاومت و نشان دادن اقتدار اراده ی انسان دارد، این گناهان گریبان انسان را می گیرد و اگر عامل دیگری نباشد که این ضعف را جبران کند، انسان را از پا درمی آورد. البته گاهی ممکن است عاملهای دیگری مثل یک صفت و یا کار خوب در انسان باشد که جبران کند. بحث بر سر آن موارد نیست؛ اما گناه، فی نفسه اثرش این است.

نعمت خدادادی مغفرت و توبه

آن وقت، خدای متعال نعمت بزرگی به انسان داده که نعمت مغفرت است و فرموده است اگر شما از این کاری که کردید - که اثر این کار باید بماند - پشیمان شدید، باب توبه و استغفار باز است. شما با گناهی که مرتکب می شوید، مثل این است که زخمی به بدن خودتان زده و میکروبی را وارد بدنتان کرده باشید؛ بیماری اجتناب ناپذیر است. اگر می خواهید اثر این زخم و این بیماری و این ضربه، در وجود شما از بین برود، خدای متعال بابی باز کرده و آن باب توبه و استغفار و انابه و بازگشت به خداست. اگر برگردید، خدای متعال جبران خواهد کرد. این، نعمت بزرگی است که خدای متعال به ما داده است.

در دعای وداع ماه مبارک رمضان - که دعای چهل و پنجم صحیفه ی سجّادیه است - امام سجّاد علیه الصّلاه و السّلام به ذات مقدّس ربوبی عرض می کند: انت الّذی فتحت لعبادک باباً الی عفوک (۱)؛ تو آن کسی هستی که به روی بندگانت، دری به عفو خودت باز کردی. وسمیته التوبه (۲)؛ و اسم آن باب را باب توبه گذاشتی.

ص: ۱۳۹

۱- (۱). صحیفه سجّادیه، دعای ۴۵، ص ۱۹۴.

۲- (۲). همان.

وجعلت علی ذلک الباب دلیلاً من وحیک لئلا یضلّوا عنه؛ (۱) و یک راهنما هم از قرآن و وحی برای این در گذاشتی تا بندگان تو این در را گم نکنند. بعد از جملاتی می فرماید: فما عذر من اغفل دخول ذلک المنزل بعد فتح الباب و اقامه الدلیل؛ (۲) انسان، دیگر عذرش چیست که از این در گشوده و از این مغفرت الهی، استفاده نکند! راه مغفرت الهی هم، استغفار - یعنی طلب مغفرت - است. از خدا باید مغفرت را بخواهید.

حدیثی از نبی مکرم اسلام دیدم که ایشان فرموده اند: ان الله تعالى یغفر للمذنبین الا من لا یرید أن یغفر له. (۳) یک روز، پیامبر به اصحابش این طور فرمود که خدای متعال گناهکاران را می آمرزد؛ مگر آن کسی را که خواسته نیامرزد. بعد اصحاب سؤال می کردند: قالوا یا رسول الله من الذی یرید ان لا یغفر له؛ (۴) آن کسی که خدای متعال می خواهد او را نیامرزد، کیست؟ قال من لا یستغفر؛ (۵) آن کسی که استغفار نمی کند. پس، استغفار کلید در توبه و مغفرت است. با استغفار، می شود آمرزش الهی را به دست آورد. استغفار، این قدر اهمیت دارد. استغفار، یعنی طلب مغفرت از خدا.

دو، سه نکته ی کوتاه در این باره عرض کنم، شاید ان شاء الله وسیله ای شود که ما در این ماه رمضان، استفاده کنیم و یک مقدار به خدای متعال برگردیم و از این باب رحمت گشوده ی الهی بهره ببریم که این برای دنیا و آخرت ملت و جامعه ی ما و پیشرفت در این میدانهای گوناگونی که در مقابل ماست، بسیار لازم و مفید است.

دوری از غفلت و غرور؛ شرط مهم استغفار

یک مطلب این است که اگر بخواهیم استغفار - این نعمت الهی - را به

ص: ۱۴۰

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۴- (۴) . همان.

۵- (۵) . همان.

دست بیاوریم، دو خصلت را باید از خودمان دور کنیم: یکی غفلت و دیگری غرور. غفلت، یعنی انسان به کلی متوجه و متنبه نباشد که گناهی از او سر می زند؛ مثل بعضی از مردم. حالا عرض نمی کنم بسیاری - کار به کم و زیادش ندارم - ممکن است در بعضی از جوامع، کمتر باشند. به هر حال، این نوع آدمها در دنیا و در میان افراد انسانها هستند که غافلند و گناه می کنند؛ بدون این که متوجه باشند خلافتی از آنها سر می زند. دروغ می گوید، توطئه می کند، غیبت می کند، ضرر می رساند، شر می رساند، ویرانی درست می کند، قتل مرتکب می شود، برای انسانهای گوناگون و بی گناه پاپوش درست می کند، در افقهای دورتر و در سطح وسیعتر، برای ملتها خوابهای وحشتناک می بیند، مردم را گمراه می کند، اصلاً متنبه هم نیست که این کارهای خلاف را انجام می دهد. اگر کسی به او بگوید که گناه می کنی، ممکن است از روی بی خیالی، قهقهه ای هم بزند و تمسخر کند: گناه؟ چه گناهی!

بعضی از این افراد غافل، اصلاً به ثواب و عقاب عقیده ای ندارند. بعضی به ثواب و عقاب هم عقیده دارند؛ اما غرق در غفلتند و اصلاً ملتفت نیستند که چه کار می کنند. اگر این را در زندگی روزمره ی خودمان قدری ریز کنیم، خواهیم دید که بعضی از حالات زندگی ما شبیه حالات غافلان است. غفلت، دشمنی بسیار عجیب و خطر بزرگی است. شاید واقعاً برای انسان، هیچ خطری بالاتر و هیچ دشمنی بزرگتر از غفلت نباشد. بعضیها، این طورند.

انسان غافل هرگز به فکر استغفار نمی افتد. اصلاً به یادش نمی آید که گناه می کند. غرق در گناه است؛ مست و خواب است و واقعاً مثل آدمی است که در خواب حرکتی انجام می دهد. لذا اهل سلوک اخلاقی، در بیان منازل سالکان در مسلک اخلاق و تهذیب نفس، این منزل را که انسان می خواهد از غفلت خارج شود، منزل «یقظه»، یعنی بیداری می گویند.

در اصطلاحات قرآنی، آن چیزی که نقطه ی مقابل این غفلت است، تقواست. تقوا، یعنی بهوش بودن و دائم مراقب خود بودن. اگر از آدم غافل دهها گناه سر می زند و اصلاً حس نمی کند که گناه کرده است؛ آدم متقی، درست نقطه ی مقابل اوست. اندک گناهی هم که می کند، فوراً متذکر می شود

که گناه کرده است و به فکر جبران می افتد. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا. (۱) به مجرد این که شیطان از کنارش عبور می کند و باد شیطان به او می خورد، فوراً حس می کند که شیطان زده شده و دچار اشتباه و غفلت گردیده است؛ تَذَكَّرُوا: به یاد می افتد. فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۲؛ چنین آدمی، چشمش باز است.

عزیزان من؛ برادران و خواهران! هر که هستید ملتفت باشید. این خطاب، فقط به یک عده مردم خاص نیست که بگوییم مثلاً افراد کم اطلاع، کم سواد و یا جوان و کم سن، به آن توجه کنند. نخیر؛ همه باید ملتفت باشند. علما، دانشمندان، برجستگان، شخصیتها، بزرگان، کوچکان، پولداران، فقیران، همه باید ملتفت باشند که حداقل گاهی غفلت گریبان آنها را می گیرد و غافل می شوند. اصلاً گناه از آنها سر می زند و ملتفت نمی شوند که گناه انجام می دهند. خطر بسیار بزرگی است.

این گناهی که من و شما انجام می دهیم، ملتفت نمی شویم و چون نمی دانیم گناه کرده ایم، از آن گناه توبه و استغفار هم نمی کنیم. بعد روز قیامت که می شود، چشم ما که باز شد، آن وقت می بینیم، عجب چیزهایی در نامه ی اعمال ماست! انسان تعجب می کند، کی من این کارها را انجام دادم؛ اصلاً یادش نیست. این، گناه غفلت و اشکال آن است. پس، یک مانع استغفار، عبارت از غفلت است.

مانع دوم، غرور است. اندک کار کوچکی که انسان انجام می دهد، مغرور می شود. در تعبیرات دعا و روایت داریم که الاغترار بالله (۲). در دعای چهل و ششم صحیفه ی سجّادیه که روزهای جمعه خوانده می شود، عبارتی وجود دارد که خیلی تکان دهنده است. می فرماید: وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَن اغْتَرَّ بِكَ (۳)؛ بالاترین شقاوتها، متعلّق به کسی است که به تو مغرور شود. ما اکثر تصرّفه فی عذابك و ما

ص: ۱۴۲

۱- (۱). سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰۱.

۲- (۳). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۰۸، ص ۲۴۳.

۳- (۴). صحیفه ی سجّادیه، دعای ۴۶.

اطول تردّده فی عقابک و ما ابعد غایته من الفرج و مأقنطه من سهوله المخرج(۱). کسی که مغرور می شود - به تعبیر این روایت - دچار حالت اغترار بالله(۲) می گردد. غرور، این گونه است. مغرور، خیلی دور از آبادی است، خیلی دستش کوتاه از رهایی و سلامتی است. چرا؟ به خاطر این که اندک کار کوچکی که انجام داد، دو رکعت نمازی که خواند، مثلاً خدمتی برای مردم انجام داد، پولی در فلان صندوق انداخت، یا کاری در راه خدا انجام داد، فوراً مغرور می شود که ما دیگر پیش خدای متعال، کار خودمان را درست کردیم و حساب خودمان را ساخته و پرداخته نمودیم و احتیاج به چیزی نداریم! این را به زبان نمی آورد، اما در دل او این گونه می گذرد.

مراقب باشید، این که خدای متعال باب توبه را باز کرده و فرموده است من گناهان را می آمرزم، معنایش این نیست که گناهان، چیزهای کم و کوچکی هستند؛ نه. گاهی گناهان، همه ی وجود حقیقی انسانی را ضایع می کنند، از بین می برند و یک انسان در مرتبه ی عالی حیات انسانی را به یک حیوان درنده ی کثیف پلید بی ارزش تبدیل می کنند. گناه، این گونه است. خیال نکنید گناه، چیز کمی است. همین دروغگویی، همین غیبت کردن، همین بی اعتنایی به شرافت انسانها، همین ظلم کردن - ولو با یک کلمه - گناهان کم و کوچکی نیست.

لزوم پرهیز از کوچک شمردن گناه

لازم نیست که اگر انسان می خواهد احساس گناه کند، حتماً بایستی سالهای متمادی غرق در گناه شده باشد. نه؛ یک گناه هم، یک گناه است؛ نباید گناه را کوچک دانست. در روایات، باب «استحقاق الذنوب» داریم که حقیر شمردن گناهان را مذمت کرده اند. علّت این که خدای متعال می فرماید: «می آمرزیم»، این است که بازگشت به خدا، خیلی مهم است؛ نه این که گناه،

ص: ۱۴۳

۱- (۱). صحیفه سجّادیه، دعای ۴۶.

۲- (۲). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۸، ص ۲۴۳.

کم و کوچک است. گناه، عمل بسیار خطرناکی است؛ منتها باز گشت و توجّه به خدا و ذکر او، این قدر اهمیت دارد که اگر کسی این را صادقانه و درست و حقیقی انجام دهد، آن وقت آن بیماری صعب العلاج، از بین می رود. بنابراین، اغترار و مغرور شدن به کار نیک - کار نیکی که ما خیال می کنیم کار نیک است؛ ولی ممکن است آن قدرها هم نیک نباشد، یا چندان اهمیت نداشته باشد - موجب می شود که شما سراغ استغفار نروید.

امام سجّاد در دعای دیگری به خدا عرض می کند: فَاَمَّا اَنْتَ يَا اَلٰهِي فَاهْلُ اَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّدِيقُونَ (۱). ببینید واقعاً چه بیان و چه معرفتی در این دعا وجود دارد! راه، این است. ایشان می فرماید، صدّیقین هم که مقام بالایی از مقام بندگی انسانها را دارند، باید مغرور نشوند به این که ما راه خدا را درست رفتیم و دیگر احتیاج به کار و تلاش نداریم. نخیر؛ اَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّدِيقُونَ (۲). این هم مانع استغفار است. اگر غفلت نبود، اغترار بالله (۳) هم نبود، خودفریبی و خودشگفتی هم نبود، آن وقت انسان استغفار می کند.

تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاهری

نکته ی بعدی این است که استغفاری کارگشاست که استغفار حقیقی و جدّی و حقیقتاً طلب باشد. فرض بفرمایید شما گرفتاری بزرگی دارید و می خواهید رفع این گرفتاری را از خدای متعال بخواهید. مثلاً خدای نکرده، عزیزی از عزیزان شما دچار مشکلی است؛ راههای عادی را هم رفته اید، ولی نتوانسته اید آن مشکل را حل کنید؛ حالا به پروردگار عالم متوسّل شده اید و دعا و تضرّع می کنید. ببینید! انسان در آن حال که فرضاً فرزند یا عزیزی از عزیزانش دچار بیماری است و در خانه ی خدا رفته و حال دعا پیدا کرده

ص: ۱۴۴

۱- (۱). صحیفه سجّادیه، دعای ۳۹.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۸، ص ۲۴۳.

است، چگونه از خدا طلب می کند؟ آمرزش گناهان را این گونه از خدا طلب کنید. حقیقتاً آمرزش را طلب کنید و تصمیم داشته باشید که آن گناه را دیگر انجام ندهید.

البته انسان ممکن است تصمیم هم داشته باشد که گناه را انجام ندهد، باز دچار لغزش شود و انجام دهد؛ باز دوباره توبه می کند. اگر انسان صد بار هم دچار توبه شکنی شد، باز دفعه ی صدویکم، بابِ توبه باز است. منتها شما که توبه و استغفار می کنید، از اوّل نباید تصمیم داشته باشید که حالا ما استغفار می کنیم، باز می رویم دوباره همان کار غلط و خلاف را انجام می دهیم! این که نشد.

روایتی دیدم که از قول یکی از ائمه این طور فرموده است: من استغفر بلسانه و لم یندم بقلبه فقد استهزئ بنفسه؛ (۱) کسی که به زبان استغفار می کند، اما در دل از گناه پشیمان نیست و خیلی هم خوشحال است که این گناه را انجام داده است - به زبان می گوید: «استغفر الله» - این آدم خودش را مسخره می کند. این، چگونه استغفاری است؟! این، استغفار نیست. استغفار، یعنی انسان برگردد، واقعاً به طور جدّ از خدای متعال بخواهد که او را به خاطر این کار خلاف ببخشد. چطور انسان تصمیم دارد که باز همان کار خلاف را انجام دهد؟ آیا رویش می شود که از خدای متعال، طلب بخشش کند؟

سبحه در کف، توبه بر لب، دل پُر از شوق گناه معصیت را خنده می آید بر استغفار ما!

این، چطور استغفار کردنی است؟! این استغفار، کافی نیست. استغفار باید جدّی و حقیقی باشد. استغفار، مخصوص یک عده آدمهای معین هم نیست که بگوییم کسانی که خیلی گناه کردند، استغفار کنند؛ نه. همه ی انسانها - حتی در حدّ پیامبر - باید استغفار کنند. لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۲) پیامبر هم باید استغفار کند.

استغفار، یا از گناهی است که ما انجام داده ایم، یا از گناهان اخلاقی است.

ص: ۱۴۵

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲- (۲). سوره ی فتح، آیه ی ۲.

اگر فرض کنیم که یک انسان، هیچ گناهی هم انجام نداد؛ نه دروغ، نه غیبت، نه ظلم، نه خلاف، نه شهوترانی، نه اهانت به کسی، نه تعدی به مال مردم - البته این طور آدمها، خیلی کمند - امّا بسیاری از همین طور آدمهایی که این گونه گناهان جوارحی را هم ندارند، مبتلا به گناه جوانحی - گناه اخلاقی - هستند. اگر همین آدمی که هیچ گناهی نمی کند، وقتی که میان مردم راه می رود، نگاه کند و بگوید: این بیچاره مردم، همه مشغول گناهند؛ ولی ما الحمدلله خودمان را نگهداشتیم و گناه نمی کنیم - خود را بالاتر از آنها به حساب بیاورد - این خودش یک گناه و یک تنزل و یک سقوط می شود و استغفار لازم دارد. تحقیر انسانها، خود را بالاتر از دیگران دانستن، کار خود را ارزشی بیش از ارزش کار مردم دادن، یا بعضی از صفات اخلاقی زشت دیگری که در انسانها هست - مثل حسد و طمع و خود بزرگ بینی - اینها استغفار لازم دارد.

اگر فرض کنیم، انسانی است که این گناهان را هم ندارد؛ ولی مثلاً در باب علم توحید، پیش نرفت. در این صورت، یک قصور است و باید استغفار کند. باب علم توحید و معرفت به پروردگار، باب محدود و راه بن بستی که نیست؛ راه بی نهایت است که همه ی انبیا و اولیا، در این راه مشغول پیشرفت و تکامل نفس و فراهم کردن معرفت بیشتر نسبت به ذات مقدّس پروردگار و صفات کمائیّه ی حضرت حقّند. هر مقداری که این گونه افراد، در این راه پیش نرفتند، یک قصور و یک عقب ماندگی و یک ناتوانی معنوی است که استغفار لازم دارد.

استغفار، برای همه است. لذا ملاحظه می کنید که ائمّه علیهم السّلام در این دعاها، چه سوزوگدازی دارند. بعضی خیال می کنند که امام سجّاد این سوزوگداز را کرده است، برای این که به دیگران یاد بدهد. بله؛ یاد دادن به دیگران که هست - هم در شکل و هم در مضمون کار - امّا اصل قضیه این نیست. اصل قضیه، آن حالت طلب خود این بنده ی صالح و انسان والا و بزرگوار است. این سوزوگداز، متعلّق به خود اوست. این اظهار تضرّع پیش پروردگار، متعلّق به خود اوست. این ترس از عذاب خدا و میل به تقرب الی الله و رضوان الهی، متعلّق به خود اوست. این استغفار و طلب از خدا، واقعاً متعلّق به خود اوست.

ممکن است مثلاً- توجّه به مباحات در زندگی - لذّتهای مباح، کارهای مباح - در نظر انسانی که در آن حدّ از علوّ درجه است، یک نوع سقوط و انحطاط محسوب شود. دلّش می خواست که در چارچوب ضرورت‌های مادّی و جسمانی قرار نمی داشت و همین نیم نگاه را هم به مباحات و به مسائل عادی زندگی نمی کرد و در راه معرفت و در آن وادی بی نهایت به سوی رضوان الهی و بهشت معرفت الهی، بیشتر پیش می رفت. وقتی چنین چیزی نشده است، پس استغفار می کند. بنابراین، استغفار برای همه است.

عزیزان من! ماه رمضان را برای استغفار مغتنم بشمارید و از خدای متعال طلب مغفرت کنید. ملّت ما با این روحیه ی فداکاری، با این استقامتی که نشان داده، با این کار بزرگی که کرده است، با جوانان نورانی و خوبی که دارد این جوانان با این تعداد، غیر از جامعه ی ما، قطعاً در هیچ جای عالم وجود ندارد با این زنان و مردان و مادران و فداکاریهای گوناگونی که از این مردم سرزده است، استعداد پیشرفت زیادی در زمینه های مادّی و معنوی، دنیایی و اخروی دارد. این ملّت، با استغفار، رحمت الهی را به سوی خود جلب کند.

همه استغفار کنید. آن کسانی که اهل عبادتند، آن کسانی که در امر عبادت متوسّیّتند، آن کسانی که حتّی کاهل در کار عبادتند و فقط به اقلّ واجبات اکتفا می کنند، آن کسانی که حتّی گاهی خدای نخواسته بعضی از عبادت واجب هم از آنها ترک می شود، همه و همه توجّه داشته باشند که این رابطه ی بین آنها و خدا، کار را پیش می برد. از خدای متعال، آمرزش و مغفرت بخواهید و طلب عفو کنید. از خدا بخواهید که مانع گناه را بردارد؛ این ابر را از مقابل خورشید فیض و لطف و تفضّلات خودش برطرف کند، تا لطفش بر این دلها و جانها بتابد. آن وقت ببینید که تعالی و اعترازی به وجود خواهد آمد....

دعا به درگاه خداوند متعال

نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ، بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظَمِ، الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ وَبِحَرَمِهِ

پروردگارا! ما را بندگان صالح خودت قرار بده. پروردگارا! توفیق توبه، انابه، بازگشت به تو و استغفار به معنای واقعی کلمه، به همه ی ما عنایت کن. پروردگارا! انوار فیض و لطف خودت را که از جهات مختلف، همیشه بر این مَلّت تابانده ای، باز هم بیش از پیش بر این مَلّت بتابان. پروردگارا! کوتاهیها و قصورها و اسرافهای ما را ببخش و بیامرز. پروردگارا! خطاها و نادانیها و کم معرفتیها و کوتاهیهای ما را مشمول عفو و رحمت و مغفرت خودت قرار بده. پروردگارا! به حرمت پاکان و نیکان، به حرمت دلهای نورانی که در میان جامعه و مردم ما و در میان همین جمع امروز هست، غبار جهالت و پرده ی ظلمت را از دلهای ما برطرف کن. پروردگارا! معرفت خودت را نصیب ما بگردان. پروردگارا! سلوک در راه خودت و در راه کمال انسانی را عاید همه ی ما بفرما. پروردگارا! از گناهان ما بگذر. پروردگارا! خیر و لطف خود را بر این مَلّت روزافزون کن. پروردگارا! شرّ دشمنان این مَلّت و این کشور و این انقلاب را - کسانی که از تو بیگانه اند، با تو قهرند، از تو دورند و با این مَلّت هم به خاطر ارتباطش با تو دشمنند - از سر این مَلّت کم و کوتاه کن. شرّ آنها را به خودشان برگردان. این مَلّت را در همه ی میدانها پیروز کن. پروردگارا! توفیق اُنس با قرآن و نزدیکی به معارف قرآنی را در این ماه به ما عنایت کن. گذشتگان ما، بخصوص امام بزرگوارمان و ارواح مطّهّره ی شهدای گرامی را مشمول رحمت و مغفرت خودت بگردان.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین، استغفار آن بزرگوار است که در همین خصوص، من چند جمله ای در آخر این خطبه عرض کنم. دعا و توبه و انابه و استغفار امیرالمؤمنین خیلی مهم است. شخصیتی که جنگ و مبارزه می کند، میدانهای جنگ را می آراید، میدانهای سیاست را می آراید، نزدیک به پنج سال بر بزرگترین کشورهای آن روز دنیا حکومت می کند اگر امروز قلمرو حکومت امیرالمؤمنین را نگاه کنید، مثلاً شاید ده کشور یا چیزی در این حدود باشد در چنین قلمرو وسیعی با آن همه کار و با آن همه تلاش، امیرالمؤمنین یک سیاستمدار کامل و بزرگ است و دنیایی را در واقع اداره می کند؛ آن میدان سیاستش، آن میدان جنگش، آن میدان اداره ی امور اجتماعیش، آن قضاوتش در بین مردم و حفظ حقوق انسانها در این جامعه. اینها کارهای خیلی بزرگی است، خیلی اشتغال و اهتمام می طلبد و همه ی وقت انسان را به خودش مشغول می کند. در این طور جاها، آدمهای یک بُعدی می گویند، دعا و عبادت ما همین است دیگر. ما در راه خدا کار می کنیم و کارمان برای خداست. اما امیرالمؤمنین این طور نمی فرماید. آن کارها را دارد، عبادت هم دارد. در بعضی از روایات دارد - البته من خیلی دنبال این قضیه تحقیق نکردم، تا بینم روایات قابل اعتماد است یا نه - که امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در شبانه روز، گاهی هزار رکعت نماز می خواند!

این دعا‌هایی که مشاهده می کنید، دعا‌های معمول امیرالمؤمنین است. دعا و تضرع و انابه ی امیرالمؤمنین، از دوران جوانیش بود. آن روزها هم امیرالمؤمنین مشغول بود. زمان پیامبر هم یک جوان انقلابی در میدان همه کاره ی این طوری بود. او همیشه مشغول بود و وقت خالی نداشت؛ اما همان روز هم وقتی نشستند و گفتند در بین اصحاب پیامبر، عبادت چه کسی از همه بیشتر است؟ ابودرداء گفت: علی. گفتند چطور؟ نمونه و مثال آورد و همه را قانع کرد که علی از همه بیشتر عبادت می کند. زمان جوانی، بیست و چند سالش بود؛ بعد از آن هم که معلوم است. زمان خلافت نیز همین طور بود.

داستانهای گوناگونی - مثل داستان نوف بکالی - از عبادتهای امیرالمؤمنین وجود دارد. این صحیفه ی علویّه که بزرگان جمع کرده اند، ادعیه ی مأثوره از امیرالمؤمنین است که یک نمونه اش همین دعای کمیل است که شما شبهای جمعه می خوانید. من یک وقت از امام راحل بزرگوارمان پرسیدم: در بین دعا‌هایی که هست، شما کدام دعا را بیشتر از همه می پسندید و بزرگ می شمارید؟ ایشان تأملی کردند و گفتند: دو دعا؛ یکی دعای کمیل، یکی هم مناجات شعبانیه. احتمالاً مناجات شعبانیه هم از امیرالمؤمنین است؛ چون در روایت دارد که همه ی ائمه مناجات شعبانیه را می خواندند. من حدس قوی می زنم که آن هم از امیرالمؤمنین باشد. کلمات و مضامینش هم شبیه به همین کلمات و مضامین دعای کمیل است. دعای کمیل هم دعای عجیبی است. شروع دعا با استغفار است و خدا را به ده چیز قسم می دهد. ببینید؛ این استغفاری که من هفته ی قبل عرض می کردم، این است: **اللّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الّتی وَسَعَتْ کُلَّ شَیْءٍ (۱)**. خدا را به رحمتش، خدا را به قدرتش، خدا را به جبروتش - به ده صفت از صفات بزرگ پروردگار - قسم می دهد. بعد که خدا را به این ده صفت قسم می دهد، می فرماید: **اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی الذَّنوبَ الّتی تَهْتِکَ الْعِصْمَ، اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی الذَّنوبَ الّتی تَنْزِلُ النِّقَمَ، اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی الذَّنوبَ الّتی تَجْبِسُ الدِّعَاءَ (۲)**. پنج نوع گناه را هم در آن جا امیرالمؤمنین به پروردگار عرض می کند: گناهایی که جلو دعا را می گیرند؛

ص: ۱۵۰

۱- (۱). الصحیفه العلویه و التحفه المرتضویه، ترجمه رسولی، ص ۶۹۱.

۲- (۲). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۲، ص ۷۰۷.

گناهانی که عذاب نازل می کنند و.... یعنی از اوّل دعا، استغفار است؛ تا آخر دعا هم باز همین استغفار است. عمده ی مضمون دعای کمیل، طلب مغفرت و آمرزش است. مناجاتی سوزناک و آتشین در طلب آمرزش از پروردگار است. این، امیرالمؤمنین است. استغفار، این است.

ویژگی انسان کامل و متعالی

عزیزان من! انسان در عالیترین شکل و متکاملترین نوع زندگی، آن انسانی است که بتواند در راه خدا حرکت کند و خدا را از خود راضی نماید و شهوات، او را اسیر خود نسازد. انسانِ درست و کامل، این است. انسان مادی که اسیر شهوت و غضب و هواهای نفسانی و خواسته ها و احساسات خود است، انسان حقیری است؛ هر چند هم به ظاهر بزرگ باشد و مقام داشته باشد. رئیس جمهورِ بزرگترین کشورهای دنیا و دارنده ی بزرگترین ثروتهای جهان که نمی تواند با خواهشهای نفسانی خود مقابله و مبارزه کند و اسیر خواهشهای نفس خود است، انسان کوچکی است. اما انسان فقیری که می تواند بر خواسته های خود فائق آید و راه درست را - که راه کمال انسان و راه خداست - پیماید، انسان بزرگی است.

استغفار، شما را از آن حقارت نجات می دهد. استغفار، ما را از آن بند و زنجیرها و غلها نجات می دهد. استغفار، زنگارهای دل نورانیتان را که خدای متعال به شما داده است، از بین می برد و پاک می کند. دل، یعنی جان، یعنی روح، یعنی آن هویت واقعی انسان. این، چیز خیلی نورانی ای است. هر انسانی، نورانی است. حتی انسانی که با خدا رابطه و آشنایی ندارد، در جوهر و ذات خود، نورانیت دارد؛ منتها بر اثر بی معرفتی و گناه و شهوترانی، آن را دچار زنگار کرده است. استغفار، این زنگار را از بین می برد و نورانیت می بخشد.

ماه رمضان، وقت استغفار و دعا و انابه است. دو شب از شبهای مشتبّه به قدر و محتمل القدریه گذشت - شب نوزدهم و شب بیست و یکم - اما شب بیست و سوم در پیش است؛ آن را قدر بدانید. از اوّل شب بیست و سوم، از هنگام غروب آفتاب، سلام الهی - سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۱ - شروع می شود، تا وقتی که اذان صبح آغاز می گردد. این چند ساعت این وسط، سلام الهی و امن الهی و خیمه ی رحمت خداست که بر سراسر آفرینش زده شده است. آن شب، شب عجیبی است؛ بهتر از هزار ماه، نه برابر آن؛ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۲. هزار ماه زندگی انسان، چقدر می تواند برکات به وجود آورد و جلب رحمت و خیر کند! این یک شب، بهتر از هزار ماه است. این، خیلی اهمّیت دارد. این شب را قدر بدانید و آن را به دعا و توجّه و تفکّر و تأمّل در آیات خلقت و تأمّل در سرنوشت انسان و آنچه که خدای متعال از انسان خواسته است و بی اعتباری این زندگی مادی و این که همه ی این چیزهایی که می بینید، مقدمه ی آن عالمی است که لحظه ی جان دادن، دروازه ی آن عالم است، بگذرانید.

عزیزان من! لحظه ی جان دادن، ما وارد عالم دیگری می شویم. برای آن روز، خودمان را باید آماده کنیم. همه ی این دنیا، همه ی این ثروتها، همه ی این انرژیهای که خدای متعال در وجود شما در این عالم به ودیعه گذاشته است، همه ی آنچه که خدا برای بشر خواسته است - حکومت عادلانه، زندگی مرفّه، چه و چه و چه - برای این است که انسان فرصت پیدا کند تا خود را برای نشئه ی آن عالم آماده نماید. خود را آماده کنید، با خدا اُنس بگیرید، با خداوند مناجات کنید، ذکر بگویید و استغفار کنید. آن وقت انسانهایی که این طور رو به خدا می آورند و دل خود را تطهیر می کنند و از گناه رو برمی گردانند و تصمیم بر عمل خیر می گیرند، موجودات عظیمی هستند که در رویارویی با مشکلات این عالم، می توانند مقابله کنند. یک نمونه اش، امام بزرگوار ماست؛ نمونه های دیگرش، مؤمنین جامعه ی خود ما هستند؛ این جوانان مؤمن و نستوه، این زنان

و مردان، آنهایی که شهید شدند، آنهایی که جانباز شدند، آنهایی که زندانهای سختِ دوران اسارت را تحمّل کردند، آنهایی که فراق عزیزان را تحمّل کردند، آنهایی که سختیهای میدان جنگ را تحمّل کردند و امروز شما هزار نفر از اینها را تشییع می کنید. هر یک از اینها، یک نمونه ی ممتاز و عالی هستند که جا دارد هر ملتی یک نفر از این شهدا را داشته باشد، او را تجلیل کند؛ او را بزرگ بدارد و الگو قرار دهد.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

ص: ۱۵۳

عید فطر؛ روز طهارت، تزکیه، پاکی و پاکیزگی

آن طوری که از مجموع آنچه مربوط به عید فطر و عید قربان است، استفاده می شود، این روز شریف، روز طهارت و تزکیه و پاکی و پاکیزگی است. در یکی از این دو سوره ای که در نماز عید خوانده می شود، می فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى**. (۱) یعنی آن کسی که خود را پاکیزه کند و دامن و روح و دل خود را از آلودگیها نجات دهد، از فلاح برخوردار است. فلاح، یعنی موفقیت در میدان زندگی و رسیدن به هدف آفرینش. در سوره ی رکعت دوم می فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا**؛ عیناً همان مضمون است. یعنی کسی که بتواند جان خود را تزکیه و پاکسازی کند، به فلاح و رستگاری دست یافته است. در هر دو سوره، صحبت از تزکیه و طهارت و پاکیزگی است.

علامه بر اینها، در این روز، یک واجب مالی وجود دارد که عبارت از ادای زکات فطر است. زکات هم آن تعبیه ی مالی ای است که موجب طهارت انسان می شود: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا**. گرفتن این واجب و این صدقه ی مالی از مردم، موجب طهارت روح و پاکسازی آنها از دنائتها و لثامتها و حرص و بخل و بقیه ی آلودگیهاست.

عزیزان، برادران و خواهران من؛ نمازگزاران عزیز! پس، روز عید فطر،

ص: ۱۵۴

روز طهارت و پاکیزگی است. ممکن است این پاکیزگی، به خاطر آن باشد که یک ماه روزه گرفته اید، ریاضت کشیده اید و خود را از آلودگیها پاک کرده اید. ممکن است علاوه بر این، به خاطر آن باشد که در چنین روزی، با حضور در این میدان عبادت، به عبادت دستجمعی روی آورده اید. به هر حال، مسأله این است که انسانِ مسلمان بعد از ماه رمضان در روز عید فطر، در عرصه ی طهارت و تزکیه است.

شما خود را تطهیر و تزکیه کردید. اگر روزه ی درست و نماز عیدِ درست بجا آورده باشید - که البته آورده اید - این طهارت و این پاکی دامن و این پاکیزگی روح را قدر بدانید. آنچه یک انسان را نجات می دهد، همین پاکیزگی است. آنچه انسانها را گرفتار می کند، آلودگی است؛ آلودگیهای اخلاقی، آلودگیهای ناشی از شهوت و غضب، آلودگیهای ناشی از حرص و بخل و دیگر ذمائم اخلاقی. انسانها و افرادی از بشر، با همین اخلاق پلید، دنیا را تیره و تار کرده، روی زمین را آلوده ساخته و نعمتهای خدا را کفران نموده اند.

نیاز همان بشریت امروز به پیام تطهیر و تزکیه

در نظام جمهوری اسلامی - که نظام الهی و حکومت قرآنی است - انسانها بهتر از دیگر نظامها می توانند طهارت خود را تأمین کنند. این را قدر بدانید. امروز جهان بشریت، به پیام تطهیر و تزکیه ی شما احتیاج دارد. این ظلم و زورگویی و تبعیضی که در سطح جهان است، این تیره روزی انسانها در بسیاری از کشورها، این سردرگمی جوانان در کشورهای پیشرفته ی دنیا، این روابط نامناسب زن و مرد، این آلودگیهای شهوانی، این آلودگیهای سیاسی و این آلودگیهای مالی، بر اثر آن است که انسانها در صدد تطهیر و تزکیه ی خود برنیامده اند. قرآن، ندای تزکیه می دهد. پیامبر مقدس اسلام، انسانها را تطهیر می کند؛ هم با نمازش، هم با زکاتش، هم با روزه گرفتنش و هم با عید فطرش.

در نظام اسلامی، این فرصت برای همه هست. جوانان عزیز من! پسران و دخترانی که دوران پاکیزگی و نورانیت دلها و جانها را می گذرانید! شما بیش از دیگران باید قدردان این طهارت باشید و آن را حفظ کنید. کشور شما به فضل پروردگار و به برکت همین طهارت است که آباد و آزاد خواهد شد، توسعه پیدا خواهد کرد، ویرانیهایش از بین خواهد رفت و فقر و تبعیض و بدبختی و ناملایمهای گوناگون زندگی در آن، محو خواهد شد.

همه باید به سمت خدا حرکت کنند، دست را به سوی خدا دراز کنند، از او کمک بخواهند، سعی کنند که دامن خود را پاک نگهدارند و از آلودگیها پرهیز نمایند. آن کسانی که در مسائل مالی اشتغال دارند، در خطر آلودگی مالی هستند. آن کسانی که در کارهای سیاسی و اجتماعی مشغول کارند، در خطر آلودگیهای آن چنانی هستند. آن کسانی که در معرض شهوات قرار دارند، در خطر آلودگیهای جنسی و شهوانی هستند. آن کسانی که زیردستانی دارند، در خطر آلودگی به ظلم و ستم هستند. آن کسانی که کاری در دست آنهاست، در خطر آلودگی به خیانت در کار هستند.

همه باید مراقب باشند. همه باید مواظب اعمال خود باشند و این مراقبت، همان تقواست که در نماز عید فطر، ما مأمور شده ایم که خودمان و مستمعان را امر به تقوا کنیم.

پروردگارا! توفیق تقوا و طهارت و تزکیه و عمل به فرایض و پیمودن صراط مستقیم را به همه ی ما عنایت فرما.

در دیدار با کارگزاران نظام - ۱۳۷۵/۱۱/۲۱

ماه رمضان، ماه مبارکی است. برکات رمضان، از خودِ آحاد و افراد مسلمانی که می خواهند در ضیافت الهی در این ماه وارد شوند، شروع می شود؛ از دلها شروع می شود. اولین حقیقتی که تحت تأثیر برکات این ماه قرار می گیرد، دل و جان مؤمنین و روزه داران و وارد شوندگان به عتبه ی مقدّس و مبارک این ماه است. از طرفی روزه ی این ماه، از طرفی تلاوت قرآن در این ماه و از طرفی اُنس با ادعیه ای که در این ماه وارد شده است، انسان را در معرض یک تزکیه و تهذیب و تصفیه ی باطنی قرار می دهد و ما همه به این تصفیه احتیاج داریم.

علاوه بر این که هر فرد مسلمانی احتیاج دارد به این که در این ماه ذخیره ی تقوا و پرهیزکاری و تهذیب و تزکیه را برای خود فراهم کند، ما منسلکین در سلک روحانیت، بیشتر از دیگران به این معنا احتیاج داریم. به قول آن عارف معروف (۱) که می گوید: آب که از برکات الهی است، همه ی پلیدیها و ناپاکیها را از بین می برد؛ هر جسمی که با آب تماس می گیرد، پاک می شود؛ ولی خود آب تحت تأثیر تماس با ناپاکیها و ناپاکیها، به تصفیه احتیاج پیدا می کند و خدای متعال در یک گردش طبیعی، آب را به بخار تبدیل می کند؛ به آسمان می برد، از بالا مجدداً به صورت قطرات باران به زمین برمی گرداند، پلیدیها را از آن جدا می کند، آن را تصفیه می کند و باز به صورت ماء طهور در اختیار

ص: ۱۵۷

۱- (۱). مقصود «مولانا» ست که در مثنوی به این مطلب پرداخته است.

گوینده ی این سخن حکمت آمیز می گوید: این جان شما، معارف شما، نصایح شما، بلکه خود قلب و روح شما، همان ماء طهوری است که ناپاکیها را از انسانها می زداید؛ اما خود این ماء طهور بتدریج به تصفیه و تزکیه احتیاج پیدا می کند و تزکیه و تصفیه ی آن، جز با یک عروج معنوی، جز با یک گردش معنوی به سمت علویات - که آن هم با ذکر و دعا حاصل خواهد شد - ممکن نمی شود. با ذکر، با توجه، با توسّل، با مناجات، با نافله، با تضرّع در مقابل خداوند، با تفکّر در آیات آفاقی و انفسی، این ماء طهور باز همان طهارت خود را به دست می آورد؛ آماده می شود تا باز هم با پلیدیها مواجه گردد و آنها را از جسم و جان بشر و عالم بزداید. بنابراین، ماه رمضان فرصت این عروج معنوی است.

همیشه فرصت هست. ماه شعبان و ماه رجب نیز همین طور است. ایّام دیگر سال هم برای انسانهایی که اهل ذکر و توجهند، همین طور است؛ *إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ*. پیروی از ذکر - یعنی به یاد آوردن و توجه کردن - مایه ی نجات جان بشر است. در همه ی ایّام سال، در همه ی شبها، در نیمه شبها، با تلاوت قرآن، با تدبّر در قرآن، با خواندن این دعاها، پُرمغز و عمیق و این لحن عاشقانه ای که در این دعاها هست - بخصوص ادعیه ی صحیفه ی مبارکه ی سجّادیه - می شود این تصفیه ی باطن را به وجود آورد؛ ولی ماه رمضان یک فرصت استثنایی است. لیالی و ایّام این ماه، هر ساعت و هر دقیقه اش برای انسان - بخصوص برای جوانان - یک فرصت است.

شما فضیلا ی جوان که بحمدالله جوانی خودتان را به توفیق الهی در خدمت دین و شریعت و تبلیغ قرار داده اید، خیلی باید بهره ببرید و از قبل از ورود در ماه رمضان، در همین روزهای معدودی که باقی مانده است، خودتان را آماده کنید. شما از امثال این بنده ی حقیر آماده تر هستید. هم از لحاظ روحی آماده ترید، هم گرفتاریهای کمتری دارید و هم از نورانیت بیشتری برخوردارید. این را قدر بدانید، مغتنم بشمارید و خودتان را باز هم هرچه بیشتر برای برداشتن بارهای سنگینتر و انجام بخشیدن به کارهای بزرگتر

آماده کنید. هنوز این جامعه و این کشور و این دنیای بزرگ و این تاریخ، به تلاش شما - آن هم تلاش مقدّس و پاکیزه - خیلی احتیاج دارد. بایستی از این فرصتها حدّا کثر استفاده را بکنید.

در دیدار جمعی از روحانیون - ۱۳۷۶/۱۰/۳

ص: ۱۵۹

پروردگارا! با همه ی وجود و با همه ی حواس و احساسات و مشاعر خود، تو را سپاس می گوئیم که به ما فرصت عنایت کردی تا یک ماه رمضان دیگر را درک کنیم و یک بار دیگر در مهمانسرای الهی و معنوی مبارک تو وارد شویم. اگر این فضل و لطف بزرگ الهی با این توفیق همراه شود که بتوانیم این بار از ضیافت الهی حقیقتاً استفاده کنیم و بر سر سفره ی انعام و احسان الهی بهره مند شویم، چنانچه تا آخر عمر یکسره شکر این نعمت را بگزاریم، شکر لازم و حقیقی را نگزارده ایم. به شما برادران عزیز و خواهران گرامی و نمازگزاران، ورود در ساحت این میهمانسرای الهی را تبریک عرض می کنم.

آنچه که امروز در خطبه ی اوّل عرض می کنم، اوّلاً- توصیه ی همه ی شما برادران و خواهران عزیز به تقواست. هدف از روزه، تقوای الهی است و یکی از بزرگترین دستاوردهای ماه مبارک رمضان است. امیدوارم من و شما بتوانیم به برکت این ماه، در رفتار خود، در گفتار خود، در احساسات و اندیشه های خود، تقوای الهی و آن مراقبت عظیم را حاکم کنیم و خود را یک قدم به کمال انسانی نزدیک سازیم. بعد هم صحبت کوتاهی درباره ی روزه است که وظیفه ی عمده در این ماه مبارک به حساب می آید.

خدای متعال بشر را طوری آفریده است که به تربیت احتیاج دارد. هم از بیرون باید او را تربیت کنند، هم از درون خودش باید خودش را تربیت کند. در مقوله ی مسائل معنوی، این تربیت، یکی تربیت فکر و قوای عقلانی اوست

که محلّ این تربیت، تعلیم است و یکی تربیت نفس و قوای روحی و قوه ی غضبیّه و شهویّه ی اوست که نام این تربیت، تزکیه است.

اگر انسان تعلیم درست و تزکیه ی درست شود، همان مادّه ی مستعدّی است که در کارخانه ی مناسبی شکل مطلوب خود را پیدا کرده و به کمال رسیده است. هم در این نشئه وجود او منشأ برکت و خیر و مایه ی آبادی جهان و آبادی دلّهای انسانهاست، هم وقتی وارد نشئه ی دیگر شد و به عالم آخرت قدم گذارد، سرنوشت او همان سرنوشتی است که همه ی انسانها از اوّل تا امروز مشتاق آن بوده اند؛ یعنی نجات، زندگی ابدی سعادت‌مندانه و بهشت. لذا انبیا از اوّل تا نبیّمکرم خاتم صلی الله علیه و آله سلّم، هدف خود را تعلیم و تزکیه معین کرده اند: **يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** ۱. انسانها را، هم تربیت عقلانی و فکری می کنند و هم تربیت روحی.

روزه؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال

تمام عبادات و تکالیف شرعی ای که من و شما را امر کرده اند تا انجام دهیم، در حقیقت ابزارهای همین تزکیه یا همین تربیت است؛ برای این است که ما کامل شویم؛ ورزش است. همچنان که اگر ورزش نکنید، جسم شما ناتوان، بی قدرت و آسیب پذیر خواهد شد و اگر بخواهید جسم را به قدرت، به زیبایی، به توانایی، به بروز قدرتها و استعدادهای گوناگون برسانید، باید ورزش کنید. نماز، ورزش است؛ روزه، ورزش است؛ انفاق، ورزش است؛ اجتناب از گناهان، ورزش است؛ دروغ نگفتن، ورزش است؛ خیرخواهی برای انسانها، ورزش است. با این ورزشها، روح زیبا و قوی و کامل می شود. اگر این ورزشها انجام نگیرد، ممکن است به ظاهر خیلی پسندیده به نظر بیاییم؛ امّا باطنمان یک باطن ناقص و نحیف و حقیر و آسیب پذیر خواهد بود. روزه.

یکی از این ورزشهاست.

روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیشامد. این نخوردن و نیشامیدن، باید از روی نیت باشد، والا اگر شما یک روز به خاطر گرفتاری و یا اشتغال به کار، دوازده ساعت، پانزده ساعت فرصت نکنید چیزی بخورید، هیچ ثوابی به شما نخواهند داد. اما همین امساک را وقتی با نیت انجام دادید - «اجعلنا ممن نوى فعل»؛ نیت کند و به دنبال آن، عمل انجام دهد - این همان گوهر درخشانی می شود که به شما ارزش می بخشد و روحتان را قیمتی می کند.

شرط روزه، نیت است. نیت یعنی چه؟ یعنی این عمل را، این حرکت را، این امساک و تمرین را، جهت دادن برای خدا، در راه خدا، به خاطر انجام دستور الهی. این است که به هر کاری ارزش می بخشد. لذا در دعای شب اول ماه مبارک می خوانید که: **اللّهُمَّ اجعلنا ممن نوى فعل ولا تجعلنا ممن شقى فکسل** (۱). کسالت، بی رغبتی و بی نشاطی برای کار - چه کار معنوی و چه کار مادی - شقاوت است.

روزه، یکی از بهترین کارهاست. با این که به ظاهر اقدام نکردن است؛ اما در باطن اقدام است، عمل است، کار مثبت است. چون شما نیت این کار را دارید؛ لذا از هنگامی که وارد صحنه ی روزه داری می شوید - یعنی از بعد از لحظه ی طلوع فجر - تا آخر روز به طور دائم به خاطر این نیت، در حال عبادتید. اگر هم بخواهید، عبادت می کنید. همین طور راه بروید، عبادت می کنید.

این که از قول نبی اکرم علیه و علی آله الصّیّلاه والّسّیّلام نقل شده است که فرمود: **انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادہ** (۲)؛ خوابیدن و نفس کشیدن شما عبادت است، خواب چطور عبادت می شود؟ نفس کشیدن چطور «سبحان الله» گفتن می شود؟ این به خاطر آن است که شما بی کار هم که باشید، هیچ اقدامی هم که نکنید، چون با این نیت وارد این وادی شده اید، یکسره در حال عبادتید.

در روایت دیگر می فرماید: **نوم الصّائم عبادہ و صمتہ تسبیح** (۳)؛ سکوت هم

ص: ۱۶۲

۱- (۱). الاقبال باعمال الحسنه، ج ۱، ص ۷۶.

۲- (۲). امالی (شیخ صدوق)، ص ۹۳.

۳- (۳). ثواب الاعمال، ترجمه حسن زاده، ص ۷۲۷.

که می کنید، مثل این است که «سبحان الله» می گویند. و عمله متقیل و دعائه مستجاب(۱)؛ عمل شما مقبول، و دعایتان مستجاب است. سکوت شما عبادت است، نفس کشیدن شما عبادت است، خوابیدن شما عبادت است. چرا؟ چون شما این امساک و این دست کشیدن از بخشی از لذات جسمانی را، برای خدا در یک مدت سی روزه - ماه رمضان - تجربه می کنید.

همه ی این عبادت و دیگر عبادات، برگرد این محور می گردد که انسان با مشتهیات نفسانی و با لذایذی که انسان را به پستی می کشانند و برده می کنند، مبارزه کند. افسار گسیخته کردن نفس انسانی، هنر نیست. هر چه در توان داری لذت ببری، برای انسان کمال نیست؛ این از مقوله ی حیوانیت است. انسان هم یک جنبه ی حیوانی دارد؛ تقویت جنبه ی حیوانی است. البته جنبه ی حیوانی هم جزو ماست و نخواستند که ما آن را نداشته باشیم. خوردن، آشامیدن، استراحت کردن، لذت مباح بردن، جزو وجود ماست؛ اشکال هم ندارد و کسی آنها را منع هم نکرده است. آنچه ممنوع است، این است که انسان در این جنبه غرق شود. مادیگری، انسان را به غرق شدن در این جنبه می کشاند. ادیان و روشهای عقلانی عالم - که روش الهی، مبتنی بر پایه های عقلانی است - جلوی انسان را می گیرد، تا در این سرایش لذت بری از لذایذ و مشتهیات زندگی، اختیار خود را از دست ندهد و فرو نغلتد. هر دعوتی که انسان را به انجام گسیختگی در لذات بکشانند، دعوت به آتش و دعوت به بدبختی و هلاکت است. به طور کلی، دعوت انبیا، دعوت حکما، دعوتهای الهی، در جهت کفّ نفس از این لذایذ است، که روزه هم از این قبیل است. به همین خاطر است که در روایات ما، ماه رمضان یک صحنه ی مناسب شمرده شده است؛ برای این که انسان در این ماه تمرین کند و مجموعه ی گناهان را ترک گوید.

ص: ۱۶۳

روزه ی حقیقی؛ دربرگیرنده ی همه ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان

یک روایت از امام صادق علیه الصّلاه والسّلام است که خطاب به محمّد بن مسلم می فرماید: یا محمّد! اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و لسانک و لحمک و دمک و جلدک و شعرک و بشرک (۱). امام صادق به این یار و شاگرد نزدیک خودشان می فرمایند که وقتی روزه می گیری، باید شنوایی تو روزه گیر باشد، بینایی تو روزه بگیرد، زبان تو روزه بگیرد، گوشت و خون و پوست و موی و بشره ی تو روزه دار باشد؛ دروغ نگویی، انسانهای مؤمن را دچار بلا نکنی، دل‌های ساده را اغوا نکنی، برای برادران مسلمان و جامعه ی اسلامی توطئه درست نکنی، بدخواهی نکنی، بددلی نکنی، تهمت نزنی، کم فروشی نکنی، امانتداری کنی. انسانی که در ماه رمضان با کفّ نفس خود، از خوردن و آشامیدن و مشتتهای نفسانی و جنسی روزه می گیرد، باید زبان خود، چشم خود، گوش خود، و همه ی اعضا و جوارح خود را روزه دار بداند و خود را در محضر خدای متعال و دوری گزیده از گناهان بینگارد. دنباله ی روایت می فرماید: ولا یكون یوم صومک کیوم فطرک (۲)؛ روز روزه ی تو، مثل روز فطر تو نباشد؛ مثل روزهای عادی باشد. روز ماه رمضان هم همان گونه رفتار کنی که در روزهای عادی رفتار کردی. باید به تربیت نفس توجه کنی و این فرصت را مغتنم بشماری.

در یک روایتی دیگر می فرماید: صوم النّفس امساک الحواس الخمس عن سائر المأثم (۳). از امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام نقل شده است که روزه ی نفس، غیر از روزه ی جسم و روزه ی شکم است. روزه ی نفس انسان این است که همه ی حواس پنجگانه ی او از گناهان امساک کنند. و خلّو القلب من جمیع اسباب الشرّ (۴)؛ دل از همه ی موجبات و اسباب شرّ و فساد خالی شود. با خدای متعال و با بندگان خدا، دل را صاف و بی غلوغش کنیم. در این جهت، روایات

ص: ۱۶۴

۱- (۱). المقنعه، ص ۳۱۰.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۶.

۴- (۴). همان.

برادران و خواهران عزیز! از این فرصت استفاده کنیم. ماه رمضان یک فرصت بسیار مغتنم است، برای این که خودمان را به خدا نزدیک کنیم، به کمال نزدیک کنیم، از مفسد دور کنیم، از گناهان پاک کنیم. این دعاهایی که در این ماه هست، این استغفاری که در این ماه مستحب است، همه فرصت است؛ مبادا این فرصتها از دست برود. این ماه رمضان به زودی تمام خواهد شد. اگر تا ماه رمضان دیگر زنده بمانید، آن هم مثل برق و باد خواهد گذشت. این فرصتهای ذی قیمت از دست خواهد رفت؛ از هر روز و ساعتش باید استفاده کنید. من به شما برادران و خواهران نمازگزار؛ بخصوص به جوانان توصیه می کنم که از این بهار رحمت الهی استفاده کنید، استغفار کنید، در خانه ی خدا بروید، از گناهان تن و گناهان روح و گناهان فکر و قلب استغفار کنید. آن جامعه ای که این طور محلّ استغفار الهی و توبه ی الی الله باشد، جامعه ی نورانی خواهد بود و به برکت آن نورانیت، پروردگار متعال خیرات را بر جامعه نازل خواهد کرد؛ همچنان که به برکت همین دلهای پاک و ارواح طیبه ی شما مردم در طول این هجده، نوزده سال پیروزی انقلاب، برکات و خیرات و لطف خودش را بر این ملت و بر این کشور نازل کرده است. برای حفظ و جلب رحمت الهی، باید به در خانه ی خدا رفت.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۶/۱۰/۱۲

همه ی برادران و خواهران عزیزِ نمازگزار را در این ساعات و روزها و شبهای مغتنم و متبرّک، به اغتنام فرصت و بهره گیری از برکاتی که برای مؤمنین، در ایّام و لیالی این ماه، به وفور از سوی پروردگار عالم اعطا می شود، توصیه می کنم. همه را و خودم را به رعایت تقوای الهی، مراقب خدا بودن، مراقب رفتار خود و گفتار خود در برابر خدا و مراقب خارراهها، لغزشگاهها و جاهایی که نفس انسان قدرت آن را ندارد که با استقامت و با عدم تزلزل، به راحتی آن راه را بییماید، توصیه می کنم. انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی، مراقب وسایلی که خدای متعال برای عبور از این لغزشگاهها قرار داده است، باشد. وسیله ای قرار داده است که انسان بتواند خود را حفظ و به مقصد نزدیک کند و از امکاناتی که برای رسیدن به سرمنزل مقصود، در اختیار مؤمنین گذاشته است، بهره برداری کند.

مراقب این امور بودن، تقواست و همان طور که بارها شنیده اید، یکی از هدفهای مهم روزمره ی ماه رمضان این است که ما تقوا پیدا کنیم؛ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱. و بنده وقتی اعمالی را که در ماه رمضان، از سوی شارع مقدّس مورد اهتمام است، ملاحظه می کنم - یعنی روزه ی ماه رمضان، تلاوت قرآن مجید، خواندن دعاها و مآثور و توسّیلاتی که به ذیل عنایات حضرت باری تعالی وجود دارد - می بینم در میان این چهار عنصر بسیار مهم که روزه ی ماه رمضان، واجب

هم هست، آنچه برای ما خیلی اهمیت دارد، استغفار است؛ طلب مغفرت، طلب گذشت از سوی پروردگار عالم نسبت به آنچه از روی قصور، از روی جهالت و خدای نکرده از روی تقصیر، از ما سر زده است.

یادآوری مسأله ی مهم استغفار

من در سال گذشته در همین ایام ماه مبارک رمضان، درباره ی توبه و استغفار در این ماه مبارک، مفصّلاً عرایضی را عرض کردم. امروز قصد ندارم که مجدداً درباره ی استغفار، به عنوان یک بحث فکری یا یک بحث قرآنی و حدیثی صحبت کنم؛ بلکه می خواهم به مناسبت نزدیکی لیالی مبارکه ی قدر - این شبهای عزیز و بسیار مهم - مسأله ی استغفار را یادآوری کنم.

عزیزان من؛ برادران و خواهران! قدم اول، طلب مغفرت کردن از خدای متعال و به خدا بازگشتن است. توبه، یعنی به سوی خدا برگردیم. هر جا که شما باشید، در هر حدی از کمال که باشید - حتی در حدّ امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام - باز به استغفار احتیاج دارید! خدای متعال به پیغمبرش می فرماید: **وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ**، **(۱)** **فَسَيُجِبْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ**. بارها در قرآن، خدای متعال به پیغمبر می فرماید «استغفار کن». با این که پیغمبر معصوم است، گناه از او سر نمی زند و از دستور الهی تخلف نمی کند، اما به او هم می فرماید «استغفار کن»!

البته این که استغفارِ اولیا و بزرگان از چیست، خود مقوله ی قابل بحثی است. استغفار آنها از گناهایی چون گناهان امثال ما نیست؛ آن گناهان از آنها سر نمی زند. مقام آنها بالاست. قرب به حضرت ربوبی و مقام ربوبیت، در حدّ اعلاست. در آن مقام قرب، گاهی چیزهایی که برای ما مباح است - شاید حتی چیزهایی که برای ما مستحبّ است - برای آن بزرگواران مانع و رادع

ص: ۱۶۷

است. آنها مناسب با شأن آن قرب است؛ که استغفار می کنند؛ آن هم استغفار جدی، نه استغفار صوری.

دعای کمیل را ببینید! امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام در دعای کمیل - که طبق روایات، این دعا از آن بزرگوار صادر شده است - انشاءً و در اوّل بار، با شروع دعا به استغفار می پردازد. اوّل، خدا را به اسمش، به قدرتش، به عظمتش، به صفات جلال و جمالش سوگند می دهد و بعد از آن همه قسم دادن، شروع می کند به استغفار کردن: **اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تهتک العصم (۱)**، تا آخر. دعای ابی حمزه ی ثمالی و دعاها ی گوناگون دیگر از این انسانهای بزرگ، همین طور است. من و شما به استغفار احتیاج داریم. ای مؤمنین؛ عزیزان؛ ای دلهای پاک و صاف! مبادا مغرور شوید و بگویید ما که گناهی نکرده ایم! چرا؛ غرق قصوریم، غرق تقصیریم! وما قدر اعمالنا فی جنب نعمک (۲). آنچه کار خوب که ما به خیال خودمان انجام می دهیم، در مقابل نعم پروردگار و در مقابل حقّ شکر الهی، چه ربطی و چه نسبتی دارد؟! چقدر قابل ذکر است؟! ما نمی توانیم آن حقّ شکر را ادا کنیم؛ نمی توانیم! لالذی احسن استغنی عن عونک (۳). مگر می شود انسان از تفضل و لطف الهی، در آنی از آنات، مستغنی باشد؟! همیشه محتاجیم؛ همیشه هم لطف پروردگار می رسد: **خیرک الینا نازل (۴)**. ما هم از ادای شکر عاجزیم و این قصور، یا تقصیر است و به هر حال طلب مغفرت می خواهد.

شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی

شب قدر، فرصتی برای مغفرت و عذرخواهی است. از خدای متعال

ص: ۱۶۸

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط قدیمه)، ج ۲، ص ۷۰۷.

۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۶۹.

۳- (۳). همان، ص ۶۷.

۴- (۴). همان، ص ۷۰.

عذرخواهی کنید. حال که خدای متعال به من و شما میدان داده است که به سوی او برگردیم، طلب مغفرت کنیم و از او معذرت بخواهیم، این کار را بکنیم، وَاَلّا روزی خواهد آمد که خدای متعال به مجرمین بفرماید: لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فِیْعَتْذَرُونَ(۱). خدای نکرده در قیامت، به ما اجازه ی عذرخواهی نخواهند داد. به مجرمین اجازه نمی دهند که زبان به عذرخواهی باز کنند؛ آن جا جای عذرخواهی نیست. این جا که میدان هست، این جا که اجازه هست، این جا که عذرخواهی برای شما درجه می آفریند، گناهان را می شوید و شما را پاک و نورانی می کند، از خدای متعال عذرخواهی کنید. این جا که فرصت هست، خدا را متوجه به خودتان و لطف خدا و نگاه محبت الهی را متوجه و شامل حال خودتان کنید. فَادْكُرُونِی اَذْكُرْكُمْ ۲؛ مرا به یاد آورید، تا من شما را به یاد آورم.

در همان لحظه ای که شما دلتان را متوجه خدای متعال و خدا را در دل خودتان حاضر می کنید و به یاد خدا می افتید، خدای متعال در همان لحظه، چشم لطف و مهر و عطوفتش متوجه شماست؛ دست لطف و بذل و بخشش او به سوی شما دراز است. خدا را به یاد خودتان بیندازید، وَاَلّا روزی خواهد رسید که خطاب الهی به سمت گناهکاران می آید که اِنَّا نَسِیْنَاكُمْ ۳؛ ما شما را فراموش کردیم، ما شما را به دست فراموشی سپرده ایم، بروید! عرصه ی قیامت این گونه است.

رمضان بهترین فرصت در ایام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان

امروز که خدای متعال اجازه داده است که شما به زاری، تضرع و گریه

ص: ۱۶۹

بپردازید، دست ارادت به سوی او دراز کنید، اظهار محبت نمایید و اشک صفا و محبت را از دل گرم خودتان به چشمهایتان جاری سازید. این فرصت را مغتنم بشمارید، وَاَلَا رُوزِی هِست که خدای متعال به مجرمین بفرماید: لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ ۱؛ بروید، زاری و تضرع نکنید، فایده ای ندارد: إِنَّكُمْ مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ۲. این فرصت، فرصت زندگی و حیات است که برای بازگشت به خدا در اختیار من و شماست و بهترین فرصتها ایامی از سال است که از جمله ی آنها ماه مبارک رمضان است و در میان ماه مبارک رمضان، شب قدر!

شب قدر هم در میان این سه شب است. طبق روایتی که مرحوم محدث قمی نقل می کند، سؤال کردند که کدام یک از این سه شب - یا دو شب بیست و یکم و بیست و سوم - شب قدر است؟ در جواب فرمودند: چقدر آسان است که انسان، دو شب - یا سه شب - را ملاحظه ی شب قدر کند. چه اهمیت دارد بین سه شب مردّد باشد. مگر سه شب چقدر است؟ کسانی بوده اند که همه ی ماه رمضان را از اول تا آخر، شب قدر به حساب می آوردند و اعمال شب قدر را انجام می دادند! قدر بدانید.

ملتی که دل خود را با خدای خود این گونه صاف کند که در خانه ی خدا برود، از خدا صادقانه بخواهد و به خدا صادقانه پناه ببرد، هرگز بدبخت و روسیاه نخواهد شد؛ دچار فساد، دچار ذلت، اسیر دشمن و دچار اختلاف داخلی نخواهد شد. آنچه از این بدبختیها بر سر ملتها می آید، فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ ۳؛ بر اثر کوتاهیها، غفلتها، گناهان و فسادهایی است که خودمان برای خودمان درست می کنیم! کسی که در خانه ی خدا می رود، خود را یک قدم به عصمت و به حفظ و نگهداری از گناه نزدیک می کند.

به خدا پناه ببریم، از خدا بخواهیم، برای خدا کار کنیم و قدم برداریم و دلها را به خدا بسپरیم. صفای دلهایمان را با یاد خدا روزافزون کنیم. وقتی دلها با صفا شد؛ وقتی دلها چنگ در دنیا نزد و اسیر دنیا و مادیات نشد، آن

وقت جامعه، جامعه ای می شود با مردمی حقیقتاً نورانی و باصفا و پاک. چنین مردمی، خوب تلاش می کنند، خوب کار می کنند، دنیای خودشان را هم خوب می سازند. دلبسته نبودن به دنیای شخصی، معنایش نساختن دنیا نیست؛ آبادی دنیا، کاری برای خدا و جزو کارهای اُخروی است. آنچه که به آبادی زندگی مادّی می انجامد، چیزی است که خدا از ما خواسته است و این هم یک عمل اُخروی است. همین هم وقتی با یاد خدا همراه باشد، بهتر، روانتر، شیرینتر و کاملتر انجام می گیرد.

این روزها را قدر بدانید. شبهای قدر را حقیقتاً قدر بدانید. قرآن صریحاً می فرماید: خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ یک شب بهتر از هزار ماه است! این خیلی ارزش دارد. شبی است که ملائکه نازل می شوند. شبی است که روح نازل می شود. شبی است که خدای متعال آن را به عنوان سلام دانسته است. سلام، هم به معنی درود و تحیت الهی بر انسانهاست، هم به معنای سلامتی، صلح و آرامش، صفا میان مردم، برای دلها و جانها و جسمها و اجتماعات است. از لحاظ معنوی، چنین شبی است! شبهای قدر را قدر بدانید و برای مسائل کشور، مسائل خودتان، مسائل مسلمین و مسائل کشورهای اسلامی دعا کنید.

کشورهای اسلامی چقدر مشکلات دارند! حلّ آن مشکلات را از خدا بخواهید. برای همه ی انسانها دعا کنید. برای هدایت انسانها، برای خودتان، برای زندگیتان، برای مسؤولیتان، برای کشورتان، برای گذشتگانتان و برای آن چیزی که می خواهید خدای متعال به شما بدهد، دعا کنید. این ساعات و دقائق را قدر بدانید. بنده هم از همه ی شما برادران و خواهران عزیز، در شبهای مبارک قدر، ملتمس دعا هستم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران

روز عید فطر، روز بسیار عظیم و حائز اهمیتی است. در خطبه ی اوّل، یک حدیث از امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام درباره ی این روز برای شما برادران و خواهران عزیز عرض می کنم، تا برای خود من و برای شما ان شاءالله مایه ی موعظه باشد.

صدوق علیه الرّحمه از امام صادق علیه الصّلاه و السّلام نقل می کند: عن ابیه عن جدّه علیه السّلام قال: خطب امیرالمؤمنین علی علیه السّلام للنّاس یوم الفطر. (۱) یعنی امیرالمؤمنین در روز عید فطر برای مردم خطبه ایراد فرمود و در آن خطبه این طور بیان کرد: فقال ایها النّاس ان یومکم هذا یوم یتاب فیهِ المحسنون و یتخسر فیهِ المسیئون (۲)؛ یعنی ای مردم! این روز، روزی است که در آن نیکوکاران به ثواب خود می رسند و کسانی که در ماه رمضان کردار بد داشته اند، زیان می کنند و محروم می مانند.

کسانی که ماه رمضان را به عبادت و به اغتنام فرصت معنوی پرداخته اند، امروز، روزی است که پاداش خود را از خداوند متعال می گیرند. پاداش روزه ی با اخلاص، تلاوت قرآن، قیام نیمه شب، تضرّع و دعا و صدقات و احسان و همه ی آنچه که شما جوانان عزیز، شما مردم مؤمن و آشنای با حقایق اسلامی در ماه مبارک رمضان انجام داده اید، امروز در عالم معنا به

ص: ۱۷۲

۱- (۱). امالی (صدوق)، ص ۱۰۰.

۲- (۲). همان.

وهو اشبه یوم بیوم قیامتکم(۱). چون روز پاداش و گرفتن ثواب برای نیکوکاران و روز خسران برای بدکاران است، شبیه روز قیامت است؛ همچنان که روز قیامت هم کسانی که زندگی دنیا را به عمل نیک گذرانده اند، ثواب خواهند یافت و دل و چشم آنان به عنایت الهی روشن خواهد شد؛ اما کسانی که دنیا را به غفلت، به بدکاری، به ستمگری، به سرکشی و نافرمانی از خدای متعال، به غرق شدن در شهوات، به خودخواهی و به خودپرستی گذرانده اند، آن روز زیان خواهند کرد.

چون امیرالمؤمنین علیه السلام این تشبیه را می فرماید، بر اساس این تشبیه، این استفاده ی زیبا را می کند. توصیه می فرماید: فاذکروا بخروجکم من منازلکم الی مصلّاکم خروجکم من الاجداث الی ربکم(۲)؛ از منزل که خارج شدید تا برای نماز به مصلی بیایید، زمانی را به یاد آورید که برای حضور در پیشگاه خداوند، از قبرهای خود بیرون خواهید آمد و به سوی عرصه ی قیامت خواهید شتافت. واذکروا بوقوفکم فی مصلّاکم وقوفکم بین یدئ ربکم(۳)؛ با ایستادن خود در مصلی و به هنگام نماز گزاردن، آن روزی را به یاد آورید که در قیامت در پیشگاه خدای متعال خواهید ایستاد، تا مثل امروز که به شما پاداش اعمالتان را می دهند، پاداش اعمال خود را بگیرید. واذکروا برجوعکم الی منازلکم رجوعکم الی منازلکم فی الجنّه او النار(۴)؛ هنگامی که به منازل خودتان برمی گردید، آن لحظه ای را در قیامت به یاد آوردید که در پیشگاه عرض الهی، از عرصه ی قیامت به سوی منازل خود در بهشت، یا خدای نخواستہ در جهنّم، خواهید رفت. همان طوری که امروز، روز ثواب و روز گرفتن پاداش برای نیکوکاران، و روز خسارت و زیان برای گناهکاران است، آن روز هم در پیش است.

لحظه لحظه ی عمر را قدر بدانید. از ساعات عمرتان برای نیکوکاری

ص: ۱۷۳

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). همان.

استفاده کنید. خود را به خدا نزدیک کنید. اوقات خود را به تلاش در راه خدا و مجاهدت برای او مستغرق کنید. ساعات زندگی، سالهای زندگی، به سرعت برق می گذرد؛ در عرصه ی قیامت این لحظات را به یاد خواهید آورد. خوشا به حال نیکوکاران و بدا به حال زیانکاران.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۷۶/۱۱/۹

ص: ۱۷۴

ماه معطر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیت

ماه رمضان، ماه معطری است؛ ماه مبارکی است؛ ماه عزیزی است؛ ماه خداست. بحمدالله با این سنت حسنه ای که یکی، دو، سه سال است در کشور به راه افتاده است - سنت احیای مساجد، عطر افشانی و تنظیف مساجد به عنوان آماده سازی برای ماه رمضان - از پیش از شروع ماه رمضان، حضور این ماه مبارک احساس می شود. هرچه می توانید - بخصوص شما جوانان - این حضور را اول در دلهای پاک و نورانی خودتان تقویت کنید؛ بعد هم تالوئی این نورانیتی که در شماست، مخاطبان و محیط اطراف شما را حتماً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

در دیدار جمعی از روحانیون - ۱۳۷۷/۹/۲۳

ص: ۱۷۵

اولاً- حلول ماه مبارک رمضان را به شما برادران و خواهران نمازگزار و روزه دار و مؤمن و به همه ی ملت عزیزمان که تکیه گاه ایمانی و پایگاه اعتقادی و عملی آنها در دنیای اسلام بحمدالله ممتاز است، تبریک عرض می کنم. امیدوارم این ماه برای این کشور و این ملت و این مسئولان، مبارک باشد و برکات الهی - چه معنوی و چه مادی - شامل حال همه بشود. ثانیاً از این فرصت استفاده می کنم، برای این که خودم و شما را تذکر دهم و به تقوای الهی دعوت کنم.

رمضان؛ فرصت تقرب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی

عزیزان من! فرصت روزه و امساک و فضای عبادت و معنویت را قدر بدانیم و قدری خودمان را به خدا نزدیک کنیم. از گناهان دوری کردن، به قربات و اعمال عبادی هرچه نزدیکتر شدن، اخلاق و رفتار و صفات و خصال انسانی را هرچه در خود زنده تر و فعالتر کردن، اموری است که در این ماه می تواند حقیقتاً برای هر کسی و برای هر مجموعه ای مایه ی برکت باشد. از قرآن درس بگیریم. از دعاها درس و حکمت بیاموزیم. قدری در هدف از

خلقت خود، در آفرینش خود، در نعمتهای بزرگ خدای خود و در وظایف عظیمی که بر دوش ماست، تأمل و تدبّر کنیم. در مرگ و حساب الهی و ارزش عبادات و اعمال - آن گاه که همراه با اخلاص باشد - تأمل کنیم. آن وقت ماه رمضان، حقیقتاً ماه مبارکی خواهد شد که امیدوارم برای همه ی ما چنین چیزی در این ماه مبارک پیش بیاید.

وعده های الهی

۱. استجابت دعا

امروز در خطبه ی اوّل می خواهم صحبت کوتاهی در باب وعده ی الهی در استجابت دعا عرض کنم. یکی از وظایف ما در ماه رمضان، دعا کردن است. دعا انسان را به خدا نزدیک می کند؛ معارف را در دل انسان ماندگار و مؤثر می کند؛ ایمان را قوی می کند؛ علاوه بر این که مضمون دعا - که خواستن از خداست - ان شاءالله مستجاب می شود و خواسته ی انسان برآورده می گردد؛ یعنی دعا از چند سو دارای برکات بزرگ است. لذاست که در قرآن کریم، بارها در باب دعا و دعایی که بندگان صالح خدا کرده اند، سخن گفته شده است. همه اینها برای آن است که به ما درس داده شود. انبیای الهی در مواقع سختی دعا می کردند و از خدای متعال کمک می خواستند: فدعا ربّه اَنّی مغلوب فانتصر^(۱) که از قول حضرت نوح علیه السلام نقل شده است. یا از قول حضرت موسی علیه السلام نقل شده است: فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون^(۲). موسی به خدا شکایت کرد و به او پناه برد.

خدای متعال در چند آیه از آیات قرآن وعده کرده است که دعا را مستجاب خواهد کرد. یکی از آیات، همین آیه ی مبارکه ی وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِی

ص: ۱۷۷

۱- (۱). سوره ی قمر، آیه ی ۱۰.

۲- (۲). سوره ی دخان، آیه ی ۲۲

أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۱ است؛ یعنی پروردگار شما فرموده است که مرا دعا کنید، تا استجابت کنم. ممکن است استجابت به معنای برآورده شدنِ صددرصد آن خواسته هم نباشد. گاهی ممکن است قوانین خلقت، اقتضای این را نکند که خدا آن حاجت را حتماً برآورده کند. در مواردی قوانینی وجود دارد که آن خواسته برآورده شدنی نیست، یا به زودی برآورده شدنی نیست. در غیر این موارد، قاعدتاً خدای متعال پاسخش این است که خواسته ی شما را برآورده می کند؛ همچنان که در دعای شریف ابی حمزه ی ثمالی - که در سحرهای ماه رمضان خوانده می شود - به همین معنا اشاره می کند. در قرآن فرموده است: وَ سَيُلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۲؛ اگرچه خدا عالم است و نیازهای شما را می داند، اما شما از خدا بخواهید و به خدا عرض کنید. این آیه را در دعا ذکر می کند. البته در دعای شریف: إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا دارد؛ اما در قرآن كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا است. بعد می فرماید: وليس من صفاتك يا سیدی ان تأمر بالسؤال و تمنع العطية (۱). امام سجاد علیه السلام عرض می کند: پروردگارا! عادت تو این نیست که مردم را به خواستن امر کنی؛ اما آنچه که آنها خواستند به آنها ندهی. یعنی معنای کرم الهی و رحمت الهی و قدرت محیطه ی الهی این است که اگر می گوید بخواهید، اراده فرموده است که آن خواسته را اجابت کند. این همان وعده ی الهی است که در همین آیه ای که در اوّل خطبه تلاوت کردم، صریح این معنا را بیان می کند: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۴؛ هرگاه بندگان من درباره ی من از تو سؤال کنند که کجاست، بگو ای پیامبر، من نزدیکم و پاسخ می گویم و دعوت و خواسته ی آن کسی را که از من می خواهد و مرا می خواند، اجابت می کنم. هر کس خدا را بخواند، پاسخی در مقابلش هست: لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ

ص: ۱۷۸

و جواب عتید(۱)؛ هر سؤالی از خدا، هر خواسته ای از خدا، یک پاسخ قطعی در مقابل دارد. این خیلی مهم است و باید بندگان مؤمن خدا آن را خیلی قدر بدانند. حالا- کسی که ایمان ندارد، طبیعی است که از این موقعیت - مثل خیلی از موقعیتهای دیگر - استفاده نمی کند. این وعده ی قطعی الهی است؛ یعنی خدای متعال هر خواسته ای را جواب خواهد داد. این یک وعده است و البته هر وعده ای هم شرایطی دارد. من در این جا آیاتی را درباره ی وعده های الهی جمع کرده ام که حالا نمی خواهم تفصیلاً وارد بحث شوم؛ اما به طور مختصر نکاتی را یادآور می شوم:

۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران

خداوند متعال، وعده های فراوانی به بندگان خود داده است. مثلاً یکی از وعده های الهی این است: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۲؛ هر کس کار بد بکند، این بدی به خود او بر می گردد و علیه خود اوست. یکی دیگر از وعده های الهی این است: إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۳؛ کسی که کار خوب انجام دهد، خدای متعال پاداش او را ضایع نمی کند. فقط هم در آخرت نیست. شامل دنیا و آخرت است؛ یا در دنیا، یا در آخرت. وعده ی دیگر این است: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ۴؛ هر کس که خیر نزدیک - یعنی دنیا - را هدف گیرد و به آخرت کاری نداشته باشد، عَجَّلْنَا لَهُ؛ ما کمک می کنیم آنچه را که او هدف گرفته است؛ یعنی او را به آن هدف می رسانیم: مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ. البته قید و شرطهایی هم دارد: اگر تلاش کند، اگر زحمت بکشد و اگر بکوشد به آن هدفها می رسد. مثل این که می بینید بعضی از ملتها تلاش کردند، کوشش کردند، زحمت کشیدند، قناعت کردند، آن جایی که باید صرفه جویی کرد، صرفه جویی کردند و توانستند به جاهای بزرگی برسند. در

ص: ۱۷۹

دنباله ی همین آیه می فرماید: وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. کُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ۱؛ هم کسانی که درصدد کسب دنیا هستند، ما کمکشان می کنیم، هم کسانی که درصدد کسب آخرت هستند. در این جا تلاش دنیوی را با رضای الهی تطبیق می کنند. می فرماید آنها را هم کمک می کنیم. این سنت آفرینش است، این سنت الهی در عالم است؛ یعنی اگر تلاش کردید و زحمت کشیدید، حتماً به نتیجه خواهید رسید. خدای متعال هیچ تلاشی را بی نتیجه نمی گذارد؛ حتماً نتیجه ای دنبالش هست. گاهی افراد انسان می توانند آن نتیجه را بشناسند، همان را هدف می گیرند و به آن هم می رسند؛ اما گاهی آن نتیجه ای که بر آن عمل مترتب است، آن را درست نمی شناسند و دنبال نتیجه ی دیگری می گردند؛ ولی آن عمل نتیجه ی خودش را می دهد و بالاخره به نتیجه می رسند. بنابراین، خدای متعال هیچ تلاشی را بدون پاداش نگذاشته است.

۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ يَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا إِسْرَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۲. این هم یک وعده ی قطعی است. هر قومی، هر ملتی و هر جمعیتی که ایمان و عمل صالح داشته باشد، خلیفه ی خدا در زمین خواهد شد؛ یعنی قدرت را در زمین در دست خواهد گرفت. بروبرگرد ندارد. آنهایی که ایمان داشتند، اگر عمل صالح را با آن همراه کردند، همین اتفاق افتاد؛ کمالین که در ایران اسلامی اتفاق افتاد؛ کمالین که در هر دوره ای از دوره های تاریخ خود ما که چنین چیزی پیش آمد، اتفاق افتاد؛ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ يَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا إِسْرَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ ۳. اگر ایمان باشد، ولی عمل صالح نباشد، خلیفه ی خدا در زمین نخواهند شد. ایمان خشک و خالی و ایمان بی عمل، نتیجه ای ندارد؛ اما اگر ایمان با عمل همراه باشد، حتماً محقق خواهد شد.

۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا

وَعْدَةُ اللَّهِ بِأَنَّهُمْ سَائِلُونَ. هر کس که در راه خدا مجاهدت کند، خدا قطعاً راه را به او نشان خواهد داد. اینها چیزهایی است که یک روز خودمان در دوره ی جوانی - اوایلی که با معارف اسلامی و با این حرفها آشنا می شدیم - می خواندیم، می گفتیم، اعتقاد هم داشتیم، ایمان هم داشتیم؛ اما برای ما به وضوح اتفاق نیفتاده بود. دانستیم کلام خدا راست است؛ اما آن را تجربه نکرده بودیم. امروز تجربه شده است. همان اوقات در زمان مبارزات نهضت اسلامی در ایران - که شما جوانان هیچ یادتان نیست، میانسالان هم بعضی یادشان است، بعضی یادشان نیست - اگر کسی می خواست در این کشور، که امروز مهد اسلام و مأذنه ی اسلام است، یا در این تهران فقط خودش مسلمان زندگی کند، واقعاً ممکن نبود؛ مشکل بود! یعنی اگر کسی می خواست منهای هدایت و تربیت دیگران، خودش به طور کامل مسلمان زندگی کند، نمی شد و انواع و اقسام موانع وجود داشت! اگر کسی می گفت این نهضتی که در قم آن آقا شروع کرده است و عده ای طلبه هم دور و برش هستند و تا فریادی هم می کشند، فوراً آنها را می گیرند و به زندان می برند و می زنند و می کوبند و شکنجه می کنند، یک روز بر اثر صبر و استقامت مردان خدا و مردان راه حق و آن رهبری راشده ی مهدیه، همه ی کشور را به خود متوجه خواهد کرد و همه ی دلها را جذب خواهد نمود و آحاد ملت را به صحنه خواهد آورد، کسی باور نمی کرد! و اگر می گفتند یک روز به برکت ورود مردم در صحنه، حکومت، حکومت اسلامی خواهد شد، کسی باور نمی کرد؛ اما وعده ی الهی بود و محقق گردید؛ چون عمل شد.

لازم نیست دعا همیشه قوانین طبیعی را به هم بزند و برخلاف قوانین طبیعی عمل کند؛ نه. دعا در چارچوب قوانین طبیعی مستجاب می شود و خواسته ی شما برآورده می گردد. این قدرت خداست که قوانین را جور می آورد، کنار هم می گذارد و مقصود شما برآورده می شود. البته آن جایی که دعای شما با یک قانون الهی دیگری تصادم پیدا کند، مستجاب نمی شود. وعده ی الهی حقّ

است؛ اما آن وعده هم درست است. آدمهایی که بی کار باشند و در راه اهداف خودشان تلاش نکنند، تضمینی نیست که به هدف و مقصد برسند. حالا شما دعا کن، معلوم است که این دعا خیلی اقبال استجابت ندارد. البته یک وقت هم دیدید مستجاب شد؛ اما تضمینی نیست. در جایی برخلاف یک قانون طبیعی مسلّم، شما دعا کنید؛ معلوم نیست تضمینی داشته باشد. اگرچه در مواردی بلاشک دعا قوانین را هم خرق می کند؛ امّا این طور نیست که وقتی می گوئیم دعا مستجاب می شود، یعنی دعای شما اگر با قوانین دیگر الهی منافات داشته باشد و عملی همراهش نباشد و یا حتی خود دعا از روی توجه هم نباشد، باز مستجاب می شود؛ نه. در دعا، طلب کردن و خواستن از خدای متعال و حقیقتاً مطالبه کردن لازم است. این دعا مستجاب می شود. اگر عمل و تلاش در راه اهداف بزرگ، همراه این دعا باشد، اقبال استجابت این دعا واقعاً بیشتر است. آن وقتی که دعا استمرار پیدا کند، حتماً اقبال استجابت در این دعا بیشتر است. اگر دیده شد که یک دعا چند بار تکرار گردید و مستجاب نشد، نباید مأیوس شد؛ بخصوص در مسائل بزرگ، بخصوص در مسائل مربوط به سرنوشت انسان و سرنوشت کشور و سرنوشت ملتها؛ چون گاهی طبیعت کارهای بزرگ چنین است که تحقّقش زمان می طلبد.

ماجرای موسی علیه السلام در قرآن، شاهی بر تحقّق وعده های الهی

من در پایان صحبتیم یک ماجرای قرآنی را برای شما عرض می کنم، تا هم شاهی بر این گفته باشد و هم دل های شما در روز جمعه ی ماه رمضان، با ذکر این ماجرا نورانی شود. وقتی در آن حکومت استبدادی ظالمانه ی فرعون، مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و مسلّم بود که این بچه پسر را خواهند کشت، این مادر ماند که چه کند. اگر دختر بود، خیالش راحت بود. دل مادر مالا مال از محبت بچه است، اما مانده است که چه کند. این جا وحی الهی به

این مادر رسید: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ شَرِش بده، نترس. فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ ۚ وقتی خطر زیاد شد و ترسیدی که بچه به دست دشمن بیفتد، نگذار او را از تو بگیرند؛ او را به دریا بینداز. در چند جای قرآن، این داستان را خدای متعال ذکر کرده است. در هر جایی با یک ظرافتها و لطافت‌هایی آن را بیان کرده است. این مادر در شرایطی قرار گرفت که فهمید خطر تهدید می‌کند. به خانه‌ی این خانواده‌ی محترم بنی اسرائیلی ریختند، تا بچه را بگیرند. مادر موسی فهمید که بالا-خره بچه از دست خواهد رفت؛ این جا بود که بچه را به رود نیل انداخت. تعبیر قرآن «فی الیم» است؛ اما قرائن نشان می‌دهد که مراد همان رود نیل است. خیلی مهم است؛ مادر چطور طاقت می‌آورد بچه‌ی خود را داخل صندوقی بگذارد و او را داخل رودخانه‌ی بیندازد که خروشان می‌رود؟! اما وحی الهی به مادر چنین گفت: إِنَّا رَأَوُوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۚ خدای متعال در این جا دو وعده به این مادر داد: اول این که این بچه را به تو بر می‌گردانیم، دوم این که او را از مرسلین قرار می‌دهیم. بعد که این بچه را در میان رود خروشان انداخت، به خواهر موسی گفت: وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ ۖ برو دنبالش ببین چه می‌شود و سرنوشت این بچه به کجا خواهد انجامید؟ نگرانند؛ بچه‌ی کوچک، شیرخوار، چند روزه! تا این که این بچه از طریق رود نیل به نزدیک خانه‌ی فرعون رسید. «فالتقطه آل فرعون»؛ خانواده‌ی فرعون او را گرفتند و خدا در دلشان انداخت که او را نگهدارند. زن فرعون گفت که این بچه را برای خودمان نگهداریم: قره عین لی و لك (۱). وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ ۖ پستانها را نگرفت. هرچه دایه آوردند که به این بچه شیر بدهند، پستان آنها را نگرفت. گرسنه است و شیر می‌خواهد. در این بین،

ص: ۱۸۳

خواهر موسی آمد و گفت: هَیْلُ أَذَلَّکُمْ عَلَی أَهْلِ بَیْتِ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ ۱؛ می خواهید من یک مرضعه پیدا کنم؟ بینید وقتی خدای متعال می خواهد دعا را مستجاب کند و وعده را محقق نماید، این گونه شرایط را جور می آورد؛ به دل این دختر می اندازد و به او شجاعت می دهد که بیاید و به مأموران فرعونی این چنین پیشنهادی بکند. آنها گفتند عیبی ندارد. او رفت مادر موسی را برداشت آورد و گفت که این زن، زن شیردهی است. موسی را به او دادند؛ بوی مادرش را شنید و بنا کرد به شیرخوردن! در این جا سوءظن فرعونیه‌ها تحریک نشد و به ذهنشان نرسید که شاید او مادر این بچه باشد. خدای متعال می خواهد وعده‌ی خود را عمل کند. فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ ۲؛ این بچه را به مادرش برگرداندیم. کَئِیْ تَقَرَّرَ عَیْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۳؛ تا چشمش روشن شود و محزون نگردد. وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۴؛ تا بداند وعده‌ی خدا درست است. این وعده را که خودش دید درست است؛ اما وعده‌ی بعدی: وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُؤْسَلِّینَ ۵. در واقع پیام بعثت موسی پس از گذشت سالها همین جا داده شد: همه‌ی بنی اسرائیل بدانند که این بچه، پیامبر خواهد شد و مبعوث خواهد گردید و شما را نجات خواهد داد، و شد. البتّه از آن روزی که خدای متعال به دل مادر موسی وحی کرد که وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُؤْسَلِّینَ ۶، تا آن روزی که موسی در طور مقام نبوّت و رسالت را گرفت و مأمور شد که بیاید بنی اسرائیل را نجات دهد، شاید سی، چهل سال فاصله شد. البتّه در روایات چیزهایی هست، منتها آدم به سندهای این روایات خیلی مطمئن نیست؛ لیکن آنچه که از قرائن آیات به دست می آید، اقلاً حدود سی سالی فاصله شد.

عزیزان من! ماه رمضان است؛ دعا کنید، دعا را قدر بدانید، زمان را قدر بدانید، حاجات بزرگ را، حاجات امت اسلامی را، حاجات کشور اسلامی را، حاجات ملت خودتان را، حاجات شخصی خودتان را، مورد توجه قرار دهید و آنها را متضرعانه و مجدّانه از خدای متعال بخواهید و هر کس، تعهّد کند این دعایی که می کند، هر آنچه که از عملکرد او احتیاج دارد، پای آن بایستد و بگوید من حاضرم در راه خدا تلاش کنم. البتّه این تلاش، همیشه به معنای جنگیدن و جبهه رفتن و کتک خوردن و امثال اینها نیست - موارد خاصی است که آن طور پیش می آید - اما همیشه به معنای صادق بودن، بر سر مبنا و اصل ایستادن، به آینده امیدوار بودن، دشمن را دشمن دانستن است. فرصت دعا را مغتنم بشمارید؛ خدای متعال این دعاها را مستجاب خواهد کرد و خواسته ها برآورده خواهد شد. جامعه ی ما اگر جامعه ی تقوا و دعا و معنویت باشد، بسیاری از مشکلات مادی او هم قطعاً برطرف خواهد شد.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۷/۱۰/۴

تقوا؛ مهمترین فایده ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نفس

بندگان خدا! همه ی شما و خود را به رعایت تقوا و پرهیزکاری توصیه می کنم. توشه ی انسان برای نشئه ی بعد از مرگ، تقواست. سرمایه ی انسان برای حرکت صحیح در زندگی نیز تقواست. بزرگترین فایده ی روزه گرفتن، تقواست. مهمترین دستاورد مجاهدت و تلاش هر انسانی در مصاف با نفس و هواهای نفسانی خود، تقواست. پیر و جوان، زن و مرد، از هر قشر و هر گروهی از افراد مؤمن، هر جا هستند، باید همتشان کسب تقوا باشد. تقوا، در مقابل دشمنان و دشمنیها، مصونیت بخش است. تقوا، هدایت کننده است به راه درست و آنچه که مورد رضای خداست.

رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه ی غفران ذنوب، مایه ی روشنی دلها

اولاً- عید سعید فطر را به همه ی شما حضّار عزیز - نمازگزاران - به همه ی ملت ایران و به همه ی مسلمانان جهان تبریک عرض می کنم. عیدی که طبق دعای مأثور قنوت نماز، عرض می شود: الَّذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمّد صلّی الله علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامهً و مزیداً^(۱)، عید مسلمانان و ذخیره و

ص: ۱۸۶

ماه ی شرف و کرامت و سربلندی پیامبر عظیم الشان اسلام است.

عزیزان من! ماه رمضان را با روزه داری، با عبادت، با تلاوت قرآن، با ذکر، با تضرّع و با دعا گذرانیدید. ماه رمضان، مظهری از بندگی خداست؛ راه روشنی به سوی تقواست؛ ماهی غفران ذنوب است؛ ماهی روشنی دلهاست. ماهی است که خدای متعال بندگان را به ضیافت خود می پذیرد و بندگان به خدای متعال نزدیک می شوند. ماه عظیمی است. خدای متعال، مراسم با عظمت این ماه را این گونه مقّر فرموده است که به آسانی و سادگی پایان نپذیرد. در پایان این ماه - که ماه عبادت است - روزی را قرار داده است که روز عید باشد، روز اجتماع باشد، روز بزرگی باشد؛ برادران مسلمان به هم تهنیت بگویند؛ موفقیت‌های ماه رمضان را قدر بدانند؛ میان خود و خدا محاسبه کنند؛ آنچه را که در این ماه شریف ذخیره ی آنها شده است، برای خودشان حفظ کنند. آن روز، روز عید فطر است. لذا روز عید فطر هم اگرچه عید است؛ اما روز عبادت و توسّل و تذکّر و تقوّب به خداست که با نماز شروع می شود و با دعا و توسّل و ذکر پایان می پذیرد. این روز را قدر بدانید؛ ذخیره ی تقوا را مغتنم بشمارید و عید فطر را بزرگ بدانید.

امروز در قنوت نماز، نه مرتبه به خدا عرض کردید: اللَّهُمَّ اِنِّی اسْأَلُکَ خیر ما سَأَلُکَ مِنْهُ عِبَادُکَ الصّٰلِحُونَ(۱)؛ یعنی بهترین چیزی را که بندگان صالح خدا از او طلب می کنند، به ما عطا کن. واعوذ بک مما استعاذ مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلِصُونَ(۲)؛ و از آنچه که بندگان مخلص خدا، به خدا پناه می برند، ما نیز به خدا پناه می بریم. آنچه که شما خواسته اید، رضای خداست، تقوّب به خداست، توفیق عمل برای خدا و توفیق عبودیت الهی است. آنچه که شما از آن به خدا پناه برده اید، بندگی نفس است، بندگی هوی است، بندگی غیر خداست، شرک به پروردگار است.

ص: ۱۸۷

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان.

در اسلام همه چیز مقدمه ی خودسازی انسان است. همه ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدمه ی حیات طیبه است؛ مقدمه ی زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدمه ی عروج انسان از عالم بهیمنیت و حیوانیت و توحش است. اگر بشر تحت تربیت الهی - که با اراده ی خود او قابل تحقق است - قرار گیرد، این حیات طیبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیب و طاهر خواهد کرد و اگر این تربیت الهی نباشد و عزم و اراده ای را که انسان برای پیمودن راه خدا با آن، احتیاج دارد از دست بدهد و خود را در دست هواها و هوسهای بشری رها کند، در حد حیوانیت باقی خواهد ماند و حیوانی خطرناکتر از حیوانات دیگر خواهد شد. همان طور که در طول تاریخ انسانیت ملاحظه کرده اید، چه انسان صورتهایی با سیرت حیوانات پیدا شدند که افراد بشری را از سلوک در راه خدا باز داشتند. فرعونها، قارونها، نمرودها و شیطانهای مجسم هم استعداد تکامل و ترقی داشتند. آنها هم اگر به خود می آمدند، فکر می کردند و به یاد جوهر انسانی خود می افتادند، می توانستند پیش بروند. خدای متعال به موسی در مواجهه ی با فرعون می فرماید: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ۱. فرعون هم این امکان را داشت که تذکر پیدا کند، به خود آید، یاد خدا را و یاد گوهر انسانی خود را در درون خود زنده کند؛ اما طغیان نگذاشت. طغیان هوای نفس، طغیان دنیا طلبی، طغیان خودخواهیها، کبرها، طغیان روح بهیمنیت در انسان، اینها مانع است.

عزیزان من! روزه برای خاضع کردن و مهار کردن همین روح بهیمنیت در آدمی است. نماز برای خاضع کردن انسان است. همه ی حرکات و سکنات و عمل و سکون و اقدام و هر آنچه در اسلام است، برای این است که ما بر نفس خودمان تسلط پیدا کنیم. بتوانیم بر سر این فیل وحشی که در درون و در وجود ماست، چکش نصیحت و موعظه و ذکر و تکالیف الهی را بکوبیم

و آن را رام کنیم. عید هم برای این است؛ روزه هم برای این است؛ نماز هم برای این است؛ جهاد هم برای این است؛ حکومت اسلام هم برای این است که فضا را برای چنین موقعیتی فراهم کند؛ دلها را به خدا نزدیک کند؛ انسانها را در عین آباد کردن روی زمین - آباد کردن دنیا - از این که دنیا را هدف غایی خود قرار دهند، فراتر ببرد. اسلام نمی گوید دنیا را آباد نکنید، دنبال علم نروید، دنبال شناختن سنتهای الهی در طبیعت نروید؛ نه. اسلام به عکس، راهنمای به دانش و تعقل است.

اسلام سطح جامعه را از لحاظ فکری و علمی بالا می برد. از انسان می خواهد که زمین را بسازد، آباد کند و امکانش را استعدادهایی را که خداوند متعال در این عالم گذاشته است - در باد و خاک و خورشید و آب و سایر امکاناتی که خدای متعال در مجموعه ی کائنات به ودیعت نهاده - استخراج کند و در اختیار خویش و همنوع خویش قرار دهد. اسلام از انسان اینها را می خواهد. آنچه که اسلام، انسان را از آن بر حذر می دارد، این است که غایت هدف و آرزوی او عبارت از امکانات دم دست و نزدیک باشد و هدفی جز زندگی مادی، پول، غلبه بر دیگران و قدرت شهوات و لذات نداشته باشد. اسلام از اینها انسان را بر حذر می دارد و تا خلاقیت اسلامی در عالم وجود تحقق پیدا نکند، انسان آسوده نخواهد شد.

در دیدار اقشار مختلف مردم - ۱۳۷۷/۱۰/۲۸

روزه که از آن به عنوان تکلیف الهی یاد می کنیم، در حقیقت یک تشریف الهی است؛ یک نعمت خداست؛ یک فرصت بسیار ذی قیمت برای کسانی است که موفق می شوند روزه بگیرند؛ البته سختیهای هم دارد. همه ی کارهای مبارک و مفید، از سختی خالی نیست. بشر بدون تحمّل سختیها به جایی نمی رسد. این مقدار سختی که در تحمّل روزه گیری وجود دارد، در مقابل آنچه که از روزه عاید انسان می شود، چیز کم و سرمایه ی اندکی است که انسان مصرف می کند و سود بسیاری را می برد. سه مرحله برای روزه ذکر کرده اند؛ هر سه مرحله هم برای کسانی که اهل آن هستند، مفید است.

مرحله ی اوّل: مرحله ی عمومی

یک مرحله، همین مرحله ی عمومی روزه است؛ یعنی پرهیز از خوردن و نوشیدن و سایر محرّمات. اگر تنها محتوای روزه ی ما همین امساک باشد، این منافع زیادی دارد. هم ما را می آزماید و هم به ما می آموزد؛ هم درس هست، هم آزمایش برای زندگی است. تمرین و ورزش است؛ یک ورزش بسیار با اهمیت تر از ورزش جسمانی در این کار وجود دارد. روایاتی از ائمه علیهم السّلام وارد شده است که به همین مرحله از روزه توجّه دارد. یک روایت از امام صادق علیه الصّیّلاه و السّلام است که می فرماید: لیستوی به الغنی و الفقیر^(۱)؛ خدای متعال

ص: ۱۹۰

روزه را واجب کرده است، تا در این ساعات و روزها، فقیر و غنی با یکدیگر برابر شوند. انسانی که تهیدست و فقیر است، نمی تواند در طول روز هرچه هوس کرد، بخرد و بخورد و بیاشامد؛ اما آدمهای غنی، در طول روز، هرچه که هوس می کنند و هرچه که می خواهند، برایشان فراهم است. غنی، حال فقیر و گرسنگی فقیر و تهیدستی او را از به دست آوردن چیزهایی که مورد اشتیاق اوست، درک نمی کند؛ اما در روزی که روزه می گیرد، همه یکسانند و با اختیار خودشان، از مشتهیات نفسانی محرومند. یک روایت دیگر از امام رضا علیه السلام نقل شده است که به نکته ی دیگری اشاره دارد. می فرماید: لکی یعرفوا الم الجوع و العطش و يستدلوا علی فقر الاخره (۱) در این روایت، به تهیدستی و گرسنگی و تشنگی روز قیامت اشاره می شود. در روز قیامت، یکی از ابتلائات انسان، تشنگی و گرسنگی است که در آن حالت، انسان در مقابل مؤاخذه و سؤال و جواب الهی قرار می گیرد. انسان باید در گرسنگی و تشنگی روز ماه رمضان، به آن حالت روز قیامت توجه کند و به آن لحظه ی بسیار سخت و دشوار متنبه شود.

باز روایت دیگری از امام رضا علیه السلام است که به بُعد دیگری از ابعاد روزه در همین مرحله ی گرسنگی و تشنگی کشیدن توجه می کند. آن، این است که می فرماید: صابراً علی ما اصابه من الجوع و العطش (۲). قدرت صبر به انسان داده می شود که بتواند گرسنگی و تشنگی را تحمل کند. انسانهای نازپرورده - کسانی که معنای گرسنگی و تشنگی را نچشیده اند و نفهمیده اند - قدرت صبر و تحمل هم ندارند؛ در بسیاری از میدانها، خیلی زود از پا درمی آیند و امتحانهای گوناگون زندگی، آنها را درهم می فشرد و له می کند. انسانی که گرسنگی و تشنگی را چشیده است، معنای اینها را می داند و در مقابل دشواریهایی که از این راه ممکن است پیش بیاید، قدرت تحمل دارد. ماه رمضان، این قدرت تحمل و این صبر را به همه می دهد. یک روایت دیگر هم در همین زمینه عرض می کنم که آن هم از امام رضا علیه الصلاة و السلام

ص: ۱۹۱

۱- (۱). علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۲.

۲- (۲). عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۶.

است؛ گرچه شاید این یکی، دو مورد، فقره های یک حدیث باشد. ورائضا لهم علی اداء ما کلفهم(۱)؛ یعنی تحمّل گرسنگی و تشنگی و اجتناب از مشتهیات نفسانی در روز ماه رمضان، یک نوع ریاضت است که انسان را بر اداء تکالیف گوناگون زندگی قادر می سازد. البته منظور، ریاضتهای شرعی و ریاضتهای الهی و ریاضتهای اختیاری است. یکی از چیزهایی که انسان را قدرتمند می کند و بر پیمودن راههای دشوار زندگی توانا می سازد، ریاضت کشیدن است که خلیها به آن پناه می برند. این یک ریاضت شرعی است. بنابراین، در همین چند حدیثی که خوانده شد، می بینید که همین مرحله از روزه - یعنی مرحله ی تحمّل گرسنگی و تشنگی - در اغنیا احساس همسانی با فقرا ایجاد می کند؛ احساس گرسنگی روز قیامت را به انسان منتقل می کند؛ صبر و تحمّل در مقابل شدائد را به انسان می بخشد؛ صبر بر اداء تکلیف را به عنوان یک ریاضت الهی به انسان اهداء می کند؛ یعنی این همه فواید در همین مرحله است. علاوه بر خالی بودن شکم از غذا و اجتناب از کارهایی که در حال عادی برای انسان مباح است، نوراتیت و صفا و لطافتی هم به انسان می دهد که بسیار مغتنم است.

مرحله ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه

مرحله ی دوم روزه، پرهیز از گناه است؛ یعنی نگاهداری گوش و چشم و زبان و دل - حتّی طبق بعضی از روایات - نگاهداری بشره ی انسان، پوست بدن و موی بدن انسان از گناه. از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شده است که الصّیام اجتناب المحارم کما یمتنع الرّجل من الطّعام و الشّراب(۲)؛ همان طوری که از غذا و از آشامیدنی و از مشتهیات نفسانی اجتناب می کنید، از گناه هم اجتناب کنید. این یک مرحله ی بالاتر برای روزه است. این فرصت ماه رمضان، فرصت مغتنمی است که انسان تمرین اجتناب از گناه کند. بعضی از جوانان در مراجعاتی که دارند، به بنده التماس دعا که می کنند، از جمله مکرّر می گویند

ص: ۱۹۲

۱- (۱). همان.

۲- (۲). مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۷۶۳ و ۶۶۴.

شما دعا کنید که ما بتوانیم گناه نکنیم. البته دعا کردن خوب و لازم است و می‌کنیم؛ اما گناه نکردن، به اراده‌ی انسان احتیاج دارد. باید تصمیم بگیرید که گناه نکنید و وقتی تصمیم گرفتید، این کار بسیار آسانی خواهد شد. اجتناب از گناه، چیزی است که مثل یک کوه در چشم انسان جلوه می‌کند؛ اما با تصمیم، مثل یک زمین هموار می‌شود. در ماه رمضان، بهترین فرصت است که همه این را تمرین بکنند. روایت دیگری از فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها نقل شده است که فرمود: ما یصنع الصائم بصیامه اذا لم یصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه (۱)؛ انسان از روزه چه بهره‌ای خواهد برد، اگر زبان و گوش و چشم و جوارح خود را از گناه باز ندارد؟ در یک روایت نقل شده است که زنی به خدمتکار خود اهانت کرد. ظاهراً آنها در همسایگی پیامبر، یا مثلاً در سفری همراه آن حضرت بودند. پیامبر اکرم طعمای در دستشان بود، به او تعارف کردند و فرمودند: از این بخور. آن زن گفت من روزه‌ام. نقل شده است که پیامبر به او این طور فرمودند: کیف تکونین صائمه و قد سبت جاریتک (۲)؛ چطور تو روزه‌ای؛ در حالی که به خدمتکار خودت دشنام داده‌ای؟ ان الصوم لیس من الطعام و الشراب (۳)؛ روزه فقط این نیست که از خوراک و نوشیدنی اجتناب کنید. وانما جعل الله ذلک حجاباً عن سواهما من الفواحش من الفعل والقول (۴)؛ خدا خواست که انسان روزه دار به سراغ گناهان و آلودگیها نرود؛ و از جمله‌ی این گناهان، گناهان زبان است؛ بدگویی و اهانت به دیگران است. از جمله‌ی این گناهان، گناهان دل است؛ دشمنی و کینه‌ی دیگران را در دل پروراندن است. بعضی گناهان به معنای اصطلاح شرعی است؛ بعضی گناهان اخلاقی است؛ مراتب گوناگونی دارد. پس، مرحله‌ی دوم روزه داری این است که انسان بتواند از گناهان، خود را جدا کند و بخصوص شما جوانان عزیز از این فرصت استفاده کنید. شما جوانید. جوان، هم قدرت و توانایی دارد و هم صافی دل و نورانیت

ص: ۱۹۳

۱- (۱). همان.

۲- (۲). کافی (ط دارالحدیث)، ج ۷، ص ۴۳۷.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۳، ص ۳۹۲.

دل برای او یک فرصت است. در طول ماه رمضان، از این فرصت استفاده کنید و اجتناب از گناهان را - که مرحله ی دوم روزه داری است - تمرین نمایید.

مرحله ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا

مرحله ی سوم از روزه داری، پرهیز از هر چیزی است که ذهن و ضمیر انسان را از یاد خدا غافل کند. این، آن مرحله ی بالای روزه داری است که در حدیث آن طور که وارد شده است، پیامبر به حضرت پروردگار (جَلَّتْ عَظَمَتُهُ) عرض می کند: یا رَبِّ و ما میراث الصَّوم (۱)؛ دستاورد روزه چیست؟ ذات اقدس ربوبی فرمود: الصَّیُّوم یورث الحکمه و الحکمه تورث المعرفه و المعرفه تورث الیقین فاذا استیقن العبد لا-یبالی کیف اصبح بعسرام بیسر (۲)؛ روزه سرچشمه های حکمت را در دل می جوشاند. وقتی که حکمت بر دل حاکم شد، آن معرفت نورانی و روشن به وجود می آید. معرفت که به وجود آمد، همان یقینی به وجود می آید که حضرت ابراهیم از خدای متعال آن را می خواست و در دعاهای این ماه مرتب درخواست شده است. وقتی کسی دارای یقین بود، همه ی دشواریهای زندگی بر او آسان می شود و انسان شکست ناپذیر از حوادث می گردد. ببینید چقدر اهمیت دارد! این انسانی که می خواهد در مدّت سالهای عمر خود، یک راه تعالی و تکامل را بییماید، در مقابل مشکلات و حوادث زندگی و موانع راه، شکست ناپذیر می شود. یقین، چنین حالتی به انسان می دهد. اینها ناشی از روزه است. وقتی که روزه یاد خدا را در دل زنده کرد و فروغ معرفت خدا را در دل به وجود آورد و دل را روشن نمود، اینها به دنبالش می آید. هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، به روزه برای این مرحله مضرّ است. خوشا به حال کسانی که می توانند خود را به این مرحله برسانند. البتّه ما باید آرزو کنیم و از خدا بخواهیم و همّت کنیم که خودمان را به این مرحله برسانیم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۸/۹/۲۶

ص: ۱۹۴

۱- (۱). ارشاد القلوب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- (۲). همان.

رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها

جلسه ی بسیار معطر و منوری است. اولاً- ایام مبارک ماه رمضان است، که ماه رمضان مثل باران رحمتی بر فضای زندگی ما می بارد؛ آلودگیها، زیادهها، زنگار گرفتگیها و کثافتهایی را که به دست خود ما در محیط زندگی و در جان و دلمان پدید آمده است، می شوید و فضا را مصفا و دلها را نورانی می کند؛ ثانیاً اعضای این جلسه جزو کسانی هستند که این اقبال را دارند که اگر ان شاءالله آنچه را انجام می دهند، نیت درستی به دنبال آن باشد - که به امید خدا هست - در ردیف بهترین بندگان خدا قرار گیرند. کاری که شما می کنید، مهم است. اثری که می گذارید، عمیق و وسیع است. لذا اگر ان شاءالله نیتها همان که باید باشد، باشد، نمی شود شما را با مردم عادی قیاس کرد؛ به همان دلیلی که عرض شد. شما برادران مؤثر و مؤمن و کارگردان مسائل این کشور و این نظام، در فضای ماه رمضان، با دهنهای روزه و نفسهایی که امروز به حسب معنا معطر به عطر معنویت و روزه داری است، این جا گرد آمده اید. لذا جلسه مهم است.

بحثی در مفهوم واژه ی قرآن «سکینه»

من سال گذشته در این جلسه راجع به «سکینه» عرایضی عرض کردم.

اثر این سکینه - یعنی اطمینان و آرامش و عدم اضطراب و نداشتن تلاطم - در مسؤولان، این است که اگر مشکلی پیش آید، آنها می توانند در سایه ی آن آرامش، تصمیم درست را اتخاذ کنند؛ دستپاچه و مضطرب و دلباخته ی در حوادث نشوند؛ مثل صخره ای، بلکه مثل کوهی، در مقابل حوادث دشوار و سخت بایستد و اگر خوشی و راحتی و گشایشی پیش آید، خود را گم نکنند. این هم یک خطر دیگر برای انسانهای مؤثر است که به مجرد این که دستشان به جایی بند شد و تا در مقابل خود میدانی را مشاهده کردند و توانستند قبض و بسطی صورت دهند و احساس گشایش و آسایشی کنند، خودشان را گم کنند؛ تصمیمهای عجولانه بگیرند؛ دیگران را تحقیر نمایند؛ خودخواهیهای خودشان را گسترش و به آن میدان دهند. اگر «سکینه» باشد - یعنی آن وقار و اطمینان الهی - از این هم جلوگیری می کند؛ نمی گذارد کارهایی از انسان سربرزند که لازمه و نشانه ی انسانهایی کوچک است؛ انسانهایی که مثل پر کاه با هر نسیمی به حرکت در می آیند. در واقع انسانی که این سکینه را دارد، در این تشبیه، مثل اقیانوس پُرمقی می شود که هر نسیم و هر وزش بادی نمی تواند او را توفانی کند. در فقر و غنا، در تنهایی و در کثرت، «سکینه» به درد انسان می خورد.

در قرآن مکرّر درباره ی «سکینه» صحبت شده است و من هم پارسال جملاتی عرض کردم. این سکینه ی مسؤولان است که اتفاقاً خودش را نشان داد. ما امسال - سالی که در اواخرش هستیم - حوادثی داشتیم که در آن سکینه ی مسؤولان کارساز بود. کمی درآمدهای اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات سیاسی را داشتیم؛ مشکلات امتیّتی را داشتیم. دیدید که دشمنان در تابستان امسال در همین تهران حوادثی به وجود آوردند. انسانها اگر از سکینه و آرامش و توکل و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده و اعتماد به آنچه که از مبانی حق در اختیار آنهاست، برخوردار نباشند، در مقابل این طور حوادث دست و پایشان را گم می کنند؛ بخصوص اگر انسان بداند که این حوادث را دشمن برنامه ریزی کرده است؛ که بعید هم نیست و قرائنی هم دارد. دشمن از بعد از رحلت امام یک برنامه ی ده ساله را طراحی کرد تا در طول ده سال آن را به نهایت برساند. شاید قضایای اقتصادی ما - ارزان شدن

قیمت نفت - مسائل سیاسی، برخی از مسائل فرهنگی، بعضی از گرفتاریهای اقتصادی و بعضی از گرفتاریهای امتی، به این برنامه ریزیها بی ارتباط نباشد. اگر این طور فرض کنیم، شواهدی دارد. این از سکینه ی مسؤولان - یعنی شما حضرات و دوستانی که این جا هستید - اما سکینه ی مردم چه؟ ملت هم به سکینه و آرامش احتیاج دارد. چگونه می شود این سکینه ی زبندگان را به سطح عموم مردم سرریز کرد؟ البته بسیاری از مردم، ایمان خوب و روشن و شفافی دارند و عموم مردم نشان دادند که در مشکلات دارای یک اقتدار حقیقی اند؛ اقتداری که از دین و ایمان سرچشمه گرفته است؛ لیکن وقتی گروهی مسؤولیت اداره ی امور کشور و ملت را بر دوش می گیرند، نمی توانند نسبت به این قضیه خود را برکنار بدانند. همه ی وظایف ما، در وظایف اقتصادی و سیاسی خلاصه نمی شود؛ ما در مقابل معنویات مردم هم مسؤولیت داریم. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقبگرد داشته باشند، نمی شود بگوییم در جامعه هیچ کس مسؤول این نیست. حالا اگر بنا شد کسی مسؤول باشد، مسؤول کیست؟ یقیناً مسؤولان کشور نمی توانند خودشان را بر کنار بدانند؛ هر کدام یک طور و به نحوی مسؤولیت دارند. پس، مسؤولیت معنویات مردم هم بر دوش مدیران کشور در طبقات مختلف - از بالا تا پایین - است.

تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی

این جا عنصر دیگری پیش می آید، که من از این آیه ای که خواندم، قصدم اشاره به همین عنصری بود که به سکینه ارتباط هم دارد، و آن تقواست. در این آیه، بین جبهه ی کفر و جبهه ی ایمان، مقابله ای درست شده است. در این آیه ی شریفه، برای جبهه ی کفر، احساس حمیت و تعصب جاهلانه شده است؛ این مربوط به قضایای حدیثیه و قضایای بعد از حدیثیه است که از آزمایشهای بسیار مهم و پرمعنا و پرمضمون دوران حیات مقدس پیامبر است. بعد از آن که

رسول اکرم و مسلمانان به قصد مکه به حدیبیه رفتند و در حدیبیه متوقف شدند، دشمن می خواست جنگ را بر آنها تحمیل کند، اما تدبیر الهی نبی اکرم نگذاشت و بدون جنگ برگشتند و پیامبر به قراردادی با مشرکین رسید که این قرارداد آن قدر مهم بود که بنابر روایاتی، سوره ی «اَنَا فَتَحْنَا» درباره ی همین قرارداد حدیبیه نازل شده و از آن به فتح تعبیر شده است: اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۱ - یعنی همین صلح حدیبیه - آن حضرت در خلال آیات قرآن، اوضاع را برای مسلمانان روشن می کند و جبهه ها را مشخص می نماید.

آنچه که در نظام اسلامی باید همیشه مورد توجه باشد، مشخص بودن جبهه هاست؛ مخلوط نشدن جبهه ی حق با جبهه ی ناحق است. ممکن است جبهه ی ناحق مورد مدارا قرار گیرد - مانعی ندارد - ممکن است در جایی دست دوستی هم با او داده شود - در جای خود مانعی ندارد - اما زنهار! خطوط فاصل نایستی به هم بخورد. باید مشخص باشد که حق کیست و کجاست و چرا و چه می خواهد بکند - هدف و روش و تدبیر و تاکتیک و عملکردش چگونه است - و ناحق کیست و چرا و هدفش چیست و چه کار می خواهد بکند. اینها نباید مورد غفلت قرار گیرد. غفلت از این مرزبندی و تشخیص، به نفع هیچ جبهه ی حقی تمام نخواهد شد. هیچ کس، اهل حق را از این که ندانند چرا حقند و حالا چه باید بکنند و چه کسی در مقابل آنهاست، تحسین نخواهد کرد؛ حتی دشمنانشان هم آنها را تحسین نمی کنند. پیامبر مرزها را روشن و اولاً وضعیت کفار را مشخص می کند؛ یعنی آن جبهه ی مقابل که پیامبر اساساً بعثتش، ظهورش، نظامش و جهادش، برای نفوذ در آنها و عقب زدن آنها و گستردن دایره ی حقانیت خود است. جبهه ی کفر را نمی شود نادیده گرفت. جبهه ی کفر، به عنوان کسانی که در مقابل دعوت حق قرار دارند، باید مشخص شود. باید مشخص شود که حق با جبهه ی کفر چه کار دارد؛ اصلاً چرا حق به وجود می آید؛ دعوت حق چرا از طرف خداوند به پیامبران الهام و ابلاغ می شود و آنها چرا آن را مطرح می کنند؟ اگر پدید آمدن پیام حق - که پیام حق هم عبارت است از پیام رستگاری انسانها - فلسفه و

حکمت و لزومی دارد و مسؤولیتی بر دوشِ آورندگان آن پیام - که پیامبر و ادامه‌های راه پیامبر تا ابد است - می‌گذارد. پس باید فهمید که این جبهه‌ی حق، هدفش چیست و چگونه می‌خواهد به این هدف برسد.

رستگاری انسان با چه چیزی حاصل خواهد شد؟ فقط با نصیحت و موعظه که حاصل نمی‌شود. لذا جبهه‌ی حق - یعنی همه‌ی انبیا - در هر برهه‌ای از زمان که فرصتی پیدا کرده و توانسته است خود را نشان دهد و قدمی به جلو بردارد، کاری که کرده، این بوده که حقایق را که انسانها باید بدانند تا به فلاح و رستگاری نزدیک شوند، این حقایق را در ذهن انسانها و در واقع زندگی انسانها تحقّق بخشیده است. این کار جبهه‌ی حق است؛ همین است که مجاهدت را ایجاب می‌کند. چرا؟ چون در مقابل حقّانیت حق، معارض وجود دارد. حق اگر از رستگاری انسانها سخن می‌گوید، کسانی هستند که از اسارت انسانها سخن می‌گویند. حق اگر از عدالت سخن می‌گوید، کسانی هستند که مخالف و دشمن عدالتند یا طرفدار ظلمند. حق اگر از پرستش خدا سخن می‌گوید، کسانی هستند که مدّعی‌ی خدایی اند و وجود خدا و تسلیم در مقابل خدا را انکار می‌کنند. طبیعی است همه‌ی اینها معارض می‌شوند. در مقابل معارض، بدون مجاهدت، نه آن پیام پیش خواهد رفت و نه در ذهنها و نه در واقعیت تحقّق پیدا نخواهد کرد.

پیامبر اکرم وضعیت کفّار را مشخص می‌کند؛ وضعیت ضعفای از مؤمنین را هم مشخص می‌کند؛ یعنی نیمه‌کاره‌ها؛ چه منافقین، چه آنهایی که منافق به معنای غلیظ نفاق نیستند و به آن صورت نفاقی ندارند که بخواهند دورویی کنند؛ اما طبیعتشان، یک طبیعت متزلزل است. اسلام می‌خواهد اینها را هم به انسانهای مؤمن و با صلابت تبدیل کند. عدّه‌ای از مسلمانان، از ترس، همراه پیامبر در جنگ حدیبیه شرکت نکرده بودند. می‌گفتند اگر ما برویم، پیامبر و همه‌ی مسلمانانی که با او هستند، به وسیله‌ی کفّار تار و مار خواهند شد! وقتی که پیامبر برگشت، پیش آن حضرت آمدند و گفتند ما نتوانستیم بیاییم؛ گرفتاری پیدا کردیم؛ اشتغال پیدا کردیم؛ حال برای ما از خدای متعال آمرزش بطلب! در حالی که همین حرف هم یک نوع ظاهرسازی بود. در واقع

اینها دنبال آمرزش الهی هم نبودند؛ فکر می کردند زرنگی کردند که نرفتند. آیه ی قرآن می فرماید: سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسَاتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ به زبان چیزی را می گویند که به دلشان نیست. نمی شود گفت که اینها منافق و کافر و دشمنند؛ نه، روحهای ضعیف، دلهای ضعیف، انسانهای ضعیف، نمی توانند در مشکلات نقش ایفا کنند. این، آن معنویاتی است که نظام اسلامی، جامعه ی اسلامی، مسؤول اسلامی، مدیر اسلامی، نسبت به آن مسؤول است.

اهمیت تقوا به عنوان راه علاج همه ی گرفتاری ها

دوستان عزیز؛ برادران و خواهران! کی ممکن می شود ما نقش ایفا کنیم؟ وقتی که وَ أَلَزَمَهُمُ كَلِمَةً اتَّقُوا ۚ ؛ برای خودمان، تقوا را به عنوان کلمه ی ثابت، کلمه ی حق و تکلیفِ دائم در نظر بگیریم. تقوا باید در گفتار، در عمل، در تصمیم گیری، با زیردستان خود و با مجموعه ی کسانی که با ما کار می کنند، مورد توجه قرار گیرد؛ که اینها درسی به آنهاست؛ رفتار آنها هم درسی برای مردم است.... به هر حال، آنچه که ما در این آیه و در آیاتِ زیادی به دست می آوریم، این است که تقوا، هم یک وسیله است، هم یک راه علاج است. فقط تکلیف و وظیفه نیست؛ فقط این نیست که خدای متعال از تقوای ما در هنگامه ی حساب سؤال خواهد کرد؛ که البته اگر بفهمیم و توجه کنیم، این هم چیز عظیمی است. ما که مسؤول هستیم، از حساب الهی، از سختی حساب الهی، از فزعِ یوم الحساب غفلت داریم و هرچه مسؤولیتیمان بیشتر باشد، این خطر سنگینتر است. باید بدانیم که اگر خدای متعال با فضل و رحمت و مغفرت خود با ما عمل نکند، کار ما خیلی سخت است. جزئیات مخارجی که می کنیم، جزئیات تصرفاتی که می کنیم، جزئیات برخورد و رفتاری که با مخاطبان خود

و با مردم می‌کنیم، هر کدام از اینها پیش خدای متعال حساب دارد. علاوه بر این که باید به فکر حساب الهی و مؤاخذه‌ی الهی بود، باید دانست که تقوا راه را هم باز می‌کند: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ ۱. تقوا موجب می‌شود که در همه‌ی بن‌بستها - بخصوص بن‌بستهای اجتماعی - شما راه نجات پیدا کنید. در بن‌بستهای بزرگ، تقوای مسؤولان، برای آنها راه نجات پدید خواهد آورد: وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ. این محاسبه‌های ما و شما که همیشه محاسبه‌های تمام نیست. پس، اصل قضیه تقواست. توصیه‌ی ما هم به تقواست؛ روزه‌ی این ماه هم کمک به تقواست. به مشکلات مردم باید براساس همین روحیه‌ی تقوا برسید.

در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۷۸/۱۰/۴

ص: ۲۰۱

من امروز روایتی را انتخاب کردم که بخوانم؛ این روایت در ارشاد مفید است. البته من متن حدیث را از کتاب چهل حدیث امام بزرگوارمان - که کتاب بسیار خوبی است - نقل می کنم؛ لیکن با ارشاد هم تطبیق کرده ام. روایت را شیخ مفید نقل می کند. راوی می گوید که ما در خدمت امام صادق علیه الصّلاه و السّلام بودیم، صحبت امیرالمؤمنین شد. و مدحه بما هو اهله (۱)؛ امام صادق زبان به ستایش امیرالمؤمنین گشود و آن چنان که مناسب او بود، امیرالمؤمنین را مدح کرد. از جمله چیزهایی که گفت - که این راوی یادش مانده و مثلاً در همان مجلس یا در بیرون آن مجلس نوشته است - اینهاست. من نگاه کردم، دیدم هر کدام از این فقره هایی که در این حدیث به آن تکیه شده است، تقریباً به یک بُعد از زندگی امیرالمؤمنین اشاره می کند؛ به زهد آن بزرگوار، عبادت آن بزرگوار و خصوصیات که حالا اینها را می خوانیم. ببینید؛ طبق این روایت، امام صادق در مقام تعریف از امیرالمؤمنین حرف می زند. اولین جمله ای که فرمود، این بود: والله ما أكل علی بن ابی طالب علیه السّلام من الدنيا حراماً قطّ حتی مضی لسیله (۲)؛ امیرالمؤمنین تا آخر عمر، یک لقمه ی حرام در دهان نگذاشت؛ یعنی اجتناب از حرام، اجتناب از مال حرام، اجتناب از دستاورد حرام. البته مراد، حرام

ص: ۲۰۲

۱- (۱). الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- (۲). همان.

واقعی است؛ نه آن حرامی که برای آن بزرگوار حکمش هم منجز شده باشد؛ یعنی مشتبه را هم به خود نزدیک نکرد. ببینید؛ اینها را به عنوان دستورالعمل و سرمشق در عمل - و بالاتر از آن در فکر - برای ما بیان کرده اند. امام صادق و امام باقر و امام سجّاد هم اعتراف می کنند که ما نمی توانیم این طوری زندگی کنیم! حالا نوبت به امثال بنده که می رسد، دیگر واویلاست! بحث سر این نیست که من یا شما بخواهیم این طور زندگی کنیم؛ نه، آن زندگی، زندگی این قلّه است؛ این قلّه را نشان می دهد. معنای نشان دادن قلّه این است که همه باید به این سمت حرکت کنند. البتّه چه کسی هست که به آن بالا برسد؟! در همین حدیث هم می خوانیم که امام سجّاد فرمود: من قادر نیستم این طور زندگی کنم.

وما عرض له امران قطهما لله رضی الا اخذ بأشدهما علیه فی دینه ؛ یعنی هر وقت دو کار و دو انتخاب در مقابل امیرالمؤمنین قرار می گرفت که هر دو مورد رضای خدا بود - نه این که یکی حرام، یکی حلال باشد؛ نه. هر دو حلال باشد؛ مثلاً هر دو عبادت باشد - علی آن یکی را که برای بدن او سخت تر بود، آن را انتخاب می کرد؛ اگر دو غذای حلال بود، آن پست تر را انتخاب می کرد؛ اگر دو لباس جایز بود، آن پست تر را انتخاب می کرد؛ اگر دو کار جایز بود، آن سخت تر را برمی گزید. ببینید؛ این صحبت یک گوینده ی معمولی نیست که حرف بزند. طبق این حدیث، این امام صادق است که می گوید؛ یعنی دقیق است. ببینید این سختگیری بر خود در زندگی دنیا و در تمتّعات دنیوی، چه قدر مهمّ است!

وما نزلت برسول الله صلی الله علیه و آله نازله قطّ الاّ دعاه فقدمه ثقه به(۱)؛ هر وقت مسأله ی مهمّی برای پیامبر پیش می آمد، پیامبر او را صدا می کرد و جلو می انداخت؛ به خاطر این که به او اعتماد داشت و می دانست که اولاً خوب عمل می کند؛ ثانیاً از کار سخت سرپیچی ندارد؛ ثالثاً آماده ی مجاهدت در راه خداست. مثلاً در «لیله المبيت» - آن شبی که پیامبر مخفیانه از مکه به مدینه آمد - یک نفر باید آن جا در آن رختخواب می خوابید. پیامبر علی را

ص: ۲۰۳

جلو انداخت. در جنگها، امیرالمؤمنین را جلو می فرستاد. در کارهای مهم - هر مسأله ی اساسی و مهمی که پیش می آمد - علی را جلو می انداخت: «ثقه به»؛ چون اطمینان داشت و می دانست که او بر نمی گردد؛ نمی لرزد و خوب عمل خواهد کرد. ببینید؛ صحبت این نیست که امثال بنده - آدمهای حقیر و ضعیف - ادعا کنیم که می خواهیم این طوری عمل کنیم؛ نه. صحبت این است که ما باید در این جهت حرکت کنیم. انسانِ مسلمانِ پیروِ علی، خطّش باید این خط باشد و هر چه بتواند، جلو برود. بعد فرمود: وما اطاق احد عمل رسول الله صلی الله علیه وآله من هذه الأُمّه غیره(۱)؛ هیچ کس از این امت طاقت این را نداشت که مثل پیامبر عمل کند، مگر او. او بود که مثل پیامبر در همه جا می رفت. هیچ کس دیگر نمی توانست به دنبال پیامبر و پا جای پای آن حضرت حرکت کند. وان کان لیعمل عمل رجل کان وجهه بین الجنه و النار(۲)؛ با همه ی این کارهای بزرگ و خداپسند و مؤمنانه، رفتار او، رفتار یک انسان بین خوف و رجا بود؛ از خدا ترسناک بود، کانه او را بین بهشت و جهنم قرار داده اند؛ در یک طرف بهشت را می بیند، در یک طرف جهنم را می بیند. يرجو ثواب هذه و یخاف عقاب هذه. خلاصه ی این جمله این است که به این همه مجاهدت، به این همه انفاق، به این همه عبادت، مغرور نمی شد. ما حالا دو رکعت نافله و چند جمله دعا که بخوانیم - و اگر دو قطره اشک بریزیم - فوراً مغرور می شویم که بله دیگر: «این منم طاووس علّین شده!» اما امیرالمؤمنین با این انبوه عمل صالح، مغرور نمی شد.

البته این که چرا شخصی مثل امیرالمؤمنین، شخصی مثل پیامبر، شخصی مثل امام سجّاد - که خدا اصلاً بهشت را برای خاطر این طور انسانها آفریده - باز از آتش جهنم می ترسند و به خدا پناه می برند، این خودش بحث جداگانه ای دارد. ما کوچکیم؛ دید ما قاصر است؛ ما نزدیک بین هستیم؛ ما عظمت الهی را نمی فهمیم؛ ما مثل بچه ی کوچک و غیرممیزی هستیم که در مقابل یک شخص عظیم علمی بازی می کند؛ می آید و می رود و اصلاً عین خیالش هم

ص: ۲۰۴

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان، ص ۴۱۲.

نیست؛ چون نمی شناسد که این شخص کیست؛ اما شما که پدر او هستید و عقلتان صدبرابر اوست، در مقابل آن شخصیت خضوع می کنید. ما در مقابل خدای متعال وضعیتمان این است. ما مثل بچه ها، مثل آدمهای غافل، مثل آدمهای پست، عظمت الهی را نمی فهمیم؛ اما آن کسانی که از مرحله ی علم، به مرحله ی ایمان رسیده اند؛ از مرحله ی ایمان، به مرحله ی شهود رسیده اند؛ از مرحله ی شهود، به مرحله ی فناء لله رسیده اند؛ آنها هستند که عظمت الهی در چشمهایشان آن چنان جلوه می کند که هر عمل صالحی از آنها سربرزند، به نظرشان نمی آید؛ اصلاً می گویند ما کاری نکرده ایم. همیشه بدهکار ذات مقدس احدیتند.

ولقد اعتق من ماله الف مملوك ؛ بتدریج، هزار غلام و کنیز را که از مال شخصی خود خریده بود، آزاد کرد؛ فی طلب وجه الله والنجاه من النار ؛ برای این که رضای خدا را جلب نماید و از آتش جهنم خود را دور کند. مما کد بیدیه و رشح منه جبینہ ؛ این پولهایی که می داد، پولهایی نبود که مفت گیرش آمده باشد. امام صادق طبق این روایت می گوید: مما کد بیدیه ؛ با کد یمین و عرق جبین و با کار سخت، پول به دست آورده بود. چه در زمان پیامبر، چه در زمان فترت بیست و پنج سال، چه در زمان خلافت - که از بعضی از آثار فهمیده می شود که امیرالمؤمنین در زمان خلافت هم کار می کرد - آن حضرت کار می کرد؛ مزرعه آباد می نمود، قنات می کند و پول در می آورد و این پولها را در راه خدا انفاق می کرد. از جمله مرتب برده می خرید و آزاد می کرد؛ هزار برده را این طور خرید و آزاد کرد. ان کان ليقوت اهله بالزيت و الخل والعجوه ؛ غذای معمولی خانه ی امیرالمؤمنین اینها بود: زیتون، سرکه، خرمای متوسط و یا پایین؛ که حالا- مثلاً در عرف جامعه ی ما نان و ماست، یا نان و پنیر است. وما کان لباسه الا کرایس ؛ لباس معمولیش کرباس بود. اذا فضل شیء عن یدیه من کمه دعا بالجلم فقصه ؛ اگر آستینش مقداری بلند بود، قیچی می خواست و آستین بلند را می برید؛ یعنی حتی به زیادی آستین برای خودش راضی نمی شد. می گفت

این زیادی است؛ این پارچه را در جایی مصرف کنند و به کاری بزنند! آن روز پارچه هم خیلی کم بود و مردم مشکلاتی در زمینه ی پوشش داشتند؛ این بود که یک تکه پارچه ی کرباس هم می توانست به دردی بخورد.

بعد راجع به عبادت حضرت صحبت می کند. آن حضرت، قلّه ی اسلام است؛ اسوه ی مسلمین است. در همین روایت فرمود: وما اشبهه من ولده و لا اهل بینه احد اقرب شبها به فی لباسه و فقهه من علی بن الحسین علیهما السلام. امام صادق می گوید: در تمام اهل بیتمان - اهل بیت و اولاد پیامبر - از لحاظ این رفتارها و این زهد و عبادت، هیچ کس به اندازه ی علی بن الحسین به امیرالمؤمنین شبیه تر نبود؛ امام سجّاد، از همه شبیه تر بود. امام صادق فصلی در باب عبادت امام سجّاد ذکر می کند؛ از جمله می فرماید: ولقد دخل ابوجعفر ابنه علیهما السلام علیه؛ پدرم حضرت ابی جعفر باقر یک روز پیش پدرش رفت و وارد اتاق آن بزرگوار شد. فاذا هو قد بلغ من العباده ما لم یبلغه احد؛ نگاه کرد، دید پدرش از عبادت حالی پیدا کرده که هیچ کس به این حال نرسیده است. شرح می دهد: رنگش از بی خوابی زرد شده، چشمهایش از گریه درهم شده، پاهایش ورم کرده و... امام باقر اینها را در پدر بزرگوارش مشاهده کرد و دلش سوخت: فلم املک حین رأیته بتلک الحال البکاء؛ می گوید وقتی وارد اتاق پدرم شدم و او را به این حال دیدم، نتوانستم خودداری کنم؛ بنا کردم زار زار گریه کردن: فبکیت رحمه له. امام سجّاد در حال فکر بود - تفکر هم عبادتی است - به فراست دانست که پسرش امام باقر چرا گریه می کند؛ خواست یک درس عملی به او بدهد؛ سرش را بلند کرد: قال یا بنی اعطنی بعض تلک الصحف الّتی فیها عبادۀ علی بن ابی طالب علیه السلام؛ در میان کاغذهای ما بگرد و آن دفتری که عبادت علی بن ابی طالب را شرح داده، بیاور. ظاهراً از دوران امام علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته ها و کتابهایی در باب قضاوتهای آن حضرت، در باب زندگی آن حضرت، در باب احادیث آن حضرت، در اختیار ائمه بود. از مجموع روایات دیگر، آدم این طور می فهمد که در موارد گوناگونی

از آن استفاده می کردند. این جا هم حضرت به پسرش امام باقر فرمود آن نوشته ای را که مربوط به عبادت علی بن ابی طالب است، بردار بیاور. امام باقر می فرماید: «فاعطیته»؛ رفتم آوردم و به پدرم دادم. فقراً فیها شیئاً یسیراً ثم ترکها من یده تضجراً؛ مقداری به این نوشته نگاه کرد - امام سجّاد، هم به امام باقر درس می دهد، هم به امام صادق درس می دهد، هم به من و شما درس می دهد - با حال ملامت آن را بر زمین گذاشت؛ وقال من یقوی علی عبادہ علی بن ابی طالب علیہ السّلام؛ فرمود چه کسی می تواند مثل علی بن ابی طالب عبادت کند؟ امام سجّادی که آن قدر عبادت می کند که امام باقر دلش به حال او می سوزد - نه مثل من و شما؛ ما که کمتر از اینها هم به چشممان بزرگ می آید - امام باقری که خودش هم امام است و دارای آن مقامات عالی است، از عبادت علی بن الحسین دلتنگ می شود و دلش می سوزد و نمی تواند خودش را نگاه دارد و بی اختیار زار زار گریه می کند، آن وقت علی بن الحسین با این طور عبادات می گوید: من یقوی علی عبادہ علی بن ابی طالب؛ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟ یعنی بین خودش و علی فاصله ای طولانی می بیند.

علی ای که من و شما عاشق او هستیم، دنیا عاشق اوست، مسیحی عاشقانه برایش کتاب می نویسد، آدمی که به مبانی دینی هم عملاً خیلی پایبند نیست، درباره ی او زبان به ستایش باز می کند، این علی را شما چرا از دور نگاه می کنید؛ نزدیک بروید. هرکس این قلّه ی دماوند را از دور نگاه کند، می گوید به به، عجب چیزی است! قدری از این پیچ و خمها بالا برو، ببینم چه کاره ای! باید نزدیک شد؛ باید راه افتاد؛ باید حرکت کرد. امروز بشریت به همین خصلتهایی که امیرالمؤمنین پرچمدارش بود، احتیاج دارد. این خصلتها، با پیشرفت علم، با پیشرفت فناوری، با پدید آمدن روش جدید زندگی در دنیا کهنه نمی شود. عدالت کهنه نمی شود؛ انصاف و حق طلبی کهنه نمی شود؛ دشمنی با زورگو کهنه نمی شود؛ پیوند دل با خدا کهنه نمی شود. اینها رنگ ثابت وجود انسان در همه ی تاریخ است. امیرالمؤمنین این پرچمها را در دست داشت. امروز بشر

تشنه ی این حرفها و تشنه ی این حقایق است. راه چیست؟ راه، نزدیک شدن است. مبدا اگر من و شما در جایی حرفی برای حق زدیم، این به نظرمان زیاد و بزرگ بیاید؛ نه. علی این است. مبدا اگر ساعتی از شبی، روزی، نیمه شبی، توانستیم عبادتی کنیم، به چشممان بزرگ بیاید و ما را عجب بگیرد؛ نه. علی این است. مبدا اگر در صحنه ی خطری وارد شدیم، خودمان را خیلی بزرگ بینیم؛ نه. علی این است. هرچه می توانید، نزدیک شوید. ای روزه داران، ای نمازگزاران، ای نافله گزاران، ای مجاهدان فی سبیل الله، ای حاضر شندگان در میدانهای خطر، ای زاهدان در دنیا، ای شیران روز، ای عبادت کنندگان شب! خوشا به حالتان؛ شما به علی نزدیکترید؛ اما شما هم می توانید باز نزدیکتر شوید.

دنیای اسلام، بلکه دنیای بشریت سالم، در مقابل او خاضع است. اینهاست که در تاریخ اثرش می ماند. آن زهدش بود؛ آن عبادتش بود؛ آن شجاعتش بود؛ آن قاطعیتش در راه خدا بود. آن جایی که لازم بود، با شمشیر به جان دشمنان حقیقت و دشمنان دین و دشمنان خدا می افتاد و از هیچ چیز باک نداشت: لا تأخذه فی الله لومه لائم (۱). آن جایی که آدم منحرف مضرّ مخلی بر سر راه حرکت به سوی خدا وجود داشت، شمشیر او فیصله دهنده بود. آن جایی که مظلومی بود، آن جایی که مسلوب الحقی بود، امیرالمؤمنین به رقیقترین انسانها تبدیل می شد. در روایتی هست که آن قدر امیرالمؤمنین با دست خودش به دهان یتیمان غذا گذاشت که یک نفر - لابد مثلاً - جوانکی بوده - گفت آرزو کردیم کاش ما هم یتیم می شدیم تا امیرالمؤمنین این طور به ما لطف می کرد! آن قدر ناشناس به خانه ی فقرا و مساکین و گرفتارها و از راه مانده ها سر زد که معروف است بعد از ضربت خوردن آن حضرت، فهمیدند آن انسان رحیم چه کسی بوده که می آمده است و او را نمی شناخته اند!

سخن او نهج البلاغه است؛ فصیحترین کلام آدمی در میان عرب. نهج البلاغه

ص: ۲۰۸

اوج هنر و اوج زیبایی است؛ زیبایی لفظ و زیبایی معناست. انسان مبهوت می ماند! هیچ شاعر بزرگ عرب، هیچ نویسنده ی هنرمند عرب، نتوانسته بگوید که من از مراجعه ی به نهج البلاغه بی نیازم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۷۸/۱۰/۱۰

ص: ۲۰۹

رمضان؛ دوره ی فشرده ی ریاضت مؤمنان

روز عید فطر، عید عبادت و عید مغفرت است؛ عید پایان یک دوره ی فشرده ی ریاضت برای مسلمان مؤمنی است که می خواهد از این ریاضت، برای ساختن و برای تقویت روحیات و ملکات نیک در خود استفاده کند و در طول سال و در همه ی عمر از آن بهره گیرد. در ماه رمضان، این ریاضت الهی و شرعی، این خویشنداری، این صبر بر گرسنگی و تشنگی، این مبارزه با هوای نفس و شهوات انسانی، موجب آن می شود که ملکات نیک در انسان تقویت شود. بشر در حقیقت مجموعه ای از همین ملکات و صفات و خصال است. آن کسانی که صفات و خصال نفسانی و روحی آنها، صفات نیک است، با دست پُر از این دنیا می روند. اعمال عبادی، تقوای الهی و بقیه ی وظایفی که بر عهده ی انسان است، در درجه ی نهایی برای این است که انسان بتواند خود را مجموعه ای از ملکات نورانی کند؛ خود را انسان واقعی بسازد و تشبّه به خدای بزرگ پیدا کند.

لزوم حفظ دستاوردهای روزه داری

انسانی که به برکت ماه رمضان، قدرتِ مبارزه با هوای نفس پیدا کرده، دستاورد بزرگی را به دست آورده است که باید آن را حفظ کند. انسانی که از

عادت به هوسرانی و عادت زشت پاسخگویی مثبت به هوسها و شهوات - تا هرجایی که برای او مقدور است - رنج می برد، در ماه رمضان می تواند بر این عادت فائق آید؛ باید این را برای خود حفظ کند. همه ی بدبختیهای بشر بر اثر پیروی از هوای نفس است. همه ی ظلمها، همه ی تزویرها، همه ی نامردمیها و بی عدالتیها، همه ی جنگهای ظالمانه، همه ی حکومتهای فاسد، همه ی تسلیم شدن و ظلم پذیری در میان ملتها، ناشی از همین پیروی از هواهای نفسانی و تسلیم شدن در مقابل خواهش نفس است. اگر انسان این قدرت را بیابد که بر خواهش نفس غلبه پیدا بکند، انسان رستگاری شده است. ماه رمضان این را در شما به وجود آورده است. عید امروز برای این است که محاسبه ای بکنید؛ پاداشی را که خدا در اوقات ضیافت خود به شما داده است، برای خودتان نگاه دارید و رابطه ی خود را با خدا محکم کنید.

عزیزان من؛ مردان، زنان و بخصوص جوانان! این حالت تضرع و این حالت توجه و ارتباط با خدای متعال را با دلهای نورانی خود، در طول سال برای خودتان حفظ کنید. دنیا و آخرت، با این صفای نفسانی برای انسان حاصل می شود. دنیایی که انسان را سعادتمند کند، فقط از این راه حاصل می شود و لاغیر.

در پایان عرایضم، این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام برای شما عزیزان بخوانم. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: اِنَّمَا هُوَ عِيدٌ (۱)؛ امروز عید واقعی است. لَمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ؛ برای آن کسی که خدا روزه و نماز و عبادت او را در ماه رمضان قبول کرده باشد. وَ كُلَّ يَوْمٍ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ؛ هر روزی که خدا در آن معصیت نشود، آن روز عید است. عزیزان من! با مرتکب نشدن معصیت الهی و اجتناب از محارم الهی، امروز را عید کنید؛ فردا را عید کنید؛ همه ی دوره ی سال را برای خود عید کنید.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۷۸/۱۰/۱۸

ص: ۲۱۱

رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه

عزیزان! روز ماه رمضان است؛ روزها و ساعات متبرّکی است. همه باید از این ساعات و روزها استفاده کنند. استفاده ی حقیقی من و شما از این ساعات و از این روزها و شبها این است که از خدا بخواهیم و خودمان هم مجاهدت کنیم تا بتوانیم مانند یک کارگزار اسلامی واقعی، یک مسؤول حقیقی مؤمن و اسلامی، در هر بخشی که هستیم، عمل کنیم. باید این طور شود و چاره ای هم نیست؛ یعنی اصلاً نمی شود تحمّل و قبول کرد که ما اجازه دهیم این فسادها در بین ما رواج پیدا کند؛ نه، آن کارها باید بشود و همه هم مسؤولند. باید تلاش شود، این مجاهدتها باید بشود، این اصلاحها باید صورت گیرد. اولین قدم اصلاح - که اصلاحات گفته می شود - اصلاح درونی خود ماست؛ یعنی این مجموعه ی مسؤولان نظام بایستی خودشان را از این روشها و منشها و خُلقیات و رفتارهای غیر اسلامی خلاص کنند و نجات دهند. اگر این کار صورت گرفت، آن گاه پیشرفت کارها ممکن خواهد شد.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۷۹/۹/۱۲

ص: ۲۱۲

تبریک عید فطر، به معنای تبریک گذراندنِ موفّقیت آمیز ماه مبارک رمضان است. خدا را شکر گزاریم که مَلّت ما را موفّق کرد که امسال هم ماه رمضان حقیقتاً مبارکی را بگذراند. فضای کشور در سرتاسر ماه رمضان، با توجّهات مؤمنان و احساسات پاک جوانان مؤمن و انفاس قدسیّه ی روزه داران معطر بود. امسال بحمدالله ماه رمضان از لحاظ توجّهات و توسّیلات و موفّقیتهای مردم در زمینه های خودسازی معنوی، از سال گذشته و سالهای قبل از آن بهتر بود. این را قدر بدانیم و اثرات مبارکش را برای خود و ملّتمان حفظ کنیم. ماه رمضان، ماه خودسازی است و خودسازی برای حرکت به سمت جلو است. ان شاءالله این راه و این سیر و این حرکت مبارک را - که مَلّت بزرگ ایران در طول این بیست و یکی دو سال دنبال می کند - با موفّقیت ادامه دهیم، و این همان نکته ی دومی است که خواستم عرض کنم؛ قدردانی از برکات الهی و توفیقاتی که در این ماه بر مَلّت ایران نازل فرموده است.

روز عید فطر - همچنان که در روایت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام هست - به روز قیامت تشبیه شده است؛^(۱) یعنی روز پاداش. ان شاءالله این اجتماع عظیم شما در این مراسم معنوی و عبادی و سیاسی، توجّه و رحمت الهی را به سوی شما جلب کند و مَلّت ایران و مسؤولان کشور و همه ی کسانی که در هر نقطه ای از کشور و در هر بخشی از بخشهای عظیم تلاش این مَلّت مسؤولیتی

ص: ۲۱۳

دارند، بتوانند با توکل به خداوند متعال، با توجه به راهنمایی‌های الهی در قرآن و در کلمات اهل بیت علیهم السّلام و به دنبال انگشت اشاره ی مرد بزرگ معنوی دوران ما و جانشین پیامبران - امام بزرگوارمان - این راه را ادامه دهند و ان شاءالله سعادت ملت و آینده ی این کشور را تأمین کنند.

عید فطر؛ ذخیره ی تمام نشدنی مسلمانان

عید سعید فطر شاید برجسته ترین خصوصیتش این است که مراسمی معنوی و بین المللی است. برخلاف بسیاری از رسوم بین المللی که جنبه ی سیاسی محض دارد، این رسم بین المللی جنبه ی معنوی بارز و نمایانی دارد. در دعای قنوت عید فطر می خوانیم: اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً و لمحمدٍ صلى الله عليه و آله ذخراً و شرفاً و كرامهً و مزيداً^(۱)؛ این روز، عید همه ی مسلمانان و مایه ی شرف اسلام و پیامبر اسلام و عزّت اسلام و ذخیره ای تمام نشدنی در طول تاریخ است. با این چشم به عید سعید فطر نگاه کنیم. امروز ملت اسلامی بزرگ ما به این ذخیره نیازمند است. از این ذخیره، دو چیز باید مورد استفاده ی مسلمانان قرار گیرد: اول، وحدت و نزدیکی مسلمین است و دوم، توجه به معنویت در دنیای اسلام است. در دنیای اسلام، هر دو عامل تکامل بخش و پیشبرنده، مورد خدشه قرار گرفته است. امروز وحدت مسلمانان با ایجاد تفرقه های مذهبی، فرقه ای، نژادی، ناسیونالیسمهای گوناگون، قومیت‌های مختلف و شعارهای انحرافی، مخدوش شده است. مسلمانان بر فراز همه ی شعارهای خود - چه شعار قومیت، چه شعار مذاهب اختصاصی خودشان، چه شعارهای مربوط به سیاست‌های خودشان - باید شعار وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را قرار دهند. امروز برای آنها یکی از کارآمدترین شعارها این است. می دانیم که استعمار و استکبار و دست قدرتهای بیگانه همیشه سعی کرده است با انواع و اقسام حیّل، این وحدت را

ص: ۲۱۴

درهم بشکند؛ که یکی از خبیث ترین حيله ها، حيله ی غصب سرزمين فلسطين و کاشتن شجره ی خبيثه ی صهيونيسم در سرزمين اسلامي فلسطين - يعنى در قلب ملتهای مسلمان و کشورهای اسلامي - بوده است.

نقطه ی دوم هم معنویت است. استعمارگرانی که آمدند سرمایه های ما را - نفت ما را، استقلال ما را، عزّت ما را، وحدت و یکپارچگی ما را - به دست چپاول و غارت سپردند، معنویت ما را هم به یغما بردند و در دنیای اسلامي، مادیت خودشان را به صورت فرهنگهای گوناگون و مبانی باطل گستراندند. امروز باید بازگشت به معنویت اسلام، به حقیقت اسلام و روحانیت دین، شعار مسلمانان باشد. امروز مسلمانان به این احتیاج دارند.

در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامي - ۱۳۷۹/۱۰/۷

ص: ۲۱۵

عید فطر، روز پاداش گرفتن و رؤیت رحمت الهی بعد از ماه رمضان است. بحمدالله ماه رمضان را - که ماه صبر و صلاه بود - با عافیت گذراندید و خدای متعال، با دعا و ذکر و مناجات، شما را به ادای فریضه ی روزه و توسّل و خشوع در مقابل حضرت حق موفّق کرد. امروز، روزی است که ان شاءالله خدای متعال پاداش شما را عنایت خواهد کرد. شاید یکی از بزرگترین پاداشهای الهی این باشد که خدا همه ی ما را موفّق کند تا بتوانیم وسیله ی رحمت الهی را تا ماه رمضان آینده برای خودمان باقی بداریم. رحمت الهی در ماه رمضان، ناشی از حسناتی است که شما در این ماه مبارک توفیق آن را پیدا می کنید. در ماه رمضان، توجّه به خدا و احسان به مستمندان و صله ی رحم و توجّه به ضعفا و پاکدامنی و پارسایی هست؛ آشتی با کسانی که از آنها دوری گزیده اید، هست؛ انصاف با کسانی که با آنها دشمنی داشته اید، هست. ماه رقت و توجّه و توسّل است؛ دلها نرم و جانها با نور فضل و رحمت الهی نورانی می شود و انسان نسبت به انجام این حسنات توفیق پیدا می کند. این را تا سال آینده ادامه دهید؛ درس ماه رمضان را برای دوره ی سال فرا گیریم. این می شود یکی از بزرگترین پاداشهای خداوند، که چنین توفیقی را به ما بدهد. رضا و رحمت و قبول و عفو و عافیت را از خدای متعال طلب کنیم. این در حقیقت عید واقعی خواهد شد.

آنچه که من به مردم عزیزمان در این خطبه عرض می کنم، این است که بزرگترین درس ماه رمضان، خودسازی است. اولین و مهمترین قدم خودسازی هم این است که انسان به خود و به اخلاق و رفتار خود با نظر انتقادی نگاه کند؛ عیوب خود را با روشنی و دقت ببیند و سعی در برطرف کردن آنها داشته باشد. این از عهده ی خود ما برمی آید و این تکلیفی بر دوش ماست.

به مردم عرض می کنم: به هم رحم کنید تا خدای متعال به شما رحم کند. کسانی که دستشان باز است، دست تعدی به سمت منافع و مصالح دیگران دراز نکنند. کسانی که زرنگی و هوش و امکانات و قدرت و مسؤولیت و تواناییهای گوناگون فردی و اجتماعی دارند، از این تواناییها در راه تعدی به دیگران استفاده نکنند. خود را بنده ی خدا بدانیم؛ در مقابل بقیه ی بندگان خدا، خود را موظف به همراهی، احسان، نیکی و رعایت انصاف بدانیم؛ آن گاه باران رحمت و فضل خدا بر سر ما خواهد بارید؛ ما را شستشو خواهد داد و برکات خود را بر ما نازل خواهد کرد. البته این وظیفه ی همه است؛ ولی کسانی که در جامعه تمکن و قدرت و مقام و ثروت و نفوذ کلمه ای در میان مردم دارند، بیش از دیگران در مقابل این بار سنگین - بار خودسازی و محدود کردن قوای خود از تجاوز به دیگران - مسؤولند.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۰/۹/۲۵

عید فطر، یکی از عظیمترین مناسبتهای اسلامی است. دنیای اسلام، روز عید فطر را به معنای حقیقی عید می داند و عید می گیرد؛ و این چیزی است که اسلام برای امت اسلامی خواسته است: *جعل الله لكم عيدا و جعلكم له اهلا*؛ (۱) خدای متعال امروز را برای امت اسلامی عید قرار داد و آنها را شایسته ی این عید دانست. آنچه مهم است، بخش دوم قضیه است. ما باید از این هدیه ی الهی استفاده کنیم؛ هم استفاده ی شخصی، به معنای راه دادن نور معرفت و توبه و انابه به دلهای خودمان، که اگر از عالم معرفت و محبت الهی دریچه ای بر روی دلهای خودمان باز و اندرون خود را نورانی کنیم، بسیاری از تاریکیها و گرفتاریهای دنیای بیرون هم حل خواهد شد؛ چون دل انسانهاست که سرچشمه ی خوبیها و بدیهاست - در اعمال و رفتار و مناسبات اجتماعی و بین المللی آنها - و هم استفاده ی عمومی بکنیم.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۰/۹/۲۵

ص: ۲۱۸

ماه رمضان، ماه ذخیره سازی تقواست. از خدای متعال کمک بخواهیم تا بتوانیم در این ماه برای دوره ی سال و برای همه ی عمر خود، ذخیره ی ارزشمند تقوا را فراهم کنیم.

امروز در خطبه ی اوّل، جمله ای را از امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام مطرح می کنم که به وصیّت آن بزرگوار به اولاد و بازماندگان‌شان مربوط است و آن گونه که خود ایشان - بنا به نقل نهج البلاغه - در آن نوشته مرقوم کرده اند، مخاطب این وصیّت، همه ی کسانی هستند که این نامه و این وصیّت به آنها می رسد؛ یعنی ما هم مخاطب کلمات امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام هستیم. این همان وصیّت معروف است که بعد از یکی دو سطر می فرمایند: اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم^(۱). تقریباً بیست مطلب در این وصیّت ذکر شده است. بدیهی است وصیّت یک انسان بزرگ، آن هم وقتی که در آخرین ساعات عمر او این وصیّت نوشته می شود، شامل حسّاسترین مطالب به نظر اوست. امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام این وصیّت را بعد از ضربت ابن ملجم نوشته اند؛ لَمَّا ضربه ابن ملجم^(۲). تقریباً بیست مطلبی که در این وصیّت آمده، مهم است. مطالب، درباره ی دنیاطلبی، قرآن، حج، جهاد، یتیمان، همسایگان و... است. دو مطلب از تقریباً بیست مطلب را انتخاب

ص: ۲۱۹

۱- (۱). جامع الاحادیث الشیعه (بروجردی)، ج ۳۲، ص ۹۸.

۲- (۲). همان.

کرده ام تا امروز عرض کنم: یکی «نظم امرکم» و دوم «صلاح ذات بینکم»؛ یعنی ایجاد الفت میان برادران. از این جا می شود فهمید که این دو مطلب جزو مطالب بسیار مهم در نظر امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام است.

وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا

نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور می کند، اهمیت آن را بیشتر درک می کند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسانها و در زمین و آسمان گسترده شده است، یک مجموعه ی قانونمند است. قانون و نظم، بر جمیع جریانات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامون ما حاکم است. انسان هم یکی از اجزای همین عالم برخوردار از نظم است. زندگی طبیعی انسان هم دارای نظم است. گردش خون، ضربان قلب، دمیدن ریه ها و بقیه ی تحرّکات و فعل و انفعالاتی که در بدن انسان و جسم آدمی وجود دارد، همه تابع نظم است. اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد. نظم به انسان این فرصت را می دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته ی آن استفاده کند و چیزی معطل نماند. اگر در جسم انسان بی نظمی پدید آید، با بیماری همراه است، یا نامش بیماری است. عیناً همین مطلب در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی - وجود دارد؛ بنابراین نظم دارای اهمیت است.

البته قلمرو نظم، وسیع است. از زندگی خصوصی انسان و درون اتاقی که در آن زندگی یا کار می کند، نظم مطرح می شود - اتاق منظم، اتاق نامنظم - تا رفتارهای فردی او در محیط کار و درس و تحصیل و تا محیط اجتماعی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی؛ یعنی همان ساختی که از نظم ویژه ای که تابع فلسفه ی خاصی است، سرچشمه گرفته است. همه ی اینها مشمول «و

نظم امرکم» است که امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در این قطعه از وصیتشان آن را بیان فرمودند.

آن حضرت قبل از آن که نظم را مطرح کنند، تقوا را مطرح کرده اند. اوّل وصیت هم تقوا آمده است - اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدّینا و إن بغتکما(۱) - ولی بعد از دو سطر، باز می فرمایند: اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم(۲)؛ این جا تقوا را مجدّداً تکرار می کنند. این شاید اشاره به این نکته باشد که نظم در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. پس، این یک وصیت کلی است برای همه ی ما که در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه ریزی را مراعات کنیم. اینها نظمهای عمدتاً فردی است؛ اما در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظّف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریک هستند.

رعایت قوانین و رعایت برادری و مروّت و زیاده خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن - چه وقت خود، چه وقت دیگران - رعایت مقرّرات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال اینها، همه مصادیق نظم است. یک مصداق مهمّ نظم هم این است که میان کارکرد ما در جامعه و افکار و عقاید و شعارهای ما هماهنگی برقرار باشد. از بی نظمیهای بسیار خطرناک یکی همین است که در جامعه ای مبانی فکری و عقیدتی و باورهای که جامعه به آن ایمان و اعتقاد دارد، یک چیز باشد؛ اما رفتارهایی که براساس همین قواعد و باورها باید شکل بگیرد و هنجار عمومی اجتماعی را تشکیل دهد، با آن باورها و فکرها و مبانی منطبق نباشد. این نوعی دورنگی و دورویی و نفاق عمومی را به وجود می آورد و بسیار خطرناک است.

ص: ۲۲۱

۱- (۱). روضه الواعظین (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- (۲). جامع الاحادیث الشیعه (بروجردی)، ج ۳۲، ص ۹۸.

اسم اسلام را آوردن و تکرار کردن، اما در عمل هیچ به مبانی اسلامی باور نداشتن؛ اسم حقوق بشر را به عنوان مبنا و قاعده ی فکری مطرح کردن، اما در عمل هیچ رعایت حقوق بشر را نکردن - که امروز در سطح بین المللی متأسفانه یکی از بلاهای بزرگ جامعه ی بشری این است - اسم آزادیخواهی را آوردن، اما در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن؛ اسم قانون و قانون طلبی را آوردن، اما در عمل پایبند به قانون نبودن، از جمله خصوصیات بسیار بد و یکی از مصداقهای بارز و خطرناک بی نظمی است. البته مسؤولان که می خواهند مقررات و قوانین را به وجود آورند یا اجرا نمایند، باید بیشتر رعایت کنند؛ آحاد مردم هم در رعایتهای عمومی خودشان باید به این موضوع توجه کنند.

۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم

مطلب دوم، «صلاح ذات بینکم» است. صلاح ذات البین که امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام در وصیت مهم خود آن را بیان می کنند، فقط ائتلاف و اتحاد ظاهری نیست که دو گروه و دو جماعت بر سر یک چیز، قراردادی ببندند و ائتلاف ظاهری تشکیل دهند؛ از این بالاتر است؛ یعنی فی مابین همدیگر، دلها با هم صاف شود؛ ذهنها نسبت به یکدیگر خوشبین شود و هیچ گونه تعرض و ایدایی از کسی و از جناحی به یک مجموعه ی دیگر صورت نگیرد.

در همین جمله، بعد از این که می فرمایند وصلاح ذات بینکم، به سخن پیغمبر اکرم استشهاد می کنند و می فرمایند: فأنی سمعت جدکما صلی الله علیه و اله وسلم یقول صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام(۱)؛ یعنی فضیلت اصلاح ذات البین مردم - دلها را به هم نزدیک کردن و ذهنها را نسبت به هم خوشبین نمودن - از هر نماز و روزه ای بیشتر است. اگر کسی نماز مستحبی بخواند یا روزه ی مستحبی بگیرد، یا برود برای اصلاح ذات البین تلاش کند؛ دومی افضل است. این هم از چیزهایی است که ما امروز به آن خیلی احتیاج داریم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۱/۹/۱

ص: ۲۲۲

درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادی، رسیدگی به محرومان

نتیجه ی روزه ی ماه رمضان، ذخیره ی تقوا در دل و جان ماست که باید ما را در راههای پُر پیچ و خم زندگی در طول سال مدد کند و صراط مستقیم را برای ما تضمین نماید.

ماه رمضان با همه ی عظمت و کرامت و فضای انباشته از رحمتش سپری شد و مردم مسلمان در سراسر عالم در این ماه به برکت روزه ی روزها و توسّل و دعا و ذکر و تلاوت قرآن، دلها و جانهای خود را نورانیتر و به خدا نزدیکتر کردند.

به برکت ماه رمضان، برای مسلمان فرصتی پیش می آید که باید از آن در جهت تقویت حیات معنوی و نشاط مادی خود استفاده کند. یکی از درسهای بزرگ ماه رمضان که در خلال دعا و روزه و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که با چشیدن گرسنگی و تشنگی، به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم. در دعای روزهای ماه رمضان می گوییم: **اللّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ. اللّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ. اللّهُمَّ اكْسِ كُلَّ عَرِيَانٍ**(۱). این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره ی محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه ی همگانی است. در آیات

ص: ۲۲۳

قرآن می خوانیم: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ. فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْيَتِيمِ ۚ. یکی از نشانه های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسئولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسئولیتی که اسلام در قبال مسأله ی مهم فقر و فقیر از یکایک مسلمانان خواسته است و بر دوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند.

البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه ی دولتی و حکومتی است؛ امّا مردم هم به نوبه ی خود وظیفه ی سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان مدت و بتدریج امکانپذیر است؛ امّا نمی شود منتظر ماند تا برنامه های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه ی خود مردم و همه ی کسانی است که می توانند در این راه تلاش کنند.

همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده ای از خانواده های مسلمان و هم میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه ی جهانی برای همه ی انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه ی انسانی هستند؛ امّا برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه ی اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه ی دینی است.

به همسایه ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمی گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه ی مصرف گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روزه روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن،

متنوعتر خوردن، متنوعتر پوشیدن و دنبال نشانه های مُد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر می رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می ماند!

آفات مصرف گرایی در جامعه

مصرف گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روزبه روز شکافهای طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیقتر می کند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاههای مسئول بخشهای مختلف دولتی، بخصوص دستگاههای تبلیغاتی و فرهنگی - به ویژه صدا و سیما - باید وظیفه ی خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف گرایی و تجمل گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف گرایی، جامعه را از پای درمی آورد. جامعه ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد، در میدانهای مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیادیها بزنیم.

جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه ی اوّل به مصرف فقرا و نادارهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند.

امروز در جامعه ی ما فقر وجود دارد. وظیفه ی ما به عنوان نظام اسلامی، ریشه کن کردن فقر در جامعه است. نباید در جامعه محرومیت باشد. این تکلیف ماست به عنوان دولت، به عنوان نظام اسلامی، به عنوان آحاد مردم. کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت^(۱)؛ این وظیفه ی همه است. هر کدام به نحوی تجمل و

ص: ۲۲۵

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰۴ (حدیث نبوی).

اسراف و زیاده روی را کم کنیم. این درس ماه رمضان است. این کار، همت و گذشت و بصیرت و آگاهی می خواهد. از خدای متعال کمک بخواهیم.

خانواده های بسیاری هستند که نه از روی تن پروری و تن به کار ندادن، بلکه به معنای واقعی کلمه محروم و مستمندند. باید اینها را شناسایی و پیدا کنید - کار مشکلی هم نیست - و به اینها کمک نمایید.

پروردگارا! ما را در انجام دادن این وظیفه ی بزرگ و اساسی یاری کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد ضررهای اسراف و مصرف گرایی و منافع مواسات و رسیدگی به محرومان و مستمندان را برای یکایک افراد جامعه ی ما روشن بکن و آنها را به این کار موفق فرما.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۱/۹/۱۵

ص: ۲۲۶

مسأله ی تلاوت قرآن که ما این قدر به آن اهمیت می دهیم، صرفاً مایه ی سرگرمی و هنرنمایی نیست، بلکه وسیله ای برای دست یافتن به فضای قرآنی در کلّ جامعه است و این کاری است که قراء خوب ما با استفاده از صدای خوش و بهره گیری از شیوه های هنری تلاوت و نیز استفاده از تجوید و توانایی خوب در ادای حروف، کلمات و جملات آیات قرآن کریم، به آن دست می یابند.

عزیزان من! بدانید که امروز دنیای اسلام محتاج قرآن است. در مضامین آیات سوره های آل عمران، بقره، انبیاء و احزاب، که دوستان شما در این جا خواندند، مطالبی وجود دارد که امروز علاج دردها و ضعفهای دنیای اسلام است و اینهاست که ایمان انسان را عمیق و راسخ می کند؛ معرفت انسان را روشن و آگاهانه می کند؛ نیروی حیاتی انسان را به میدان می آورد و از آنها کار می کشد. آن وقت جامعه ای با این خصوصیات، هم ترقی می کند، هم روحیه می گیرد. وقتی جامعه ای روحیه اش قوی شد، دشمن نمی تواند به آن زور بگوید. وقتی زورگویان دنیا بخواهند سوار فرد، جماعت و یا ملتی شوند، اولین اقدامشان این است که روحیه ی آن فرد یا ملت را بشکنند و احساس توانایی و ایستادگی اش را از بین ببرند. تا زمانی که احساس قدرت و توانایی و روحیه در یک ملت و جماعتی وجود دارد، هیچ کس نمی تواند بر آن فائق آید؛ نه دشمنان بیرونی و نه دشمنان درونی؛ تنبلی و بی عاری و بی کارگی.

این که در روایت دارد: ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن علی داء قلبه برای این است که قرآن را فقط برای این که اسم و رسم ببندد یا مشغولیتی برای خودشان درست کنند، نخوانند؛ بلکه قرآن را به جهت این که درمانهای اصلی از آن است بخوانند. داروی قرآن را روی درد جان و وجود و باطن خود بگذاریم و با قرآن این دردها را شفا دهیم. این کار، احتیاج دارد به این که فضا قرآنی شود.

ما را برای مدتهای طولانی، به طرق مختلف از قرآن دور نگه داشتند. امروز ما می خواهیم فضای قرآنی داشته باشیم؛ باید به قرآن برگردیم. البته بیست و پنج سال است که جامعه ی ما به طور جدی و با حرکت دسته جمعی و عمومی به سمت قرآن حرکت می کند. قبل از انقلاب هم حرکت قرآنی وجود داشت، ولی مثل حرکت های فردی بود. حرکت جمعی جامعه، بعد از حاکمیت نظام اسلامی است که حرکت خوبی هم بوده و هنوز تا رسیدن به نقطه ی مطلوب فاصله دارد. نتیجه ی آن حرکت این شده که شما امروز می بینید پیر و جوان و زن و مرد ما تا حدود زیادی با قرآن انس دارند. حضور جوانانی که در هر گوشه و بخشی از بخش های جامعه با قرآن مانوسند، نتیجه ی همان حرکت است که بایستی تقویت شود. تقویت حرکت مذکور به این است که شما قراء بتوانید قرآن را با صدا و شیوه ی خوب و زیبا بخوانید. اهمیت دادن به این جلسات برای همین است که اهمیت فراگیری تلاوت در جامعه روشن شود، و آلا به اندازه ای که در این جا قرآن خوانده می شود، انسان می تواند چند برابر آن را به تنهایی بخواند.

تلاوت فقط صدا نیست، بلکه فنون و شیوه های مختلفی دارد؛ چه شیوه های مربوط به ظاهر کار که همین نغمه سراییها و آهنگهای تلاوت است و چه شیوه های عمیق قرآن که مرحله ای باطنی تر از مرحله ی قبل است و آن آشنایی با مفاهیم آیات است. من غالباً به قراء جوانان گفته ام و الان هم تأکید می کنم که یکی از مهمترین همتهایشان باید این باشد که آیاتی را که می خوانند، خوب بفهمند. لااقل به ترجمه و معنا و دقایق آیاتی که می خواهند تلاوت کنند، دقیق شوند، تا وقتی می خوانند، مفهوم با صدا از عمق جانشان بیرون بیاید؛ آن

وقت در فضای جامعه اثر می گذارد و همه را تحت تأثیر قرار می دهد. این که می بینید تلاوت بعضی از قراء مصری عمیقاً اثر می گذارد، به خاطر رعایت همین موضوع است. طوری می خوانند که گویی می خواهند مضمون آیه را در مقابل شما تصویر کنند. من گاهی برای بعضی از قراء جوانان، دوستان مداح را مثال می زنم و می گویم این دوستان وقتی می خواهند یک بیت شعر را در مجلسی که همه معنای آن را می فهمند، بخوانند، به دو شکل ممکن است بخوانند. یک شکل این است که این مداح که با صدای خوش می خواند، گویا با شما کلمه کلمه حرف می زند، که این در عمق جانتان اثر می کند. یک شکل هم این است که برای خودش مطلبی را می خواند! قرآن را هم به دو شکل می توان خواند. دلیل این که بسیاری از تلاوتهای، با این که آهنگها و نغمه های آن خیلی با هم متفاوت نیست، تأثیر لازم را در دلها نمی بخشد و دلها را از جا نمی کند، این است که خواننده از دل و باطن جانش با عبارات قرآن با مخاطب حرف نمی زند. در محیط ما که خیلیها زبان عربی بلد نیستند، بلکه آن جاهایی هم که بلد هستند، انسان می فهمد که قاری از باطن جانش با مخاطب حرف نمی زند. اگر می خواهید تلاوت شما از لحاظ تأثیر و ساختن محیط جامعه و تغییر و دگرگونی دلها و جانها موفق باشد، یکی از شرایط مهم و اصلی اش این است که خواننده ی قرآن با مضمون آیه ای که می خواهد تلاوت کند، کاملاً آشنا باشد و طوری بخواند که گویی با صدای خوش خود می خواهد آن مضمون را برای مخاطب تصویر و ترسیم کند.

در دیدار جمعی از قاریان قرآن - ۱۳۸۲/۸/۶

همه ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت تقوا و مراقبت از امر و نهی و اراده ی الهی در رفتار و گفتار و حتی در خطورات ذهنی و احساساتی که بر انسان غالب می شود، دعوت و توصیه می کنم. امروز روز نوزدهم ماه رمضان است و دیشب یکی از شبهایی بود که احتمال ليله القدر در آن وجود دارد. به طور کلی ایام بسیار عزیز و مبارکی است و دو شب طرف احتمال ليله القدر پیش روی ماست. مردم عزیز و مؤمن تهران در این اجتماع معنوی و روحانی دلهای خود را برای اتصال و ارتباط با حضرت حق جلت عظمت و عظم شأنه آماده کنند و در شبهای قدری که باقی مانده است، آنچه را که خدای متعال از رحمت الهی در این ایام و شبها برای مؤمنان وعده فرموده است، برای خود تأمین کنند. پروردگارا! توفیق درک ليله القدر و استفاده از برکات آن را به همه ی ما عنایت کن.

یک جمله ی کوتاه در باب اهمیت ليله القدر عرض کنم؛ علاوه بر این که از جمله ی قرآنی لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ می شود فهمید که از نظر ارزشیابی و تقویم الهی، یک شب برابر هزار ماه است. در دعایی که این روزها می خوانیم (۱)، برای ماه رمضان چهار خصوصیت ذکر می کند: یکی تفضیل و تعظیم روزها و شبهای این ماه است بر روزها

ص: ۲۳۰

۱- (۱). مقصود دعای تعقیب نمازهای فریضه در ماه رمضان است: «یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم. انت الرّب العظیم. الذی لیس کمثله شی و هو السميع البصیر و هذا شهرٌ عظمته و کرمته و شرفته و فضّله علی الشهور الذی فرضت صیامه علی....».

و شبهای ماههای دیگر، یکی وجوب روزه در این ماه است، یکی نزول قرآن در این ماه است و یکی هم وجود ليله القدر در این ماه است. یعنی در این دعای مأثور، ليله القدر را عِدَلِ نزول قرآن در ارزش دادن به ماه رمضان مشاهده می کنیم. بنابراین قدر ليله القدر را باید دانست، ساعات آن را باید مغتنم شمرد و کاری کرد که ان شاءالله قلم تقدیر الهی در شبهای قدر برای کشور عزیز و آحاد ملت ما تقدیری آن چنان که شایسته ی مردم مؤمن و عزیز ماست، رقم بزند.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۲/۸/۲۳

ص: ۲۳۱

عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا

خدا را شکر می کنیم که ماه رمضانی را برای ملت ما پیش آورد که در آن، فضای ذکر و توجّه و عبادت بر کشور ما و میان مردم ما غلبه داشت. این یکی از فرصتهای بزرگ الهی است. شما مردم عزیز و مؤمن، ماه رمضان را با روزه و تلاوت قرآن و عبادت و احیاء به سر آوردید و بحمدالله به روز عید رسیدید.

امروز عید فطر است؛ روز عیدی گرفتن از خدای متعال است؛ روزی است که در قنوت نماز عید فطر میلیونها دل متذکّر و خاشع از خداوند متعال درخواست کردند همان خیراتی را که به برترین بندگانش داده است، به آنها هم بدهد و از شروری که برترین و بزرگترین انسانهای تاریخ را از آن دور نگه داشته است، آنها را هم دور بدارد. آن خیرات، در درجه ی اوّل، عروج به مقام توجّه به خدا، عبودیت خدا، آشنا بودن و مرتبط بودن با خدا و الهام گرفتن از حضرت حق در همه ی گفتارها و کردارها و آفات زندگی است، و بدترین شرور، شرکّ به خدا، خضوع در مقابل قدرتهای غیرالهی و ضدّ الهی و بنده و برده ی دیگران بودن است. امیدواریم خداوند به فضل و رحمت خود دعای میلیونها مسلمان را که از دل بر زبان جاری کردند، مستجاب کند و مسلمانان را به وادی امن عبودیت و مقام بنده ی صالح و شایسته ی خود وارد کند.

امروز مردم عزیز ما عید گرفته اند. بسیاری از برادران و خواهران مسلمان کشورهای اسلامی هم دیروز را عید دانستند. در داخل کشور ما هم برای بعضیها در برخی از شهرها دیروز ثابت شد که عید است؛ برای بعضی از مراجع معظم تقلید هم دیروز ثابت شد که روز عید فطر است و بر طبق آنچه برای آنها احراز شده بود، عمل کردند. برای بعضی هم ثابت نشد و بر طبق حکم شرعی، امروز برای آنها عید محسوب شده و امروز را عید گرفتند. هر دو گروه به وظیفه ی خود عمل کردند. قبلاً پیش بینی متخصصان و کارشناسان مسائل نجومی در کشور ما و مراکز علمی دنیا همین بود که امسال ماه رمضان سی روزه خواهد بود؛ ولی اگر برای کسی بعد از بیست ونهم ماه رمضان - شب سی ام یا روز سی ام - ثابت شد که ماه شوال طلوع کرده است، وظیفه ی او این است که طبق تکلیف شرعی، آن روز را ابتدای ماه شوال بداند. این چیزها در شریعت اسلامی مایه ی اختلاف نیست. کسانی که دیروز را روز اوّل شوال دانسته اند، بر اساس تکلیف و طبق جزم خود عمل کرده اند و پیش خدای متعال مثنابند. بقیه ی مردم هم که به تبع جمعی از مراجع عظام در قم و نجف، برای آنها احراز نشد که دیروز اوّل شوال باشد - که برای ما هم این معنا احراز و ثابت نشد - پیش خدای متعال مأجورند. وظیفه ی ما این بود، وظیفه ی آنها هم آن بود. آنچه مهم است، عمل به تکلیف و از دست ندادن ذخیره ی ماه رمضان است.

امیرالمؤمنین در خطبه ی نهج البلاغه می فرماید: **الا و انّ الیوم المضمّر و غدّاً السّیّاق(۱)**؛ این دنیا محل آماده شدن و تمرین کردن است. در این اردوگاه بزرگ آماده ی ورود به میدان لقاء الهی - که قیامت است - خودتان را برای مواجهه با حساب و مؤاخذه ی الهی آماده کنید. امروز، روز تمرین کردن و آماده شدن و خودسازی است و فردا - یعنی روز قیامت - روز شتاب و مسابقه

ص: ۲۳۳

گرفتن به سوی سرانجامی است که ما در همین جا برای خود، آن سرانجام را مشخص و منجز کرده ایم. والسَّبقه الجَنَّة والغایه النَّار(۱)؛ چیزی که فردای قیامت به برندگان خواهند داد، بهشت است؛ و چیزی که بازندگان فردای قیامت دچار آن خواهند شد، جهنم و آتش است. افلا تائب من خطیئته قبل متیته(۲)؛ آیا کسی نیست که قبل از مرگ از خطاهای خود برگردد و توبه کند؟ امیرالمؤمنین مردم را دعوت می کند به این که اگر خطایی از آنها سر زده است، آن را اصلاح کنند؛ راه هدایت را بیابند و در راه صلاح و سداد قدم بردارند. ألا عامل لنفسه قبل یوم بؤسه(۳)؛ آیا کسی نیست که قبل از روز بدبختی، برای خود کار کند و توشه ذخیره نماید؟ زندگی ما، میدان توشه ذخیره کردن است. کسب و تحصیل و کار علمی و کار سیاسی و خانه و همه ی عرصه های زندگی ما، محلّ عمل برای خدا و تلاش و مجاهدت برای فرداست.

برادران، خواهران، مؤمنان، ملت عزیز ایران! برای فردای خود کار کنیم. این کار، بنای دنیا و ساختن روح و جسم است. این کار عبارت است از تلاش برای اعتلای مادی و معنوی خود و برادران و خواهران مسلمان خود و کشور و ملت خود.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۲/۹/۵

ص: ۲۳۴

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان، ص ۵۱۷.

۳- (۳). همان.

این که ماه پُربرکت رمضان به عید فطر منتهی می شود، در خود مضمون و معنای متعالی و آموزنده ای دارد؛ یعنی صیام و قیام مردم و مبارزه ی آنها در طول ماه رمضان با شیطان درونی و نفس اماره، اثرش این است که عیدی برای آنها به وجود خواهد آمد که مظهر آن عید حضور مجتمع و واحد مردم در عرصه و میدان توجّه به خدای متعال و ارتباط خاشعانه با اوست.

اگرچه اسلام مردم را به عبادت، خودسازی و ریاضت نفس دعوت می کند؛ اما این را فقط به عنوان عملی فردی که هر یک از مردم تنها برای خود به خدا مرتبط شوند، نمی بیند؛ بلکه این ارتباط، توجّه و ذکر، خشوع و توسّل به خدا را به عنوان وسیله ای که بتوانند در امر دنیا و ساختن آینده شان هم قدم ثابت و گام مستحکمی بردارند، می بیند. اگر همان طور که بعضی از بزرگان فرموده اند که برای سعادت امت اسلامی «کلمه ی توحید» و «توحید کلمه» دو اصل قطعی است - که همین طور هم هست - عید فطر و نماز و توسّل ما در این روز نیز مظهر توحید کلمه و کلمه ی توحید است؛ زیرا هم معنویّت است و هم توسّل و خشوع؛ هم مستحکم کردن دل به وسیله ی ایمان به خداست و هم پیدا کردن حالت سکینه و آرامش و خلاصی از تلاطمهای گوناگونِ نفس انسانی است. درعین حال، عید فطر متّصل کردن همه ی نیروها و قوا به یکدیگر و آوردن آنها به صحنه ی زندگی نیز هست. بنابراین امروز هم ملت ما و هم امت بزرگ اسلامی نهایت نیاز را به این رکن رکن و اصل بزرگ اسلامی دارد.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۲/۹/۵

برای این که از فضای ماه مبارک بهره مند شویم، این حدیث را عرض می کنم و اندکی درباره ی آن صحبت می کنم. حدیث صحیح معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم این است: الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ (۱)؛ روزه، سپر آتش است. از طرق اهل سنت هم همین مضمون با الفاظ مختلف نقل شده است؛ از جمله این لفظ: الصَّيَّامُ جَنَّةُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كما يَقِي أَحَدُكُمْ سِلَاحَهُ فِي الدُّنْيَا (۲)؛ همچنان که شما در دنیا با سلاح و وسیله ی دفاعی خودتان از خود دفاع می کنید، در آخرت هم به وسیله ی روزه از خودتان در مقابل تعرض آتش دوزخ دفاع می کنید.

خصوصیت روزه چیست که تعبیر «جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ» درباره ی آن بیان شده است؟ خصوصیت روزه عبارت است از كَفَّ نَفْسٍ. روزه، مظهر كَفِّ نَفْسٍ است؛ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ۳. مظهر صبر در مقابل گناه و غلبه ی مشتهیات، روزه است. لذا در روایات، ذیل آیه ی شریفه ی وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۴ صبر را به روزه تعبیر کرده اند. روزه، مظهر گذشت از خواسته هاست. اگرچه زمانِ روزه محدود است - چند ساعت در روز، آن هم چند روز در سال - لیکن به صورت نمادین، یک حرکت اساسی برای انسان است. چرا؟ چون هواهای

ص: ۲۳۶

۱- (۱). فقه الرضا (ع)، ص ۴۰۲.

۲- (۲). الخصال، ج ۱ ف ص ۵۴.

نفسانی و هوسها و مشتیهات و خواستههای نفس، همان مسیری است که انسان را به گناه می‌رساند. این طور نیست که مشتیهات نفسانی با گناه ملازم و از یکدیگر اجتناب ناپذیر باشند؛ نه، بعضی از مشتیهات نفسانی هم حلال است. اما این که انسان دهنه‌ی نفس را بردارد، نفس خود را بی‌مه‌ار و بی‌دهنه رها کند و اسیر مشتیهات آن شود، همان چیزی است که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در نهج البلاغه فرمودند: حمل علیها اهلها (۱)؛ او را روی اسب سرکشی انداخته‌اند که دهنه‌ی آن دست این شخص نیست و اسب سرکش هم او را می‌برد به پرتگاه پرتاب می‌کند. هوای نفسانی انسان را به سمت گناهان می‌کشد.

گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی

گناهان، صورت مملکی عذاب الهی هستند؛ صورت دنیایی عذاب الهی هم همین گناهانند. این که در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ ۲ معنایش همین است؛ یعنی شما وقتی کسی را که مال یتیم می‌خورد، نگاه می‌کنید، ظاهر قضیه این است که مالی را بلعید و حرامی به کیسه‌ی خود زد؛ اما باطن قضیه این است که او دارد در درون خودش آتش تعبیه می‌کند؛ این همان آتش جهنم است. کسی که لذت حرامی را در این جا آزمایش می‌کند، این لذت، صورت ظاهر قضیه است؛ باطن قضیه در آن حیات واقعی آشکار می‌شود؛ آن جایی که پرده‌های او هام از جلوی چشم انسان فرو می‌افتد و حقایق در مقابل او آشکار می‌شود؛ هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ ۚ ۳. آن روز همین لذت این جایی و دنیایی عبارت است از یک عذاب و شکنجه‌ی دوزخی. آن روز، روزی است که واقعیات و حقایق، خود را آشکار می‌کنند - هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ - و آنچه را که انسان انجام

ص: ۲۳۷

داده است، حقایق و بطون و ملکات آن در آن جا آشکار می شود. روح ما، ملکات ما و حقایق وجودی ما هم در آن جا خودش را نشان می دهد. مولوی می گوید:

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران

پنجه ی درنده یی که یوسف ها را در این جا می درد و انسانهای مظلوم را زیر پا له می کند، باطنش گرگ است؛ انسان نیست. این باطن در آن جا خودش را نشان می دهد و ظاهر می شود. ما نباید قیامت را فراموش کنیم؛ قیامت واقعه ی عظیمی است. ما باید همیشه یاد قیامت را در ذهن خود داشته باشیم و از قیامت بترسیم.

روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا

آیه ی شریفه درباره ی قیامت می فرماید: **يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ ۝۱**. کفار قریش به پیغمبر می گفتند قیامت و جهنمی که ما را از آن می ترسانی، کجاست؟ قرآن می فرماید: **وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا ۝۲**؛ کسانی که ایمان دارند، از قیامت بیمناکند. قیامت حقیقتاً این گونه است. باید از قیامت ترسناک بود، باید قیامت را از یاد نبرد؛ این ضامن حفظ ماست. قیامت، روز عرضه شدن بر خداست؛ **وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا ۝۳**. انسان با حقیقت خود، با باطن قلب خود، با ملکات راسخه ی نفس خود، در مقابل خدای متعال آشکار می شود. این جا هم خدای متعال باطن ما را می بیند، اما آن جا دیگر هیچ پرده پوشی یی وجود ندارد؛ خود ما هم می فهمیم و می بینیم؛ خود ما هم خود را محکوم می کنیم. روز جزا، روز پاسخگویی است؛ پاسخگویی به معنای واقعی کلمه؛ پاسخگویی بدون امکان

رفع و رجوع بی مورد؛ اصلاً نمی شود انسان عذر دروغین و بیخودی بیاورد. انسان در مقابل خدای متعال است؛ او گریبان انسان را می گیرد. قیامت، روز محاسبه ی بی اغماض است؛ همه ی ما محاسبه می شویم. قیامت، روز بسته شدن زبان است. زبان بازی هایی که این جا می توان کرد، آن جا دیگر نیست؛ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۱. زبان، بسته می شود؛ آنگاه باطن و ملکات و اعضا و جوارح انسان حرف می زنند. اگر در دلمان حقد، حسد، بدبینی، بدخواهی، امراض گوناگون قلبی، کین ورزی نسبت به صالحان و شوق و عشق نسبت به گناهان پنهان کرده باشیم، آن جا همه آشکار می شود. قیامت، واقعه ی عجیبی است؛ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۲.

لزوم توجه به آیات قیامت در قرآن

آیات مربوط به قیامت خیلی تکان دهنده است. من پیشنهاد می کنم هر کدام به تنهایی آیات قیامت را مرور کنیم؛ چون به آن احتیاج داریم. این دیگر از چیزهایی نیست که انسان بتواند آن را ثبت کند و آمار بدهد. صدها آیه در قرآن درباره ی قیامت وجود دارد؛ هم بشارتهای قیامت هست، هم تهدیدهای آن؛ هر دو تکان دهنده است. بشارتهای قرآن هم تکان دهنده و جذاب و شوق آفرین است؛ تهدیدهای قرآنی هم تکان دهنده است و دل انسان را آب می کند. يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصَّيِلَتِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۳؛ مجرم از شدت عذاب الهی آرزو می کند که بتواند فرزند خودش را فدا کند تا نجات پیدا کند؛ عزیزان خودش و همه ی انسانهای روی زمین را قربانی کند تا از عذاب نجات پیدا کند؛ اَمَّا

نمی تواند. عذاب الهی است، شوخی که نیست؛ کَلَّا إِنَّهَا لَظَى. نَزَاعَهُ لِلشَّوَى. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى. وَجَمَعَ فَأُوَعَى ۱.

پل صراط؛ پل عبودیت و تقوا

امام سجّاد سلام الله علیه در دعای ابو حمزه - که دعای خیلی با حال و خوبی است - ترس از قیامت را تشریح می کنند: ابکی لخروجی عن قبری عریاناً ذلیلاً حاملاً ثقلی علی ظهری (۱)؛ امروز می گریم برای وقتی که عریان و ذلیل و بار سنگین عمل بر دوشم از قبر بیرون می آیم. انظر مرّه عن یمینی و اخری عن شمالی اذ الخلائق فی شأن غیر شأنی. (۲) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّشْفَرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۴؛ یک عده چهره هاشان خندان است و خوشنود و خوشحال و سربلندند. اینها چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که در دنیا از پل صراطی که حقیقت و باطن اش در آن جاست و مثال آن در این جاست، توانسته اند رد شوند. این پل صراط، پل عبودیت، پل تقوا و پل پرهیزگاری است؛ وَ أَنْ أُعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۵؛ صراط این دنیا، همان صراط روی جهنم است. إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۶ که به پیغمبر می فرماید، یا أَنْ أُعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ۷، همان صراط روی جهنم است. اگر این جا ما توانستیم از این صراط، درست، با دقت و بدون لغزش عبور کنیم، گذر از آن صراط آسان ترین کار است؛ مثل مؤمنین که مانند برق عبور می کنند. إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى

ص: ۲۴۰

۱- (۲). بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۹۵، ص ۸۹.

۲- (۳). همان.

أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۚ أَصْلًا إِنِّهَا هَمَّهَمَةٌ يَجْهَنَّمُهَا هُمُ نَمِي شُونَ؛ وَ هُمْ فِي مَا إِشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ
 لا- يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ ۚ ۲. فزع اكبر، یعنی دشوارترین ترسی که ممکن است برای انسان پیش بیاید. مؤمنین با همین ابعاد
 جسمانی و روحانی و نفسانی، فزع عظیمی که در آن جاست، لا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ ۚ ۳؛ اینها را محزون و اندوهگین نمی کند؛
 اینها از این صراط عبور کرده اند.

برادران و خواهران عزیز! این صراط برای من و شما خیلی حسّاس است. ما مسؤولیم. ما با آدمهای معمولیِ کوچه و بازار فرق
 داریم. ما چه نماینده ی مجلس باشیم، چه عضو دولت باشیم، چه مدیر فلاّن بخش نظامی باشیم، چه بخش قضایی باشیم،
 همین که شما آقایان و خانمها مسؤولان بخشهای مختلف هستید، کار من و شما سخت است. ما اگر تخطی و لغزش پیدا کنیم
 و اشکالی در کارمان پیدا شود، ضررش فقط به خود ما نمی رسد؛ ضررش به جمع وسیعی می رسد. ما اگر کم کاری و
 کوتاهی کنیم، کشور ضرر می کند. ما اگر خدای نکرده از هوای نفس خود در تصمیم گیری ها پیروی کنیم، از رفیق بازی و
 خطبازی و عدم ملاحظه ی ارزشهای حقیقی تبعیت کنیم، کشور صدمه می بیند. کار ما سخت است. ما بیشتر از دیگران باید به
 فکر جهنم و عبور از این صراط دشوار باشیم. این چند سال مسؤولیت، ابدی نیست. نماینده ی مجلس هستید، عضو دولت
 هستید، وزیرید، مدیرید؛ این سه سال، چهار سال، پنج سال، ده سال می گذرد. اگر این چند سال را دندان روی جگر بگذارید
 و دنبال کسب پول، دنبال درآمدهای نامشروع، دنبال رانت خواری، دنبال استفاده ی از امکانات دولتی و دنبال تعرّض به بیت
 المال نباشید - این که خیلی دشوار نیست - آن وقت إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۚ ۴. هذا يَوْمُكُمْ
 الَّذِي

كُنْتُمْ تُوعِدُونَ ۱؛ فرشتگان الهی پیش متّین و مؤمنین می آیند و می گویند این همان روز شماست؛ همان روزی است که وعده و مژده ی آن را انبیا در طول تاریخ به مؤمنین داده اند. لَذَّتْ بَیْرِدُ؛ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ۲. ما بیشتر از دیگران باید مراقب باشیم و بیشتر از دیگران از جهنم بترسیم. آتش دوزخ کسانی را که مسؤولیت مضاعف دارند، بیشتر تهدید می کند تا آدمهای معمولی که خودشان هستند و بار مسؤولیت خودشان در دایره ی خیلی محدود و کوچکی. وضع ما سخت تر است.

لزوم توجّه و رسیدگی به فرزندان

نکته ی دیگری که همین جا اضافه می کنم، مسأله ی فرزندان ماست. به فرزندانان برسید؛ قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ ۳. حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعی تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوانتان، دختر و پسر تان - اگر دانشجو است، اگر کاسب است، اگر مشغول کار دیگر است - به مبانی شما متزلزل شود. گاهی انسان با دست و زبان بی مهار و بیرون از کنترل و با عمل غلط خودش کاری می کند که جوان خود را از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می کند؛ او را بی اعتقاد می کند. ما چنین کسانی را داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری های بیجا - که بنده به سختگیری های بیجا اصلاً توصیه نمی کنم - و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی ها بچه ها را زده می کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی مبالاتی ها و لاپرواہی گری ها و امکانات بی حساب در اختیار بچه ها گذاشتن و از هر غلط آنها با اغماض چشم پوشی کردن، بچه ها را با دست خود طرد می کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می شود. باید با منطق

و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ؛ جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماس است. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده یی، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه ی ضعفی پیدا کرد؛ مثل لکه ی سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطبهای خودش و پدر و مادرش اثر می گذارد و همین طور اثرهای متقابل تشدید کننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می دهد.

این آیه ی شریفه برای من همیشه جالب بوده است: الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ۱ ؛ کسانی که توانسته اند ایمان ذریه ی خود را حفظ کنند - ولو عمل ذریه، آن چنان برجسته نیست - ما در درجات عالی معنوی، ذریه را به آنها ملحق می کنیم. در روایت دارد: لتقر اعينهم(۱)؛ تا چشمهایشان روشن شود. مؤمن که شما باشید، اگر توانستید بچه ی خود را مؤمن بار بیاورید، خدای متعال کمبودهای این بچه را در قیامت، در بهشت و در عرصات دشواری که در برابر شماس است، جبران می کند؛ او را به شما می رساند تا چشم و دل شما روشن شود. خدا برای یک مؤمن خیلی ارزش قائل است.

حرف اصلی ما همین هایی بود که عرض کردیم. من و شما اگر بخواهیم راه خود را درست برویم و این کشور از وجود من و شما سود ببرد، راهش این است که عرض کردیم: باید به فکر دل خودمان، به فکر قیامت خودمان، به فکر فردای خودمان و به فکر محاسبه ی الهی از خودمان باشیم و در این زمینه نسبت به خودمان اغماض نکنیم.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۳/۸/۶

ص: ۲۴۳

همه ی برادران و خواهران نماز گزار و خودم را به رعایت تقوای الهی توصیه می کنم. از آغاز اولین خطبه ی نماز جمعه، به دل و جان خود تقوا و پرهیزگاری را تلقین کنیم و از روزه ی ماه رمضان و فضای معنوی و صفای روحانی این ماه استفاده کنیم؛ بلکه دل ما به خصلت بزرگ تقوا تمایل و گرایش پیدا کند و بتوانیم به معنای حقیقی کلمه پرهیزگار و متقی باشیم.

امروز - بیست و یکم ماه رمضان - بنابر احتمال فراوان، هم روز قدر است، هم روز شهادت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام است. دیشب یکی از سه شب ممتاز در دوران سال بود؛ شبهایی که محتمل است شب قدر باشند. تنزل ملائکه ی الهی و تنزل روح در مثل دیشب یا یکی از دو شب دیگر اتفاق افتاده است یا می افتد. خوشابه حال کسانی که با فرود فرشتگان الهی توانستند روح خود را فرشته گون کنند. حضور ملائکه ی الهی در روی زمین و در میان ما مردم - که فرمود: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۱ - باید بتواند ما را به نزدیک شدن به خلق و خوی فرشته گون کمک کند. یقیناً در میان بندگان خدا کسانی بوده اند که دیشب را شب خوبی گذرانده اند و چشم حقیقت بین و روح حقیقت یاب آنها حقایق شب قدر را ادراک کرده است. شاید کسانی فرشته ها را به چشم دیده باشند. شما مردم عزیز هم در همه جا شب نوزدهم و شب بیست و یکم و ان شاءالله شب بیست و سوم را ساعات خوبی

گذرانید و می گذرانید. می بینیم که مردم ما، جوانهای ما، زن و مرد ما با این شبها حقیقتاً قصد پالایش خود را دارند؛ دلها نرم می شود، چشم ها اشکبار می شود، روح ها لطیف می شود؛ روزه هم کمک کرده است. ما باید امیدوار باشیم، دعا کنیم و بکوشیم از این شبها برای عروج معنوی خود استفاده کنیم؛ چون نماز معراج و وسیله ی عروج مؤمن است. دعا هم معراج مؤمن است، شب قدر هم معراج مؤمن است. کاری کنیم عروج کنیم و از مزبله مادی که بسیاری از انسانها در سراسر دنیا اسیر و دچار آن هستند، هرچه می توانیم، خود را دور کنیم. دلبستگی ها، بدخلقی ها - خلقیات غیرانسانی، ضدانسانی - روحیات تجاوزگرانه، افزون خواهانه و فساد و فحشا و ظلم، مزبله های روح انسانی است. این شبها باید بتواند ما را هرچه بیشتر از اینها دور و جدا کند.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۳/۸/۱۵

ص: ۲۴۵

بخشی درباره‌ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج البلاغه

مجلس انسی تشکیل شده است. ان شاءالله دلها بیش از پیش و به طور روزافزون با یکدیگر مأنوس باشند و از هم وحشت و گریز نداشته باشند. ان شاءالله دلهای ما از حقایقی که همیشه در دسترس ماست - بخصوص در روزهای بسیار پُربرکت دهه‌ی آخر این ماه - وحشت نداشته باشند و با آنها مأنوس باشند.

در سالهای گذشته، هم در دولت قبلی و هم در دولت فعلی، ماه رمضان رسم ما بر این بود که از نهج البلاغه جمله‌ی بی بخوانیم و آن را مختصر شرح دهیم؛ امسال هم همین طور است و من چند جمله از جاهای مختلف نهج البلاغه در باب ایمان انتخاب کرده‌ام که عرض می‌کنم. البته در سرتاسر کتاب شریف نهج البلاغه درباره‌ی ایمان مطالب بیشتری هست؛ منتها چون نسخه‌ی بی که من همیشه دستم می‌گیرم، چهارجلدی است که در دو مجلد صحافی شده است و حدود سی، چهل سال است که از آن استفاده می‌کنم، لذا یکی از مجلدات را باید انتخاب می‌کردم و می‌آوردم. بنابراین مجلد دوم را - که درواقع جلد سوم و چهارم می‌شود و با حواشی مرحوم عبده است - با خود آورده‌ام.

حضرت می‌فرمایند: سبیل ابلج المنهاج انورالسراج (۱)؛ ایمان، راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است. ایمان، فروزنده‌ترین چراغ است. مراد از ایمان در

ص: ۲۴۶

این عبارت امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام، ایمان دینی است؛ یعنی ایمان به خدا و روز جزا و پیغمبر، و همین ایمانی که ادیان مردم را به آن فرا می خوانند. البته اهمیت مطلق ایمان معلوم است؛ چون ایمان پایه ی عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دلسپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمی کند. ایمان با علم فرق دارد. انسان گاهی به حقیقتی عالم است، اما گرویده ی به آن نیست. یعنی در ایمان، فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست؛ چیزی اضافه ی بر این علم لازم است. البته ایمان بدون علم هم ممکن نیست - ایمان با شک و تردید معنا ندارد - اما علم به تنهایی هم برای ایمان کافی نیست؛ کمالین که می بینید قرآن درباره ی موسی و قضایای فرعون می فرماید: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛ یعنی وقتی موسی دعوت خودش را مطرح کرد، ملأ فرعونی فهمیدند او راست می گوید و حقیقت است؛ اما بعد از آن که موسی این معجزه ی عجیب را نشان داد و بعد از آن که ساحران و جادوگران - که تصوّر می شد کار موسی هم از قبیل کار آنهاست - خودشان اعتراف کردند این از نوع کار آنها نیست و با وجود تهدید فرعون سجده کردند و به موسی ایمان آوردند و مرگ را پذیرا شدند، برای آنها روشن شد که موسی حقیقت می گوید؛ اما درعین حال این حقیقت را انکار کردند؛ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ۲. یقین داشتند که موسی راست می گوید، اما درعین حال انکار کردند. چرا؟ زیرا ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۳؛ به خاطر این که استکبار و هواهای نفسانی شان و ظلمی که می خواستند بکنند، نمی گذاشت تسلیم شوند. ایمان و گرویدن، نوعی تسلیم است؛ تسلیم حقیقتی شدن. گاهی انسان حقیقت را می فهمد، اما دلِ خود را تسلیم این حقیقت نمی کند و در مقابل آن می ایستد. لذا می بینید در مقابل علم، جهل و شک است؛ اما در مقابل ایمان، جهل نمی آورند؛ در مقابل ایمان، کفر می آورند؛ یعنی پوشاندن. انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد، اما آن را می پوشاند و پنهان می کند. نقطه ی مقابل پوشاندن، ایمان است؛ یعنی دل

سپردن، گرویدن، سر سپردن، حقیقت را با همه ی وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن. هر چیزی که شما آن را حقیقت می پندارید، اگر به آن ایمان آوردید، این می شود پایه ی عمل شما. امروز شما می بینید عده یی با حرارت تمام از فلان مبنای اقتصادی یا اجتماعی دفاع و برای آن سرمایه گذاری می کنند. مثال واضح تر، وجود گرایشهای مارکسیستی در دوره ی جوانیِ خودمان است که بعضی از شماها هم آن دوره را درک کرده اید. عده یی واقعاً در مقابل آن مفاهیم مارکسیستی حاضر بودند جان خودشان را بدهند. اینها دل سپرده و ایمان آورده بودند. این ایمان، منشأ عمل می شود؛ آن هم عملی به این دشواری؛ مبارزه کردن و در میدان بودن و کشتن و کشته شدن. اگر ایمان به مبنایی وجود داشت، آن انسان می شود خودکار به سمت هدفهای آن ایمان؛ لازم نیست دائماً به او تذکر دهند. ایمان، عمل را به دنبال می آورد، که در جمله ی بعدی این را عرض می کنیم.

گفتیم در این جا مراد امیرالمؤمنین ایمان دینی است؛ ایمان به یک شیء باطل و ایمان به بت و بتمداری نیست؛ ایمان به خدای لاشریک له و ایمان به نبوتها و ایمان به حقایق و ایمان به قیامت است. می فرماید: سبیل ابلج المنهاج (۱)؛ یعنی مسیر این راه، بسیار روشن است. اگر کسی با عقل و فطرت خود وارد این میدان شود، راه را روشن و بی تردید و بی شبهه می بیند؛ انورالسراج (۲) است. بعد دنباله اش این است: فبالایمان یستدلّ علی الصّالحات (۳)؛ از راه ایمان، انسان به اعمال صالح می رسد. ایمان است که انسان را می کشاند و به عمل صالح دلالت می کند. بعد بلافاصله می فرماید: وبالصّالحات یستدلّ علی الأیمان (۴)؛ عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت می کند. یعنی یک تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. به نظر من این نکته ی خیلی مهمی است. ما باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کنیم؛ کما این که عمل صالح را باید از راه ایمان بشناسیم.

ص: ۲۴۸

۱- (۱). نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۱۹.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). کافی (ط الاسلامیه)، ج ۲، ص ۵۰.

۴- (۴). تحف العقول، ص ۱۶۴.

شما به اتّفاقی که در جنگ احد افتاد، توجّه کنید. آن پنجاه نفری که دچار نفرین و شکوه ی همه ی مسلمانها در طول این چهارده قرن شدند، مسلمان بودند؛ اصحاب پیغمبر بودند؛ خیلی از آنها در جنگ بدر شرکت کرده بودند؛ مردمان بدی نبودند؛ اما همین ها دچار آن آفت شدند؛ یعنی به خاطر جمع آوری غنیمت، گردنه را رها کردند؛ میدان را به دشمن دادند و موجب شدند که مقدار زیادی از خونهای پاک بر زمین ریخته شود؛ خونی مثل خون حمزه ی سیدالشهداء بر زمین ریخته شد؛ پیغمبر زخم خورد و حکومت اسلام و نظام نوپای اسلامی دچار تزلزل شد؛ به خاطر کوتاهی این پنجاه نفر. قرآن درباره ی این پنجاه نفر می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ یعنی کاری که اینها کردند، نتیجه ی اشتباهات و لغزشهایی بود که قبل از این کرده بودند. هر لغزشی به نوبه ی خود لغزشهای دیگری را بر انسان تحمیل می کند؛ یعنی پایه ی ایمان را سست می کند، و سستی ایمان، تأثیر سوء خودش را در عمل بعدی ما می گذارد. وقتی ما لغزش پیدا می کنیم، این لغزش روی ایمان ما - ولو نامحسوس - تأثیر می گذارد. إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ کار خطایی را قبلاً یک نفر انجام می دهد، بعد این خطا در ایمان او تأثیر منفی می گذارد، بدون این که خود انسان هم متوجّه شود؛ مثل خیلی از وقتها که انسان از حالی به حالی می رود، لیکن تغییر حال خود را متوجّه نمی شود.

خدا رحمت کند مرحوم آقای خاتمی... رضوان الله علیه را. سال ۵۷ وقتی از تبعید برمی گشتم، اردکان خدمت ایشان رسیدم. آن موقع حدود هفتاد سالشان بود. می گفتند من خودم را احساس نمی کنم. به زبان می گویم پیرم، اما اصلاً احساس نمی کنم پیرم؛ خودم را مثل تصویر سی سالگی، سی و پنج سالگی می بینم. من سالها بعد از ایشان پرسیدم شما یک وقت چنین چیزی به من گفتید؛ آیا الان هم همان طور است؟ گفتند بله، همان طور است. حالا خود ما هم همین طوریم. تصویری که از ما ریش سفیدها و پیرمردها در ذهنمان

هست، تصویر سی سال پیش خودمان است. ما گذران عمر و تحوّل عجیبی که پیدا شده، با همه ی آثار محسوس جسمانی یی که دارد، درک نمی کنیم. تحوّل ایمان هم همین طور است؛ یعنی کم شدن ایمان را هم انسان حس نمی کند؛ چون حتّی آثار محسوس جسمانی هم ندارد که انسان بفهمد و درک کند. پس آن لغزش و اشتباه، در ایمان اثر گذاشت. کم بودن ایمان، در عمل بعدی ما اثر می گذارد؛ مثلاً وقتی میدان جهاد و امتحانی پیش می آید، کمبود ایمانِ ما خودش را نشان می دهد. ما که با یک ایمان وافر در جایی توانسته ایم بجستی بزیم، حرکتی نکنیم و کار بزرگی انجام دهیم، وقتی در مقابل همان کار قرار می گیریم، می بینیم دست و پامان می لرزد؛ درست مثل این که کسی در جوانی می توانسته از جوی دو متری بپرد؛ اما الان وقتی به همان جوی می رسد، نمی تواند. اثر منفی عمل روی ایمان و ایمان روی عمل، نتیجه اش شکست جنگ احد می شود؛ نتیجه اش عقب رفت های گوناگون دیگر می شود؛ نتیجه اش این می شود که پنجاه سال بعد از هجرت پیغمبر و چهل سال بعد از وفات آن حضرت، نوه ی او - که عزیزترین انسانِ پیغمبر است؛ یعنی امام حسین علیه السّلام - در مقابل حکومت جانشین پیغمبر قرار می گیرد و با آن وضع فجیع به شهادت می رسد. من یک وقت گفتم اینها عبرتهای تاریخ است؛ فراتر از درس است.

چهار رکن و پایه ی ایمان

در حکمت سی ام نهج البلاغه آمده است: سئل عن الأیمان(۱)؛ از حضرت تقاضا کردند درباره ی ایمان برای آنها صحبت کند. فرمود: الأیمان علی اربع دعائم(۲)؛ ایمان روی چهار پایه استوار است. منظور از چهار پایه این است که اگر پایه ها محکم بود، ایمان رو می ماند؛ اما اگر پایه ها سست شد یا فرو ریخت،

ص: ۲۵۰

۱- (۱). نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۰۸.

۲- (۲). همان، ص ۴۷۳.

ایمان به همان نسبت فرو می ریزد. به طور کامل ساقط نمی شود، اما به همان نسبت فرو می ریزد. حضرت این چهار پایه را بیان فرمودند: علی الصبر والیقین والعدل والجهد(۱). اول، ایستادگی و استقامت در همه ی زمینه هاست. می خواهید برنامه یی را دنبال کنید؛ تا آخر پای آن برنامه بایستید. می خواهید کاری را انجام دهید؛ آن کار را تمام کنید. اگر مصیبتی پیش می آید، در مقابل آن مصیبت خودتان را از دست ندهید. واجبی بر شما مقرر می شود؛ برای انجام دادن واجب تحمّل داشته باشید و بی حوصله و از پا افتاده نشوید. اگر در مقابل گناهی قرار می گیرید، ایستادگی کنید و تسلیم گناه نشوید. ایستادگی در هر جایی نمودی دارد. البته معنای ایستادگی، در همه جا یکی است؛ یعنی همان قوّت انسانی و استقامت و پافشاری؛ منتها هر جایی یک طور خودش را نشان می دهد: صبر در مقابل اطاعت، صبر در مقابل معصیت، صبر در مقابل مصیبت.

پایه ی دیگر ایمان بر یقین استوار است. همان طور که گفتیم، یقین همان علم است. پایه های یقین را نباید متزلزل کرد؛ این شک را نباید مثل موریانه به پایه ی یقین انداخت. یقین را باید استوار نگه داشت. اگر به طور طبیعی سؤالی به ذهن انسان آمد، باید برود آن سؤال را دنبال کند تا شک و تردید برطرف شود؛ اما خودش نباید وسوسه کند؛ یقین را در خودش یا در دیگران نباید زایل کند؛ یقینات را دچار تردید و تبدیل به مشکوکات نکند.

پایه ی سوم ایمان عدل است. عدل یعنی هر چیزی در جای خود قرار گرفتن. معنای لغوی عدل هم یعنی میانه. اعتدال هم که می گویند، از این واژه است؛ یعنی در جای خود، بدون افراط و بدون تفریط؛ بدون چپ روی و بدون راست روی. این هم که می گویند عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود، به خاطر همین است. یعنی وقتی هر چیز در جای خود قرار گرفت، همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و حق آفریده شده، به وجود می آید. در رفتار انسان، عدل لازم است. برای حکمران، عدل لازم است. در موضعگیری، عدل لازم است. در اظهار محبت و نفرت، عدل لازم است. قرآن

ص: ۲۵۱

فرموده است: **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا**؛ دشمنی با کسی موجب نشود که شما درباره ی او از عدالت کناره بگیرید و عدالت را رعایت نکنید؛ **إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ** ۲. بنابراین عدل هم یکی از پایه های ایمان است. اگر عدل بود، ایمان می ماند.

پایه ی آخر، جهاد است. جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه گری معنای مبارزه را نمی دهد. می گویی من دارم مبارزه می کنم: مبارزه ی علمی می کنم، مبارزه ی اجتماعی می کنم، مبارزه ی سیاسی می کنم، مبارزه ی مسلحانه می کنم؛ همه ی اینها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُر نیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده ی آسفالته، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پُر از بنزین سفر کند؛ این را مبارزه نمی گویند. مبارزه آن جایی است که انسان با مانعی برخورد کند، که این مانع در جبهه های انسانی، می شود دشمن؛ و در جبهه های طبیعی، می شود موانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آنها را از میان بردارد، این می شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست؛ یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته یک جا با جنگ مسلحانه تطبیق می کند، یک جا هم با جنگ غیرمسلحانه تطبیق می کند.

آنگاه امیرالمؤمنین این کلمات را شرح می دهند - که البته من وارد نمی شوم - هم صبر را، هم یقین را، هم عدل را، هم جهاد را. مثلاً می فرمایند جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر و راستگویی و صداقت در مواضع؛ درست همین معنایی که امروز ما در موضعگیری معنا می کنیم؛ یعنی انسان در مواضع سیاسی و اجتماعی صداقت داشته باشد. بنابراین صدق در مواضع، خودش جهاد است. **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ** ۳ به آن معناست.

یکی دیگر از شعبه های جهاد، وشنان الفاسقین^(۱) است؛ یعنی جدا شدن از جریان فسق و کفر؛ این را من مخصوصاً به شما می گویم؛ این را همه توجّه داشته باشید. باید حساب شما از این جریان جدا باشد؛ با آن مخلوط نشود. شماها با من آشنا هستید و ما حدود هشت سال با شما بوده ایم؛ با بعضی هم که خیلی بیشتر. بنده هیچ اعتقاد ندارم که با کفار باید قطع رابطه کرد؛ نه، مرز شما و کفار باید معلوم باشد؛ مرز شما و فساق باید معلوم باشد؛ مرز شما با آنهایی که جمهوری اسلامی را قبول ندارند، باید معلوم باشد. یک وقت هم لازم است در جایی انسان با همان کسی هم که جمهوری اسلامی را قبول ندارد، تعامل کند؛ اما معلوم است که او، اوست و شما، شما؛ مخلوط نشوید. من همیشه از بعضی ها در همین نظام و مجموعه ی خودمان گله مند بودم؛ چون اینها مرزها را پاک کرده اند. به اینها گاهی می گفتم وقتی شما مرز را پاک می کنید، اشکالش این است که بسیاری به خاطر نبودن مرز، از این طرف می روند آن طرف، از آن طرف می آیند این طرف؛ مرتب رفت و آمد می کنند؛ یعنی حدود فراموش می شود. یک کشور اگر مرزش مشخص نباشد، هویت جمعی و وحدت جمعی ندارد. بگذارید مرزها مشخص باشد؛ معلوم باشد شما کجایید، آنها کجا هستند. ومن شئ الفاسقین و غضب لله غضب الله له^(۲)؛ شما به خاطر خدا خشم بگیرید، خدا هم به خاطر شما خشم می گیرد؛ وارضاه يوم القيامة^(۳).

ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه ای

من کلام له علیه السّلام فی الايمان: فمن الايمان ما يكون ثابتاً مستقراً فی القلوب و منه ما يكون عواری بین القلوب و الصّدور الی اجل معلوم^(۴). دو گونه ایمان داریم؛

ص: ۲۵۳

۱- (۱). کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۴۷۳.

۴- (۴). همان، ص ۲۷۹.

ایمان ثابت و مستقر، و ایمان مستودع و عاریه یی. ایمان عاریه یی هم ایمان است؛ نه این که آن شخص، منافق است؛ ایمانش راسخ نیست؛ لذا زود زایل می شود. ایمان ثابت و مستقر، یعنی جای گرفته ی در قلب، تکیه کرده ی به یک استدلال و یک بینش عمیق، و پشتیبانی شده ی با عمل صالح. نوع دیگر ایمان این است که با احساسات پیدا شده، با منطق پیدا نشده؛ انسان پای آن، عمل صالح نگذاشته؛ همین طور شعارِ ایمانی داده و گاهی هم خیلی تند شعار داده؛ اما پای این، عمل صالحی که به خاطر آن با نفسِ خودش مجاهدت و مبارزه کند، خرج نکرده؛ یعنی این ایمان با عمل صالح آبیاری نشده؛ این می شود ایمان عاریه یی. حضرت می فرماید: ومنه ما یكون عواری بین القلوب والصدور الی اجل معلوم (۱). آن وقت معلوم چه هنگام است؟ تا این ایمان، عاریه یی است؛ تا وقتی که این ایمان از او زایل شود؛ گنجشکی که در سینه ی خودش حبس کرده، پیرد و برود؛ چون این ایمان جزو وجود او نشده است. در چه مواقعی این گونه ایمان زایل می شود؟ وقتی امتحان و لحظات هوای نفس. مثلاً اگر کسی پولکی است، هنگامی که بین پول و حفظ ایمان، سر دو راهی قرار بگیرد، ایمان می پرد و تمام می شود. بعضی ها دچار وسوسه های نفسانی و شهوات جنسی هستند؛ بعضی ها دچار مقام پرستی اند؛ هر کسی یک طوری است. هر کدام از ماها لغزشگاهی داریم؛ به قول فرنگی ها، پاشنه ی آشیل و چشم اسفندیاری داریم؛ آن جا گیجگاه و ضربت خور ماست؛ به خدا پناه ببریم که آن ضربت خور پیش نیاید. راهش تقواست. تقوا که من مکرر در همین جلسه و جلسات دیگر راجع به آن صحبت کرده ام، یعنی دایم مراقب خود بودن. انسان راز بعضی از تحوّل های صدوهشتاد درجه یی از اول انقلاب تا الان را این جا می فهمد. از اول انقلاب تا الان بیست و پنج سال می گذرد؛ گاهی می بینید بعضی ها صدوهشتاد درجه تحوّل پیدا کرده اند؛ یعنی از یک مؤمن مخلصِ صادقِ پُرجوش و خروشِ شعار دهنده، تبدیل شده اند به یک معاندِ معارضِ دشمنِ لجوجِ عنودِ بهانه گیر! ما چند نوع دشمن داریم: بعضی دشمن ها، دشمن هستند؛ اما دائماً نمی خواهند به صورت انقلاب پنجه

ص: ۲۵۴

بزند. بعضی ها نه، دایم می خواهند در چشم انقلاب و نظام اسلامی انگشت فرو کنند و پنجه بزند. وقتی نگاه می کنی، می بینی بعضی از اینها کسانی هستند که بسیار تند و داغ، خیلی ها را قبول نداشتند؛ مثل شعله یی که از روی خس و خاشاک بلند می شود. البته از چوب محکم هم گاهی شعله ی مفصل بلند می شود؛ اما از خس و خاشاک هم که هیچ چیز ندارد، شعله بلند می شود، ولی فوراً می خوابد. گاهی ما کسانی از این قبیل داریم؛ ایمان اینها مستقر نیست؛ مستودع و زوال پذیر و بدون تکیه ی به یک استدلال محکم است. همان طور که عرض کردیم، این ایمان زایل شده این طور نیست که وقتی بخواهد برود، زنگ بزند و خبر کند و بگوید رفتم و از این ساعت من دیگر کافر می شوم و نماز نمی خوانم؛ بتدریج انسان نمی فهمد و ملتفت نمی شود که چگونه این ایمان از او زایل شد. خیلی باید مراقب بود و به خدا پناه برد.

حکمت‌های فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر

جمله ی چهارم و آخر مربوط به فرمان حضرت به مالک اشتر است. نامه ی حضرت به مالک اشتر خیلی عجیب است. واقعاً حکمی که در این نامه هست، لا تُعَدَّ و لا تُحْصَى (۱) است. گفت:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن

وقتی انسان به اعماق این نامه باز می گردد، واقعاً در مقابل عظمتی که در هر فراز و جمله بندی آن وجود دارد، احساس حقارت می کند. می فرماید: وَاِنَّمَا يُوْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ اَعْوَاذِ اَهْلِهَا (۲)؛ ویرانی زمین از تنگدستی مردم زمین حاصل می شود؛ یعنی وقتی مردم تنگدست بودند، زمین ویران می شود. حضرت این را به عنوان یک نکته ی فلسفی بیان نمی کنند؛ به عنوان یک

ص: ۲۵۵

۱- (۱). كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين (ع)، ص ۲۵۴.

۲- (۲). نهج البلاغه، ص ۴۳۶.

واقعیت بیان می کنند. «ارض» ی هم که این جا می گویند، همان سرزمین مصر است که مالک اشتر دارد می رود. البته آن وقت شام و عراق و ایران و مدینه و هر نقطه ی دیگر دنیا که حاکمی دارد، با مصر قابل مقایسه است. می گویند سرزمینی که تو داری به آن جا می روی، اگر توانستی مردمش را ثروتمند کنی، آباد خواهد شد؛ اما اگر مردم را فقیر نگه داشتی یا فقیر کردی و نتوانستی، این سرزمین هم آباد نخواهد شد؛ ویرانه خواهد ماند. مردم هستند که باید با نشاطِ خودشان و با توانایی هایی که پیدا می کنند، سرزمین شان را آباد کنند. ابتکار آحاد مردم است که همه جای زمین را آباد می کند. بعد می فرمایند: وائما یعوز اهلها (۱). اعواز، باب افعال است؛ اما لازم است: مردم تنگدست می شوند. حضرت با لام تعلیل می فرمایند: لاشراف انفس الولاه علی الجمع (۲)؛ فقر مردم، تقصیر فرمانروایان است؛ آنها هستند که موجب فقر مردم می شوند؛ چون آنچه را که از ثروت و منافع به دست می آید، برای خودشان می خواهند؛ این موجب فقر مردم می شود. البته یک وقت فرمانروایان مثل مستبدهای قدیم هستند؛ مانند رضاخان که همه چیز را می خواست و به حدی قانع نبود. یک عده هم از بغل او استفاده می کردند؛ آنها هم می بردند. اول، سهم پادشاه بود و بعد هم بتدریج آنهایی که در حاشیه ی پادشاه قرار داشتند، هر کدام به قدر خودشان می بردند. استبدادهای قدیم این طور بود. البته شکل مدرن ترش در حکومت پهلوی بود؛ شکل قدیمی ترش را هم در کتابها، از قاجاریه و دوره ی ناصرالدین شاه و بقیه خوانده ایم. یک شکل هم روش مدرن است؛ یعنی روش حکومتهای بظاهر دمکرات که باطن استبدادی دارند؛ امروز زمام این حکومتها به دست کمپانی های اقتصادی است؛ اینها طراح سیاستها هستند. بظاهر کاره یی نیستند، اما در باطن نماینده ی مجلس را اینها می فرستند؛ رئیس جمهور را اینها روی کار می آورند. رئیس جمهور اعوان و انصاری دارد، سفرایی دارد، وزرایی دارد، مدیران گوناگونی در رده های مختلف دارد؛ در واقع این مجموعه حاکمند. نوع اعمال استبداد هم مثل سابق نیست که بگوید حکم می کنم. وقتی رضاخان

ص: ۲۵۶

۱- (۱). همان، ص ۴۳۷.

۲- (۲). همان.

می خواست اعمال استبداد کند، در تهران اعلامیه داد و در آن، چهار پنج بار «حکم می کنم» آورد. امروز حاکم نمی گوید حکم می کنم؛ آن نزاکت دموکراتیک را به هیچ وجه از دست نمی دهد. اصلاً حکم نمی کند؛ اما مسیر کار، همان «حکم می کنم» است. یعنی قانونی که برای این کمپانی لازم است، حتماً تصویب می شود؛ حرکتی که برای حیات پیدا کردن این کمپانی ها لازم است، حتماً انجام می گیرد؛ ولو در حدّ حمله ی به کشوری مثل عراق. از آبادسازی عراق و نفت عراق مگر چه کسانی استفاده می کنند؟ حکومت های امریکا یا انگلیس، دولت سالار نیستند که کمپانی و نفت و همه چیز مال آنها باشد و بگویم آنها استفاده می کنند؛ نه، دستگاه مالی اقتصادی مسلط بر این کشورهاست که از هر چیز جدیدی استفاده می کند. البته آنها هم بین خودشان رقابت هایی دارند، با هم دشمنی دارند، مسابقه دارند؛ اما آن دستگاه مالی است که از نفت خاورمیانه، از تسلط بر خاورمیانه، از چیزی به نام خاورمیانه ی بزرگ استفاده می کند؛ بهره بردار نهایی اوست. دولت و رئیس جمهور و وزیر خارجه و وزیر دفاع و امثال اینها - که البته در بسیاری از موارد اینها خودشان هم جزو همان مجموعه ی مدیران مالی و صنعتی اساسی کشور هستند - جبهه ی جلو و خط مقدمند؛ پشتیبانی می کنند و پشتوانه هستند؛ آنها هستند که دارند اقدام می کنند؛ مردم هم دارند حرکت خودشان را می کنند. ممکن است شما بگویید مثلاً در امریکا یا انگلیس به نسبت جمعیت این کشورها فقیر وجود ندارد. این را نباید حساب کرد؛ باید نگاه کرد که دولت انگلیس در شبه قاره ی هند چقدر فقیر ایجاد کرده؛ یا فلان دولتی که استعمار آفریقا یا امریکای لاتین را داشته، آن جا چقدر فقر ایجاد کرده؛ یا امروز امریکا با سعه ی نفوذ اقتصادی یی که در تمام دنیا دارد، چقدر فقر و گرسنگی و محرومیت در دنیا ایجاد کرده است. ملاک، اینهاست. البته در خود این کشورها هم فقر و فقیر و فاصله ی طبقاتی بسیار زیاد وجود دارد؛ اصلاً شگفت آور است. گاهی در آمارهای ما متأسفانه چیزهای بی ربط ساده لوحانه ی کوتاه بینانه یی دیده می شود که مثلاً شکاف اقتصادی کشور ما از امریکا یا از فلان جا بیشتر است؛ اینها حرف های ناشی از ندانستن و جهل به واقعیت هاست؛ اصلاً از واقعیت ها اطلاع ندارند.

نخیر، دره ی اقتصادی در کشورهای سرمایه داری، وحشتناک و فوق تصوّر و از همه جای دنیا بیشتر است. علاوه بر این، آنها را نباید در خود آن کشورها مقایسه کرد؛ بلکه باید در همه ی دنیا محاسبه کرد؛ چون دامنه ی نفوذ و اقتدار و حرکت اینها در همه ی دنیاست. ما فعلاً نمی خواهیم در مسائل جهانی و بین المللی وارد شویم؛ خودمان را محاسبه کنیم. اگر می خواهیم دنیا آباد شود، باید خودمان را کنترل کنیم. من و شما که زمامدار و مدیر هستیم و اداره ی امور مالی و صنعتی و کشاورزی کشور دست ماست - یعنی گلوگاه های فعال کشور دست من و شماست - باید خود را کنترل کنیم. فقط شخص خود ما نیستیم؛ ما یعنی مجموعه. شما، یعنی شما و معاونان و مدیران و مسؤولان اثر گذارتان. البته ممکن است کسی در گوشه یی و در سطوح خیلی پایین خطایی بکند که قابل کنترل و پیشگیری و پیش بینی نباشد؛ آن بحث دیگری است؛ اما مجموعه یی که شما مدیر و رئیس و وزیر آن هستید، باید این خصوصیات را داشته باشد. لإشراف أنفس الؤلاه علی الجمع(۱)؛ آنها می خواهند جمع کنند، وسوء ظنهم بالبقاء و قلّه انتفاعهم بالعبر. سوء ظنهم بالبقاء(۲)، یعنی برای باقیمانده ی عمرشان دچار سوءظن اند، که مثلاً بعد چه می شود. نباید سوءظن داشت؛ باید به خدای متعال و به خود حسن ظن داشت. همچنین فرمود: قلّه انتفاعهم بالعبر(۳)؛ از عبرتها کم بهره برداری می کنند.

امیدواریم آنچه گفتیم، اول در خود این حقیر تأثیر بگذارد. واقعاً از همه محتاج تر خود من هستم. یکی از دلایلی که ما این مطالب را انتخاب می کنیم و می گوئیم، همین است که شاید ان شاءالله در خود ما اثری بگذارد و یک مقدار در جهت راه خدا و راه راست، حرکت ما واقعی تر و جدی تر شود. در دعای کمیل می خوانیم وهب لی الجدّ فی خشیتک(۴)؛ در خشیت الهی، انسان باید جدی باشد؛ نباید شوخی حساب کرد؛ اینها شوخی بردار نیست. اگر ما جزو عقلای

ص: ۲۵۸

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۲، ص ۷۰۹.

عالم محسوب شویم، مسائل واقعی زندگی را هرگز شوخی نمی گیریم؛ جدی می گیریم. جدی تر از مسائل این زندگی، مسأله ی مرگ، مسأله ی قبر، مسأله ی سؤال الهی، مسأله ی برزخ و مسأله ی قیامت است؛ اینها را باید شوخی نگیریم، باید جدی بگیریم؛ اینها مسائل مهمی است.

در دیدار اعضای هیئت دولت - ۱۳۸۳/۸/۲۰

ص: ۲۵۹

رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان

ماه رمضان فرصت بسیار استثنایی و بزرگی است که به لطف خدای متعال امسال هم این فرصت به ما داده شد که بتوانیم در این ماه مبارک بر سر سفره ی ضیافت الهی حاضر بشویم. این فرصت استثنایی در طول سال نظیر ندارد. در ماه رمضان برای ما خاکیان و زمینیان چه سعادت بزرگی است که با ملائکه ی الهی و با روح امین همنشین بشویم: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۱. ليله القدر در ماه رمضان، شب همنشینی خاکیان با فرشتگان ملأ اعلاست. همان طور که کاروان بشری به سوی یک نهایتی در حال حرکت دایمی است، هر فرد انسان هم در طول زندگی خود در حال حرکت به یک انتها و غایت و سرمنزلی است: إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۲. این مسیر طولانی و پرفراز و نشیب از گذرگاههای گوناگونی می گذرد؛ رنجها در آن هست، بلاها در آن هست، سختیها هست، گشایشها و فرجها و شادی ها در آن هست: بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ۳؛ همه ی اینها هم آزمایش است. در این راه طولانی که افراد بشر باید آن را طی کنند و سعی کنند خود را به اوج نقطه ی کمال انسانی، یعنی به لقاءالله، برسانند، حرکت در بعضی از قطعات این

راه دشوار است؛ مثل مسیرهای زندگی معمولی؛ گاهی انسان از یک گذرگاه دشواری عبور می کند؛ گاهی از جاده ی سختی، در گردنه یی مجبور است بالا- برود؛ گاهی سر راه انسان باتلاقی قرار می گیرد؛ گاهی هم راه، راه گسترده و مرکب، مرکب همواری است.

ما در طول سال و در مسیر طولانی حرکت خودمان در چالش با هواهای نفسانی، با گناهان، با فضاهای تاریکی که خودمان به دست خودمان به وجود می آوریم، با مشکلاتی مواجه می شویم. گاهی انسان برای این که حال دعا پیدا کند، مشکل دارد؛ گاهی برای این که قطره ی اشکی بفشانند، مشکل دارد؛ چون راه دشوار است، به وسیله ی خلافها و گناههای خود احاطه می شویم؛ امّا قطعه ی ماه رمضان، آن قطعه یی است که حرکت در آن قطعه آسان است؛ مثل این است که در این راه دشواری که می خواهید به محلی یا به شهری برسید، گاهی مجبورید پیاده راه را طی کنید؛ گاهی مجبورید از آب بگذرید؛ گاهی مجبورید از باتلاق بگذرید؛ یک جا هم می رسید به فرودگاهی که هواپیمای مجهزی آماده است تا شما را بی دردسر و با خیال راحت و پس از طی مسیر طولانی به مقصد برساند. آغاز ماه رمضان، رسیدن به همین فرودگاه است. خدای متعال راه را در ماه رمضان هموار کرده است و فضا را در ماه رمضان، فضای خالی از معارض قرار داده است. این روزه یی که شما می گیرید، نفس و هواهای نفسانی را به زنجیر می کشد؛ این عبادتها، این دعاها، این خشوعها، این ذکرها و این ليله القدر همان وسایل همواری است که شما را فرسنگها جلو می برد؛ راهی را که در طول سال و در ماههای دیگر گاهی یک متر یک متر باید طی کنیم، می توانیم اگر همت کنیم و اگر خودمان را برسانیم، در ماه رمضان این راه را فرسنگ فرسنگ طی کنیم؛ لذاست که شما می بینید اولیای خدا از مژده ی رسیدن ماه رمضان خرسند می شدند و از فراق ماه رمضان اشکهایشان سرازیر می شد.

امام سجّاد در دعای وداع ماه رمضان - که ظاهراً دعای چهل و پنجم صحیفه است - آن چنان از فراق ماه رمضان می نالد؛ بارها و بارها بر ماه رمضان درود می فرستد: السّلام علیک. این جا سلام به معنای بدرود و به

معنای خداحافظی کردن با ماه رمضان عزیز و با این روزها و شبهای نورانی است؛ خداحافظی با این قطعه ی بهشتی از زمان عمر ما و از طول دوران سال، ماه رمضان، است.

رمضان؛ ماه ذخیره سازی تقوا

محصول ماه رمضان، تقواست؛ به خود پرداختن، به خود رسیدن و ذخیره ی تقوا را برای خود فراهم کردن؛ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱ . ماه رمضان در ما ذخیره ی تقوا ایجاد می کند. این تقوا هم خود وسیله یی برای منازل عالی تر است. تقوا مرکبی است که می تواند ما را به آن منازل عالی برساند: وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۲ ؛ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۳ ؛ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ ۴ . علم و هدایت و رحمت الهی بر اثر تقوا از سوی خداوند به انسان عطا می شود. از همه بالاتر، فلاح است. فلاح و رستگاری بر اثر تقوا به دست می آید. عزیزان من! این ذخیره ی تقوا را که در ماه رمضان به دست آوردیم - اگر ان شاءالله به دست آورده باشیم - اگر بر سر سفره ی زیارت الهی درنگ کرده باشیم و از آن بهره برده باشیم، باید حفظ کنیم؛ این محصول بسیار ارزشمندی است؛ مثل آن کشاورزی که زحمات خود را می کشد، محصول گندم خود را می چیند، بعد آن را در یک سیلوی مطمئنی به دست امینی می سپارد تا در طول سال بتواند از آن استفاده کند. این آذوقه ی طول سال ماست. در طول سال، این آذوقه تهدید می شود: وسوسه ها هست، زرق و برقها هست، شهوات و هواهای نفسانی هست و گناهان؛ اینها همه آفت این ذخیره ی ارزشمندند. از این ذخیره برای مقابله با آن آفتها استفاده کنید و این ذخیره را حفظ کنید.

امروز روز عید است: الَّذِیْ جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِیْنَ عِیْدًا وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذَخْرًا وَ شَرَفًا وَ کَرَامَتًا وَ مَزِیْدًا(۱). این مزیدی که برای پیغمبر در روز عید فطر معین شده است، همین است که ما پیروان پیغمبر در هر نقطه‌ی از نقاط دنیا که هستیم، با این ذخیره‌ی تقوا خودمان را مجهز و مسلح کنیم برای پیمودن راه دشوار زندگی؛ برای آباد کردن دنیا و آخرت و برای رسیدن به فلاح.

در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی (عید فطر) - ۱۳۸۳/۸/۲۴

ص: ۲۶۳

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۲۸۹.

امروز بحمدالله به برکت نظام جمهوری اسلامی نوای قرآن در فضای کشور ما طنین انداز است. جوانهای عزیز ما بدانند که یک روز قرآن به معنای حقیقی کلمه در این کشور غریب بود؛ نه فقط عمل به قرآن و تکریم قرآن، حتی تلاوت قرآن هم غریب بود. گاهی به عنوان نمایش، حرکتی در گوشه یی دیده می شد؛ اما قرآن، مطلوب و جریان غالب در میان مردم کشور، بخصوص جوانهای ما نبود. امروز من نگاه می کنم می بینم تعداد جوانها و حتی نوجوانهایی که تلاوت قرآن را در حد نصاب لازم انجام می دهند، زیادند. امروز جوانهای عزیزی که این جا خواندند، همه شان حقاً و انصافاً بسیار خوب خواندند. بتدریج این جریان قرآنی در کشور تقویت شده.

من بارها گفته ام، باز هم می گویم: ما تلاوت برجسته ی قرآن را در این کشور دنبال می کنیم، برای این که اُنس با قرآن و تلاوت قرآن در بین مردم عمومیت پیدا کند. عزیزان من! باید با قرآن اُنس پیدا کنید. زبان ما، زبان قرآن نیست؛ می توانیم به ترجمه ی قرآن مراجعه کنیم؛ اما عمق یابی مضامین قرآنی فقط با مراجعه ی به ترجمه نمی شود؛ کمااین که با خواندن متن قرآن هم برای کسانی که می فهمند، همیشه به دست نمی آید؛ با تدبّر به دست می آید؛ با عمق یابی به دست می آید.

با قرآن باید مثل آینه مواجه شد؛ پاکیزه، براق و بی زنگار؛ تا قرآن در دل

ما منعکس شود. قرآن باید در جان ما انعکاس پیدا کند؛ این همیشه و برای همه نیست؛ برای کسانی است که دلشان را با صفای باطن و نفس پاکیزه کنند؛ با ایمان، با باور و با قبول با قرآن مواجه شوند؛ و الا کسانی که دل معاند دارند، بنای بر نشنیدن و نفهمیدن دارند، نوای قرآن، کلام قرآن و پیام قرآن در دل آنها اثری نمی کند؛ وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَاهُ إِلَّا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۖ ۱؛ اگر برای برخی افراد زمین را به آسمان بدوزی، این دل ناباور و زنگار گرفته، نزدیک نمی شود و ایمان نمی آورد. لذا قرآن را هم می خواند، اما به قرآن نزدیک نمی شود.

باید به قرآن نزدیک شد. شما جوانهای عزیز و همه ی جوانهایی که این حرف را در سرتاسر کشور می شنوید، بدانید در قرآن حکمت هست، نور هست، شفاء هست. عقده هایی که بر اثر چالشهای موجود مادی دنیا در دل و جان انسان به وجود می آید، سرانگشت حکمت قرآنی می تواند همه ی این عقده ها را باز کند؛ این واقعیت است؛ دلها را باز می کند، شرح صدر می دهد، امید می دهد، نور می دهد، عزم راسخ برای حرکت در صراط مستقیم می دهد. با قرآن باید مواجه شد و اینها را گرفت.

ما وقتی در دنیا غرق می شویم، خود را محروم می کنیم؛ مثل این است که آینه یی را گل اندود کنید؛ معلوم است که چیزی را منعکس نمی کند. ما نباید خود را از قرآن محروم کنیم. امروز دنیای اسلام متأسفانه خود را محروم کرده است. ما اُمت اسلامی، خود را از قرآن محروم کرده ایم. لذا آیه ی قرآن را هم می خوانند، اما درعین حال می بینند که آیه ی قرآن به امید بستن به غیر خدا، به شرک آوردن به غیر خدا، به پیوستن به جناح غیر خدا و اردوگاه غیر خدا چه نگاه غضب آلودی دارد؛ درعین حال دلشان پیش امریکاست، دلشان پیش مستکبران عالم است، دلشان پیش کمپانی های سرمایه داری مسلط صهیونیستی و غیر صهیونیستی است. اگر دنیای اسلام حرکت و جهش لازم را به سمت تعالی پیدا نمی کند، به خاطر همین گرفتاریهاست.

البته امروز خوشبختانه مسلمانها بیدار شده اند. امروز در سرتاسر دنیا بیداری اسلامی محسوس است و روزبه روز ان شاءالله این بیداری و برادری بین مسلمانها بیشتر خواهد شد.

در دیدار قاریان قرآن کریم - ۱۳۸۴/۷/۱۴

ص: ۲۶۶

یک جمله هم راجع به این شبها و روزها عرض کنیم. من می خواهم به شما برادران و خواهران عرض کنم، این که می گویند ماه رمضان، ماه ضیافت الهی است و سفره ی ضیافت الهی پهن است، محتویات این سفره چه چیزهایی است؟ محتویات این سفره که من و شما باید از آن استفاده کنیم، یکی اش روزه است؛ یکی اش فضیلت قرآن است - قرآن را گذاشتند در این سفره ی با فضیلت زیاد، بیش از ایام دیگر؛ و به ما گفتند که تلاوت قرآن کنید - یکی اش همین دعاهایی است که می خوانیم؛ یا علی و یا عظیم، دعای افتتاح، دعای ابوحمز؛ اینها همان مائده هایی است که سر این سفره گذاشته شده. بعضی هستند که وقتی از کنار سفره رد می شوند، این قدر حواسشان پرت است و متوجه ی جاهای دیگرند که اصلاً سفره را نمی بینند. داریم کسانی را که اصلاً سفره ی ماه رمضان را نمی بینند؛ یادشان نیست که ماه رضانی آمد و رفت. بعضی هستند که سفره را می بینند، اما به خاطر همان سرگرمی ها و اشتغال، وقت ندارند سر این سفره بنشینند؛ می خواهند سراغ یک سرگرمی بروند؛ کار دیگری دارند - دنبال دکان، دنبال کار، دنبال دنیا، دنبال شهوات - مجال این که سر این سفره بنشینند و از آن بهره ببرند، ندارند. بعضی دیگر هم هستند که نه، سر سفره می نشینند، سفره را می بینند، قدرش را هم می دانند؛ لیکن آدمهای خیلی قانعی اند؛ به کم قناعت می کنند؛ لقمه یی برمی دارند و می روند؛ نمی نشینند پای سفره، خودشان را بهره مند و سیراب کنند و از آنچه

در سفره هست، خود را محظوظ کنند؛ لقمه‌ی مختصری برمی دارند و می روند. بعضی هستند که احساس بی میلی می کنند؛ یعنی اشتهايشان تحريك نمی شود؛ به خاطر اين كه غذای پوچ بيهوده‌یي را خورده اند و پای سفره‌ی ضیافتی که رنگین و جذاب و مقوی است، اصلاً اشتها ندارند. بعضی هم هستند که نه، در حدّ اشتها - که اشتهاشان هم زیاد است - از این سفره استفاده می کنند و واقعاً سیر نمی شوند؛ چون مائده، مائده‌ی معنوی است. تمتّع به این مائده، فضیلت است؛ چون فتوح و انفتاح و تعالی روح انسانی است، هر چه انسان از این مائده بیشتر استفاده کند، روح انسان تعالی بیشتری پیدا می کند و به هدف خلقت نزدیکتر می شود. این، غیر از موائد جسمانی است. مائده‌ی جسمانی برای رفع نیازی است که بشود انسان بدن را راه برد. زیاده روی در آن، یک اشتباه و خطاست؛ یک غلط است. در مائده‌ی روحی و معنوی این طور نیست؛ چون اصلاً خلقت ما برای تعالی معنوی و تعالی روحی است. مائده‌ی روحی چیزی است که این تعالی را برای ما امکان پذیر، تسهیل و محقق می کند. بنابراین هر چه بیشتر بتوانیم استفاده کنیم، باید بکنیم. بندگان مؤمن و مخلصی که ما اسمهای اینها را شنیده ایم، حتی وقتی کارهای اینها را برای ما نقل می کنند، برای ما درست مفهوم نیست؛ اما واقعاً شگفت آور است. دو سه ساعت به اذان صبح بیدار شوند و شبهای ماه رمضان اشک بریزند. نقل می کنند مرحوم آمیرزا جواد آقای ملکی وقتی بیدار می شد، سر حوض آب می نشست تا وضو بگیرد، به آب نگاه می کرد، دعا می خواند و گریه می کرد و تضرّع می کرد؛ آب برمی داشت روی صورتش می ریخت، گریه و تضرّع می کرد؛ به آسمان نگاه می کرد، دعا می خواند، گریه و تضرّع می کرد؛ تا وقتی که بیاید سر سجاده بایستد و آن نماز شب و آن تهجد پُرفیض و پُرحال و پُرتراوت را با عشق و شور انجام بدهد. مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی هم همین طور بود. از ماه رمضان، روزه اش، توجهش، تذکّرش، نمازش، حکایت‌هایی نقل می کنند. این چیزها برای ما واقعاً درست مفهوم نیست؛ منتها خط روشنی را به ما نشان می دهد و ما باید حداکثر استفاده را بکنیم.

توصیه به تلاوت همراه با تدبّر قرآن

دوستان سعی کنند در همه ی اوقات - بخصوص در ماه رمضان - تلاوت قرآن را از یاد نبرند. قرآن نباید از زندگی تان حذف شود. تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمل و تدبّر اثر می بخشد. تلاوت عجله بی که همین طور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه این که بی فایده باشد - بالاخره انسان همین که توجّه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلّق و یک رشته ی ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این طور قرآن خواندن منع کرد لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأورّبّه است، نیست. تلاوت قرآنی مطلوب است که انسان با تدبّر بخواند و کلمات الهی را بفهمد، که به نظر ما می شود فهمید. اگر انسان لغت عربی را بلد باشد و آنچه را هم که بلد نیست، به ترجمه مراجعه کند و در همان تدبّر کند؛ دو بار، سه بار، پنج بار که بخواند، انسان فهم و انشراح ذهنی نسبت به مضمون آیه پیدا می کند که با بیان دیگری حاصل نمی شود؛ بیشتر با تدبّر حاصل می شود؛ این را تجربه کنید. لذا انسان بار اول وقتی مثلاً ده آیه ی مرتبط به هم را می خواند، یک احساس و یک انتباه دارد؛ بار دوم، پنجم، دهم که همین را با توجّه می خواند، انتباه دیگری دارد؛ یعنی انسان انشراح ذهن پیدا می کند. هرچه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند، بیشتر می فهمد؛ و ما به این احتیاج داریم.

اُنس با قرآن و تدبّر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق

عزیزان من! کسانی که پایشان لغزید، خیلی از مواردش را که ما دیدیم، ناشی بود از عدم تعمق در امر دین و معارف اسلامی؛ شعائری بود، شعارهایی بود، احساساتی بود، بر زبانشان بود، امّا در دلشان عمق نداشت. لذا در گذشته ما کسانی را دیدیم که آدمهای خیلی تند و داغ و پُرشوری هم بودند،

بعد صد و هشتاد درجه وضع اینها عوض شد. سالهای اول انقلاب کسانی بودند - من با خصوصیات، آدمهایش را می شناسم؛ یعنی کلیات نیست - که افرادی مثل شهید بهشتی را راحت و صریح از نظر انقلابی بودن و فهم درستش از انقلاب و از راه امام، نفی می کردند. بعد از گذشت مدتی، مشی اینها آن چنان شد که مبانی انقلاب و نظام را انکار کردند! بعضی از آنها که آدمهای با انصاف تری بودند، صریحاً، و بعضی شان ملتویاً و مزوراً انکار کردند. آدمهای بی انصاف ترشان اینها هستند، که به یک معانی بی هم تظاهر می کنند؛ اما باطنشان این طور نیست. این به خاطر این بود که اینها عمق نداشتند. البته این یکی از عوامل است؛ یک عامل هم شهوات و دنیا طلبی و امثال اینهاست که کسانی را هم که عمق دارند، منحرف می کند. بسیار کسانی بودند که عمق نداشتند. یکی از راههایی که این عمق را در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان ایجاد می کند، انس با قرآن است. بنابراین در زندگی حتماً قرآن با تدبیر را در نظر داشته باشید و نگذارید حذف شود.

معارف فراوان موجود در ادعیه ی مأثوره

یکی هم این دعاهاست. در دعاهای معتبر خیلی معارف وجود دارد که انسان اینها را در هیچ جا پیدا نمی کند؛ جز در خود همین دعاها. از جمله ی این دعاها، دعاهای صحیفه ی سجّادیه است. در منابع معرفتی ما چیزهایی وجود دارد که جز در صحیفه ی سجّادیه یا در دعاهای مأثور از ائمه علیهم السّلام انسان اصلاً نمی تواند اینها را پیدا کند. این معارف با زبان دعا بیان شده. نه این که خواستند کتمان کنند؛ طبیعت آن معرفت، طبیعتی است که با این زبان می تواند بیان شود؛ با زبان دیگری نمی تواند بیان شود؛ بعضی از مفاهیم جز با زبان دعا و تضرّع و گفتگو و نجوای با پروردگار عالم اصلاً قابل بیان نیست. لذا ما در روایات و حتّی در نهج البلاغه از این گونه معارف کمتر می بینیم؛ اما در

صحیفه ی سجّاده و در دعای کمیل و در مناجات شعبانیه و در دعای عرفه ی امام حسین و در دعای عرفه ی حضرت سجّاد و در دعای ابوحمزّه ی ثمالی از این گونه معارف، فراوان می بینیم. از دعاها غفلت نکنید؛ به دعاها پیردازید. دعا هم بکنید. شما بارهای سنگینی بر دوش دارید؛ دشمنهای زیادی هم دارید؛ مخالفان زیادی هم دارید؛ دولت اسلامی همیشه همین طور بوده. از اول انقلاب دولت های ما، بخصوص وقتی که تازه نفس اند - این دولت شعارهای صریح روشنی هم در دلبستگی به مبانی انقلاب دارد، دیگر بیشتر - مخالفانی دارند؛ هم مخالفان بیرونی، هم مخالفان داخلی. جوّسازی می کنند، شایعه پراکنی می کنند، منفی بافی می کنند، دروغ پخش می کنند، احیاناً در صحنه ی عمل و در کارهای میدانی کارشکنی می کنند. مقابله ی با این مخالفتها یک مقدار عزم و تصمیم قاطع و جدّ در عمل و خسته نشدن و دنبال کار را گرفتن می خواهد؛ یک مقدار هم توسّیل و توجّه و تصرّع و از خدا کمک خواستن لازم دارد. اگر از خدای متعال استمداد و استعانت کنیم، روح خستگی ناپذیری را در ما به وجود خواهد آورد. یکی از نعمتهای بزرگ خدا این است که آدم خسته نشود و حوصله اش سر نرود. در راههای طولانی گاهی انسان قوّه هم دارد؛ زانو و پاها اصلاً خسته نشده؛ اما آدم از حرکت، خسته ی روحی می شود. این خستگی روحی، انسان را از رسیدن به اهداف باز می دارد. برای این که این خستگی روحی پیش نیاید - که از خستگی جسمی گاهی خطرش هم بیشتر است - استمداد از پروردگار، توکّل به خدا و امیدواری به کمک الهی لازم است؛ این را از دست ندهید و این را داشته باشید. من و شما پیش خدای متعال عزیزتر نیستیم از کسانی که قبل از ما بودند و از کسانی که بعد از ما خواهند آمد؛ مگر این که عملمان خوب باشد و تقوایمان بیشتر از آنها باشد؛ این را توجّه داشته باشید. اگر تقوای بیشتری به خرج دادیم، از خودمان بیشتر مراقبت کردیم، بهتر کار کردیم، بهتر به وظایفمان عمل کردیم، به قانون بیشتر احترام گذاشتیم و در جهت این اهداف، بیشتر پیش رفتیم، پیش خدای متعال عزیزتر خواهیم بود؛ اما بدون آن، نخیر. باید تلاشمان را در این جهت متمرکز

کنیم. مواظب باشیم در دامهایی که دیگران افتادند، ما نیفتیم. هر کس در آن دامها بیفتد، همان بلاها و همان عواقب برایش متصوّر است؛ لذا فرقی بین ما و آنها نیست.

در دیدار اعضای هیئت دولت - ۱۳۸۴/۷/۱۷

ص: ۲۷۲

هدف از روزه ی ماه رمضان، بنا بر تصریح آیه ی قرآن، عبارت است از تقوا و افزایش این ذخیره ی معنوی در وجود انسان.

این ماه، ماه ضیافت الهی است. پذیرایی خداوند از بندگان خود در این ماه - که یک پذیرایی معنوی است - عبارت است از گشودن درهای رحمت و مغفرت و مضاعف کردن اجر و ثواب اعمال خیری که بندگان در این ماه انجام می دهند. روزه ی ماه رمضان هم یکی از مواد همین ضیافت عظیم الهی است، که مایه ی تصفیه ی روح انسان و ایجاد زمینه ی طهارت قلبی روزه دار است. امام سجاد علیه السلام در خطبه یی فرمود: شهر الطهور و شهر التمحیص^(۱)؛ رمضان، ماه پاک شدن و طهارت قلب و ماه مغفرت است؛ چون خدای متعال استغفار را در این ماه بیش از دیگر ایام سال مورد لطف و عنایت خود قرار می دهد. لذا در یک روایت وارد شده است که فمن لم یغفر له فی رمضان ففی ای شهر یغفر له^(۲)؛ اگر کسی در ماه رمضان - که درهای رحمت و مغفرت الهی به روی انسانها گشوده است - نتواند به مغفرت و رحمت الهی دست پیدا کند، پس کی چنین توفیقی نصیب او خواهد شد؟

یکی از مواد این مائده ی الهی و ضیافت الهی، لیلہ القدر است؛ که در باب

ص: ۲۷۳

۱- (۱). صحیفه ی سجادیه، دعای ۴۴، ص ۱۸۶.

۲- (۲). امالی (صدوق)، ص ۵۳.

وظایف ليله القدر، بنده امروز در خطبه ی اول قدری صحبت کنم. فرمود لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ شبی که به عنوان ليله القدر شناخته شده است و مردد است بین چند شب در ماه رمضان، از هزار ماه برتر و بالاتر است. در ساعت های کیمیایی ليله القدر، بنده ی مؤمن باید حداکثر استفاده را بکند. بهترین اعمال در این شب، دعاست. درباره ی دعا هم امروز مطالبی را به شما برادران و خواهران عرض می کنم. احیاء هم برای دعا و توسّل و ذکر است. نماز هم - که در شب های قدر یکی از مستحبات است - در واقع مظهر دعا و ذکر است. در روایت وارد شده است که دعا مَخَّ العبادۃ؛ مغز عبادت، یا به تعبیر رایج ماها، روح عبادت، دعاست. دعا یعنی چه؟ یعنی با خدای متعال سخن گفتن؛ در واقع خدا را نزدیک خود احساس کردن و حرف دل را با او در میان گذاشتن. دعا یا درخواست است، یا تمجید و تحمید است، یا اظهار محبت و ارادت است؛ همه ی اینها دعاست. دعا یکی از مهمترین کارهای یک بنده ی مؤمن و یک انسان طالب صیّلاح و نجات و نجات است. دعا در تطهیر روح چنین نقشی دارد.

دستاوردهای دعا

۱. احیای یاد خدا در دل

دستاوردهای دعا چیست؟ وقتی ما با خدا سخن می گوئیم، او را نزدیک خود احساس می کنیم، مخاطب خود می دانیم و با او حرف می زنیم، این دستاوردها از جمله ی فواید و عواید دعاست. زنده نگهداشتن یاد خدا در دل، غفلت را - که مادر همه ی انحراف ها و کجی ها و فسادهای انسان، غفلت از خداست - می زداید. دعا غفلت را از دل انسان می زداید؛ انسان را به یاد خدا می اندازد و یاد خدا را در دل زنده نگه می دارد. بزرگترین خسارتی که افراد محروم از دعا مبتلای به آن می شوند، این است که یاد خدا از دل آنها می رود.

نسیان و غفلت از خدای متعال برای بشر بسیار خسارت بار است. در قرآن چند آیه در این باره ذکر شده و بحث مفصّلی دارد.

۲. تقویت و استمرار ایمان در دل

دستآورد دوم دعا، تقویت و استقرار ایمان در دل است. خصوصیت دعا این است که ایمان را در دل پایدار و مستقر می کند. ایمان قابل زوال در مواجهه ی با حوادث عالم و سختی ها، خوشی ها، تنعم ها و حالات گوناگون انسان، در خطر از بین رفتن است. می شناسید کسانی را که ایمان داشتند؛ اما در مواجهه ی با مال دنیا، با قدرت دنیا، با لذات جسمی و شهوات قلبی، ایمان از دست آنها رفت. این، ایمان متزلزل و غیرمستقر است. خصوصیت دعا این است که ایمان را در دل انسان مستقر و ثابت می کند و خطر زوال ایمان با دعا و استمرار توجّه به خدای متعال از بین می رود.

۳. دمیدن روح اخلاص در انسان

سومین دستآورد، دمیدن روح اخلاص در انسان است. با خدا سخن گفتن و خود را نزدیک او دیدن، به انسان روح اخلاص می دهد. اخلاص یعنی کار را برای خدا انجام دادن. همه ی کارها را می شود برای خدا انجام داد. بندگان خوب خدا همه ی کارهای معمولی روزمره ی زندگی را هم با نیت تقرب به خدا انجام می دهند و می توانند. بعضی هم هستند که حتی قریب ترین و عبادی ترین کارها - مثل نماز - را نمی توانند برای خدا انجام دهند. بی اخلاصی، درد بزرگی برای انسان است. دعا روح اخلاص را در انسان می دمد.

۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان

دستآورد چهارم دعا، خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان است. انسان با توجّه به خدا و با حرف زدن با خدای متعال، فضایل اخلاقی را در خود تقویت می کند؛ این خاصیت قهری و طبیعی انس با پروردگار است؛ بنابراین دعا می شود پلکان عروج انسان به سمت کمالات. متقابلاً دعا رذایل

اخلاقی را از انسان می زداید؛ حرص و کبر و خودپرستی و دشمنی با بندگان خدا و ضعف نفس و جبن و بی صبری را از انسان دور می کند.

۵. ایجاد محبت به خدا در دل

دستآورد پنجم دعا، ایجاد محبت به خدای متعال است. دعا عشق به خدای متعال را در دل زنده می کند. مظهر همه ی زیبایی ها و خوبی ها ذات اقدس پروردگار است. دعا و انس و تکلم با خدای متعال، این محبت را در دل به وجود می آورد.

۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان

دستآورد ششم دعا، دمیدن روح امید در انسان است. دعا به انسان قدرت مقاومت در مقابل چالشهای زندگی را می دهد. هر کس در دوران زندگی خود با حوادثی مواجه می شود و چالش هایی پیدا می کند. دعا به انسان توانایی و قدرت می دهد و انسان را در مقابل حوادث مستحکم می کند؛ لذا در روایت از «دعا» تعبیر شده است به سلاح. از نبی مکرم نقل شده است که فرمود: **الا ادلکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم(۱)؛** اسلحه یی را به شما معرفی کنم که مایه ی نجات شماست؛ تدعون ربکم باللیل و النهار فانّ سلاح المؤمن الدعاء(۲). در مواجهه ی با حوادث، توجه به خدای متعال، مثل سلاح برنده یی در دست انسان مؤمن است. لذا در میدان جنگ، پیغمبر مکرم اسلام همه ی کارهای لازم را انجام می داد؛ سپاه را می آراست، سربازان را به صف می کرد، امکانات لازم را به آنها می داد، توصیه های لازم را به آنها می کرد، اشراف فرماندهی خودش را اعمال می کرد؛ اما در همان وقت هم وسط میدان زانو می زد، دست به دعا بلند می کرد، تضرع می کرد، با خدای متعال حرف می زد و از او می خواست. این ارتباط با خدا، دل انسان را مستحکم می کند.

ص: ۲۷۶

۱- (۱). شرح الکافی (مولی صالح مازندرانی)، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۲- (۲). همان.

دستآورد دیگر دعا، برآمدن حاجات است. یکی از دستاوردهای دعا این است که حاجاتی که انسان دارد، از خدای متعال می‌خواهد و خدا آن حاجات را برآورده می‌کند. البته همه‌ی خواص دعا این نیست؛ این هم یکی در کنار بقیه‌ی دستاوردهای دعاست. فرمود: **وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۚ**؛ از خدای متعال بخواهید و نیازهای خودتان را از او بطلبید. در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی از قول امام سجّاد علیه السلام این طور عرض می‌شود: **ولیس من صفاتک یا سیدی أن تأمر بالسؤال و تمنع العطیة و انت المنان بالعطیات علی اهل مملکتک** (۱)؛ تو به بندگان خودت دستور بدهی که از تو بخواهند، اما بنا داشته باشی که خواسته‌ی آنها را عملی نکنی؛ این امکان ندارد. وقتی خدای متعال به من و شما امر می‌کند که از او بخواهیم و طلب کنیم، معنایش این است که خدای متعال تصمیم دارد که آنچه را می‌خواهیم، به ما بدهد. لذا در روایت است که: **ما کان الله لیفتح علی عبد باب الدّعاء و یغلق عنه** (۲) **باب الأجابة** (۳) **والله اکرم من ذلک** (۴)؛ خدای متعال کریم تر از آن است که باب دعا را باز کند، اما باب اجابت را ببندد.

شرایط دعا و استجاب آن

۱. درخواست با دلی با طراوت و بی آلایش

چه دعایی باید بکنیم که دنبال آن، اجابت باشد. گاهی انسان چیزی را از خدا می‌خواهد و به حسب ظاهر احساس می‌کند که این خواسته برآورده نشد. شرط مهم اجابت دعا این است که دعا به معنای حقیقی کلمه و با شرایط خود انجام بگیرد. اولین شرط دعا این است که با دلِ باطراوت و بی آلایش

ص: ۲۷۷

۱- (۲). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.

۲- (۳). نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۵۳.

۳- (۴). بحارالانوار (ط بیروت) ج ۶۸، ص ۵۴.

۴- (۵). جامع الاحادیث الشیعه (بروجردی ۹ ف ج ۳۰، ص ۵۰۴.

درخواست شود؛ مثل دل جوانها؛ لذا دعای جوانان اقبال و احتمال اجابت را بیش از همه دارد. گاهی بعضی ها به بنده می گویند برای جوانهای ما دعا کن. البته ما همیشه برای همه ی جوانها دعا می کنیم؛ اما در واقع این جوانها هستند که اگر قدر دل بی آلايش و باطراوت خود را بدانند، دعای آنها از هر دعایی می تواند به استجابت نزدیکتر باشد.

۲. دعا کردن با معرفت

یکی دیگر از شرایط دعای مستجاب این است که انسان دعا را با معرفت انجام دهد؛ یعنی بداند که این دعا و این درخواست از کسی است که قدرت دارد همه ی آنچه را که انسان می خواهد، برای او انجام دهد؛ یعنی به اثر دعا باور داشته باشد. به امام صادق علیه الصّلاه و السّلام عرض شد که: ندعوا فلا يستجاب لنا^(۱)؛ دعا می کنیم، اما اثر اجابت را نمی بینیم؛ فرمود: لا تُكْمِ تَدْعُونَ مِنْ لَا تَعْرِفُونَهُ؛ بی معرفت دعا می کنید. در روایتی درباره ی معرفت در دعا نقل شده است که: يعلمون أنّی اقدر علی ان اعطيهم ما یسألونی^(۲)؛ به قدرت اجابت پروردگار باور داشته باشند.

در دعا همت بلند داشته باشید؛ درخواست های بزرگ بکنید؛ سعادت دنیا و آخرت را بخواهید و نگوئید اینها بزرگ است، اینها زیاد است؛ نه، برای خدای متعال اینها چیزی نیست. عمده این است که شما به معنای حقیقی کلمه و با همین شرایط، طلب کنید؛ خدای متعال این طلب را اجابت خواهد کرد. گاهی هم انسان نمی داند کاری که انجام گرفت، اجابت دعای او بوده؛ خود انسان غافل است.

۳. توبه و اجتناب از گناه

یکی دیگر از شرایط دعا، اجتناب از گناه و توبه است. این شب ها هم شب های توبه است. همه دچار گناه و تخلف هستیم. تخلف ها کوچک و بزرگ

ص: ۲۷۸

۱- (۱). تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۳.

۲- (۲). بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۲۳.

دارد. از خدای متعال باید عذرخواهی و استغفار و طلب بخشش و توبه کنیم و به سوی خدا برگردیم. عزم ما باید این باشد که از ما گناه سر نزنند. گاهی انسان عزم می کند و تصمیم می گیرد که گناه نکند؛ بعد دچار غفلت و اشتباه می شود و لغزش پیدا می کند؛ باز همین گناه سراغ انسان می آید؛ بار دیگر باید توبه و استغفار کند؛ منتها استغفار باید جدی و حقیقی باشد. گناه نکردن باید یک قصد واقعی و جدی باشد. درباره ی دعا و استجابت دعا در روایت دارد که: ولیخرج من مظالم الناس (۱)؛ انسان باید از مظلومه ی مردم خارج شود تا دعایش قبول شود. در روایت دیگر دارد که خدای متعال به حضرت موسی خطاب فرمود: یا موسی ادعنی بالقلب النقی واللسان الصادق (۲). با دل پاک و زبان راستگو با خدای متعال حرف بزنی و دعا کنی؛ دعا قطعاً مستجاب خواهد شد.

۴. حضور قلب و خشوع

یکی دیگر از شرایط استجابت دعا، حضور قلب و خشوع است. همان طور که عرض کردیم، معنای دعا این است که شما با خدا حرف بزنید؛ خدا را در مقابل خود احساس کنید و حاضر و ناظر بدانید. این که انسان همین طور طبق عادت چیزی را بر زبان بیاورد و مطالبه یی را ذکر کند - خدایا ما را بیامرز، خدایا پدر و مادر ما را بیامرز - بدون این که در دل خود حقیقتاً حالت طلبی را احساس کند، این دعا نیست؛ لقلقه ی لسان است. لا یقبل الله عزوجل دعاء قلب لاه (۳)؛ دل غافل و بی توجه و سربه هوا اگر دعا کند، خدای متعال دعایش را قبول نمی کند. دلهای آلوده و غرق در تمتیات و شهوات نفسانی - که اصلاً غافلند - چگونه دعا خواهند کرد؟ چه توقعی است که اگر انسان این طور دعا کرد، مستجاب شود؟

بعضی ها دعا و عبادت و توبه را می گذارند برای دوران پیری؛ این اشتباه بزرگی است. اگر گفته شود توبه کنید، می گویند حالا وقت داریم. اولاً معلوم

ص: ۲۷۹

۱- (۱). همان، ص ۳۲۱.

۲- (۲). همان، ص ۳۴۱.

۳- (۳). کافی (ط دارالحدیث)، ج ۴، ص ۳۱۱.

نیست وقت داشته باشیم؛ مرگ انسان را مطلع نمی کند؛ برای همه ی سنین هم است. اگر فرض کردیم حقیقتاً وقت داریم - یعنی بناست به سنین پیری برسیم - چنانچه کسی خیال کند که می شود دوران جوانی را با غفلت و غرق شدن در شهوات گذراند، بعد با خیال راحت و با آسانی به سراغ توبه رفت، اشتباه بزرگی مرتکب شده است. حالت دعا و انابه چیزی نیست که انسان هر وقت اراده کرد، برای او پیش بیاید. گاهی می خواهیم، نمی شود؛ دنبال حال و توجه هستیم، دست نمی دهد؛ ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ . انسانی که زمینه ی توجه به خدا و رجوع الی الله را در خودش به وجود نیاورده باشد، این طور نیست که هر وقت اراده کرد، بتواند در خانه ی خدا برود. شما می بینید بعضی دلهای پاک - غالباً جوانها - خیلی راحت می توانند ارتباط برقرار کنند؛ اما بعضی هرچه تلاش می کنند، این ارتباط برقرار نمی شود. کسانی که فرصتی دارند و می توانند دل خودشان را نرم نگه دارند، قدر بدانند و رابطه ی خود را با خدا حفظ کنند؛ تا هر وقت خواستند در خانه ی خدا بروند، بتوانند.

اهمیت دعا‌های مأثور

نکته ی آخر در باب دعا، دعا‌های مأثور است. دعا‌هایی که از ائمه رسیده است، بهترین دعاهاست. اولاً خواسته هایی در این دعاها گنجانده شده است که به ذهن امثال ماها اصلاً خطور نمی کند و انسان از زبان ائمه علیهم السّلام آنها را از خدا طلب می کند. در دعای ابوحمزه و دعای افتتاح و دعای عرفه بهترین مطالبات و خواسته ها برای انسان مطرح می شود؛ که اگر انسان اینها را از خدا بخواهد و بگیرد، می تواند برای او سرمایه باشد. ثانیاً در این دعاها مایه های خشوع و تضرّع وجود دارد. مطلب، با زبان و لحن و بیانی ادا شده است که دل را خاشع و نرم می کند. با عبارات فصیح و بلیغ، عشق و شیفتگی و شوق در این دعاها موج می زند. انسان باید این دعاها را قدر بداند و از آنها استفاده کند.

البتّه باید معنای این دعاها را بفهمیم. خوشبختانه الان ترجمه های خوب

وجود دارد و مفاتیح الجنان و دعا‌های گوناگون ترجمه شده است. با توجه به ترجمه‌ها، دقت کنند و بخوانند. البته تا آن جایی که ما دیده ایم، هیچ ترجمه‌ی نتوانسته زیبایی‌های الفاظ این دعاها را منعکس کند؛ ولی بالاخره مضمون دعا معلوم است. با توجه به این ترجمه‌ها دعاها را بخوانند. کسانی که می‌خوانند و با آنها عده‌ی همصدا می‌شوند، بعضی از فقرات دعا را لااقل ترجمه کنند. البته مرتبه‌ی پایین ترش هم این است که اگر انسان معنای دعا را نمی‌فهمد، همین قدر احساس کند که با یک زبان شیفته‌ی حاکی از سوز دل دارد با خدای متعال حرف می‌زند.

بزرگترین فایده‌ی نقد دعا

امیدواریم خدای متعال در شب‌های مبارک قدری که در پیش داریم، به همه‌ی ما توفیق دهد تا بتوانیم از این شب‌ها استفاده کنیم. عزیزان من! دعا کنید. دعا مخصوص وقت گرفتاری نیست؛ همیشه باید دعا کرد. بعضی خیال می‌کنند وقتی گرفتاری و مصیبت و بلایی بود، باید دعا کرد؛ نه، آن وقتی هم که انسان در حال عادی زندگی می‌کند، باید دعا کند و رابطه را با خدا محفوظ نگه دارد. به تعبیر یکی از روایات، صدای خود را برای فرشتگان در ملکوت اعلیٰ آشنا کند. دعا همیشه لازم است. حاجت‌های خودتان، حاجت‌های برادران مؤمن، حاجت‌های همه‌ی مسلمین سطح جهان، مسائل عمومی کشور، رفع گرفتاری‌ها، تسهیل پیشرفت‌های درخشان کشور و نظام جمهوری اسلامی را از خدا بخواهید. بزرگترین فایده‌ی دعا، فایده‌ی نقد دعاست که به خود شما دعاکننده می‌رسد؛ یعنی ایجاد رابطه با خدای متعال و احساس محبت و شوق به تقرب به پروردگار عالم. این، نقدترین دستاورد دعاست که متعلق به خود شما دعاکننده است؛ بحث استجاب، بحث دیگری است.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - ۱۳۸۴/۷/۲۹

ماه رمضان با برکاتش و با سفره ی گشوده ی الهی در آن، رو به پایان است. ما مسئولان این کشور بزرگ که همیشه این امید را داشته ایم که بتوانیم برای نیکو انجام دادن تکالیف خود از کمک الهی بهره بگیریم، این ماه عزیز را پشت سر می گذاریم؛ در حالی که نمی دانیم نصیب ما از این ماه و از رحمت الهی و تفضل الهی در این ماه و در شبهای قدر چقدر بوده. ما نمی توانیم از این خیر بزرگ و فضل بزرگ بگذریم. کار ما سنگین است؛ راه ما طولانی است؛ وظیفه ی ما بزرگ است؛ جز با کمک الهی هم این وظایف سنگین را نمی شود انجام داد؛ لذا باید این فرصت ها را مغتنم شمرد. حرف امروز من عمدتاً درباره ی همین قضیه است.

خدای متعال مکرر در قرآن و از جمله در این آیه ما را امر می کند به آمرزش طلبی و توبه ی به سوی خدا. توبه، یعنی برگشت. این برگشت، هم در مرحله ی ایمان و هم در مرحله ی عمل و رفتار است. ما کوتاهی هایی داشتیم و داریم؛ باید خود را اصلاح کنیم؛ و این در درجه ی اول اهمیت است. سوره ی مبارکه ی هود این طور شروع می شود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الر. كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ. أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنْنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ وَأَنْ إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (۱). یعنی رسالت قرآنی در درجه ی اول مسأله ی

ص: ۲۸۲

توحید است؛ بلافاصله بازگشت به خدا و آموزش طلبی از خدا مطرح می شود. این، مربوط به همه ی طبقات است؛ از پیغمبران گرفته تا درجات پایین؛ منتها گناهی که از آن استغفار می کنیم، در ما یک چیز است؛ در پاکان و برجستگان چیز دیگری است. «کار پاکان را قیاس از خود مگیر». آنها هم احتیاج دارند به استغفار؛ آنها هم ممکن اند؛

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد، والله اعلم

آنها هم احتیاج دارند که طلب مغفرت کنند و این نقص و نرسیدن و این کُندی نسبی را با طلب مغفرت از خدا جبران کنند. در مورد ما هم که خطاها و گناهان یکی دو تا نیست؛ ما انواع و اقسام خطاها را داریم. این، حرف اصلی ماست.

روایتی را هم در این جا ذکر کنم: اذفعوا ابواب البلیا بالاستغفار(۱)؛ درِ بلا را به وسیله ی استغفار ببندید. در همین آیه هم که خواندیم، دارد یُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا؛ یعنی بهره مندی نیکو از زندگی، با استغفار و توبه و آموزش طلبی از خدای متعال حاصل خواهد شد.

مراتب فردی و اجتماعی استغفار

در یک روایت دیگر دارد: خیر الدَّعَا الْأَسْتَغْفَار(۲)؛ از همه ی دعاها بهتر، طلب آموزش از خدای متعال است. در مناجات شعبانیه آمده است: الهی ما اظنک تردّنی فی حاجه قد افنیت عمری فی طلبها منك(۳). این حاجت چیست؟ حاجتی که می گوید من همه ی عمرم را در طلب آن سپری کردم، عبارت است از مغفرت الهی.

ص: ۲۸۳

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲- (۳). آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عده الداعی)، ص ۳۶۱.

۳- (۴). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.

آمزش الهی به معنای اصلاح خطاهاست؛ به معنای جبران کردن ضربه هایی است که بر خودمان و بر دیگران وارد کردیم. اگر بشر بجد درصدد اصلاح خطاها و مفاصد باشد، راه خدا هموار خواهد شد و سرانجام بشر، سرانجام نیکی خواهد شد. اشکال کار ما انسان ها غفلت از خطای خود، غفلت از لزوم اصلاح، و غفلت از اجرایی کردن اصلاح در خود است. اگر این غفلت ها از بین رفت و اگر این عزم به وجود آمد، همه چیز اصلاح می شود. در مرحله ی اول - که مرحله ی مقدماتی و جزو بزرگترین وظایف ماست - خودمان اصلاح می شویم، که اساس هم این است؛ یعنی همه ی کارها مقدمه ی اصلاح خود است؛ همه ی کارها مقدمه ی کسب رضای الهی از خود است؛ علیکم انفسکم لایضرکم من ضلّ اذا اهتدیتم(۱)؛ همه ی تلاشها و مجاهدتها برای این است که بتوانیم خدا را از خودمان راضی کنیم و به کمالی که در اصل آفرینش برای ما در نظر گرفته شده، خود را برسانیم.

مرحله ی دیگر، استغفار اجتماعی و اصلاح اجتماعی است؛ مسیر و هدف جمعی و کارکرد عمومی را در حوزه ی توانایی خودمان اصلاح کنیم؛ که این واضح ترین نمونه از تأثیر استغفار و مفهوم و محتوا و مضمون واقعی استغفار است. نباید این کار را دشوار به حساب آورد. اگر اراده کنیم، این کار آسان است و ما می توانیم. این شب ها در دعای شریف ابوحمزه خواندید: **وَإِنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ(۲)؛** پروردگارا! کسی که به سمت تو بیاید، راهش نزدیک است. عمده، عزم کردن، حرکت کردن و همت گماشتن است. **وَإِنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ(۳).** ما به دست خود و با خطاهای خود، بین خود و خدا فاصله ایجاد می کنیم. خدای متعال با ما فاصله یی ندارد؛ راه نزدیک است. اگر توفیقی پیدا شد، این توفیق نشانه ی رحمت الهی است. اگر توانستید از دل استغفاری برآورید و عزمی و حرکتی بکنید، بدانید که توفیق الهی و توجّه الهی شامل حال شماست؛ شما را دارند جذب می کنند و می کشند. خدا

ص: ۲۸۴

۱- (۱). سوره ی مائده، آیه ی ۱۰۵.

۲- (۲). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.

۳- (۳). همان.

در موارد متعدّد توبه را به خودش نسبت می دهد؛ ثمّ تاب علیهم لیتوبوا(۱)؛ خدا توبه کرد تا انسانها توبه کنند. توبه یعنی چه؟ یعنی توبّه و برگشت. خدا به شما عطف توبّه کرد؛ این موجب شد تا دل شما هم به خدای متعال متمایل شود.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

در همین دعای ابی حمزه ی ثمالی عرض می کنیم: معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبّی لک شفیع الیک و انا واثق من دلیلی بدلائتک و ساکن من شفیع الی شفاعتک؛ این که تو من را به خود دلالت کردی، این که دلیل برای من اقامه شد، گواه بر این است که تو من را داری دلالت می کنی؛ تو من را داری می کشانی و جذب می کنی. اگر می بینید در ماه رمضان دستهای جوانان ما در مساجد به سوی آسمان بلند می شود و صدای «العفو» آنها فضای جامعه را پُر می کند، بدانید که نظر لطف خدا روی این ملّت است؛ جذب الهی است؛ کششی است که خدای متعال ایجاد کرده است؛ چون می خواهد رحمت خود را بفرستد. اللّهم انّی اسئلك موجبات رحمتک(۲)؛ از خدای متعال موجبات رحمت را می خواهیم. این، موجبات رحمت را فراهم می کند. خدای متعال می خواهد رحمت و لطف خود را شامل حال این ملّت کند.

انواع سه گانه ی گناه و لزوم استغفار از آنها

از سه گونه گناه باید استغفار کرد؛ اینها به درد ما می خورد؛ من و شما در کارهای مدیریتی هم به آن نیاز داریم. غفلت از اینها خسارتهای بزرگی را بر ما وارد کرده است و می کند. سه جور گناه وجود دارد: یک جور گناهی است که فقط ظلم به نفس است - که تعبیر ظلم به نفس در قرآن و در حدیث فراوان است - گناهی است که فرد مرتکب می شود و اثر مستقیمش هم به خود او

ص: ۲۸۵

۱- (۱). سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۸.

۲- (۲). مصباح المتّهّجّد، ج ۱، ص ۶۱.

برمی گردد؛ گناهان متعارفِ فردی معمولی.

نوع دیگر، گناهی است که فرد مرتکب می شود، اما اثر مستقیم آن به مردم و به دیگری می رسد. این گناه، سنگین تر است. این گناه، ظلم به نفس هم هست؛ اما چون تعدی و تجاوز به دیگران است، دشواری کار آن بیشتر است و علاج آن هم سخت تر است؛ از قبیل ظلم، غصب، پایمال کردن حقوق مردم، پایمال کردن حقوق عمومی انسانها. این گناه بیشتر متعلق می شود به حکومت ها؛ این گناه مدیران است؛ این گناه سیاستمداران است؛ این گناه شخصیت های بین المللی است؛ این گناه آنهایی است که یک کلمه حرفشان، یک امضایشان، یک عزلشان، یک نصبشان می تواند خانواده هایی و گاهی ملتی را تحت تأثیر قرار دهد. مردم عادی معمولاً این طور گناهی ندارند؛ اگر هم داشته باشند، دایره اش خیلی ضعیف است؛ کسی راه برود و مثلاً پای کسی را عمداً لگد کند؛ در این حد است. اما من و شما اگر قرار شد مبتلای به این نوع گناه شویم، دامنه اش وسیع است. همین طور که گفتیم، یک امضای ما، یک حکم ما، یک حرف ما، یک قضاوت ما، یک نشست و برخاست ما در محل تصمیم گیری می تواند اثر مستقیم خودش را به جماعت های زیادی برساند. این نوع گناه هم استغفار متناسب با خودش دارد. گناه نوع اول استغفارش به این است که انسان صادقانه از خدای متعال آمرزش بخواهد؛ اما گناه نوع دوم مسأله اش فقط با استغفار حل نمی شود؛ انسان باید آن را درست کند. مقوله ی اصلاح کردن و درست کردن و مشکلات را برطرف کردن، این جا پیش می آید.

نوع سوم، گناهان جمعی ملتهاست. بحث یک نفر آدم نیست که خطایی انجام دهد و یک عده از آن متضرر شوند؛ گاهی یک ملت یا جماعت مؤثری از یک ملت مبتلا به گناهی می شوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. یک ملت گاهی سالهای متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می کند و هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهد؛ این هم یک گناه است؛ شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** ۱ است؛ این همان گناهی است که نعمت های بزرگ را زایل می کند؛ این همان

گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعت ها و ملت‌های گنهکار مسلط می کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزنند؛ دیدند که او را با این که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این که با جریان انگلیسی و غرب‌گرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم یک عده قلمزن ها و گوینده ها و نویسندگان های ما همین حرف دروغ بی مبنای بی منطق را نشخوار و تکرار می کنند - پنجاه سال بعد چوبش را خوردند: در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آن جا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود. وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۱؛ گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند، نمی شود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده؛ ولو همه ی افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند. همین ملت آن روزی که به خیابان ها آمدند و سینه شان را مقابل تانک های محمدرضا پهلوی سپر کردند و از مرگ نترسیدند؛ یعنی تحمل و صبر و سکوت گناه آلود پنجاه ساله را تغییر دادند، خدای متعال پاداش آنها را داد؛ حکومت ظلم ساقط شد، حکومت مردمی سر کار آمد؛ وابستگی ننگ آلود سیاسی از بین رفت، حرکت استقلال آغاز شد و ان شاء الله ادامه هم دارد و ادامه پیدا خواهد کرد و این ملت به توفیق الهی و به همت خود، به آرمانهای خودش خواهد رسید. این به خاطر این بود که حرکت کرد. بنابراین گناه نوع سوم هم یک طور استغفار دارد.

در قرآن بارها «توبه» با «اصلاح» همراه آمده است؛ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا ۲، مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ۳. در جایی مصداق این اصلاح هم ذکر شده است: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ ۴؛ در مقابل کسانی که کتمان

کنندگان حقایق بودند، إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ يَتُوبُوا . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ ۚ ؛
درباره ی کسانی است که نفاق ورزیدند و دودله شدند. می فرماید توبه و اصلاح اینها به این است که خودشان را یک دله و خالص کنند. بنابراین اصلاح لازمه ی توبه است.

ما باید استغفار کنیم. استغفار ما فراتر از استغفار اشخاص خود ماست. بنده هم باید بروم برای شخص خودم استغفار کنم، شما هم باید استغفار کنید. در واقع نمی شود گفت ما گناهکاریم؛ غرق گناهیم. اینقدر کوتاهی، اینقدر تخلف و اینقدر تقصیر در اعمال شخصی ما وجود دارد؛ لذا باید استغفار کنیم. استغفار هم دل را نورانی و ذهن و روح را شفاف می کند. این که استغفارهای شخصی ماست؛ بین خود ما و خداست؛ لیکن استغفارهای عمومی هم داریم.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۴/۸/۸

ص: ۲۸۸

عید فطر؛ عید حقیقی بهره مندی از رحمت و مغفرت الهی

گذراندن ماه رمضان با عبادت، با روزه داری، با توسل و ذکر و خشوع و ورود در روز عید فطر، برای مؤمن یک عید به معنای حقیقی است. این عید از جنس جشن های مادی دنیوی نیست؛ این عید رحمت خداست؛ این عید مغفرت الهی است؛ این عید شکر و سپاس مردمی است که موفق شده اند ماه رمضان را با عبادت حق و با ورود در ضیافت پُرشکوه الهی به سلامت و عافیت بگذرانند و در ماه رمضان در حدّ وسع و توان و امکان خود، از ذکر و دعا و توسل و خشوع و روزه و نماز بهره ببرند. این عید مسلمانانی است که پایان یک دوره ی عبادت و ریاضت را با امید مغفرت و پاداش الهی به روز فطر رسانده اند.

در روایتی است از سُیوید بن غَفَلَه - که از دوستان امیرالمؤمنین است و درباره ی او این طور گفته اند که کان من اولیاء امیرالمؤمنین(۱)؛ از نزدیکان امیرالمؤمنین بوده است - که می گوید روز عید فطر در خانه ی امیرالمؤمنین بر او وارد شدم. فاذا عنده فائور علیه خبز السَّجَرَاء(۲)؛ در مقابل او سفره ی گسترده شده بود و حضرت مشغول غذا خوردن بودند. و صحفه فیها خطیفه و ملبنه ؛ غذای بسیار متواضعانه یی در مقابل حضرت گذاشته شده بود. «خطیفه» غذایی است که در حداقل امکان برای کسی تهیه می شود؛ مثلاً مقداری شیر و

ص: ۲۸۹

۱- (۱). مکاتیب الائمه (ع)، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲- (۲). مناقب آل ابی طالب (ع) (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۹۹.

مقداری آرد مخلوط می کردند؛ غذای کاملاً فقیرانه. فقلت یا امیرالمؤمنین یوم عید و خطیفه؟؛ عرض کردم یا امیرالمؤمنین! شما روز عید چنین غذای کم اهمیت و کم ارزشی می خورید؟ معمول این است که در روزهای عید، مردم بهترین غذاهای خود را می خورند؛ شما به این غذا اکتفا کردید؟ فقال: انما هذا عید من غفر له؛ فرمود امروز، روز عید است؛ اما برای کسانی که مورد مغفرت الهی قرار گرفته باشند. یعنی عید بودن امروز به خوردن غذاهای رنگین و دل خوش کردن به شادی های کودکان نیست؛ این عید واقعی است برای کسانی که بتوانند و توانسته باشند مغفرت الهی را برای خودشان تحصیل کنند. در یک جمله ی دیگر امیرالمؤمنین فرمود: انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه (۱)؛ عید فطر، عید است برای کسی که خدا روزه ی او را مورد قبول قرار دهد و نماز و عبادت او را مورد شکر و سپاس خود قرار دهد. وکلّ یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید؛ آن روزی که من و شما این توفیق را پیدا کنیم که هیچ معصیتی از ما سر نزنند، روز عید و شادمانی است.

البته گفته شده است در عید فطر به یکدیگر تحیت بگویید؛ لباسهای تازه ی خود را بپوشید؛ آن روز را روز عید و شادمانی بدانید؛ اما جوهر این عید عبارت است از توجه به معنویت و طلب مغفرت و درخواست رحمت پروردگار.

برادران عزیز! خواهران عزیز! شما روزه داران مؤمن در سرتاسر ماه رمضان با روزه ی خود - برای کسانی که روزه بر آنها واجب بوده است - با عبادت خود، با دعای خود، با توسّل خود، با احیای خود، با تلاوت قرآنی که کردید، با ذکر و خشوعی که به خرج دادید، این فرصت را برای خود به وجود آوردید که دلهای خود را به خدای متعال نزدیک کنید؛ این فرصت را مغتنم بشمارید؛ این دستاورد را بزرگ بدانید و آن را برای خودتان حفظ کنید. ملّت ما ملّت مؤمنی است؛ دلهای جوانان ما پاکیزه و نورانی است؛ زنان و مردان ما در سرتاسر کشور ارتباط قلبی شان با خدای متعال صادقانه است؛ این فرصت بزرگی است برای ملّت ما که بتواند جلب رحمت الهی بکند.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳/۸/۱۳۸۴

ص: ۲۹۰

عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان

عید فطر در میان مسلمانان یک روز بزرگ است. عظمت این روز صرفاً یک امر قراردادی نیست؛ یک امر حقیقی و واقعی است؛ روز پاداش گرفتن بندگان خدا برای تلاش و عبادتی است که در ایام ماه مبارک رمضان انجام دادند؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان به برکت ضیافت الهی است. این روز را باید مغتنم بشماریم و چون یکی از مشترکات دنیای اسلام است، از آن برای ایجاد اتحاد در میان ملت های مسلمان بهره ببریم؛ زیرا امروز ملت های مسلمان به این اتحاد بسیار نیازمندند.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳/۸/۱۳۸۴

ص: ۲۹۱

اگر ان شاء الله تلاوت قرآن در جامعه ی ما همگانی شود، همه بتوانند قرآن را صحیح بخوانند و همه ی خانه ها موج شوق به تلاوت قرآن را در خود جای بدهند، آن وقت ما امیدمان به اینکه جامعه ی اسلامی و قرآنی به معنای واقعی در این کشور تشکیل بشود، بیشتر خواهد شد. ما امروز یک حکومت اسلامی و یک جامعه ی اسلامی هستیم؛ اما این قدمهای اول است. آن مقداری که ما از اسلام داخل کشورمان و داخل حکومتمان در گفتار و کردار دولتمردانمان مشاهده میکنیم، این، آن اقلِ قلیل از اسلام است؛ این کمتر از آن چیزی است که برای یک جامعه ی اسلامی مورد نیاز است. همه ی برکاتی که تا امروز بر نظام جمهوری اسلامی مترتب شده، بر همین اقلِ قلیل مترتب شده است. اگر ملت ایران توانستند بت استبداد را در این کشور بشکنند و فرو بریزند، اگر ملت ایران این جرئت و دلیری را پیدا کردند که احساس کنند میتوانند حرف زور را از هیچ کس در دنیا نپذیرند و زیر بار آن نروند، اگر می بینید جوانهای ما در میدانهای علمی و عرصه های علمی به پیش میتازند و با یک تصاعد هندسی همین طور جلو و پیش میروند - خوشبختانه روزه روز دامنه ی پیشرفت علمی در کشور ما گسترده تر میشود - و اگر می بینید نشانه هایی از اجرای عدالت در کشور ما هست - که البته عرض کردم فقط نشانه هایی از اجرای عدالت هست، تا اجرای عدالت به معنای کامل هنوز فاصله داریم - اگر اینها را مشاهده

میکنید و خلاصه اگر می بینید در جامعه و کشور ما، معروف اسلامی، معروف و منکر اسلامی، منکر است، این به برکت همین اقل قلیل اسلامی است که ما در جامعه مان داریم. هر چه ما بتوانیم دامنه ی معرفت اسلامی، روحیه ی اسلامی و فهم اسلامی را توسعه بدهیم، این دستاوردها بیشتر و بیشتر خواهد شد و برای کشورهای دیگر هم الگو خواهد شد.

امروز خوشبختانه ملت‌های مسلمان احساس اعتزاز به اسلام میکنند؛ این خیلی مهم است! جوانها! یک روزی در دنیای اسلام بود - از جمله در همین کشور و در کشورهای دیگر - که جوان مسلمان هیچ از مسلمان بودن خودش، احساس افتخار نمیکرد، حتی ننگشان هم میکرد؛ ننگشان میکرد بسم الله بگویند، ننگشان میکرد جلو چشم دیگران نماز بخوانند؛ یک روزی این طوری بود. افتخار به تبعیت و پیروی و دنباله روی از یا غرب یا شرق آن روز - تفکرات مارکسیستی - افتخار به این چیزها بود. امروز ورق برگشته است؛ امروز اردوگاه شرق شکست خورد و اردوگاه غرب روزه روز ناکامیهای بیشتری دارد پیدا میکند و روزه روز بی آبروتر و بی حیثیت تر میشود؛ مدعیان دموکراسی، حقوق بشر و آزادی، خودشان را در دنیا رسوا کرده اند. اسلام روزه روز بیشتر طلوع میکند و این خورشید اسلام همین طور دارد بالا می‌آید. ملت‌های مسلمان به اسلام احساس عزّت و افتخار میکنند. در همه ی کشورهای اسلامی این طور است؛ از شمال آفریقا تا شرق آسیا، همه همین طورند؛ در اندونزی، مالزی، هند، پاکستان، بنگلادش، این کشورهای منطقه ی شرق ما تا خاورمیانه، کشورهای عربی، کشور ترکیه تا کشورهای شما آفریقا - چه عربی شان و چه غیرعربی شان - آنجایی که مسلمانها و جوانهای مسلمان هستند، نسبت به اسلام احساس عزّت می کنند.

همین «احساس عزّت» است که به آنها پیروزی میدهد؛ چرا همین حزب الله لبنان - یک مشت جوان، بدون ساز و برگ‌های معمولی سیاسی و نظامی و اقتصادی متداول دنیا - بر یک ارتش کاملاً مجهّز و مورد توجّه و اعتماد قدرتهای بزرگ جهانی، پیروز شد؟ چون به برکت اسلام، اتّکاء به نفس داشت. این که میگویم عمل به اسلام، این است که ما حرف و وعده ی قرآن را قبول

داشته باشیم، معنایش این است که وقتی قرآن میگوید وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۱، این را باور کنیم. اگر نصرت خدا کردید، لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ، خدا شما را نصرت میکند. اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ ۲، این را باور کنیم. این معرفت قرآنی به ما یک چنین باوری را میدهد؛ آن وقت ثمره و نتیجه اش در بیداری ملتها، در ضعف روزافزون قدرتهای متجاوز و در به هم خوردن برنامه ی متجاوزان و مستکبران برای کشورهای مسلمان، اینجاها ظاهر میشود.

بنابراین با قرآن انس بگیریم، قرآن را باور کنیم و قرآن را بفهمیم. کار قرآنی در کشور ما خوشبختانه به صورت انبوه انجام گرفته و دارد انجام میگیرد؛ اما نباید این حرکت هرگز دچار وقفه بشود. و شما جوانهای قرآنی عزیز را - که با قرآن مأنوس و مفتخر به قرآن هستید - توصیه می کنم که این راه و شیوه را و این منهج مبارک را ادامه دهید و دنبال کنید؛ و ان شاءالله روزبه روز برکاتش عاید شما و ملتتان و کشورتان خواهد شد.

در دیدار قاریان شرکت کننده در بیست و سومین مسابقات بین المللی قرآن - ۱۳۸۵/۷/۴

بدون کمک خدا، هیچ عزّت و هیچ سعادتى نصیب هیچ فرد و ملتى نخواهد شد. و کمک الهی هم یک زمینه ها و یک موجباتى دارد؛ کما اینکه در دعا عرض می کنیم: **اللّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ موجبات رحمتک** (۱). از جمله ی مهمترین این موجبات رحمت الهی، همین است که مسئولان کشور و مدیران بخشهای مختلف، پیش خدای متعال و مردم احساس تعهد کنند. این احساس هر چه بیشتر بشود و به دنبال خود تلاش و تحرّک بهتر و قویتری به وجود آورد، یقیناً رحمت الهی بیشتر شامل حال ما خواهد شد. باید حرکت کنیم و این حرکت را با نیت الهی و با نیت قربت همراه کنیم و بدانیم که در آن صورت، دستگیری خدا و تفضّلات الهی حتمی است. حالا- ماه رمضان، فرصت مناسبی است؛ چون **لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ**؛ اصلاً خدای متعال روزه را با این هدف مقرر فرموده است؛ لا اقل یکی از اهداف واجب شدن روزه در این ماه - که شاخصه ی مهم این ماه است - همین تحصیل تقواست. در این دعای روزانه، بعد از نمازها می خوانیم: **وهذا شهر عظیمته و کرمته و شرفته و فضّلته علی الشّهور** (۲)؛ خدای متعال این ماه را بر ماههای دیگر، فضیلت داده است. یکی از چیزهایی که این ماه را فضیلت داده، همین «روزه» است؛ یکی از چیزها «نزول قرآن» است؛ یکی از چیزها «شب قدر» است؛ که اینها در همین دعا به عنوان شاخصه های این ماه ذکر شده است.

ص: ۲۹۵

۱- (۱). مصباح المتهجّد، ج ۱، ص ۶۱.

۲- (۲). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۲۴.

این، ظرف مساعدی برای رشد و نمو ماست؛ مثل بهار میماند؛ همچنانی که هر کدام از فصول سال، برای تحرّکات عالم طبیعت، یک اقتضای طبیعی دارند، همین طور فصولی از سال، مقطعهایی از روزها و شبها و هفته ها و ماهها، یک اقتضائاتی برای رشد و نمو و تحرّک معنوی و باطنی انسانها و تعالی آنها دارند. شب جمعه یک خصوصیتی دارد؛ روز جمعه یک خصوصیتی دارد. از این ساعات، تعجب هم نباید کرد؛ همچنانی که در طبیعت مادی یک خصوصیتی دارند، در این طبیعت معنوی، در روح انسان، در تعالی انسان، در قبول اعمال و در تأثیر اعمال عبادی هم یک خصوصیتی دارند؛ همان طور که عرض کردیم مثل روز جمعه، شب نیمه ی شعبان و اوقاتی که بخصوص از طرف شرع مقدّس معین شده است؛ آیاماً مَعْدُودَاتِ ۱ که درباره ی ماه رمضان است یا آیام ذی حَجه و از این قبیل. انتخاب این روزها تصادفی نیست، که حالا ماه رمضان از لحاظ طبیعت و تأثیر با ماه رجب یا ماه ذی قعدة یکسان باشد؛ نه، یک خصوصیتی دارد؛ مثل همان خصوصیت فصول که عرض کردیم. از این استفاده کنید.

در یک روایتی هست که نبی مکرم اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در آستانه ی ماه رمضان خطاب به مردم فرمودند: سبحان الله! ماذا تستقبلون و ماذا یستقبلکم(۱)؛ شما به استقبال چه دارید میروید! و چه به استقبال شما دارد میآید! این همان تجلیل ماه رمضان با این زبان است. چشم حقیقت بین و باطن نگر نبی مکرم برکات ماه رمضان را می بیند. روزه یک فرصت است، با همین آثار و برکاتی که درباره ی روزه شنیده اید و میدانید.

روزه ی جسم و روزه ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

یک روایتی از امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام هست که روزه را به روزه ی

ص: ۲۹۶

جسم و روزه ی جان تقسیم میکند. درباره ی روزه ی جسم میفرماید: صوم الجسد الامساك عن الاغذيه بأرادة و اختیار(۱)؛ روزه ی جسم این است که انسان خوراکیها را با اراده و اختیار خود مصرف نمیکند؛ خوفا من العقاب و رغبه فی الثواب و الا-جره ؛ با این انگیزه، انسان از غذا اجتناب میکند. این روزه ی جسم است. اما روزه ی جان: وصوم النفس امساك الحواس الخمس عن سائر المآثم ؛ این، روزه ی جان است که حواس پنجگانه را از همه ی گناهان ممنوع کنید و امساك بدهید. وخلق القلب من جميع اسباب الشر؛ دل را از اسباب و موجبات شرّ خالی کنید؛ این، روزه ی جان است. حالا اسباب شرّ چیست؟ امساك از گناهان حواس خمس، برای کسی که اراده ی امساك داشته باشد، آسان است؛ اینکه دست، چشم، گوش و زبان انسان مرتکب گناه نشود؛ لیکن آن امساك خلّو قلب از اسباب الشرّ، خیلی سخت است؛ این سخت تر است و تمرین و مجاهدت میخواهد. و دوستان عزیز! من و شما مخاطبان این دستوریم؛ این مجاهدت، بر عهده ی ماست؛ واقعاً تأثیر گناهی که از ما سر میزند، با گناهی که از یک انسان معمولی - که در جامعه مسئولیتی ندارد - سر میزند، تفاوت میکند. باید هم نسبت به گناه قلبی و هم گناههای شخصی، خیلی مراقب باشیم. گناه اسباب شرّ، «حسد»، «حرص» - حرص به دنیا، حرص به جمع مال، افزون خواهی دنیوی - «بدخواهی نسبت به دیگران» - بددلی، بدخواهی، سوءظن - «نخوت و کبر» - خودبرتربینی، دیگران را کوچک دانستن، تحقیر کردن، مردم را حقیر شمردن - است. این شروری که در عالم به وجود میآید، از همین چیزها به وجود میآید. در انسانهایی، نخوت آنها، کبر آنها، حرص آنها، حسد آنها، بخل آنها و شهوت خواهی شان، آنها را به حرکاتی وادار میکند که تأثیر عمیق این حرکات در آغاز راه، خیلی به نظر نمیرسد، لیکن به تدریج که پیش میرود، به فاجعه های انسانی و تاریخی تبدیل میشود، که میماند. وقتی این فجایع بزرگ تاریخی را نگاه میکنیم و به طرف سرچشمه ی این مفاسد میگردیم، میرسیم به چنین خصوصیاتی که در یک انسان و در یک شخص

ص: ۲۹۷

وجود دارد؛ افزون خواهی، حرص، بخل و شهوتی در یک انسان و در یک مجموعه ی انسانی وجود دارد، که منشأ همه ی ابعاد این فاجعه ی بزرگ شده است. «ریاکاری» و نقطه ی مقابل آن، «بی مبالاتی، پرده دری» هم از اسباب شرّ است. اینها چیزهایی است که انسان باید دلش را از آنها خالی کند.

ماه رمضان، ماه تمرین و تربیت ما برای این چیزهاست. ما باید در این راه قدم بگذاریم و حرکت کنیم. این باری که بر دوش مجموعه ی مسئولان گذاشته شده است، بار سنگینی است و البته بسیار مسئولیت پُرافتخار. نظام جمهوری اسلامی، نظامی است که میخواهد سعادت مجموعه های انسانی را با همان پیامی که پیغمبران در طول تاریخ نبوتها آورده اند و به بشر رسانده اند، تأمین کند؛ و عملاً دارد پیام پیامبران را در مقابل پیام طواغیت عالم تصدیق میکند. طواغیت امروز هم هستند و بر اینها گران میآید و مقابله و معارضه میکنند. راه پیروزی در این چالش و رویارویی هم جز «ایستادگی همراه با ایمان و باور به خود و باور به راه خود» نیست؛ باید راه را باور داشته باشیم: *أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ ۝* یعنی آحاد مؤمنین به این راه، دست به دست هم بدهند و ایستادگی کنند؛ ایستادگی نشان بدهند. این راه پیشرفت و پیروزی است. اگر این کار را بکنند، پیروزی قطعی است. ما این را در طول این بیست و هفت سال تجربه کرده ایم. در میدانهای گوناگون، آنجایی که حرف خودمان را باور داشته ایم و پای آن حرف ایستاده ایم، آنجا پیش رفته ایم. در دفاع مقدّس همین پیش آمد؛ در حفظ اساس این نظام مقدّس، همین پیش آمده؛ در پیشرفت روز به روز، بلکه ساعت به ساعت کشور در زمینه های مختلف، همین پیش آمده است. امروز شاخصهای پیشرفت و توسعه را که ما در کشورمان نگاه کنیم و با اول انقلاب مقایسه کنیم، اصلاً قابل مقایسه نیست. آن روز حدس هم نمیشد زد که با وجود آن مشکلاتی که سر راه هست، بشود به این نقطه رسید؛ امّا به توفیق الهی رسیدیم. این، بر اثر ایستادگی همراه با باور بود؛ و راهش همین است. اگر مسئولان کوتاهی کنند، این جزو گناهای

است که تأثیرش نه فقط برای اشخاص خودشان، بلکه برای ملت، تأثیر مخربی خواهد بود.

گناهان مسئولان، علاوه بر گناهان شخصی آحاد مردم، یک سیاهه ای از گناهان است که مخصوص مسئولان است و یکی از آنها همین است: «کوتاهی کردن»؛ کاری را که میتوان انجام داد و میباید انجام داد، انجام ندادن. از جمله «دست درازی به اموال عمومی»، جزو گناهان من و شماست؛ یعنی من و شما هستیم که میتوانیم مرتکب این گناه بشویم؛ امّا آحاد مردم نمیتوانند. تأثیرش هم نسبت به سرقتی که فلان آدم معمولی ممکن است بکند، به مراتب بیشتر و مضاعف است. «کُند کردن حرکت عمومی کشور با ایجاد یأس»، یکی دیگر از گناهان ماست. مردم را مأیوس کنیم، نیروی محرکه را مأیوس کنیم و افق را در چشم آن کسانی که بایستی با شوق و امید جلو بروند، تیره و تاریک نشان بدهیم؛ این کُند کردن حرکت مردم است؛ این یک گناه بزرگی است. یکی از چیزهایی که حرکت کشور را کُند میکند، تفرقه، اختلاف و دست به گریبان شدن است؛ این ایجاد اختلاف یا دامن زدن به اختلاف، جزو گناهان مخصوص طبقه ی ماها مجموعه ی مسئولان و سیاستمدارها - است. یا فساد اقتصادی؛ چه دست داشتن در فساد اقتصادی، چه چشم بستن بر فساد اقتصادی، چیزهایی است که حرکت عمومی کشور را کُند میکند. فساد اقتصادی، هم خودش یک کُند کننده است، از جهت اینکه فساد است و مسئله ی مالیه ی عمومی کشور را دچار مشکل میکند، هم انعکاسش در ذهن مردم از جهت دیگری موجب فساد است، که ناامیدی ایجاد میکند؛ لذا چه شرکت داشتن در یک فساد - العیاذبالله و خدای نخواست - چه دیدن و چشم بستن بر یک فساد؛ یا کشاندن مردم به فساد؛ نوع ادبیات، نوع حرف و کاری که مردم را نسبت به مسائل مفسدانه جری و گستاخ کند - چه فساد مالی، چه فساد امور جنسی و امثال اینها - کُند کردن حرکت کشور است، و اینها گناهان ماست.

ما باید مراقب باشیم؛ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ؛ یعنی تقوا داشته باشید. مکرر عرض کرده ایم که تقوا، یعنی مواظب خود بودن. تقوا یعنی مراقب خودتان باشید و با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید. خیلی اوقات هست که چشم ما به خطاهای دیگران باز است، نگاه میکنیم ببینیم کجا یک اشتباهی، خطایی یا شبه خطایی کردند - که آن را در ذهن خودمان حمل بر خطا بکنیم - اما چشم مان به خطاهای خودمان بسته است؛ این بد است. ما به عنوان شخص، به عنوان مسئول، به عنوان مدیر - در هر رده ای - به اشکالات و خطاهای خودمان نگاه کنیم. البته این سخت است. برای انسان، تصدیق کردن به خطای خود، پیدا کردن خطای خود و محکوم کردن خود، کار آسانی هم نیست؛ اما این کار سخت را باید بکنیم. خدای متعال در معرض قیامت، در آن دادگاه سخت و دشوار، یقه ی ما را خواهد گرفت و از ما سؤال میکنند؛ و اگر حالا فکرش را نکنیم، آنجا در جواب درمیانیم.

این دعاها و کلمات مأثور ائمه علیهم السّلام در این ایام و شبها، یاد دادنِ نوع ارتباط ما با خداست که بتوانیم دائم روی خودمان اثر بگذاریم و خودمان را اصلاح کنیم. در دعای ابوحمزه داریم که: اللَّهُمَّ فَارْحَمْنِي إِذَا قَطَعْتَ حَاجَتِي وَ كُلَّ عَن جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاش عِنْدَ سؤَالِكَ أَيَّاي لُبِّي(۱)؛ خدایا! آن لحظه ای که در پاسخ به سؤال و مؤاخذه ی تو دست من از استدلال خالی بماند و نتوانم استدلال بکنم - چرا این اقدام را کردی؟ چرا این اقدام را نکردی؟ حالا از ما سؤال کنند، همین طور پشت سر هم محاجّه میکنیم، استدلال میکنیم؛ اما آنجا دستمان از استدلال خالی خواهد ماند؛ چون حقایق روشن است؛ آنجا دیگر جای پشتهم اندازی نیست - آنجا به من رحم کن؛ چون و کلّ عن جوابك لسانی ؛ زبان انسان در مقابل سؤال و مؤاخذه ی الهی بند میآید. و طاش عند سؤالك ايای لُبّی ؛ و ذهن انسان به هم میریزد. باید فکر آنجا را کرد. امروز من و شما در فرصت حیات و در فرصت نفس کشیدن، میتوانیم؛ و راهش هم همین

مراقبت است و مراقبت هم در این ماه حاصل میشود و میتوان این مراقبت را حاصل کرد. این، حرف و عرض اصلی ماست. البته مخاطب درجه ی یک این توصیه ها هم خود این بنده هستم؛ چون از همه ی شماها بیشتر احتیاج دارم که این مراقبت را داشته باشم. حالا میگوییم، شاید ان شاءالله خدای متعال اثری بگذارد و در این کلمات قرار بدهد؛ تا هم بر دل خود ما اثر کند، هم بر دل شما.

دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۵/۷/۱۸

ص: ۳۰۱

روزه ی این ماه، عبادات این ماه، اعمال شبهای قدر در این ماه و تلاوت قرآن، یکی از مهمترین آثارشان، این است که دل ما، دلهای پرهیزگار و با تقوا بشود.

در این خطبه...، یک جمله ی مختصری در باب دعا عرض کنیم؛ چون علاوه بر اینکه این ماه رمضان، ماه دعاست، شبها و روزهای قدر هم شبها و روزهای مخصوص دعا کردن است؛ از این فرصت استفاده کنیم...

در باب دعا، خلاصه ی عرض ما این است که دعا، مظهر بندگی در مقابل خداوند و برای تقویت روح عبودیت در انسان است، و این روح عبودیت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجه این نقطه بوده است که روح عبودیت را در انسان زنده کنند. سرچشمه ی همه ی فضائل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد - چه در حوزه ی شخصی، چه در حوزه ی اجتماعی و عمومی - همین احساس عبودیت در مقابل خداست. نقطه ی مقابل این احساس عبودیت، خودبینی و خودخواهی و خودپرستی است؛ متیت است. این متیت است که در انسان، منشأ همه ی آفات اخلاقی و عوارض و نتایج عملی آنهاست. منشأ همه ی این جنگها و کشتارهای عالم، و ظلمهایی که به وقوع میپیوندد و منشأ همه ی فجایعی که در طول تاریخ اتفاق افتاده - و شما خوانده اید، شنیده اید یا امروز مشاهده میکنید - احساس متیت و

خودخواهی و خودبینی در مجموعه ای از انسانهاست که سرچشمه ی این فساد و نابسامانی، در زندگی آنهاست. عبودیت نقطه ی مقابل این خودخواهی و متیت و خودپرستی است. اگر این خودبینی و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد - یعنی انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد - نتیجه ی آن در انسان، طغیان است: طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نیستند؛ هر کدام از ما انسانها ممکن است در درون خودمان - خدای نکرده - یک طاغوت و یک بت تربیت کنیم و پرورش بدهیم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبینی داشتن، نتیجه اش عبارت از رشد طغیان در انسان است. اگر این خودبینی در مقابل انسانهای دیگر باشد، نتیجه اش میشود نادیده گرفتن حقوق دیگران؛ تجاوز و دست درازی به حقوق این و آن. اگر این خودبینی در مقابل طبیعت واقع بشود، نتیجه اش میشود تضييع محیط طبیعی؛ یعنی آنچه که امروز به حق درباره ی مسئله ی محیط زیست در دنیا اهتمام هست. نادیده گرفتن محیط طبیعی زیست انسان هم، نتیجه ی طغیان، خودبینی و خودخواهی در مقابل طبیعت است.

دعا ضد همه ی اینهاست. دعا که میکنیم، در واقع این حالت خشوع را در خود به وجود می آوریم و خودبینی و خودخواهی را در خود سرکوب میکنیم، و در نتیجه، جهان هستی و محیط زندگی انسانها از طغیان و تجاوز به حقوق و طبیعت محفوظ میماند. لذا فرمود: الدّعا مخ العبادة(۱)؛ مغز هر عبادتی، دعاست. عبادات برای همین است که بتواند انسان را در مقابل خدای متعال خاشع و دلش را نیز مطیع و تسلیم کند. این اطاعت و خشوع در مقابل خداوند هم از نوع تواضع و خشوع و خضوع انسانها در مقابل یکدیگر نیست؛ بلکه به معنای خشوع و خضوع در مقابل خیر مطلق، جمال مطلق، حُسن مطلق و فضل مطلق اوست.

لذا دعا، یک نعمت است و فرصت دعا کردن، یک نعمت است. در وصیت امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام به امام حسن مجتبی علیه السّلام این معنا وارد شده است: اعلم انّ الذی بیده خزائن ملکوت الدّنيا والاخره قد اذن لدعائك و تکفل

ص: ۳۰۳

لاجايتك(۱)؛ خدای متعال که همه ی قدرت آسمان و زمین در قبضه ی توانایی اوست، به تو اجازه داده که با او دعا کنی و حرف بزنی و از او بخواهی. وامرک آن تسأله لیعطیک ؛ از او مطالبه کنی تا او هم به تو عطا کند. این رابطه ی درخواست کردن و گرفتن از خدا، مایه ی تعالی روح انسان است و همان تقویت کننده ی روح عبودیت است. وهو رحیم کریم لم یجعل بینک و بینه من یحببک عنه ؛ خدای متعال بین خودش و تو، واسطه ای، فاصله ای و حجابی قرار نداده است. هر وقت با خدا شروع کنید به سخن گفتن و عرض نیاز کردن، خدای متعال صدا و درخواست شما را می شنود. با خدا همیشه می شود همزبان شد، می شود گفتگو کرد، می شود مأنوس شد و می شود از او درخواست کرد. این برای بشر، فرصت و نعمت خیلی بزرگی است.

مهمترین خاصیت دعا - که من قبلاً هم درباره ی آن قدری صحبت کرده ام - همین ارتباط با خدا و احساس عبودیت در مقابل خداوند، بزرگترین اثر و خاصیت دعاست؛ از خدا خواستن، که آن وقت خدای متعال هم اجابت خواهد کرد. البته اجابت الهی از طرف پروردگار، هیچ قید و شرطی ندارد؛ این ما هستیم که با اعمال خودمان مانع اجابت می شویم؛ ما هستیم که موجب می شویم دعای ما مورد اعتنا قرار نگیرد، که خود همین، یکی از معارفی است که میتوان از دعا استفاده کرد و یکی از خصوصیات دعا، همین است.

توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه ی ادعیه ی مأثوره

یکی از برکات ادعیه ی مأثوره ای که از ائمه علیهم السّلام رسیده این است که این دعاها پُر از معارف الهی است. صحیفه ی سجّادیه، دعای کمیل، دعای

ص: ۳۰۴

مناجات شعبانیه، دعای ابی حمزه ثمالی - و بقیه ی دعاهایی که وارد شده است - پُر از معارف الهی است که اگر کسی اینها را بخواند و بفهمد، علاوه ی بر آن ارتباط قلبی و اتّصالی که به ذات اقدس الهی و حضرت ربوبی پیدا میکند، یک مبلغ عظیمی از معارف را هم از این دعاها فرا میگیرد.

من به جوانها قویاً توصیه میکنم که به ترجمه ی این دعاها توجه کنند. این دعاها عرفه و ابی حمزه، پُر از معارف است. اینکه در دعای کمیل میخوانیم: **اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدَّعَا؛ اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَا يَا تَنْزِلُ النِّقَمَ**،^(۱) همه ی اینها معارف الهی است؛ یعنی معنایش این است که ما افراد بشر، گاهی خطاها و گناهای میکنیم که این گناهان مانع از این میشود که دعای ما مورد اجابت قرار بگیرد و قبول بشود؛ گناهای از ما سر میزند که این گناهان بلا را برای ما به ارمغان می آورد. گاهی بلاهای عمومی و ملی، بر اثر گناهای به وجود می آید و البته اعلام نمیشود که این بلا برای این گناه به وجود آمد؛ امّا وقتی افراد صاحب تدبّر، فکر و تدبّر کنند، میفهمند که این بلا از ناحیه ی چه عملی متوجّه این ملت شد. بعضی اوقات اثر اعمال سریع است و بعضی با فاصله است؛ اینها را دعا به ما میگوید. یا وقتی در دعای ابو حمزه عرض میکنیم: معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبّی لک شفیعی الیک^(۲)؛ این که من تو را میشناسم، خود این، راهنمای من به سوی توست؛ این که من تو را دوست میدارم و محبّت تو در دل من هست، خودش شفاعت کننده ی من پیش توست. وانا واثق من دلیل بدلالتك و ساکن من شفیعی الا شفاعتك^(۳)؛ من وقتی این راهنما را مشاهده میکنم، این معرفت خودم به تو را - که راهنما و دلیل من است - نگاه میکنم؛ وقتی این محبّتی را که به تو دارم، مورد ملاحظه قرار میدهم، میبینم این تو هستی که این محبّت و دلالت را به وجود آوردی؛ تویی که داری کمک میکنی. ببینید این، چشم انسان را باز میکند؛ این، یک معرفتی را ایجاد میکند؛ این از معارف الهی است؛ کمک الهی، توفیق الهی و عنایت

ص: ۳۰۵

۱- (۱). مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۴.

۲- (۲). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.

۳- (۳). همان.

الهی است؛ اینها را در دعاها میتوان پیدا کرد. بنابراین قدر دعا را بدانید.

دعا، خواندنِ خداست؛ حالا میتواند به زبان فارسی یا به زبان خودتان باشد؛ هرچه که میخواهید با خدا حرف بزنید؛ این، دعاست. هرچه میخواهید با او در میان بگذارید. گاهی هم حاجت خواستن نیست، فقط اُنس با خداست. حاجات هم مختلف است؛ گاهی کسی از خدای متعال، رضای او را میخواهد یا مغفرت او را مطالبه میکند، این یک جور حاجت است. یک وقت هم انسان چیزهای مادی را درخواست میکند؛ هیچ مانعی ندارد. خواستن از خدا - هر چیزی و به هر زبانی - خوب است. و همین خواصی را که عرض کردیم (ارتباط با خدا و احساس بندگی) دارد. البتّه دعاهاى مأثور از ائمه علیهم السّلام بهترین مضامین در زیباترین الفاظ و سرشار از معارف الهی است که قدر آنها را باید دانست و بایستی به آنها متوسّل شد.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۵/۷/۲۱

ص: ۳۰۶

حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج گانه

ماه مبارک رمضان - که ماه صفا و خلوص و معنویت انسانهای مؤمن است - بر همه ی ما گذشت. ملت ایران در طول این ماه، هم در زمینه ی معنویات و هم در زمینه ی مسائل سیاسی، طراوت و نشاط خود را نشان داد. در باب مسائل سیاسی، در روز جمعه ی آخر ماه مبارک رمضان، ملت ایران از همه ی نقاط کشور یکصدا خروشید؛ با فریاد خود، با شعار خود، با حضور خود و با بیان رسای خود از ملت مظلوم فلسطین حمایت کرد. امسال بحمدالله در دنیای اسلام در بسیاری از نقاط، همین توجه، همین شور و شعور و همین احساس مسئولیت مشاهده شد. یقیناً روحیه ی بالای امت اسلامی به خاطر پیروزیهای حزب الله، در این طراوت روحی و نشاط سیاسی تأثیر داشت.

و امّا در باب طراوت معنوی، امسال ملت عزیز ما، در همه ی جای کشور، ماه رمضان بسیار باصفا و باحالی را گذرانید؛ مجالس نماز و قرآن، مجالس دعا و توسّل، و مجالس احیاء و شب زنده داری در شبهای قدر، رونق به یادمانی ای داشت. در سرتاسر کشور، در شهرها، در روستاها و در همه ی نقاط این کشور بزرگ، ملت ما - مخصوصاً جوانان - در این شبها جان و دل خود را در آب توبه شستشو دادند. خبرهای موثق و مطمئنی که در اختیار بنده است و گزارشهایی که در حکم مشاهده ی با چشم است، نشان می دهد که در مساجد تهران و شهرستانها و در همه ی عبادتگاه های کشور، جوانان

ما در شبهای قدر از همه ی انواع سلائق گوناگون مردم، با هر هیئت و قیافه و ریختی، با هر احساس و گرایشی، این شبها دل خودشان را برداشتند و به مساجد آمدند و با خدای خود راز و نیاز کردند. این صفای جوانی، این نورانیت دلهای جوان، این میل به قرب الهی و توجّه و تکلم با خدای متعال در میان جوانان ما، یک نعمت بسیار بزرگ است و بحمدالله این نعمت هست و روز به روز هم بیشتر شده است. در روزهای آخر ماه مبارک رمضان، در برخی از مساجد کشور، هزاران نفر اعتکاف کردند؛ شب و روز را به ذکر و عبادت گذراندند و هزاران ختم قرآن انجام گرفت. درباره ی این شستشوی معنوی و طهارت دلهای جوانانمان دو نکته را عرض کنیم:

یک نکته این است که همه ی مردم و بالخصوص جوانان عزیز، این ارتباطی را که به برکت این روزهای مبارک و شبهای نورانی با خدای متعال پیدا کرده اند، نگذارند قطع شود؛ این رابطه ی با خدا را حفظ کنید. وسیله ی حفظ این رابطه هم در اختیار همه هست. اگر همین نماز پنج گانه، با توجّه، با حضور قلب و با این توجّه که در مقابل خدا ایستاده ایم، خوانده شود، بهترین رابطه است و روزه روز دل شما را نورانی تر خواهد کرد. آن جوانهایی که شبهای قدر در مساجد، حسینیه ها و حریمهای مطهر گرد هم آمدند، گریه کردند، دعا خواندند، قرآن سر گرفتند، احیاء گرفتند و دلهایشان را با نور محبت الهی نورانی کردند، این رابطه را حفظ کنند، که از آن بهره مند خواهند شد. ان شاءالله در طول زمان، در سالهای دیگر، روزه روز این رابطه بیشتر خواهد شد؛ انسان از این راه هست که به کمال مطلوب و غایت خلقت خود دست خواهد یافت. موفقیت در همه ی میدانهای زندگی هم به همین وابسته است.

نکته ی دوم این است که در این توجّه هایی که می شود، در این مناجاتها، راز و نیازها و درخواستهایی که از خدا می کنید، همه جور حاجت را می شود از خدا خواست و باید خواست؛ حتّی حاجتهای کوچک. امّا این درخواست خود را به این حاجات کوچک منحصر نکنید؛ حاجات بزرگتری هست، آنها را از یاد نبرید. بزرگترین آنها «مغفرت الهی» است؛ از خدا بخواهید که آثار

به جامانده ی از تخلف و گناه را از دل و جان ما برطرف بفرماید؛ از خدا بخواهید که راه توبه را برای شما هموار کند. حاجت بزرگ دیگر «مَحَبَّتِ الهی» است؛ مقام حُبِّ الهی را از خدای متعال طلب کنید. حاجت بزرگ دیگر «اصلاح امور اُمت اسلامی» است؛ از خدا بخواهید خدای متعال امور همه ی مسلمانها - نه فقط ملت ایران را - و همه ی کشورهای اسلامی را اصلاح کند؛ بلکه از خدای متعال هدایت بشریت را به راه راست بخواهید. این دعاها اقبال استجابت زیادی دارد و همین دعاها اثر می کند؛ راه ها را باز می کند؛ وسائل را آسان می کند و ما را در رسیدن به این مطلوبهای بزرگ کمک می کند.

از خداوند متعال می خواهیم که به همه ی شما توفیق بدهد و بتوانید برکات این ماه را برای خود حفظ کنید.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۵/۸/۲

ص: ۳۰۹

سه وظیفه‌ی اصلی درباره‌ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات

یعنی شما جوان مسلمان، مرد و زن مسلمان، کودکان مسلمان باید با قرآن انس پیدا کنید. قرآن را به معنای حقیقی مخاطب قرار گرفتن در مقابل خدا، بخوانید و در آن تدبّر کنید و از آن بیاموزید. مرحله‌ی بعدش هم عمل است؛ اما من مرحله‌ی قبل از عمل را عرض میکنم: آموختن قرآن، فهم معارف قرآن، تدبّر در آیات قرآن و کلمات قرآنی.

این کلماتی که شما ملاحظه میکنید، همان چیزهائی است که خداوند متعال به عنوان آخرین ذخیره‌ی معنوی وحی الهی به بشریت عطا کرده است. همینهاست که باید بشر را تا ابدالآباد، تا انتهای این عالم، به راههای سعادت و فلاح و رستگاری هدایت کند؛ پر از معارف است اینها؛ اینها را باید فهمید.

متأسفانه ما حجاب زبانی داریم، حجاب لغوی داریم؛ این کمبود ماست. یعنی کمبود ملتهای غیر عرب است. کسانی که زبانشان عربی است، همینطور که قاری تلاوت میکند، اینها که نشسته اند، ولو نه به صورت کامل، آن را میفهمند؛ بیان قرآن، بیان فصیح و بلیغ و خیلی والائی است و هرکسی جزئیات این بیان را نمیفهمد. بلا تشبیه مثل گلستان سعدی که انسان آن را مثلاً در جمعی بخواند. خوب، گلستان سعدی فارسی بلیغ است، مردم هم میفهمند؛ اما دقائق و جزئیاتش را فقط ادبا، اهل ذوق و اهل درک بالا میفهمند. حالا این را هزاران برابر بکنید. قرآن اینجوری است. دقائق و لطائف و جزئیات را

ممکن است مستمع عرب زبان معمولی نفهمد، اما بالاخره مفهوم این کلمات را میفهمد؛ لذا دلش رقیق میشود؛ لذا در شنیدن تلاوت قرآن اشک میریزد؛ چون موعظه ی الهی را درک میکند. این حجابی است که ما داریم و قابل حل هم هست. نبادا کسی خیال کند حالا چه کار کنیم، نمیشود؛ نخیر، این کاملاً قابل حل است. بسیاری از کلمات و لغات قرآنی در زبان فارسی متداول ما تکرار شده است و ما میفهمیم. بنده قدیمها در مشهد، جلسه ی قرآن داشتیم، همینطور می نشستیم، بنده گاهی صحبت میکردم برای آن جوانهای آن روز - آنها البته پیرمردهای امروزند - و به آنها همین را میگفتم؛ مثال میزدیم که مثلاً فرض بفرمائید: وَ لَنْبَلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۱. این آیه ی شریفه را اگر نگاه کنید، از لغات این آیه، آنچه که یک فارسی زبان نفهمد، فقط دو سه تاست، و الا بقیه ی لغات را میفهمد. حالا مثلاً «لنبلوْنکم» را باید برایش معنا کنند، اما «شیء» را میداند یعنی چه. خود شما شیء، اشیاء را به کار میبرید. «خوف» را میدانید چیست، «جوع» را میدانید چیست، «نقص» را میدانید چیست، «اموال» را میدانید چیست، «انفس» را میدانید چیست، «ثمرات» را میدانید چیست. اینها چیزهایی نیست که یک فارسی زبان اینها را نفهمد. بنابراین، فهمیدن آیات قرآن، فهم حرفهای رابط و ترکیب کلمات و انس با قرآن و مراجعه ی به ترجمه ها دشوار نیست.

خوشبختانه امروز ترجمه ی خوب هم زیاد است. آن روزهایی که ما عرض میکنیم، حتی یک ترجمه ی خوب از قرآن وجود نداشت که بشود مردم استفاده کنند و از لحاظ معنا خاطر جمع باشند. امروز الحمدلله انسان ترجمه های خوب را می بیند که متعدّد وجود دارد. به این ترجمه ها مراجعه کنید؛ مردم مراجعه کنند، آن وقت میفهمند. پس این یک اشکال است که بایستی این اشکال برطرف بشود؛ یعنی معنای آیات را بفهمند...

اشکال... این است که ما در ماه مبارک رمضان که ماه تلاوت قرآن و ماه نزول قرآن و ماه جلسات است و ما هم که این جلسه را داریم و جلسات فراوانی هم در مساجد و محافل گوناگون است، ماه رمضان که تمام شد، قرآن را ببندیم و ببوسیم و بگذاریم کنار. این نباید اتفاق بیفتد. قرآن را بایستی از خودمان جدا نکنیم. دائم باید با قرآن مرتبط و مأنوس باشیم. حالا در روایات دارد که هر روز لااقل پنجاه آیه ی قرآن بخوانید. این، یکی از معیارهاست. اگر نتوانستید، روزی ده آیه ی قرآن بخوانید؛ نگوئید سوره ی حمد را میخوانم و این چند آیه ی سوره ی حمد با چند آیه ی سوره ی قل هو الله - یک رکعت - میشود همان ده آیه ای که فلانی میگوید. نه، غیر از آن قرآنی که در نماز میخوانید - چه نماز نافله، چه نماز فریضه - قرآن را باز کنید، بنشینید، با حضور قلب، ده آیه، بیست آیه، پنجاه آیه، صد آیه بخوانید. قرآن را برای تدبّر کردن و فهمیدن و استفاده کردن بخوانید. یک نوع قرآن خواندن این است که انسان ظاهر قرآن را بگیرد بخواند تا آخر. این نوع، نمیخواهیم بگوئیم هیچ اثری ندارد. البته بنده سابقها میگفتم هیچ اثر ندارد، بعد تجدید نظر کردم. نمیشود گفت هیچ اثر ندارد، ولی اثرش در قبال آن اثری که متوقع از تلاوت قرآن است، شبیه هیچ است؛ نزدیک هیچ است.

یک تلاوت، تلاوت کسانی است که آیه را میخوانند، لیکن - این مال امثال ماهاست - میخوانند برای اینکه یک نکته ای پیدا کنند برای گفتن در فلان منبر، در فلان سخنرانی، در فلان محفل، در فلان مجلس. این، عیبی ندارد؛ اما این نوع هم آن نیست که ما موظفیم انجام بدهیم.

یک تلاوت این است که انسان مثل یک مستمعی بنشیند پای صحبت خدای متعال. خدای متعال دارد با شما حرف میزند. مثل اینکه از یک عزیزی، از یک بزرگی، نامه ای به شما رسیده باشد. شما نامه را میگیرید میخوانید. برای چه میخوانید؟ برای اینکه ببینید چه برای شما نوشته. قرآن را اینجوری

بخوانید. این نامه ی خدای متعال است. امین ترین زبانها و دلها این قرآن را از خدای متعال گرفته و به شما رسانده است. ما از آن استفاده کنیم؛ بهره ببریم؛ لذا در روایت هست که سوره را وقتی که میخوانید، همت شما این نباشد که به آخر سوره برسید، همت شما این باشد که قرآن را بفهمید؛ ولو حالا به آخر سوره، به وسط سوره، وسط جزء، به وسط حزب نرسید و آن را تمام هم نکنید؛ تأمل و تدبّر کنید. قرآن را اینگونه بخوانید. اگر کسی با قرآن مأنوس بشود، از قرآن دل نمیکند. اگر ما با قرآن مأنوس بشویم، حقیقتاً از قرآن دل نمیکنیم.

نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم

نکته ی آخر هم که باز تکرار است و مکرر ما این را عرض کرده ایم، حفظ قرآن است. حفظ قرآن یک نعمت بزرگ است. این جوانها و نوجوانها سن توانائی حفظ را قدر بدانند. شماها در سنی هستید که میتوانید حفظ کنید و در ذهنتان بماند. ما هم میتوانیم حفظ کنیم؛ در سنین ما هم میشود؛ امّا خیلی ماندگار نیست؛ زود از ذهن ما میرود. اینطور نیست که در سنین امثال بنده نشود حفظ کرد؛ چرا؟ سنین بالاتر از ما - یعنی سنین هفتاد و پنج، هشتاد - میشود حفظ کرد. من شنیدم مرحوم آیت الله خوئی در همین سالهای آخر عمر قرآن را حفظ کرده بود. خیلی مهم است؛ پیرمرد مثلاً هشتاد ساله قرآن را حفظ کند! میشود حفظ کرد، امّا ماندگار نیست؛ از ذهن زائل میشود. اگر شما در دوره ی جوانی و بخصوص در دوره ی نوجوانی؛ یعنی از سن همین نوجوانهایی که اینجا برای ما تلاوت کردند یا بالاتر از اینها، قرآن را حفظ کنید، این یک سرمایه و ذخیره ای برای شماست. و امکان تدبّر در قرآنی که در حفظ انسان هست، بمراتب بیشتر از امکان تدبّر برای کسی است که قرآن را حافظ نیست. گاهی انسان یک آیه ای را در قرآن نگاه میکند، مثل اینکه

هرگز این آیه را تلاوت نکرده؛ اما کسی که حافظ هست، چنین چیزی برایش پیش نمی آید. امیدواریم خداوند متعال آنچه را که گفتیم و شنیدیم، ان شاءالله در دلهایمان نافذ کند.

چند دعای قرآنی

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار و با قرآن بمیران. پروردگارا! ما را با قرآن محشور کن؛ ما را از معارف قرآنی و معرفت بلند موجود در قرآن بهره مند بفرما. پروردگارا! دلهای ما را به قرآن زنده کن؛ به قرآن نورانی کن. پروردگارا! ما را حافظان به معنای واقعی کلمه نسبت به قرآن قرار بده؛ جامعه ی ما را جامعه ی قرآنی کن. پروردگارا! این تلاوت کنندگان قرآن و علاقه مندان به قرآن و اساتید قرآن را - که بحمدالله در جلسه ی ما هم هستند - مشمول لطف و رحمت و قدردانی و شکر خودت قرار بده. پروردگارا! روزبه روز بر وسعت دائره ی نفوذ قرآن - که این اساتید عزیز ما برای آن تلاش کردند - بیفز؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن. قلب امام عزیزمان، روح مطهر امام عزیزمان و ارواح طیبه ی شهدا را که در راه قرآن مبارزه کردند، از ما راضی و خشنود بفرما.

در دیدار قاریان قرآن کریم - ۱۳۸۶/۶/۲۲

ص: ۳۱۴

همه ی برادران و خواهران نمازگزار و عزیز را و خودم را توصیه میکنم به رعایت تقوای الهی، که برترین محصول و نتیجه ی این ماه مبارک است. ماه مبارک رمضان با همه ی برکاتش و همه ی زیبایی های معنوی اش، بار دیگر فرا رسید. از قبل از شروع ماه مبارک، پیامبر معظم اسلام مردم را آماده میفرمود برای ورود در این عرصه ی خطیر و والا و پربرکت؛ قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکه و الرّحمه(۱). در خطبه ی روز جمعه ی آخر ماه شعبان، بنا به روایتی اینطور فرمود: خبر داد، توجّه داد به مردم که ماه رمضان فرا رسید. اگر بخواهیم در یک جمله ماه رمضان را تعریف کنیم، باید عرض کنیم ماه فرصتها. فرصتهای فراوانی در این ماه در برابر من و شماست. اگر از این فرصتها بتوانیم درست استفاده کنیم، یک ذخیره ی عظیم و بسیار ارزشمندی در اختیار ما خواهد بود. من درباره ی همین مطلب اندکی توضیح عرض میکنم و خطبه ی اول درباره ی همین مسائل مربوط به ماه رمضان و این فرصتهای بی نظیر است.

در همین خطبه ای که اشاره شد، رسول مکرم فرمودند که شهر دعیتم فيه الی ضیافه الله(۲)؛ این یک ماهی است که شما در این ماه دعوت شده اید به میهمانی الهی. خود این جمله در خور تدبّر و تأمل است؛ دعوت به میهمانی

ص: ۳۱۵

۱- (۱). امالی (صدوق)، ص ۹۳.

۲- (۲). همان.

الهی. اجبار نکردند که همه ی افراد از این میهمانی استفاده کنند؛ نه، فریضه قرار داده اند؛ اما تحت اختیار خود ماست که از این میهمانی استفاده بکنیم یا نکنیم. بعضی هستند که در این میهمانی عظیم اصلاً فرصت این را پیدا نمیکنند که به این دعوتنامه توجه کنند. غفلت آنها، فرورفتگی آنها در کار مادیت و دنیای مادی به قدری است که آمدن و رفتن ماه رمضان را نمیفهمند. مثل همین که کسی را برای یک میهمانی بسیار با شکوه و پرخیز و برکتی دعوت کنند و او فرصت نکند؛ غفلت کند از اینکه کارت دعوت را حتی نگاه کند. اینها که دستشان بکلی خالی میماند. بعضی میفهمند این میهمانی هست، اما به این میهمانی نمیروند. کسانی که خدای متعال به آنها لطف نکرده است و توفیق نداده که با اینکه عذری ندارند، روزه را نمیگیرند یا از تلاوت قرآن یا از دعاها ی ماه رمضان محروم میمانند، آنها همین افراد هستند. کسانی هستند که وارد این میهمانی نمیشوند، نمی آیند به این میهمانی؛ حساب اینها روشن است. جمع کثیری از مردم مسلمان - امثال ما - وارد این میهمانی میشویم، اما بهره ی ما از این میهمانی به یک اندازه نیست؛ بعضی ها بیشترین بهره را از این فرصت میبرند.

برکات معنوی ضیافت الهی رمضان

ریاضتی که در میهمانی این ماه وجود دارد - که ریاضت روزه و گرسنگی کشیدن است - شاید بزرگترین دستاورد این ضیافت الهی است. برکاتی که روزه برای انسان دارد، به قدری این برکات از لحاظ معنوی و ایجاد نورانیت در دل انسان زیاد است که شاید بشود گفت بزرگترین برکات این ماه همین روزه است. روزه را بعضی میگیرند؛ پس اینها وارد ضیافت شده اند و بهره ی از این ضیافت را هم گرفته اند. لیکن علاوه ی بر روزه گرفتن - که ریاضت معنوی این ماه مبارک است - اینها آموزش خود را هم از قرآن در حد اعلی تأمین میکنند؛ تلاوت قرآن با تدبّر. با حالت روزه داری یا حالت نورانیت ناشی از

روزه داری، در شبها و نیمه شبها تلاوت قرآن، انس با قرآن، مخاطب خدا قرار گرفتن، لذت دیگری و معنای دیگری دارد. چیزی که انسان در چنین تلاوتی از قرآن فرا میگیرد، در حال متعارف و معمول نمیتواند به چنین تلاوتی دسترسی پیدا کند؛ آنها از این هم بهره میبرند. علاوه ی بر اینها، از مکالمه ی با خدای متعال و مخاطبه ی با خدا، راز و نیاز کردن، دل خود را و اسرار درون خود را برای خدا به زبان آوردن هم بهره برداری میکنند؛ یعنی همین دعاها. این دعای ابی حمزه ی ثمالی، این دعاهای روزها، این دعاهای شبها و سحرها، اینها حرف زدن با خداست، خواستن از خداست، نزدیک کردن دل به ساحت حریم عزت الهی است؛ از این هم بهره میبرند. بنابراین در این میهمانی، از همه ی دستاوردهای آن بهره میبرند.

از اینها مقدّم تر، شاید به جهتی بالاتر از اینها، ترک گناهان است؛ در این ماه گناه هم نمیکند. در همان روایت خطبه ی پیامبر اعظم، امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام سؤال میکند از پیغمبر که در این ماه کدام عمل بافضیلت تر است. در جواب میفرماید: الورع عن محارم الله. اجتناب از گناهان و از محارم الهی، بر کارهای اثباتی و ایجابی مقدّم است؛ جلوگیری از آلودگی و زنگار روح و دل است. این افراد از گناه هم اجتناب میکنند. پس هم روزه داری است، هم تلاوت است، هم دعا و ذکر است، هم دوری از گناهان است. این مجموعه، انسان را از لحاظ اخلاق و رفتار هم به آن چیزی که مورد نظر اسلام است، نزدیک میکند. وقتی این مجموعه کار انجام گرفت، دل انسان از کینه ها خالی میشود؛ روح ایثار و فداکاری در انسان زنده میشود؛ کمک به محرومان و مستمندان برای انسان آسان میشود؛ گذشت به نفع دیگران و به زیان خود در امور مادی برای انسان روان میشود. لذا می بینید در ماه رمضان جرم و جنایت کم میشود، کار خیر زیاد می شود، محبت بین افراد جامعه بیش از اوقات دیگر میشود؛ که اینها به برکت همین ضیافت الهی است.

بعضی اینطور از ماه رمضان بهره ی کامل میبرند، بعضی هم نه؛ از یک چیزی بهره مند میشوند، از چیز دیگری خود را محروم نگه میدارند. باید تلاش مسلمان در این ماه این باشد که حداکثر بهره را از این ضیافت الهی بگیرد و دست پیدا کند به رحمت و مغفرت الهی، که من تأکید کنم بر روی استغفار؛ استغفار از گناهان، استغفار از خطاها، استغفار از لغزشها؛ چه گناهان کوچک، چه گناهان بزرگ. این خیلی مهم است که در این ماه، ما خودمان را، دلمان را از زنگارها پاک کنیم؛ خودمان را از آلودگی ها مصفا کنیم، شستشو بدهیم؛ و این با استغفار امکان پذیر است. لذا در روایات متعددی دارد که بهترین دعاها یا در رأس دعاها، استغفار است؛ طلب مغفرت از پروردگار. برای همه هم استغفار هست. پیغمبر اکرم هم - آن انسان والا - استغفار میکرد. حالا استغفار امثال ما از نوعی از گناهان است؛ این گناهان متعارف و معمولی و گرایشهای حیوانی در وجود ما و همین گناهان به تعبیری میگوئیم گناهان چارواداری؛ گناه های آشکار و واضح. بعضی ها استغفارشان از چنین گناهانی نیست؛ از ترک اولی است. بعضی ترک اولی هم نمیکند؛ اما استغفار میکنند، که این استغفار از قصور ذاتی و طبیعی انسان ممکن در قبال عظمت ذات مقدس پروردگار است؛ استغفار از عدم معرفت کامل، که این مال اولیاء و مال بزرگان است.

ما باید از گناهانمان استغفار کنیم. فایده ی بزرگ استغفار این است که ما را از غفلت نسبت به خود خارج میکند. ما گاهی در مورد خودمان دچار اشتباه میشویم. وقتی به فکر استغفار می افتیم، گناهان، خطاها، خیره سری ها، پیروی از هوای نفس که کردیم، تجاوز از حدود که انجام دادیم، ظلمی که به نفس خودمان کردیم، ظلمی که به دیگران کردیم، جلوی چشم ما زنده میشود و به یادمان می آید که چه کرده ایم؛ آن وقت دچار غرور، دچار نخوت، دچار غفلت نسبت به خود نمیشویم. اولین فایده ی استغفار این است. بعد هم خدای متعال وعده فرموده است که آن کسی که استغفار کند، یعنی به عنوان یک دعای حقیقی از خدای متعال حقیقتاً آمرزش بطلبد و از گناه پشیمان باشد،

لَوْجِدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ۱؛ خدای متعال توبه پذیر است. این استغفار، بازگشت به سوی پروردگار است؛ پشت کردن به خطاها و گناهان است و خداوند میپذیرد؛ اگر استغفار، استغفار حقیقی باشد.

توجه کنید که همین طور آدم به زبان بگوید: استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله، اما حواسش این طرف و آن طرف باشد، این فایده ای ندارد؛ این استغفار نیست. استغفار یک دعاست، یک خواستن است؛ باید انسان حقیقتاً از خدا بخواهد و مغفرت الهی و گذشت پروردگار را بطلبد: من این گناه را کرده ام؛ پروردگارا! به من رحم کن، از این گناه من بگذر. اینطور استغفار کردنی نسبت به هر یک از گناهان، مسلماً غفران الهی را پشت سر خواهد داشت؛ خدای متعال این باب را باز فرموده است.

البته در دین مقدّس اسلام، اقرار به گناه پیش دیگران ممنوع است. اینکه در بعضی از ادیان هست که بروند در عبادتگاه ها، پیش روحانی، کشیش، بنشینند، اعتراف به گناه کنند، این در اسلام نیست و چنین چیزی ممنوع است. پرده دری نسبت به خود و افشای اسرار درونی خود و گناهان خود پیش دیگران، ممنوع است؛ هیچ فایده ای هم ندارد. اینکه حالا در آن ادیان خیالی و پنداری و تحریف شده اینطور ذکر میشود که کشیش گناه را میبخشد، نه؛ در اسلام بخشنده ی گناه، فقط خداست. حتی پیغمبر هم نمیتواند گناه را ببخشد. در آیه ی شریفه میفرماید: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ۲؛ وقتی گناهی انجام دادند، ظلم به نفس کردند، اگر بیایند پیش تو که پیغمبر هستی، از خدای متعال طلب مغفرت و طلب بخشش کنند و تو هم برای آنها طلب بخشش کنی، خداوند توبه ی آنها را میپذیرد. یعنی پیغمبر برای آنها طلب بخشش میکند؛ خود پیغمبر نمیتواند گناه را ببخشد؛ گناه را فقط خدای متعال باید ببخشد. این استغفار است، که این استغفار حقیقتاً جایگاه مهمی دارد. از استغفار در این ماه غفلت نشود؛ بخصوص در سحرها، در شبها. دعاها

که در ماه رمضان هست، اینها را با

توجّه به معانی اش بخوانید.

بحمدالله جامعه ی ما یک جامعه ی معنوی است. دعا و توجّه و توسّل و ابتهال الی الله در بین مردم ما رایج است و مردم دوست میدارند؛ جوانهای ما دلهای پاک و نورانی شان به ذکر خدا متمایل است؛ اینها همه فرصت است. ماه رمضان هم که یک فرصت الهی است، در اختیار ما قرار داده شده؛ استفاده کنید از این ماه مبارک، از این فرصت بسیار بزرگ؛ دلها را به خدا نزدیک کنید، آشنا کنید؛ با استغفار، دلها و جانها را پاکیزه کنید؛ خواسته هایتان را با خدای متعال مطرح کنید. ارتباط معنوی ملت ما با خدای متعال کارهای بزرگی انجام داده است، و ماه رمضان فرصت فوق العاده ای است برای این کار؛ از این فرصت استفاده شود.

ان شاءالله خداوند متعال به همه ی ما کمک کند تا بتوانیم در این ماه رمضان جنبه ی فرشته گون وجود خود را بر جنبه ی حیوانی خود غلبه دهیم. ما یک جنبه ی ملکی و فرشته ای داریم، یک جنبه ی مادی و حیوانی داریم. هوی های نفسانی، جنبه ی مادی را بر آن جنبه ی ملکی و فرشته ای غلبه میدهد. ان شاءالله در این ماه رمضان بتوانیم آن روحانیت را، آن نورانیت را بر جنبه ی مادی غلبه بدهیم و این را به عنوان ذخیره ای نگه داریم و از ماه رمضان به عنوان تمرینی که در طول سال این تمرین به کار ما خواهد آمد، ان شاءالله استفاده کنیم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۶/۶/۲۳

ص: ۳۲۰

قال الله الحكيم في كتابه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا هُوَ الَّذِي يُصَيِّرُ لِي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتَهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا. (۱)

فرصت مغتنمی است و تقریباً همه ی کسانی که بارهای سنگین مدیریت کشور در سطوح اصلی و اساسی بر دوش آنهاست، در این جلسه ی بزرگ و پر اهمیت شرکت دارید. حرف سیاست و گزارش امور گوناگون کشور به وسیله ی رئیس جمهور محترم بیان شد و سخن در این باره ها همیشه هست و بسیار است و لازم هم هست، ولی من فکر کردم که از این فرصت، اندکی هم استفاده کنیم برای چیزی که مقدم است بر استنتاجها و تبیینها و تصمیمهای سیاسی ما؛ و آن حرف دل و حرف ایمان خالصانه ی ماست که میتواند در همه ی مراحل این حرکت مثل جانی در کالبد، مثل نوری در ظلمت، مثل حیات بخشی در میان اجسام بی روح، نقش بیافریند. لذا این آیات را انتخاب کردم تا اینها را قدری با هم مرور کنیم. خود من هرچه نگاه میکنم، می بینم احتیاج دارم به اینکه این آیه ی شریفه ی اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ اَصِيلًا را تکرار کنم و در آن تدبّر کنم و به آن عمل کنم. قیاس به نفس کردم،

ص: ۳۲۱

به نظرم میرسد که شما هم و همه مان محتاج به این هستیم. میفرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . این، بعد از آن است که جامعه ی ایمانی شکل گرفته و این جامعه آزمونهای بزرگ را از سرگذرانده است. این آیات سوره ی احزاب است و بعد از سال ششم هجرت نازل شده است؛ یعنی بعد از جنگ بدر و اُحد و جنگهای متعدّد دیگر و بالاخره جنگ احزاب. در یک چنین شرائطی، قرآن به مسلمانها خطاب میکند که: اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ؛ خدا را ذکرِ کثیر کنید. ذکر یعنی یاد. ذکر و یاد در مقابل غفلت و نسیان است. غرق در عوارض و حوادث و پیشامدهای گوناگون شدن و از مطلب اصلی غفلت کردن؛ این، گرفتاری بزرگ ما بنی آدم است. میخواهند این نباشد. آنوقت این یاد هم صرف یاد کردن و متذکّر شدن نیست، ذکر کثیر را از ما خواسته اند.

در اینجا من روایتی را ذکر کرده ام: عن ابی عبدالله علیه السّلام قال: ما من شیء إلّا و له حدّ ینتهی إلیه (۱)؛ همه ی این فرائض و احکام الهی حدی دارند؛ اندازه ای دارند، که وقتی به آن حد و مرز رسیدند، تمام میشود؛ تکلیف تمام میشود؛ «الّا الذّکر»؛ مگر ذکر. فلیس له حدّ ینتهی إلیه (۲)؛ ذکر حد ندارد؛ اندازه ای ندارد، که وقتی این اندازه ذکر و یاد حاصل شد، بگوئیم دیگر بس است؛ دیگر لازم نیست. بعد خود حضرت توضیح میدهد و میفرماید: فرض الله عزّ و جلّ الفرائض فمن اداهنّ فهو حدّهنّ (۳)؛ هر کس فرائض را ادا کرد، آنها را به حد و مرز خود رساند. وشهر رمضان فمن صامه فهو حدّه (۴)؛ مثلاً ماه رمضان که تمام شد، شما این فریضه را به مرز خودش رساندید؛ تمام شد و دیگر چیزی بر شما واجب نیست. والْحَجّ فمن حجّ فهو حدّه (۵)؛ هر کس حج را به جا آورد - به اعمال پایان حج که رسید - آن را به مرز رساند. این در صورتی است که در هر دو جا «فهو حدّه» بخوانیم. البتّه میشود «فهو حدّه» هم با یک تعبیر دیگری خواند؛

ص: ۳۲۲

۱- (۲). المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- (۳). الکافی (ط الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- (۴). همان، ج ۲، ص ۴۹۸.

۴- (۵). همان.

۵- (۶). همان

أَمَّا «الذِّكْر»؛ فقط ذکر مثل بقیه ی فرائض نیست. دیگر بقیه ی فرائض را ذکر نفرمودند؛ زکات را وقتی دادید، دیگر واجب نیست، به همان اندازه ای که مقرر شده است. خمس را همین جور، صله ی رحم را همین جور. بقیه ی فرائض و واجباتی که هست، همه از همین قبیل است، مگر ذکر؛ أَمَّا الذِّكْر فَانَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَنْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ (۱)؛ خدا به ذکرِ قلیل راضی نشده است؛ حدی برای آن قرار نداده است که بشود به آن حد رسید. «ثُمَّ تَلَا»؛ بعد، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۚ. اهمیت ذکر این است.

در دنباله ی آیه میفرماید که: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَةُ (۲). مرحوم علامه ی طباطبائی رضوان الله علیه در المیزان میفرماید: این آیه ی شریفه ی هُوَ الَّذِي يُصَلِّي در مقام تعلیل برای امر اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا است؛ یعنی این ذکر کثیری که از شما خواسته شده است، به این خاطر است که خدائی را یاد کنید که این خدا همان کسی است که یصلی علیکم؛ بر شما درود میفرستد، صلوات میفرستد. خدای متعال صلوات را به شما میفرستد. هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَةُ؛ نه فقط خدای متعال، ملائکه ی الهی هم بر شما مؤمنین درود و صلوات میفرستند؛ که صلوات از طرف پروردگار، رحمت اوست؛ صلوات از ملائکه، استغفاری است که برای مؤمنین میکنند؛ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ۚ، که در آیات قرآن هست.

چرا این رحمت و این صلوات و این استغفار را ذات اقدس حق و فرشتگان الهی برای شما از عالم غیب، از ملأ اعلی میفرستند، لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ؛ برای اینکه شما را از ظلمات نجات بدهند، به نور بکشانند، که داستان این ظلمات و این نور هم داستان گسترده و مفصلی است. ظلمات در اندیشه ی

ص: ۳۲۳

۱- (۱). همان.

۲- (۳). همان، آیه ی ۴۳.

ما، ظلمات در قلب ما، در خلقیات ما؛ و نور در مقابل اینهاست.

عمل هم میتواند ظلمانی باشد، هم میتواند نورانی باشد؛ ذهن و فکر و عقاید انسان میتواند نورانی باشد، میتواند ظلمانی باشد؛ خلقیات و صفات انسان میتواند ظلمانی باشد، میتواند نورانی باشد؛ حرکت اجتماعی یک ملت میتواند به سمت ظلمات و تاریکی باشد، میتواند به سمت نور باشد.

اگر بر ملتی، بر کشوری، بر هیأت حاکمه ای، بر فردی، شهوات غالب شد، خشونت ناشی از حیوانیت غالب شد، حرص غالب شد، دنیاداری و دنیاطلبی غالب شد، این ظلمات است؛ حرکت ظلمانی است، جهت ظلمانی است، هدف هم ظلمات است. اگر نه، معنویت غالب شد، دین غالب شد، انسانیت غالب شد، فضائل اخلاقی غالب شد، خیرخواهی غالب شد، صدق و راستی غالب شد، این میشود نورانیت. اسلام و قرآن، ما را به این دعوت میکنند. خدای متعال و ملائکه ی او ما را برای این تجهیز میکنند که از آن ظلمات خلاص کنند و ما را وارد این وادی نور کنند. ذکر خدا را بکنید؛ این هم علت و دلیلش.

مراحل ذکر و یاد الهی

حالا- این ذکر و یاد الهی، مراحل دارد. ما، آدمها همه در یک حد و در یک مرحله که نیستیم؛ رتبه ی ماها مختلف است. بعضیها از لحاظ روحی در درجات بالا هستند؛ مثل اولیاء و انبیاء و صالحین و اهل دل و اهل معنا. بعضی هم هستند مثل امثال بنده و ماها که به آن سطوح دسترسی ندارند؛ بعضی مان خبر هم نداریم از آنچه که در آن سطوح هست. برای همه ی ما ذکر هست - هم برای آنها هست، هم برای ما هست - ذکر برای آنها، همانی است که در روایت از امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام است که فرمود: الذّکر مجالسه المحبوب^(۱)؛ ذکر همنشینی با محبوب است. این، برای اولیاست. لذّت ذکر برای آنها لذّت

ص: ۳۲۴

همنشینی است. امیرالمؤمنین سلام الله علیه در یک روایت دیگر میفرماید؛ الذکر لذہ المحیین (۱)؛ ذکر لذت عاشقان و محبان است. خوب، این مال آنهاست.

خوش به حال شماها اگر چنانچه در برخی حالات شبانه روز - بخصوص در این روزها و در این شبها - جرقه ای، پرتوی از این حالت در زندگی شما بدرخشد؛ گاهی ممکن است پیش بیاید. البتہ مال آنها دائمی است. «خوشا آنانکه دائم در نمازند»؛ این مال آنهاست، لکن کسانی که در رتبه های پایین تر هم هستند، گاهی ممکن است جرقه ای بزند؛ باید اینها را قدر دانست. این حالا - یک مرحله ی از ذکر است که مال محیین است؛ مال اهل دل است، لکن برای ما هم که در آن مرحله نیستیم، ذکر فوائد عجیبی دارد که حالا - من آنچه را که در اینجا یادداشت کرده ام، عرض میکنم: «دفع انگیزه های ماده گرایانه و هوسرانیهای گمراه کننده».

ذکر مثل مدافعی است که درمقابل هجوم این هوسها، ما را و دل ما را محافظت میکند. دل خیلی آسیب پذیر است. ما دلمان، روحمان خیلی آسیب پذیر است. در مقابل چیزهائی تحت تأثیر قرار میگیریم؛ دل مجذوب به جاذبه های گوناگونی میشود. اگر بخواهیم دل - که جای خداست، جایگاه خداست. رفیعترین مرتبه در وجود انسان، دل انسان است؛ یعنی همان باطن و حقیقت وجودی انسان - سالم و پاکیزه بماند، مدافعی لازم است؛ این مدافع ذکر است. ذکر نمیگذارد که دل دستخوش تهاجم بی امان هوسهای گوناگون شود و از دست برود. ذکر دل را نگه میدارد که در فساد و در جاذبه های گمراه کننده غرق نشود. در همین رابطه من روایتی را دیدم که خیلی پرمعناست؛ میفرماید: الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین (۲). در میدان جنگ، یک رزمنده را می بینید که دفاع میکند، ایستادگی میکند و از همه ی امکاناتش برای ضربه زدن به دشمن و جلوی تهاجم دشمن را گرفتن، استفاده میکند؛ اما رزمنده ی دیگر هم ممکن است باشد که بگریزد؛ طاقت تحمّل از دست بدهد و از مقابل دشمن بگریزد. میفرماید: ذاکر در میان جمع غافل مثل

ص: ۳۲۵

۱- (۱). همان.

۲- (۲). کافی (ط دارالحدیث)، ج ۴، ص ۳۷۳.

همان سرباز رزمنده ی ایستادگی کننده است در میان کسانی که دارند فرار می کنند. ببینید این تشبیه و تنظیر به همین لحاظ است؛ چون او دارد در مقابل تهاجم بیگانه دفاع و ایستادگی میکند، ذکر شما هم دارد ایستادگی میکند؛ دارد از مرز دفاع میکند؛ از مرز دل شما دارد دفاع میکند. لذاست که شما در آیه ی شریفه ی قرآن که جزو آیات جهاد است، می بینید که میفرماید: إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا ۚ در میدان جهاد وقتی در مقابل تهاجم دشمن قرار گرفتید، ایستادگی کنید و ذکر کثیر خدا بکنید. فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا ۚ ثبات قدم به خرج بدهید، ایستادگی کنید و ذکر خدا کنید. این ذکر خدا آنجا هم به درد میخورد. لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ ۚ که این وسیله ای است برای اینکه شما به فلاح و کامیابی دست پیدا کنید. ذکر خدا؛ چرا؟ چون این ذکر، دل را قرص میکند. دل که قرص شد، دل که ثبات پیدا کرد، قدم هم ثبات پیدا میکند. در میدان جنگ اینجوری است. میدان جنگ قبل از آن که پاهای ما، که سست عنصر هستیم، به طرف عقب جبهه مشغول دویدن و فرار شود، دل ما فرار کرده. این دل ماست که جسم ما را به فرار وادار میکند؛ و الا اگر دل ایستاده باشد، جسم می ایستد.

در همه ی میدانهای جنگ - هم میدان جنگ نظامی، هم میدان جنگ سیاسی، هم میدان جنگ اقتصادی، هم میدان جنگ تبلیغاتی - ذکر خدا کنید که این ذکر خدا موجب فلاح و کامیابی شماست. ذکر خدا پشتوانه ی ثبات قدم است.

بنابراین ذکر موجب میشود که ما بتوانیم در آن صراط مستقیم سلوک کنیم؛ پیش برویم. آن هدفی که ترسیم کردیم برای خودمان به عنوان مؤمن، به عنوان مسلمان، به عنوان پیرو یک مکتب مرقی، به عنوان کسانی که انگیزه داریم برای برپا داشتن این بنای رفیعی که خبر از شکوفائی تمدن اسلامی در آینده و در قرون آینده میدهد، احتیاج داریم به ذکر خدا تا بتوانیم در این

من و شما بیش از دیگران به ذکر احتیاج داریم. علت اینکه من گفتم این مجلس را مغتنم شمردم، به خاطر همین است که شما با افراد معمولی این تفاوت بزرگ را دارید که شما در جائی، رشته ای از این مجموعه را در دست گرفتید که در حفاظت از این مجموعه، کار شما مؤثر است. اگر شما این رشته را محکم نگه دارید یا آن را سست نگه دارید یا بکلی از دست بدهید، وضع فرق خواهد کرد با آن کسانی که سر رشته های اصلی و اساسی در دست آنها نیست. پس شما بیشتر از دیگران به ذکر احتیاج دارید. و این ذکر - ذکر الله - که بر دل ما حاکم شد، بدون تردید در رفتار ما اثر میگذارد؛ در انجام دادن آنچه که بر عهده ی ماست از وظائف و تکالیف، در اجتناب کردن و پرهیز کردن از آنچه که بر ما حرام و گناه است و موجب وزر و وبال و موجب غضب الهی است، اثر میگذارد و کمک میکند که از اینها دوری کنیم.

سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین

خوب، حالا ذکر چیست؟ روایتی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام است. و روایت دیگری هم هست، که آن روایت دوم بیشتر مورد توجه من بود؛ اما هر دو روایت را میخوانم. روایت اول از حضرت ابی جعفر علیه السلام است؛ حضرت باقر سلام الله علیه فرمود: ثلاث من اشد ما عمل العباد (۱)؛ سه چیز هست که جزو تکالیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین است؛ کارهای سخت.

یکی، انصاف المؤمن من نفسه (۲)؛ اینکه انسان در قبال دیگران انصاف به خرج بدهد. یعنی آنجائی که امر دائر میشود بین اینکه حق را به خاطر خود زیر پا بگذارد یا خود را به خاطر حق زیر پا بگذارد، این دومی را انجام بدهد. آنجائی که حق به طرف مقابل هست و شما حق ندارید، منصفانه حق را به

ص: ۳۲۷

۱- (۱). الخصال، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- (۲). همان.

او بدهید. خودتان را اگر چنانچه موجب کوچک شدن و زیر پا گذاشتن است، زیر پا بگذارید. این کار سختی است؛ اما کار مهمی است. امام باقر میگوید این، جزو مهمترین کارهاست؛ البته سخت است. و هیچ کار خوب و بزرگی بدون سختی که امکان ندارد.

دوم، ومواساه المرء اخاه(۱)؛ مواسات ورزیدن با برادر مؤمن. مواسات با مساوات فرق دارد؛ برابری نیست. مواسات یعنی همراهی کردن و کمک کردن به برادر مؤمن در همه ی امور. انسان وظیفه بداند؛ کمک فکری، کمک مالی، کمک جسمانی، کمک آبرویی. این مواسات است.

سوم، و ذکر الله علی کل حال(۲)؛ در همه حال ذاکر خدای متعال باشد. ذکر این است.

آنوقت حضرت باقر در همین روایت، ذکر الله علی کل حال(۳) را معنا کرده اند: وهو ان يذكر الله عزوجل عند المعصيه يهّم بها(۴)؛ وقتی که می رود به سمت معصیت، ذکر خدا او را مانع بشود. ذکر؛ یاد کند خدا را و این معصیت را انجام ندهد؛ انواع معاصی را؛ خلاف واقع گفتن، دروغ گفتن، غیبت کردن، حق را پوشاندن، بی انصافی کردن، اهانت کردن، مال مردم را، مال بیت المال را، مال ضعفا را تصرف کردن یا درباره ی آنها بی اهتمامی به خرج دادن. اینها گناهان گوناگون است. در همه ی اینها، انسان توجه کند به خدا؛ ذکر خدا مانع بشود از اینکه انسان به سمت این گناه برود.

فیحول ذکر الله بينه وبين تلك المعصيه و هو قول الله عزوجل انّ الذين اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشّيطان تذکروا(۵). بعد حضرت میفرمایند که این، تفسیر آن آیه است که فرمود: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ ۖ وَتَوَلَّى سَوَآءَهُمُ الْهَاهُنَ ۚ فِئْتَمَلُ بِهَؤُلَاءِ طَائِفَتٌ مِّنَ الْبَشَرِ ۖ هُمْ يُسْوِئُونَ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ يُرِيدُونَ الْوَجْهَ الْكَارِبَ ۚ (سوره اعراف، آیه ۲۰۱).

ص: ۳۲۸

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰۱.

جانش هم نیفتاده، «تذکروا»؛ فوراً اینها متذکر میشوند. فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ۱؛ این ذکر موجب میشود که چشم اینها، بصیرت اینها باز بشود. معنای ذکرالله علی کل حال این است.

تداوم ذکر در هر حال و هر جا

در صدر روایت بعدی که مورد توجه من است، تقریباً عباراتش شبیه همین روایتی است که خواندم و همان سه چیز را ذکر میکنند. در آن روایت، و ذکر الله علی کل حال را داشت، در اینجا و در روایتی که حضرت ابی عبدالله میفرماید، آمده است: و ذکر الله فی کل موطن (۱)؛ انسان در همه جا ذکر خدا کند. اما آن نکته ی مورد توجه این است که میفرماید: اما انّی لا اقول سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (۲)؛ اینی که میگویم در همه حال ذکر خدا را بگوئید، مقصودم این نیست که بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (۳). این، ذکر لفظی است. وان کان هذا من ذاک (۴)؛ اگرچه این هم ذکر است، این هم مطلوب است، این هم شریف است و خیلی باارزش است؛ اما مقصود من فقط این نیست، بلکه ولكن ذکر الله فی کل موطن اذا هجمت علی طاعته او معصيته (۵) - هجمت یا همت. نسخه ای که من دیدم، هجمت است. احتمال میدهم همت باشد - وقتی به سمت طاعت خدا میروی، یا به سمت معصیت خدا میروی، یاد خدا باشی. این «یاد خدا بودن» مورد نظر است؛ این ذکر الله. البته این اذکاری که در روایات ما، در این دعاها، در این اوراد گوناگون، تسبیحات حضرت زهرا و بقیه ی اذکاری که هست - اینها همه وسائل ذکرند،

ص: ۳۲۹

۱- (۲). کافی (ط الاسلامیه)، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- (۳). وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۵.

۳- (۴). جامع احادیث شیعه (بروجردی)، ج ۲۳، ص ۹۶۰.

۴- (۵). وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۵.

۵- (۶). همان

اینها کیسولهای ذکرند - ذکر شده است، انسان باید اینها را با توجه به معانی و حقایقشان بر زبان جاری کند؛ توجه پیدا کند. البته اینها خیلی باارزش است.

البته از این مقولات نمیشود فارغ شد. واقعاً اگر ساعتهای متمادی هم ما درباره ی همین مسائل معنوی و آنچه که به درد دل ما میخورد، پردازیم، زیاد نیست. حقیقتش این است؛ من به شما عرض کنم ماها عقییم. ما به قدر اقتضای نظام اسلامی در تربیت اسلامی پیش نرفتیم. حالا - بعضی میگویند ما مثلاً - در مقوله ی فرض کنید که سازندگی، فناوری، چه و چه، بیشتر از این میتوانستیم پیش برویم، ولی پیش نرفتیم. امّا آنچه که ما بیشتر از همه ی مقولات و همه ی عرصه ها باید در آن پیشروی میکردیم و نکردیم، همین عرصه ی معنویات و خودسازی و دل را آراستن و اخلاق را زیور دادن است. ما در این زمینه ها انصافاً عقییم.

اگر بخواهید یک نمونه برای آنچه که شایسته ی ماست، پیدا کنید، نگاه کنید به دوران دفاع مقدّس. ببینید آن جوانهایی که در جبهه بودند، آن پدر مادرهایی که این جوانها را اینجور میفرستادند، آن خانواده هایی که آنجور با شوق و ذوق جبهه را پشتیبانی میکردند، چه حالتی، چه احساساتی داشتند. آنها نمونه های خوبی است. البته نمیگوئیم نمونه ی اعلاست، امّا نمونه های بسیار خوبی بود. ما باید به همان سیاق، با همان آهنگ و نواخت، پیش میرفتیم؛ ما پیش نرفتیم. البته آنها را هم گاهی داریم فراموش میکنیم. بعضیها مان فراموش میکنیم، بعضیها مان متأسفانه انکار میکنیم! و بدتر، بعضیها آن حالات را تخطئه میکنیم! این مسائل را در بعضی از اظهارات می بینید. نسنجیده گوئیه و یاوه گوئیهای که گاهی گوشه کنار شنیده میشود؛ حتی تخطئه ی آن حالات زیبا و مقدّس رزمندگان ما و جوانان ما در دوران دفاع مقدّس.

البته ماها غالباً از آن جزئیات خبر هم نداریم؛ حتی من هم که دارم میگویم و حتی آن کسانی هم که در جنگ بودند - فرماندهان - آنها هم از همه ی آنچه که اتفاق افتاده، خبر ندارند. اینقدر میدان صیوررت و تحوّل و پیشرفت به سمت صفات عالیّه و فضائل انسانی در آنجا زیاد بوده - تقریباً به عدد افرادی که آنجا بودند - که واقعاً احصاء آنها ممکن نیست.

من یک کتابی را اخیراً خواندم که شرح چند روز در حول و حوش یکی از حملات ماست؛ از زبان افراد باقیمانده از یک دسته، نه از یک لشکر یا از یک تیپ یا از یک گردان یا از یک گروهان حتی. تعدادی از این دسته باقی ماندند و گزارش کردند. این نویسنده و محقق بسیار باذوق - که حقاً و انصافاً اینجور کارها بسیار باارزش است - رفته جزء جزء مطالب را از زبان آن افراد گرفته، یک کتاب ششصد، هفتصد صفحه ای شده. ما فقط می‌شنویم عملیات فاو. خیلی از کارهای مهمی هم که در این عملیات انجام گرفته، اینها را همینطور از رو میدانیم: از اروند عبور کردند، فاو را گرفتند، کارخانه ی نمک را فتح کردند، فلان کار را کردند. ما کلیات را میدانیم؛ اما اینکه در این قدم به قدم چه گذشته، دیگر اینها را نمیدانیم.

یک صفحه ی عظیم مینیاتور با نهایت استادی و زیبایی جلوی ما گذاشته اند، ما هم از دور ایستاده ایم نگاه میکنیم و میگوئیم: به به! نمیرویم نزدیک تا ببینیم در هر گوشه ای از این مینیاتور، چقدر هنر به کار رفته تا ساخته شده. این کار را بعضیها میکنند؛ کرده اند. حالا این نمونه ای که بنده دیده ام، یکی از آن کارهاست. امیدواریم این کارها ادامه پیدا کند.

آن، پیشرفت اخلاقیات بود. آنجا آدم میفهمد که فضائل اخلاقی ای که اسلام و خدا و اعتقاد به غیب و ایمان به غیب به انسان میدهد، چگونه در زندگی انسان اثر میگذارد؛ آنجا انسان می بیند. این بایستی رشد پیدا میکرد. خوب، به آن اندازه رشد پیدا نکرده. باید خیلی بیش از اینها به خودمان پردازیم.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۶/۶/۱۳

عید فطر، عید شکر روزه داری و عبادت و توسّل

عید رمضان در حقیقت عید شکر است؛ شکر به خاطر توفیق گذراندن دوران یک ماهه ی ضیافت الهی، شکر روزه داری، شکر توفیق عبادت و ذکر و خشوع و توسّل به بارگاه کبریائی حضرت حق. حقیقتاً هم برای این شکر، انسان مؤمن باید عید بگیرد.

کارنامه ی بهره وری ملت عزیز ایران از این ماه - بر طبق اطلاعات موثقی که در اختیار بنده است - کارنامه ای درخشان و برجسته است. ملت ما حقیقتاً از ماه مبارک رمضان بهره بردند؛ همه ی قشرها، همه ی مجموعه های اجتماعی و سلاطین مختلف و گرایشهای گوناگون و کسانی که در زندگی معمولی شان، در رفتارشان، در لباسشان، در بعضی از خلقیاتشان با همدیگر تفاوتی دارند، همه آمده بودند. خدا را بر این نعمت بزرگ - که نعمت ایمان و اقبال قلبی ملت مسلمان به دین و حقایق دینی و اسلامی است - باید خیلی شکر گذاشت. این یکی از برجستگیهای ملت ایران است. آنچه که در وسائل تبلیغات جمعی و رسانه ها - مثل رادیو و تلویزیون و روزنامه ها - از دینداری مردم نشان داده میشود، بدون هیچ تردیدی یک بخش از هزاران بخش توجهات و توسّلات مردم است. در این کشور بزرگ، در این همه شهر، در این همه روستا، در دهها هزار مسجد و حسینیه و مراکز گوناگون، این مردم، این جوانها، دختران و پسران در شبهای قدر و در ایام و لیالی دیگر این

ماه جمع شدند، دست توّسل دراز کردند، از خدای متعال خواستند، با خدا سخن گفتند و راز و نیاز کردند؛ این خیلی ارزش بالائی است.

درسهای ماه رمضان

این ماه رمضان برای ما درسهایی دارد؛ نه از قبیل درسهایی که انسان از زبان معلم یا از روی کتاب فرا میگیرد، بلکه از قبیل درسهایی که انسان در یک تمرین عملی، در یک کار دسته جمعی بزرگ فرا میگیرد. اولش همین درس ارتباط با خدا و حفظ پیوند قلبی با ذات احدیت و حضرت محبوب است. لذّت این درس را چشیدید، دیدید که چگونه میتوان آسان با خدای متعال تماس برقرار کرد. وَاِنَّ الرَّاحِلَ الْيَكِّ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَاِنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلَّا اَنْ تَحْجِبَهُمُ الْاَعْمَالُ دُونَكَ^(۱)؛ به خدا راه نزدیک است. این را در شب قدر دیدید؛ در هنگام توّسل و زیارت و دعا دیدید؛ راز و نیاز کردید؛ دل خودتان را برای خدای متعال به ارمغان بردید و محبّت خودتان را با خدا محکم کردید. این لذّت بزرگ را برای خودتان نگه دارید. این رابطه را نگذارید قطع شود. این، درس اول.

یک درس دیگر گرد آمدن همه ی سلاّتی گوناگون یک ملّت بر گرد محور دین و توحید است. اینکه میگوئیم اتّحاد ملی، اینکه میگوئیم ملّت ایران یکپارچه است، این اتّحاد، این یکپارچگی بی ریشه نیست، فقط به خاطر یک توصیه و یک دستور و فرمان نیست؛ عقبه ی این اتّحاد همین ایمان دینی است. دین است، اعتقاد است که همه ی ما را به سمت یک مرکز میکشاند؛ آن مرکز توجّه به ذات اقدس باری تعالی است. این مایه ی اتّحاد ملّی ماست؛ دلها را به هم نزدیک میکند، نرم میکند. در نماز جماعت، در نماز جمعه، در مراسم احیاء و قرآن سر گرفتن و دعا و تضرّع، بغل دستی شما هر که میخواهد باشد؛ از هر سلیقه ای، از هر گروه اجتماعی ای، با هر ریخت و قیافه ای، برادر شماست؛

ص: ۳۳۳

یک درس دیگر مسئله‌ی سخت گرفتن بر خود و انفاق به دیگران است. این گرسنگی کشیدن، تشنگی کشیدن، روزه‌ی از اذان صبح تا اذان مغرب، این سخت گرفتن بر خود است. بسیاری از مردم ما به خودشان با روزه‌گیری سخت گرفتند و به دیگران انواع و اقسام انفاق را کردند. انسان چقدر لذّت میبرد که می‌بیند در شب ولادت امام مجتبی علیه الصّلاه و السّلام در نیمه‌ی ماه رمضان، بالای سر یک نانوائی تابلو زده اند که امشب به عشق امام حسن، نان از این نانوائی صلواتی است؛ هر که می‌خواهد بیاید نان ببرد. این انفاقهائی که در افطارها - افطارهای بی نام و نشان، افطارهای در مساجد - به وسیله‌ی همینگونه کارهای ابتکاری مردم ما دادند، این یک درس دیگر است، یک تمرین دیگر است. بر خود سخت بگیریم، به دیگران انفاق کنیم. من روی این نکته اندکی درنگ بکنم؛ چون یکی از مسائل مهم کشور و اجتماع ما این است.

ما مردم مسرفی هستیم؛ ما اسراف میکنیم؛ اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف در وسائل گوناگون و تنقّلات، اسراف در بنزین. کشوری که تولید کننده ی نفت است، وارد کننده ی فرآورده ی نفت - بنزین - است! این تعجّب آور نیست؟! هر سال میلیاردها بدھیم بنزین وارد کنیم یا چیزهای دیگری وارد کنیم برای اینکه بخشی از جمعیت و ملت ما دلشان میخواهد ریخت و پاش کنند! این درست است؟! ما ملت، به عنوان یک عیب ملی به این نگاه کنیم. اسراف بد است؛ حتی در انفاق راه خدا هم میگویند. خدای متعال در قرآن به پیغمبرش میفرماید: لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ ۱؛ در انفاق برای خدا هم اینجوری عمل کن. افراط و تفریط نکنید. میانه روی؛ میانه روی در خرج کردن. این را باید ما به صورت یک فرهنگ ملی در بیاوریم. قرآن میفرماید: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا ۲؛ کسانی که وقتی میخواهند خرج کنند، لَمْ يُسْرِفُوا ۳

لَمْ يَقْتَرُوا ۱۱؛ نه اسراف میکنند - زیاده روی میکنند - نه تنگ میگیرند و با فشار بر خودشان، زندگی میکنند؛ نه، اسلام این را هم توصیه نمیکند. اسلام نمیگوید که مردم بایستی با ریاضت و زهد آنچنانی زندگی کنند؛ نه، معمولی زندگی کنند، متوسط زندگی کنند. اینکه می بینید بعضی از فضولهای خارجی، دولتهای خارجی، دائم و دم به ساعت، چندین سال است که ملت ما را تهدید میکنند که تحریم میکنیم، تحریم میکنیم، تحریم میکنیم - بارها هم تحریم کرده اند - به خاطر این است که چشم امیدشان به همین خصوصیت منفی ماست. ما اگر آدمهای اهل اسراف و ولنگاری در خرج باشیم، ممکن است تحریم برای آدم مسرف و ولنگار سخت تمام بشود؛ اما ملتی که نه، حساب کار خودش را دارد، حساب دخل و خرج خود را دارد، حساب مصلحت خود را دارد، زیاده روی نمیکند، اسراف نمیکند. خوب، تحریم کنند. بر یک چنین ملتی از تحریم ضرری وارد نمیشود. این نکته را از ماه رمضان به یاد نگه داریم و ان شاء الله عمل کنیم.

در خطبه های نماز عید فطر - ۸۶/۷/۲۱

ص: ۳۳۵

عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین

با یک نگاه عید فطر را می‌شود عید اجتماع اُمت اسلامی و انسجام اُمت اسلامی به حساب آورد. علت هم این است که در طول ماه رمضان دلها نورانی و رقیق شده است و عوامل شیطانی اختلاف در وجود انسانها ضعیف شده است. عید فطر هم در واقع رجوع به فطرت است. فطرت انسان گرایش به خدای متعال و به توحید و به مرکز واحد متعالی ای است که همه ی انگیزه های انسانها، همه ی احساسات انسانها در آنجا میتوانند مجتمع شوند و کنار هم قرار گیرند.

نماز عید فطر هم مظهري از همین وحدت در هر نقطه ای از نقاط دنیای اسلام است. لذا در این دعائی که ما در قنوت میخوانیم؛ الذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمد صلی الله علیه و اله ذخراً و شرفاً و کرامتاً و مزیداً^(۱)؛ برای وجود مقدس نبی اکرم این عید یک ذخیره است، وسیله ی شرف است، وسیله ی کرامت و ازدیاد مقام عالی متعالی آن وجود مقدس است. کی این خصوصیات حاصل میشود؟ آن وقتی که این عید، عید آشتی کنان دلهای مسلمانان با یکدیگر باشد. هم در ابعاد ملی این حرف صادق است، هم در ابعاد وسیع اُمت اسلامی این حرف صادق است. در ابعاد ملی همچنانیکه ملت بزرگ ما در طول سالیان پس از انقلاب تا امروز تجربه کرده است، اتحاد و اتفاق کلمه، وسیله ی عزت اوست، وسیله ی قدرت اوست.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۶/۷/۲۱

ص: ۳۳۶

توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم

یاد بگیریم که جلساتی داشته باشیم، فقط برای شنیدن کلام الله. جلسه زیاد هست، لیکن احتیاج هست در میان مردم ما - که قلباً علاقه مند به قرآنند - جلساتی باشد، فقط برای شنیدن. غیر از جلسه ای که در آن، جوان ما، نوآموز ما، روخوانی قرآن را فرا میگیرد، یا تجوید را یاد میگیرد، یا قرائات مختلف را تعلیم می بیند، خواننده ی قرآن، تالی قرآن بیاید بنشیند و همین طور که ما پای یک منبر جمع میشویم، پای یک مداحی جمع میشویم و به آن گوش میدهیم، پای تلاوت قرآن جمع بشویم و به آن گوش بدهیم و از آن بهره ببریم. همه ی این حرفهای ما، استدلالها و برهانها و خطابه ها و لفاظی ها و حرّافی ها و شعرها و نثرهای ما - اگر درست باشند - فروعند. اصل، کلام خداست؛ وحی الهی است. این الفاظ پاکیزه و مقدّسی است که از غیب بر قلب مقدّس پیغمبر نازل شد و پیغمبر اینها را در اختیار ما گذاشت.

و خدا را شکر میکنیم که قرآن ما دست نخورده باقی ماند و تا امروز تحریف نشده باقی ماند؛ از این استفاده کنیم. جوانها هم اگر معنای قرآن را - چون با عربی آشنا نیستند - نمیدانند، از این قرآنهای با ترجمه که امروز بحمدالله متنوع و متکثّر و متعدّد هم هست، ببرند، همین طور که آن خواننده دارد قرآن را میخواند، آیات را خط ببرند و ترجمه ها را نگاه کنند، استفاده کنند، بفهمند. مستقیم از خود خدا بشنوید و کلام خدا را با دلهای خودتان آشنا کنید؛ دلها را مأنوس کنید. ما در این زمینه ها کمبود داریم. در آموزش

و پرورش باید تلاوت قرآن آنچنان به جوانها تعلیم داده بشود - ولو آیات برگزیده و انتخاب شده - که جوان ما که در کودکی این آیات را فرا گرفته، تا آخر عمر در همه ی مواقع، این آیات مثل یک تابلویی جلوی چشم او باشد؛ در مواقع مختلف از آنها استفاده کند.

در مراسم مشترک دانش آموختگی دانشگاه های افسری ارتش - ۱۳۸۷/۶/۲

ص: ۳۳۸

این آیه ی شریفه یا به تعبیر بهتر این جمله ی مبارک **إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** ۱ در قرآن - در سوره ی بقره - در دو جا تکرار شده است: یکی خطاب به اهل کتاب است که میفرماید: **وَإِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** ۲؛ یک جا هم خطاب به مؤمنین است که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** ۳. اولاً پیداست که اهمیت این دو عنصر؛ عنصر صبر و عنصر صلوه مورد توجه است و تأثیر اینها در آن چیزی که تشکیل جامعه ی اسلامی به خاطر رسیدن به آن است؛ اهداف والای جامعه اسلامی. ثانیاً ارتباط این دو - صبر و صلوه - با یکدیگر و ایستادگی و استقامت و ارتباط و اتصال قلبی و روحی با مبدأ آفرینش. این دو تا با هم از مجموعه ی این آیه - بخصوص این بخش مربوط به **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** - به دست می آید. قبل از این آیه ی شریفه، آیه ی شریفه ی **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ** ۴ بحث ذکر و شکر است. بعد از این آیه ی شریفه، مسئله ی جهاد است؛ **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ** ۵. بعد

از این آیه، این آیات معروف وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۱ ، الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ۲ بعد اُولَئِكَ عَلَيْنَهُم صِلَاوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ ۳ آمده که ارتباط کامل بین این دو عنصر، کاملاً از این آیات مفهوم میشود؛ به دست می آید. هم خود این دو عنصر اهمیت دارد، هم رابطه ی اینها. حالا من بعداً برمیگردم به توضیحی درباره ی صبر و قدری بیشتر بحث میکنم.

اما ارتباط بین صبر و صلوه. البتّه صلوه را به مفهوم عام صلوه بگیرید؛ یعنی توجّه، ذکر، خشوع؛ وَاَلَا صَوْرَتِ نَمَازٍ در حالی که خالی از ذکر باشد، مورد نظر نیست. لذا در آن آیه ی شریفه هم که راجع به صلوه فرموده، بعد میفرماید: وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ . إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ۴ . این، یک خاصیت صلوه است؛ اَمَّا بزرگتر از نهی از فحشا و منکر، نفس ذکر خداست که در صلوه وجود دارد.

این صلوه یعنی آن ذکر، توجّه، خشوع، ارتباط قلبی با خدا، در استحکام صبر تأثیر دارد. حالا که اهمیت صبر - که البتّه برای شما دوستان معلوم است - بر حسب آیه و روایت و مفاهیم اسلامی فهمیده شد، آن وقت معلوم میشود که صلوه چقدر مهم است؛ ذکر خدا چقدر اهمیت دارد و میتواند این عامل استقرار و ثبات را - که همین صبر است - در دل ما، در روح ما، در زندگی ما، در افق اندیشه ی ما هر چه مستحکمتر و جادارتر و جاگیرتر کند. لذا در قرآن هم ملاحظه کنید وَ إِصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ است. البتّه «واصبر» در قرآن زیاد است که اگر انسان بخواهد آیات را بخواند، هر کدام یک دریائی از معرفت است. حالا این آیه ی شریفه ی وَ إِصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۵ ؛ به کمک خداست که تو میتوانی صبر کنی، یعنی استقامت آن وقتی پایان ناپذیر میشود که متّصل

باشد به منبع پایان ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر را - که صبر به همان معنای پایداری و ایستادگی و استقامت و عقبگرد نکردن است - وصل کنیم به آن پایگاه ذکر الهی، به آن منبع لا-یزال، این صبر دیگر تمام نمیشود. صبر که تمام نشد، معنایش این است که این سیر انسان به سوی همه ی قلّه ها هیچ وقفه ای پیدا نخواهد کرد. این قلّه ها که میگوئیم، قلّه های دنیا و آخرت، هر دو است: قلّه ی علم، قلّه ی ثروت، قلّه ی اقتدار سیاسی، قلّه ی معنویت، قلّه ی تهذیب اخلاق، قلّه ی عروج به سمت عرش عالی انسانیت. هیچ کدام از اینها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه ها در حرکت ما ناشی از بی صبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف آرائی میکنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست میخورد؛ آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این مثال خیلی ظاهر و بارز عینی اش است؛ در همه ی میدانها همین جور است.

در مواجهه ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه ی موانعی که سد راه انسان در همه ی حرکتها ی کمال میشوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته میشود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که میفرماید وَ إِنِّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ^۱ یعنی این. جندالله، حزب الله، بنده ی خدا، عبادالله، اینها با ارتباط و اتّصالشان با آن منبع لا یزال، در مقابل همه ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی میکنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البتّه اگر اسممان حزب الله و جندالله باشد، امّا آن ارتباط و اتّصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلوه، اهمیتش اینجاست؛ ذکر خدا اهمیتش اینجاست؛ فرصت ماه رمضان اهمیتش اینجاست. فرصت خودسازی، فرصت تقوا، فرصت سرشار کردن ذخیره ی یقین در دل که در این دعاها ی ماه رمضان

هم - دعای روزها، دعاهاى شبها - این ازدیاد یقین را می بینید که تکرار میشود. پس، این فرصت را بایستی برای این مقاصد مغتنم شمرد. وقتی اینها شد، آن وقت صبر جامعه ی اسلامی و امت اسلامی و بنده ی مسلمان همان چیزی خواهد شد که میتواند بر همه ی مشکلات غلبه پیدا کند. آن وقت هم در میدان سیاست، هم در میدان اقتصاد، هم در میدان اخلاق، هم در میدان معنویت، این جامعه پیش میرود. این واقعیتی که هست، این است. ما باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم.

عرصه های سه گانه ی صبر

در باب صبر شنیده اید، معروف است، روایات متعددی هم دارد که صبر در سه عرصه است: صبر بر طاعت، صبر از معصیت، صبر در مصیبت. این، روایات فراوانی دارد و شنیده اید.

صبر بر طاعت یعنی وقتی که یک کار لازم را، یک کار واجب را، یک امر عبادی را، اطاعت خدا را میخواهید انجام بدهید، از طولانی شدن آن ملول و خسته نشوید؛ میان راه رها نکنید. حالا مثلاً در امور عبادی ظاهری، شخصی، فرض کنید که فلان نماز مستحبی که طولانی است، یا از فلان دعای طولانی انسان خسته نشود؛ این صبر بر اطاعت یعنی این. از ادامه ی روزه ی ماه رمضان، از ادامه ی توجه به خدا در نمازهای واجب و فرائض، از توجه به قرآن، انسان ملول نشود؛ خسته نشود. این صبر بر طاعت است.

صبر از معصیت یعنی در مقابل معصیت، کف نفس کردن، باز همان استقامت، باز همان استحکام. در مقابل اطاعت، استحکام آن جور است؛ در مقابل معصیت استحکام به این است که انسان جذب نشود، اغوا نشود، تحت تأثیر شهوات قرار نگیرد. یک جا شهوت جنسی است، یک جا پول است، یک جا مقام است، یک جا محبوبیت و شهرت است؛ اینها همه شهوات انسانی است. هر کسی یک جور شهوتی دارد. اینها انسان را به خودش جذب نکند

در وقتی که در راه رسیدن به آن، یک عمل حرامی وجود دارد. مثل بچه ای که برای رسیدن به آن ظرف شیرینی مثلاً حرکت میکند، دیگر وسط راهش پارچ آب هست، لیوان هست، ظرف چینی هست، متوجه نیست؛ میزند، میشکند. انسانی که مجذوب گناه شد، اینجوری است. نگاه نمیکند که بر سر راهش چه هست. این خطرناک است؛ چون انسان غافل هم هست. انسان در آن حال متنبه نیست، ملتفت نیست، غفلت دارد؛ از این بی توجهی خودش غافل است. بچه ملتفت نیست که «ملتفت نیست»؛ توجه ندارد که به این پارچ آب یا به این ظرف چینی یا به این گلدان قیمتی دارد بی توجهی میکند. به نفس این بی توجهی، بی توجه است. لذاست که خیلی باید چشممان را باز کنیم؛ احتیاط کنیم که دچار این غفلت مضاعف نشویم. این صبر از معصیت است.

صبر در مصیبت هم که معنایش این است که حوادث تلخی برای انسان پیش می آید؛ فقدانها، فراغها، مرگ و میرها، دست تنگی ها، بیماری ها، دردها، رنجها و از این قبیل حوادث تلخ. این حوادث انسان را در هم نشکند، خیال نکند که دنیا به آخر رسیده است. این سه عرصه برای صبر است که هر سه عرصه هم دارای اهمیت است. اینکه فرمود: **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ ۝ ۱**، در واقع خدای متعال برای همه ی اینها صابر را مورد صلوات و رحمت خود قرار داده است.

جنبه ی اجتماعی عرصه های سه گانه ی صبر

یک نکته ای که در اینجا وجود دارد، این است که این سه عرصه گاهی در مسائل صرفاً شخصی است، مثل همین مثالهایی که به ذهن می آید و همه میدانیم و عرض شد؛ گاهی در مسائل غیر شخصی است؛ مسائل اجتماعی، مسائل عمومی، یا به تعبیر دیگر، مسائلی که سر و کار دارد با سرنوشت یک مجموعه؛ یک امت، یک ملت، یک کشور. فرض بفرمائید آن اطاعتی که

انسان باید بر آن پا بفشارد، اطاعتی است که اگر آن را انجام بدهیم یا ندهیم، به سرنوشت یک کشور ارتباط پیدا میکند. فرض بفرمائید اطاعت جهاد فی سبیل الله مثلاً، در دوران دفاع مقدس. رفتن به جبهه یک اطاعت بود دیگر. ایستادگی در امر دفاع از کشور و دفاع از نظام یک امر لازم و یک اطاعت بود. ایستادگی بر دفاع چیزی نبود که فقط مربوط به شخص خود انسان باشد. هر رزمنده ای که میرفت، در واقع داشت سرنوشت کشور را با رفتن خود و ایستادگی خود رقم میزد. یک وقت اطاعت این جور است. یا فلان کار بزرگ را که شما نماینده ی مجلسید یا وزیرید یا مدیرید یا نظامی هستید یا در یک مؤسسه ی فرهنگی مشغول کارید - هر کدامی در هر جا که مشغول کار هستید - و اقدام لازمی را باید انجام بدهید، این اقدام، اطاعت است؛ اطاعت خداست؛ خدمت به بندگان است. این یک جهتِ اطاعت به خدا، وظیفه ی در نظام اسلامی است. این هم یک جهت دیگر اطاعت از خدا. مأمورین این دستگاه، این نظام الهی، کارهایی که انجام میدهند، وظائف الهی است که دارند انجام میدهند؛ از صدر تا ذیل. اگر چنانچه از این کار شما خسته شدید - مأمور انتظامی هستید، خسته شدید؛ مأمور اقتصادی هستید، خسته شدید؛ مأمور امتی هستی، خسته شدید؛ مأمور سیاسی هستید، خسته شدید - این بی صبری است. این خلاف توصیه ی وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۱ است. به صبر استعانت کنید و از صبر کمک بگیرید.

یا یک چیزی که معصیت است. معصیتی که تبعه ی آن، دنباله ی زشت و ناخوشایند آن فقط دامنگیر شخص شما نمیشود. وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۲. گاهی یک چیزهایی است که انسان یک حرکت خلافی را انجام میدهد، یک حرف نابجائی را میزند، یک اقدام نابجائی را میکند، یک امضای نابجائی را میکند - ما مسئولین و ضعمان این جور است - که تبعاتش دامنگیر یک کشور یا یک جماعتی از کشور یا یک قشر میشود. این شد گناه. اینجا صبر از معصیت، معنای عظیمتری پیدا میکند. این صبر با آن صبری که

شما مثلاً در مقابل یک رشوه قرار گرفته اید، صبر میکنید و رشوه را نمیگیرید، فرق میکند. این بسیار کار ممدوحی است، بسیار کار بزرگی است؛ اما یک صبر در مقابل یک گناه شخصی است. از این بالاتر، صبر در مقابل گناهی است که این گناه فقط دامن شخص را نمیگیرد، دامن مجموعه را میگیرد. پس صبر از معصیت، چنین میدانی دارد.

صبر بر مصیبت هم همین جور است. مصائب گاهی مصائب شخصی انسان است، گاهی مصائب عمومی است. الان فرض بفرمائید مسئولین کشور با توطئه های گوناگون، با تهمتها، با بدگوئی ها، با اهانتها و افتراهای صریح مواجهند؛ می بینید دیگر توی این مجموعه ی عظیم ارتباطات بین المللی و این خبرها و رسانه ها و نوشتارها و گفتارها، چقدر حرف زده میشود. علیه اسلام جداگانه؛ یعنی علیه جمهوری اسلامی به خاطر اسلام، علیه جمهوری اسلامی به خاطر انقلاب؛ علیه جمهوری اسلامی به خاطر تک تک آرمانهای نامطلوب از نظر استکبار؛ و علیه جمهوری اسلامی به خاطر بعضی از اشخاصی که در جمهوری اسلامی هستند که آنها نمی پسندندشان. یعنی علیه جمهوری اسلامی از طرق مختلف، به جهات مختلف این تهاجمات هست. خوب، اینها مصیبت است، صبر کردنش هم آسان نیست. بعضی از سران و مسئولان دنیا که ما آنها را از نزدیک دیده ایم و از حالات بعضی شان شنیده ایم، هستند که اینها گاهی یک زوایه ی بسیار بازی پیدا میکنند از اهداف و خط مستقیمی که به خیال خودشان ترسیم کردند؛ فقط به خاطر همین مسائل و ملاحظات بین المللی و اهانتها بین المللی. تحمل اینها برایشان سخت است. پس این هم صبر در مصیبت.

بنابراین صبر را با همه ی اهمیتی که دارد در این سه عرصه، یک بار در مسائل شخصی باید ملاحظه کرد - که مهم است و من و شما بیشتر از دیگران باید به آن اهمیت بدهیم - یک بار در عرصه ی مسائل اجتماعی و سیاسی و عمومی و ملی و همگانی که آن مخصوص من و شماست؛ یعنی مبتلا به آحاد مردم نیست؛ آنها اینجور چیزهایی ندارند؛ مال ماهاست؛ مال من است، مال

شماى دولتى است، مال شماى قضائى است، مال شماى نماينده ي مجلس است، مال مسئولين است. در هر دو مرحله، در هر دو سطح بايستى اين سه عرصه را مورد نظر قرار داد و از صبر كمك گرفت؛ از صبر استعانت كرد. اين اصل مطلب.

در ديدار رؤساى سه قوه و مسئولان نظام - ۱۳۸۷/۶/۱۹

ص: ۳۴۶

شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع

روز جمعه و شب قدر، آن هم در ماه رمضان و حالت روزه داری برادران و خواهران عزیز فرصت بسیار مغتنمی است برای اینکه در این دقائق معدودی که میتوان پیش از نماز جمعه سخن گفت، دلهای خودمان را با منبع رحمت و فضل الهی آشنا کنیم، نزدیک کنیم و ان شاءالله زمینه ی پرورش نهال تقوا را در دل خودمان فراهم بیاوریم.

مناسبت شب قدر، یکی مناسبت دعا و تضرّع و توجّه به پروردگار است که ماه رمضان بخصوص شبهای قدر، بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع است. ثانیاً بهانه و مناسبتی است برای اینکه دلهایمان را با مقام والای امیر مؤمنان و سرور متّقیان عالم قدری آشنا کنیم و درس بگیریم. هر چه که در فضائل ماه رمضان و وظائف بندگان صالح در این ماه بر زبان جاری شود و بتوان گفت، امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام نمونه ی کامل آن و برجسته ترین الگو برای آن خصوصیت است. من صحبتیم را در خطبه ی اول با یاد امیر مؤمنان علیه الصّلاه و السّلام آغاز میکنم، تا قدری به معرفت این بزرگوار نزدیک بشویم، که هر چه گفته اند و هر چه گفته ایم و شنیده ایم، در مقایسه ی با عظمت آن مقام و برجستگی آن شخصیت، کوچک و حقیر است و نمیتوانیم نه مجاهدت او را، نه تلاش او را برای تقرّب به خدای متعال، نه سختی ها و رنجهای زندگی او را، نه عظمت کاری را که در دوران خود انجام داد، توصیف بکنیم.

من امروز برای اینکه از امیرالمؤمنین درس بگیریم، یک بُعد از ابعاد فَعَالِیت همه جانبه ی امیرالمؤمنین را عرض میکنم و آن بُعد تربیت اخلاقی است. آن روزی که امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در جامعه ی اسلامی آن روز بر سر کار آمد، وضع اُمّت مسلمان با آن روزی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، تفاوت زیادی کرده بود. این بیست و پنج سال فاصله بین رحلت پیغمبر اکرم و آمدن امیرالمؤمنین بر سر کار، حوادث زیادی اتّفاق افتاده بود که این حوادث بر روی ذهن و فکر و اخلاق و عمل جامعه ی اسلامی اثر گذاشته بود و بعد، این نظام و این جامعه را امیرالمؤمنین تحویل گرفت.

نزدیک پنج سال امیرالمؤمنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج سال، هر روزش حاوی یک درس است. یکی از کارهای مستمر امیرالمؤمنین پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است. همه ی انحرافهائی که در جامعه پیش می آید، برگشتش و ریشه اش در اخلاقیات ماست. اخلاق انسان، خصوصیات و خصال اخلاقی انسانها، عمل آنها را جهت میدهد و ترسیم میکند. اگر ما در یک جامعه ای یا در سطح دنیا کجرفتاری هائی را مشاهده میکنیم، باید ریشه ی آنها را در خُلُقِیات ناپسند ملاحظه کنیم. این حقیقت، امیرالمؤمنین را به بیان یک حقیقت مهمتری وادار میکند و آن حقیقتِ بالاتر این است که اغلب این خصال باطل و مضرّ در انسانها، بر میگردد به دنیاطلبی. لذا امیرالمؤمنین میفرماید: الدّٰنِیَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ (۱)؛ دنیاطلبی ریشه و مرکز اصلی همه ی خطاهای ماست، که در زندگی جمعی ما، در زندگی فردی ما، این خطاها اثر میگذارد. خوب، معنای دنیاطلبی چیست؟ دنیا چیست؟

دنیا از نگاه معارف اسلامی

دنیا عبارت است از همین طبیعت عظیمی که خدای متعال خلق کرده است

ص: ۳۴۸

و در اختیار انسانها قرار داده است؛ دنیا یعنی این. همه ی این مواهبی که خدای متعال در عرصه ی گیتی آفریده است، مجموعه ی چیزهائی هستند که دنیا را تشکیل میدهند. اولش عمر خود ماست. درآمدهای دنیوی و حاصل تلاشهای دنیوی، اینها همه دنیاست؛ فرزند، دنیاست؛ مال، دنیاست؛ علم، دنیاست؛ منابع طبیعی، دنیاست؛ این آبها، این ذخائر معدنی، همه ی این چیزهائی که در عالم طبیعت انسان ملاحظه میکند، اینها همین دنیا هستند؛ یعنی چیزهائی که اجزاء زندگی این جهانی ما را تشکیل میدهد. خوب، کجای این بد است. یک دسته از آثار شرعی و اسلامی و معارفی به ما میگوید که دنیا را آباد کنید: خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً؛ بروید دنیا را تحقّق ببخشید، آباد کنید، بهره برداری از نعم طبیعی را برای خودتان، برای مردم آماده کنید. یک دسته از روایات اینهاست: الدّنيا مزرعة الآخرة، متجر عبادالله؛ از این قبیل تعبیرات وجود دارد که اینها همه، نگاه مثبت به دنیا را نشان میدهد.

یک دسته از بیانات اسلامی و معارفی ما هم، دنیا را رأس خطایا و ریشه ی گناهان به حساب می آورد. این ماحصل مطلبی که از این دو مجموعه ی معارفی به دست می آید، حرف روشنی است - البته بحثهای تحلیلی و عمیق برای این کارها باید بشود و لازم است و شده؛ بحثهای خوبی هم انجام گرفته است - اما خلاصه ی مطلب این است که خدای متعال این سفره ی طبیعت را برای افراد انسان گسترده است و همه ی آحاد انسان را سفارش کرده است، دستور داده است که این مائده ی طبیعی الهی را هرچه میتوانند بالفعل تر، آماده تر، رنگین تر در اختیار افراد بشر قرار بدهند و خودشان هم بهره ببرند؛ لکن یک حدود و ضوابط و قواعدی بر این حاکم است؛ یک منطقه ی ممنوعه ای وجود دارد. دنیای ممدوح این است که انسان این سفره ی طبیعی الهی، این موهبت الهی را آنچنانی که ضوابط و قواعد الهی دستور داده است، بر طبق او رفتار کند، از حدود و ضوابط تخلف نکند، در مناطق ممنوعه قدم نگذارد. دنیای مذموم آن است که انسان این متاعی را که خدای متعال برای افراد بشر قرار داده است، برای خود بخواند، سهم خود را افزونتر از دیگران بخواند، به سهم دیگران دست اندازی کند، دلبستگی پیدا کند که این دلبستگی به مقتضای حبّ الشّیء

یعمی و یصم، انسان را کر و کور میکند، تا آنجا که در راه به دست آوردن چیزی که عاشق و دلبسته ی آن هست، هیچ خط قرمزی و هیچ حد و حدودی را رعایت نمیکند؛ این میشود دنیای مذموم. دلبستن به دنیا، سهم خواهی بیش از اندازه ی خود، بیش از حقّ خود، دست اندازی به سهم دیگران، تجاوز به حقوق دیگران؛ این میشود آن دنیای مذموم. مال، دنیاست؛ مقام، دنیاست؛ قدرت، دنیاست؛ محبوبیت، دنیاست؛ نعم دنیا، لذات طبیعی، اینها همه دنیاست. اسلام و ادیان الهی به طور کلی بهره برداری از این دنیا را برای انسان مباح قرار دادند؛ اما دست اندازی به حقّ دیگران، به هم زدن قواعد و قوانین این عالم طبیعت، ظلم کردن به دیگران، خود را غرق در این متاع دنیا کردن و از هدف اصلی و نهائی غافل ماندن را ممنوع دانسته اند؛ مذموم دانسته اند. این دنیا وسیله ی تعالی و تکامل است، هدف نباید قرار بگیرد؛ به اینکه توجه نشد، این دنیا میشود مذموم.

این بلیّه در دنیای اسلام و در دورانی که امیرالمؤمنین بر سرکار آمد، وجود داشت که موجب شده بود حقّ صریح، یعنی کسی مثل علی بن ابی طالب علیه السلام مورد خدشه و مناقشه قرار بگیرد؛ کسانی مقام او، معنویت او، سابقه ی او، صلاحیتهای بی نظیر او را برای مدیریت جامعه ی اسلامی ندیده بگیرند و با او معارضه و مبارزه کنند. این، بر اثر دنیاطلبی بود. راز انحرافی که آن روز امیرالمؤمنین در مقابل خود ملاحظه میکرد - و نهج البلاغه پر است از بیان این انحرافها - عبارت بود از دنیاطلبی. شما امروز به دنیا نگاه کنید، همین را مشاهده میکنید. وقتی عناصر دنیاطلب، فرصت طلب، متجاوز، زمام کارها را در سطح عالم در دست گرفتند، همانی میشود که ملاحظه میکنید. اولاً به حقوق انسانها ظلم میشود؛ ثانیاً حق و سهم آحاد بشر از این سفره ی عظیم طبیعت الهی و موهبت الهی ندیده گرفته میشود؛ ثالثاً همین دنیاطلبان برای اینکه به مقاصد خودشان برسند، در جامعه فتنه ایجاد میکنند؛ جنگها، تبلیغات دروغین، سیاست بازی های ناجوانمردانه؛ اینها ناشی از همین دنیاطلبی هاست. در محیط فتنه - محیط فتنه به معنای محیط غبارآلود است - و وقتی فتنه در جامعه ای

به وجود آمد، فضای ذهنی مردم مثل محیط غبارآلود و مه آلود است که گاهی انسان نمیتواند دو متری خودش را هم ببیند. یک چنین وضعی به وجود می آید. در یک چنین وضعیتی است که خیلی ها اشتباه میکنند، بصیرتشان را از دست میدهند. تعصّبهای بیخود، عصیتهای جاهلی در چنین فضائی رشد پیدا میکند. آن وقت می بینید محور دنیا طلبانند، اما یک عده کسانی که اهل دنیا هم نیستند، به خاطر فتنه در جهت هدفهای آنها حرکت میکنند؛ وضع دنیا اینجور میشود. بنابراین الدّنيا رأس کلّ خطیئه. حب دنیا، دل بستن به دنیا، در رأس همه ی خطایا و همه ی گناهان است. امیرالمؤمنین به این نکته توجه میدهد. این برنامه ی تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین است.

شما اگر سرتاپای نهج البلاغه را نگاه کنید، می بینید آنچه که امیرالمؤمنین درباره ی بی رغبتی به دنیا، دل نبستن به دنیا، زهد در دنیا بیان فرموده است، از همه ی آنچه که در نهج البلاغه بیان کرده است، بیشتر است؛ این به خاطر همین است. وّا امیرالمؤمنین کسی نبود که از دنیا گوشه گیری کند، انزال از دنیا داشته باشد؛ نه، برای آبادی دنیا یکی از فعّالتین آدمها بود؛ چه در زمان خلافت، چه بعد از خلافت، امیرالمؤمنین جزو کسانی نبود که کار نکنند، دنبال تلاش نروند؛ چرا. معروف است آن وقتی که امیرالمؤمنین در مدینه زندگی میکردند - قبل از خلافت - باغستانهایی را به دست خودش به وجود آورده بود؛ آب جاری کرده بود؛ نخل به وجود آورده بود. پرداختن به دنیا و به طبیعتی که خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است، و اداره ی معیشت مردم، اداره ی امور اقتصادی مردم، فراهم کردن وسائل رونق اقتصادی، اینها همه کارهای مثبت و لازم و جزو وظائف فرد مسلمان و مدیران اسلامی است. امیرالمؤمنین یک چنین آدمی بود؛ اما خود او هیچ دلبستگی نداشت. این وضع امیرالمؤمنین و برنامه ی تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین است.

علاج دنیاپرستی را هم امیرالمؤمنین در خطبه ی متّین بیان فرموده است: عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (۱).
علاج دلبستن و مجذوب شدن

ص: ۳۵۱

به دنیا این است که انسان تقوا پیشه کند که از خواص تقوا یکی همین است که عظم الخالق فی انفسهم ؛ خدا در دل انسان، در جان انسان آنچنان جایگاهی پیدا میکند که همه چیز در نظر او کوچک میشود. این مقامات دنیوی، این اموال، این زیباییها، این جلوه های زندگی مادی، این لذتهای گوناگون در نظر انسان حقیر میشود و بر اثر عظمت یاد الهی در دل انسان، اهمیت پیدا نمیکند. از خصوصیات تقوا همین است. خود او هم - امیرالمؤمنین - مظهر کامل همین معنا بود. در این خطبه ی معروف «نوف بکالی» که حالا من یک فقره ای از آن را بعد عرض میکنم، میگوید حضرت ایستاد روی سنگی، لباس ساده پشمی مندرس کم قیمتی بر تن او بود و نعلی از برگ خرما یا از پوست درخت خرما به پای او بود؛ چنین وضعیت فقیرانه و زاهدانه ای حاکم و مدیر آن کشور عظیم اسلامی داشت؛ اینجور زندگی میکرد و این بیانات عظیم، این جواهر حکمت را بر زبان جاری میکرد.

این بزرگوار در همین قضایای سیاسی زمان خود، وقتی در جنگ صفین یک نفر آمد راجع به قضایای سقیفه و این چیزها سؤال کرد، حضرت با تندی به او جواب دادند، فرمودند: یا ابا بنی اسد اِنَّكَ لَقُلُقُ الْوَضِیْنِ ترسل فی غیر سدد(۱)؛ جای حرف را نمیدانی، نمیفهمی چه بگوئی، کجا بگوئی، حالا- در اثنای این حادثه ی عظیم نظامی و سیاسی، آمدی از گذشته سؤال میکنی که قضیه ی سقیفه چه بود! ولیکن در عین حال یک کلمه جواب او را میدهند، میفرمایند لیکن تو حق سؤال کردن داشتی، چون سؤال کردی، حق داری و من باید جواب بدهم؛ فائها کانت اثره شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین(۲)؛ این یک امتیازطلبی بود؛ یک عده ای چشم پوشیدند، یک عده ای به آن چنگ انداختند. مسئله ی چشم پوشیدن؛ یعنی قدرت طلبی، دنبال جاه و مقام رفتن، دنبال دنیا به هر شکل آن رفتن، از نظر امیرالمؤمنین در همه ی زمانها محکوم و مردود است. این آن روحیه ی امیرالمؤمنین است که میخواهد به ما این روحیه را تعلیم بدهد؛ باید ما از امیرالمؤمنین این را درس بگیریم؛ یاد خدا

ص: ۳۵۲

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۲.

۲- (۲). همان.

و توجّه به ذکر و مناجات الهی، مهمترین علاجی است که امیرالمؤمنین برای این کار دارد.

رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی

ما باید این شبها، این روزها و این دعاها را قدر بدانیم. توجّه به این دعاها، تذکّر مضامین این دعاها خیلی ارزش دارد؛ اگر قدردانی کنیم. اینها علاج درد درونی ماست که متأسفانه آحاد بشر در همه ی دورانها به آن مبتلا بوده اند. باید هرچه میتوانیم این بیماری، این درد بزرگ، این ضایعه - دل‌بستگی به دنیا - را در خودمان کم کنیم. توجّه به خدای متعال و تذکّر عظمت پروردگار یکی از راه هاست. لذا شما دعا‌های امیرالمؤمنین را نگاه کنید؛ پرشورترین دعاها همین دعا‌های امیرالمؤمنین است. البته ادعیه ی رسیده ی از معصومین علیهم السّلام همه پرمغز، پرمضمون از لحاظ سوز و گداز عاشقانه و عارفانه است و غالباً در حد عالی، منتها جزو بهترینها یا شاید بهترینها، این دعا‌هایی است که از امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام رسیده است. همین دعای کمیل یا دعای صباح یا دعای مناجات شعبانیه، که من از امام رضوان الله علیه یک وقتی پرسیدم که در بین این دعاها شما بیشتر به کدام علاقه دارید، ایشان گفتند دعای کمیل و مناجات شعبانیه. هر دو از امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام است. این راز و نیاز و سوز و گداز امیرالمؤمنین و هم مناجاتهای آن بزرگوار، حقیقتاً گدازنده است برای کسی که توجّه داشته باشد.

و من خواهش میکنم جوانان عزیز ما سعی کنند معانی این کلمات و این فقرات را در این دعاها مورد توجّه قرار بدهند. الفاظ دعا، الفاظ فصیح و زیبایی است؛ لیکن معانی، معانی بلندی است. در این شبها با خدا باید حرف زد، از خدا باید خواست. اگر معانی این دعاها را انسان بداند، بهترین کلمات و بهترین خواسته ها در همین دعاها و شبهای ماه رمضان و شبهای احیاء و دعای ابی حمزه و دعا‌های شبهای قدر است. اگر کسی معانی این دعاها را

نمیدانند، با زبان خودتان دعا کنید؛ خودتان با خدا حرف بزنید. بین ما و خدا حجابی وجود ندارد؛ خدای متعال به ما نزدیک است؛ حرف ما را می‌شنود. بخواهیم با خدا حرف بزنیم؛ خواسته‌های خودمان را از خدای متعال بخواهیم. این انس با خدای متعال و ذکر خدای متعال و استغفار و دعا خیلی تأثیرات معجز‌آسایی بر روی دل انسان دارد؛ دل‌های مرده را زنده می‌کند.

تبریک روزه داری به نوجوانان روزه دار

... لازم است که به نوجوانان عزیزی که امسال، اولین سال روزه‌ی واجب خودشان را می‌گذرانند و مشرف به خطاب الهی و تکلیف الهی میشوند، تبریک عرض بکنیم؛ بخصوص دختر بچه‌هایی که در سنین کم، تکلیف الهی را آزمایش میکنند و در این روزهای نسبتاً بلند و گرم روزه می‌گیرند، که این یکی از بهترین آزمایشهای ملت و مردم ماست. جوانهای ما، ریاضت شرعی روزه را در دوران جوانی تجربه میکنند؛ این گرسنگی کشیدن، چشم بستن از لذت و کم رغبتی به محرّمات در فرصت یک ماهه خیلی چیز ارزشمندی برای مردم، بخصوص برای جوانهاست؛ و این تمرین کسب تقواست از دوران نوجوانی، که از آغاز بلوغ در دختر یا پسر به وجود می‌آید. به همه‌ی جوانها، بخصوص به این سالِ اولی‌ها تبریک عرض میکنیم. بحمدالله فضای جامعه‌ی ما فضای معنوی است و این فضای معنوی در ماه رمضان در جهت معنویت اشتداد پیدا میکند؛ عادات خوب بتدریج در بین مردم رواج پیدا میکند؛ این کمک‌هایی که به مستمندان میشود - هفته‌ی احسان و نیکوکاری - یا این افطاری‌هایی که در شهرهای مختلف انسان میشوند که افراد خیر در مساجد، در معابر عمومی جمع میشوند، افطاری فراهم میکنند، مردم افطار میکنند، کارهای بسیار خوبی است؛ مایه‌ی صفا و صمیمیت و نزدیکی و در واقع حق ماه رمضان را ادا کردن است، که یکی از حقوق ماه رمضان، همین نیکی به برادران، همراهی با نزدیکان، با برادران مسلمان و کمک به یکدیگر است. اینها چیزهای بسیار

خوبی است، از سابق هم معمول و مرسوم بود، امروز بیشتر است؛ مجالس موعظه، مجالس دعا، مجالس قرآن، عادات خوبی است؛ روز به روز بایستی اینها را ترویج کرد و عمق داد؛ مغز داد. صورتِ جلسه کافی نیست، بایستی از جلسه ی دعا، از جلسه ی موعظه، از جلسه ی قرآن بهره برداری کرد؛ هر کدام از ما سعی کنیم سهمی بگیریم.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۷/۶/۳۰

ص: ۳۵۵

دو خصوصیت روز عید فطر

روز عید فطر دارای دو خصوصیت ممتاز است که خصوصیت اول آن عبارت است از این حالت طهارت و نزاهت و نظافتی که در دل و جان انسانهای مؤمن به وجود آمده است؛ در اثر ریاضتهای شرعی و الهی ماه مبارک رمضان که روزه یکی از این ریاضتهاست که انسان با اختیار خود، با اراده ی خود، ترک لذات مادی را در طول ساعات طولانی انجام میدهد و بر هوسها و خواهشهای نفسانی در طول ایام روزه داری فائق می آید. علاوه ی بر این، انس با قرآن، تلاوت کلام پروردگار، آشنائی با معارف و مفاهیم قرآنی؛ علاوه ی بر آن، این حالت ذکر و دعا و تضرّع و توجّه و انسی که انسان با خدای متعال در روزها و شبهای ماه رمضان بخصوص شبهای مبارک قدر پیدا میکند، همه ی اینها، یک نورانیته به دل میدهد؛ یک نظافت و نزاهتی به جان انسان میبخشد که البته در این اعمال بسیار مهم ماه رمضان درسهای بزرگی هم برای ما وجود دارد که از این درسها هم باید استفاده کنیم.

درسهای بزرگ رمضان

یک درس این است که اراده ی انسانِ خداجو میتواند بر همه ی خواهشها و هوسها و لذات مادی که نفس انسان را به آن فرا میخواند، غلبه کند. این

ص: ۳۵۶

یک نکته ی بسیار مهمی برای ماست. گاهی انسان به خود تلقین میکند که من نمیتوانم بر هوای نفس فائق بیایم. روزه ی ماه رمضان به انسان ثابت میکند که انسان میتواند؛ آن وقتی که اراده بکند، عزم راسخی به کار ببندد، میتواند بر هوسها فائق بیاید و پیروز شود. جلوه های اغواگر، عادات زشت و ناپسند را که در ما وجود دارد، میتوان با اراده ی قوی، با توکل به خدای متعال مقهور کرد و خود را از آنها نجات بخشید. این اراده ی قوی - که برای ما تأثیر این اراده یک درس بزرگی است - میتواند ما را چه از عادات شخصی ناپسند خودمان و چه از عادات اجتماعی و خصال بومی خودمان که مایه ی عقب افتادگی ما در زمینه های مادی و معنوی است، جدا کند. بنابراین، یک درس، غلبه ی اراده ی راسخ بر همه ی موانع است.

علاوه بر این، در ماه رمضان روحیه ی کمک به انسانها، روحیه ی تعاون در میان مردم رواج پیدا میکند. خودخواهی های انسان به نفع دیگرخواهی ها مغلوب میشود. شما ببینید خوشبختانه در این سالهای اخیر و همین امسال، چقدر افراد، بدون نام و نشان، مساجد، حتی خیابانها را در مناطقی، مرکز ضیافت از بندگان خدا قرار دادند. افطاری ترتیب دادند و مردم را بر سر سفره ی افطار خودشان دعوت کردند؛ بدون اینکه تعارفات معمولی وجود داشته باشد؛ بدون اینکه ملاحظات و رودربایستی هایی که در مهمانیهای شخصی هست، وجود داشته باشد. این حالت تعاون، این حالت خیرخواهی برای مردم، بسیار چیزهای ارزشمندی است که به طهارت نفسانی انسان منتهی میشود. چقدر در این ماه کمک به نیازمندان شد؛ حتی در ماه رمضان اهداء خون شد. وقتی که مسئولان اعلام کردند که به خون تازه برای بیماران احتیاج دارند، افراد زیادی در ماه رمضان خون خودشان را اهداء کردند. این همان حالت غلبه دادن دیگرخواهی بر خودخواهی است؛ غلبه دادن منافع دیگران بر منافع خود است که البته خود همین به میزان زیادی معلول روحیه ی معنوی ماه رمضان است که بحمدالله امسال هم مثل سالهای گذشته بود، بلکه آن طوری که شنیدیم و خبرهای موثق و گزارشهای مستند خبر میداد، امسال فضای عمومی کشور لبالب بود از ذکر و دعا و تضرع؛ بخصوص در شبهای قدر و در آن ساعات

متبرک، همه ی افراد، مخصوصاً جوانها به محافل دعا و توجّه و تذکر؛ از قشرهای مختلف، با انواع سلاّثک گوناگون اجتماعی و فردی و سیاسی و غیره رونق بخشیدند؛ همه آمدند دستها را به دعا بلند کردند و دلهايشان را با خدا آشنا کردند. خود این توجّه و توسّل و این توفیقى که انسان پیدا میکند، لطف الهی است؛ خود این توجّه پروردگار است که در همین دعای وداع ماه مبارک رمضان، امام سجّاد علیه السّلام میفرماید: تشکر من شکرک و أنت ألهمته شکرک (۱)؛ تو بودی که شکرگزاری را به دل شاكران الهام کردی. و تکافئ من حمدک و انت علّمته حمدک (۲)؛ تو بودی که توفیق دادی، تعلیم دادی که بتواند حمد تو را به جا بیاورد. به قول شاعر:

گفت آن الله تو لبيك ماست وان نیاز و درد و سوزت پيك ماست

در حقیقت همین که تو یا الله میگوئی، همین که انسان با خدای متعال انس پیدا میکند، با خدا حرف میزند، این لطف الهی است و توفیقى است که خدا به انسان داده است. خود این «یا الله» متضمن اجابت پروردگار است. این لذّت معنوی را شما، بخصوص شما جوانها چشیدید؛ این لذّت معنوی را با آن دلهای پاک و نورانی و بی آرایش یا کم آرایش خودتان چشیدید. این لذّت را از دست ندهید، آن را رها نکنید. از ظرفیت نمازهای پنجگانه، تلاوت قرآن، مساجد، دعاهاى وارد، صحیفه ی سجّادیه و غیر آن استفاده کنید، برای اینکه این طهارت و نورانیت ادامه پیدا کند. این یک خصوصیت برجسته ی روز عید فطر است که این نورانیت ناشی از ماه رمضان را شما با خود حمل میکنید.

خصوصیت دوم هم در همین نماز شما متجلی است. روز عید فطر تجسم و نمایش انسجام حقیقی و قلبی ملت است؛ وحدت ملت، اعتصام دسته جمعی به جبل الله، از چیزهائی است که بسیار باارزش است. این را بایستی به عنوان یک درس رمضانی برای خودمان حفظ کنیم که این هم محصول همان معانی معنوی ماه رمضان است. بخصوص که ماه رمضان ما مسلمانها - بخصوص ما ملت ایران به برکت امام بزرگوارمان - شامل روز قدس است که روز قدس

ص: ۳۵۸

۱- (۱). صحیفه ی سجّادیه، دعای ۴۵، ص ۱۹۲.

۲- (۲). همان.

یکی از آن جلوه های حقیقی اتحاد و انسجام دنیای اسلام است. و امسال روز قدس، راهپیمائی عظیم ملت ایران، چشمهای ملت‌های مسلمان را از اکناف عالم به خود متوجه کرد. ملت ایران یکصدا فریاد زدند و از ملت مظلوم فلسطین حمایت کردند. و من لازم میدانم از ملت ایران عزیزمان، از آحاد مردم به خاطر این حرکت عظیمی که در روز قدس امسال انجام دادند، تشکر کنم.

برادران و خواهران عزیز نمازگزار و همه ی ملت ایران! برکات ماه رمضان را درباره ی خودمان، درباره ی کسانمان، درباره ی جامعه ی اسلامی، تا آنجائی که میتوانیم ادامه بدهیم و این ذخیره ی الهی را که نعمت بزرگ خداست، حفظ کنیم.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۷/۷/۱۰

ص: ۳۵۹

رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی

این عید بزرگ اسلامی را به همه ی اُمت بزرگ اسلامی، همه ی مسلمانان عالم در هر نقطه و به مَلّت عزیز و مؤمن و بزرگوار ایران و به شما حضار محترم و میهمانان عزیز تبریک عرض میکنم و از خداوند متعال مسئلت میکنیم که عید فطر را برای اُمت اسلامی حقیقتاً یک عید قرار بدهد و اُمت اسلامی را به آینده ی درخشانی که به حق در انتظار آن است، و وعده ی الهی است، هر چه نزدیکتر بفرماید.

بسیاری از شما و آحاد مردم کشورمان و مسلمانان عالم در ماه رمضان از سفره ی ضیافت الهی حدّا کثر استفاده را بردند. باب توبه، باب استغفار، باب ذکر و توجّه و تضرّع و انس با خدای متعال در این ماه باز بود. دهان روزه و نفس خویشندار کمک بزرگی بود برای بندگان خدا که بتوانند از نعم معنوی الهی در این ماه استفاده کنند. این ضیافت الهی است که در آن، دلهای مردم مسلمان، لذّت ذکر و مناجات را میچشند، به فطرت الهی خود نزدیک میشوند، اراده ی خود را تقویت میکنند و ذخیره ی تقوا را که توشه ی حقیقی انسان است، برای خودشان فراهم میکنند.

در دیدار مسئولان نظام به مناسبت عید فطر - ۱۳۸۷/۷/۱۰

ص: ۳۶۰

تلاوت قرآن، مقدمه ای برای انس با قرآن

اولاً انس با قرآن و تلاوت قرآن در کشور رشد بسیار خوبی کرده است. این تلاوتهائی که در اینجا صورت گرفت - که من از همه ی برادران عزیزی که اینجا تلاوت کردند و همچنین از برنامه ریزان تشکر میکنم - اینها جزو تلاوتهای بسیار خوب بود. بعضی حقیقتاً در حد ضابطه، در حد استاندارد؛ چه از حیث اداء؛ چه از حیث لحن، از حیث تجوید، از حیث توجه به مضامین و مفاهیم و تنظیم اداء به تناسب مضامین و مفاهیم؛ از این جهات هم جوانهای ما بحمدالله پیشرفت خوبی کرده اند. اینها خوب است. بارها هم عرض شده است که این جلسات و این ترغیبهها به تلاوتهای خوب، مقدمه است برای اینکه جامعه ی ما انس با قرآن پیدا کند. از بیگانگی با قرآن که سالهای متمادی و طولانی کشور ما و ملت ما دچار آن بوده است، نجات پیدا کند، به قرآن نزدیک بشود؛ این تدریجاً دارد پیش میرود. البته خیلی هنوز فاصله است تا آنجائی که همه ی ملت ما، همه ی جوانان ما، مرد و زن ما، با قرآن انس پیدا کنند، که وقتی انس با قرآن پیدا شد، آن وقت این مجال به وجود خواهد آمد که انسان از قرآن استفاده کند، سخن قرآن را در زمینه ی مسائل گوناگون زندگی بخواهد و بشنود. این در سایه ی انس با قرآن انجام خواهد گرفت؛ والا اینجا نیست که قرآن را هر کسی بدون هیچ انسی، سابقه ای، همین طور باز کند، یک مطلبی را از آن لزوماً پیدا کند؛ نه، خیلی اوقات قرآن دست نمیدهد،

دل نمیتواند خود را به مفاهیم قرآنی و معانی قرآنی نزدیک کند. انس که باشد، چرا؛ این عملی خواهد شد. پس اینها مقدمه است برای انس با قرآن.

توصیه هایی به قاریان قرآن

بنده طبق معمول، به قراء عزیزمان توصیه هائی میکنم. یک توصیه ی دیگری هم که امسال میخواهم عرض بکنم، این است که این لحنها و آهنگها خوب است؛ اینها چیزهائی است که قرآن را در گوش و دل شیرین میکند و در نفوذ قرآن تأثیر میگذارد؛ منتها دو جور میشود این آهنگهای گوناگون را با این صداهاى خوب، اداء کرد: یکی اینکه صرفاً کسی خوانندگی میکند؛ این یک جور است؛ داریم در میان این قراء معروف مصری - که حالا- برجستگان قراء هستند - بعضی اینجوری اند؛ صرفاً خوانندگی است؛ خوب هم میخوانند، صداها هم خوب است، لحنها و آهنگها هم خوب است. یک جور دیگر این است که قرآن را به نحوی بخوانند - با همین صوتهای، با همین لحنها و آهنگها - که خشوع در دل ایجاد کند، دل را به یاد خدا بیندازد: **وَ إِذَا تُلِيتُ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا**؛ این، حاصل بشود. انسان را به حالت خشوع و تضرع نزدیک کند؛ اینجوری هم داریم. در همین قراء معروفی که هستند، بعضی شان اینجوری اند؛ خواندنشان، خواندن خشوع است. باید این را رعایت کنند، بخصوص شما جوانها که بحمدالله هم صداهاى خوبی دارید، هم تسلط خوبی، هم میفهمم که این آیاتی را که میخوانید با معانی و مفاهیم آن آشنا هستید. قبلها اینجور نبود؛ سالهای دهه ی اول انقلاب اینجور نبود؛ صداهاى خوبی هم بود، میخواندند، اما توجه به معانی و مفاهیم غالباً نداشتند. بحمدالله حالا این پیشرفتها جوانها را پیش آورده. اینها خوب است؛ منتها این را هم رعایت کنید و در ضوابط تلاوت خودتان بگنجانید، تا این خشوع به وجود بیاید. وقتی خشوع در مقابل آیات پیدا شد، آن وقت دل از هدایت قرآنی تأثیرپذیر میشود. بعضی دلها را

شما می بینید که انسان هرچه از آیات قرآن و هدایت‌های قرآن بر اینها میخواند، متأثر نمیشوند؛ تأثیر نمیپذیرند؛ بعضی نه، فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۱ . باید از خدای متعال بخواهیم دل را جوری کند که در مقابل هدایت قرآنی و انگشت اشاره ی قرآن، درس بگیرد، تأثیر بپذیرد.

این همه هم آیات را میخوانیم، میگوئیم هم، تکرار میکنیم برای همدیگر، شما برای من میگوئید، من برای شما میگویم؛ خوب، باید دل را از این مفاهیم متأثر کنیم. فرض بفرمائید مثلاً: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ۲ ، یک تعلیم قرآنی است دیگر؛ بارها هم تکرار کرده ایم، مدام هم میخوانیم. وقتی که این آیه ی شریفه به عنوان الهام الهی، بر دل ما نازل شد - دل جذب کند، هضم کند، بگیرد، دل به شکل این آیه صیورت پیدا کند، دل ما و جان ما در قالب این آیه قرار بگیرد - آن وقت مسئله ی وحدت برای ما یک مسئله ی اساسی خواهد شد و برای خاطر اغراض و مقاصد شخصی، وحدتهای عظیم ملی را به هم نمیزنیم؛ ببینید، این اثرش اینجا ظاهر میشود. اگر آیات قرآن آنچنان بر دل انسان نازل بشود که دل جذب کند و فهم کند و به شکل آن آیه دربیاید، آن وقت وقتی که به ما میگویند که: وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۳ ، پذیرش آن برایمان راحت میشود. با کفار سختگیر، سخت، اشداء؛ شدید و شدت به معنای سختی است؛ معنایش این نیست که حتماً بایستی دشمن را آدم بکلی پامال کند و سرکوب کند؛ نه، یک وقت اقتضای سرکوبی دارد، یک وقت هم اقتضای سرکوبی ندارد؛ اما در همه حال باید در مقابل دشمن سرسخت بود. خاکریزتان باید در مقابل دشمن نرم نباشد؛ دشمن نتواند نفوذ کند؛ نتواند تأثیر بگذارد؛ این در مقابل دشمن. نقطه ی مقابل: رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ؛ با همدیگر مهربان باشیم، رحیم باشیم، نرم باشیم در مقابل هم. ببینید این دستور قرآن است دیگر. چرا عمل نمیکنیم؟ اشکال کار کجاست؟ اشکال کار همین

است. اگر دل‌هایمان را ظرف پذیرنده ی باران رحمت قرآن و باران هدایت قرآن قرار بدهیم، اگر دل را به قرآن بسپریم، برایمان راحت میشود. مقاصد شخصی، اغراض شخصی، منافع مادی، قدرت طلبی، پول طلبی، رفیق بازی، اینها موجب نخواهد شد که انسان این توصیه ی قرآنی و هدایت قرآنی را فراموش کند؛ از دست بدهد؛ پشت سر بیندازد.

ببینید این گشودن قرآن در مقابل و شنیدن قرآن و خواندن قرآن، باید ما را منزل به منزل به اینجا برساند؛ اینجوری باید باشد خاصیت قرآن - کتاب آسمانی - این است. قرآن مثل کتاب معمولی نیست که آدم یک بار بخواند، خیلی خوب، خواندیم و یاد گرفتیم، بعد ببندیم بگذاریم سر جایش؛ نه، این مثل آب آشامیدنی است، حیات بخش است، همیشه مورد نیاز است، تأثیر آن تدریجی است، در طول زمان است، نهایت ندارد، هدایت آن آخر ندارد. هرچه شما از قرآن فرا بگیرید، باز یک باب دیگری هست که گشوده بشود؛ گره دیگری هست که باز بشود؛ مجهول دیگری هست که معلوم بشود؛ قرآن اینجوری است. لذا باید دائم قرآن را خواند. خوب، این وسیله اش همین است که با قرآن مأنوس بشویم، جوانهای ما با صداهای خوب، با لحنهای خوب قرآن را بخوانند و جهات گوناگون را در آن رعایت بکنند؛ همین طور که عرض کردیم، خشوع را هم جزو مجموعه ها و عناصر سازنده ی یک تلاوت خوب قرار بدهند.

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار؛ با قرآن بمیران؛ با قرآن محشور بفرما. پروردگارا! دلهای ما را پذیرنده ی هدایت قرآنی و معرفت قرآنی قرار بده؛ ما را اهل توحید قرار بده. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد این ماه رمضان را برای ملت ما و برای امت مسلمان، ماه رمضان مبارکی قرار بده. پروردگارا! قرآن را روزه روز در بین امت مسلمان جاری تر و رائج تر و دائرتر بفرما. پروردگارا! گذشتگان ما را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار بده.

در جمع قاریان قرآن در روز اول ماه رمضان - ۱۳۸۸/۵/۳۱

هفته ی آینده - جمعه - روز قدس است؛ این یکی از برجسته ترین یادگارهای امام عزیز ماست؛ نشانه ی دلبستگی انقلاب و دلبستگی ملت ما به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین است. به برکت روز قدس، این نام را ما توانستیم هر سال در دنیا زنده نگه داریم. خیلی از حکومتها و خیلی از سیاستها میخواستند، مایل بودند، تلاش کردند، پول خرج کردند که مسئله ی فلسطین فراموش شود. اگر تلاش جمهوری اسلامی نبود، اگر ایستادگی جمهوری اسلامی با تمام قوا در مقابله ی این سیاست خباثت آلود نبود، بعید نبود که بتوانند مسئله ی فلسطین را بتدریج به زاویه بکشانند؛ اصلاً فراموش کنند. الان هم خود دستگاه استکبار و خود صهیونیستهای خبیث معترفند، معتقدند و ناراحتند از اینکه جمهوری اسلامی پرچم فلسطین را برافراشته است و نمیگذارد که با سازشکاری هائی که میخواهند انجام بدهند، مسئله ی فلسطین را از دور خارج کنند. روز قدس، روز زنده کردن این یاد و این نام است. امسال هم به توفیق الهی، به هدایت الهی، ملت عظیم ما در تهران و در همه ی شهرستانها روز قدس را گرامی خواهند داشت، راهپیمائی خواهند کرد. در کشورهای دیگر هم بسیاری از مسلمانان در روز قدس از ملت ایران تبعیت میکنند. روز قدس، روز متعلق به مسئله ی قدس است و ضمناً مظهر وحدت ملت ایران است. مراقب باشید در روز قدس کسانی نخواهند از این اجتماعات برای ایجاد تفرقه استفاده کنند. از تفرقه باید ترسید. با تفرقه باید مقابله و معارضه کرد. تفرقه نباید به وجود بیاید. آن وقتی

ملت ایران میتواند پرچم قدس را با افتخار بلند کند که یکپارچه باشد. در طول این سالها سعی کردند این را هم به هم بزنند، اما بحمدالله نتوانستند؛ ان شاءالله بعداً هم نخواهند توانست.

در خطبه های نماز جمعه ی تهران - ۱۳۸۸/۶/۲۰

ص: ۳۶۶

عید سعید فطر را به همه ی برادران و خواهران نمازگزار و همه ی ملت ایران و به همه ی مسلمانان جهان و امت عظیم اسلامی تبریک عرض میکنیم. مسلمان از ماه رمضان با نوراتیت خارج میشود. ماه رمضان با روزه اش، با ذکر و دعا و ثنای الهی در آن، با تلاوت قرآن، با حسنات فراوان دیگر که انسان مؤمن از آن برخوردار میشود، دل را نورانی میکند، زنگارها را از دل و جان انسان میزداید. در حقیقت از شب قدر، انسان مؤمن روزه دار، سال نوی را آغاز میکند. در شب قدر تقدیر او در دوران سال برای او از سوی کاتبان الهی نوشته میشود. انسان وارد یک سال نو، مرحله ی نو و در واقع یک حیات نو و ولادت نو میشود. در راهی به حرکت در می آید، با ذخیره ی تقوا این راه را طی میکند، در اثنای این راه هم مقاطع گوناگون برای تجدید خاطره و یادآوری مجدد برای او قرار داده اند و روز عید فطر یکی از این مقاطع میان راه است. این روز را باید مغتنم شمرد.

این نماز روز عید فطر به یک معنا شکرانه ی نعمت الهی در ماه رمضان است. شکرانه ی این ولادت جدید است. در نماز عید فطر بارها به خداوند عرض میکنیم: ادخلنی فی کلّ خیر ادخلت فیه محمّدا و آل محمّد؛ ما را به آن بهشت مصفّای ایمان و اخلاق و عمل که این برگزیدگان را در آن جا دادی، وارد کن. و اخرجنی من کلّ سوء اخرجت منه محمّدا و آل محمّد صلواتک علیه و علیهم؛ از آن دوزخ عمل ناشایست، اخلاق ناشایست، عقیده ی ناشایست که این بزرگواران

و عزیزان عالم خلقت را از آن محفوظ و مصون نگاه داشتی، ما را خارج کن. این هدف بزرگ را برای خودمان در روز عید فطر ترسیم میکنیم، آن را از خدا طلب میکنیم و خود ما هم البته وظیفه داریم، تکلیف داریم که سعی کنیم، تلاش کنیم که در این صراط مستقیم بمانیم. این همان تقواست.

دستاوردهای ماه رمضان

یکی از دستاوردهای بزرگ ماه رمضان توبه و انابه است؛ بازگشت به خدای متعال. در دعای شریف ابی حمزه ی ثمالی میخوانیم: واجمع بینی و بین المصطفی و انقلنی الی درجه التوبه الیک^(۱)؛ ما را به درجه و مقام توبه برسان که برگردیم. از راه کج، از عمل بد، از پندار بد، از اخلاق زشت برگردیم.

در دعای وداع ماه مبارک رمضان، امام سجاد به پروردگار عالم عرض میکند: انت الّذی فتحت لعبادک بابا الی عفوک و سمّیته التوبه^(۲)؛ این باب را باز کردی به روی ما که به سوی عفو تو بشتابیم، از نعمت عفو و رحمت تو بهره ببریم. این در، در توبه است؛ پنجره ی دلگشا به سوی فضای مصفّای عفو الهی. اگر خدای متعال راه توبه را به روی بندگان باز نمیکرد، وضع ما بندگان گنهکار خیلی بد میشد. انسان تحت تأثیر غرائز انسانی، هوی های نفسانی دچار خطا میشود، دچار لغزش میشود و گناه میکند. هر کدام از این گناهان زخمی بر پیکره ی دل و جان ما وارد میکند. چه کار میکردیم اگر راه توبه نبود؟

در دعای کمیل امیرالمؤمنین عرض میکند: لا اجد مفراً ممّا کان منّی و لا مفزعا اتوجّه الیه فی امری غیر قبولک عذری^(۳)؛ اگر مسئله ی عذرخواهی کردن و قبول عذر از سوی پروردگار کریم و رحیم نبود، چطور ما میتوانستیم از آنچه بر سر خود آورده ایم از گناه، از تخلف، از لغزش، از پیروی از هوی ها، از شر این همه بارهای سنگین گناه، خودمان را خلاص کنیم؛ مفزعی نداشتیم،

ص: ۳۶۸

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۷۲.

۲- (۲). صحیفه ی سجّادیه ی، دعای ۴۵، ص ۱۹۴.

۳- (۳). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۲، ص ۷۰۷.

پناهگاهی نداشتیم. این پناهگاه را خدای متعال به روی ما گشوده است و آن توبه است. توبه را قدر بدانید.

جوانی بر اثر جهالت از خانه ی پدر و مادر میگریزد و فرار میکند، بعد به آغوش پدر و مادر برمیگردد و با محبت آنها، با مهر آنها، با نوازش آنها مواجه میشود. این، توبه است. وقتی برمیگردیم به سوی خانه ی رحمت الهی، خدای متعال با آغوش باز ما را قبول میکند و میپذیرد. این بازگشت را که در ماه رمضان به طور طبیعی برای انسان مؤمن پیش می آید، مغتنم بشماریم. من دیدم تصویر حضور جوانان را، نوجوانان را، زنان و مردان را، در ماه رمضان در جلسات دعا، در جلسات قرآن، در جلسات ذکر؛ این اشکهایی که در توجّه به پروردگار بر چهره ها میغلطید و فرو میریخت، خیلی قیمت دارد، خیلی ارزش دارد. اینها توبه است. این توبه را نگه داریم. هوی پرستی ما، دلهای سر به هوای ما دچار خطا و لغزش میشود. این فرصت را ماه رمضان در اختیار ما قرار داده است که بتوانیم خودمان را شستشو بدهیم. این شستشو خیلی ارزش دارد. این اشکها دل را شستشو میدهد، امّا باید حفظش کرد، باید آن را نگه داشت. همه ی این دردهای بزرگ، بیماری های مهلک و خطرناک، یعنی متیت ها، کبرها، حسدها، تعدی ها، خیانتها، لایبالیگری ها - که اینها بیماری های بزرگ ما هستند - در ماه رمضان فرصت علاج پیدا میکنند، قابل درمان میشوند. خدای متعال توجّه میکند و یقیناً توجّه کرده است. ماه رمضان ما امسال ماه رمضان خیلی خوبی بود. مجالس - مجالس قرآن، مجالس ذکر، مجالس دعا، مجالس موعظه - حضور قشرهای مختلف، گروه های مختلف اجتماعی، چهره ها و قیافه های گوناگون در این مجالس. چقدر اتفاق در این ماه انجام گرفت، چقدر در طول این ماه مبارک از ضعیفان دستگیری شد. اینها خیلی ارزش دارد. هر کدام یک عطری به روح انسان میدهد، گشایشی برای انسان به وجود می آورد. اینها را حفظ کنیم. من توصیه میکنم جوانها این دلهای نرم را، این دلهای نورانی را مغتنم بشمرند. در سنین بالا کمتر پیش می آید، برای جوانها بیشتر پیش می آید. این دلها را حفظ کنید. نماز اول وقت، حضور در مساجد، تلاوت قرآن، انس با قرآن، انس با ادعیه ی وارده ی از اهل بیت - که گنجینه ی معارف اسلامی است - را مغتنم بشمرید.

به اخلاق خودمان هم برسیم؛ به اخلاق خودمان هم برسیم. اخلاق اهمیتش از عمل هم بیشتر است. فضای جامعه را فضای برادری، مهربانی، حسن ظن قرار بدهیم. من هیچ موافق نیستم با اینکه فضای جامعه را فضای سوءظن و فضای بدگمانی قرار بدهیم. این عادات را از خودمان باید دور کنیم. اینکه متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاه های گوناگون ارتباطی - که امروز روزبه روز هم بیشتر و گسترده تر و پیچیده تر میشود - روشی را در پیش گرفته اند برای متهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست؛ این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک میکند، فضای زندگی ما را ظلمانی میکند. هیچ منافات ندارد که گنهکار تاوان گناه خودش را ببیند، اما فضا، فضای اشاعه ی گناه نباشد؛ تهمت زدن، دیگران را متهم کردن به شایعات، به خیالات. همین جا من این را هم بگویم: اینکه در دادگاه ها - که در تلویزیون هم پخش میشد - از قول یک متهمی چیزی راجع به یک کس دیگری گفته میشود، من این را بگویم که این، شرعاً حجیت ندارد. بله، متهم هرچه درباره ی خود در دادگاه بگوید، این حجت است. اینکه بگویند در دادگاه درباره ی خودش اگر اعترافی کرد، حجت نیست، این حرف مهملی است، حرف بی ارزشی است؛ نه، هر اقراری، هر اعترافی، شرعاً، عرفاً و در نزد عقلا در یک دادگاه در مقابل دوربین، در مقابل بینندگان میلیونی که متهم علیه خود بکند، این اعتراف مسموع است، مقبول است، نافذ است؛ اما علیه دیگری بخواهد اعترافی کند، نه، مسموع نیست. فضا را نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد. قرآن کریم میفرماید: لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا؛ وقتی میشنوید که یکی را متهم میکنند، چرا به همدیگر حسن ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرائی و قضائی به جای خود محفوظ است. دستگاه های اجرائی باید مجرم را تعقیب کنند، دستگاه های قضائی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند؛ با همان روشی

که ثابت میشود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند؛ اما مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، در جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمیشود. این فضا، فضای درستی نیست. یا دیگران - خارجی ها، بیگانه ها، تلویزیونهای مغرض - علیه کسی یا کسانی حرفی بزنند، ادعا کنند که اینها فلان جا خیانت کردند، فلان جا خطا کردند؛ ما هم عین همان را پخش کنیم. این، ظلم است؛ این، مورد قبول نیست. رسانه های بیگانه کی دلشان برای ما سوخته است؟ کی خواسته اند حقائق در مورد ما روشن بشود، که در این مورد بیایند حقیقت را گفته باشند؟ میگویند، حرفهایی میزنند، ادعاهایی میکنند. نباید گفت اینها شفافیت است. این، شفافیت نیست؛ این، کدر کردن فضا است. شفافیت معنایش این است که مسئول در جمهوری اسلامی عملکرد خودش را به طور واضح در اختیار مردم قرار بدهد؛ این معنای شفافیت است، باید هم بکنند؛ اما اینکه ما بیایم این و آن را بدون اینکه اثبات شده باشد، بگیریم زیر بار فشار تهمت و چیزهایی را به آنها نسبت بدهیم که ممکن است در واقع راست باشد، اما تا مادامی که ثابت نشده است، ما حق نداریم آن را بیان کنیم؛ این آن را متهم کند، آن این را متهم کند؛ از رسانه ی بیگانه - رسانه ی مغرض انگلیس - شاهد برایش بیاوریم، بعد هم یک نفر از آن طرف پیدا بشود و کل نظام را به اموری که شایسته ی نظام اسلامی نیست و نظام اسلامی شأنش بسیار بالاتر است از این چیزهایی که بعضی به نظام اسلامی نسبت میدهند، متهم بکند، این اشکال بر آنها بیشتر هم وارد است. تهمت زدن به یک شخص گناه است، تهمت زدن به یک نظام اسلامی، به یک مجموعه، گناه بسیار بزرگتری است. پروردگارا! با تقوای خود ما را از این گناهان دور کن.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۸/۶/۲۹

لزوم بهره گیری از معارف و مفاهیم قرآن

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزاریم که توفیق عنایت کرد و عمر ما را با فضل خود و لطف خود ادامه داد که بتوانیم یک بار دیگر در این جلسه - که یک جلسه ی بسیار شیرین و اثرگذار و پرسودی است - شرکت کنیم و از تلاوت آیات کریمه ی قرآن به وسیله ی قراء عزیزمان بهره ببریم. بنده واقعاً این نعمت بزرگ را که در واقع نعمت رشد روزافزونِ علاقه ی به قرآن در جامعه ی ماست، به قدری نعمت بزرگی میدانم که شاید هیچ نعمتی با آن معادل نیست.

جلسه ی امروز هم جلسه ی بسیار خوبی بود؛ قراء محترم، چه اساتید قرائت که بعضی امروز تلاوت کردند، چه جوانان عزیزی که وارد این وادی هستند و انسان احساس میکند؛ استعدادهای خوب، صداهای خوب، علاقه مندی های خوب که آینده ی بهتری را برای کشور نوید میدهد. خب، خداوند متعال این نعمت را به ما داده است. **وَ لَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیْمَانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیَانَ** ۱. این خب خیلی نعمت بزرگی است که خداوند ایمان را و آنچه که نشانه ی ایمان هست، برای مردم ما محبوب قرار بدهد و آن را زینت بدهد در دلهای ما. اگر بخواهیم از قرآن به معنای حقیقی کلمه بهره ببریم، باید با معارف قرآن و مفاهیم قرآن آشنا بشویم. این تلاوت هم و این حفظ قرآن هم و این انس با قرآن هم به ما در این جهت کمک میکند. اگر درس گرفتن از قرآن نمسود، این همه به ما توصیه نمیکردند که

قرآن را تلاوت کنیم. چون باید توجه داشته باشیم هدف این نیست که این امواج صوتی در فضا به وجود بیاید و پراکنده بشود؛ این که هدف نیست. یا هدف این نیست که همچنانی که یک شعری را ممکن است با آهنگ خوشی کسی بخواند و ما لذت ببریم، قرآن را هم حالا با آهنگ خوشی بخوانند که ما از صدای خوش آن لذت ببریم؛ اینها که هدف نیست. همه ی این مقدمات - تلاوت و آنچه که تلاوت را ترویج میکند در جامعه که همین صدای خوش و لحن خوش است و اینها جزو این مؤلفه هایی است که تلاوت را رواج میدهد در جامعه و دلها را به سمت آن مشتاق میکند - برای فهم معارف قرآنی است.

درجات معارف قرآنی

فهم معارف قرآنی هم درجاتی دارد. اولش از همین تأمل در الفاظ قرآن و ترجمه ی قرآن به دست می آید. یعنی وقتی ما میگوئیم معارف قرآنی، معنایش این نیست که یک هفت توی رازآلود رمزگونه ای است که دست هیچ کس به او نمیرسد. بله، معارف عالیّه ای وجود دارد که دست امثال ماها به آن ممکن است نرسد، اما معارف بسیاری هم هست که همین ما - ما مردم معمولی و عادی - به شرط اینکه توجه کنیم به این کلام و به این بیان، آن را خواهیم فهمید و از آن استفاده خواهیم کرد. در همین آیات کریمه ی قرآن فراوان هست؛ اینها درسهای زندگی ماست. فرض بفرمائید در این آیه ی شریفه: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يُوْفِّهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۱. خب این درس است دیگر؛ این درس واضحی است برای زندگی ما. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ اگر قراردادی را که با پیغمبر گذاشتید، با اسلام گذاشتید، بیعتی را که با خدا کردید، به هم زدید، نقض عهد کردید، علیه خودتان کار کردید. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا

يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ ؛ شکستن بیعت خدا و پیغمبر، علیه ماست؛ علیه خدا و پیغمبر نیست. آنها ضرری نمیکنند. وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ؛ امّا اگر وفا کردیم به این قراردادی که با خدا و پیغمبر گذاشتیم، به نفع خودمان کار کردیم؛ پاداش عظیمی خود ما از خدای متعال خواهیم گرفت. این پاداش، نگفتند که در آخرت است، نگفتند بهشت است؛ بخش عمده اش هم البتّه در آخرت است، امّا این پاداش در دنیا هم هست؛ در دنیا هم این پاداش را به ما خواهند داد. همین آیات سوره ی مبارکه ی احزاب را که یکی از برادرها یا جمعی شاید خواندند: مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ ۝۱ ؛ این صدق، همین است. صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ؛ یعنی این قراری را که با خدا گذاشتند، این وعده و پیمانی را که با خدا بستند، صادقانه پیمان بستند و پای این پیمان ایستادند و سختی های زندگی، جلوه های شهوت انگیز دنیایی، آنها را از این راه منحرف نکرد. لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ ؛ خدا به خاطر این راستگویی و ایستادن پای این وعده و پیمان الهی جزا میدهد. خب، اینها معارفی است که با مراجعه ی به ظاهر قرآن هم میشود اینها را فهمید. اگر چه که در ورای اینها، معارف برتری، بالاتری مسلماً وجود دارد که اینها را ممکن است خصیصین بفهمند، بندگان صالح و شایسته ی خدا بفهمند و ما به آنها دسترسی نداشته باشیم، جز از طریق آن بندگان. مسلّم چنین چیزهائی است؛ چون فرمودند قرآن بطونی دارد. روایات متعدّدی هست که میفرماید قرآن ظاهری دارد، باطنی دارد، اسراری دارد، اعماقی دارد؛ مثل دریایی است که ظاهر دریا هم هست، وجود دارد، آب است، دریاست، امّا فقط همین ظاهر نیست، اعماقی دارد، در آن اعماق هم حقایقی است، چیزهایی است؛ مسلّم این هست. امّا از همین ظاهر هم ما میتوانیم استفاده کنیم؛ به شرط چه؟ به شرط دقّت، تأمل.

این که ما مکرّر عرض کردیم - چند سال است که این را عرض میکنیم و خوشبختانه به نتیجه هم رسیده و انسان اثرش را می بیند - باز عرض میکنیم: شما این آیه ای را که تلاوت میکنید، بدرستی معنایش را درک کنید. همین معنایی که یک عربی دان میتواند بفهمد، همین معنای ظاهری را درست درک کنید. این که درک شد، آن وقت در تلاوت، فرصت و قدرت تدبّر به انسان دست میدهد. یعنی انسان میتواند آن وقت تدبّر کند. و من به شما عرض کنم وقتی که معنای آیه را بدانیم، آن کسی که اهل صوت و آهنگ و لحن و خواندن هست، خود این فهم معنای آیه، لحن را هدایت میکند. اگر ما بدانیم چی داریم میخوانیم، هیچ لزومی ندارد که نگاه کنیم بینیم فلان قاری فرض کنید که معروف، وقتی این آیه را خوانده، کجا را پایین آورده، کجا را بالا برده، کجا را با رقت خوانده، کجا را با شدّت خوانده. نه، لزومی ندارد. اگر معنا را فهمیدیم، خود این معنا آدمی را که اهل صوت هست و صدای او آهنگ پذیر است و انعطاف آهنگ دارد، صدای او را هدایت خواهد کرد، خودش آهنگ را به ما خواهد داد؛ مثل حرف زدن معمولی. شما در حرف زدن معمولی و وقتی که حرف میزنید، صدای شما یک جایی پایین می آید، یک جا اوج میگیرد، یک جا آهسته صحبت میکنید، یک جا تند صحبت میکنید، یک جا شمرده صحبت میکنید، روی یک کلمه ای تکیه میکنید. قبلاً برای اینها هیچ نُت نوشته نشده - نُت نویسی نشده، طبق نُت نیست - و این طبق همین احساس شما و غریزه ی شماست. اگر چنانچه معنای آیه ی قرآن را فهمیدید، همین غریزه به شما کمک میکند که چه کار کنید؛ کجا را آهسته بخوانید، کجا را وقف کنید، کجا را وصل کنید، از کجا شروع کنید. تسلّط بر آیات قرآن این هنر را به انسان میدهد. البتّه بعضی ها هم هستند که آیات قرآن را میفهمند. چون خودشان عربند، ترجمه ی آیه را هم خوب میدانند - عرب هم هستند - اما آدم می بیند که کأنّه با توجّه به معنا نمیخوانند. تو همین قراء معروف مصری، بعضی هستند که انسان وقتی نگاه میکند، مثل این است که یک متنی را مأموریت داده باشند که این را بخوان، یک نفری از اول تا آخر میخواند و به معنای

تفاهم با مخاطب نیست. انسان این را در بعضی از قراء می بیند. ولی بعضی هم هستند که نه، قرائتشان، تلاوتشان، مثل تکلم با مخاطب است؛ حرف زدن با مخاطب است. باید تلاوت شما این جور باشد.

البته متأسفانه اکثر مردم ما از الفاظ آیات کریمه ی قرآن، مستقیم کمتر استفاده میکنند؛ یعنی اکثر عربی نمیدانند. خب یکی از محرومیت‌های ماست. لذا در قوانین کشور فراگیری زبان عربی که زبان قرآن است، یکی از چیزهای لازم فرض شده که این، به خاطر همین است. اگر ما واقعاً بخواهیم معانی قرآن را بفهمیم، مردم معمولی که عربی هم نخواندند، میتوانند مراجعه ی به تفاسیر و به ترجمه ها بکنند.

خوشبختانه امروز ترجمه های خوب هم هست. در کشور افرادی زحمت کشیدند، ترجمه های خوبی کردند. به هر حال من توصیه ام به شما برادران عزیزی که قرآن را با صوت خوش تلاوت میکنید، این است که به این نکته توجه کنید: یعنی قرآن را با توجه به معنا بخوانید؛ جوری بخوانید که با طرف مقابل، با مخاطبی که دارد میشنود، کأنه دارید با زبان قرآن حرف میزنید. این اگر شد، آن وقت شما از خواندنتان بهره بردید، مردم هم از شنیدن قرآن و شنیدن تلاوت شما بهره مند شدند.

امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال روز به روز دایره ی فهم قرآن و استفاضه ی از قرآن و فهم معارف قرآن را در بین ملت ما و مردم ما گسترده تر کند و ما را بیشتر از حظ قرآنی و برکات قرآنی محظوظ کند.

من این توصیه را حتماً بکنم که روی ترجمه ی قرآن، دوستان قاری کار کنند؛ یعنی واقعاً جوری باشد که مسلط باشند به ترجمه ی قرآن. البته حفظ قرآن هم در این زمینه خیلی مهم است. ان شاءالله موفق و مؤید باشید.

در ضیافت انس با قرآن در اولین روز ماه رمضان - ۱۳۸۹/۵/۲۱

صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه ی مأثوره

در دعاهائی که چه در صحیفه ی مبارکه ی سجّادیه، چه در بقیه ی دعاهاى مأثورِ برای ماه رمضان وارد شده است، صفاتی برای این ماه ذکر شده که هر کدام از این صفات و خصوصیات، قابل تأمل و تدبّر است: شهر التّوبه و الانابه - که من در مورد این توبه و انابه، بعد چند جمله ای عرض خواهم کرد - «شهر الاسلام»، که در دعای صحیفه ی مبارکه ی سجّادیه است. مراد از اسلام هم همان چیزی است که در آیه ی شریفه آمده است: وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ۱. اسلام الوجه لله، یعنی دل و جان را تسلیم کردن؛ در مقابل اراده ی الهی و حکم الهی و شریعت الهی، رام قرار دادن. شهر الطّهور. طهور یا به معنای پاک کننده است - یعنی ماهی که در آن، عنصر پاک کننده ای وجود دارد که به انسان طهارت و پاکیزگی میدهد - یا به صورت مصدر ذکر میشود؛ یعنی شهر پاک شدن از آلودگی ها و از آلايشها. «شهر التّمحيص». تمحيص یعنی خالص شدن. فلز قیمتی آمیخته ی با فلزهای ناهمذات را وقتی که در کوره میگذارند - مثلاً طلا را - این را تمحيص میگویند. یعنی جدا کردن ذات پاکیزه ی انسانی از ناخالصی ها و ناپاکی ها. اینها خصوصیاتى است که درباره ی این ماه ذکر شده است.

به نظر انسان اینجور می آید که ماه رمضان در بین ایام سال و ماه های

سال، حکم اوقات نماز را دارد در شبانه روز. یعنی همان طوری که در شریعت مقدّس اسلامی برای ما که محصور و محدود به عوامل ماده هستیم، یک فرصتهائی گذاشته شده است که آن فرصتهای نماز است - وقت صبح، وقت ظهر، وقت عصر، وقت مغرب، وقت عشا، یک زنگ بیدارباش است، یک خلوت دادن به خود برای ایجاد نورانیت در دل و نفس است؛ ساعات نماز را در شبانه روز برای ما قرار دادند، برای اینکه غرق نشویم؛ از اسارت ماده یک لحظه ای بیرون بیائیم، نفسی تازه کنیم، به یاد معنویت بیفتیم، یکسره غرق در مادیات نباشیم - به نظر میرسد که در دوره ی سال هم ماه رمضان یک چنین وضعیتی را دارد؛ نفس کش روح انسانی و روح ملکوتی انسان است؛ فرصتی است که با این ریاضت طولانی یکماهه، نفس از تخته بند عوامل مادی که ما را احاطه کرده است، خلاصی پیدا کند، نجاتی پیدا کند؛ یک نفسی بکشد، نورانیتی پیدا کند. شارع مقدّس، ماه رمضان را برای این قرار داده است. خوب، این فرصتی است.

در میان خصوصیات که ذکر شده است - که البته همه مهم است - آنچه که نظر بنده را جلب میکند و حالا بین من و شما که مسئولین کشور هستیم، در میان گذاشته میشود، این «شهر التوبه و الانابه» است؛ ماه توبه است، ماه انابه است. توبه یعنی بازگشت از یک راه غلط، از یک کار غلط، از یک فکر غلط. انابه یعنی رجوع الی الله، بازگشت به سمت خدا. این توبه و انابه، به طور طبیعی یک معنائی را در خودش مندرج دارد. وقتی میگوئیم از راه خطا برگردیم، معنایش این است که نقطه ی خطا را، راه خطا را شناسائی کنیم؛ این خیلی مهم است. ما همین طور که داریم حرکت میکنیم، غالباً اینجور هستیم که از کار خودمان، از خطای خودمان، از تقصیری که میکنیم، غفلت میکنیم؛ توجه نمیکنیم به اشکالی که در کار خودمان وجود دارد. این خود، هم خود شخصی است، هم خود جماعی؛ ملت خودمان، حزب خودمان، جریان خودمان، جناح خودمان. هرچه که به خود انسان ارتباط پیدا میکند، عیوب آن غالباً مورد غفلت قرار میگیرد؛ لذا دیگران عیب ما را باید به ما بگویند. اگر خودمان میفهمیدیم و اصلاح میکردیم، نوبت نمیرسید به دیگران؛ احتیاج

نمود که دیگران به ما بگویند. این توبه و انابه که فرمودند، قدم اولش این است که به عیب کار توجه کنیم، بفهمیم کجای کار ما اشکال دارد؛ خطا مان کجاست، گناه مان کجاست، تقصیر مان کجاست. از شخص خودمان هم شروع کنیم، تا بعد برسیم به دایره های جماعی وسیع تر. اول شخص خود را محاسبه کنیم، ببینیم کجا اشتباه کردیم؛ این وظیفه ی همه است. از ما آدمهای معمولی که تقصیر و گناه و خطا در کارمان زیاد است، بگیرید تا انسانهای برجسته، تا بندگان صالح خدا، حتی تا اولیاءالله؛ آنها هم همین جورند، آنها هم احتیاج به استغفار دارند، آنها هم احتیاج به توبه دارند. روایتی است از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله وسلم، که این حدیث را هم شیعیه نقل کرده اند، هم اهل سنت نقل کرده اند. از قول حضرت نقل شده است که فرمود: اِنَّه لیغان علی قلبی (۱)؛ دل من را غبار میگیرد، ابر میگیرد. «یغان»، «غین» به معنای «غیم» است؛ یعنی ابر. مثل روی خورشید را، روی ماه را که ابر پیوشاند، یک حالت تیرگی نسبی، جلوگیری از آن درخشش. فرمود: «لیغان علی قلبی»؛ گاهی دل مرا آن حالت ابرآلودگی و مه آلودگی فرا میگیرد. وائی لأستغفر الله کلّ یوم سبعین مرّه (۲)؛ در هر روزی من هفتاد مرتبه استغفار میکنم. پیغمبر این جمله را میفرماید؛ آن روح ملکوتی، آن ذات پاک. در یک روایت دیگر - که این از طرق ماست - دارد که کان رسول الله صلی الله علیه و اله یتوب الی الله فی کلّ یوم سبعین مرّه. اینجا دیگر تعبیر توبه دارد. از قول امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیغمبر روزی هفتاد مرتبه توبه میکرد، من غیر ذنب؛ بدون اینکه گناهی کرده باشد. خوب، پیغمبر که معصوم است؛ از چی توبه میکند؟ مرحوم فیض رحمه الله علیه میگوید: انّ ذنوب الأنبياء و الأوصیاء علیهم السلام لیس کذنوبنا بل انما هو ترک دوام الذکر و الاشتغال بالمباحات. ممکن است در کوچه و بازار و زندگی معمولی برای نبی و ولی لحظه ی غفلتی پیش بیاید؛ آن چیزی که اکثریت زندگی ما را تشکیل میدهد، برای او ممکن است یک لحظه ای پیش بیاید، مشغول و سرگرم به یک امر مباحی بشود؛ خود همین برای پیغمبر استغفار دارد. بنابراین، این

ص: ۳۷۹

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰.

۲- (۲). همان.

مخصوص ما نیست؛ این برای همه است.

خوب، این برای کارگزاران وظیفه‌ی لازمتری است. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه‌ی خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌ی مان در امر استغفار و توبه‌ی الی الله و انابه‌ی الی الله سنگین‌تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتی در زیرمجموعه‌ی من و شما یک تخلفی صورت میگیرد؛ اگر به نحوی این تخلف مستند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلفات، این موجب شده است که تخلفی به وجود بیاید. قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ ۱ .

پس نتیجه این شد که در ماه رمضان در حد توان خودمان باید مراقبت کنیم، رفتار خودمان را تصحیح کنیم؛ فکرمان را، قولمان را، عملمان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشکالاتش را پیدا کنیم، آن اشکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه‌ی شریفه‌ی روزه میفرماید: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۲؛ روزه برای تقواست. بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام میگیرد، در جهت تقوا باشد.

ابعاد گسترده‌ی تقوا

در باب تقوا من یک جمله‌ای اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. غالباً وقتی گفته میشود تقوا، پرهیزگاری، ذهن انسان می‌رود به رعایت ظواهر شرع و محرمات و واجباتی که دم دست ماست؛ نماز بخوانیم، وجوهات شرعی مان را بدهیم، روزه بگیریم، دروغ نگوئیم. البته اینها مهم است، همه اش مهم است؛ لیکن تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از اینها غفلت میکنیم. در دعای

شریف مکارم الاخلاق یک فقره ای در توضیح این ابعاد دیگر هست: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ
 البسني زينة المتقين (۱)؛ از خدای متعال درخواست میکند که پروردگارا! مرا با زیور صالحان زیور بده و با لباس پرهیزگاران
 ملبس کن. خوب، این لباس پرهیزگاران چیست؟ آن وقت این شرح جالب است: فی بسط العدل (۲)؛ لباس پرهیزگاران در
 گستردن عدالت، «و كظم الغيظ»؛ در فرو بردن خشم، و اطفاء النائرة (۳)؛ در فرو نشاندن آتش؛ آتشی که بین افراد جامعه
 برمی افروزند. اینها تقواست. و ضم اهل الفرقه (۴)؛ افرادی که از شمایند، اما جدا شدند، سعی کنید اینها را گرد بیاورید. این
 جزو موارد تقواست، که در دعای شریف مکارم الاخلاق - دعای بیستم صحیفه ی مبارکه ی سجادیه - به آن اشاره شده
 است. این دعا، بسیار دعای مهمی است. من عقیده ام این است که همه، بخصوص کارگزاران، باید این دعا را بخوانند و در
 مضامینش دقت کنند؛ تعلیم دهنده است. و اصلاح ذات البین (۵)؛ به جای آتش افروزی، خبرچینی، این را به جان آن انداختن،
 آن را در پوستین این انداختن، اصلاح ذات البین کنند؛ بین برادران مؤمن، برادران مسلمان، ایجاد ائتلاف کنند؛ اینها تقواست.

ببینید، اینها همه، مسائل امروز ماست. گستردن عدالت، عدالت قضائی، عدالت اقتصادی، عدالت در گزینشها، عدالت در
 تقسیم منابع و فرصتهای کشور بین گروه ها، عدالت جغرافیائی، اینها مسائل خیلی مهمی است؛ اینها همه نیازهای ماست.
 گستردن عدالت، بالاترین رقمهای تقواست؛ این از یک نماز خوب، از یک روزه ی روز گرم تابستان بالاتر است. روایتی
 است که فرمود: هر امیری - امیر یعنی همه ی شماها؛ هر کسی یک دستگاهی دارد که در آن فرمان میراند، حکم او در آنجا
 نافذ است - که روزی را به عدالت حکم

ص: ۳۸۱

۱- (۱). صحیفه ی سجادیه، دعای ۲۰

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). همان.

کند، مثل این است که هفتاد سال عبادت کرده؛ اینها خیلی مسائل مهمی است؛ اهمیت عدالت را، رفتار عدالت آمیز را به ما نشان میدهد.

فرو بردن خشم در مقابل دوستان. بحث اینجا دوستان است. البته در مقابل دشمنان باید غیظ داشت؛ وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ۱. در مقابل آن دشمنی که با هویت شما، با موجودیت شما مخالف است، آنجا خشم میشود خشم مقدس؛ آن اشکالی ندارد. نه، در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیت نباید باشد. خشم به انسان ضرر میزند. تصمیم گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا میکنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف میشود، موجب خطای در فکر و عمل میشود، یکی از موارد تقواست؛ و کظم الغیظ.

کار دیگر، اطفاء النَّارِ (۱). بعضی ها آتش افروزی های سیاسی و جناحی میکنند. عده ای کأنه برای این کار مأموریت دارند. من می بینم در داخل کشور خودمان که یک عده ای میخواهند اصلاً عناصر گوناگون را، جناحهای مختلف را، افرادی از هر یک از جناحها را به جان هم بیندازند و اختلاف ایجاد کنند؛ کأنه اصلاً از آتش افروزی خوششان می آید؛ این خلاف تقواست. تقوا این است: اطفاء النَّارِ. همچنان که در یک محیط مادی و فضای مادی، شما یک آتش افروزی را اطفاء میکنید، باید در فضای انسانی و معنوی و اخلاقی هم آتش سوزی ها را مهار و اطفاء کنید. و همین طور: وَضَمَّ اهل الفرقه (۲).

ما عرض کردیم جذب حداکثری، دفع حداقلی. البته معیار و میزان، اصول و ارزشهاست. انسانها از لحاظ ایمان در یک حد نیستند. ما در بین خودمان آدمهائی داریم ضعیف الایمان، آدمهائی داریم که ایمانشان قوی تر است. باید راه بیایم. نمیشود ضعیف الایمان را دفع کرد، نمیشود فقط به کسانی چشم دوخت

ص: ۳۸۲

۱- (۲). صحیفه ی سجّادیه، دعای ۲۰

۲- (۳). همان.

که قوی الایمانند؛ نه، ضعفاً را هم باید در نظر داشت. کسانی که خودشان را قوی میدانند، آن کسانی را که ضعیف میدانند، ملاحظه کنند، مراعات کنند، دفع نکنند. آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، جدا افتادند، اینها را به خود بیاورند؛ اینها را نصیحت کنند، دلالت کنند، راه را به آنها نشان بدهند، آنها را برگردانند. اینها مسائل اساسی است.

پس اینها شد تقوا، اینها شد راه های توبه و انابه؛ «شهر التوبه»، «شهر الانابه». منتها جالب این است که روزه و این ماه، یک عمل جمعی است؛ یک عمل فردی نیست. یعنی همه روزه ایم، همه داخل این ماهیم، همه سر این سفره نشستیم؛ همه ی افراد جامعه ی اسلامی، امت اسلامی. وقتی که میخواهیم این نصایح را، این توصیه های مهم کتاب و سنت را عمل کنیم، اگر همه خود را مخاطب آن بدانیم، ببینید در دنیای اسلام چه اتفاقی می افتد؛ در دایره ی محدودتر در کشور چه اتفاقی می افتد. قدر این ماه را باید دانست. قدر دانستنش هم به همین است که واقعاً ماه را ماه توبه قرار بدهیم، ماه انابه قرار بدهیم، ماه تطهیر قرار بدهیم، ماه تمحیص قرار بدهیم؛ برویم به سمت این چیزها. خب، حرف اصلی ما، عرض اصلی ما در این جلسه همین بود که عرض کردیم.

در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۹/۵/۲۷

ص: ۳۸۳

مطالبی هم دارم که حالا به قدر وقت عرض خواهم کرد؛ لیکن از همه‌ی مطالب بالاتر این است که شما جوانید، دل‌های شما پاک است، ناآلوده است. به عمق این حرف هم شما حالا نمیرسید، که این ناآلودگی معنایش چیست، گرفتاری دل‌های آلوده کجاست؛ این را شما که جوانید، حالا حالاها به آن نمیرسید؛ به حدود سنی ما که رسیدید، آن وقت گرفتاری را میفهمید، می‌بینید که چقدر این زلالی دل در دوره‌ی جوانی قیمت و ارزش دارد، که دیگر قابل برگشت هم نیست.

امروز این سرمایه در اختیار شماست. من حرفم این است: این دل پاک و زلال را هرچه میتوانید، با منبع عظمت، با منبع حقیقت، با منبع زیبایی - یعنی ذات مقدس باری تعالی - پیوند دهید و نزدیک کنید. اگر موفق شدید، تا آخر عمر زندگی سعادتمندانه خواهید داشت؛ اگر حالا موفق نشوید، بیست سال دیگر سخت تر است؛ اگر بیست سال بعد هم - که شماها چهل سال، چهل و پنج سال سন্তان هست - موفق نشوید، بیست سال بعدش بسیار بسیار مشکل تر است؛ یعنی در سنین کمتر از سنِ حالای من. خیلی سخت خواهد شد. نه اینکه محال باشد، اما مشکل است. حالا دل را به خدا پیوند بزنید. راهش هم در شرع مقدس باز است؛ یک کار رمزآلود پیچیده‌ای نیست. شما قله‌ی کوه را از پائین نگاه میکنید، می‌بینید کسانی آنجا هستند؛ اینجور نیست که تصوّر کنید اینها بال زدند رفتند آنجا؛ نه، اینها از همین مسیری که جلوی

پای شماسست، جلو رفتند و به آنجا رسیدند. دچار توهم نشویم، خیال نکنیم که با یک نوع حرکت غیرعادی و غیر معمولی میتوان به آن قله ها رسید؛ نه، آنهایی که در آن قله ها مشاهده میکنید، از همین راهها عبور کردند. این راهها چیست؟ در درجه ی اول، ترک گناه. گفتنش آسان است، عملش سخت است؛ اما ناگزیر است. دروغ نگفتن، خیانت نکردن، از لغزشهای گوناگون جنسی و شهوانی پرهیز کردن، از گناهان پرهیز کردن؛ قدم مهمترینش این است. بعد از ترک گناه، انجام واجبات، و از همه ی واجبات مهمتر، نماز است. واعلم انّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاتک(۱)؛ همه ی کار انسان تابع نماز است. نماز را به وقت بخوانید، با توجه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که دارید با یکی حرف میزنید؛ بدانید یک مخاطبی دارید که دارید با او حرف میزنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر این برای شما میماند. اگر حالا نتوانستید - همان طور که گفتم - بیست سال بعد سخت است، بیست سال بعدش سخت تر است؛ بعد از آن، کسی اگر از قبل نکرده باشد، خیلی خیلی سخت است. از حالا عادت کنید این تمرکز را در حال نماز در خودتان ایجاد کنید و به وجود بیاورید. آن وقت این آن صلاتی است که: تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ. «تنهی» یعنی شما را نهی میکند؛ معنایش این نیست که مانعی جلوی شما میگذارد که شما دیگر نمیتوانید گناه کنید؛ نه، یعنی دائم به شما میگوید گناه نکن. خوب، روزی چند نوبت از درون دل انسان به او بگویند گناه نکن، گناه نکن، انسان گناه نمیکند. این نماز است.

روژه ی ماه رمضان خیلی مغتنم است؛ مبارزه ی با گرسنگی، تشنگی، گرما و سختی هائی که انسان دارد. انس با قرآن و انس با نهج البلاغه و انس با صحیفه ی سجّادیه و دعا و نافله و نماز شب و هر کار که توانستید بعد از آن بکنید.

این دل نورانی و پاکیزه را که در شما هست، قدر بدانید. نه اینکه من بخواهم

ص: ۳۸۵

برای خوشامد شما حرف بزنم؛ نه، جوانهای عالم که فقط شما نیستید؛ جوان خاصیتش این است. دلتان پاکیزه است. حالا چون برای شما قابل مقایسه نیست، نمیتوانید این موضوع را احساس کنید. در طول زمان، گرفتاری ها، غبارها، لجنها و زنگارها دل را میپوشانند. در روایت دارد که وقتی گناهی میکنید، یک نقطه ی سیاهی در قلب شما به وجود می آید - البته اینها زبان نمادین است، زبان سمبلیک است - گناه دوم را که میکنید، این نقطه ی سیاه دو برابر میشود. هرچه گناه بکنید، این نقطه ها هی اضافه میشود، تا اینکه همه ی قلب را سیاهی میگیرد. ترجمه ی مفهوم عرفی اش همین است که من گفتم؛ یعنی شما الان دل و جان و روح آماده ای دارید، بمرور گناهان، گرفتاری ها و مشکلات فراوانی که در مسیر مبارزات زندگی انسان به وجود می آید - در سیاست، در اقتصاد، در یک لقمه نان، در به دست آوردن امکانات زندگی - چنانچه انسان از حالا تمرین نکرده باشد، اینها گرفتاری ها را زیاد میکند، دل را تاریک میکند. پس عرض اول ما و حرف اصلی ما این است. شما مثل فرزندان من هستید. من اگر بخواهم به بچه های صلبی و نسبی خودم بهترین سفارشها را بکنم، همینی که به شما عرض کردم، به آنها خواهم گفت.

توجه هم داشته باشید؛ اغلب لغزشهایی که - نمیگویم همه - در عرصه های گوناگون و میدانهای گوناگون برای انسانها پیش می آید، ناشی از رعایت نکردن همین نکته ی اصلی و مهمی است که گفتم؛ حتی در میدان جهاد. در جنگ احد - خب، قضایا را میدانید دیگر - یک عده ای کوتاهی ای کردند که فاجعه آفرید. اگر قضایای جنگ احد را نخوانده اید، در کتابهای تاریخ هست؛ بروید بخوانید، که من دیگر نخواهم اینجا شرح بدهم. قرآن درباره ی همینها میگوید: إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا۟. حاصل ترجمه این است: آن کسانی که شما دیدید روز جنگ احد آنجور به دشمن پشت کردند و فاجعه درست کردند و موجب شهادت حمزه ی سیدالشهداء و بزرگانی از اصحاب شدند - اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا - لغزش آنها را شیطان از ناحیه ی آنچه که قبلها انجام داده بودند، زمینه سازی

کرد؛ یعنی گناهانشان. از این قبیل آیه در قرآن آیات متعددی داریم. پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه ی اینجاها نشان می‌دهد. بنابراین، این حرف اصلی ماست. خلاصه عرض میکنم؛ قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دل‌های پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مأنوس کنید. راهش هم ترک گناه و توجه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و آن توجهی که عرض کردم، دیگر هرچه که توانستید، مستحبات، دعا و بقیه ی کارها را انجام دهید. ان شاءالله خدای متعال هم راهها را باز میکند.

در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان - ۱۳۸۹/۵/۳۱

ص: ۳۸۷

روزهای آخر ماه رمضان است و حال و هوای دل و جان مردم ما - از جمله شما - حال و هوای عبادت و خشوع و صفاست؛ ان شاء الله. در دعاهای این ایام و این شبها خواندید که: **اللَّهُمَّ** و هذه ایام شهر رمضان قد انقضت و لیالیه قد تصرمت (۱). عرض میکنیم: پروردگارا! شبهای ماه رمضان سپری شد، روزهای ماه رمضان درنور دیده شد و ما نمیدانیم که در این روزها و شبهایی که گذشت، چه مقدار توانستیم ظرف وجود خودمان را از رحمت تو، از عنایت تو لبریز کنیم و چه مقدار بهره ببریم. و عرض میکنیم: ان لم تکن... رضیت عنی فمن الآن... و ارض قبل... (۲)؛ پروردگارا! اگر تا این لحظه ما نتوانسته ایم رضایت و خشنودی تو را کسب کنیم، درخواست و تمنا میکنیم که در همین لحظه رضایت خودت را شامل حال ما بفرما.

خب، طهارت و صفای نفس برای همه مهم است، برای همه لازم است، در زندگی همه مؤثر است؛ اما به نظر من برای استادان و دانشمندان مهمتر است، مفیدتر است، پرسودتر است. اولاً به خاطر اینکه شما که استاد هستید، بیش از آن مقداری که گفتار شما در تکوین شخصیت شاگرد و جوان اثر بگذارد، منش شما و رفتار شما اثر میگذارد - غالباً اینجور است - به طوری که اگر گفتار شما او را به یک جهتی سوق بدهد، اما رفتار شما همراه با آن جهت

ص: ۳۸۸

۱- (۱). اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- (۲). بحار الانوار (ط بیروت)، ج ۹۸، ص ۲۰۵.

نباشد، این رفتار و منش تأثیر میگذارد در مخاطب شما، در شاگرد شما، در آن متعلم و جوانی که دانشجوی شماست. این، یک جهت اهمیت صفای نفس است. اگر استاد ما از معنویت و روح باصفا برخوردار باشد، فضای کلاس را، فضای درس را، فضای دل متعلم را منور خواهد کرد. ما به این احتیاج داریم. علاوه ی بر این، شما دانشمند هستید؛ لذا دانش اگر با نورانیت همراه باشد، جهت درست را پیدا خواهد کرد.

این مطالبی که شما دوستان بیان کردید و موانعی، مشکلاتی، ایرادهائی که در زمینه های مختلف مشاهده میشود و بعضی را تذکر دادید، بسیاری از اینها به خاطر این است که علم در جهت درست خود - که سنت الهی است - حرکت نکرده است. این صفای نفس و این نورانیت به دانشمند کمک میکند که علم را در آن جهت درست هدایت کند و پیش ببرد.

این ایام و لیالی را قدر بدانیم. شما بیست و چند روز را روزه گرفتید، بحمدالله موفق بودید، یقیناً از انوار ملکوتی این شبها و روزها بهره مند شدید؛ این چند روز و چند شب باقیمانده را هم تلاش کنید که هرچه بیشتر ظرف واسع وجودی خودتان را سرشار و لبریز کنید از آبشار لطف و صفای الهی که به سمت ما سرازیر است.

در دیدار اساتید دانشگاه ها - ۱۳۸۹/۶/۱۴

رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه های رحمت الهی

عید مبارک سعید فطر را به همه ی اُمّت اسلامی، به مَلّت عزیز ایران و به شما نمازگزاران مکرم و معظّم تبریک عرض میکنم و همه را و خودم را توصیه میکنم به رعایت تقوای الهی و پرهیزگاری و رعایت امر و نهی پروردگار در هر گفتار و کردار و پندار.

خدای متعال را سپاسگزاریم که فرصت عطا کرد، عمر عنایت کرد، یک ماه رمضان دیگر و یک عید فطر دیگر را شاهد هستیم. نعمت بزرگی است نعمت درک ماه ضیافت الهی. و مَلّت ما در واقع از این ماه استفاده ی شایانی بردند؛ قدر دانستند این ماه شریف و عزیز را. این مجالس، این محافل، این تلاوتها، این ذکرها، این دعاها، این برنامه هائی که دلهای بیشتر جوان و روحهای پاک و صاف آنان در آن شرکت داشتند، دریچه های رحمت الهی را به روی مَلّت باز میکند ان شاءالله. قدر باید دانست.

روح معنویّت و دلدادگی به ارتباط با ذات مقدّس احدیت در مردم ما نهاده است، عمیق است، ریشه دار است. بعضی ممکن است دچار اشتباهاتی بشوند، در زندگی فردی خودشان خطاهائی بکنند، امّا ماه رمضان این فرصت را به آنها میدهد که به سوی خدای متعال برگردند، توجّه کنند، متذکّر شوند و انابه کنند. در همه ی انسانها این روح ارتباط با معنویّت هست؛ با زبان شاعرانه این را بیان میکنند:

خاک دل آن روز که می بیختند شبنمی از عشق در او ریختند (۱)

ص: ۳۹۰

این عشق، عشق مادی نیست، عشق هوس آلود نیست؛ این، عشق به خداست؛ این، عشق به ذات احدیت است؛ این، عشق به اصل وجود است که در همه ی انسانها هست، نهادینه است؛ *فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا* . عوامل مادی، انگیزه های مادی، جاذبه های مادی، مانند خار و خاشاکی، زباله ای بر روی این گوهر اندوده میشود، وقتی ماه رمضان می آید، گویا نسیمی است که این زوائد را برطرف میکند، آن گوهر، خود را نشان میدهد و توجّه به خدای متعال جان میگیرد. لذا در این ماه رمضان مثل اغلب ماه روضانهای گذشته شاهد بودیم همه ی مردم، انواع و اقسام سلائق، نوع رفتارهای گوناگون، نوع لباسهای گوناگون، در این مجالس بخصوص در شبهای مبارک قدر شرکت کردند، بهره بردند، استفاده کردند، اشک ریختند.

دل چو به آن قطره غم اندود شد بود کبابی که نمک سود شد

دیده ی عاشق که دهد اشک ناب هست همان خون که چکد از کباب (۱)

این اشکهایی که از چشمها جاری میشود، در حقیقت از دل بیدار و پاک است که بیرون می آید و میجوشد. مردم عزیز ما این را باید قدر بدانند. ذخیره ای به دست آوردید، محصولی اندوختید در این ماه مبارک، آن را حفظ کنید؛ با قرآن انس پیدا کردید. این را حفظ کنید؛ این انس را حفظ کنید. این نماز جماعت اول وقت را، نماز در مسجد را، نماز با حال و حضور را برای خودتان در طول دوران سال نگه دارید و تا آنجایی که ممکن است، نگذارید این عوامل مادی، این خار و خاشاک، این خاکسترهای مادی روی این گوهر بنشینند. ملتی که این خصوصیات را در خود حفظ کند و این عروج معنوی و تکامل معنوی را در خود نگه دارد، این ملت در همه ی میدانها - در میدان مادی، در میدان معنوی، در عزّت، در اقتدار، در ایجاد همه ی سرمایه های ملی - موفق خواهد شد. و ان شاءالله این برای ملت ما پیش خواهد آمد.

امروز هم روز عید فطر است که در روایت علل: فیکون یوم عید و یوم

ص: ۳۹۱

اجتماع و یوم فطر و یوم زکاه و یوم رغبه و یوم تضرّع^(۱)، هم عید است، هم روز اجتماع مردم است. امروز در سراسر دنیای اسلام مردم مسلمان عید میگیرند. این متوجه شدن دلها به یک نقطه در یک زمان، فرصت بزرگی برای امت اسلامی است. یوم زکاه و یوم رغبه؛ روزی است که به خدای متعال رغبت نشان میدهید. «و یوم تضرّع»؛ روزی است که انسان به خدا تضرّع میکند. این عید، عید توجه است؛ عید معناست. امیدواریم که خداوند متعال توفیق بدهد بتوانید - همه مان بتوانیم - امروز را که روز عید است و روز مبارک جمعه است، از فیوضات الهی استفاده کنیم.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۸۹/۶/۱۹

ص: ۳۹۲

۱- (۱). علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۹.

تبریک عرض میکنیم این عید بزرگ و عید سعید را به شما حضار محترم، مسئولان کشور، سفرای کشورهای اسلامی و به همه ی ملت ایران و به امت اسلامی. و امیدواریم خداوند متعال به برکت تضرع و انابه ای که ملت مؤمن و امت مسلمان در طول ماه رمضان و در این روز به پیشگاه پروردگار عالم عرض کردند، رحمت خود را، لطف خود را، حمایت خود را، هدایت خود را، بر همه ی این امت بزرگ نازل فرماید.

مظهر عید بودن این عید سعید، تعبد است، عبادت است، صفوف مستحکم نماز است. در همه ی دنیای اسلام، امروز مردم در صفوف واحد نماز جماعت ایستادند و خشوع کردند در مقابل پروردگار. این یک پیوند معنوی و قلبی میان امت مسلمان است. همین صف واحد باید بین امت اسلامی تشکیل بشود برای مواجهه ی با مسائل مهم جهان، که بسیاری از آنها مرتبط با امت اسلامی و با سرنوشت امت اسلامی است.

این دلها اگر با یکدیگر متحد شد، اگر اختلاف انگیزی های ساخته ی دست دشمنان امت اسلامی و دشمنان اسلام از میان برداشته شد، آنوقت دستها و قدمها و توانها و فکرها هم در یک جهت واحد قرار میگیرد و در مواجهه ی با جبهه ی عظیم مقابل با اسلام و امت اسلامی از خود کارائی نشان خواهد داد.

در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی (عید فطر) - ۱۳۸۹/۶/۱۹

تأثیر فهم قرآن و انس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام

خیلی متشکریم از برادران عزیزی که امروز با الحان خوش، تلاوت آیات کریمه ی قرآن را در این فضا منعکس و طنین انداز کردند و دل‌های ما را منور کردند به نور تلاوت آیات کریمه ی کتاب الهی. امیدواریم که خداوند متعال ملت ما را، بخصوص جوانهای ما را هرچه بیشتر با قرآن آشنا کند.

انس با قرآن دل‌های ما را با معارف قرآن آشناتر خواهد کرد. هرچه در دنیای اسلام کمبود هست، بر اثر دوری از معارف الهی و معارف قرآنی است. قرآن کتاب حکمت است، کتاب علم است، کتاب حیات است. حیات امته‌ها و ملت‌ها در آشنائی با معارف قرآن و عمل به مقتضای این معارف و عمل به احکام قرآنی است. انسان‌ها اگر طالب عدالتند و از ظلم بیزارند، راه مبارزه ی با ظلم را باید از قرآن فرا بگیرند. انسان‌ها اگر طالب علمند و به وسیله ی معرفت و آگاهی و علم می‌خواهند زندگی را رونق ببخشند و راحت و رفاه را برای خودشان تأمین کنند، راهش به وسیله ی قرآن نشان داده میشود. انسان‌ها اگر در پی ارتباط با خدای متعال و صفای معنوی و روحی و آشنائی با مقام قرب الهی هستند، راهش قرآن است.

ضعف ما امت مسلمان، عقب ماندگی ما، کج رفتاری‌های ما، کج تابی‌های ما در مسائل اخلاقی و زندگی، همه ی اینها ناشی از دوری از قرآن است. ملت‌های مسلمان بر اثر حاکمیت طغیانگران و طاغوت‌ها - که قرآن مخاطبان خود را

این همه از طاغوتها بر حذر داشته است - خونشان مکیده شد؛ نه فقط خون اقتصادی شان، نه فقط منابع حیاتی و معادن زیرزمینی و نفت و امثال اینها، بلکه روحیه ی ایستادگی شان، مقاومتشان، طلب علو و عزّت در دنیا هم از ملتهای مسلمان گرفته شد. ملتهای مسلمان به فرهنگ خودشان پشت کردند، فرهنگ مادیگری را پذیرفتند. با اینکه بظاهر ما کلمه ی لا اله الاّ الله گفتیم، در طول زمان مسلمان بودیم، اما فرهنگ غرب و معارف غرب در دلهای ماها اثر کرد و ماها را از حقایق دور کرد. آن وقت نه فقط اقتصادمان را، عزّت دنیوی مان را از دست دادیم، بلکه اخلاق و معالم اخلاقی مان را هم از دست دادیم. ما اگر دچار تنبلی هستیم، اگر دچار ضعف و سستی هستیم، اگر دلهای ما با یکدیگر مأنوس نیست، اگر در میان ما بدخواهی وجود دارد، اینها از آثار فرهنگ تزریقاتی تحمیلی ضد اسلامی و غیر اسلامی است.

نقش قرآن این است که ما را از لحاظ ماده و معنا اعتلاء ببخشد؛ و این کار را قرآن میکند. کسانی که با تاریخ آشنا هستند، نمونه هایش را در تاریخ دیدند؛ و ما مردم این زمان، در زمان خودمان داریم نمونه هایش را مشاهده میکنیم. یک نمونه، همین شما ملت عزیز ایران هستید. شما خیال نکنید در دوران رژیمهای طاغوتی - چه رژیم پهلوی، چه قبل از آنها رژیم قاجار - ملت ایران ذره ای اعتبار در محیط بین المللی داشت؛ نداشت. این استعداد جوشان و متراکمی که در ملت ما هست، مثل یک گنجینه ی فراموش شده ای، مثل گنجی در ویرانه ای مدفون شده بود؛ مگر به صورت تصادفی، یک فردی خودش را نشان بدهد، که نشان نمیداد. این همه جوان فعال و پرنشاط و مبتکر و علاقه مند به پیشرفت کشور که امروز شما ملاحظه میکنید در عرصه های مختلف افتخار می آفرینند، عزّت می آفرینند، نام نیک برای ملتشان درست میکنند؛ خب، جوانها آن روز هم بودند، اما به خاطر غلبه ی طواغیت، این حرفها دیگر نبود.

به همین اندازه که ما یک قدم به سمت قرآن، به سمت معارف قرآنی برداشتیم - که آنچه که ما به سمت قرآن حرکت کردیم، واقعاً یک قدم هم بیشتر نیست - خدای متعال به ما عزّت داده است، به ما حیات داده است، به ما آگاهی

و بصیرت داده است، به ما قدرت و قوّت بخشیده است. ملّت ما امروز یکی از زنده ترین و قوی ترین ملت‌های دنیاست. استعداد متراکم و جوشان و آمادگی و مشاهده ی پی در پی پیشرفته‌ها در عرصه های مختلف؛ امروز وضع کشور ما اینجوری است. ملت‌های دیگر هم ملّت ما را تحسین میکنند.

امروز خوشبختانه در میان امّت اسلامی، شعارهای اسلامی که مایه ی تحرّک ملت‌ها شود، در کشورهای متعدّدی مشاهده شده است؛ و شما می بینید و خبرهایش را میشنوید. این حرکتهای آنجائی که رونق و طراوت آن بیشتر است، در آن بخشی که کارائی و نفوذ آن بیشتر است، آنجائی که تأثیرپذیری آن از دشمن و از منافقین و معاندین و مزوّرین کمتر است، آنجائی است که در آن، شعار اسلامی است، مطالبه ی اسلامی است، خواست اسلامی است؛ این خاصیت معارف قرآنی است. با قرآن باید آشنا شد.

البته امروز با گذشته قابل مقایسه نیست. در گذشته این همه تلاوت کننده ی قرآن، این همه حافظ قرآن، این همه آشنای با متن قرآن، این همه عاشق و علاقه مند به تلاوت قرآن وجود نداشت؛ در حالی که همین کشور بود، همین ملّت بود.

من یادم هست که یکی از قراء برجسته ی مصری - مرحوم ابوالعینین شعیب - آمده بود مشهد و در مسجد گوهرشاد قرآن تلاوت میکرد، که خیلی هم خوب میخواند. چون جلسه مال اوقاف آن زمان بود و اوقاف هم برخلاف امروز که الحمدلله سازمان مفتخری است، آن روز سازمان بدنامی بود، بنده با اینکه خیلی شائق بودم تلاوت آن قاری را بشنوم، نمیخواستم بروم در آن مجلس بنشینم؛ از دور نگاه میکردم و صدا را میشنفتم. همه ی کسانی که در آن مجلس شرکت داشتند، گمان نمیکنم پنجاه نفر، شصت نفر میشدند. یک عده ای مأمورین دولتی بودند، یک عده هم همین قراء معروف مشهدی خودمان بودند.

امروز این شوقی را که به قرآن در همه جا هست، باید زیاد کرد؛ این را باید روزه روز افزایش داد. این تلاوت خوب، صدای خوب، ترتیب مجلس آرائی

خوب - که بحمدالله می بینم این خوانندگان ما در مجلس آرائی قرآنی تدریجاً ماهر و مسلط شده اند - چیزهای باارزشی است؛ فایده اش این است که ما را با قرآن، با معارف قرآنی، با معانی قرآنی آشنا میکند.

تأثیر حفظ قرآن در نزدیک شدن به فهم آن

یکی از چیزهایی که میتواند تدبّر در قرآن را به ما ارزانی بدارد، حفظ قرآن است. ما حافظ قرآن کم داریم. من قبلاً گفتم که در کشور ما حداقل باید یک میلیون نفر حافظ قرآن باشند - حالا یک میلیون که عدد کمی است نسبت به این جمعیتی که ما داریم - اما حالا چون دوستان الحمدلله یک مقدّماتی فراهم کرده اند، کارهایی را مشغول شده اند و دارند برنامه هایی را فراهم میکنند برای اینکه ان شاءالله حفظ راه بیفتد، ما هم امیدمان بیشتر شده و به جای یک میلیون، میگوئیم ان شاءالله ما باید ده میلیون نفر حافظ قرآن داشته باشیم.

البته توجه داشته باشید که حفظ قرآن قدم اول است. اولاً حفظ را باید نگه داشت. بنابراین حافظ قرآن باید تلاوت کننده ی مستمر قرآن باشد؛ یعنی مرتباً بایستی قرآن را تلاوت کند؛ و الا حفظ از دست خواهد رفت. بعد بایستی این حفظ کمک کند به تدبّر، که اینجور هم هست؛ حفظ حقیقتاً کمک میکند به تدبّر. آنجائی که شما قرآن را تکرار میکنید، حافظید و میخوانید، فرصت تدبّر و تعمق در آیات قرآن برای شما پیدا میشود.

البته انس با تفاسیری که مراد از آیه را تبیین میکنند، خیلی لازم است. وقتی حفظ باشد و این انس با تفسیر هم باشد و تدبّر باشد، همان چیزی که انتظارش در جامعه ی ما هست، پیش می آید: شکوفائی قرآنی. شما تصور کنید در کشور ما ده میلیون، پانزده میلیون کسانی باشند از مردان و زنان که اینها با معارف قرآن آشنا باشند، ببینید این چقدر باارزش است. آموزشهای قرآنی را، درسهای قرآنی را، نصایح قرآنی را، اندازهای قرآنی را، بشارتهای قرآنی را در ذهن داشته باشند، آنها را مرور کنند، آنها را بر دل خودشان فرا بخوانند؛

اصلاً یک ملت پولادینی به وجود می آید. خوشبختانه زمینه هایش فراهم است. امروز هم عزم و اراده ی ملت ما عزم پولادینی است. اما آن ساخت قرآنی جامعه در آن صورت به دست خواهد آمد، که ما امیدواریم ان شاءالله این پیش بیاید.

شما جوانهایی که با قرآن مأنوسید، اهل قرآنید، اهل تلاوت قرآنید، مشتری تلاوت قرآن از خوشخوانها هستید، یا خودتان جزو آن خوشخوانها هستید، قدر خودتان را بدانید. ان شاءالله خدای متعال به شما اجر خواهد داد. شما در حقیقت صفوف مقدم این حرکت عمومی در جامعه هستید. ممکن است سختی اش بیشتر باشد، امّا اجر و ثوابش هم پیش خدای متعال ان شاءالله بیشتر است.

پروردگارا! ما را در همه ی عمرمان با قرآن محشور کن. پروردگارا! ما را در دنیا و آخرت از قرآن جدا مکن. پروردگارا! ما را در قیامت در سایه ی قرآن قرار بده. پروردگارا! ما را با حیات قرآنی، زندگی الهی و اسلامی و مطلوب اسلام ببخش. پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب مقدّس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کن. ما را از قرآن و اهل بیت جدا مکن.

در دیدار قاریان، حافظان و اساتید قرآنی - ۱۳۹۰/۵/۱۱

ص: ۳۹۸

مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی - عارف معروف و مشهور و فقیه بزرگوار - در کتاب شریف المراقبات شان میفرمایند: روزه یک هدیه‌ی الهی است که خدای متعال این را به بندگان خود و به مؤمنین هدیه کرده است. تعبیر ایشان این است که: الصّوم لیس تکلیفا بل تشریف؛ روزه را به چشم یک تکلیف نگاه نکنید؛ به شکل یک تشریف و تکریم نگاه کنید، که یوجب شکرا بحسبه؛ این توجه به فریضه‌ی روزه - که تکریم الهی نسبت به بندگان است - خودش مستوجب شکر است؛ باید خدا را سپاسگزاری کرد. ایشان برای گرسنگی و تشنگی که مؤمنین در ماه رمضان خودشان را ملّترم به آن میدانند، فوائد متعدّدی را بیان میکنند که متخذ از روایات و برخاسته‌ی از دل نورانی این مرد بزرگ است. از جمله‌ی آنها، یا اهمّ آنها - که ایشان خودشان میگویند این خاصیت از همه مهمتر است - این است که میگویند این گرسنگی و تشنگی یک صفائی به دل میبخشد که این صفای قلبی زمینه را فراهم میکند برای تفکر، که تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه (۱). این تفکر از نوع تفکرِ مراجعه‌ی به باطن و روح و دل انسان است که حقایق را روشن میکند و باب حکمت را بر روی انسان میگشاید. از این باید استفاده کرد.

درباره‌ی عمر فکر کنیم. عمر سرمایه‌ی اصلی هر انسانی است. همه‌ی خیرات به وسیله‌ی عمر - همین ساعات زودگذر - به دست می‌آید؛ این

ص: ۳۹۹

سرمایه است که میتواند سعادت ابدی و بهشت جاودان را برای انسان تدارک ببیند. درباره ی این عمر فکر کنیم. گذر عمر را ببینیم. ناپایداری ساعات زندگی و روزها و شبهای اوقات عمر را احساس کنیم. به این گذر زمان توجه کنیم؛ «عمر، برف است و آفتاب تموز». لحظه به لحظه از این سرمایه دارد کاسته میشود؛ و این در حالی است که این سرمایه، همه چیز ماست برای کسب سعادت اخروی؛ چه جوری مصرفش میکنیم، در کجا مصرفش میکنیم، در چه راهی آن را خرج میکنیم؟

تفکر در باب مرگ، عبور از این عالم، لحظه ی خروج روح از بدن و ملاقات جناب ملک الموت؛ این لحظه برای همه ی ما پیش می آید؛ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۱؛ همه، این را میچشیم. حال ما در آن لحظه چگونه است؟ دل ما در آن لحظه در چه حال است؟ اینها نکاتی است که در خور تدبّر و تأمل است. فکر در این زمینه ها، از جمله ی تفکر لازم و اساسی و ضروری است.

وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه ی مأثوره

یک زمینه ی دیگر برای تفکر، همین دعاهاست. مضامینی که در دعاهای مأثور هست، فوق العاده است. ایشان در همین مراقبات میفرمایند: حقایق و معارفی که در ادعیه ی رسیده ی از معصومین علیهم السّلام وجود دارد، یک دهم آن در همه ی روایات و خطب رسیده ی از معصومین علیهم السّلام وجود ندارد؛ جز آن روایات توحیدی و خطب توحیدی. این دعاها خیلی اهمیت دارد.

من حالا فقره ای از یک دعائی را در نظر گرفته ام که چند دقیقه ای بعضی از جملات آن را عرض بکنم و تکراری باشد برای آن کسانی که شنیده اند، و تذکری باشد برای آن کسانی که نشنیده اند: دعای بیستم صحیفه ی سجّادیه؛ دعای شریف معروف به مکارم الاخلاق.

اول این دعا میفرماید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَلِّئِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَالبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ (۱)؛ آرایش بندگان صالح را به من عنایت کن، من را زینت بده به زینت صالحین، و زیور متقین را به من عنایت بفرما. یعنی من را جزو بندگان صالح و متقین و پرهیزگاران قرار بده. بعد درباره ی متقین خصوصیات را ذکر میکند، که اینکه میگوئیم زیور متقین را به من عنایت کن، من را مزین به زینت متقین کن، یعنی چه. در چه چیزی ما به زینت متقین و پرهیزگاران زیور پیدا کنیم و نزدیک شویم؟ معمولاً وقتی صحبت تقوا به نظر می آید، اجتناب از گناهان فردی و انجام عبادات و این چیزها به ذهن متبادر میشود - که البته آنها یقیناً هست؛ شکی نیست - اما اینجا امام سجاد علیه الصلاه والسلام بیست و دو سه مطلب را در ذیل این فقره بیان میکنند که ماها را متوجه به ابعاد جدیدی از معنای تقوا، مفهوم تقوا و مصداق تقوا میکنند.

والبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ (۲) در این چیزها: اول، فی بسط العدل؛ گستردن عدالت. عدالت را در میان جامعه مستقر کنیم؛ عدالت قضائی، عدالت به معنای تقسیم منابع حیاتی کشور میان آحاد مردم، عدالت به معنای تقسیم درست فرصتها میان مردم. تقوائی که از ما انتظار میرود، جزو پایه ها و مبانی این تقواست.

وَكُظْمِ الْغِيْظِ؛ فرو خوردن خشم. یک وقت هست که شما یک فرد معمولی متعارفی هستید، خشم شما نسبت به یک برادر دینی است، نسبت به یکی از اهل خانواده است، نسبت به یکی از کارکنان است - کُظْم غیظ خیلی فضیلت دارد؛ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۳ - یک وقت هم هست که شما یک مسئول اجتماعی هستید، جایگاهی دارید؛ حرکت شما، اثبات و نفی شما، قول و فعل شما در جامعه اثر میگذارد؛ در یک چنین شرائطی، خشم شما دیگر با خشم یک آدم معمولی برابر نیست. علیه کسانی، علیه جریانی خشمگین میشویم و حرفی میزنیم؛ آثار اینچنین خشمی با آثار یک خشم معمولی که

ص: ۴۰۱

۱- (۱). صحیفه ی سجادیه، دعای ۲۰، ص ۹۶.

۲- (۲). همان.

حالا انسان بر فرض خشمگین میشود و یک نفر را کتک میزند، خیلی متفاوت است. کظم غیظ؛ خشم را فرو بخورید؛ کار از روی خشم انجام نگیرد. ممکن است شما با یک کسی، با یک جریانی، با یک مجموعه ای موافق نباشید؛ اینجا استدلال و منطق حاکم باشد؛ اگر این استدلال و منطق آمیخته شد با خشم، کار را خراب میکند؛ تجاوز از حد انجام میگیرد، اسراف به وقوع میپیوندد؛ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا اسراف یعنی زیاده روی.

واطفاء النَّائِرَةِ ؛ یکی از کارهائی که لازمه ی تقوای ماست، فرو نشانیدن آتش است. این شعله ور شدن آتش - مراد، همین آتشیهای اختلافاتی است که بین مجموعه ها هست، بین گروه ها هست، بین دستگاه ها هست - در حکم آتش سوزان است. سعی همه باید این باشد که اطفاء کنند. نباید بر روی آتش بنزین پاشید، نباید آتشیها را مشتعل کرد. اینکه ما مکرر در مکرر توصیه میکنیم به دوستان، به مسئولین، به کسانی که تربیون دارند، به کسانی که حرفشان یا به طور عموم یا در بخشی از فضای کشور منعکس میشود، که گفته ها را، زبانها را، اظهارات را، تعبیرات را کنترل و مراقبت کنند، به خاطر این است. گاهی اوقات یک تعبیری نه فقط ضد اطفاء نائره است، بلکه مشتعل کردن هرچه بیشتر نائره است؛ اطفاء نیست، بلکه ضد اطفاء است.

وَضَمَّ اهل الفرقه (۱)؛ این کسانی که از جماعت مسلمین جدا میشوند، از جماعت کشور فاصله میگیرند، کوشش کنید اینها را نزدیک کنید، منضم کنید. کسانی که میانه ی راه هستند، اینها را به منزل مطلوب برسانید. نگذاریم با رفتار ما، با عمل ما، با اظهارات ما، با منش ما، کسانی که یک ایمان نیمه کاره ای دارند، بکلی از ایمان بیژند؛ کسانی که نیمه ارتباطی با نظام دارند، از نظام منقطع شوند. عکس این عمل کنیم؛ کسانی که در نیمه ی راه هستند، اینها را جذب کنیم. مصداقهای تقوا و شعب تقوا اینهاست.

«و اصلاح ذات البین»؛ میانه ی افراد را اگر اختلافی وجود دارد، اصلاح کنیم. و افشاء العارفه و ستر العائیه ؛ درباره ی اشخاص، نقاط مثبت را، نقاط

ص: ۴۰۲

خوب را افشاء کنیم، منتشر کنیم. از کسی، از مسئولی کار خوبی سراغ دارید، این را بیان کنید و بگوئید. نقطه ی مقابل: اگر چنانچه نقطه ی منفی ای سراغ دارید، این را افشاء نکنید. افشاء نکردن معنایش این نیست که نهی از منکر نکنید؛ چرا، به خود آن کسی که به کارش اشکالی وارد است و باید ایراد گرفته شود، گفته بشود؛ اما افشاء کردن این چیزها مصلحت نیست. در این باره صحبتهای زیادی هست. این يك بخشی از این دعاست. بیست و دو سه مطلب بود که حالا این شش هفت تایش را اجمالاً عرض کردیم. دلها مان را به این سمت ببریم. از خدا بخواهیم که البسنى زينه المتقين ؛ آرایش متّقين را به ما بدهد. بالاخره چاره جز این نیست. روزه هم در قرآن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ است؛ روزه را واجب فرمود برای اینکه ما تقوا پیشه کنیم. از جمله ی موارد تقوا اینهاست. این، آن بخش اولی که عرض کردیم.

در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۹۰/۵/۱۶

یک نکته ی دیگری که می‌خواهم به شعرای عزیزی که اینجا هستید و شعرای دیگری که جزو مجموعه و جریان شعر انقلاب محسوب میشوند، عرض بکنم، این است که شاعر زمان ما با این ویژگی هائی که این زمان دارد، احتیاج دارد به معرفت دینی عمیق. امروز شما چه بخواهید، چه نخواهید، چه خودتان بدانید، چه ندانید، چه تصدیق بکنید یا نکنید، برای بسیاری از ملتها الگو و اسوه شده اید. این بیداری اسلامی که مشاهده میکنید، چه بگوئیم، چه نگوئیم، چه به رو بیاوریم، چه نیاوریم، چه دیگران به رو بیاورند، چه نیاورند، اثر گرفته ی از حرکت عظیم ملت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحوّل بنیان برافکن سستهای طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملت ایران را به یک اسوه تبدیل کرد. شما اگر بخواهید به لوازم اسوه بودن و الگو بودن عمل کنید، بایستی معرفت دینی و معرفت اسلامی خودتان را عمق ببخشید؛ و این در گذشته ی شعر ما وجود داشته. شما نگاه کنید، شاعران برجسته ی ما اغلب - حالا نمیگویم همه - اینجورند؛ از فردوسی بگیرد تا مولوی و سعدی و حافظ و جامی. فردوسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی است. به یک آدم داستان‌سرا، اگر صرفاً داستان‌سرا و حماسه سرا باشد، حکیم نمیگویند. این «حکیم» را هم ما نگفتیم؛ صاحبان فکر و اندیشه در طول زمان او را حکیم نامیدند. شاهنامه ی فردوسی پر از حکمت است. او انسانی بوده برخوردار از معارف ناب دینی. همه ی آنها حکیم بودند؛ سرتاپای دوانیشان پر از حکمت است. حافظ اگر افتخار نمیکرد به حافظ قرآن بودن، تخلص خودش را «حافظ» نمیگذاشت. او

جزو حفاظ قرآن است؛ «قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت». حالا قراء ما که با اختلاف قرائت هم میخوانند، معمولاً دو تا، سه تا روایت بیشتر نمیتوانند بخوانند؛ اما او میتواند با چهارده روایت قرآن را بخواند، که خیلی عظمت دارد. این آشنائی با قرآن، در غزل حافظ مشهود است، برای کسی که آن را بفهمد. سعدی که خب، واضح است؛ مولوی که آشکار است؛ جامی و صائب هم همین جور. شما دیوان صائب را نگاه کنید، یک معرفت دینی عمیق در آن می بینید. انسان به بیدل که میرسد، به شکل دهشتناکی در شعر او معارف عمیق پیچیده ی دینی را مشاهده میکند. اینها بزرگان ما هستند، اینها ائمه ی شعرند؛ در واقع باید گفت پیامبران شعر فارسی، اینها هستند. اینها برخوردار از معارف بودند. خودتان را برخوردار از معارف کنید. البته راهش آشنائی با قرآن، انس با قرآن، انس با نهج البلاغه، انس با صحیفه ی سجاده است. خیلی از این تردیدها و نگرانی ها و زنگارهایی که انسان در یک مواردی در دل دارد، با مطالعه ی اینها تبدیل میشود به شفافیت و روشنی؛ انسان میفهمد، راه را میشناسد، کار را میشناسد، هدف را میشناسد.

مثلاً مطالعه ی کتاب گفتارهای معنوی شهید مطهری متناسب با همین ایام ماه رمضان است. یا خود توجه به احکام الهی. من آن روز در یک صحبتی از قول مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی گفتم معنویّتی که از روزه حاصل میشود، آن شکوفائی و علوی که از روزه در روح انسان به وجود می آید، چقدر ارزش دارد. خب، اتفاقاً شاعر کسی است که با هیجانات روحی و دریافتها و درکهای معنوی سر و کار دارد. خصوصیت شاعر این است، اقتضاء لطافت شاعر همین است و خیلی راحت میتواند این معارف را درک کند. توجه به ماه رمضان، توجه به روزه، خیلی کمک میکند. بنابراین معرفت دینی خود را ارتقاء دهید. البته عرض کردیم؛ معرفت دینی به شکل فنی و علمی اش، نه به شکل ذوقی و من درآوردی. گاهی اوقات بعضی ها راجع به دین حرف میزنند، اما در واقع میافند! متکی به یک مدرکی، سندی، نگاه عالمانه ای، تحقیق عالمانه ای نیست؛ این خیلی به درد نمیخورد.

در دیدار با جمعی از شعرا - ۱۳۹۰/۵/۲۴

رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی

عید سعید فطر را به همه ی شما برادران و خواهران نمازگزار عزیز و به همه ی ملت ایران و به امت بزرگ اسلامی در سراسر جهان تبریک عرض میکنیم. از خداوند متعال مسئلت میکنیم که در این روز شریف و مبارک، رحمت خود را، تفضل خود را بر همه ی برادران و خواهران مسلمان در سراسر جهان ببارد؛ طاعات آنها را، عبادات یکماهه ی آنها را به احسن وجه از آنها قبول کند و ان شاءالله این روز را روز عید واقعی امت اسلامی قرار بدهد.

در ماه مبارک رمضان، بسیاری از مردم موفق و باسعادت توانستند محصول زیادی را بردارند؛ محصولی که برای دوره ی سال آنها، بلکه در مواردی برای سراسر عمر آنها، دارای برکات خواهد بود. عده ای انس با قرآن پیدا کردند، از معارف قرآنی بهره بردند، تدبّر کردند؛ عده ای انس و مناجات با خدا را در این ماه برای خودشان رویه و روش قرار دادند و دلهای خودشان را نورانی کردند. مردم روزه گرفتند؛ با روزه، در نفس خود صفا به وجود آوردند؛ که همین صفا و صمیمیت و نورانیت، منشأ برکات بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی است. این صفای نفسانی به انسان نیک اندیشی میدهد، تطهیر نفس از حسد و بخل و کبر و شهوت میدهد. صفا در نفس انسان، محیط جامعه را محیط امن و امان روحی و معنوی قرار میدهد؛ دلها را به هم نزدیک میکند؛ مؤمنان را به یکدیگر مهربان میکند؛ ترحم به یکدیگر را در میان جامعه ی ایمانی گسترش میدهد.

اینها همه محصولات ماه مبارک رمضان است برای مردم موفق و باسعادت.

محصول عمده ی دیگر این ماه، تقواست؛ که فرمود: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. «دستی که عنان خویش گیرد»؛ معنای تقوا این است. عنان دیگران را گاهی درست میتوانیم بگیریم؛ اگر بتوانیم عنان خودمان را بگیریم، خودمان را از چموشی، از وحشیگری، از عبور از خطوط قرمز الهی باز بداریم، این هنر بزرگی است. تقوا یعنی مراقبت از خود برای حرکت در صراط مستقیم الهی؛ یافتن علم و معرفت و بصیرت، و بر اساس علم و معرفت و بصیرت، حرکت کردن. خوشبختانه جامعه ی ما در ماه رمضان از این افراد باسعادتانی که توانستند این برکات را کسب کنند، بسیار داشت. میشود گفت چهره ی غالب کشور و مردم ما بحمدالله چنین چهره ای بود. در مجالس گوناگون، در مجالس ذکر و دعا، در مجالس تلاوت قرآن، در شبهای قدر، در مراسم گوناگون - آنجوری که ما خبرهایش را دنبال کردیم، تصویرهایش را دیدیم، اطلاع پیدا کردیم - جوانهای ما، مردان و زنان ما، طبقات مختلف ما، گروه های مختلف اجتماعی ما، با رویه های مختلف، با سلیقه های مختلف، همه بر سر این سفره ی ضیافت الهی در ماه رمضان جمع شدند و همه بهره بردند.

اگر شاعر یک روزی میگفت:

دستی که عنان خویش گیرد امروز در آستین کس نیست

اما در زمان ما دستهایی که عنان خود را بگیرند، کم نیستند. این جامعه ی جوان کشور، این مجموعه ی نسل باطراوت بر روی کار آمده ی کشور، در راه درست حرکت میکنند، تمرین تقوا میکنند؛ این برای آینده ی این کشور، بلکه آینده ی امت اسلامی مژده ی بزرگی است.

آنچه لازم است، این است که ما این دستاوردها را حفظ کنیم، این محصول را حفظ کنیم؛ نگذاریم صاعقه ی گناه، این خرمن ارزشمند محصول را آتش بزند و از بین ببرد. راه خدا را، راه توجه را، راه صفای نفس را، راه انس با قرآن را، راه باز نگهداشتن رابطه ی خود با خدا، درد دل کردن به خدا و گفتن به خدا را به روی خودمان باز نگه داریم. اگر شما با خدا حرف زدید، خدا هم با شما حرف میزند؛ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ.

پروردگارا! به محمد و آل محمد جامعه ی ما را همواره جامعه ی قرآنی، جامعه ی باصفا، جامعه ی اهل محبت و وداد، جامعه ی هماهنگ و همدل قرار بده. پروردگارا! این ملت بزرگ را، این جوانان عزیز را به آرزوهای بلند و آرمانهای ارزشمندشان برسان؛ آنها را بر دشمنانشان پیروز کن. پروردگارا! قلب مقدّس ولی عصر را از ما خشنود بفرما؛ ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوارمان و ارواح طیبه ی شهدا را از ما راضی و خشنود بفرما.

در خطبه های نماز عید فطر - ۱۳۹۰/۶/۹

ص: ۴۰۸

عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن

امروز را عید میگیرند. حقیقتاً عید فطر، عید حقیقی است برای انسانهای سعادتمند و مؤمن؛ در واقع روز پاداش گرفتن از خدای متعال است، به خاطر یک ماه ریاضت اختیاری، گرسنگی کشیدن و تشنگی کشیدن اختیاری، یک ماه مهار کردن شهوات بشری و انسانی در طول روز؛ اینها خیلی ارزشمند است. این تمرینها برای انسان ذخیره ای میشود تا بتواند در طول زندگی، با اراده و عزم راسخ، بر امیال گمراه کننده ی خود دهنه بزند و مهار کند. ما افراد بشر، برای مهار کردن نفس خود، به این عزم راسخ احتیاج داریم. تخطی ها و طغیانهای نفس ماست که روزگار را برای خود ما و برای دیگران دشوار میکنند. این تمرینی که خدای متعال برای آحاد بشر قرار داده است - که مؤمنین این دعوت الهی را اجابت میکنند و این ریاضت و این تمرین را در طول یک ماه بر خود هموار میکنند - در واقع علاج درد بزرگ بشر است، که عبارت است از پیروی از هوای نفس، پیروی از هوسها، تسلیم شدن در مقابل زیاده خواهی های نفسمان. این تمرین را باید قدر دانست. بحمدالله مسلمانان عالم، ماه روزه را گرامی میدارند. ملت عزیز ما هم حقاً و انصافاً این ماه را گرامی داشت، آن را بزرگ شمرد و به وظائف خود در این ماه عمل کرد. امیدواریم روز عید فطر، خدای متعال به همه ی امت اسلامی عیدی عنایت کند.

در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت - ۱۳۹۰/۶/۹

یا... لعلکم تتقون. --- بقره --- ۲۱---۲۶۲

واستعينوا بالصبر و الصلاه... --- بقره --- ۴۵---۲۳۶، ۳۳۹

فاذكروني اذ كركم و... --- بقره --- ۱۵۲---۱۶۹، ۳۳۹

يا ايها الذين امنوا استعينوا.. --- بقره --- ۱۵۳---۳۳۹

و لا تقولوا لمن يقتل... --- بقره --- ۱۵۳---۳۳۹

و لنبلونكم بشيء من... --- بقره --- ۱۵۵---۳۱۱

و لنبلونكم بشيء من... --- بقره --- ۱۵۵-۱۵۷---۳۴۰

اولئك عليهم صلوات... --- بقره --- ۱۵۷---۳۴۳، ۳۴۴

ان الذين يكتُمون ما... --- بقره --- ۱۵۹---۲۸۷

الا الذين تابوا و... --- بقره --- ۱۶۰---۲۸۷، ۲۸۸

يا ايها الذين آمنوا... --- بقره --- ۱۸۳---۴، ۵، ۷۴، ۱۶۶، ۳۸۰

اياماً معدودات فمن... --- بقره --- ۱۸۴---۲۹۶

شهر رمضان الذي انزل... --- بقره --- ۱۸۵---۹۵، ۲۹۸

و اذا سألک عبادي عنی... --- بقره --- ۱۸۶---۸، ۱۷۸

یا... و اتقوا الله و یعلمکم... --- بقره --- ۲۸۲---۲۶۲

و اعتصموا بحبل الله... --- آل عمران --- ۱۰۳---۳۶۳

الذين... و الكاظمين الغیظ... --- آل عمران --- ۱۳۴---۴۰۱، ۴۰۲

و كَأَيْنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ... --- آل عمران ١٤٦-١٤٧---١٣٨

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ... --- آل عمران ١٥٥---١٣٧، ٢٤٩، ٣٨٦

لَقَدْ... يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُم... --- آل عمران ١٦٤---١٦١

كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ... --- آل عمران ١٨٥---٤٠٠

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ... --- نساء ١٠---٢٣٧

و لَا.... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ... --- نساء ٣٢---١٠٢، ١٠٤، ١٠٥، ١٧٨، ٢٧٧

و مَا.... لَوْ جَدَّ اللَّهُ تَوَّابًا... --- نساء ٦٤---٣١٩

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ... --- نساء ١٤١---٩

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ اصْلَحُوا... --- نساء ١٤٦---٢٨٨

يَا... وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... --- مائدة ٨---٢٥٢

يَا... عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ... --- مائدة ١٠٥---٢٨٤

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ... --- أنعام ١١١---٢٦٥

فَمَنْ يَرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ... --- أنعام ١٢٥---٣٦٣

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ... --- أعراف ٣٢---١٣٣

أَهْؤْلَاءَ... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ... --- أعراف ٤٩---٢٤٢

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا... --- أعراف ٩٦---٧٣

و... بَلُونَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ... --- أعراف ١٦٨---٢٦٠

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ... --- أعراف ٢٠١---٨٠، ١٤٢، ٣٢٨، ٣٢٩

يَا... إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ... --- انفال ١٥---٨٨

و... وَ اتَّقُوا فَتْنَهُ لَا تَصِيْبَنَّ... --- انفال ٢٥---٢٨٧، ٣٤٤

يا... اذا لقيتم فئه فاثبتوا... --- انفال --- ٤٥---٣٢٦

و يذهب غيظ قلوبهم... --- توبه --- ١٥---٣٨٢

و... ثم تاب عليهم... --- توبه --- ١١٨---٢٨٥

يا... قاتلوا الذين... --- توبه --- ١٢٣---٨٩

هنالك تبلو كل نفس... --- يونس --- ٣٠---٢٣٧

الر. كتاب احكمت اياته... --- هود --- ١-٣---٢٨٢

ص:٤١٢

و ان استغفروا ربّكم... --- هود --- ٣---١، ٢٨٣

و... استغفروا ربّكم... --- هود --- ٥٢---١٣٦

و... الله غالب على... --- يوسف --- ٢١---٢٩٤

له... انّ الله لا يغيّر ما... --- رعد --- ١١---٦٨، ٢٨٦

واصبر و ما صبرك الا... --- نحل --- ١٢٧---٣٤٠

من كان يريد العاجله... --- اسرا --- ١٨---١٧٩

و من اراد الاخره و... --- اسراء --- ١٩-٢٠---١٨٠

لا تجعل يدك مغلولة... --- اسراء --- ٢٩---٣٣٤

انّ... انا لانضيّع اجر... --- كهف --- ٣٠---١٧٩

و عرضوا على ربّك... --- كهف --- ٤٨---٢٣٨

و... و اوصاني بالصلاه... --- مريم --- ٣١---٥

و أنذرهم يوم الحسره... --- مريم --- ٣٩---٥٤

الا من تاب و امن و... --- مريم --- ٦٠---٢٨٧

اذ... كي تقرّ عينها و... --- طه --- ٤٠---١٨٤

فقولوا له قولاً لئنا لعله... --- طه --- ٤٤---١٨٨

انّ الذين سبقوا لهم... --- انبياء --- ١٠١-١٠٣---٢٤٠، ٢٤١

أهؤلاء... هذا يومكم... --- انبياء --- ١٠٣---٢٤١، ٢٤٢

الذين... و لينصروا الله... --- حج --- ٤٠---٢٩٤

لا تتجأروا اليوم انكم... --- مؤمنون --- ٦٥---١٧٠

لو لا اذ سمعتموه ظنّ... --- نور --- ١٢---٣٧٠

وعدالله الذين امنوا... --- نور --- ٥٥---١٨٠

و... هباءً منثورا. --- فرقان --- ٢٣---١١٤

و الذين اذا انفقوا.. --- فرقان --- ٦٧---٣٣٤، ٣٣٥

و لقد آتينا داود و... --- نمل --- ١٥---٢٢

و... و اوتينا من كل... --- نمل --- ١٦---٢٢، ٢٣

حتى اذا أتوا على واد... --- نمل --- ١٨---٢٣

فتبسم ضاحكا من قولها --- نمل --- ١٩---٢٤

الّا تعلوا على و اتوني... --- نمل --- ٣١---٢٥

ص: ٤١٣

قيل... أنه صرح ممرد... --- نمل --- ٢٦، ٢٥ --- ٤٤

و اوحينا الى امّ موسى... --- قصص --- ٧ --- ١٨٣، ١٨٤

و قالت لاخته قصيه.. --- قصص --- ١١ --- ١٨٣

فرددناه الى امّه.. --- قصص --- ١٣ --- ١٨٤

قل انما اوتيته على... --- قصص --- ٧٨ --- ٢٧

و من جاهد فانما يجاهد... --- عنكبوت --- ٦ --- ١١٨

اتل... و لذكر الله اكبر... --- عنكبوت --- ٤٥ --- ١٢، ٣٤٠، ٣٨٥

والذين جاهدوا فينا... --- عنكبوت --- ٦٩ --- ١٨١

ثم كان عاقبه الذين... --- روم --- ١٠ --- ٩٩

فاقم... فطرت الله التي... --- روم --- ٣٠ --- ٣٩١

و من يسلم وجهه الى... --- لقمان --- ٢٢ --- ٣٧٧

فذوقوا... انا نسيناكم... --- سجده --- ١٤ --- ١٦٩

من المؤمنين رجال... --- احزاب --- ٢٣-٢٤ --- ٣٧٤

من المؤمنين رجال... --- احزاب --- ٢٣ --- ٢٥٢

يا ايها الذين امنوا... --- احزاب --- ٤١-٤٤ --- ٣٢١

يا ايها الذين امنوا... --- احزاب --- ٤١ --- ٣٢٢

هو... ليخرجكم من... --- احزاب --- ٤٣ --- ٣٢٣

يعلمون له ما يشاء من... --- سبأ --- ١٣ --- ٢٥

سلام قولاً من ربّ رحيم. --- يس --- ٥٨ --- ٧٤

و ان اعبدونى هذا صراط... --- يس --- ٦١ --- ٢٤٠

اليوم نختم على افواههم و... --- يس --- ٦٥---٢٣٩

و ما تجزون الا ما كنتم... --- صافات --- ٣٩-٤٠---٥٨

فكذبوه فانهم لمحضرون... --- صافات --- ١٢٧-١٢٨---٥٨

سبحان الله عما يصفون. --- صافات --- ١٥٩-١٦٠---٥٨

و ان جندنا لهم الغالبون. --- صافات --- ١٧٣---٣٤١

و... نعم العبد انه اواب... --- ص --- ٣٠---٢٣

امن هو قانت انا الليل... --- زمر --- ٩---٣٣

و... ا ليس في جهنم... --- زمر --- ٦٠---٢٢

ص: ٤١٤

الَّذِينَ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ... --- غافر --- ٧ --- ٣٢٣

فَاصْبِر... وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ... --- غافر --- ٥٥ --- ١٦٧

وَ... ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ --- غافر --- ٦٠ --- ١٠٥، ١١٦، ١٧٧، --- ١٧٨

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ... --- فصلت --- ٤٦ --- ١٧٩

يَسْتَعْجِلْ بِهَا الَّذِينَ لَا.. --- شورى --- ١٨ --- ٢٣٨

وَ... فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ... --- شورى --- ٣٠ --- ١٧٠

فَاسْتَمْسِكْ... أَنْتَكَ عَلَى... --- زخرف --- ٤٣ --- ٢٤٠

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءَ قَوْمٍ... --- دخان --- ٢٢ --- ١٧٧

أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا. --- فتح --- ١ --- ١٩٨

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ.. --- فتح --- ٢ --- ١٤٥

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ... --- فتح --- ١٠ --- ٣٧٣

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ... --- فتح --- ١١ --- ٢٠٠

أَذْ... وَ الزَّمَهُمْ كَلِمَةً... --- فتح --- ٢٦ --- ٢٠٠

مُحَمَّدٌ... وَ الَّذِينَ مَعَهُ... --- فتح --- ٢٩ --- ٣٦٣

وَ.. وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ... --- حجرات --- ٧ --- ٣٧٢

إِنَّمَا... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ... --- حجرات --- ١٠ --- ٢٦٢

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ... --- طور --- ٢١ --- ٢٤٣

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ... --- قمر --- ١٠ --- ١٧٧

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا... --- حديد --- ٢٨ --- ٧

وَ... وَ مَنْ يُوَقِّ شَحَّ نَفْسِهِ... --- حشر --- ٩ --- ٣٢

فاذا... و من يتق الله... --- طلاق --- ٢-٣---٢٠١

يا... قوا انفسكم و... --- تحريم --- ٦---٢٤٢، ٣٨٠

يبصرونهم يود... --- معارج --- ١١-١٤---٢٣٩

كلّا أنّها لظى. نزاعه... --- معارج --- ١٥-١٨---٢٤٠

هذا يومٌ لا ينطقون.... --- مرسلات --- ٣٥-٣٦---٢٣٩

و... و نهى النفس عن... --- نازعات --- ٤٠---٢٣٦

لكلّ امرء منهم يومئذٍ.... --- عبس --- ٣٧-٣٩---٢٤٠

ص: ٤١٥

يا... اُنْك كادح الى... --- انشقاق --- ٦---٢٦٠

قد افلح من تركي. --- اعلى --- ١٤---١٥٤

افلا ينظرون الى... --- غاشيه --- ١٧---٧٣

قد افلح من زكيها. --- شمس --- ٩---١٥٤

ليه القدر خير من... --- قدر --- ٣---٤٠، ٤١، ١٧٢، ١٥٢، ٢٣٠، ٢٧٤

ليه القدر خير من... --- قدر --- ٣-٥---٧٤

تنزل الملائكه و... --- قدر --- ٤---٢٤٤، ٢٦٠

سلام هي حتى... --- قدر --- ٥---١٥٢

ان الانسان ليطغى.... --- علق --- ٦-٧---٢٦

أ رأيت الذى يكذب... --- ماعون --- ١-٣---٢٢٤

فسبح بحمد ربك و... --- نصر --- ٣---١٦٧

اذا جاء نصر الله و الفتح. --- نصر --- ١-٣---٧٦

ص: ٤١٦

و انّ راحل اليك قريب... ----- ٣

فرّق بيني و بين ذنبي... --- امام سجّاد (ع) --- ١٤، ٦٨

اللّهم اغفر لي الذّنوب الّتي... --- امام علي (ع) --- ١٤، ١٥٠، ١٦٨، ٣٠٥

قربان كلّ تقى.... --- امام علي (ع) --- ٣٢

أ فلا تائب من خطيئته... --- امام علي (ع) --- ٣٩

انّ الشّقيّ من حرم غفران... ----- ٤١

انّ الله اتّخذ محمّداً عبداً... ----- ٤١

و ما جالس هذا القران... ----- ٤٨

ان لكلّ حق حقيقة... --- رسول اكرم (ص) --- ٥٦

ما عرفناك حقّ معرفتك. ----- ٥٩

ادفعوا امواج البلاء عنكم... --- امام علي (ع) --- ٦٢

الهي تموه الآمال قد خابت... ----- ٦٣

اللّهم انّي اعوذ بك من... --- امام سجّاد (ع) --- ٦٤

اللّهم غيّر سوء حالنا بحسن.... ----- ٦٨

ان الله جعل شهر رمضان... ----- ٦٩

فالعجب كلّ العجب من.... ----- ٦٩

لو كشف الغطاء لعلموا انّ... ----- ٧٠، ٧٣

فهى بمشيّتك دون قولك.... --- امام سجّاد (ع) --- ٧٣

دعيتم فيه الى ضيافت الله. ----- ٧٣

انّ من فارغ التقوى اغرى... --- امام على (ع) --- ٧٥

جاهد في الله حقّ جهاده... ----- ٧٨

و لا تأسفا على شئمنها... --- امام على (ع) --- ٨١-٩٠

فليس لانفسكم ثمن الا... --- امام سجّاد (ع) --- ٨٢

صلاح ذات البين افضل... --- رسول اكرم (ص) --- ٨٤

والله الله في الايتام.... ----- ٨٥-٨٩

ما زال يوصى بهم حتّى.... --- رسول اكرم (ص) --- ٨٦

اياكم و المثله ولو بالكلب... --- رسول اكرم (ص) --- ٨٩

ايها الناس! ان يومكم... --- امام على (ع) --- ٩١، ٩٢

اللهم ارزقني عقلاً كاملاً... --- امام سجّاد (ع) --- ٩٣

اسعدني بتقواك و لا... --- امام حسين (ع) --- ٩٥

الحمد لله الذي... جعلنا... --- امام سجّاد (ع) --- ٩٦-٩٨

كلّ مولود يولد على... ----- ١٠٠

و اعلم انك للزاجى... ----- ١٠٢

و ليس من صفاتك... ----- ١٠٢، ١٠٣

افضل العباده الدّعا... ----- ١٠٥

الدّعاء يدنّع البلاء... --- امام سجّاد (ع) --- ١٠٥، ١٠٦

ثمّ جعل في يدك... --- امام على (ع) --- ١٠٦

لا تقولنها كذا.... --- رسول اكرم (ص) --- ١٠٨

اعلموا ان الله يقبل... ----- ١٠٩

اللّهُمَّ ادخل على اهل.... ----- ١٠٩

الهي طموح الامال قد.... ----- ١١٠

اللّهُمَّ اصلح كلّ فاسد... ----- ١١٠، ١٣٤

ارغد عيشي و اظهر... --- امام سجّاد (ع) --- ١١٣، ١١٤

و اجعلني لك من.... ----- ١١٣، ١١٤

الدّعاء منح العباد. --- رسول اكرم (ص) --- ١١٥، ٣٠٣

لو كشف الغطاء مزددت... --- امام علي (ع) --- ١٢١

ص: ٤١٨

والله لو وجدته تزوج... --- امام على (ع) --- ١٢٦

الا و انّ امامكم قد... --- امام على (ع) --- ١٢٧

اتستوحشوا فى طريق... --- امام على (ع) --- ١٢٩

و هذا شهر الانابه و هذا... --- ١٣٥

انت الذى فتحت لعبادك... --- امام سجّاد (ع) --- ١٣٩، ١٤٠

انالله تعالى يغفر للمذنبين... --- امام سجّاد (ع) --- ١٤٠

الاغترار بالله. --- ١٤٢، ١٤٣؛ ١٤٤

و الشقاء الاشقى لمن... --- امام سجّاد (ع) --- ١٤٢، ١٤٣

اما انت يا الهى فاهل... --- امام سجّاد (ع) --- ١٤٤

من استغفر بلسانه و... --- ١٤٥

اللهم انى اسئلك... --- ١٥٠

اللهم اجعلنا ممن... --- ١٦٢

انفاسكم فيه تسبيح... --- رسول اكرم (ص) --- ١٦٢

نومالصائم عباده و... --- ١٦٢، ١٦٣

يا محمّد! اذا صمت... --- امام صادق (ع) --- ١٦٤

صوم النفس امساك... --- امام على (ع) --- ١٦٤

لا يؤذن لهم فيعتذرون. --- ١٦٩

... خطب امير المؤمنين... --- امام صادق (ع) --- ١٧٢، ١٧٣

و ليس من صفاتك يا... --- ١٧٨

لكلّ مسأله منك سمع... --- ١٧٨، ١٧٩

قَرّه عين لى و لك... ----- ١٨٣

الذى جعلته للمسلمين... ----- ١٨٦، ١٨٧، ٢٦٣، ٣٣٦

ليستوى به الغنى و الفقير... --- امام صادق (ع) --- ١٩٠

لكى يعرفوا الم الجوع... --- امام رضا (ع) --- ١٩١

صابراً على ما اصابه... --- امام رضا (ع) --- ١٩١، ١٩٢

الصيام اجتناب المحارم... --- حضرت زهرا (س) --- ١٩٢، ١٩٣

كيف تكونين صائمه و... --- رسول اكرم (ص) --- ١٩٣

ص: ٤١٩

يا ربّ و ما ميراث... ----- ١٩٤

و مدحه بما هو اهله... ----- ٢٠٢-٢٠٧

لا تأخذه في الله.... ----- ٢٠٨

انّما هو عيد... --- امام على (ع) --- ٢١١

استلّك بحقّ هذا اليوم... ----- ٢١٤

جعله الله لكم عيداً... ----- ٢١٧

وصيكم و جميع... --- امام على (ع) --- ٢١٩

اوصيكم بتقوى الله... --- امام على (ع) --- ٢٢١

فانّى سمعت جدّكما... ----- ٢٢٢

اللهم اغن كلّ فقير.... ----- ٢٢٣

كلّكم راع و كلّكم... ----- ٢٢٥

الا و انّ اليوم المضمار... --- امام على (ع) --- ٢٣٣، ٢٣٤

الصّوم جنّه من النار... --- رسول اكرم (ص) --- ٢٣٦

الصّيام جنّه العبد المؤمن... ----- ٢٣٦

حمل عليها اهلها... --- امام على (ع) --- ٢٣٧

ابكى لخروجه عن... --- امام سجّاد (ع) --- ٢٤٠

لتقرّ اعينهم.. ----- ٢٤٣

سبيل ابلج المنهاج انور... --- امام على (ع) --- ٢٤٦، ٢٤٨

فبالأيمان يستدلّ... --- امام على (ع) --- ٢٤٨

سئل عن الأيمان... --- امام على (ع) --- ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٣

و ارضاه يوم القيامة... --- امام على (ع) --- ٢٥٣، ٢٥٤

لا تُعَدَّ و لا تُحصى.... --- امام على (ع) --- ٢٥٥

و انما يؤتى خراب... --- امام على (ع) --- ٢٥٥-٢٥٨

و هب لى الجدّ فى... --- ٢٥٨

الذى جعلته للمسلمين.... --- ٢٦٣

شهر الطهور و شهر... --- امام سجّاد (ع) --- ٢٧٣

فمن لم يغفر له فى... --- ٢٧٣

لا ادلكم على سلاح... --- رسول اكرم (ص) --- ٢٧٦

ص: ٤٢٠

و ليس من صفاتك... --- امام سجّاد (ع) --- ٢٧٧

ما كان الله ليفتح على... --- ٢٧٧

ندعوا فلا يستجاب... --- امام صادق (ع) --- ٢٧٨

يعلمون أنّي أقدر... --- ٢٧٨، ٢٧٩

لا يقبل الله عزّوجل... --- ٢٧٩

ادفعوا ابواب البلاء... --- ٢٨٣

خير الدّعا الأستغفار. --- ٢٨٣

الهي ما اظنّك تردّني.... --- ٢٨٣

و أنّ الرّاحل اليك قريب.. --- ٢٨٤، ٣٣٣

اللّهمّ انّني استلّك موجبات.. --- ٢٨٥، ٢٩٥

كان من اولياء امير المؤمنين... --- ٢٨٩

فاذا عنده فاثور عليه... --- ٢٨٩، ٢٩٠

أنّما هو عيد لمن قبل الله... --- امام علي (ع) --- ٢٩٠

و هذا شهر عظّمته و... --- ٢٩٥

سبحان الله! ماذا تستقبلون... --- رسول اكرم (ص) --- ٢٩٦

صوم الجسد الامساك عن... --- امام علي (ع) --- ٢٩٧

اللّهمّ فارحمني اذا قطع... --- ٣٠٠

اعلم أنّ الذي بيده خزائن.. --- امام علي (ع) --- ٣٠٣، ٣٠٤

معرفتي يا مولاي دليلي... --- ٣٠٥

قد اقبل اليكم شهر الله... --- ٣١٥

ما من شيء إلا وله... --- امام صادق (ع) --- ٣٢٢، ٣٢٣

الذكر مجالسه المحبوب... --- امام علي (ع) --- ٣٢٤، ٣٢٥

الذاكر في الغافلين... --- ٣٢٥

ثلاث من اشد ما عمل... --- ٣٢٧، ٣٢٩

و ذكر الله في كل مواطن. --- امام صادق (ع) --- ٣٢٩

سبحان الله و الحمد لله و... --- ٣٢٩

الدنيا رأس كل خطيئه. --- امام علي (ع) --- ٣٤٨

عظم الخالق في انفسهم... --- امام علي (ع) --- ٣٥١

ص: ٤٢١

يا اخا بنى اسد اُنك لقلق... --- امام على (ع) --- ٣٥٢

تشكر من شكرك و أنت... --- امام سجّاد (ع) --- ٣٥٨

و اجمع بينى و بين... ----- ٣٦٨

انت الذى فتحت لعبادك.. --- امام سجّاد (ع) --- ٣٦٨

لا اجد مفراً ممّا كان... --- امام على (ع) --- ٣٦٨

انه ليغان على قلبى... --- رسول اكرم (ص) --- ٣٧٩

اللهم صلّ على محمد... --- امام سجّاد (ع) --- ٣٨١، ٤٠١

اطفاء النَّار... --- امام سجّاد (ع) --- ٣٨٢

و اعلم انّ كلّ شىء من... --- امام على (ع) --- ٣٨٥

اللهم و هذه ايام شهر... ----- ٣٨٨

ان لم تكن... رضيت... ----- ٣٨٨

فيكون يوم عيد و.. ----- ٣٩١-٣٩٢

تفكر ساعه خير من... ----- ٣٩٩

و ضمّ اهل الفرقه. --- امام سجّاد (ع) --- ٤٠٢

ص: ٤٢٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

